

انجمن علمی تحقیق و تصحیح
نسخه‌های خطی ایران برگزار می‌کند



کد اختصاصی:
۰۱۲۲۰-۷۶۳۳۳



اولین همایش ملی

تحقیق و تصحیح نسخه‌های خطی اسرائیل

دانشکده ادبیات و
علوم انسانی دانشگاه تهران
۱ تا ۳ آبان ماه ۱۴۰۱

www.mconference.ir

مجموعه مقالات

محورهای همایش

- ♦ سنت‌های تاریخی نسخه‌های خطی ایرانی در ایران و جهان
- ♦ کتابخانه‌های نسخ خطی و مراکز میراث نسخ خطی ایرانی در ایران و جهان
- ♦ پژوهش‌های ادبی و زبانی در نسخ خطی ایرانی
- ♦ فهرست نویسی، ویرایش، تحقیق و انتشار نسخه‌های خطی
- ♦ حفظ، حفاظت، و دیجیتالی سازی نسخه‌های خطی
- ♦ حفاظت از میراث فرهنگی مخطوط شامل اسناد و نسخه‌های خطی

آدرس دبیرخانه: ایران، تهران، خیابان شهید مطهری، خیابان میرعماد، خیابان هشتم، پلاک ۸، طبقه اول (واحد ۳) - کدپستی: ۱۵۸۷۹۶۴۸۱۴

ایمیل: info@makhtootat.ir

تلفن تماس: ۰۲۱۸۸۱۷۲۰۹۹

کمیته علمی:

دکتر سید محمد منصور طباطبایی
دکتر محمد سرور مولایی
دکتر توفیق هاشم پور سبحانی
دکتر احمد خانمی
دکتر سعید شفیعیون
دکتر علی افضلی (عربی)
دکتر میلاد جعفر پور

کمیته اجرائی:

دکتر بهادر باقری
دکتر سعید شفیعیون
دکتر الهام ملک زاده

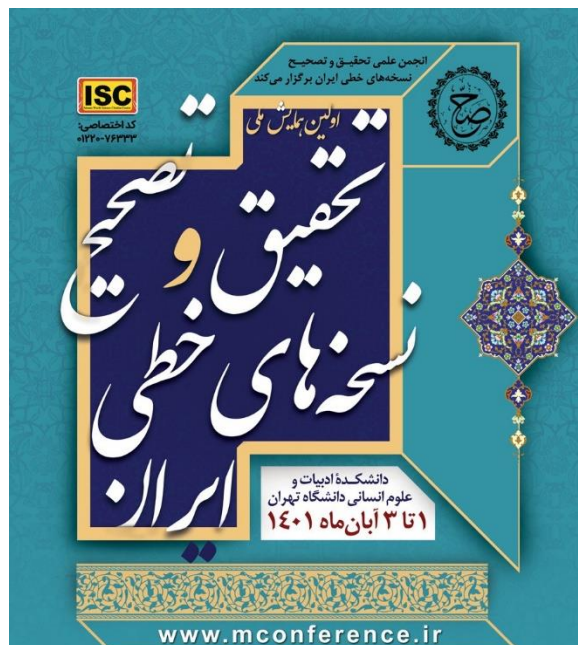
هیأت علمی بین المللی:

دکتر محمد قمر عالم (دانشگاه علیگر هندوستان)
دکتر اسد علی خورشید (دانشگاه علیگر هندوستان)
دکتر احمد حسین بکر (دانشگاه قاهره مصر)
دکتر نورعلی نور زاد (پژوهشکده فارسی تاجیکستان)
دکتر ابورتاج الرفاعی (تراث العربی مملکت المغرب)
دکتر هند فخری سعید (دانشگاه موصل عراق)
دکتر نوری الموسوی (دانشگاه بابل عراق)

مشاوران علمی:

دکتر الهام ملک زاده (پژوهش و تصحیح اسناد تاریخی)
دکتر سید حسین مرعشی (تصحیح مخطوطات عربی)
دکتر زینب کوشکی (ادبیات فارسی در حوزه بین المللی)
دکتر آزاد محمودی (خطوط اسلامی)
دکتر احسان شکر اللهی (ادب فارسی در شبه قاره هند)
دکتر مرتضی رضوانفر (کتیبه های دوران اسلامی)

یا من عنده أمر الكتاب



دوره نخست

شماره یک (شماره ۱ پیاپی)
پاییز ۱۴۰۱ هجری شمسی

برگزارکننده

انجمن علمی تحقیق و تصحیح نسخه های خطی ایران

هیأت رئیسه:

دبیر علمی: دکتر علی محمد مؤذنی
دبیر اجرائی: دکتر زهیر طیب

ویراستار: دکتر نیلوفر سادات عبدلهی

فهرست

دوره نخست (۱) شماره نخست (۱) پیاپی (۱) پاییز ۱۴۰۱ هجری شمسی

زهیر طیب (مدیر انجمن علمی تحقیق و تصحیح نسخه های خطی ایران و دبیر اجرایی همایش)

نخستین ها

صفحه ۱-۸

مقالات و سخنرانی های علمی

نرگس عطارزادگان

منابع و مآخذ و آثار ریاضی دوره اسلامی مرتبط با نسخه یگانه فارسی لب الحساب

صفحه ۹-۴۶

سهند سلطاندوست، مهدی کشاورز افشار

شرح و تعلیقات تازه بر دیباچه رساله مفقود موسیقی انیس الأرواح

صفحه ۴۷-۶۹

مهدی بیلاقی

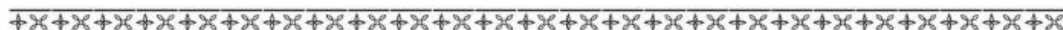
«مناظره گل و مل»؛ لغزش در انتساب نسخه کتابخانه مهدوی به سلطان حسین بایقرا

صفحه ۷۰-۱۰۶

محمدحسن بهنام فر

معرفی و تصحیح نسخه خطی «حفظ بدن» اثر غیاث الدین علی حسینی اصفهانی، طبیب و دانشمند قرن نهم هجری

صفحه ۱۰۷-۱۲۸



اعظم سلمانی صفا، مرتضی عمرانی چرمکی، محمد جواد عرفانی بیضایی

معرفی و نقد نسخه خطی تاریخ علی عادلشاهی

صفحه ۱۲۹-۱۴۸

مهدی نارستانی

معرفی نسخه های خطی خاندان عریضی علوی سبزواری

صفحه ۱۴۹-۱۶۶

مهدی نارستانی

شرح حال و معرفی نسخ خطی الشیخ محمد علی السبزواری

صفحه ۱۶۷-۱۷۹

خدیدجه عالمی

الگوی تاریخ نویسی ترکی - فارسی قرن دهم هجری بر اساس نسخه خطی شهنامه سلجوقی

صفحه ۱۸۰-۱۹۹

نکیسا هدایت زاده، اسماعیل بنی اردلان

نقد و بررسی رساله در معرفت موسیقی منسوب به دوره صفوی: تحلیل تطبیقی در مکاتب علم موسیقی

صفحه ۲۰۰-۲۲۲

محمد کاظم علیجانی، مائده علیپور

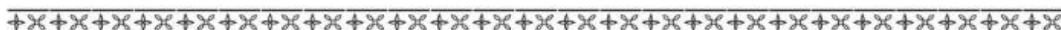
مثالب النواصب ابن شهر آشوب کتابی ارزنده در سنت مثالب نویسی

صفحه ۲۲۳-۲۴۳

زهرا نصیری شیراز، سعید باجووند

معرفی یکی از نسخه های خطی منظومه بختیارنامه پناهی

صفحه ۲۴۴-۲۶۰



معصومه قاسمی فلاورجانی

مطالعه فضای معماری در نگارگری ایرانی با تاکید بر عناصر بصری در هنر های تجسمی مطالعه موردی دونگاره از کمال

الدین بهزاد

صفحه ۲۶۱-۲۷۲

نعیمه طریف قاسمیان، نرگس خراعی

اهمیت جایگاه کتابخانه ها در نگهداری و دسترس پذیری به نسخ خطی با تاکید بر مجموعه نسخ خطی کتابخانه دکتر

فیاض و معرفی آن

صفحه ۲۷۳-۲۸۹

مهدی وزینی افضل

معرفی نسخه خطی آشپزی ایرانی و فرنگی اثر علی بخش قاجار

صفحه ۲۹۰-۳۱۳

زهره عدالتیان

بررسی نسخه های خطی، اجزاء، گونه ها و انواع آن

صفحه ۳۱۴-۳۳۵

رضا تاج آبادی

فهرست نگاری و کتابشناسی نسخ خطی در ایران: راهبردها و چالش ها (نقطه نظر)

صفحه ۳۳۶-۳۶۳

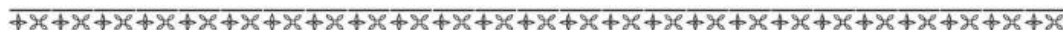
رضا تاج آبادی

تلاشگر خستگی ناپذیر استاد عبدالحسین حائری ، فهرست نگار و کتابشناس پژوهنده نسخه های خطی

صفحه ۳۶۴-۳۸۱

صفحه ۳۸۳-۳۹۵

پیوست (پوستر و بینارهای علمی همایش)



نخستین ها...

زهیر طیب^۱

دبیر اجرایی نخستین همایش ملی تحقیق و تصحیح نسخه های خطی ایران

نخستین کارها چند ویژگی دارند:

- ناپخته و نوکارند؛ پس برخوردار از نقاط ضعف قابل تکمیل و تکاملند.
- جسورانه اند؛ پس گاهی ممکن است متهورانه و حتی گستاخانه به نظر برسند.
- محدودند؛ پس شاید پهنه فراخ کار را محدود جلوه دهند.
- کم پشتوانه اند؛ پس ای بسا که خرد و بی قدر به نظر می آیند.
- اما همه این ویژگی ها در برابر یک ویژگی، رنگ می بازد و آن این که نخستین کارها:
- بدیعند؛ پس دلپذیر و تأثیرگذار و خاطره انگیزند.

در دانش سترگ مخطوطات (codicology) بطور معمول، فضل تقدّم و اقدم و پیشین بودن، ملاکی است که نیروی آن در گزینش ضبطهای متنوع از یک کتاب، بر آراستگی ها و صنعت پردازی های نسخه های خطی پسین می چربد.

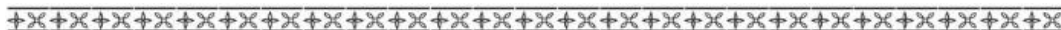
با استعارت از همین واقعیت آشنای پژوهشی، ما به یاری خدا و با قوت قلبی که از استادان و دانشمندان این دوران گرفتیم، پا در میدانی بزرگ و لجه ای عمیق نهادیم و از پس فترتی مدید که بر فضای مخطوطات و تصحیح متون خطی در کشور رخ داده بود و گاه آن را بخطا تا سرحدّ غلط گیری و ویرایش متن کاسته بود، در سال ۱۳۹۸ هجری خورشیدی، اساس "انجمن علمی تحقیق و تصحیح نسخه های خطی ایران"، مرکزی که باید دهه ها قبل بنیاد می یافت تا عظمت علم و فرهنگ ما را آینه دار باشد، جسورانه و با طلب همّت از

۱. دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران. Tayyeb@ut.ac.ir

پیران این خرابات پایه گذاشتیم. باید از دهها دانشمند نامدار رشته های مختلف علوم نام برد تا حق سلسله جلیله مصححان و نسخه شناسان و مفرسان و تراجم نویسان را که خیمه دار این کاروان بوده اند ادا کرد؛ کاری که باید روزی ان شاء الله انجام پذیرد.

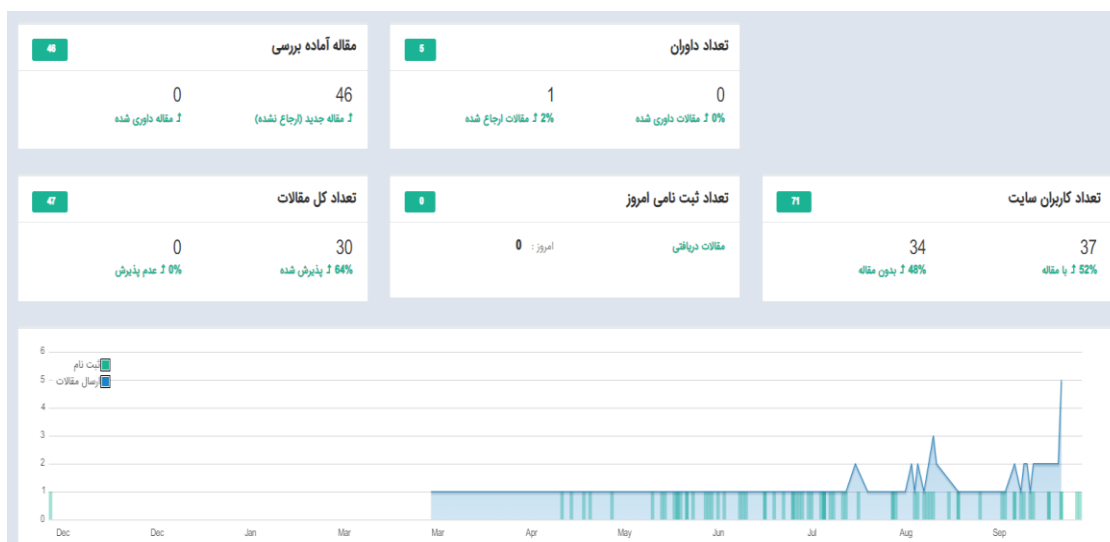
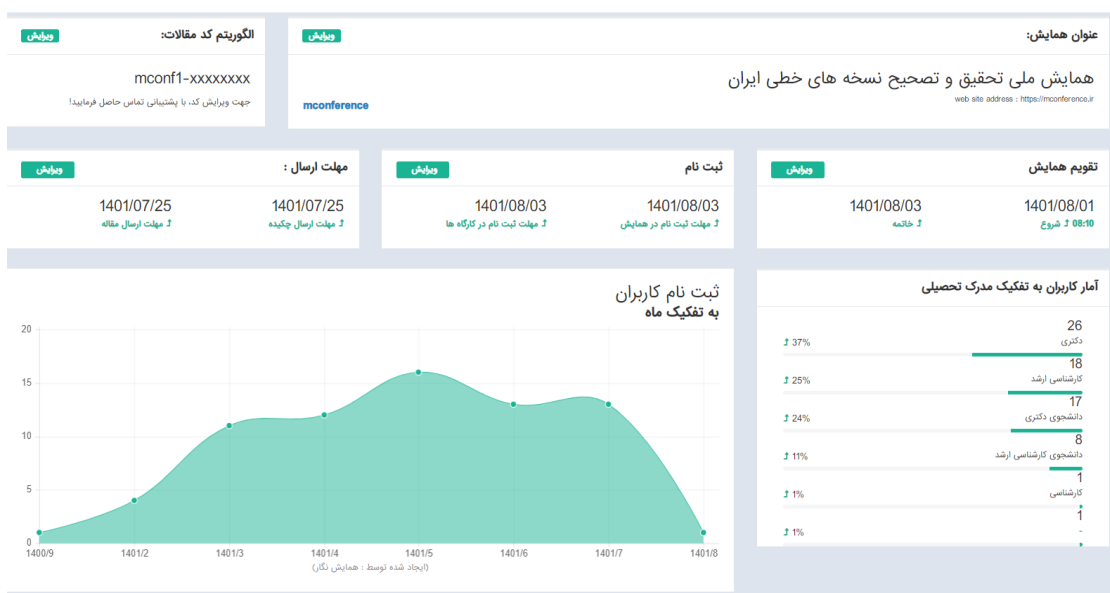
نخستین اقدامات انجمن علمی تحقیق و تصحیح نسخه های خطی ایران پس از کسب موافقت کمیسیون عالیقدر انجمن های علمی ایران و تأسیس، فراهم آوردن بستری به منظور انعکاس دستاوردهای علمی عرصه تصحیح و نسخه شناسی بود؛ به این منظور، نشریه علمی «پژوهشهای نسخه شناسی و تصحیح متون» قابل دستیابی در Codicology.ir از ابتدای سال ۱۴۰۰ به صورت دوفصلنامه آغاز بکار کرد که تا کنون ۳ شماره از آن با انتشار دهها مقاله علمی و تخصصی در عرصه نسخه شناسی و متن شناسی و تصحیح، به مرکزی برای انتشار دستاوردهای تحقیقاتی پژوهشگران و منبعی فیاض برای بهره مندی علاقمندان و دانشجویان تبدیل شده است. دیگر، از آنجا که گسترش ارتباطات اعضای انجمن علمی و دیدارهای و شنیدارها و سخنرانی ها نیز نقش بسزایی در گرمای محیط علمی و تحقیقاتی این عرصه دارد، با هماهنگی معاونت محترم پژوهشی وزارت علوم تحقیقات و فناوری در سال ۱۴۰۱، امسال، اقدام به برگزاری نخستین همایش ملی تحقیق و تصحیح نسخه های خطی ایران با همکاری دانشگاههای علامه طباطبایی، پردیس بین الملل دانشگاه تهران و دانشگاه اصفهان نموده، هرچند که بلای جهان گیر کرونا و در پی آن زمین لرزه های متعدد، تاب و توان را برای برگزاری درخور چنین رخداد علمی از همه ما گرفت، در حدّ مقدور کوشیدیم شمع نوفرغ این محفل روشن بماند و چراغ نیمه افروخته این دانش به خاموشی نگراید. پس با اعلام عمومی و پذیرش مقالات از پژوهشگران و اعضای محترم هیأت علمی دانشگاههای کشور، جذب مقالات و سخنرانیهای علمی را از سراسر کشور آغازیده و با همکاری اعضای محترم کمیته علمی که یکایک آنها در خود آفرینها و تحسین ها به جهت همکاری در این برهه خاص زمانی بودند، کار داوری و اعلام نتایج را به سامان رساندیم. اینک نتیجه این کوشش جمعی را با یادکرد و آرزوی آرامش روان برای از دست رفتگان، پیش کش اهل دانش و بینش می نماییم.

گزارش های آماری این همایش در چند نمودار در پایان این نوشته برای مزید استحضار شما گرامیان تقدیم می گردد. امید است این همایش در سالهای بعد با حضور متراکم استادان، پژوهشگران و دانشجویان علاقمند پربرتر گردد و بیخ تناور فرهنگ بر این مُلک و ملت، میوه، شادابتر بخشد. از همه مؤسسات، نمایه های علمی، مراکز آموزش عالی و تحقیقاتی و استادان گرامی و اعضای هیات مدیره انجمن که در این جهت همکاری داشتند



بویژه جناب آقایان دکتر خاتمی (دانشگاه شهید بهشتی)، دکتر شفیعیون (دانشگاه اصفهان)، دکتر حسن زاده نیری و دکتر مستعلی پارسا (دانشگاه علامه طباطبایی)، دکتر منصور طباطبایی و دکتر افضل (دانشگاه تهران) سپاس و تشکر دارم.

پیوست - گزارش آماری





انجمن علمی تحقیق و تصحیح نسخه های خطی ایران برگزار می کند

اولین همایش ملی

تصحیح و تصحیح نسخه های خطی

اسرار

ISC کد اختصاصی: ۷۶۳۳۳-۰۱۲۲۰

دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران
 ۳ تا ۳۱ آبان ماه ۱۴۰۱

www.mconference.ir

تاریخ های مهم

مهلت ارسال مقالات: ۳۱ خرداد ۱۴۰۱
 اعلام نتایج داوری: ۳۱ شهریور ۱۴۰۱

محورهای همایش

- سنت های تاریخی نسخه های خطی ایرانی در ایران و جهان
- کتابخانه های نسخ خطی و مراکز میراث نسخ خطی ایرانی در ایران و جهان
- پژوهشهای ادبی و زبانی در نسخ خطی ایرانی
- فهرست نویسی، ویرایش، تحقیق و انتشار نسخه های خطی
- حفظ، حفاظت، و دیجیتال سازی نسخه های خطی
- حفاظت از میراث فرهنگی مخطوطات شامل اسناد و نسخه های خطی

آدرس دبیرخانه: ایران، تهران، خیابان شهید مطهری، خیابان میرعماد، خیابان هشتم، پلاک ۸، طبقه اول (واحد ۳) - کدپستی: ۱۵۸۷۹۶۴۸۱۴
 تلفن تماس: ۰۲۱۸۸۱۷۲۰۹۹
 ایمیل: info@makhtootat.ir

پوستر همایش

منابع و مآخذ و آثار ریاضی دوره اسلامی مرتبط با نسخه یگانة فارسی لب الحساب

نرگس عصارزادگان^۱

چکیده

علی بن یوسف بن علی، مؤلف لب الحساب (احتمالاً سده ۶ق)، از چندین منبع مهم در تألیف خود بهره برده است. او در اثر جامع خود مجموعه‌ای از موضوعات حساب و هندسه نظری و عملی دوره اسلامی را از آثار شاخص دوره اسلامی گرد آورده است. این اثر چهار قسم اصلی درباره حساب، نسبت و انواع معاملات و خطّین، جبر و مقابله و مساحت دارد. محتوای لب الحساب با آثار ریاضی دانانی چون ابوبرزّه حاسب، ابوالوفا بوزجانی، کرجی، ابومنصور بغدادی و ابن خوام بغدادی پیوندهایی دارد. بخش زیادی از مباحث هندسه و معاملات لب الحساب با غنیة الحُساب فی علم الحساب احمد بن ثبات همگون است. همچنین بخش هندسه، با دو رساله هندسی موجود در مجموعه ۷۷۲ کتابخانه ملی پاریس تطابق دارد. به نظر می‌رسد بقیه مباحث لب الحساب نیز که نشانی از آنها در آثار موجود یافت نشد، به منابع مهمی از دوره اسلامی مربوط باشد که شاید اصل آن آثار اکنون موجود نباشد. از این رو، مطالعه منابع مورد استفاده در لب الحساب می‌تواند آگاهی‌های ارزشمندی به پژوهشگران تاریخ علم دوره اسلامی عرضه کند. در این مقاله تلاش شده به شماری از شباهت‌های لب الحساب با آثار یاد شده در چارچوب ساختار نسخه اشاره و در صورت لزوم توضیحات کوتاهی عرضه شود.

کلید واژه‌ها:

لب الحساب، کرجی، احمد بن ثبات، بوزجانی، ابومنصور بغدادی، آثار حساب و هندسه دوره اسلامی.

۱. معرفی نسخه یگانة لب الحساب

نسخه یگانة فارسی لب الحساب که یکی از آثار دایرة المعارفی دوره اسلامی است در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۵۲۱۳ نگهداری می‌شود (دانش پژوه، ۱۳۳۹، ج ۱۵، ص ۱۵۳) و میکروفیلم آن در دانشگاه تهران موجود است (دانش پژوه، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۱۷۳) لب الحساب ۲۷۴ صفحه دارد؛ صفحه اول نسخه که ابتدای مقدمه است وجود ندارد، و سال تألیف آن مشخص نیست. پژوهشگران درباره سال تألیف آن نظرات مختلفی دارند. ابوالقاسم قربانی، علی بن یوسف بن علی منشی (مستوفی)، مؤلف لب الحساب را از دبیران

^۱ پژوهشگر تاریخ علم (دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ علم دوره اسلامی (نجوم) پژوهشکده تاریخ علم دانشگاه تهران)، خانه ریاضیات اصفهان، ۰۹۱۳۱۰۰۴۲۶۶ narges.assarzadegan@gmail.com

سده پنجم و ششم هجری می داند (۱۳۷۵، ص ۳۱۷)، اما دانش پژوه آن را به سده هفتم یا هشتم (۱۳۴۲، ص ۸۱۵)، و آقا بزرگ تهرانی به قرن ششم یا هفتم هجری متعلق می داند (ج ۱۸، شماره ۱۲۸، ص ۲۸۶). نوشته ای روی برگه اول نسخه، آن را متعلق به قرن ششم دانسته است. سبک نگارش و متن فارسی آمیخته به عربی لب الحساب نشان گر این نکته است که مؤلف در گزینش و نگارش محتوا تحت تأثیر آثار عربی بوده و متن قرابتی با فارسی سره التفهیم بیرونی، شمارنامه و مفتاح المعاملات حاسب طبری و فارسی دری بخش حساب و هندسه دانشنامه علایی ابن سینا افزوده جوزجانی ندارد. رویکرد علی بن یوسف بن علی برگزیدن محتوای کامل و جامع از گرانمایه ترین آثار دوره اسلامی است. به نظر می رسد بقیه مباحث لب الحساب به ویژه بخش حساب دور و وصایا (در قسم جبر و مقابله) و بخش حساب خطاین (انتهای قسم دوم) که نشانی از آنها در آثار موجود یافت نشد، به منابع مهمی از دوره اسلامی مربوط باشد که شاید اصل آن آثار اکنون موجود نباشد. نکته حایز اهمیت دیگر کاربرد فراوان سبک نوشتاری سیاق برای نمایش اعداد در این نسخه است. عکس نسخه خطی لب الحساب توسط بنیاد دایرة المعارف اسلامی با مقدمه و فهرست جمال الدین شیرازیان در سال ۱۳۶۸ چاپ شده است.

۲. موضوعات و مباحث لب الحساب^۱

لب الحساب چهار بخش اصلی و یک خاتمه دارد. هر بخش اصلی که قسم نامیده شده، شامل چندین باب و هر باب شامل چندین فصل است. هر قسم، باب یا فصل دارای مقدمه و خاتمه است. قسم اول (گ ۳پ- ۲۴پ) با تعریف علم حساب آغاز شده است: «بدان که هر علمی را موضوعی است و موضوع علم حساب اعداد است» (گ ۳پ). سپس عدد بر اساس دو نظریه فلسفی تجزیه پذیری و تجزیه ناپذیری^۲ واحد (نک: دنباله مقدمه) تعریف شده است. در ادامه به رسم آثار حساب دوره اسلامی، این تعریف که هر عدد طبیعی، مساوی نصف مجموع اعداد کناری خود است و تعریف انواع عدد زوج و فرد، زاید و ناقص و تام بیان شده است. در ادامه مطالبی درباره وضعیت دو عدد مختلف نسبت به هم یعنی متباینان، متوافقان، متداخلان، متعادلان و متحابان با ذکر مثال بیان شده است. از مباحثی در حوزه حساب ید (انگشتی)، یعنی ضرب و تقسیم هوایی یا ذهنی، و ضرب و تقسیم جدولی^۳ یا ضرب و تقسیم به دایره یاد شده که در منابع دیگر ضرب و تقسیم شبکه ای^۴ یا ضرب و تقسیم به تشبیک^۵ نیز نامیده شده است. ضرب و تقسیم اعداد بر حسب درجه، ثانیه، ثالثه و ... به صورت جدولی شرح داده شده است. مباحثی درباره جذر، مجذور، کعب و مکعب، و روش هایی برای محاسبه جذر و کعب اعداد گویا و گنگ بیان شده است. سپس میزان در علم حساب تعریف شده و یافتن میزان در جمع، تفریق، ضرب، تقسیم و جذر در قالب مثال هایی شرح داده شده است. در ادامه،

درباره عملیات روی کسرها، چندجمله‌ای‌ها و عملیات جبری روی ذوات اسمین^۶ (عبارات جبری مرکب از جملات گویا و گنگ) مثال‌هایی بیان شده است.

قسم دوم درباره نسبت و انواع معاملات و خطأین است و سه باب دارد (گ ۲۴- پ ۴۸). باب اول درباره نسبت است و یازده فصل دارد. در این فصل‌ها درباره معنای نسبت و انواع نسبت‌های متصل و منفصل، اعداد متناسبه فرد، اعداد متناسبه اربعه و ویژگی‌های آن‌ها توضیحاتی عرضه شده است. سپس مسئله تضاعیف خانه‌های شطرنج بیان شده و ایباتی برای عدد مربوط به تعداد گندم‌ها در خانه شصت و چهارم و تعداد کل گندم‌ها در همه خانه‌های شطرنج بیان شده است.^۷ در بخش بعدی، نسبت‌های مؤلفه، مکافی و در بخش شناخت انواع نسبت، نسبت‌های اول، ثانی، مشترک و نیز نسبت‌های اصم، مفتوح و منطقه (نک: دنباله مقدمه) تعریف شده است. جدول ستینی^۸ و محاسبات مربوط به اعداد شصتگانی به طور مفصل توضیح داده شده است. در ادامه مسائلی درباره واحدهای درهم، حبه و دینار و تبدیل آن‌ها به عنوان مثال‌هایی از کاربرد حساب شصتگانی بیان شده است. در پایان این بخش نسبت کسر به کسر، عدد صحیح به کسر، کسر و عدد صحیح به کسر و ... شرح داده شده است.

در بخش بعدی قسم دوم با عنوان معاملات که ۱۳ فصل دارد، ابتدا انواع مقادیر و واحدهای اندازه‌گیری چون درهم، دانگ،^۹ قیراط، طسوج، حبه، عشیر، فلس، ارزه، من، کر و کیل که میان مردمان رواج داشته معرفی شده است. در بخش بیوع، انواع بیع‌ها، مسائل سود و زیان، صروف نظیر تبدیل درهم به دینار، طلا به نقره و ... تبدیل انواع درهم و دینار (صوریه و امامیه)، تعدیل یعنی مسائلی که در آن‌ها مقادیری از جنس‌های مختلف (طلا، نقره، مس و ...) با عیارهای گوناگون ترکیب می‌شود بیان شده است. سپس «مسائل اجاره» یعنی مسائلی نظیر این مسئله که اجیری کاری را در چند روز و اجیر دیگر همان کار را در چند روز انجام می‌دهند، کل کار در چند روز انجام می‌شود، در صورتی که هر دو اجیر همزمان به کاری گمارده شوند، طرح شده است. در قسمت بعدی، مسائلی درباره خراج، رواج، مقاسمه و تقسیم ارزاق طرح شده است. در خراج، سهم سلطان برای اجرای آب و کشاورزی؛ در رواج، سهم کارگران؛ و در مقاسمه، سهم سلطان، مالک و کارگران از محصول حساب می‌شود. در بخشی با عنوان قسمت ارزاق، مثال‌هایی برای تقسیم کالایی بین افراد بر حسب سهامی که برای آن‌ها تعریف شده، بیان شده است.

باب سوم قسم دوم، درباره خطأین است. در این باب نخست روش خطأین، سپس انواع آن یعنی خطأین صغیر، کبیر، اکبر، و نیم^{۱۰} تعریف شده است. در ادامه وجه تمایز مسائلی که از طریق خطأین حل می‌شود با

مسائلی که از روش های دیگر حل می شود بیان شده است، سپس چهار نوع خطاین یاد شده با ذکر مثال های متعدد شرح داده شده است.

موضوع قسم سوم جبر و مقابله است و ۹ باب دارد (گ ۴۸ پ- ۱۱۱ ر).^{۱۱} در باب اول درباره تعریف جبر و مقابله، معلوم و مجهول، انواع معادله و شرط جواب داشتن و یا مستحیل بودن معادلات بحث شده است. سپس مسائل ششگانه یا ست (مفردات و مقترنات)، و روش حل آن ها از طریق تنصیف و تربیع اجذار بیان شده است. باب سوم درباره رد و تکمیل است. در رد و تکمیل، ضریب x^2 با استفاده از قوانین نسبت ها به یک تبدیل می شود. در ادامه مثال هایی از معادلات درجه دومی که ضرایب کسری یا صحیح دارند، و مسائل حسابی که از مقترنات حاصل می شوند، مسائل فراوانی موسوم به «مسائل عشره»، نظیر این مسئله که «قسمت کردیم عشره را به قسمتین، و هر یک قسمت بر آخر قسمت کردیم. حاصل آمد مجموع خارجین، ۲ درهم و سدس»^{۱۲} بیان شده است. مسائل موسوم به «مسائل التقاء»، نظیر این مسئله که «دو مرد هر یکی مالی چند دارند. اول به ثانی می گوید اگر تو یک درهم به من دهی، مال من ۳ مثل باقی مال تو بود. و ثانی به اول می گوید اگر تو دو درهم به من دهی، مال من پنج مثل باقی مال تو بود» بیان شده است. باب پنجم در نوادر و مسائل جبر و مقابله، شامل مسائل نامعین که در متون کهن به مسائل استقراء شناخته می شوند یعنی معادلات سیاله خطی، نظیر این مسئله که «حمام^{۱۳} یکی به درهمی، و عسافیر^{۱۴} پنج به درهمی، و دراج^{۱۵} یکی به سه درهم، و اوز^{۱۶} هر یکی به دو درهم. مردی صد دینار به وکیل داد، تا بخرد صد عدد از این اجناس. این زمان از هر نوعی چند بخرد؟» است. باب ششم در مسائل تلاقی و تمیز ممکن از محال، شامل مسائل و دستگاه های چند معادله چند مجهولی، تا هفت مجهولی، شرط وجود و عدم وجود جواب، و بیان فرض خلف است. باب هفتم در مسائل حسابی که از طریق روش های جبر و مقابله حل می شود، باب هشتم در مسائل معاملات و مصارفات که از طریق اعداد متناسبه و جبر و مقابله حل می شود، تبدیل درهم و دینار و .. و مسائل موسوم به «حنطه و شعیر»^{۱۷} است. باب نهم در مسائل فقهی مربوط به وصایا و میراث، در عتق و عقر و مسائل مفصلی در جذر و مال و مکعب و مال مال و جبر و حط^{۱۸} و بسط و قلب و ... است.

قسم چهارم درباره مساحت است و دوازده باب دارد (گ ۱۱۱ ر- ۱۳۰ پ): باب اول در شناخت آلات مساحت (آشنایی با انواع واحدهای اندازه گیری طول و سطح)، باب دوم در ضرب این واحدها، و توضیح این که در شهرها و مناطق مختلف بلاد اسلامی از جمله سواد و بصره و نواحی فارس و مدینه و عراق و یزد کدام واحدها رایج بوده است. مقدمه باب سوم با عنوان در اشکال، با تعریف نقطه، خط و سطح آغاز شده و به تعریف انواع شکل های

هندسی انجامیده است. باب چهارم در مساحت مربع یعنی چهارضلعی های گوناگون، معین، شبه معین، مربع، مستطیل، انواع منحرفات، دوزنقه، تنوری، قایل قشا، مدرج و انواع مطبّل است. باب پنجم در مساحت دایره، انواع روش های محاسبه مساحت دایره است. باب ششم در مساحت قطعه دایره و طرح یک جدول مثلثاتی است که از طریق آن می توان قوس را از روی وتر و بالعکس حساب کرد. باب هفتم در نوادر مساحت دایره و قوس ها، برای مثال مساحت قطاع، قوس صغری، قوس عظمی، بیضی، هلالی (ابطنی، اخمصی) است. باب هشتم در مساحت مثلثات، تعریف انواع مثلث، شرط تشکیل مثلث، تعیین نوع مثلث، استخراج عمود، مسقط حجر، محاسبه مساحت به طرق مختلف از جمله روش هرون، شناخت ارتفاع همه مثلث ها به یک روش واحد است. باب نهم در مساحت مخمس، مسدس، مسبع، محاسبه قطر دایره محیطی و محاطی و مساحت با استفاده از جدول مثلثاتی که در قسمت قطعه دایره طرح شده، و نیز بدون استفاده از آن جدول بیان شده است. همچنین، روش ارشمیدس در محاسبه قطر پنج ضلعی منتظم، یافتن ضلع چندضلعی با داشتن شعاع دایره محاطی به روش هندی ها بیان شده است. باب دهم در نوادر مساحت و تقسیم اراضی بین الشركاء است. باب یازدهم در محاسبه مساحت حجم ها، مثل مکعب، مکعب مستطیل (تیری، لبنی، مختلف الاضلاع)، منشور (مثلثی، مربعی و ...)، استوانه، مخروط های ناقص و کامل، هرم (مربعی و ...) کامل و ناقص، کره، نیمکره، قُبه، طاق ها و آواج است. باب دوازدهم در نوادر مساحت و استدراک غلط آن، شامل انواع مسائل ترکیبی و کاربردی است، برای مثال، زمینی که بین چند نفر بر اساس سهام گوناگون مشترک است، یا زمینی که در وسط آن مسجد یا بنایی قرار دارد و باید سهم هر شخص معین شود یا مساحت بخشی از بنا محاسبه شود.

بخش خاتمه کتاب (گ- ۱۳۰ پ- ۱۳۸) در مسائل و نوادر متفرقه بی تفصیل، مسائلی در تکمیل مباحث کل کتاب از جمله جبر و مقابله، هندسه و افزوده هایی شامل استخراج اعداد مضمر، استخراج خاتم، جذر، مسائل التقاء و برد است.

۳. منابع و نسخه های مربوط به لبّ الحساب

۳-۱. ریاضی دانانی که در نسخه لبّ الحساب از آن ها یاد شده است

ابومنصور بغدادی (؟- ۴۲۹ق): علی بن یوسف از ابونصر بغدادی با عنوان «استاد معظم» یاد کرده است. با توجه به شباهت میان مباحث حساب نظری طرح شده در لبّ الحساب با کتاب التکملة فی الحساب، ابومنصور بغدادی فقیه شافعی و ریاضی دان عراقی مورد اشاره یوسف بن علی بوده است. سعیدان در تصحیح التکملة اشاره کرده که بغدادی برای تألیف سه بخش مربوط به حساب هندی صحاح و کسور، و حساب درجات و دقایق

از کتاب فصول فی الحساب هندی اقلیدسی (۳۴۱ق) و کتاب خوارزمی (حدود ۲۱۰ق) درباره اصول حساب هندی و اثر کوشیار گیلانی (۳۶۱-۴۲۰ق) با عنوان در اصول حساب هندی و در بخش حساب الید از منازل السبع بوزجانی (۳۲۸-۳۸۸ق) و الکافی فی الحساب کرجی (۴- در حدود ۴۲۰) بهره برده است (سعیدان، ۱۹۸۵، ص ۲). بخش نظریه اعداد التکمله مباحثی دارد که سعیدان آن‌ها را ابداع بغدادی می‌داند و در متون پیشین سابقه‌ای نداشته است. یکی از نشانه‌هایی که متن لب الحساب را به التکمله ابومنصور بغدادی پیوند می‌دهد، بیان اعداد متعادل^{۱۹} در مبحث حساب نظری است. این مبحث در نسخه علم حساب تبریز (مقاله اول، باب چهارم، فصل دوم: در معرفه تولید اعداد متعادل) و عیون الحساب محمدباقر یزدی (سده ۱۱ق) نیز وجود دارد (کرامتی، ص ۲۱۰). احتمال دارد منبع کهن تری (کهن تر از کرجی) در این زمینه وجود داشته که سرچشمه همه این نوشته‌هاست، به این دلیل که معرفی این نوع اعداد در لب الحساب پیوسته به بحثی درباره اعداد است که با الکافی فی الحساب کرجی تطابق دارد.

در لب الحساب در مورد یافتن جذر تقریبی کسر $\frac{1}{p}$ ، دستور یافتن عدد $\frac{\sqrt{2}}{p}$ و نیز $\frac{\sqrt{1}}{\sqrt{p}}$ بیان شده و عدد اول به عنوان روشی که تقریب بهتری دارد از قول بغدادی نقل شده است:

خواستیم که استخراج جذر نصف کنیم. ضرب کردیم یکی در دو شد دو، فراگرفتیم جذر آن به تقریب یک و ثلث، قسمت کردیم بر دو خارج آمد ثلثان، و آن جذر چهار تسع است. یا فراگیرد جذر عدد کسر^{۲۰} تقریباً یا تحقیقاً و فراگیرد جذر مقام^{۲۱} تقریباً یا تحقیقاً، پس قسمت کند یکی بر آخر. پس در این صورت جذر واحد یک بود و جذر دو یک و ثلث. پس قسمت کردیم یکی بر واحد و ثلث. خارج آمد سه ربع، و مجذور او نه از شانزده بود. و طریق اول اقرب است و قول استاد معظم ابو نصر بغدادی است (لب الحساب، گ ۱۸ر).

بغدادی در التکمله فی الحساب در فصل «فی اخراج جذر کسر جذره اصم» به این روش اشاره کرده است: اذا لم یکن للکسر جذر، ولا للمخرج جذر، او کان لاحدهما جذر، ولم یکن للاخر جذر، فذلک الکسر فی مخرج، فما بلغ فخرج جذره بالتقريب، فما خرج فاقسمه علی مخرج ذلک الکسر، فما خرج فهو جذر ذلک الکسر بالتقريب (التکمله، ص ۱۳۴)

ابو منصور بن محمد بن نعیم (احتمالاً سده چهارم): در بخش جبر و مقابله لب الحساب در حل مسئله‌ای

که به دستگاه
$$\begin{cases} x + \frac{1}{4}y = z \\ y + \sqrt{x} = z \end{cases}$$
 می‌انجامد، به روش ابو منصور بن محمد بن نعیم اشاره شده است: «بدان که

ابو منصور بن محمد بن نعیم این مسئله را در کتاب خود آورده و گفته که فرض عدد کردم خطا بود» (گ ۵۵پ).

بی تردید ابو منصور که اطلاعی از او به دست نیامد، صاحب کتابی در جبر و مقابله بوده است. ابوعلی حسن بن حارث خوارزمی حبوبی^{۲۲} (نیمه دوم سده چهارم) در کتاب الاستقصاء والتجنیس فی علم الحساب به هنگام بیان راه حلی برای مسئله‌ای در وصایا روشی از محمد بن نعیم نقل کرده است (نسخه شماره ۵۲۳۹ آستان قدس رضوی، گ ۶ پ). لذا ابو منصور بن محمد بن نعیم احتمالاً در سده چهارم می زیسته است.

ابوبرزه حاسب (؟- ۲۹۸ ه. ق): ابوبرزه حاسب نوّه ریاضی دانی به نام عبدالحمید بن واسع بن ترک ختلی (در حدود نیمه اول سده سوم) و صاحب کتاب‌های المعاملات و کتاب المساحة است (ابن ندیم، ص ۳۳۹). در لبّ الحساب روش ابوبرزه حاسب درباره محاسبه مساحت متوازی الاضلاع با طول ۲۵، عرض ۱۵، ارتفاع ۱۲ و قطر ۲۰، راه حل به صورت ضرب قطر در عرض ($S = 20 \times 15 = 300$) بیان شده است (گ ۱۱۳ پ). بدیهی است متوازی الاضلاع با مفروضات مسئله، توسط قطر به دو مثلث قائم الزاویه هم‌زهشت تقسیم می‌شود.^{۲۳}

به طور کلی در لبّ الحساب به پیروی از منابع مورد استفاده به ویژه منازل السبع بوزجانی، به دستور رومی‌ها (دستور هرون) برای محاسبه مساحت مثلث و به قضیه اصول اقلیدس درباره گنگ بودن ضلع پنج ضلعی در دایره‌ای به قطر معلوم و امکان محاسبه تقریبی آن، اشاره شده است. همچنین، روش هندی‌ها برای محاسبه تقریبی ضلع پنج ضلعی منتظم بیان شده است (گ ۹۴ ر). به روش ارشمیدس درباره محاسبه مساحت کره استناد شده و از بطلمیوس به هنگام ارائه جدول استخراج قوس از وتر نام برده شده است (گ ۱۲۳ پ). افزون بر این، در بخش مسائل فقهی به آراء مختلف شاخه‌های مذهبی گوناگون شافعی، ابو یوسف، ابوحنیفه، حجازیان و کوفی‌ها به طور مکرر اشاره شده است.

۲-۳. مطالعه منابع و آثار مرتبط دوره اسلامی طبق ساختار لبّ الحساب

۱-۲-۳ در تعریف عدد و ضرب

بخش‌هایی از لبّ الحساب و الکافی فی الحساب کرجی که درباره تعریف عدد یک، تعریف عمل ضرب و تعریف انواع عدد است مطابقت دارند. برای مثال، در مقدمه، تعریف اعداد در دو نسخه مذکور این گونه بیان شده است:

اعلم أنه لما كان العدد مطلقاً غير متناهي الكثرة طلبوا له ما يضبط به فجعلوا له مراتب و عقود و أسماء. فأما المراتب فهي ثلاث: أحاد و عشرات و مئات، و ما تجاوزها فهو مبني عليها، مثل ألوف و عشرات ألوف و مئات ألوف، و ألوف ألوف، و عشرات ألوف و مئات ألوف، كل ثلاث منها، على نظام الثلاث الأول يكون

الأول فيها أحاداً... عشرات أو مئات. و اعلم أن العدد يترتب في هذه المراتب ترتيباً متناسباً، نسبة الواحد إلى العشرة، كنسبة العشرة إلى المئة، كنسبة المئة إلى الألف، و على هذا يتناسب إلى ما لا نهاية له. و أما العقود فهي تسعة. ألا ترى أن أكثر عدد في الأحاد تسعة، و في العشرات تسعون، و في المئات تسعمئة، و كذلك أكثر عدد تجده في كل مرتبة تسعة عقود. و أما الأسماء الموضوعة للعبارة عن المعدودات فهي اثنا عشر اسماً الواحد والاثنان والثلاث إلى العشرة والمئة والألف (الكافي في الحساب، ۳۶-۳۷)

و بدان که عدد دو نوع است: مطلق و منضبط. اما مطلق نامتناهی بود و منضبط آن که او را نهایتی پیدا کرده باشند. و عدد را مراتب است و عقود و اسماء. اما مراتب اصل او سه است: أحاد و عشرات و مآت، و هر چه از این بگذشت هم مبنی بود بر این، که الوف دیگر آحادی است، و الوف الوف هم آحاد است، و هر مرتبه ای نسبت او به ما فوق، چون نسبت ما تحت بود به این مرتبه، خواه به یک مرتبه خواه بیشتر و علی هذا. اما اسماء عبارتی است که از اطلاق آن اعداد مرتبه فهم شود. و در عرب دوازده لفظ است، و در عجم الفاظ مختلفی است. و اما عقود در هر مرتبه ای نه عقد است، از بهر آن که چون آحاد به نه رسید و از آن گذشت از قبیل عشرات گشت و عشرات چون به نه رسید و گذشت از قبیل مآت شد و علی هذا (لب الحساب، گ ۳پ)

همچنین، در تعریف ضرب و بیان دو دیدگاه بنیادین فلسفی نسبت به تجزیه پذیر بودن یا نبودن^{۲۵} واحد در نسخه های مذکور چنین آمده است:

اعلم أن الضرب هو تضعيف أحد المضروبين بأحد الآخر على قول من لايقول يتجزى الوحدة.^{۲۶} و من يقول بذلك، يقول: ان الضرب هو طلب جملة، تكون نسبة أحد المضروبين إليها كنسبة الواحد إلى المضروب الآخر (الكافي في الحساب، ص ۳۷-۳۸).

بدان که علماء حد ضرب به دو عبارت گفته اند، برای آن که این دو طایفه اند. یکی آن که واحد را قابل قسمت نمی دانند. نزد ایشان ضرب عبارت بود از تضعیف احد المضروبین به آحاد مضروب آخر. اما طایفه [ای] که واحد را قابل قسمت می دانند، نزد ایشان ضرب عبارت است از طلب جمله [ای] که نسبت احد المضروبین به آن جمله، چون نسبت واحد بود به آن مضروب (لب الحساب، گ ۴ر).

برای تسهیل عمل ضرب اعداد یک رقمی، دو قاعده یکسان در لب الحساب و جوامع الحساب بالتخت والتراب نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ق) بیان شده و در لب الحساب ابیاتی نیز برای آن عرضه شده که به خواجه نصیرالدین طوسی منسوب است (مدرس رضوی، ص ۶۲۲). روی صفحه نخست نسخه غنیة الحساب

احمدبن ثبات (۵۵۵-۶۳۱ق) کتابخانه خدابخش نیز همین رباعی نوشته شده است.^{۲۷}
طریقش آن است که مضروبین را به هم جمع کنند، و آن چه زیادت از ده بود هر یکی ده گیرند و نگاه دارند. پس حاصل ضرب هر یک از مضروبین تا ده، در آخر بر آن افزایند که مجموع حاصل الضرب بود. مثال: خواستیم که شش در هشت ضرب کنیم، بر هم افزودیم شد چهارده. زیادت از ده چهار، هر یکی ده گرفتیم، شد چهل. از مضروب تا ده، چهار، و از مضروب فیه تا ده، دو. در هم ضرب کردیم شد هشت. بر آن افزودیم، شد چهل و هشت. فهوالمطلوب. و اگر زیادت از ده نبود از پنج گیریم (لَبّ الحساب، گ ۴پ)

آحاد به آحاد فراز آر مدام ده بفکن و هر زایده را ده کن تام (ط)

و غ: ^{۲۸} نام)

وز (غ: از) هر طرفی نگر که تا ده در یکدگرش (غ: همدگرش) ضرب چندست (ط و غ: است) کنی (ط: و غ: کن) گشت تمام

(ط: ساز تمام)

... و ان كان كلا العددين فوق الخمسة جمعنا فضلهما على الخمسة و ضربناه في عشرة، و نقصنا كل واحد منهما من العشرة، و ضربنا احد الباقيين في الآخر، ثم زدنا الحاصل على ما حصل من الضرب في العشرة، فما اجتمع فهوالمطلوب. مثاله اردنا ان نضرب سبعة في ثمانية ... (جوامع الحساب بالتخت والتراب، ص ۱۲۱)

دو دستور فوق الذکر به زبان ریاضی امروزی چنین است: اگر $x, y > 5$

$$x \cdot y = ((x + y) - 10) \times 10 + (10 - x)(10 - y)$$

و اگر $x < 5, y > 5$

$$x \cdot y = (x + y - 5) \times 5 - (5 - x)(y - 5).$$

۲-۳ نسبت و معاملات

بخش هایی از لبّ الحساب و غنیه الحساب فی علم الحساب^{۲۹} در موضوع نسبت، معاملات و هندسه با هم تطابق دارند. غنیه الحساب فی علم الحساب اثر احمد بن ثبات همای واسطی (۵۵۵-۶۳۱ق) به زبان عربی است. مؤلف غنیه الحساب در مقدمه می گوید تا پیش از این کتاب مختصری به نام الرایض فی الحساب تألیف کرده که شامل معاملات و مساحت نیست و کتاب مفصلی نیز به نام الحاوی شامل معاملات و مساحت و مسائل زیادی در جبر تألیف کرده و برای کسانی که شناختی از جبر ندارند کتاب غنیه الحساب فی علم الحساب را تألیف کرده که شامل مباحثی در ضرب، قسمت، نسبت، جذر، معاملات، مساحت و حفور و نوادر است: «...»

فألفت كتاباً محتويًا على الضرب والقسمة والنسبة وغير ذلك، على المعاملات والمساحة والحفور والنوادر و الملح في المجهول ذلك، ليكون غنيةً للحساب و كافيًا للكتاب...» (غنية الحساب، نسخه ۲۴۱۳ كتابخانه خدابخش هند، گ ۱- ۱پ). در ادامه مقدمه مؤلف علاقه‌مندان به مطالعه بیشتر و تخصصی‌تر را به کتاب الحاوی فی الحساب ارجاع داده است. بندی از الحاوی فی الحساب^{۳۰} در کتابخانه دانشکده الهیات (شماره ۶۱۸، ص ۴۴) مشهود موجود است. با بررسی محتوا، به نظر می‌رسد این کتاب همان نسخه ۲۴۶۲ کتابخانه ملی پاریس باشد که در فهرست به الحاوی للأعمال السلطانية و رسوم الحساب الديوانية نامیده شده (نک: قربانی، ص ۸۵) و در آن در چندین موضع از ریاضی دانانی چون خوارزمی، شقاق بغدادی،^{۳۱} بوزجانی و کرجی نام برده است.

در حاشیه غنیه الحساب نسخه مجلس، موارد متعددی از اساس القواعد فی اصول الفوائد^{۳۲} درج شده است، در قیاس با نسخه خطی پاریس ۷۷۲ که احتمالاً به دست خط ابواسحاق کوبنانی^{۳۳} است، به نظر می‌رسد این افزوده‌ها نیز به دست خط کوبنانی باشد.

در ادامه، شمار اندکی از بندهای مشابه نسخ لب الحساب، غنیه الحساب و الکافی فی الحساب کرجی عرضه می‌شود (برای مقایسه کامل‌تر بخشی از محتوا نک: پیوست، جدول ۱). برای مثال، در بخش نسبت شصتگانی که در لب الحساب، «در جدول ستینی» و در غنیه الحساب «باب النسبة الی ستین» نامیده شده، مثال زیر بیان شده است:

ان تنسب ستة عشر و ثلثاً و رُبْعاً الی ستین. فانسب الثلث مع الثلثة بنصف تسع، والرابع مع الواحد بسدس ثمن. والاثنتی عشر بخمس. واجمع ذلك یکن خمساً و نصف تسع و سدس ثمن. و ان شئت ضربت المنسوب فی اثنتی عشر مخرج الکسرین یکن مایة و تسعة و تسعین. فانسبهما الی المرتفع. من ضرب المخرج فی الستین. و هو سبعمایة و عشرون. یکن کالجواب الاول (غنیه الحساب، گ ۳۳پ).

خواستیم که نسبت دهیم شانزده و ثلث و ربع به ۶۰. نسبت دادیم ثلث مع ثلاثة به نصف تسع، و ربع مع واحد به سدس ثمنی، و ۱۲ به خمسی. جمع کردیم شد خمس و نصف تسع و سدس ثمن. و اگر خواهیم ضرب کنیم منسوب در ۱۲ که مخرج کسرین است باشد ۱۹۹. و نسبت دهیم با حاصل ضرب مخرج در ۶۰ و آن ۷۲۰ است. مثل جواب اول بود (لب الحساب، گ ۳۰پ).

در بخش نسبت در تعریف سه نوع عدد اول و ثانی و مشترک در الکافی فی الحساب، لب الحساب و نیز غنیه الحساب چنین آمده است:^{۳۴}

و اعلم أن العدد ينقسم ثلاثة أقسام أول و ثان و مشترك فالأول ما لا يصح له كسر مثل أحد عشر، و سبعة عشر، و ثلاثة و خمسين والنسبة إلى هذا النوع من العدد بالاجزاء لاغير، والثاني هو كل عدد يوجد له كسر دون العشرة مثل مئة التي نصف عشرها خمسة و مثل ثلاثمئة التي سدس عشرها خمسة فهذا العدد ينسب إليه جميع المقادير بألفاظ الكسور التسعة، و ما يتركب منها. والمشارك هو العدد الذي يكون له كسر فوق العشرة ويكون عدداً أولاً مثل اثنين و خمسين، و مئة و اثنين و ثلاثين. و الكسور التي نخرج منها لا يكون شيء منها دون العشرة، أو مثلها والنسبة إلى هذا العدد بالاجزاء والكسور (الكافي في الحساب، گ ۵۸)

بدان که عدد منقسم است بر ۳ قسم: اول و ثانی و مشترك. اول آن است که او را کسری از کسور تسعه نبود، مثل ۱۱ و ۱۳ و ۱۷ و ۲۳ و امثال این و نسبت به این نوع با اجزاء بود و این را اصم خوانند. و ثانی هر عددی بود که او را کسری از کسور تسعه بود، مثل صد که او را نصف ۵۰ بود و ربع ۲۵ و خمس ۲۰ و عشر ۱۰ و نصف عشر پنج. ۳۵ و نسبت به این نوع به کسور تسعه بود و آنچه مرکب است نسبت این را منطبق و مفتوح خوانند. و مشترك هر عددی بود که مرکب بود از ضرب اول در ثانی مثل ۱۳۲ که مرکب است از ضرب یازده در ۱۲. پس نسبت یازده به او نصف سدس ۳۶ بود و نسبت دوازده با او جزوی از یازده بود. و نسبت به این نوع به کسور و اجزا [ء] بود. و اگر خواهی که اصم و مفتوح و مشترك بدانی نظر کن اولاً به عدد. اگر او را نصف یا ثلث یا خمس یا سبع بود، بدان که او را کسور آخر بود. یا ثانی بود یا مشترك و اگر عدد را کسری از این کسور اربعه نبود این عدد اصم بود و آن را هیچ کسور ابدأً (لب الحساب، گ ۲۹ پ)

أعلم ان النسبة هي معرفة قدر المنسوب من المنسوب اليه، والعدد ينقسم ثلاثة اقسام: اول و ثان و مشترك. فالاول هو كل عدد لا يوجد له كسر من الكسور التسعة مثل احد عشر و ثلاثة عشر و سبعة عشر و عشرة و ثلثة و عشرين و نحو ذلك. والنسبة الى هذا النوع بالاجزا و يمسي الاصم و الثاني هو كل عدد يوجد له كسر من الكسور التسعة، مثل المائة، التي نصفها خمسون و ربعها خمسة و عشرون و خمسها عشرون و عشرها عشرة و عشر عشرها واخذ والنسبة الى ها النوع بالكسور، التسعة و ما يتركب منها، و يسمى المنطبق و المفتوح. و المشارك هو كل عدد يتركب من ضرب اول في ثان مثل مائة و اثنين و ثلثين تركبت من ضرب احد عشر في اثني عشر فتنسب الاحد عشر منها بنصف سدس والاثنى عشر بجز من اخذ عشر جزاً والنسبة الى هذا النوع بالكسور و الاجزا (غنية الحساب، گ ۲۸ پ).

در بخشی دیگر در موضوع واحدهای اندازه گیری حجم، مثال های زیر تطابق دارند:

إذا قيل الكُرُّ بخمسة عشر ديناراً، كم ثمن اثنين و ثلثين قفيزاً. فقد جهل الثمن، فاضرب القفزان في

الخمسة عشر دينار، يكن اربعمائة و ثمانين. فاقسمها على قفزان الكر. يخرج بالقسمة ثمنيه داننير، و هي ثمن القفزان. و ان شئت فانسب القفزان الى قفزان الكر، يكن ثلثاً و خمساً، فخذ ثلث الخمسة عشر و خمسها يكن ثمنية داننير و هي الجواب (غنية الحساب، گ ۵۰ پ).

چون گوید کیلی به پانزده دینار، چند ثمن سی و دو قفیز بود؟ اینجا ثمن مجهول است. ضرب کردیم قفزان در ۱۵، شد چهارصد و هشتاد. قسمت کردیم بر قفزان کیل، خارج آمد ۸ دینار. این ثمن قفزان است. و به طریق نسبت فرا گرفتیم نسبت میان قفزان و قفزان کیل یافتیم ثلث و خمسی. فرا گرفتیم خمس و ثلث ۱۵، یافتیم ۸ مثل الاول (لب الحساب، گ ۳۲ پ-۳۳ ر).

برای تعریف خراج و انواع مسائلی که درباره آن می تواند طرح شود در غنیه الحساب و لب الحساب چنین آمده است:

باب الخراج: و هو الواجب للسلطان عن الارض المزروعة الحماية و الحفظ و اجرا الماء و تجرى ايضا على اربعة مقادير متناسبة و هي الطسق والجرب والجربان الممسوحة والمستحق عنها. فالطسق هو الواجب عن الجرب الواحد والجرب قطعة ارض و هو ينقسم ايضا لثثة اقسام. احدهما ان يكون خراج الجربان الممسوحة و حدهما مجهولة والثاني ان يكون الجربان و حدهما مجهولة. والثالث ان يكون الطسق و حده مجهولا يقع السؤال عنه و المقادير الباقية معلومه (غنیه الحساب، گ ۶۹ پ)

فصل دهم در خراج: و آن واجب سلطان بود از ارض مزروعه از حمايت و حفظ و اجرا [ی] آب. و این جاری است بر چهار مقادیر متناسبه. و آن طسق است و جرب و جربان^{۳۷} ممسوحه و مستحق از این. پس طسق واجب از جرب واحد بود و جرب قطع ارض بود. و این منقسم است بر ۳ قسم: یکی آن که خراج ممسوحه مجهول بود، و دوم آنکه جربان مجهول بود، سوم آنکه طسق مجهول بود (لب الحساب، گ ۳۹ پ) در بخش مسائل معاملات، تعاریف و کمیت های مورد نیاز برای تنظیم تناسب و به دست آوردن مجهول در الکافی فی الحساب، لب الحساب و غنیه الحساب چنین آمده است:

بدان که بیوع مبنی است بر چهار مقادیر متناسبه و آن سعر^{۳۸} است و مسعر و ثمن و مثن. (۱) سعر ثمن مقرر بود در بلد از دینار و درهم بر مقدار واحد از مقادیر معلومه مثل کیل و کاره و قفیز و من و غیر ذلک. و (۲) مسعر یکی از این مقادیر مذکوره بود. و (۳) ثمن آنچه بود که مشتری دفع کند. و (۴) مثن آنچه بود مستحق شود به ثمنی. و ابداً یکی از این چهار مجهول بود. و طریق استخراج مجهول آن است که ضرب کند جنس در غیر جنس. پس آنچه باشد قسمت کند بر جنس. پس آنچه خارج آید از قسمت مجهول بود. یا

نسبت دهد جنس به جنس. پس فراگیرد به قدر این نسبت از غیر جنس، آنچه باشد مجهول بود (لبّ الحساب، گ ۳۲؛ الکافی فی الحساب، ص ۱۲۴؛ غنیة الحساب، گ ۴۹پ- ۵۰ر)؛
از دیگر سو، میان محتوای لبّ الحساب و الفوائد البهائیه فی القواعد الحسابیه^{۳۹} ابن خوام بغدادی (۶۴۳-۷۲۸ق) نیز شباهت‌هایی وجود دارد. برای مثال، دربارهٔ تعدیل نقود در فوائد بهائیه، غنیة الحساب و لبّ الحساب متن‌های زیر آمده است:

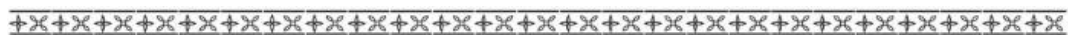
در تعدیل نقود: و این آن است که بر عامل دو نقد بود یا اکثر و خواهی که یک نقد واحد سازی. مثال: چون گوید بر وی است دیناری چند، نصفی امامیه و نصفی صوریه و قیمت دیناری صوریه از این چهار دانگ امامیه بود. پس صحیح شد ده دینار امامیه چند بوده باشد؟ طریق در این آن است که یک دینار واحد به دو نصف کند و زیادت کند قیمت نصف صوری و آن ثلث دینار است بر نصف امامی، حاصل آید پنج سدس. پس نسبت ده به وی آنچه نقصان کرده است از دینار و آن سدس است، باشد خمس. پس زیادت کن بر آنچه صحیح شده است مثل خمس او. پس ۱۲ باشد. و اگر خواهی قسمت کن ده بر پنج سدس دینار خارج آید ۱۲ این مطلوب است (لبّ الحساب، گ ۳۷ر؛ الفوائد البهائیه فی القواعد الحسابیه، ص ۲۴- ۲۵؛ غنیة الحساب، گ ۶۱پ- ۶۲ر)

۳-۲-۳ جبر و مقابله

علی بن یوسف در مقدمهٔ قسم سوم لبّ الحساب با عنوان جبر و مقابله می‌گوید برای توفیق در جبر و تحصیل معادله و مقابله، شناخت خواص کبیره و کثرت ممارست، دو شرط اولیه است (گ ۴۸پ). او به امکان حل بعضی مسائل نادر جبر و مقابله از طریق شناخت مقاطع مخروطی اشاره کرده است (لبّ الحساب، گ ۴۹ر).

بخش عملیات بر روی چند جمله‌ای‌ها با عنوان «در اجرا [ی]» بعضی از این اعمال در ذوات اسمین و در انواع مختلفه مثل عدد و جذر و مال و مکعب» در باب هشتم قسم اول لبّ الحساب بیان شده است. این در حالی است که در بیشتر آثار مستقل جبر و مقابله یا آثار مشابه، این بخش در ابتدای فصل جبر و مقابله آمده و در پی آن مسائل ششگانه و در برخی از آنها مسائل سیاله و مسائل کاربردی مربوط به معاملات و ارث و وصایا بیان شده است.

به نظر می‌رسد جبر و مقابله خوارزمی، الکافی فی الحساب، البدیع فی الحساب و الفخری فی الجبر و المقابله کرجی و منازل السبع بوزجانی از منابع این بخش باشند. در ادامه به تعدادی از شباهت‌ها اشاره می‌شود:



دو مرد هر یکی مالی دارند. اول به ثانی می گوید اگر آنچه با تو است ربعی به من دهی، و سبعی از مال من بستانی، مال من و تو مساوی باشد. این زمان، نزد هر یکی چند بود؟ مقدمه: هرگاه که وارد شود بر تو دو مجهول، فرض کن یکی را عددی معلوم، که مؤدی نباشد به فساد (لبّ الحساب، گ ۵۴پ؛ الکافی فی الحساب، ص ۱۸۰).

دو مرد هر یکی مالی چند دارند. اول به ثانی می گوید اگر تو یک درهم به من دهی، مال من ۳ مثل باقی مال تو بود. و ثانی به اول می گوید اگر تو دو درهم به من دهی، مال من پنج مثل باقی مال تو بود. طریق این به جبر: مال اول شیء فرض کردیم. پس مال ثانی بعد از اعطای [ی] درهم، ثلث شیء بود و ثلث درهم ... پس بعد از ردّ اول به خمس و جبر، یا ضرب ثانی در پنج، و جبر و القای [ی] مشترک ... (لبّ الحساب، گ ۵۴ر-۵۴پ؛ الکافی فی الحساب، ص ۱۸۱).

ده درهم عیار آن در یک عشره، هفت درهم از نقره است. و مقدار عیار شش درهم و چهار دانگ است. این زمان چند از مس در این اندازیم؟ (لبّ الحساب، گ ۷۶ر؛ الکافی فی الحساب، ص ۱۸۴، ۱۸۵)

کرجی در البدیع فی الحساب در باب «ذکر سوالات السائل» دو نوع مسئله را معرفی کرده است که معلومات آنها «مقادیر» یا «اعمال و احکام» است. منظور از مقادیر، اعداد گویا، گنک و درهم، دینار، من، قفیز، ذرع و ... در معاملات، و منظور از اعمال، ضرب، تقسیم، جذر، نسبت، تربیع، تکعیب، تمویل و .. است. با دانستن این معلومات، مجهولات استخراج می شود. با توجه به معلومات، در بیشتر مسائل جواب واحدی حاصل می شود اما بیشتر مسائلی که معلومات آنها «اعمال و احکام» است سیاله اند. حل این نوع مسائل به چند مرحله مقابله نیاز دارد. او در این باب مسئله پنج مجهولی زیر را بیان کرده که مشابه مسئله ای در لبّ الحساب است:

فان قيل: خمسة رجال مع كل واحد منهم مال، اعطى الاول كل واحد من الاربعة مثل ما معه، ثم اعطى الثانى كل واحد من الاربعة مثل ما معه، ثم اعطى الثالث كل واحد من الاربعة مثل ما معه، ثم اعطى الرابع كل واحد من الاربعة مثل ما معه، ثم اعطى الخامس كل واحد من الاربعة مثل ما معه، فتساوت اموالهم بعد ذلك الاعطاء على الوجه الذى ذكرته. كم مال كل واحد منهم. ... فاذا زُِد عليه ما اعطى وبُسِط اموال الجميع أنصافا، لوقوع النصف فيه، صار مأل الاول أحدا و ثمنين، و مال الثانى احدا و اربعين، و مال الثالث احدا و عشرين، و مال الرابع احد عشر، و مال الخامس ستة، فهذه اموالهم المطلوبة (البدیع فی الحساب، ص ۷۴-۷۵)

مسئله: پنج مرد هر یکی باری چند، بر پشت دارند. اول می گوید: عاجز شدم از حمل این. پس اصحاب می گویند: ما چهارگانه باقی، هر یکی چندان که داریم، همچندان تو به ما ده، او قبول کرد. سبک بار شد. دیگر ثانی و ثالث و رابع و خامس، همچنین کردند، به ترتیب همه بارها مساوی هم شد. این زمان، با هر یکی اولاً چند بوده باشد؟...

اول	ثانی	ثالث	رابع	خامس
۸۱	۴۱	۲۱	۱۱	۶
باقی ۲	باقی ۴	باقی ۸	باقی ۱۶	باقی ۳۲
مع هر یکی در آخر ۳۲				

(لبّ الحساب، گ ۷۸-۷۸ پ).

باب نهم قسم سوم با عنوان «در مسائل فقهیه از وصایا»، ۴۹ مسئله دارد. این مسائل درباره موضوع های فقهی مختلف از قبیل اقاله بیع^{۴۰}، تفریق صفقه^{۴۱}، دور، محاببات، عتق^{۴۲}، سعایت، عین و دین، عُقر^{۴۳}، هبه، وصیت، اجازة، تکمله، ضمان، کفالت، تصحیح و عول است و به جنبه محاسباتی حل مسائل بدون تفصیل تعاریف فقهی پرداخته شده است. کتاب جبر و مقابله خوارزمی بخشی با عنوان «کتاب الوصایا» دارد که شامل بخش هایی در عین و دین است. کرجی نیز در الفخری فی الجبر والمقابله به اثر خود با عنوان کتاب الدور والوصایا اشاره کرده که اکنون مفقود است. این نوع حساب در برخی مناسبات اجتماعی و بازرگانی مسلمانان کاربرد داشته است. به گفته ابن ندیم، ابو عبدالله محمد بن الحسن (د. ۱۸۹ ه. ق) کتابی در این مورد داشته است. همچنین عبدالقاهر بغدادی فصلی با عنوان «حساب المعاملات» شامل مسائلی از میراث دارد، و احمد دینوری (د. ۲۸۲/۸۹۵ م) و احمد کرابیسی^{۴۴} و ابو یوسف المصیسی^{۴۵} آثاری درباره دور و وصایا دارند. همچنین کتاب ابوکامل شجاع بن اسلم حاسب مصری درباره دور و وصایا، و کتاب ابن حارث خوارزمی حبوبی با عنوان الاستقصاء فی الجبر والمقابله^{۴۶} که در کشف الظنون حاجی خلیفه ذکر شده در این زمینه شناخته شده اند.^{۴۷} در انتهای الشرح الشافی شهرزوری (گ ۲۴۴ ر- ۲۴۹ ر) نیز مسائلی از وصایا افزوده شده است.

در زیر متن مسئله مشابهی از لبّ الحساب و جبر و مقابله خوارزمی آمده است:

زنی بمرد و از وی باز ماند زوج و أم و دو دختر. و وصیت کرده از بهر یکی، به مثل نصیب زوج الا عشر مال و تسع او ... مسئله به حال خود، الا آنکه وصیت به مثل نصیب زوج بود الا تسع و عشر، از آنچه باقی ماند از مال بعد از نصیب فریضه ۱۳، زوج را ۳ سهم. القاء [ع] کردیم از مال، باقی ماند مالی الا ۳ سهم. پس زیادت

کردیم عشر باقی و تسع او بر وی، و آن تسع و عشر مال بود، الا تسع و عشر سه سهم. و این نوزده جزو از سی از واحد بود. شد مالی و تسع و عشر مال، الا ۳ سهم و الا ۱۹ جزو از سی از سهم، که معادل ۱۳ سهم بود. پس اگر خواهی که رد کنی به مال واحد به آنکه نقصان کنی از وی نوزده جزو از صد و ۹ جزو، باقی ماند مالی که معادل ۱۳ سهم و هشتاد جزو از ۱۰۹ از سهم بود. بسط اجزا [ء] کردیم از صد و نه، و قلب کردیم اسم در هر دو. حاصل آمد مال ۱۴۹۷ (لَبّ الحساب، گ ۸۶؛ خوارزمی، ص ۲۷۱-۲۷۳).

در مثال زیر در باب «التکملة» از کتاب جبر و مقابله خوارزمی، با تعیین سهم هر یک از وراث معادله ای تنظیم و با استفاده از روش های جبر و مقابله حل شده است:

امراة ماتت و ترکت ثمانی بنات و امها و زوجها و اوصت لرجل بتکملة خمس المال بنصیب بنت و لآخر بتکملة ربع المال بنصیب الام فقیاس ذلک ان تقیم سهام الفریضة فیکون ثلثة عشر سهما فتاخذ مالا فتلقى منه خمسة الا سهما نصیب بنت وهی الوصیة الاولى ثم تلقی منه ایضا ربعة الا سهمین نصیب الام وهی الوصیة الثانية فیکون معک احد عشر جزءا من عشرین جزءا من مال و ثلثة اسهم بثلثة اسهم فیکون معک احد عشر جزءا من عشرین من مال یعدل عشرة اسهم فکمل مالک وهو ان تزید علی العشرة الاسهم تسعة اجزاء من احد عشر جزءا منها فیکون معک مال یعدل ثمانية عشر سهما و جزوین من احد عشر جزءا من سهم فاجعل السهم احد عشر فیکون المال مایتین والسهم احد عشر والوصیة الاولى تسعة و عشرون والثانية ثمانية و عشرون (خوارزمی، ص ۲۵۴)

در لبّ الحساب همین مسئله با داده های اندکی متفاوت بیان و حل شده است. علی بن یوسف بن علی برای حل معادله از روش «بسط و قلب»^{۴۸} که در بخش مجزایی به تفصیل آن را شرح داده، بهره جسته که در کتاب خوارزمی به آن روش اشاره ای نشده است:

زنی بمرد، و از وی بازماند هشت دختر و مادر^{۴۹} و زوج. و وصیت کرده بود مردی را به نصیب ام، و آخر را به تکملة خمس آنچه باقی ماند از مال، بعد از وصیت اولی به نصیب دختری. بدان که معنی «تکملة» در وصایا، فضل جزو است از مال یا نصیب یا وصیت، یا فضل نصیب از جزو از مال، بر آنچه ذکر کردیم. پس اگر گوید مثلاً، وصیت کرد به تکملة ثلث مال به نصیب پسری، و او را ۵ پسر بود. این قول چنان بود که گوید وصیت کرد به ثلث مال الا نصیب ابن. چون این دانستی فریضه در این مسئله ۱۳ بود، و مادر را دو سهم بود. پس فرا گرفتیم مالی، و به موصی له اول دادیم دو سهم، باقی ماند مالی الا دو سهم. فرا گرفتیم خمس او، و آن خمس مال است الا دو خمس سهم. القا [ء] کردیم از این نصیبی دختری و آن سهمی است. باقی ماند

خمس مال الآ سهمی و الآ ۲ خمس سهم. از باقی مال نقصان کردیم، باقی ماند چهار خمس مال الآ ۳ خمس سهم، که معادل ۱۳ سهم بود. بعد از جبر حاصل آمد چهار خمس مال که معادل ۱۳ سهم بود و ۳ خمس سهم. بسط کردیم اجزای [ء] از پنج، و قلب کردیم اسم در وی، شد مال ۶۸ و سهم چهار. و وصیت ثانیه هشت و وصیت اولی هشت و میان سهام موافقت به ربع بود. همه را به جزء وفق آوردیم شد. °

مال	وصیت	وصیت	حصه ام	حصه زوج	حصه بنات
۵۱۶۸	۲	۲	۲	۳	۸

مسئله زیر که در موضوع عین و دین است در جبر و مقابله خوارزمی و لب الحساب آمده است:

باب من ذلك في العين والدين: رجل مات وترك ابنين و اوصى بثلث ماله لرجل اخر و ترك عشرة دراهم عينا و عشرة دراهم دينا على احد الابنين ان تجعل المستخرج من الدين شيئا فتزیده على العين فقياسه ان تجعل المستخرج من الدين شيئا فتزیده على العين و هو عشرة دراهم فيكون عشرة و شيئا ثم تعزل ثلثها لانه اوصى بثلث ماله و هو ثلثة دراهم و ثلث و ثلث شيء فيبقى ستة دراهم و ثلثان و ثلث شيء فتقسمه بين الابنين فنصيب كل ابن ثلثة دراهم و ثلث درهم و ثلث شيء فهم يعدل الشيء المستخرج فقابل به فتلقى ثلثا من شيء بثلث شيء فيبقى ثلثا شيء يعدل ثلثة دراهم و ثلثا فتحتاج ان تكمل الشيء الذي استخرج من الدين (خوارزمی، ص ۲۸۲)

مردی مُرد، و از وی بازماند دو پسر. و ترکه او ده دینار زر بود، و ده دینار دین بر پسری. و وصیت کرده به ثلث مال. بدان که موصی له مع دو پسر در استحقاق مساوی اند. این زمان، هیچ چیز از ترکه نقد تسلیم این مدیون نباید کرد، و تسلیم باید کرد مثل او پسر دیگر را و موصی له را. پس ما می گوییم تسلیم کنیم این مدیون را شیء و اضافت عشره کنیم. حاصل آید عشره و شیء. هر یکی را ۳ درهم و ثلث و ثلث شیء. و ما از بهر این مدیون شیء فرض کرده بودیم. پس این جمله معادل شیء بود. (لب الحساب، گ ۱۰۸ ر).

کتاب طرائف فی الحساب ابوکامل (۴-۳۱۸ق) قدیمی ترین کتاب عربی حاوی مسائلی است که حل آنها به معادلات سیاله که در ریاضیات دوره اسلامی به مسائل استقرار شناخته شده اند منجر می شود. اغلب مسائل طرح شده در طرائف فی الحساب با داشتن سه یا چهار یا پنج متغیر، به دو معادله خطی زیر منجر می شود (سعیدان، ۱۹۸۵، ص ۶۲). در لب الحساب این نوع مسائل در بخش جبر و مقابله با عنوان «نوادیر جبر و مقابله» آمده است:

$$\begin{cases} ax + by + cz = 100 \\ a + b + c = 100 \end{cases}$$

در طرائف برای حل این نوع مسائل روش حدس و آزمون به کار رفته است. پیش از آن، این نوع مسائل توسط دیوفانتس در اسکندریه و برهماگوپتا^۹ در هند بحث شده بود و بعد از مسلمانان توسط اروپاییان در قرن ۱۱ میلادی و بهاسکرای هندی در اواسط قرن دوازدهم میلادی این بحث ادامه یافت. ابوکامل مثال‌هایی را به سبک هندیان درباره انواع پرندگان (مسائل الطیر) در طرائف آورده است (سعیدان، ۱۹۸۵، ص ۸۱).

چون در این نوع مسائل تعداد مجهول‌ها از دو تا بیشتر است، اسامی مختلفی برای نامیدن آنها به کار رفته است. مثلاً در لبّ الحساب در صورتی که مسئله دو مجهول داشته باشد، مجهول‌ها به شیء و عدد الا شیء، و در صورت وجود سه مجهول به عدد، شیء و باقی نامیده شده است. در لبّ الحساب برای حل این نوع مسائل از روش‌های جبر و خطّاین استفاده شده و مانند طرائف تنها جواب‌های صحیح به دست آمده، در حالیکه دیوفانتس جواب‌های گویا را نیز بیان کرده است (معصومی همدانی، ص ۵۸۴). ابوکامل برای نامیدن مجهول‌های اول و دوم و سوم و چهارم به ترتیب از واژه‌های شیء، دینار، فلس، و خاتم استفاده کرده است. دفع الیک مئة درهم فقیل لک: ابتع بها مئة طائر، بطا و دجاجا و عصفیر. فاذا کانت البطة بخمسة دراهم، والعصفیر کل عشرين بدرهم، والدجاج کل واحدة بدرهم، فکم طیرا تشتري من کل نوع؟ (طرائف فی الحساب، به نقل از سعیدان، ۱۹۸۵، ص ۶۲)

دفع الیک مئة درهم، فقیل لک: ابتع بها مئة طائر، من حمام، و بط، و دجاج. فاذا کانت البطة بدرهمین، والحمام کل ثلاثة بدرهم، والدجاج کل اثنین بدرهم، فکم تری من کل نوع؟ (همان، ص ۶۳)
حمام یکی به درهمی، و عصفیر پنج به درهمی، و دراج یکی به سه درهم، و اوز هر یکی به دو درهم. مردی صد دینار به وکیل داد، تا بخرد صد عدد از این اجناس. این زمان از هر نوعی چند بخرد؟ (لبّ الحساب، گ ۶۶ ر)

این نوع مسائل در الفوائد البهائیه فی القواعد الحسائیة نیز آمده است:

مسئله: ان قیل مائة من الطيور بطّ و عصفیر و دجاج کل واحدة من البط بثلثة دراهم و کلّ واحدة من الدجاج بدرهم و کل اربعة عصفیر بدرهم نرید من هذه مائة بمائة درهم ... (الفوائد البهائیه فی القواعد الحسائیة، ص ۶۱).

در بخشی از فصل آخر لبّ الحساب با عنوان «خاتمه و نوادر...» (از «مسئله: مردی نفقه کرد») تا «خارج آمد ثلث خمس، فهو المطلوب») مسائلی از جبر و مقابله آمده است (گ ۱۳۶ پ- ۱۳۸ ر) که با مسائل باب هفتم از منزل هفتم منازل السبع بوزجانی (از «فان کان رجل معه مال انفق») تا «فیکون ذلك ملء البرکة فی هذه

المدة»، با عنوان «فی مسائل من النوادر والملح والطرف» (ص ۳۶۱-۳۶۷) تطابق دارد. بوزجانی این پنج نوع مسئله را به دلیل وسعت انتشار و انواع مختلف آن، و وجود روش های گوناگون برای حل آنها بیان کرده است، و ذکر کرده که برای دانستن آنها در حد اكمال باید از اصول جبر و مقابله آگاه بود. سه مسئله از این نوع در المسائل والأجوبة فی الحساب^{۵۳} کرچی (گ ۵۶ر- ۵۸پ) در قالب یک فصل از قول ابوالوفا بوزجانی^{۵۴} نقل شده است. نمونه ای از مسائل یاد شده چنین است:

مسئله: مردی نفقه کرد مال خود را ثلث و ربع. و باقی ماند با او عشرين^{۵۵}. چند رأس المال بوده باشد؟
فرا گرفتیم عددی که او را ثلث و ربع بود، و آن ۱۲ است. [القاء] کردیم از این ثلث و ربع، باقی ماند ۵. دیگر ضرب کردیم ۱۲ در ۲۰، شد ۲۴۰. قسمت کردیم بر ۵، خارج آمد ۴۸. فهوالمطلوب. و اگر گویند صاحب مال اضافت مال خود کرد نصف و عشر، حاصل شد ۲۰. فرا گرفتیم مالی که او را نصف و عشر بود، و آن عشره است. و اضافت کردیم به این نصف و عشر، شد ۱۶. این محفوظ است. پس ضرب کردیم عشره در ۲۰، شد دوپست. قسمت کردیم بر محفوظ، خارج ۱۲ و نیم. فهوالمطلوب. مسئله: مالی که زیادت بر وی ثلث و درهمی، پس نقصان کنی از مجموع ثلث و درهمی، و هیچ باقی نماند، کدام عدد بود؟ ضرب کردیم مخرج^{۵۶} ثلث در ۳، و اسقاط کردیم از این واحدی، باقی ماند هشت. قسمت کردیم مخرج ثلث و آن ۳ است، بر ۸ خارج آمد ربع و ثمن. فهوالمطلوب. اگر گویند زیادت کردیم بر مالی ثلث و درهمی، و نقصان کردیم از مجموع خمس و دو درهم، و باقی ماند ۳ درهم. فرا گرفتیم مالی که او را ثلث و خمس بود، و آن ۱۵ است. زیادت کردیم بر وی ثلثی، و نقصان کردیم از مجموع خمسی، باقی ماند ۱۶. پس نقصان کردیم از درهم زاید کسر نقصان، و آن خمس است. باقی ماند ۴ خمس. نقصان کردیم از دو درهم ناقصین، باقی ماند درهمی و خمسی. زیادت کردیم بر ۳ درهم باقیه، شد چهار درهم و خمس. قسمت کردیم بر محفوظ، خارج آمد ربع و ثمن عشر. ضرب کردیم در مخرج ثلث و خمس، و آن ۱۵ است، شد ۳ و نصف و ربع و ثمن و نصف ثمن (لَبّ الحساب، گ ۱۳۶پ).

مما ذكره ابوالوفا الجوينی فی كتاب المبارک، رجل كان معه مال انفق ثلثه و ربعه و صار الباقي معه عشرين (س: ۵۷) صار الباقي عشرين) درهما و اردنا، ان نعرف جملة المال. .. والوجه فيه ان يؤخذ عدد له ثلث و ربع و هو (س: و ربع فکان) اثنا عشر و تسقط (س: اسقطنا) ثلثها و ربعها، صار الباقي خمسة (س: الخمسة) حفظناها (س: فحفظناه)، ثم ضربنا الاثنا عشر فی العشرين الباقيّة من المال، فتكون (س: فيكون) مائتين و اربعين، و قسمناها (س: قسمناه) على ما حفظناه و هو خمسة، خرج (س: فخرج) من

القسم ثمانية و اربعين (س: اربعون) و هو المال... و ان (س: فان) كان صاحب المال اضافة الى ماله نصفه و عشرة فصار عشرين، و اردنا نعرف كم كان جملة المال، اخذنا مالا له نصف و عشر و هو عشرة، و اضفنا اليه نصفه و عشره، فيصير ستة عشر، حفظناها (س: فحفظناه) ثم ضربنا العشرة في العشرين، فكان مائتين و قسمناها على ١٦ (س: ستة عشر)، فيخرج من القسمة (س: القسم) اثنا عشر و نصف. و هو المال...
المسئلة الثانية: مال زد عليه ثلاثة و درهم (س: درهما)، ثم نقصنا مما اجتمع ثلثه و درهما، فلم يبق شيء من المال (س: لم يبق من المال شيء)، فاذا اردنا ان نعرف المال ضربنا المخرج الثلث، و هو ثلاثة، في ثلاثة، فكان تسعة (س: في ثلاثة اسقطنا) اسقطنا منها (س: منه) واحد (س: واحدا فيبقى ثمانية) و اقسما عليها مخرج الثلث (س: قسمنا مخرج الثلث عليها) و هو ثلثة (س: ثلاثة) في ثلاثة، فكان تسعة، اسقطنا منها اقسما منها واحدا، س: في ثلاثة و اسقطنا منها واحدا فيبقى ثمانية، اقسما عليها مخرج الثلث (س: قسمنا مخرج الثلث عليها) و هو ثلاثة (المسائل و الاجوبة، گ ٥٦-٥٦ پ، منازل السبع، ص ٣٦١-٣٦٢).
و اگر برکه پر می شود از یکی در نصف يوم، و از آخر به ثلث يوم، و از آخر به عشر يوم، و خواستيم که مدت امتلا [ء] بدانيم: فراگرفتيم اقل عددی که او را ثلث و نصف و عشر بود، و آن ٣٠ است. پس ضرب کرديم مخرج نصف و آن ٢ است، در ٣٠، شد ٦٠. و ضرب کرديم مخرج ثلث، در ٣٠ شد ٩٠. و ضرب کرديم مخرج عشر، در ٣٠، شد ٣٠٠. جمع کرديم، شد ٤٥٠. قسمت کرديم ٣٠ بر اين، خارج آمد ثلث خمس. فهو المطلوب (لب الحساب، گ ١٣٨ ر).

فان كانت البركة تمتلىء من أحدهما في نصف يوم و من الآخر في ثلث يوم، و الآخر في عشر يوم، و اردنا أن نعرف المدة التي تمتلىء فيها البركة: أخذنا اقل عدد له هذه الكسور، و هم ثلاثون؛ ثم ضربنا مخرج النصف و هو اثنان، في الثلاثين، فكان ستين، و ضربنا مخرج الثلث، و هو ثلاثة، في ثلاثين، فكان تسعين و ... (منازل السبع، ص ٣٦٧)

مسئلة زیر در الفخری فی الجبر و المقابلة در بخش جبر و مقابله و در لب الحساب در بخش نسبت آمده است: فان قيل حوض يجرى اليه ثلاثة انهار، و يملؤه أحدها بيوم، و الثاني بيومين، و الثالث بثلاثة أيام. فتحت كلها اليه. بكم ساعة تملؤه (الفخری فی الجبر و المقابلة، ص ١٩٢).

مسئله: حوضی ٣ چشمه آب به این حوض می رود، یک چشمه در یکی روز پر می کند، و یکی در دو روز، و یکی در سه روز. این ٣ چشمه را به یک بار در آن حوض گشودند، در چند ساعت پر کند؟ (لب الحساب، گ ١٣٢ ر).

۳-۲-۴ هندسه

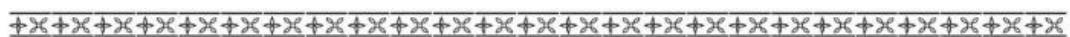
بخشی از قسم چهارم لبّ الحساب در موضوع مساحت با بخش هندسه غنیه الحساب با عنوان «کتاب المساحة» و یک رساله هندسه مجموعه پاریس ۷۷۲ (گ ۷۰ پ- ۸۹ پ) مطابقت دارد^{۵۸} (نک: پیوست، جدول ۱). برای مثال، تعریف نقطه، خط، سطح و شکل در سه نسخه مذکور این گونه بیان شده است:

فصل فی الاصل الثانی فی الاشکال و ما ترکبت منه، اعلم ان النقطة شیء لا جزء له، لانه مبدأ الخط و نهايته لا توجد الا بوجود الخط. فلا تتجزى و لا تدرك حساً بل وهماً. والخط طول بلا عرض یبتدی من نقطه و ینتهی الی نقطه اخرى، فطرفاه نقطتان، و لا یدرک ذلک ایضاً بالحس، بل بالوهم، لانه کالحاجز بین الظل و الشمس، و السواد و البیاض و یتربک من الخط البسیط لانبساطه علی الاجسام، و هو ما لا فی له، و یتربک من السطح و الجسم، و هو ماله عرض و طول و سمک و له فی، فالجسم اتم الاشکال اذ له ثلثة ابعاد (غنیه الحساب، گ ۸۴ پ)

در اشکال و آنچه ترکیب می کنند از وی: بدان که^{۵۹} نقطه شیء بود که آن را جزو نبود از بهر آنکه مبدأ خط است و نهایت او پیدا نباشد الا به وجود خط، پس متجزا نشود^{۶۰} و قسمت پذیر نبود. به درک نیاید حساً بل وهماً. و خط طول است^{۶۱} بلا عرض، ابتدا کند^{۶۲} از نقطه و منتهی شود به نقطه آخری^{۶۳}. پس دو طرف او دو نقطه بود. و ادراک آن به حس نتوان کرد، بل به وهم. از بهر آنکه^{۶۴} چون حاجز است میان سایه و آفتاب و سواد و بیاض. و مرکب^{۶۵} می شود از خط بسیط به ضم^{۶۶} او به دو مثل او یا بیشتر. و آن را طول و عرض بود بلا سمک. و این را سطح نیز گویند^{۶۷}. و مرکب^{۶۸} می شود از سطح جسم. و آن را طول و عرض و سمک بود. پس جسم اتم اشکال بود، از بهر آنکه او را سه بُعد هست، و سطح را دو، و خط را یکی، و نقطه را هیچ بُعد نیست (لبّ الحساب، گ ۱۱۱ پ- ۱۱۲ ر؛ رساله هندسه نسخه پاریس، گ ۷۰ پ- ۷۱ ر).

در تعریف مفاهیم مقدماتی هندسه در نسخه های الکافی فی الحساب و لبّ الحساب و الحاوی فی الحساب (که پیش از این معرفی شد) آمده است:

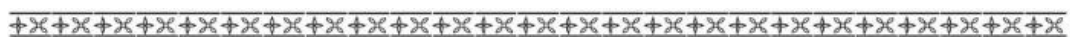
اعلم ان النقطة مالا جزء له و الخط طول بلا عرض و السطح ماله طول و عرض، و الجسم ماله طول و عرض و سمک و لیس فی الاشکال شیء اتم من الجسم. و اعلم ان الخط ینقسم قسمین مستقیماً و منحنیاً، و الخط اقصر خط یقع بین نقطتین و له سبعة أسماء الجانِب و القطر و القاعدة و العمود و الساق و السهم و الوتر فاذا أحاط هذا الخط مع أمثاله بسیط سمی جانباً و اذا قطع المدور او المربع بنصفین متساویین و یكون اطول خط یقع داخلهما سمی قطراً و اذا ركبہ خط آخر تحدث زاویتین متساویتین فی جانبیه و الخط الذی یرکبه



بسیمی عمودا واذا وصل بین نهائیتی القاعدة والعمود سیمی ساقا و فی کل مثلث ساقان واذا وصل بین نهائیتی قوس سیمی و ترا واذا وقع فی القوس عمود علی الوتر فی أوسع موضع سیمی سهما والخط المنحني ماليس بمستقیم و هو ینقسم قسمین برکاریاً و هو ما یحیط بالدوائر والقسى، و غیر برکاری و لا حد یحصره. والزوايا ثلاثة أقسام، قائمة و هی الزاوية التي یحدثها العمود و حادة و هی کل زاوية أصغر من القائمة و منفرجة و هی کل زاوية أعظم من القائمة، و السطوح تنقسم خمسة أقسام: المثلث و المربع و المدور و المقوس و ذوالاضلاع الكثيرة، فأما المربع فانه علی ثلاثة أضرب متوازی الاضلاع و معنی ذلك ... الكافی فی الحساب، ص ۱۲۸-۱۲۹؛ الحاوی فی الحساب، ۶۹ گ ۱۷۸ پ- ۱۷۹ ر).

بدان که نقطه شیء بود که آن را جزو نبود از بهر آنکه مبدأ خط است ... دیگر خط منقسم می شود به قسمین: مستقیم و منحنی. اما مستقیم اقصر خطی بود که واقع بود میان دو نقطه، و او را ۷ اسم هست، جانب و قطر و قاعده، و عمود، و ساق و سهم، و وتر. پس جانب و آن مسمی است به ضلع، آن بود که محیط باشد مع دو مثل او یا امثال او به بسیط، مثل مثلث، و مربع، و ذو اضلاع کثیره. و قطر آن بود که قسمت کرده باشد مربع و مدور را به دو قسم متساوی، و آن اطول خطی بود که واقع باشد در داخل هر دو. و هر خطی که واقع باشد بر خطی و حادث شود از دو جانب وی دور او به متساوی پس واقع مسمی باشد به عمود، و موقوف علیه مسمی باشد به قاعده. و ساق آن بود که واصل بود میان نهایت قاعده و نهایت عمود. پس هر مثلثی را دو ساق بود. و وتر آن بود که واصل باشد میان نهایت قوس، و سهم آن بود که قسمت کرده باشد قوس و وتر را به دو نصف متساوی. و اما منحنی منقسم است به دو قسم: پرگاری و آن بود که محیط کرده باشد به دوائر و قوسی بر نظام واحد، و غیر پرگاری و او آن بود که بر غیر نظام واحد بود، و به حصر آن هیچ حد نیست. و زوایا منقسم است بر ۳ قسم قائمه، حاده، و منفرجه. پس قائمه معتدل بود، و حاده اصغر از قائمه بود، و منفرجه اعظم از قائمه بود. و از بهر آن منقسم کردیم به سه قسم که هر خطی مستقیم چون واقع شود بر خطی مستقیم و حادث شود از دو جانب او، دو زاویه متساوی هر زاویه قائمه بود. و اگر حادث شود از دو جانب او دو زاویه مختلف صغری حاده بود، و کبری منفرجه. اما مسطحات اصول آن سه است، و منقسم می شود بر پنج قسم: مربع و مثلث و ذواضلاع کثیره و مدور و مقوس (لب الحساب، گ ۱۱۱ پ- ۱۱۲ ر).

یکی از اصلی ترین منابع بخش هندسه لب الحساب، منازل السبع بوزجانی (۳۲۸-۳۸۸ ق) است. بخشی از قسم چهارم لب الحساب با محتوای منازل السبع (باب اول، سوم، چهارم و پنجم از منزل سوم) همگون است. از طرفی محتوای این بخش با رساله هندسه مجموعه ۷۷۲ پاریس (گ ۹۰ پ- ۱۰۰ ر) تطابق دارد. با اینکه در



موارد بسیاری متن دقیقاً به فارسی برگردانده شده، جملات بسیاری، طبق ساختاری که برای لبّ الحساب تعریف شده، در تکمیل مطالب افزوده شده است. برای مثال، در بخش هندسه برای محاسبات مربوط به هفت ضلعی در منازل السبع مطلبی وجود ندارد، اما در لبّ الحساب با داشتن ضلع هفت ضلعی، دستوراتی برای محاسبه قطر دایره محاطی بیان شده است. همچنین وقتی ضلع مجهول و قطر معلوم است دستوری برای محاسبه ضلع بیان شده است.

در سرآغاز بخش مساحت لبّ الحساب و بخش «فی الألفاظ والأذرع المستعملة فی المساحة و ضربها فی بعض» در شرح الألفاظ والأذرع منازل السبع بوزجانی، و رساله هندسه پاریس (گ ۹۰ پ) درباره تعریف آلات اندازه گیری مساحت در بلاد مختلف چنین آمده است:

بدان که در سواد و بصره و نواحی فارس مساحت به قصبه ای می کنند که طول آن ۶ ذراع است. یا به سلسله ای که طول آن ۶۰ ذراع است. و ذراع مساحت به مدینه ۷۰ و سواد ۷۱ هشت قبضه است به قبضه یده. و ۶ قبضه است به قبضه مساحت. و آن مثل ذراع حدید است و مثل ثلث او، و آن بیست و نه اصبع و چهار دانگ است، به اصابع ذراع حدید. و ذراع مساحت را ذراع هاشمی می گویند و ذراع ملک. اما ذراع هاشمی هشت قبضه بود یا سی و دو اصبع. و ذراع ملک یک ذراع و ثلث ذراع است، به ذراع ید عادلّه. و معروف است ذراع ید به قائم، و قائم معتدل، نه طویل و نه قصیر. و ذراع ید ۶ قبضه است، و هر قبضه چهار اصبع، و هر اصبعی ۶ شعیر مضمومه متلاقية الظهور والبطون. و هر شعیری ۶ شعر از شعر اسب بود. اما به فارس و نواحی خراسان مساحت به ذراع مابهرامی می کنند، و آن مثل ذراع حدید است و مثل نصف و ثلث او. و آن مقسوم است به شصت فلس. و همچنین به قصبه ای که طول آن ۳ ذراع مابهرامی است. و وقت هست که طول آن ۶ ذراع مابهرامی بود. اما در نواحی عراق قصبه را باب می خوانند. و ده باب را اشل می گویند. و اشل سلسله ای بود که طول آن شصت ذراع بود به ذراع مساحت. و باب ۶ ذراع بود به ذراع مساحت. و ذراع ۶ قبضه است و قبضه ای چهار اصبع (لبّ الحساب، گ ۱۱۱ ر)

ان المساح بالسواد و نواحی البصرة و کورالاهواز و نواحی فارس یمسحون الارض بقصبه طولها ستة أذرع بذراع المساحة، أو بسلسله طولها ستون ذراعا بذراع المساحة. و ذراع المساحة بمدینه السلام والسواد هی ثمانی قبضات بقبضات الید، و ست بقبضات المساحة. و هی مثل ذراع السواد، أعنی ذراع الحدید و مثل ثمنها و تسعها؛ و هو تسعة و عشرون اصبعاً و ثلثی اصبع بأصابع ذراع السواد. و ذراع المساحة یسمى الذراع الهاشمی و یسمى ذراع الملك. و أما بفارس و نواحی خراسان فانهم یمسحون بذراع یسمى المابهرامی، و هو

مثل ذراع الحديد و مثل نصفها. و هم مقسوم بستین قسما متساویة کل قسم منها یسمی فلسا فصارت المراتب فی أعمال المساحة خمسة، و هی: الاشل والباب والذراع والقبضة وأصبع (منازل السبع، ص ۲۰۵). و بند زیر درباره اندازه گیری مساحت در شهر یزد، تنها در نسخه لب الحساب وجود دارد و در هیچ یک از نسخ مورد بحث دیده نشد:

تذنیب: بدان که در شهر یزد و نواحی آن مساحت به قصبه ای می کنند، که ۶ ذراع است. و ذراع ۶ قبضه است، و قبضه ۴ اصبع. و هر نود قصبه یک قفیز می گیرند. و هر ده قفیز، جریبی و آن نهصد قصبه بود. و هر قفیزی ۶ کف بود، و آن ۱۵ قصبه بود. و هر کفی ده عشیر بود، و آن یک قصبه و نیم بود. و هر عشیری ۶ فشیز بود، و آن ربع قصبه بود. و چون ذراع در ذراع ضرب کنی، آنچه حاصل آید هر ۹ فشیزی بود. والسلام. همچنین در بیان رسم ارتفاع های مثلث منفرج الزاویه در غنیة الحساب و نسخه پاریس، شکل اشتباه رسم شده، اما در لب الحساب پس از ارائه توضیحات و رسم شکل اشتباه، شکل صحیح رسم شده و چنین توضیح داده شده است: «در صورت دوگانه مذکوره بعضی بر این صورت برکشیده اند، اما صحیح نیست. ولیکن صورت صحیح این است».

از سوی دیگر در بخش «در مساحت دایره» در لب الحساب و منازل السبع چنین آمده است: بدان که شکلی بود که محیط باشد به وی خطی مستدیر پرگاری، و در داخل آن نقطه بود و همه خط خارج از وی مساوی وی بود، و این را مرکز دایره گویند. و خط را محیط دایره گویند. قطر دایره خطی بود که از مرکز دایره بگذرد و به محیط بپیوندد، و دایره را به دو نصف متساوی کند. وتر خطی بود که دایره را قطع کند. سهم خطی بود که از قوس به وتر بپیوندد، و آن را به دو نصف مساوی هم کند، و منجمان آن را جیب معکوس خوانند، و نصف وتر را جیب مستوی. و این قوس وقت باشد که نصف دایره بود، و وقت باشد که کمتر از نصف دایره بود (لب الحساب، گ ۱۹ر).

الدائرة هی شکل یحیط به خط واحد، فی داخله نقطة کل الخطوط الخارجة منها الیه متساویة، و تلك النقطة یقال لها مرکز الدائرة. و ذلك الخط یقال له محیط الدائرة. قطر الدائرة هو خط یمر بمرکز الدائرة و ینتهی فی الجانبین الی محیط الدائرة، و هم یقطع الدائرة بنصفین. الوتر هو خط یقطع الدائرة ولا یمر بمرکزها. السهم هو اطول عمود ینخرج من القوس الی الوتر، و هو یقطع کل واحد من القوس والوتر بنصفین، و یسمیه المنجمون الجیب المعکوس، و نصف الوتر یسمونه الجیب المستوی (منازل السبع، ص ۲۲۲-۲۲۳).

بوزجانی در منازل السبع (ص ۲۵۶-۲۵۷) در بخش ذوات اضلاع کثیره، روش هایی برای محاسبه مساحت چندضلعی های منتظم، مبتنی بر یک جدول مثلثاتی «استخراج قوس از وتر» عرضه کرده که همین مباحث در لب الحساب (گ ۹۲ پ) و رساله هندسه مجموعه پاریس (گ ۹۸ ر) نیز آمده است. خروجی جدول با ریاضیات امروزی تابع $f(t) = 14 \sin \frac{t}{14}$ است (t زوایه بر حسب رادیان است) (تصاویر ۱ و ۲).

سطور الاتار	نقش	افزاینده	عشرین	کسور
می رسد از اوتار جزوی از قوس	۱	۶	۵۹	ثلث و خمس و عشر
وسط ثبات کور کسور اچار و تر	۲	۱	۵۷	نصف و ثلث و عشر
و قمت کردیم م جزوی از وتر به ۹ جزو	۳	۲	۵۶	نصف
و نام نهادیم این را عشر ان وسط رابع	۴	۳	۵۵	نصف و عشر
کورتا عمل صحیح بود و او بری صواب	۵	۴	۵۳	ثلث و خمس
چون ما تا دایره بود و قطر آن معلوم	۶	۵	۴۸	نصف و ثلث
بود و قطر آن معلوم بود و محیط	۷	۶	۴۳	سدس و عشر
آن معلوم بود و فضل کنی از دایره	۸	۷	۳۳	ثلث و ثلث عشر
قطعه که قوس آن معلوم بود و خواهی	۹	۸	۲۱	ثلث و خمس
که بد ایند که وز این قوس جذبات	۱۰	۹	۱۰	تا
نظر کند در قوس اگر اصغر از نصف	۱۱	۹	۵	ثلث و عشر
دایره بود عمل آن کند و اگر	۱۲	۱۰	۳۶	نصف و ثلث عشر
زیاده باشد عمل باقی کند و عمل	۱۳	۱۱	۱۲	خمس و سدس و عشر
در آن ضرب کند نصف قوس با نصف	۱۴	۱۱	۴۶	ثلث و عشر
ما بقی در ۲۲ ابراً و قمت کند حاصل	۱۵	۱۲	۱۷	ثلث
بر ربع دایره آنچه خارج آید	۱۶	۱۲	۴۰	سدس
از قمت طلب کند مثل او در وسط	۱۷	۱۳	۷	نصف سدس و ثلث عشر
اول از جذر اول آن واقع باشد	۱۸	۱۳	۲۸	نصف در ربع
در وی و تر و آن ثانی است	۱۹	۱۳	۶۰	نصف و عشر
و ثبات و رابع و نگاه دارد و اگر	۲۰	۱۳	۵۱	ثلث و عشر
باین قمت که فرآ گرفته ایم به ارار	۲۱	۱۳	۵۷	ثلثان
	۲۲	۱۴	۶	تا

تصویر ۱- جدول استخراج قوس از وتر رساله هندسه نسخه پاریس (گ ۹۲ پ)

تصویر ۲- جدول استخراج قوس از وتر، لب الحساب (گ ۱۲۴ ر)

مثال های زیادی از بخش هندسه لب الحساب از لحاظ اعداد داده شده، مشابه مثال های هندسه التکمله بغدادی است که به مورد زیر بسنده می شود:

چون منحرفی دوزنقتین متساویتین، یکی از متوازیین ۲۰ و آخر ۴، و هر یک از متلاقیتین و آن زنقتان باشد عشره، و خط واصل ۶، ضرب کن نصف مجموع متوازیین و آن ۱۲ است، در عمود و آن ۶ است، حاصل آید ۷۲ (لب الحساب، گ ۱۱۴ پ؛ التکمله، ص ۳۴۲-۳۴۳).

در منازل السبع، الايضاح عن اصول صناعة المساح و لب الحساب دستوراتی برای محاسبه قطر دایره محاطی

پنج ضلعی منتظم به صورت زیر بیان شده است:

پس چون خواهیم که بدانیم قطر دایره که واقع است در این مخمس، ضرب کنیم خارج از قسمت در مثل خود، باشد دویست و هشتاد و نه و ربع و خمس، به تقریب. مربع عشره از این برفتم بماند ۱۸۹ و ربع و خمس. فرا گرفتیم جذر این ۱۳ عدد و چهل و پنج عشر و نصف و عشر به تقریب. این قطر دایره بود که واقع باشد در مخمس. پس چون ضرب کنیم نصف این، و آن ۶ و پنجاه و دو عشر و نصف و خمس و عشر است، در نصف اضلاع و آن ۲۵ است، حاصل آید صد و هفتاد و دو این مساحت مخمس بود (لَبّ الحساب، گ ۹۳؛ منازل السبع، ص ۲۵۵؛ الايضاح ...، ص ۴۸).

برای محاسبه مساحت مسدس در لبّ الحساب (گ ۹۴)، ابتدا محتوای منازل السبع (ص ۲۵۷-۲۵۸) و در پی آن محتوای غنیه الحساب (گ ۹۸) آمده است. در منازل السبع و الايضاح عن اصول صناعة المساح (ص ۵۱-

۵۲) برای محاسبه مساحت شش ضلعی منتظم دستور $S = \sqrt{a^2 \left(6 + \frac{1}{4} + \frac{1}{4} \right)}$ و در غنیه الحساب و رساله هندسه مجموعه ۷۷۲ پاریس (گ ۷۶پ) با داشتن قطر دایره محاطی روش محاسبه مساحت و قطر دایره محیطی چنین بیان شده است: (d' قطر دایره محاطی، و d قطر دایره محیطی، در n ضلعی منتظم است)

$$S = \frac{d'}{2} \cdot \frac{na}{2}$$

$$d = \sqrt{\left(\frac{n(n-1)+6}{9} \right) a^2}$$

منابع:

- ابن بناء مراکشی. تلخیص اعمال الحساب. نسخه خطی شماره ۲۶۷۲. کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ابن بناء مراکشی. تلخیص الاعمال الحساب. تحقیق و ترجمه و تصحیح محمد سویسی (۱۹۶۹). منشورات الجامعة التونسية. تونس.
- ابن حنبلی، محمد بن ابراهیم. مخائل الملاحه فی مسائل المساحة. نسخه خطی شماره ۲۴۷۴. کتابخانه ملی پاریس.

- ابن خوام بغدادی، عمادالدین. الفوائدالبهبائية في القواعد الحسابية. نسخه خطی شماره ۱۰۵۶. کتابخانه عمومی اصفهان.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. الفهرست. ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد (۱۳۸۱). مؤسسه انتشارات اساطیر، مرکز بین المللی گفتگوی تمدن ها. تهران.
- احمد بن ثبات همای واسطی. بندی از الحاوی فی الحساب، نسخه خطی شماره ۶۱۸. کتابخانه الهیات مشهد.
- احمد بن ثبات همای واسطی. الحاوی فی الحساب، نسخه خطی ۲۴۶۲. کتابخانه ملی پاریس.
- احمد بن ثبات همای واسطی. غنیة الحساب فی علم الحساب، نسخه خطی شماره ۶۴۲۸. کتابخانه مجلس شورای اسلامی؛ نسخه خطی شماره ۲۴۱۳ کتابخانه خدابخش هندوستان.
- ایوز، هاوارد دبلیو. (۱۳۹۳ش). آشنایی با تاریخ ریاضیات. جلد اول. ترجمه محمد قاسم وحیدی اصل. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. چاپ دوازدهم.
- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر. الايضاح عن اصول صناعة المساح، ترجمه ابوالفتوح اصفهانی. مقدمه احمد گلچین معانی (۱۳۴۷). چاپ عکسی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر. التكملة في الحساب مع رسالة له في المساحة. تحقیق و دراسة مقارنة احمد سلیم سعیدان (۱۹۸۵). منشورات معهد المخطوطات العربية. الكويت. الطبعة الاولى.
- بوزجانی، ابوالوفا. المنازل السبع مع مقدمة و دراسة بالمقارنة بكتاب الكافي في الحساب لابي بكر الكرجي الحاسب. چاپ شده در: احمد سلیم سعیدان (۱۹۷۱م). تاریخ علم الحساب العربی. عمان.
- بیرونی، ابوریحان. التفهیم لاوائل صناعه التنجیم. به تصحیح جلال الدین همایی. (۱۳۶۷ش). مؤسسه نشر هما. تهران.
- بیرونی، ابوریحان. آثار الباقية، ترجمه اکبر داناسرشت. (۱۳۸۶ش). مؤسسه انتشارات امیرکبیر. تهران. چاپ پنجم.
- جابری عربلو. محسن. فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی. تهران. انتشارات امیرکبیر. ۱۳۶۲.
- حبوبی، ابوعلی حسن بن حارث. الاستقصاء فی الجبر والمقابلہ نسخه خطی شماره ۵۲۳۹ کتابخانه آستان قدس رضوی؛ نسخه خطی شماره ۱۹۲۹۴ کتابخانه آستان قدس رضوی.
- خوارزمی، محمد بن موسی. جبر و مقابلہ. ترجمه و تصحیح روزنفلد (۱۸۳۱م). لندن.

- سعیدان، احمد سلیم. (۱۹۸۵م). تاریخ علم الجبر فی العالم العربی. کویت.
- شمس الدین عمر خنجی فارسی. شمس الحساب الفخری. گزارش کتابشناسی و نسخه شناسی: ایرج افشار (۱۳۸۷). مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- شیخ بهایی. خلاصة الحساب. نسخه خطی شماره ۴۶۳. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- شهرزوری. الشرح الشافی لکتاب الکافی فی الحساب للکرجی. نسخه خطی شماره ۸۰۱. کتابخانه ینی ترکیه.
- علی بن یوسف بن علی منشی. لب الحساب، نسخه خطی شماره ۵۲۱۳. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- عصارزادگان، نرگس. امینی، حسن. (۱۳۹۹ش). «درباره سه رساله هندسی فارسی از مجموعه خطی شماره ۷۷۲ کتابخانه ملی پاریس»، نشریه تاریخ علم دانشگاه تهران، دوره ۱۸، شماره ۲، ص ۴۴۷-۴۸۵.
- غلامی، یدالله. (۱۳۷۳ش). «احمد بن ثبات». دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۶. تهران. ص ۷۰۹.
- فارسی، کمال الدین. اساس القواعد فی اصول الفوائد نسخه خطی شماره ۳۸۸. کتابخانه آستان قدس رضوی.
- قربانی، ابوالقاسم. (۱۳۶۵ش). زندگی نامه رباضی دانان دوره اسلامی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- قربانی. ابوالقاسم. (۱۳۵۵ش). تحریر استخراج الاوتار. چاپخانه آذر. تهران.
- طبری، محمد بن ایوب. (۱۳۴۹ش). مفتاح المعاملات. تصحیح محمد امین ریاحی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- کاشانی، غیاث الدین جمشید. مفتاح الحساب. نسخه خطی شماره ۷۴۷۰. مكتبة قطر الوطنية. کتابخانه ملی قطر.
- کرامتی، یونس. (۱۳۹۲ش). «نگاهی به محتویات و منابع و مآخذ دست نویس ۳۴۴۷ کتابخانه ملی تبریز». نشریه تاریخ علم دانشگاه تهران، دوره ۱۱، شماره ۲، ص ۲۰۷-۲۴۲.
- کرجی، ابوبکر محمد بن حسن. (۱۹۸۶م). الکافی فی الحساب. تحقیق: سامی شلهوب. جامعة حلب، معهد التراث العلمی العربی.

- کرجی، ابوبکر محمدبن حسن. المسائل والأجوبة فی الحساب. نسخه خطی شماره ۴۴۴۱. کتابخانه ملی پاریس.
- مجموعه ۷۷۲ کتابخانه ملی پاریس.
- مدرس رضوی، محمدتقی. (۱۳۵۴). احوال و آثار نصیرالدین طوسی، دانشگاه تهران. ویرایش دوم.
- معصومی همدانی، حسین. (۱۳۸۸ش). «جبر و مقابله». دائرة المعارف بزرگ اسلامی. ج ۱۷. ص ۴۶۶-۴۷۹. تهران.
- معین، محمد. (۱۳۵۶م). فرهنگ فارسی، ج ۵، اعلام. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نصیرالدین طوسی، جوامع الحساب بالتخت والتراب: تحریر احمد سلیم سعیدان (۱۹۶۷م). بیروت.
- نویسنده ناشناس. علم حساب تبریز. نسخه خطی شماره ۳۴۴۷. کتابخانه ملی تبریز.

پیوست:

جدول ۱: فهرست مشخصات بخش های مشابه غنیه الحساب و لب الحساب^{۲۲}

شماره برگه	عنوان در لب الحساب	شماره برگه	عنوان در غنیه الحساب
۳۰- ۳۲	در جدول ستین	۳۱- ۳۵	باب النسبة الی ستین (نسبت الكسور علی ستین- فصل و اما نسبة الكسرين المركبین الی الستین- نسبت الحبات و العُشران الی الستین
۳۲	باب دوم در معاملات و انواع آن و مقاسمه و غیر آن	۴۵	کتاب المعاملات
۳۲	ف ۱- در معرفت مقادیر که مردم به آن عمل می کنند	۴۶	ف- فی معرفة المقادیر التي يتعامل بها الناس
۳۲	ف ۲- در بیوع	۴۹	باب البيوع
۳۳	ف ۳- در نوادر بیع	۵۰	ف- در نوادر البيع
۳۳	ف ۴- در صروف	۵۲	باب فی الصروف

۳۴ر	ف-۵- در نوادر صروف	۵۳پ	ف- فی النوادر الصروف
۳۵پ	ف-۶- در نوادر فسخ	۵۸ر	ف- فی نوادر الفسخ
۳۵پ	مثال حط عیار	۵۸ر	باب العیار (حط العیار- رفع العیار)
۳۶ر	ف-۷- در تعدیل	۵۹پ	ف- در تعدیل و معناه
۳۷ر	ف-۸- در تعدیل نقود	۶۱پ	ف- در تعدیل نقود
۳۷پ	ف-۹- در اجاره	۶۴پ	باب الاجاره (ف- فی اجیرین؛ ف فی ثلثة اجرا؛ ف- فی نوادر الاجارة)
۳۹پ	ف-۱۰- در خراج	۶۹پ	باب الخراج
۴۰ر	ف-۱۱- در رواج	۷۱ر	فصل [الرواج]
۴۰ر	ف-۱۲- در مقاسمه	۷۱ر	باب المقاسمة
۴۱ر	[در نوادر مقاسمه]	۷۳پ	فی نوادر المقاسمه
۴۳ر	ف-۱۳- در قسمت ارزاق جند	۷۸پ	باب ارزاق الجند
-	-	۸۰پ	باب قسمة اموال الشركاء
-	-	۸۲ر	باب قسمة تركة الميت بين الغرما
۱۱۱ر	قسم چهارم در مساحه و انواع آن	۸۳ر	كتاب المساحة
۱۱۱ر	ف-۱- در معرفة آلات مساحه	۸۳ر	آلات مساحت
۱۱۱ر	ف-۲- در ضرب این مراتب بعضی در بعضی	۸۴ر	ف- فی المساحة يحصل بضرب ...
۱۱۱پ	ف-۳- در اشکال و آنچه ترکیب می کنند از وی	۸۴پ	ف- الاصل الثانی فی الاشکال و ما ترکبت منه
-	-	۸۵پ	ف- و اما الاشکال المسطحات
۱۱۲پ	ف-۴- در مساحت مربعات	۸۶ر	باب مساحت المربعات
۱۱۳ر	اما مربع مختلف الزوایا	۸۷ر	ف- و اما المربع المختلف الزوایا
۱۱۴ر	اما منحرفات	۸۹ر	باب مساحة المنحرفات
۱۱۵پ	اما آنچه مختلف الاضلاع	۹۲ر	ف- فیما یختلف اضلاعه او بعضها و لم

	بود با بعضی و ظاهر نباشد زنقه چون زنقه منحرفات اول		یظهر له زنقة
۱۱۶ر	اما شکل تنوری و آن از منحرفات است	۹۳ر	ف- فی مساحة التنوری و هو من المنحرفات
۱۱۶پ	اما شکلی که معروف است به قائل قشا	۹۳پ	ف- فی مساحة الشكل معروف بقائل قشا
۱۱۷پ	اما در مدرج و آن از مربعات مختلف العرض است	۹۵ر	ف- فی مساحة المدرج
۱۱۷پ	اما مطبلات	۹۶ر	باب مساحة المطبلات
۹۲پ	ف۹- در مساحة ذوات اضلاع کثیرة	۹۷پ	باب مساحة ذوات الاضلاع الكثیرة
۸۷ر	ف۸- در مساحت مثلثات	۹۹ر	باب مساحة المثلثات
۸۷ر	اما مساحة حاد الزوايا	۹۹پ	ف- فی الحاد و هو ثلثة اشكال
۸۸پ	اما مساحة قائم الزوايا	۱۰۲ر	ف- فی القائم الزاویه و هو شکلان
۸۹ر	و اما مساحة منفرج الزوايا	۱۰۴ر	ف- فی المنفرج الزاویه و هو شکلان
۹۱ر	طریقی عام که مشهور است به طریق رومی	۱۰۶پ	ف- فی مساحة المثلثات کلها علی اختلافها طریق عام و يعرف بالطریق الرومی
۹۱پ	چون مثلثی ...	۱۰۷ر	فصل فی نوادر المثلثات
۱۱۹ر	در مساحت دایره	۱۰۷پ	باب مساحة الدایره
۱۲۷ر	ف۷- در نوادر مساحت دایره و قسی و شکل بیضی و غیر آن	۱۰۹ر	ف- فی النوادر
۱۲۸ر	در مساحت قطاع	۱۰۹پ	ف- فی مساحة قطاع الدایرة
۱۲۸ر	[در مساحت قسی]	۱۱۰پ	باب مساحة القسی
۹۵پ	[مساحت اراضی]	۱۱۴پ	باب مساحة الاراضی
۹۵پ	ف۱۰- در نوادر مساحة و قسمت اراضی بین الشَّرکاء	۱۱۵پ	باب قسمة الاراضی بین الشَّرکاء علی التساوی بینهم او علی التفاضل هی مثل المتساوی الانصبا
۱۲۹پ	ف۱۲- در نوادر مساحت و	۱۱۸پ	باب استدراک الغلط فی المساحة

	استدراک غلط		
۱۳۰ر	[در نوادر مساحت]	۱۲۰پ	باب فی نوادر المساحة
۹۸پ	ف ۱۱- در مساحت مجسمات	۱۲۱پ	باب مساحة المجسمات
۹۹ر	مساحة مكعب و غير آن	۱۲۲ر	باب مساحة المكعب و غيره
۹۹پ	ثاني مساحت مختلف الابعاد	۱۲۳ر	باب مساحة القسم الثاني و هو مختلف الابعاد
۱۰۰ر	مساحت مخروطات	۱۲۵ر	باب المساحة المخروطين التام والناقص
۱۰۱پ	مخروط ناقص	۱۲۶ر	فصل في مساحة المخروط الناقص
۱۰۲پ	مساحت کره	۱۲۷پ	باب مساحة الكرة
۱۰۳ر	در مساحت قبة مجوفه	۱۲۸پ	ف- في مساحة القبة المجوفة
۱۰۳پ	مساحة آزاج و طيقان	۱۲۹ر	باب مساحة الازاج والطيقان

جدول ۲- فهرست محتوای بخش های مشابه منازل السبع و لب الحساب

شماره برگه	لب الحساب	شماره صفحه	منازل السبع
	در مساحت دایره	۲۲۲	فصل فی مساحة الدایره
۱۲۳پ	ف ۶- در مساحت قطع دایره	۲۲۸	فی مساحة قطع الدوائر
۱۲۳پ	عمل به جدول	۲۳۰	العمل بالجدول
۹۲پ	ف ۹- در مساحت ذوات اضلاع كثیره	۲۵۴	فی مساحة ذوات الاضلاع الكثیرة و غيرها من الاشكال المركبة
۹۳ر	طریق استخراج قطر كه ارشمیدس بیرون آورده است	۲۵۶	فی معرفه اضلاع الاشكال من قطر الدائرة
۹۴ر	اما مساحت مسدس	۲۵۷	فی مساحة المسدسات و غيرها
۹۴پ	مساحت مسدس به طریقی		-
۹۴پ	آخر مساحت مسبع		-

۱۲۲ ر	مساحه شکل هلالی	۲۶۰	مساحه الشكل الهلالی
-------	-----------------	-----	---------------------

۱. برای پرهیز از به درازا کشیدن مطلب، مباحث این بخش به اختصار و بدون توضیح بیان شده است.
۲. طرفداران یک اندیشه معتقدند واحد اصل اعداد است و به اجزای کوچک تر از خود قابل قسمت نیست و در مقابل، طرفداران اندیشه دیگر واحد را قابل قسمت می دانند.
۳. ابن بنای مراکشی (۶۵۴-۷۲۱ق) در *تلخیص اعمال الحساب*، «ضرب جدولی» را معرفی کرده است (ص ۴۸)
۴. کاشانی (؟-۸۳۲ق) در *مفتاح الحساب* و شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۳۱) در *خلاصه الحساب* این نوع ضرب را با عنوان «ضرب شبکه‌ای» بیان کرده اند.
۵. در *شمس الحساب فخری* (ابتدای قرن هشتم هجری) این نوع ضرب «ضرب به تشبیک» نامیده شده است.
۶. این بخش در کتاب‌های مشابه، معمولاً در مقدمه بخش جبر و مقابله قرار دارد.
۷. در این باره در *آثار الباقیه* (ص ۲۰۸-۲۱۰) توضیحات مبسوطی وجود دارد.
۸. در *تاریخ الحکماء* کتابی به نام *العمل بالجدول الستینی* جزو تألیفات بوزجانی ذکر شده که اکنون مفقود است (قربانی، ص ۱۶۷).
۹. نسخه: دانق
۱۰. در متن اشاره شده خط‌آین نیم همان خط‌آین نصف به فارسی و مخصوص مسائل جذرهاست. خط‌آین نیم دو قسم دارد: نصف و مستعار.
۱۱. در این قسم و قسم بعدی جابجایی‌هایی در برگه‌ها وجود دارد.
۱۲. این نوع مسائل در *الفخری فی الجبر والمقابله* کرجی دیده می‌شود.
۱۳. کبوتر
۱۴. گنجشکان
۱۵. پرنده‌ای شبیه کبک
۱۶. مرغابی
۱۷. گندم و جو
۱۸. ابن بنای مراکشی در کتاب *تلخیص الاعمال* خود در چند موضع «جبر و حط» را تعریف کرده است: «الجبر هو الاصلاح و الحطّ ضدّه. والمراد بالجبر و الحطّ معرفة ما یضرب فی عدد ما فیأتی منه المطلوب. و لایکون الجبر آلاً من القلیل الی الكثير و الحطّ علی العکس و العمل فی الجبر ان تقسم المجبور الیه علی المجبور لخرج المطلوب و العمل فی الحطّ تسمی المحطوط الیه من المحطوط فماخرج فهو المطلوب» (*تلخیص اعمال الحساب*، نسخه شماره ۲۶۷۲ کتابخانه مجلس، گ ۵پ- ۶)
۱۹. متعادلان: دو عدد که مجموع مقسوم‌علیه‌های آن اعداد مساوی باشد مثل ۱۵۹ و ۵۵۹ مقسوم‌علیه‌های عدد ۱۵۹ عبارت‌اند از ۳، ۵۳ و ۱ و مقسوم‌علیه‌های عدد ۵۵۹ عبارت‌اند از ۴۳، ۱۳ و ۱ که مجموع مقسوم‌علیه‌های هر دو عدد برابر ۵۷ است. به نظر می‌رسد عبدالقاهر ابومنصور بغدادی اولین کسی است که در این باره بحث کرده است. دو عدد n, m متعادل‌اند

اگر $S(m) = S(n) = k$. بغدادی $k = ۵۷$ را مثال می‌زند (سعدیان، ص ۴۳۷-۴۴۳).

$$S(۱۵۹) = ۱ + ۳ + ۵۳ = ۵۷$$

$$S(۵۵۹) = ۱ + ۴۳ + ۱۳ = ۵۷$$

به هر حال او جواب ۷۰۳ را از دست داده است، چون $S(۷۰۳) = ۵۷$.

۲۰. عدد کسر = صورت کسر

۲۱. مقام کسر = مخرج کسر

۲۲. ابوعلی حسن بن حارث حبوبی فقیه و دانشمند ایرانی نیمه دوم سده چهارم که به ریاضیات نیز می‌پرداخت.

حبوبی معاصر با بیرونی، ابونصر عراق و بوزجانی بوده و با آنها مکاتباتی داشته است (قربانی، ۱۳۷۵، ص ۹۰). در کتاب *الاستقصاء*، مسائل حساب در مسایل وصایا را از طریق حساب جبر و مقابله، روش‌های هندسی، عمل به خط‌آین، دینار و درهم و خطوط و سطوح شرح داده است.

۲۳. در *مخائل الملاحه فی مسائل المساحه* اثر ابن حنبلی (۸۷۷-۹۷۱ق) که شرحی بر *غنیة الحساب* است، این متوازی‌الاضلاع خاص، «شکل ابی برزه» (گ ۱۳ر) نامیده شده است. شهرزوری (احتمالاً سده ۵ یا ۶ه.ق) در کتاب *الشرح الشافی*، که شرحی بر کتاب *الکافی فی الحساب* کرجی است، در بعضی مواضع از جمله محاسبه مساحت متوازی‌الاضلاع خاصی و معرفی آلات اندازه‌گیری طول و مساحت به ابی برزه حاسب اشاره کرده است.

۲۴. نسخه: قبل.

۲۵. شهرزوری در *شرح الشافی* ضمن اشاره به دو دیدگاه مختلف در مقاله هفتم *اصول اقلیدس* درباره تعریف واحد می‌نویسد: «... والواحد عند اکثر القدماء لایتجزی و اطلاق اسم التجزیه علی الواحد انما هو علی طریق المجاز لا علی طریق الحقیقه، فان الواحد من حیث کونه مبدأ العدد، لا ینقسم و لایتجزی...» (گ ۴ر).

۲۶. شهرزوری قول تجزیه ناپذیری واحد را صحیح می‌داند: «ان هذا الحد قد ذکره اقلیدس فی المقالة السابعة من کتابه و قد اعتمد علیه اکثر الحساب فی الضرب و هو صحیح...» (گ ۳پ).

۲۷. پس یا انتساب شعر فوق به طوسی نادرست است یا علی بن یوسف نسبت به طوسی متأخر است. در پانویس صفحه ۴۷ کتاب *مفتاح المعاملات* طبری، مصحح ذکر کرده که این رباعی در حاشیه صفحه کاتبی دیگر، نوشته شده است.

۲۸. برای نمایش تفاوت رباعی *لب الحساب* با طوسی «ط» و با *غنیة الحساب* «غ» در نظر گرفته شده است.

۲۹. احمد بن ثبات فقیه و ریاضی‌دان بود و در حدود ۴۰ سال در مدرسه نظامیه بغداد به تدریس ریاضیات و فقه پرداخت و در این باب کتاب‌هایی نوشت (غلامی، ص ۷۰۹).

۳۰. محتوای این بند *الحاوی فی الحساب*، درباره واحدهای اندازه‌گیری درهم و دینار و قیراط و حبه و ارزه و ... است و در میانه بند بابی با عنوان «باب معرفه الدینار و اجزائه» وجود دارد.

۳۱. ابو عبدالله شقاق بغدادی ریاضی‌دان (؟-۵۱۱ق) شرحی بر *الکافی فی الحساب* کرجی نوشته که نسخه خطی آن در استانبول (۳۱۵۵/۲) موجود است (قربانی، ص ۸۵).

۳۲. شرحی که کمال الدین فارسی (۶۶۵-۷۱۸ق) بر *فوائد بهاییه* ابن خوام بغدادی (۶۴۳-۷۲۸ق) نوشته است.

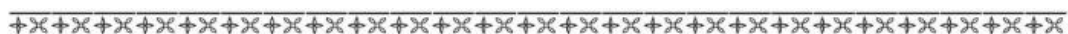
۳۳. ریاضی‌دان فعال در نیمه دوم قرن نهم.

۳۴. متن *لب الحساب* و *غنیة الحساب* دقیقاً یکسان است و مطالبی افزون بر *الکافی فی الحساب* دارند.

۳۵. نسخه: یکی.

۳۶. نسخه: ثمن.

۳۷. جمع جریب.



۳۸. سعر = نرخ

۳۹. عناوین مقالات الفوائد البهائية في القواعد الحسابية عبارت اند از: مقاله اول درباره ضرب و تقسیم و جذر و نسبت؛ مقاله دوم در معاملات و قوانین بیوعات؛ مقاله سوم در انواع مساحات سطوح و مجسمات؛ مقاله چهارم در علم جبر و مقابله؛ مقاله پنجم در استخراج مسایل به جبر و مقابله.

۴۰. اقاله در لغت به معنای مسامحه و نادیده انگاشتن امری است و در اصطلاح فقه فسخ عقد بعد از پشیمانی یکی از دو طرف معامله و درخواست از طرف دیگر می باشد.

۴۱. صفقه در اصطلاح به معنای معامله است. تفریق صفقه یعنی شخصی چیزی را که بیع آن جایز است و چیزی را که بیع آن جایز نیست با هم بفروشد (جبری عربلو، ص ۷۷).

۴۲. عتق آزاد کردن بنده است، و این عمل در وصیت بیمار مسائل پیچیده ای را مطرح می کند.

۴۳. آن چیزی است که در وطی به شبهه واجب می شود.

۴۴. احمد بن عمر از افاضل مهندسان و علمای اعداد، صاحب کتاب های تفسیر اقلیدس، کتاب حساب الدور، کتاب الوصایا، کتاب مساحة الحلقه و کتاب الهندی (ابن ندیم، ص ۳۴۰).

۴۵. یعقوب بن محمد الحاسب، صاحب کتاب های جبر والمقابله، کتاب الوصایا، کتاب تضاعیف بیوت الشطرنج، کتاب الجامع، کتاب نسبة الستین، کتاب جوامع الجامع، کتاب الخطأین و کتاب حساب الدور (ابن ندیم، ص ۳۴۰).

۴۶. دو نسخه از الاستقصاء فی الجبر والمقابله به شماره های ۵۲۳۹ و ۱۹۲۹۴ در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

۴۷. برای اطلاعات بیشتر نک: سعیدان، ۱۹۸۵، مقدمه تاریخ علم الجبر فی العالم العربی، ص ۱۳.

۴۸. در روش بسط و قلب، وقتی معادله دارای ضریب عددی غیر از یک باشد، ضریب عددی به یک تبدیل می شود.

۴۹. نسخه: مادر.

۵۰. اگر مال را با m و سهم را با S نشان دهیم، در آخر، معادله $S = \left(13 + \frac{3}{5}\right)m$ و پس از «بسط» اجزاء، معادله $\frac{4}{5}m = \frac{68}{5}S$ حاصل می شود. پس از «قلب» پاسخ های $S = 4$ ، $m = 68$ به دست می آید.

۵۱. نسخه: ۶۷.

۵۲. آثار برهماگوپتا تقریباً در (۷۶۶م/۵۱۴۵ق)، در زمان فرمانروایی منصور، به بغداد آورده و تحت حمایت خلیفه به عربی برگردانده شد (ایوز، ص ۲۲۹).

۵۳. نسخه خطی شماره ۴۴۴۱. کتابخانه ملی پاریس.

۵۴. در متن نام ابوالوفا بوزجانی، به صورت ابوالوفا جوینی درج شده است.

۵۵. در متن به سبک سیاق درج شده است.

۵۶. نسخه: + مخرج

۵۷. «س» برای نشان دادن تفاوت متن منازل السبع بوزجانی بالمسائل والاجوبه کرجی به کار رفته است.

۵۸. برای اطلاعات بیشتر نک: عصارزادگان، امینی: ص ۴۴۷-۴۸۵.

۵۹. نسخه پاریس: بدانک.

۶۰. نسخه پاریس: + و حساب نپذیرد وهماً؛ - و قسمت پذیر نبود به درک نیاید حساً بل وهماً.

۶۱. نسخه پاریس: طولیست

۶۲. نسخه پاریس: کنند

۶۳. نسخه پاریس: اخیر

۶۴. نسخه پاریس: + او
۶۵. نسخه پاریس: ترکیب
۶۶. نسخه پاریس: ؟
۶۷. نسخه پاریس: خوانند
۶۸. نسخه پاریس: ترکیب
۶۹. عنوان این بخش در *الحاوی فی الحساب*، «من کلام اقلیدس» است.
۷۰. مدینه السلام = بغداد
۷۱. سواد به بخش واقع میان دجله و فرات در زمان خلفای عباسی گفته می شد. شهر واسط را حجاج بن یوسف در وسط سواد بنا نهاد (فرهنگ اعلام معین، ص ۸۱۵)
۷۲. در جدولها «ف» برای نمایش فصل به کار رفته است.

شرح و تعلیقات تازه بر دیباچه رساله مفقود موسیقی انیس الأرواح

سهند سلطاندوست^۱

دانش آموخته دکتری رشته پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

مهدی کشاورز افشار

استادیار گروه پژوهش و تاریخ هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

چکیده

موضوع مقاله حاضر یکی از مکتوبات عصر صفوی در باب موسیقی با عنوان انیس الأرواح، اثر قاضی بن کاشف الدین یزدی، از طبیبان و عالمان دینی آن روزگار است. متأسفانه، اصل رساله مفقود شده و فقط ۵ نسخه خطی هم خانواده از دیباچه آن به جا مانده است. این دیباچه ۱۳۰۰ کلمه ای به نثر فنی مسجع و متکلف، و با استخدام اسلوب ادبی رایج در آن دوره، یعنی بَرَاعَتِ استهلال، نگاشته شده و مملو از اصطلاحات تخصصی علم ادوار و موسیقی است که از نظر تاریخ نگاری موسیقی قدیم ایران و ادبیات آن حائز اهمیت است. در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از مواد، اسناد و نسخ خطی کتابخانه ای انجام شده، ضمن بررسی و بازسنجی اطلاعات موجود درباره هویت مؤلف و مخاطب آن، تاریخ تألیف اثر، و نسخه های موجود از آن، متن آن را بر اساس نسخه قدیمی کتابخانه مجلس ارائه کرده ایم. همچنین هدف اصلی تحقیق، اصلاح و تکمیل تعلیقاتی است که نیم سده پیش، احمد گلچین معانی در شرح خود بر دیباچه انیس الأرواح عرضه کرده است. برای این کار شواهد متنی و تصویری دال بر استفاده اصطلاحی از این الفاظ را گرد آورده ایم که در نهایت، شمار آنها را به ۱۵۰ مورد می رساند. از یافته های پژوهش دست کم ۱۵ مورد از اصطلاحات موسیقایی است که در تحقیق مفصل قبلی ذکر نشده، و تعدادی از آنها عناوین تصانیف مشهور موسیقی در آن دوره اند. شمار چشمگیری از آثار از ساخته های عبدالقادر مراغی و یا منسوب به او هستند که خود نشانگر جایگاه برجسته این موسیقی دان بزرگ دوره تیموری و شهرت تصانیف او، حتی نزد علمای دین از قبیل قاضی بن کاشف الدین، است که البته پیداست آشنایی خوبی با

^۱ sahand.soltandoost@gmail.com

موسیقی داشته است.

کلیدواژه‌ها: رساله موسیقی، موسیقی عصر صفوی، انیس‌الارواح، قاضی‌بن کاشف‌الدین یزدی، اصطلاحات موسیقی، براعت استهلال، احمد گلچین معانی

۱- مقدمه

ظاهراً رساله‌ای مختص به موسیقی به نام انیس‌الارواح از عصر صفوی وجود داشته که امروز متأسفانه جز دیباچه آن، که استادانه با استخدام صنعت ادبی براعت استهلال^۱ نوشته شده، چیزی به جا نمانده؛ یعنی، اصل رساله مفقود است. «در دوران صفوی بسیاری کسان به خصوص در مورد اشاره به اصطلاحات موسیقی این صنعت را به کار گرفته‌اند، مانند ظهوری ترضیزی (۱۰۲۵-۹۴۴ق) در دیباچه نوس و طغرای مشهدی (ف. ۱۰۷۸ق) در رساله‌های مختلف خود، و به‌اصح در رساله «جدیه» (عبدی، ۱۳۹۷: ۱). همچنین یکی از نمونه‌های ماهرانه این روش را محمدعلی قزوینی (۱۳۹۶) در ذکر اصطلاحات فنون «موسیقی» و «ضرب اصول»، و نیز «آداب ارباب غنا» در کتاب خود با عنوان رفیق توفیق یا آداب علیّه به کار بسته است.

مسئله تحقیق حاضر حول ابهامات موجود در خصوص این رساله مهم اما مفقود شکل گرفته است. پرسش‌هایی که در اینجا بدان‌ها می‌پردازیم عبارت‌اند از: نگارش این اثر به چه افرادی نسبت داده شده و مؤلف آن دقیقاً کیست و چه احوالی داشته است؟ مخاطب یا حامی اثر که بوده و در دوره کدام شاه صفوی نوشته شده است؟ چند نسخه و با چه کیفیاتی از اثر به جا مانده و تفاوت این نسخه‌ها در چیست؟ هدف ما، جدا از تلاش برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها، ارائه شرح و تعلیقاتی تازه بر متن این دیباچه، در اصلاح و تکمیل کار عالی استاد مرحوم، احمد گلچین معانی، و استخراج اطلاعات موسیقایی از مطاوی اثر است که به لحاظ تاریخ‌نگاری ادبیات موسیقایی فارسی به عنوان یک نوع ادبی (genre)، و نیز از منظر تاریخ موسیقی قدیم ایران، ارزش و اهمیت دارد. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی، و تحقیق بر مبنای مواد و منابع کتابخانه‌ای و اسناد و نسخ خطی صورت گرفته است.

۲- پیشینه پژوهش

زنده‌یادان مسعودیه (۱۳۹۱: ۴-۱۶۳) در فهرست نسخ خطی موسیقی ایرانی، و دانش‌پژوه (۱۳۹۰: ۲۶۱) در فهرست آثار خطی در موسیقی از این رساله سخن گفته و هردو نفر مؤلف آن را میرزا ابراهیم‌بن کاشف‌الدین محمد

یزدی معرفی کرده اند. بر اساس جست و جوی فراوان ما، تاکنون فقط احمد گلچین معانی (۱۳۴۷) و شاهو عبدی^۲ (۱۳۹۷) به فاصله ای پنجاه ساله درباره دیباچه این رساله مفقود تحقیق و تفحص کرده اند. نصراللهی (۱۳۷۶) هم در مقاله ای به شرح زندگی و آثار مؤلف اثر پرداخته است. (برای اطلاعات بیشتر، نک. خاندان حمّوئی یزدی، ۱۳۹۵: ۲-۳۱).

گلچین معانی می نویسد: «از رساله انیس الأرواح چندان که در فهرست ها جست و جو کردم نشانی نیافتم، ولی دیباچه آن که در دست است، از آغاز تا انجام براعت استهلال است، و مؤلف در ضمن ادای مطلب، یکصد و سی و چهار فقره از اصطلاحات موسیقی را در کمال هنرمندی به کار گرفته و یا استخدام کرده است. و این خود نشانه احاطه کامل وی بر دقائق فنّ موسیقی است». ایشان برای احیای این اثر نفیس و کم نظیر، به عنوان نمونه ای از نثر فنی دوره صفوی، فرهنگی از اصطلاحات موسیقی آن را تنظیم کرده و با شرح و معنی و شواهد منظوم، به ترتیب حروف الفبا، به دنبال دیباچه آورده اند. بنابراین، ما در این مقاله برای پرهیز از دوباره کاری، صرفاً توضیحات و اصلاحات مختصری را درباره تعلیقات ایشان و نیز تکمله ای را در حدود پانزده فقره از اصطلاحات جامانده که از قلم شان گریخته ارائه می کنیم.

۳- بحث

در ادامه می کوشیم یافته های کتابشناختی درباره اثر را جداگانه بررسی و بازسنجی کنیم:

۱-۳ مؤلف اثر

مسعودیه (۱۳۹۱: ۱۶۳) احتمال داده که مؤلف پسر کاشف الدین محمد طبیب باشد که رئیس پزشکان و یکی از افراد مورد اعتماد دربار صفویه بوده است. گلچین معانی (۱۳۴۷: ۲۳۰) می نویسد: «از احوال مؤلف اطلاعی در دست نیست، و ظاهراً وی فرزند کاشف الدین محمد طبیب است که در جامع مفیدی مصحح آقای ایرج افشار (مستوفی بافقی: ۵۰۳) ذکرش آمده، و مؤلف گوید: حکیم باشی ایران و از جمله مقربان و محرمان سرادق اختصاص سلاطین و الامکان صفوی بنیان بود».

نکته بسیار عجیب درباره نویسنده دیباچه این است که در سه نسخه کتابخانه های مجلس، ملی و آکادمی علوم روسیه در سنت پترزبورگ، «ابن کاشف الدین محمد ابراهیم یزدی»، و در دو نسخه کتابخانه های ملک و مدرسه عالی

شهید مطهری (سپهسالار) «محمد قاسم بن عبدالقادر تونی» معرفی شده است.

الگود (۱۳۵۷: ۴۷) در کتاب طب در دوره صفویه، در توضیح یکی از جالبترین نوشته‌هایی که راجع به شراب از این دوره باقی مانده، جام جهان‌نمای عباسی تألیف قاضی بن کاشف‌الدین به سال ۱۰۳۸ ق را نام می‌برد و می‌نویسد: «پدر قاضی^۳ به‌عنوان پزشک شاه‌عباس کبیر از یزد به اصفهان رفت و قاضی در این شهر متولد شد، اما کنیه یزدی را برای خود انتخاب کرد و چندی بعد لقب شیخ‌الاسلام یا قاضی القضاة اصفهان یافت و به این ترتیب در سلسله‌مراتب روحانیون مقام سوم را در اصفهان احراز کرد».

ولی‌قلی شاملو (۱۳۷۱، ج. ۲: ۵۹) در کتاب قصص الخاقانی (تاریخ مختصر صفویه)، ذیل شرح حال میرزا قاضی شیخ‌الاسلام اصفهانی (ف. ۵-۱۰۷۴ ق) می‌نویسد: «از جمله فحول علماء زمان حضرت صاحبقران، المؤید به تأییدات الملك المنان و الموفق به توفیقات الرحمن، فرید العصر و حید الزمان، مورد عنایت بی‌نهایت جناب یزدان، حضرت میرزا قاضی شیخ‌الاسلام اصفهانی است. شمه‌ای از چگونگی حال آن کاشف غوامض عبارت خلان الوفا و لغات اخوان الصفا آنکه مشاراًلیه خلف الصدق کاشف‌فاسد است که سابقاً در خدمت غلامان جناب صاحبقران به شغل طبابت قیام داشت. مولد و مکان نشو‌نمای ایشان اصفهان است». او تألیف رساله‌ای در علم ادوار و قانون موسیقی را به این فرزند کاشف‌الدین طبیب نسبت می‌دهد و تقریباً جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که مؤلف انیس‌الارواح باید همین شخص، یعنی قاضی بن کاشف‌الدین، باشد. به باور محمدزاده صدیق (۱۳۸۹: ۹۲) هم مؤلف صاحب فضیلت و آشنا به موسیقی بوده است.

عبدی (۱۳۹۷: ۲-۵) به تفصیل درباره نویسنده اثر تحقیق کرده و در نهایت نتیجه گرفته احتمال آنکه مؤلف رساله همین قاضی بن کاشف‌الدین باشد قوی‌تر است. البته این بدان معنا نیست که انتساب رساله را به محمد قاسم بن عبدالقادر تونی کاملاً رد شده فرض کنیم، بلکه صرفاً تا به دست آمدن منابع موثق در خصوص این انتساب، می‌توان گفت نویسنده این دیباچه همان قاضی، یا شاید برادرش میرزا ابراهیم، است. عبدی می‌نویسد: «از عبارت ابن کاشف‌الدین محمد ابراهیم [/ محمد ابراهیم] یزدی می‌توان دو برداشت کرد: اول اینکه بعد از نام محمد قائل به مکثی باشیم و نویسنده دیباچه را میرزا ابراهیم فرزند کاشف‌الدین بدانیم، و دوم اینکه نام ابراهیم را نه نام نویسنده، بلکه نام پدر کاشف‌الدین محمد بدانیم؛» که در صورت اخیر مؤلف قاضی بن کاشف‌الدین خواهد

بود.

۲-۳ حامی و تاریخ تألیف اثر

به گزارش مسعودیه (۱۳۹۱: ۱۶۳)، دانش پژوه (۱۳۹۰: ۲۶۱) و گلچین معانی (۱۳۴۷: ۲۳۰) این کتاب در فن موسیقی شامل یک مطلع و سه مقصد و یک خاتمه به نام شاه عباس اول صفوی تألیف شده است. اما همان طور که درباره مؤلف اثر شک و شبهه هایی وجود دارد، با توجه به نسخ خطی انیس الأرواح، در باب اینکه این کتاب به نام کدام شاه عباس صفوی، اول یا دوم، تألیف شده نیز تردید داریم. عبدی (۱۳۹۷: ۵) توضیح می دهد که برخلاف نسخه مجلس، در نسخه کتابخانه ملی، رساله به نام «شاه عباس الثانی» نوشته شده است. اما به هر حال، با توجه اینکه حداقل حکومت شاه عباس اول و دوم صفوی زیاد نیست، توفیر چندانی در خصوص تاریخ تألیف ایجاد نمی شود و این اثر به اغلب احتمال از مکتوبات قرن یازدهم هجری قمری است.

۳-۳ نسخه های اثر

گلچین معانی (۱۳۴۷: ۲۳۰) نخست فقط یک نسخه از انیس الأرواح را در کتابخانه مجلس در قالب سفینه ای از نظم و نثر یافته و مبنای تصحیح و تشریح نسخه چاپی خود قرار داده؛ این نسخه در سال ۱۰۷۲ ق نوشته شده و جامع یا کاتب آن محمدرضا نامی است. این محقق بعدها در مقدمه دیوان اشعارش و ذیل برشمردن تألیفات و تحقیقات خود نوشته «تنها دو نسخه از دیباچه آن در دست است» (گلچین معانی، ۱۳۶۲: ۱۳). ظاهراً دانش پژوه (۱۳۹۰: ۲۶۱) نیز فقط همین دو نسخه را شناخته و معرفی کرده است.

مسعودیه (۱۳۹۱: ۱۶۳-۴) نشانی چهار نسخه از این اثر را در کتابخانه های ملک، مجلس، سپهسالار و آکادمی علوم روسیه در سنت پترزبورگ به دست داده است. اما کامل ترین شرح نسخه شناختی دیباچه انیس الأرواح را عبدی (۱۳۹۷) ارائه کرده: «نسخه اول متعلق به بخش شرق شناسی آکادمی روسیه است (شماره C۶۹۲) که به سبب افتادگی در قسمت پایانی تاریخ کتابت آن مشخص نیست. میکروفیلم این نسخه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. نسخه دوم متعلق به کتابخانه مجلس است که در سال ۱۰۷۲ ق کتابت شده است. این نسخه در صفحات ۷۰۲-۶۹۹ جُنگی (با شماره ۲۳۲۷) که کاتب و گردآورنده آن شخصی به نام محمدرضا بوده، قرار دارد. نسخه سوم متعلق به کتابخانه ملی است که در سال ۱۱۱۱ ق کتابت شده است. این نسخه در صفحات ۸۱-۸۰

جُنْگِی (با شماره ۵-۱۸۳۶۷) که کاتب آن مظفر نامی بوده، قرار دارد. نسخه چهارم متعلق به کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار) است و در صفحات ۹-۱ مجموعه‌ای (با شماره ۷۴۹۴) که شامل رساله‌های شبینم شاداب و نصره الحق از ظهیرا تفرشی است، قرار دارد. نام کاتب و تاریخ کتابت این مجموعه نامشخص است، اما با توجه به شواهد، احتمالاً در اواخر قرن یازدهم و یا اوایل قرن دوازدهم هجری کتابت شده است. نسخه پنجم متعلق به کتابخانه ملک است و در صفحات ۶-۴ مجموعه‌ای (با شماره ۲۱۲۵/۳) آمده که توسط محمد حسینی قاینی کتابت شده است.»

ما به تصاویر دیجیتال سه نسخه کتابخانه‌های مجلس، ملی و ملک دسترسی یافتیم؛ اما عبدی با مقایسه متن همه نسخه‌ها، نسخه آکادمی روسیه را، به‌رغم افتادگی قسمت پایانی آن، صحیح‌ترین نسخه موجود از این دیباچه دانسته و گفته این نسخه احتمالاً یا پیش از نسخه کتابخانه مجلس یا از روی نسخه‌ای بسیار خوب کتابت شده است، چرا که برخی اشتباهات جزئی که در نسخه مجلس وجود دارد به این نسخه راه نیافته است.

دانش‌پژوه (۱۳۹۱: ۲۶۱) با استناد به «فهرست تازه خاورشناسی لنینگراد» تاریخ کتابت این نسخه را بیستم ذی‌الحجه ۱۰۸۴ ق به خط نستعلیق بر کاغذ اصفهانی معرفی کرده است. اگر به تاریخ دانش‌پژوه اعتماد کنیم، آن‌گاه ارزیابی عبدی زیر سؤال می‌رود؛ چون نسخه مجلس ۱۲ سال زودتر استنساخ شده و دست‌کم به لحاظ قدمت ارزشمندتر است. به هر روی، عبدی اصرار می‌ورزد که دانش‌پژوه، با توجه به آغاز و انجامی که برای دیباچه نوشته، متوجه افتادگی نسخه نشده و تاریخ کتابت رساله دیگری را به این دیباچه تعمیم داده است.

در مجموع، دو نسخه آکادمی روسیه و کتابخانه مجلس اصالت بیشتری دارند و آنچه ما در این بخش ارائه می‌کنیم بر اساس نسخه مجلس است که به خط خوش اما ریز شکسته نستعلیق و به صورت چلیپا نگاشته شده است. لازم به ذکر است که در تهیه عکس دیجیتال از صفحات فرد این نسخه اشکال جدی فنی وجود داشته که ما ابتدای آن سطور را بر اساس تصحیح گلچین معانی کامل کرده‌ایم.

عبدی (۱۳۹۷: ۳) معتقد است که نسخ ملی، ملک و سپهسالار به صحت دو نسخه پیش‌گفته نیستند و در برخی موارد متن دیباچه در آنها نقص دارد. متن نسخه سپهسالار به ملک بسیار نزدیک است و پیداست که از روی دو نسخه بسیار نزدیک به هم کتابت شده‌اند، با این تفاوت که نسخه سپهسالار حاشیه‌هایی در توضیح برخی اصطلاحات

موسیقایی متن دارد. ما به این نسخه و حواشی آن دسترسی نیافتیم.

۴-۳ متن مصحح اثر

متن حاضر بر اساس نسخه کتابخانه مجلس و مقابله آن با چاپ های گلچین معانی و عبدی تهیه و تنظیم شده است. اصطلاحاتی را که گلچین معانی شرح داده با زیر خط، و آنهایی را که از قلم انداخته با حروف سیاه مشخص کرده و در دنباله متن شرح داده ایم. اما اصطلاحات مدنظر گلچین معانی را، برای پرهیز از دوباره کاری، صرفاً در پایان متن ذیل چند گروه تفکیک و دسته بندی کرده ایم. ضمن اینکه برخی واژگان دشوار را درون قلاب [] معنا کرده و برخی یادداشت ها درباره فقرات متن از جمله آیات و احادیث تضمین شده را در انتهای متن توضیح داده ایم. مواردی که به این شکل بر روی آنها خط کشیده شده، آن فقراتی اند که گلچین معانی سهواً در درک و دریافت شان دچار اشتباهات زمان پریشانه در تمایز موسیقی قدیم و جدید ایران شده است.

گفتنی ست عنوان دیباچه نسخه مجلس چنین درج شده است: «دیباچه میرزا ابراهیم ولد کاشفا بر رساله موسیقی»؛ اما در نسخه ملی طول و تفصیلی چنین دارد: «بسم الله الرحمن الرحيم. دیباچه رساله که کاشف اسرار حقیقت و واقف رموز حکمت، مظهر انوار دانش و مردم دیده آفرینش، ظهیرالاسلام و المسلمین، ملاذ المحبتین و المخلصین، میرزا محمد ابراهیم یزدی در فنون موسیقی تألیف و تصنیف فرموده اند». نسخه ملک مقدمه خاصی ندارد و با بسمله آغاز می شود. به هر روی آنچه می خوانیم ظاهراً نوشته فرزندی به نام میرزا ابراهیم یا میرزا محمد ابراهیم است که پدرش کاشف الدین (کاشفا) شهرت بیشتری داشته است.

دیباچه انیس الأرواح

می خواند دوش درس مقامات معنوی
تا از درخت نکته توحید بشنوی

بلبل ز شاخ سرو به گلبانگ پهلوی
یعنی بیا که آتش موسی نمود گل

آشفتگان قلندرنامه ابدال، و شوریدگان صوفیانه حال، که مقام شناسان راست بازار عرفان، و نهفت دانان

گوشه نشینان بی نام و نشان اند، ستای ستایش و قانون نیایش، در حمد و ثنای یکتایی به عمل آورند که سرود ناله حزین، و رود سرشک آتشین، قول و عمل عشاق بی نوای اوست، و زمزمه بزم وحدتش «لا اله الا هو» است.

رباعی

ای ناله رند دُردنوش از غم تو وی گریه پیر خرقه پوش از غم تو
در خاطر تسبیح گره بسیار است خون در رگ شیشه هم بجوش از غم تو

رَبِّی جلیل که جلاجلِ مهر و ماه بر دایره عاج و آبنوسِ مدارِ لیل و نهار به گردش درآورده، و از برای دشمن و دوست مریخِ خونریز و زهره خُنیاگر آفریده، در بزمِ محبتش هوش بی خرد و خرد بی هوش، افتادگان در سماع و بی زبانان در خروش، گردانِ دربیات و ترکان در مُغنی، همه خراب یک ادا و مَحویک معنی، لاله و گل را رنگ و بویی داده که کبکانِ کوهی شروه گوی و بلبلانِ شهری باغاتی خوان را نفس به نفس بسته، و ناله به ناله پیوسته، اینجا چه مطرب و چه مُغنی، شروه بی روش و مُغنی بی معنی، تهی دستان او را از کار عراقی خواجه نشاط سامان نگیرد، و از راگِ هندی غلام شادی سرانجام نپذیرد، دریا را از شورش عشق او در دل ترانه ای ست شورانگیز که در عالم آب بی نی و دف کف بر کف می زند، و صحرا را از آوارگی شوق او در سر هوایی ست جنون آمیز که از صدای چهارپاره پای آهو مُشک مالی می نوازد.

نظم

از سرِ سرگشته گرداب و رقصِ گردباد می توان دانست بز و بحر بی آرام کیست

کارسازی که بهاریاتِ بلبلِ دستانِ سرا را در عشقِ گلِ سوری به نوروز صبا ساز و برگ داده، و نایِ نوای قُمریِ خوش الحان را از شوقِ سرو ناز به فاخته ضرب کوک نموده، فاطرالتوری که آتش را از ترنم سوزناکِ عود تر به سوز گریه مستانه آورده، برهمن را از شد چهارتار زنار رشته جان سُست نموده، و از بازگویی ذکر چغانه راه عقل و هوش زده، آشفته گی زلفِ سنبل را عمل گیسو آموخته، و دل لاله پُرمرغوله را مرغان رنگین آوا سوخته، صحت نامه اعتقاد

اهل ملت را به چهار زبان یعنی چهار کتاب سماوی درست کرده، جبرئیل امین را به فرود آوردن آیه نیکوکنایه «ولتعرفنهم فی لحن القول واللّه یعلم اعمالکم»^[۱] امر فرموده، به رغم بی تمیزان میزان سنجیدن ثقیل و خفیف در **عمل قیامت** مقرر داشته، دون همّتان عاصی را چون نغمه زیر در پستی و زاری نشانده، سر گردن فرازان فرمان بران پاک دل را به پاداش بندگی به اوج های گردونیه برافراشته، پیروان پیشرو انبیا را به حُبِّ بُحْبُوْحَةِ الْجَنَان [میان قلب] که عبارت از میانخانه بهشت است دل از سرای سپنج پرداخته، و تخت طاقدیس فرادیس برای ایشان مهیا ساخته، از ناله اشک ریزان پاک دید شادروان مروارید در گوش ترکان لعل تکمه کشیده، و از غایت ستاری پرده رندان دُردنوش به ادای خارج ندیده، منتقمی که به **آهنگ مخالف**، بزرگی کوچک دل را از **حجاز** به فتح عراق عرب و عجم و بلاد ترک و دیلم فرستاده، که **عید عجم** و **نوروز عرب** آئین خوب و دین کفر آشوب آن شاهد مشکبوست، هر که در این **دایره اصول شرع** او [قرار] گرفت، تا روز موعود همه را گوش به زبان و چشم به لبان اوست.

رباعی

احمد که به قول راست مُعْجَزَاتر است داود به مدح او ز جان نغمه‌ور است
در چهار حد از **شعبگی** او زده دم هرکس ز **دوازده مقامش** خبر است

صاحب مقام لی مع الله، عارف وقت و شهود، که با شعشه تجلی جمالش **طور موسیقار** را لذات نتواند بود، صدر نشین صُفّه پیغمبری، ایوان نبوتش را خرقة عیسی سوزنی، پنج اذان او در **پنجگاه**، به از پنج نوبت هفت پادشاه، قافله سالار حقیقت که عقل کل **زنگوله** انجم به زین شتران پُراشتم به **آهنگ حُدی** ساریان او بسته، **خواجه خورشید غلام** که بلالش [بلال حبشی] به لای نهی **چنگ** در زده، **کاسه طنبور طرب** را چون **قَصْعَةُ الْمَسَاكِين**^[۲] بر سر زهره شکسته، و به وعید اصحاب الشّمال [دورخیان] او را چون **ریاب گوشمال** داده، **تار امیدش** از **نوازش** یوم الموعود گسسته، **راقص قصه عصمتش** شنیده، از بیم در دهان اژدها گریخته، **شحنه احتسابش** هر صبح و شام **حُم** مخروط فلک شکسته، و شراب شفق بر اطراف افق **ریخته**، **برکات ذات معجز آیتش** **حافظ ادوار** و **حارس اکوار** است، طفیلی وجود خالق الجودش به حکم «لولاک لما خُلِقْتُ الافلاک»^[۳] آسمان دوار است.

رباعی

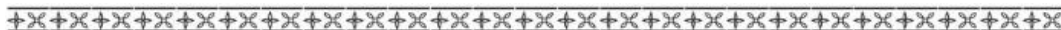
احمد که شه سریر لولاک آمد جانیست کز آرایش تن پاک آمد
یک حرف ز مجموعه قدر و شرفش لولاک لما خلقت الافلاک آمد

آفتاب مشرق «والضحی»، شکرریز «وماینطق عن الهوی»^[۴]، که عندلیب ناطقه روح القدس از گلبانگ صلوات او دستار سراسر است، نیم دور دامنش چنگ امت را دست آویزی رساست، و نخبات تحیات و صلات صلوات بر عترت اظهار و عشیرت اختیار او باد، که آل طمغای حریرنامه منقبت آل مقدس او اولی، و درود و صوت صریر خامه، شکرریز مدح ذریه مطهره او سزا، سیما سید مهاجرین و انصار، که به ضرب الفتح ذوالفقار، نظم مهره های گردن ذوالخمارمنشان^[۵] را چون فقرات جوزا شیوه نثر آموخته، خلافت که بی لام [و] الف بلارک اش^[۶] محض خفت بود، جامه ایست بر قامت او دوخته، گوهر یکتای دیهیم خلافت، و مطلع غزای دیوان ولایت، شه امت که از شاهنامه شهامتش رزم دشت ارژن قصه ایست، و فتح نهروان از نهر روان آب تیغش قطره ای، خود و اولاد عصمت نژادش در دوازده مقام امامت به نوبت مرتب آوازه برآورده، و دور امامت بر خاتم ایشان تمام آمده.

رباعی

از بعد نبی خواجه خورشید غلام می دان که دوازده امام اند تمام
او مهر جهان فرورز و شک نیست که مهر گردد به دوازده مهش دور تمام

اما بعد چنین گوید بنده راجی به عفو ایزدی، ابن کاشف الدین محمد ابراهیم یزدی، که باعث بر تألیف این رساله که در موشکافی مسائل موسیقی شانه کش طره های آشفته، و رشته تاب [گهر] نغمه هایی از منقب مضراب سفته، نبود جز توجه خاطر انجم مقاطر الهام مآثر، دارای اعظم، خدیو افخم، آب و رنگ اورنگ جهانبانی، فر و هنگ فرهنگ سکندر نشانی، خورشید فلک اقلیم گشایی، گوهر افزای افسر شهریاری، صولت صیت اقبال، کشورگیر بی جنگ و جدال، جوهر تیغ ابروی گشایش پیشانی، سجل یرلیغ [فرمان به مغولی] گیتی ستانی، سوره الفتح قرآن صاحبقرانی:



هست دو منشور جهان‌بانش جوهر ابرو خطِ پیشانیش

نفاذ حکم را تفسیر «کن» در آستین، نگاه قهر را «لا تَدْرَ أَهْلَکِنَاهُمْ اجمعین»^[۷] نقش نگین، تیغش که قولِ مرصع در وصفِ قبضه اوست، ترکیب‌بندِ اعضای دشمن را غرقِ خون ساخته، صدمه قهرش که کوه شکوه هیکل گردنکشان را در خاکریزِ حصارِ فنا ریخته، سرنوشتِ جباران را وصیت‌نامه ساخته، های نیزه: حلقه زره بهرام، میم کمان: گره ابروی مزیخ خون‌آشام، صورتِ شین شمشیر: خنده دندان‌نمای شیر، نقطه خای خنجر: ستاره سوزِ قطره خون خنجر.

نظم

چو گیرد به کف تیغِ گوهرنگار گریزان شود لشگرِ روزگار
رباید سنانش به روزِ عتاب ز گوشِ فلک حلقه آفتاب

نفیرِ دویمِ نوبت‌خانه‌اش در گوشِ مخالفِ اولین نفخه صور است، و در سامعه موافق خوش‌ترین نغمه سور، حاجتمندان را چنان به حظِ اوفر مستفید گردانیده که گدا بر شاه ناز می‌کند، و فاخته از سرو ناز نیاز می‌طلبد، از بهادرانِ هندی شکارش مدارِ کارخانه حرب بر ترکی ضرب، و از هواداری حمایتش باز با کبوتر در کفتر دم [دهان به دهان]، در سجده درگاه عرش اشتباهش قامتِ سرافرازان چون کمانچه طغرا خم، بی ادبان را سیاستِ الهام آیتش تیغ زبان در دست و حلقه چشم در گوش، در بزم بهشت آئینش از سبکروحي چالانچیان سبکدست و مطربان خوش‌الحن، موج پیاله رقصِ روان، و غلغلِ شیشه ورساقي خوان، دلاوری‌های رستم از عین شجاعت‌های او فتحي، و دادگستری‌های کسری از عین عدالت‌های او کسری، سکندر داریت آینه ضمیر، برجیس سریرت گردون سریر، نسبت به سلیمان اقبالش طالع تیمور مور، ظلال رایتش بر مفارقِ جمهور هور، فرمان‌فرمای اقالیم «کن فیکون»، مربع‌نشین چهاربالش ربع مسکون، رونق‌افزای مذهبِ حق جعفر، غلام به‌اخلاص امیرالمؤمنین حیدر، السلطان ابن السلطان، و الخاقان ابن الخاقان، ابوالنصر و الظفر، شاه عباس الصفوی الموسوی الحسینی بهادرخان، خلد الله تعالی شמוש رفته و ژتبه، و آمد ایادی بزه علی ابرار بریته، امید که به میامن دولت ابدپیوندش این رساله که

موسوم است به انیس الأرواح، و مرتب است بر مطالعه و سه مقصد و خاتمة الصلاح، تألیفی باشد که هم طالبان حقایق علمیّه، و هم ساکنان مناهج عملیه این فن را از او حظی وافر، و نصیبی متکثر باشد.

یادداشت‌ها

[۱] وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ^۱ وَتَعَرَّفْنَاهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ^۲ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ. آیه ۳۰، سوره محمد. ترجمه: «اگر ما می‌خواستیم حقیقت آنها را (به وحی) بر تو آشکار می‌ساختیم تا به باطن آنها از سیمای ظاهرشان پی برده و در طی سخن کاملاً آنها را بشناسی. و (ای منافقان و ای مؤمنان) خدا به همه کارهای شما آگاه است.»

[۲] «قَصْعَةٌ» یعنی ظرفی که در آن غذا خوردند و «قصعة المساکین» یعنی فکّه که اصطلاحی در نجوم است: هشت ستاره به شکل قدح، مجازاً یعنی کاسه یا سفره درویشان و یتیمان.

[۳] لَوْلَاكَ مَا خَلَقْتُ الْأَفْلاكِ. حدیث قدسی است در شأن پیامبر؛ یعنی: اگر تو نبودی افلاک را نمی‌آفریدم.

[۴] وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى. آیه ۳، سوره نجم. ترجمه: «و از سر هوا و هوس سخن نمی‌گوید.»

[۵] «خِمار» به معنای مقنعه زنان است. «ذوالخمار» لقب عوف بن ربیع است که در جنگ جمل معجز زن خود پوشیده و در آن جنگ بسا کسان را او نیزه زده بود، تا آنکه از هر کسی که پرسیدند: که تو را نیزه زده؟ گفتی: ذوالخمار، یعنی آنکه معجز به سر داشت (نک. فرهنگ فنیسی).

[۶] نویسنده می‌گوید که «خلافت» بدون «الف» و «لام» بدل به «خفت» می‌شود. بلارک به معنای پولاد و شمشیر جواهردار.

[۷] یعنی اجازه نده همه آنها را نابود کنیم. در وصف رئوفت پادشاه است!

۳-۵ شرح و تحلیل اثر

در این بخش نخست به دسته‌بندی اصطلاحاتی می‌پردازیم که احمد گلچین معانی در شرح خود بر دیباچه انیس الأرواح مرقوم فرموده‌اند. اما پیش از آن ذکر دو نکته درباره کار عالی ایشان ضروری است: اولاً تعداد

اصطلاحات بیش از ۱۳۴ فقره است و چنان که گفتیم ایشان متوجه برخی از آنها نشده اند؛ در ثانی، ظاهراً یک منبع و ملاک شان در تشریح این اسامی، نظام جدید موسیقی ردیف دستگاهی بوده، در حالی که می دانیم انیس الأرواح متعلق به دوره ای است که همچنان نظام قدیم مقامی بر موسیقی ایران حاکم بوده و اصطلاحاتی از قبیل شور (دستگاه مادر امروزی در نظام ردیف دستگاهی)، شکسته (گوشه ای در دستگاه ماهرور، و آواز افشاری در دستگاه شور)، زنگ شتر (گوشه ای در دستگاه های سه گاه و چهارگاه)، یا بیات ترک (آوازی در دستگاه شور) و بیات کرد (مایه ای در دشتی) در آن جایی نداشته است.

۳-۵-۱ اسامی عمومی نظری موسیقی قدیم ایران

صدا، صوت، زیر، پستی، آوازه، مقام و دوازده مقام، شعبه (در شعبگی)، گوشه، شَد، دایره اصول، ساز، راه، پرده، صریر، مرغوله، نوازش، فرود، سرود، آهنگ، دستان، لحن و الحان، نغمه، سَماع، غلغل، گلبانگ، زمزمه، خروش، حزین، خُدی.

۳-۵-۲ اسامی سازها و درباره آن

یکتا، ستای، ستاره، چهارتار، قانون، رود، جلاجل، دایره، مُعنی، نی، نای، دف، کف برکف [دستک]، عود، چغانه، بلبان (در به لبان)، موسیقار، چنگ، طنبور (و کاسه آن)، رباب، تار، نفیر، صور، کمانچه، مضراب، کوک و گوشمال، خارج.

۳-۵-۳ اقسام تصانیف موسیقی، انواع و متعلقات آن

عمل، قول، قول مرصع، پیشرو، نوبت (پنج نوبت و نوبت خانه)، میانخانه، ترانه، ترنم، شروه، شهری.

۳-۵-۴ اسامی برخی آوازهای شش گانه، مقام های دوازده گانه و شعبه های

بیست و چهار گانه

راست، عشاق، نوا، عراق، بزرگ، کوچک، زنگوله، حسینی؛ نهفت، نوروز صبا، اوج، مخالف، حجاز، [نوروز] عجم، نوروز عرب، پنچگاه، حصار؛ گردونیه / گردانیه، شاه ناز (شهناز)؛ طور، راگ هندی.

۳-۵-۵ اسامی برخی بحور اصول موسیقی

صوفیانه (سرانداز)، فاخته ضرب، ثقیل، خفیف، دور، نیم دور، ضرب الفتح، شاهنامه، ترکی ضرب.

۳-۵-۶ عناوین دست اندرکاران موسیقی

خنیاگر (زهرة خنیاگر)، شروه گوی، باغاتی خوان، مطرب، مغنی، خوش الحان، چالانچی.

۳-۵-۷ اسامی موسیقی دانان

غلام شادی، داود (ع)، حافظ ادوار (منظور دقیقاً حافظ ادوار قزوینی بوده است).

۳-۵-۸ اسامی الحان موسیقی قدیم ایران

پهلوی، مُشک مالی، تخت طاقدیس، شادروان مروارید.

۳-۵-۹ اسامی تصانیف متأخر موسیقی

سرو ناز، عمل گیسو (از عبدالقادر مراغه‌ای).

۳-۵-۱۰ اسامی مربوط به رقص

راقص، چهارپاره، رقص روان یا روانی.

۳-۶-۶ تعلیقات تازه

در ادامه با پیروی از شیوه احمد گلچین معانی، فرهنگ لغات و اصطلاحات باقی مانده را به ترتیب حروف الفبا می آوریم و در برخی موارد مورد نیاز، شواهد منظوم و اسناد مرتبط را نیز ذکر می کنیم:

۳-۶-۱ آل طمغا

گلچین معانی (۱۳۴۷: ۳۳۴) به نقل از برهان قاطع می نویسد: «مهر و نگین پادشاهان را گویند که با مرکب سرخ بر فرمانها می زندند». در لغتنامه دهخدا می خوانیم که طمغا واژه ای است مغولی به معنی نقش و مهر خاص

شاه بر فرمان‌ها؛ اما ترکیب «آل طمغی» در ترکی کلمه‌ای است به معنی «علامت سرخ». نکته اینکه بر اساس حواشی نسخ خطی کتاب رفیق توفیق قزوینی (قرن ۱۲ق) این ترکیب در عین حال نام «تصنیف است که در سوابق ایام شایع بوده» (تصویر ۱).



کتابخانه مجلس
شماره ۵۷۵، ص. ۹۷

کتابخانه ملی
شماره ۱۷۲-۲۰۵۷، ب. ۴۸۶

کتابخانه ملی
شماره ۲۳۵۲، ب. ۳۹۴

تصویر ۱

مدرکی دال بر وجود تصنیفی قدیمی با عنوان «آل طمغا» بر اساس نسخ خطی کتاب رفیق توفیق

۳-۶-۲ بازگویی

بازگویی همچون سرخانه (سربند) و میانخانه از اجزای تصانیف قدیم موسیقی بوده است. گلچین معانی (۱۳۴۷: ۳۶۸) میانخانه را که «مخصوص تصنیف است» شرح داده، ولی گویا اصطلاح «بازگویی» توجه ایشان را به خود جلب نکرده است. بازگویی یا به عبارت دیگر «بازگشت» در موسیقی قدیم از انواع تصانیف و نیز جزئی از آن بوده که مراغی به آن تشبیه نیز گفته است (ستایشگر، ۱۳۷۴: ج. ۱، ۱۳۲).

حافظ

این مطرب از کجاست که ساز عراق کرد و آهنگ بازگشت به راه حجاز کرد

۳-۶-۳ بهاریات

بهاریات، جمع بهاری، منسوب به بهار، اشعاری است که در وصف بهار سروده شود. بهاریه‌ها را در بسیاری از نقاط با اصوات مناسب می‌خوانند. این اشعار معمولاً با «بهار آمد» آغاز شده، و در مواقع مناسب آهنگ، عبارت «بهار آمد» حالت ترجیع پیدا می‌کند و به وسیله خواننده و یا با همراهی حاضران تکرار می‌شود (ستایشگر، ۱۳۷۴: ج. ۱، ۱۶۳).

مولانا

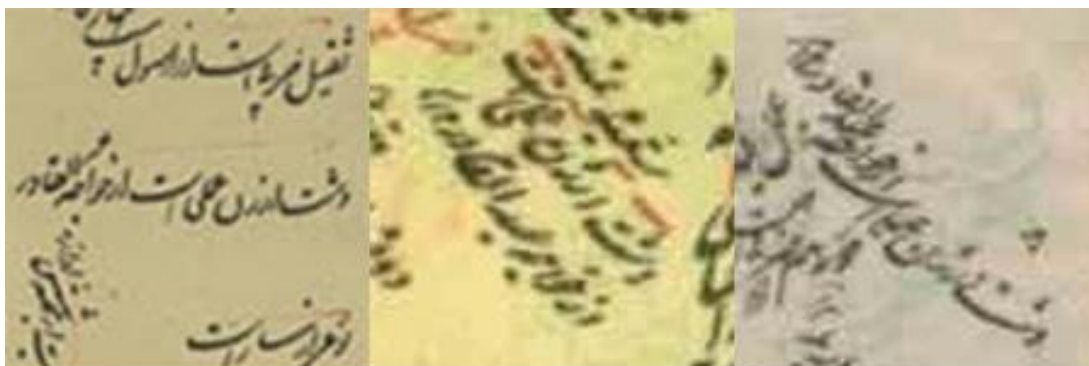
بهار آمد، بهار آمد، بهاریات باید گفت یکی ترجیع تا گویم شکوفه از کجا بشکفت

۳-۶-۴ ترکیب بند

جدای این که «ترکیب بند» از قوالب مشهور شعر فارسی است، لفظی معادل «مرکب» است و معمولاً در صورت جمع «مرکبات» به کار می‌رود. مفصل‌ترین توضیحات درباره این مفهوم فنی موسیقایی را نجم‌الدین کویکی بخارایی در باب هفتم رساله سلطانیه ارائه کرده و هریک از آنها را مرکب از دو مُد (اعم از آوازه و مقام و شعبه) دانسته و در مجموع بیست و چهار مورد را به نام اختصاصی فهرست کرده و برای هریک «بنیاد» و «قرار» خاص خود را قائل شده است (نک. ثابت‌زاده، ۱۳۸۲: ۴-۵۲).

۳-۶-۵ دشت ارژن

گلچین معانی (۱۳۴۷: ۳۳۵) فقط متوجه دلالت جغرافیایی دشت ارژن شده که «ناحیتی است در فارس، دو منزلی شیراز». ولی این عنوان یکی از معروف‌ترین تصانیف عبدالقادر مراغی در قالب «عمل» طی دوره نگارش انیس‌الارواح و همین‌طور رفیق توفیق نیز بوده است (تصویر ۲).



کتابخانه مجلس
شماره ۵۷۵، ص. ۹۷

کتابخانه ملی
شماره ۱۷۲-۲۰۵۷، ب. ۴۸۵

کتابخانه ملی
شماره ۲۳۵۲، ب. ۳۹۴

تصویر ۲

مدرکی دال بر وجود عمل خواجه عبدالقادر مراغی با عنوان «دشت ارزن» بر اساس نسخ خطی کتاب رفیق توفیق

۳-۶-۶ ریخته

بنا به رساله موسیقی بنایی و به نقل از ستایشگر (۱۳۷۴، ج. ۱: ۵۶۱)، «ریخته از انواع هفده گانه الحان موزون است که ابوالمفاخر ارموی از آن نام می برد و آن در واقع پیشرویی بوده که با الفاظ غیر منظوم ادا می شده و در صورت منظوم بودن، به قول بنایی، با نوعی مطایبه و مسخره همراه بوده است».

۳-۶-۷ سوزناک

هم با استناد به حواشی رفیق توفیق، عنوان تصنیفی است از عبدالقادر مراغه ای؛ و جز آن از الحانی است که با نام فارسی در موسیقی کشورهای عربی مشهورند. سوزناک یکی از دوازده مقام موسیقی مصر است که نامی ایرانی دارد (ستایشگر، ۱۳۷۴، ج. ۲: ۶۶). شواهد منظوم در این مورد فراوان است که به چند مورد بسنده می کنیم:

سعدی

قول مطبوع از درون سوزناک آید که عود چون همی سوزد جهان از وی معطر می شود

جامی

گاهی از چنگی گرفتگی چنگ را تیز کردی سوزناک آهنگ را

کمال خجندی

آید از زلف تو فغانِ دلم همچو آهنگ سوزناک از عود

۳-۶-۸ صحت نامه

از مشهورترین تصانیف منسوب به خواجه عبدالقادر مراغه‌ای تصنیف «صحت نامه» است. البته برخی در انتساب این تصنیف به عبدالقادر تشکیک کرده‌اند. این تصنیف در مجموع از شش بیت ساخته شده که سه بیت آن مربوط به یک غزل، و دو بیت دیگر از دوبیتی‌های حکیم عمر خیام است که همراه با اوزان عروضی شان ذکر می‌شود (نک. حسینی، ۱۳۸۸: ۷۶-۶۷).

۳-۶-۹ صوت

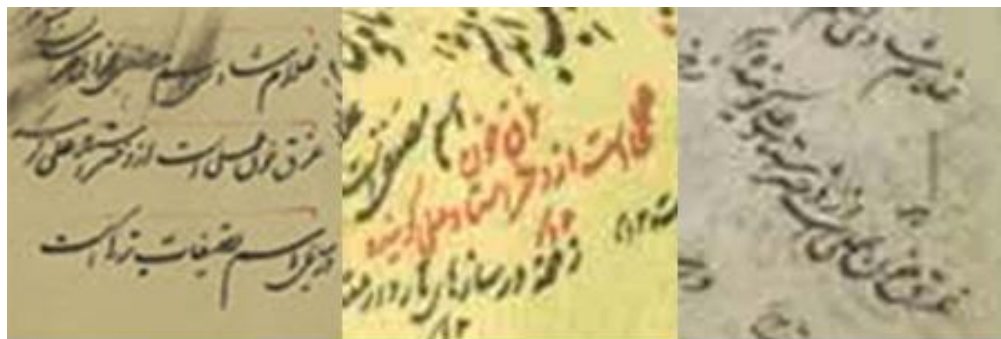
صوت علاوه بر معنای معمول (صدا، آواز، بانگ، آهنگ، نوا، سرود و...)، در موسیقی قدیم ایران اصطلاحی تخصصی به‌شمار می‌رود و از اقسام تصانیف، یا بخشی از آن است که مورد علاقه و توجه مردم بوده است. مراغی به نقل از ستایشگر (۱۳۷۴، ج. ۲: ۱۳۵) دهمین نوع تصنیف را «صوت» ذکر کرده و نوشته: «صوت که عرب بیت الوسط و عجم میانخانه گوید...». ظاهراً «صوت» قسم مردم‌پسند موسیقی قدیم بوده که بر سر زبان‌ها می‌افتاده و صورت هنری ساده‌تری داشته است.

۳-۶-۱۰ عمل قیامت

عمل قیامت هم نظیر «عمل گیسو» از ساخته های مشهور مراغی در این قسم از تصانیف موسیقی ست. نویسنده رفیق توفیق «دشت ارژن» و «عمل قیامت» را کنار هم نشانده است؛ اینجا هم عنوان این اثر کمی بعد از «صحت نامه» ذکر شده است.

۳-۶-۱۱ غرق خون

«غرق خون» هم با استناد به حواشی نسخ کتاب رفیق توفیق، عنوان تصنیفی در موسیقی، اما نه از ساخته های عبدالقادر مراغی است. جالب آنکه طبق تصویر زیر این تصنیف را به دختر «استادعلی گوینده» نسبت داده اند (تصویر ۳).



کتابخانه مجلس
شماره ۵۷۵، ص. ۹۷

کتابخانه ملی
شماره ۱۷۲-۲۰۵۷، ب. ۴۸۷

کتابخانه ملی
شماره ۲۳۵۲، ب. ۳۹۵

تصویر ۳ مدرکی دال بر انتساب عمل «غرق خون» به دختر استادعلی گوینده بر اساس نسخ خطی کتاب رفیق توفیق

۳-۶-۱۲ قلندر / قلندرنامه

«قلندرنامه» نام تصنیفی از عبدالقادر مراغی است، اما اعم از آن، اصطلاح «راه قلندر» و نیز وزن «قلندری» هم در محور اصول موسیقی قدیم ایران معمول بوده است، با بیست و نه ضرب که از آن چهارده ضرب سنگین و پانزده ضرب سبک بوده است. وزن قلندری را برای قشون و نقاره چی های قشون، و منسوب به غلام ملک شاه سلجوقی نوشته اند (ستایشگر، ۱۳۷۴، ج. ۲: ۲۴۶). به همین مناسبت بد نیست به این نکته نیز اشاره کنیم که شاید

«حریرنامه» که در متن اثر مندرج است نیز نام تصنیف بخصوصی بوده باشد که البته اطلاعی درباره آن حاصل نشد.

۳-۶-۱۳ کار / کارساز

کار از مشهورترین اقسام تصانیف موسیقی قدیم ایران است که مؤلف انیس الأرواح آن را در قالب ترکیب «کارساز» به کار گرفته و عجیب آنکه از چشم جناب گلچین معانی دور مانده است. در رساله کرامیه می خوانیم که در کار «درآمد از نقرات کنند و بعد از آن بیت خوانی، و باز بر سر نقرات آمده سرخانه تمام کنند، و سرخانه به یک نوع دارد و یک میانخانه و بازگویی». کار در ترکیب «کارعمل» نیز به کار می رود و حتی امروز در تصنیف سازی به طریق سنتی رواج دارد (نک. ستایشگر، ۱۳۷۴: ج. ۲: ۶-۲۵۵).

۳-۶-۱۴ نقش

اصطلاح «نقش» هم در موسیقی شهرتی کمتر از «کار» ندارد و از اقسام تصانیف است.

حافظ

از بازگشت شاه چه خوش طرفه نقش بست
آهنگ خصم او به سراپرده عدم

جامی

بیا مطربا نقشی از نو ببند
بزن این نوا را به بانگ بلند

۳-۶-۱۵ نوبت مرتب

«نوبت مرتب» یا تألیف کامل از دشوارترین اقسام تصانیف موسیقی قدیم ایران و اکمل آنها بوده است، مشتمل بر: قول، غزل، ترانه، فروداشت. برای آگاهی بیشتر درباره این فرم جدی و پیچیده موسیقی می توان به آثار عبدالقادر مراغی مراجعه کرد.

۳-۶-۱۶ ورساقی

آخرین اصطلاحی که با احتساب آن مجموع فقرات موسیقایی دیباچه انیس الأرواح به ۱۵۰ عدد می‌رسد «ورساقی» است که آقای گلچین معانی متوجه آن نشده و «در ساقی خوانی» ضبط کرده‌اند. تصنیفات با اشعار ترکی را ورساقی می‌گفته‌اند.

۴- نتیجه‌گیری

چنان‌که پیداست رساله موسیقی انیس الأرواح از مکتوبات مهم میانه دوره صفوی در باب موسیقی بوده که امروز به جز حدود ۱۳۰۰ کلمه از دیباچه آن چیزی به‌جا نمانده است. این دیباچه با نثر بسیار فنی، مسجع و متکلف نگاشته شده و، مطابق رسم آن دوران در استخدام اسلوب ادبی براعت استهلال در دیباچه آثار، مشحون از اصطلاحات تخصصی موسیقی قدیم ایران، و در نتیجه منبعی برای آگاهی از جزئیاتی از قبیل اسامی تصانیف رایج در آن دوران است که از نظر تاریخ‌نگاری موسیقی عصر صفوی، خاصه از بُعد عملی، ارزش و اهمیت دارد. برای مثال، وفور عناوین آثار مشهور عبدالقادر مراغی در مطاوی این متن، نشان‌دهنده جایگاه برجسته و تا حدی افسانه‌ای خواجه در این دوره است.

در این مقاله نشان دادیم که نویسنده اثر به احتمال قریب به یقین میرزا قاضی بن کاشف‌الدین یزدی بوده و اثر را در نیمه نخست سده یازدهم هجری قمری، به ظن قوی، برای شاه‌عباس اول صفوی تألیف کرده است. از گزارش‌های تاریخی و نیز تسلط مؤلف بر ترمینولوژی موسیقی، که حدود ۱۵۰ اصطلاح را در دیباچه به‌استاد و به‌جا به‌کار بسته، پیداست که وی دست‌کم با علم موسیقی و ادوار آشنایی خوبی داشته است. ما ضمن ارائه تصحیح مجددی از اثر، بر اساس نسخه اساس کتابخانه مجلس، اصطلاحات مشروح گلچین معانی (۱۳۴۷) را دسته‌بندی، اصلاح و تکمیل کردیم، شواهد متنی و تصویری دال بر فقرات جاافتاده در پژوهش پیشین را آوردیم و تذکر دادیم تعدادی از آنها مربوط به نظام جدید ردیف‌دستگاهی موسیقی ایران‌اند که در نظام مقامی، به معنای رایج امروزی، کاربرد نداشته است. تاکنون پنج نسخه صرفاً از دیباچه اثر به‌دست آمده است که فی‌نفسه مؤید اهمیت این پاره به‌مثابه نمونه‌ای درخشان از نثر فنی عصر صفوی است. امید می‌رود اصل رساله که یک مطلع، سه مقصد و یک خاتمه داشته، روزی پیدا شود.

پی نوشت

۱. «براعت استهلال آن است که در مطلع قصیده یا دیباچه کتاب، عبارتی با الفاظ لطیف ذکر شود که با مطلب بعد مناسب داشته باشد» (خانلری (کیا)، ۱۳۴۸: ج. ۱: ۸۶)؛ یا به عبارتی دیگر، «بین مقدمه اثری با موضوع آن، تناسب معنایی اجمال و تفصیل باشد. یعنی از مطالعه مقدمه مختصر، جو کلی کتاب یا موضوع آن آشکار گردد. این امر به کمک استعمال لغات خاص علم یا مطلبی که کتاب درباره آن است و یا ... تحقق می پذیرد» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۱۵). در وجه تسمیه «براعت استهلال» باید گفت که «براعت» در لغت به معنای سرآمدشدن و استهلال به معنی بر بلندی آمدن برای جست و جوی ماه نو و نیز به معنای نخستین گریه کودک پس از زاده شدن است (همان؛ نیز نک. دانش نامه دانش گستر، ج. ۴: ۹۳).

۲. متأسفانه مقاله مهم شاهو عبدی، با عنوان «نگاهی به دیباچه انیس الأرواح» هنوز رسماً در جایی منتشر نشده است و ما از نسخه پیش نویس موجود از آن در اینترنت استفاده کرده ایم.

۳. دقیقاً معلوم نیست که آیا «قاضی» اسم حقیقی اوست یا، همچون پدرش، عنوان شغلی او.

منابع و مراجع

۱. ابن کاشف الدین محمد ابراهیم یزدی (ق. ۱۱). مجموعه اشعار (جنگ). تهران: کتابخانه مجلس. شماره ۲۳۲۷ [نسخه خطی] تاریخ کتابت: ۱۰۷۲ ق.
۲. الگود، سیریل (۱۳۵۷). طب در دوره صفویه. ترجمه محسن جاویدان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. ثابت زاده، منصوره (۱۳۸۲). سه رساله موسیقی قدیم ایران. چاپ دوم، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۹۹.
۴. حسینی، سید محمد تقی (۱۳۸۸). نغمه رود (نشان ها و سازنامه های عبدالقادر بن غیبی حافظ مراغی). تهران: انتشارات سوره مهر.
۵. خاندان حمّوئی یزدی (۱۳۹۵). المشیخه (کنز السالکین). با مقدمه سید محمد طباطبائی بهبهانی (منصور). تهران: میراث مکتوب.
۶. خانلری (کیا)، زهرا (۱۳۴۸). فرهنگ ادبیات فارسی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۷. دانش پژوه، محمد تقی (۱۳۵۵). مداومت در اصول موسیقی ایران؛ نمونه ای از فهرست آثار دانشمندان ایرانی و اسلامی در غناء و موسیقی. تهران: انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.

۸. _____ (۱۳۹۰). فهرست آثار خطی در موسیقی (فارسی، عربی و ترکی). به کوشش قدرت‌الله پیشنمازاده. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۹. ستایشگر، مهدی (۱۳۷۴). واژه‌نامه موسیقی ایران زمین. چاپ سوم، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۱.
۱۰. شاملو، ولی‌قلی (۱۳۷۱). قصص الخاقانی. به تصحیح سیدحسن سادات ناصری. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۱. شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). نگاهی تازه به بدیع (ویراست ۳). چاپ چهارم، نشر میترا، ۱۳۹۰.
۱۲. عبدی، شاهو (۱۳۹۷). «نگاهی به دیباجه انیس‌الارواح». [منتشر نشده]
<https://www.academia.edu/51126787/نگاهی_به_دیباجه_انیس_الارواح>
۱۳. قزوینی، محمدعلی (۱۳۹۶). رفیق توفیق: در رسوم وزارت و آداب سلطنت با تأکید بر دوره صفوی (تألیف در ۱۱۰۴ هجری). مقدمه و تصحیح رسول جعفریان. قم: نشر مورخ.
۱۴. _____ (ق. ۱۲). رفیق توفیق. تهران: کتابخانه ملی. شماره ۲۳۵۲ [نسخه خطی] تاریخ کتابت: سده ۱۲ قمری.
۱۵. _____ (ق. ۱۲). رفیق توفیق. تهران: کتابخانه مجلس. شماره ۵۷۵ [نسخه خطی] تاریخ کتابت: شعبان ۱۱۱۳ ق.
۱۶. _____ (ق. ۱۲). رفیق توفیق در علم اخلاق. تهران: کتابخانه ملی. شماره ۲۰۵۷-۱۷۲ [نسخه خطی] تاریخ کتابت: نامعلوم.
۱۷. گلچین معانی، احمد (۱۳۴۷). «شرح دیباجه انیس‌الارواح». در مجله عملی-پژوهشی جستارهای ادبی. ش. ۱۶، زمستان ۱۳۴۷. صص. ۳۷۱-۳۳۰.
۱۸. _____ (۱۳۶۲). دیوان گلچین. تهران: سلسله نشریات «ما».
۱۹. محمدزاده صدیق، حسین (۱۳۸۹). سیری در رساله‌های موسیقایی. تهران: انتشارات سوره مهر.
۲۰. مستوفی باقی، محمد مفید (۱۳۸۵). جامع مفیدی. ج. ۳، بخش ۱. به کوشش: ایرج افشار. تهران: انتشارات اساطیر.
۲۱. مسعودیه، محمدتقی (۱۳۹۱). فهرست نسخ خطی موسیقی ایرانی. به کوشش قدسیه مسعودیه. ویراستار: محمدتقی حسینی. تهران: پژوهشکده هنر.
۲۲. نصراللهی، غلامرضا (۱۳۷۶). «زندگانی و آثار میرزا قاضی اردکانی». کیهان اندیشه، ش. ۷۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶، صص. ۱۹۱-۱۸۸.

«مناظره گل و مل»؛

لغزش در انتساب نسخه کتابخانه مهدوی به سلطان حسین بایقرا

مهدی ییلاقی^۱

چکیده

رده بندی دانش و تهیه فهراس بخصوص در حوزه های مربوط با کتاب و نسخه های خطی با توجه به حجم عظیم داده های موجود، امری ضروری، راهگشا و در عین حال حساس و حیاتی است. چرا که نخستین قدم پژوهش مراجعه به همین فهراس است؛ بنابراین هرچه این اطلاعات و فهراس دقیق تر تنظیم شود کار پژوهشگران سهل تر و دقیق تر و بنیان دانش برای پژوهش های بعدی استوارتر خواهد بود و در وقت و انرژی و هزینه صرفه جویی بسیاری صورت خواهد گرفت.

با این مقدمه، در این جستار برآنیم یک لغزش کوچک اما با تبعات بسیار در انتساب «مناظره گل و مل» به سلطان حسین بایقرا آخرین پادشاه مقتدر تیموری (ف: ۹۱۱ ق.)، راه یافته به فهرست نسخ خطی کتابخانه دانشگاه تهران و از آنجا به دنا و فنخارا یادآوری نموده، ضمن بررسی انتساب های این اثر، براساس نسخه های در اختیار، تصحیحی از آن به دست دهیم.

کلیدواژه: سلطان حسین بایقرا، گل و مل، زنگی بخاری، سفینه تبریز، سراج الدین قمری، مناظره.

مقدمه

سلطان حسین بایقرا، آخرین فرمانروای مقتدر تیموری (۸۴۲-۹۱۱ ق.) پادشاهی اهل فضل، ادیب و هنردوست بود. در ظل حکومت او شاعران، ادیبان، علما و هنرمندان بسیاری پرورش یافتند. خود او نیز دیوانی به زبان ترکی سروده است و رساله ای به زبان ترکی نوشته است که در انتساب آن ها تردیدی نیست (واحدی جوزجانی، ۱۳۴۶: ۲۲۶-۲۱۳) اما در نوشته های فارسی منسوب به او تردیدهایی وجود دارد. بایقرا تذکره معروفی دارد با عنوان «مجالس العشاق»، که با اینکه شواهد درون متنی بسیاری در انتساب این اثر به او موجود است اما همچنان با قطعیت

۱. دانش آموخته دکتری دانشگاه فردوسی مشهد mahdi.yeilaghii@gmail.com

نمی توان این امر را اثبات نمود (بنگرید به (بیلاقی، ۱۴۰۰: ۱۶-۳۰)) چنانچه اثری دیگر به زبان فارسی از او دستیاب می شد می توانستیم با تحلیل های سبک شناسانه انتساب مجالس العشاق را مورد بررسی قرار دهیم؛ با این هدف، جست و جوی فهرس نسخ خطی من جمله نشریه دانشگاه تهران (نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران درباره نسخه های خطی، ۱۳۴۱: ۹۲) و به واسطه آن، دنا (درایتی، ۱۳۸۹: ۹۶۱) و فنخا (درایتی، ۱۳۹۱: ۱۳۶) ما را به یک اثر به زبان فارسی از سلطان حسین بایقرا هدایت می کنند تحت عنوان «گل و مل»؛ که متأسفانه این انتساب در اثر یک لغزش صورت گرفته است. در این مقاله نادرستی این انتساب اثبات می شود.

پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع این نوشتار تا جایی که جست و جوی نگارنده راه برد پژوهش مکتوبی یافت نشد و به نظر در باب انتساب «گل و مل» به سلطان حسین بایقرا پژوهشی صورت نگرفته باشد.

مناظره گل و مل و نسخه های آن

این اثر چنان که از نام آن پیداست، در ژانر فانتزی و خیالی مناظره بی جانان جای می گیرد؛ در این اثر شاهد جدال ادیبانه گل و مل هستیم که هر یک در تلاش است ارزش و اهمیت خود را با زبانی فاخر به رخ دیگری بکشد. از این مناظره تاکنون چهار نسخه شناسایی شده است که نخستین دست نویس آن به کوشش ایرج افشار به چاپ رسیده است. در ذیل نسخه های این اثر معرفی می گردد:

الف. گل و مل نسخه زنگی نامه به اهتمام ایرج افشار (صص: ۵۱-۶۷)

رساله مناظره گل و مل، به خط نسخ و گاه مشکول، در مجموعه ای بوده است که به شماره QUART.۱۶۷۶ پیش ترها در کتابخانه برلین قرار داشته و به سبب جنگ جهانی دوم به کتابخانه توپینگن انتقال یافته. میکروفیلمی از آن در اختیار استاد و کشف نسخه های خطی، مرحوم مجتبی مینوی بوده است. (افشار، ۱۳۷۲: هشت)

یگانه نسخه این کتاب، حاوی شش رساله، است با ترقیمه «تمام شد کتابت این مجموعه بر دست منشی وی محمد بن محمود بن زنگی البخاری». (همانجا) رساله گل و مل، سومین رساله این مجموعه است. مؤلف درین رساله نام خود را «محمد زنگی آورده» و گویا آن را به یکی از شاگردان خود با نسبت «فرزند اسمعیل» نوشته است. رساله نام مشخصی ندارد. (همان: دوازده).

از احوال زندگی زنگی بخاری، جز اطلاعات مختصری که از آثارش قابل استخراج است بیش نمی دانیم (رجوع شود به: زنگی نامه: بیست و یک). نام کامل او، محمد بن محمود زنگی البخاری بوده و از آثار موجودش پیداست که تا ۷۱۳ ق. زنده بوده است (همان: پنج).

ب. گل و مل، مندرج در سفینه تبریز (صص: ۷۲۱ - ۷۲۲ - ۷۲۳)

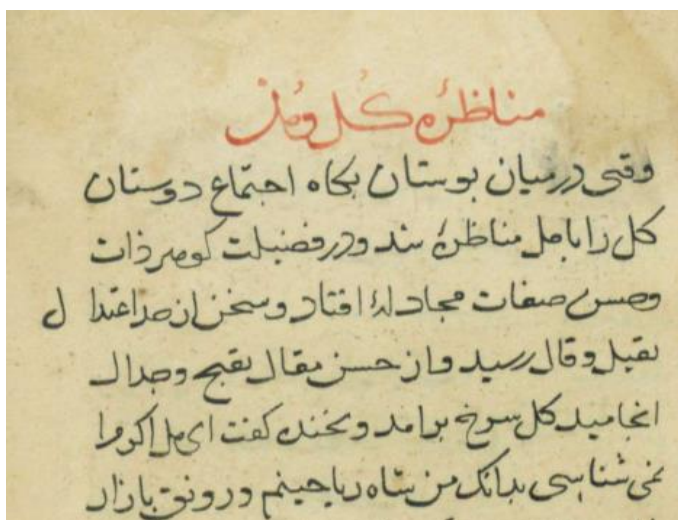
در سفینه تبریز که بین سال های ۷۲۰ ق تا ۷۲۳ ق. به دست حاج ابوالمجد محمد بن صدرالدین ابی الفتح مسعود بن المظفر بن ابی المعالی محمد بن عبدالمجید تبریزی ملکانی قرشی گردآوری شده، رساله گل و مل، به نام «سراج الدین قمری» (ف. ۶۲۶ ق.) ضبط شده است (تبریزی ملکانی قرشی، ۷۲۳: ۳۶۰ پ). مهرداد چترایی عزیزآبادی در مقاله «مناظره گل و مل از کیست؟»، با اقامه ادله هایی انتساب اثر به زنگی بخاری را به صحت نزدیک تر می داند (چترایی عزیزآبادی، ۱۳۸۶: صص ۱۹۶-۲۱۰).

ج. «گل و مل» مجموعه رسایل بایسنغری

این نسخه در مجموعه برنارد برنسن فلورانس نگهداری می شود و شامل یک مقدمه و هفت رساله است. دست نویس نفیس این مجموعه که متعلق به کتابخانه بایسنغر میرزای تیموری بوده در ۵۶ برگه همراه با هفت مجلس نگارگری و سه انجامه تدوین شده است. در ترقیمه های نسخه نام کاتب محمد بن حسام، المشتهر بشمس الدین السلطانی معرفی شده و تاریخ و محل کتابت آن رمضان ۸۳۰ ق. در شهر هرات عنوان شده است (میهن، ۱۳۹۹: ۱۲۸). این مجموعه شامل رساله های گل و مل، نزهة العاشقین، تیغ و قلم، چنگ، ربیعه، مناظره نرد و شطرنج و سراجیه است.

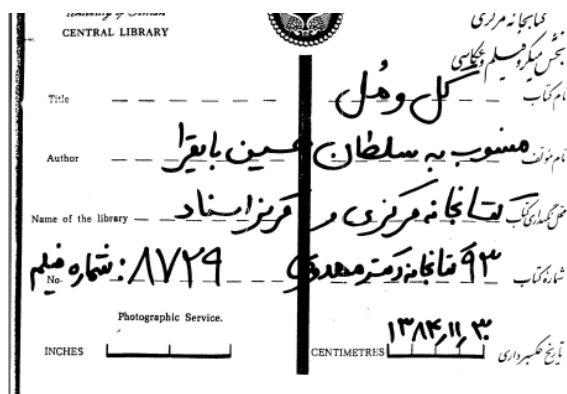
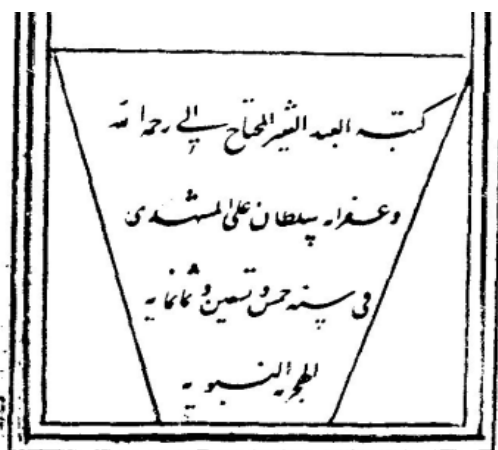
د. گل و مل نسخه دانشگاه استانبول

در دستنویس شماره ۵۵۲ دانشگاه استانبول نیز رونوشتی از این رساله وجود دارد که فاقد اطلاعاتی درباره نویسنده و کاتب و تاریخ کتابت است و مقدمه آغازین مناظره را هم ندارد (بی نا، بی تا: گ ۶۱ ب - ۶۸ ب).



هد گل و مل، نسخه کتابخانه دکتر مهدوی

نسخه‌ای از گل و مل، به شماره دسترسی ۹۳ در کتابخانه دکتر مهدوی موجود است که میکروفیلمی از آن به شماره فیلم ۸۷۲۹ در دانشگاه تهران نیز نگهداری می‌شود. فهرست‌نویس، این اثر را به اشتباه به سلطان حسین بایقرا منسوب کرده است. این نسخه در تاریخ ۸۹۵ ق. به قلم سلطان علی مشهدی، خوشنویس نامی اواخر دوره تیموری، برای سلطان حسین بایقرا کتابت شده است (بایقرا، ۸۹۵: ۲۰).



لغزش در انتساب گل و مل به بایقرا

چنانکه از نسخه‌های اثر پیداست این مناظره تاریخچه‌ای پیش از حیات بایقرا (۸۴۲ - ۹۱۱) دارد. بنابر این بحث در انتساب آن منتفی است؛ اما این که به چه دلیل این انتساب صورت گرفته است را می‌توان در خاتمه دست‌نویس کتابخانه مهدوی و لغزش فهرست‌نویس آن جست.

در خاتمه دست‌نویس شماره ۹۳ کتابخانه مهدوی، که برای سلطان حسین بایقرا کتابت شده دعای ختم کتابتی در تأیید دولت این سلطان مرقوم است که ظاهراً همین سبب این اشتباه شده که بایقرا نویسنده اثر است: «توفیق معدلت گستری و هنرپروری که شیوه موروث و مکتسب این پادشاه عهد و زمان را بر دوام مستدام. (مصراع: و این دعا را ز همه خلق جهان باد آمین.)» (بایقرا، ۸۹۵: ۲۰).

تصحیح مناظره

در تصحیح مناظره «گل و مل» از چهار نسخه استفاده شد که علائم اختصاری آن‌ها بدین شرح است:

الف: نسخه اساس، تصحیح زنگی‌نامه است به اهتمام ایرج افشار؛ با علامت A.

ب. نسخه کتابخانه مهدوی است با علامت M.

ج. نسخه سفینه تبریز با علامت S.

د. نسخه کتابخانه دانشگاه استانبول با علامت k.

در تصحیح حاضر سعی شده است حتی‌المقدور به نسخه اساس پایبند مانده، اختلاف‌ها صرفاً به صورت بدل در پانوشت صفحه گزارش شود مگر در مواردی که ترجیح مرجحی در کار باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم^۲

حمد و ثنا پادشاهی را که شکفتگی گل دل عارفان از نسیم الطاف بی‌نهایت اوست، و سپاس و ستایش خداوندی را که شیفتگی مستان شراب «یحبههم و یحبونه» از کرم بی‌غایت او. لطیفی که گل رخسار سروقامتان میدان حسن را به سحاب لطف سیراب کرد، حکیمی که نرگس مست رعنایان منصب «کل جمیل من جمال الله» را دلربایی

۲. «بسم الله الرحمن الرحيم»: M + «الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی محمد و آله اجمعین»: S + «و به حول و القوه، کتاب مناظره گل و مل از تألیف ملک الشعراء، ملیح الکلام، سراج‌الدین قمری، رحمه الله.»

آموخت و گلبرگیهای صلوات نثار روح مطهر و روضه معطر سید اصفیا، محمد مصطفی باد که گلشکر بیان او شفای بیماران مرض محبت است و جام کلام او سبب مستی مشاقان مجلس مودت، و تحیات نامیات بر اولاد و اتباع و اشیاع او، رضوان الله علیهم اجمعی.

اما بعد فرزند اسمعیل - اسعده الله فی الدارین - که گل بستان مهتری است و سرو میدان سروری سلام استاد خویش محمد زنگی بخواند.

سلام كالطاف الإله الممجد سلام كاخلاق النبی المؤید [۲۷ ب]

سلام كالحن العنادل شحرة يجاوبها سجع الحمام المغرد

و معلوم فرماید که کثرت اشتیاق و زحمت الم فراق به جمال عزیزان به مقدار تعلق دل و اندازه شدت محبت بود، و شدت محبت و میل خاطر به مقدار مشاهده الطاف و احسان که «جبلت القلوب علی حب من احسن الیها».

نتیجه این مقدمات و خلاصه این مقالات آن است که آرزومندی به بافت ملاقات چون انعام و اکرام آن جانب نامحدودست و نیازمند به شرف دیدار چون احسان و ایادی آن فرزند نا محدود، ایزد تعالی آفتاب وصال جمال آن فرزند و مخدومان آن جانب را بزودی از مشرق اقبال طالع گرداناد، انه ولی الاجابة.

دیگر معلوم آن فرزند باد که گلشن دانایی فراختر از عرصه آسمان و زمین و عرشی و کرسی است، و گلخن نادانی تنگ تر از آن که او را مقداری فرض کنند. و نظر دانا چون چشم بیناست که در یک لحظه جهان را مساحت کند و در یک لمح از میدان زمین تا آسمان جولان کند، و مثال نادان چون چشم نابیناست که از پیش پای خود خبر ندارد و در هر قدمی از راه بی راه شود.

نصیحت همین است جان برادر که اوقات ضایع مکن تا توانی

اگر چه عالم صورت مرعوب نفس است و طبیعت انسان به عطلت و غفلت مایل، اما:

گر از باغ انست گیاهی بروید گیاهت نمایدگل بوستانی [۲۸ الف]

و چنانکه میان علم و جهل، و نور و ظلمت تفرقه و تفاوت دانستی، میان یار نیک و یار بد هزار چندان است.

و در کتاب کلیله و دمنه آورده است که صحبت اخیار سرمایه سعادت است و مخالطت اشرار دستمایه شقاوت، و مثل آن چون نسیم بهارست که اگر برریاحین وزد بوی خوش به دماغ رساند و اگر بر پارگین گذرد اثری از آن باز نماید.

و من خود در مناظره گل و مل شنودم که مل گل را به صحبت خار سرزنش کرد و از مخالطت آن بی هنجار خواری بر وی آورد.

و آن چنان بود که ملک زاده ای که مهر رخسار و سیمای طلعتش قصه حسن یوسف را شرح می کرد و صفای طبع لطیف و ضمیر منیرش عطار را سخن می آموخت سؤال کرد که از مناظره گل و مل سخنی بگویی و از مجادله و ماجرای ایشان رمزی باز نمای.

اگر چه مرا از آواز مرغان خواطر معنوی و مشغله نوای عندلیبان روحانی که در چمن ضمیر بود پروای این ماجرا و اندیشه استماع این مناظره نبود اما بنا بر آن اشارت یک زمان سر فکرت در گلزار معنی کردم و آن مناظره و مجادله را به گوش هوش استماع نمود، و هر چه ایشان به زبان حال می گفتند من به زبان قال ادا می کردم، و آن این است:
و^۳ وقتی در میان بوستان به گاه اجتماع دوستان، گل را با مل مناظره ای شد^۴ و در فضیلت گوهر ذات و حسن صفات، مجادله ای افتاد و سخن از حد^۵ اعتدال [۲۸ ب] به قیل و قال رسید و از حسن مقال به قبح جدال انجامید.

گل سرخ برآمد و به خنده گفت^۶ ای مل اگر مرا نمی شناسی [بدانک^۸] من شاه ریاحینم، و رونق بازار زمان و

۳. «حمد و ثنا پادشاهی را ... و»: DMS: -.

۴. شد: S: افتاد.

۵. حد: S: -.

۶. قیح: D: + و.

۷. گفت: M: + که.

۸. بدانک: AMS: -.

زمینم. عطار دکان^۹ نوبهارم، و سرخیل سبزپوشان بازار^{۱۰} کنار جویبارم. شمع انجمن چمنم، و برادر مهین^{۱۱} لاله و سمنم^{۱۲}. چشم نرگس در طراوت رخسار من خیره است، و زبان سوسن در وصف کمال^{۱۳} جمال^{۱۴} من گنگ^{۱۵} است. سرو آزاد بنده وقت من است، و قامت شمشاد دادخواه عهد^{۱۶} من^{۱۷}.

عندلیب که خطیب جامع گلزارست خطبه به نام من می خواند، و هزاردستان که واعظ مرغان بهار است بر منبرشاخ دعای دولت من می گوید. پیک صبا که راحت رسان عشاق است گدای من است، و مشک تتر که از خوی معشوقان بوی می برد آشنای من^{۱۸}. عاشقان، رخسار^{۱۹} معشوقان را تشبیه به من^{۲۰} کنند، و لطیف طبعان، خوش خویی ظریفان به^{۲۱} من نسبت دهند. سحاب، دایه من است، و ماهتاب، صباغ^{۲۲} پیرایه من. بل که من یوسف مصر چمنم^{۲۳} که از دست زلیخای باد جامه ام چاک شدست. یعقوب کنعان تحملم که در خارستان فراق افتاده ام. رفیق شادی ام که همه روز متبسم و دل جویم. پاکیزه دامنم که در میان اقران سرخ رویم. و اگر هیچ نمی دانی بدان که من مسافری ام که از عالم لطف رسیده ام، و شاهدهی ام که از دریچه کمال^{۲۴} جمال داده ام^{۲۵}. شمع گل رعنا از

۹. «عطار دکان»: A: «عطار دکان».

۱۰. بازار: از M افزوده شد.

۱۱. مهین: M: مهتر.

۱۲. سمنم: AM: سوسنم.

۱۳. کمال: S: + و.

۱۴. «کمال جمال»: M: + «جمال با کمال».

۱۵. گنگ: S: حیره [کذا].

۱۶. عهد: A: عدل.

۱۷. من: A: + است.

۱۸. من: M: + است.

۱۹. رخسار: M: -.

۲۰. «تشبیه به من»: M: + «به من تشبیه».

۲۱. «خوش خویی ظریفان به»: AM: «خوی خوش را به بوی» | D: «بوی و خوی خوش را».

۲۲. صباغ: S: چراغ.

۲۳. چمنم: ADS: لطفم.

۲۴. کمال: S: -.

۲۵. «و اگر هیچ نمی دانی ... داده ام»: M: -.

تابش روی من افروخته^{۲۶} است^{۲۷}، و لاله نعمانی^{۲۸} از رشک^{۲۹} جمال من دل سوخته^{۳۰}. [۲۹ الف] من شیخ خانقاه باغم که از خلوت خانه^{۳۱} غنچه بیرون آمده ام و از نوای مرغان خوش نوا^{۳۲} جامه بر خود پاره کرده ام^{۳۳}. بنفشه کبودپوش، مرید خاص من است، و شمع لاله، مجرمه دار به اخلاص من. هر که مرا بوید بر خواجه کاینات^{۳۴} صلوات فرستند، و هر که جرعه ای از تو چشد^{۳۵} به شور و شر^{۳۶} میل^{۳۷} کند^{۳۸}.

ای مل! تو^{۳۹} باری کیستی که سر به رندی بر آورده ای و از مستی خویشتن^{۴۰} را فراموش کرده ای؟ تو آن ناحفاظی^{۴۱} که هر که با تو همدمی کرد بی برگ شد، و من همه خود^{۴۲} برگم. و هر که از تو دمی کشید^{۴۳} بی نوا گشت، و بلبان خود همه^{۴۴} نوا از من دارند. بساط سبزه تختگاه من است^{۴۵}، و^{۴۶} خرابات جایگاه تو. عام و خاص هواخواه

۲۶. افروخته: M: دلسوخته.

۲۷. «شمع ... است»: D: «شمع گل رعنائی از من تابش گیرد».

۲۸. نعمانی: S: نعمان.

۲۹. رشک: D: «من و».

۳۰. «ولاله ... دلسوخته»: M: «D: + شود».

۳۱. خلوت خانه: M: جلوه خانه

۳۲. نوا: D: الحان.

۳۳. کرده ام: DS: کرده.

۳۴. کاینات: M: عالم.

۳۵. چشد: M: نوشد | D: بچشد.

۳۶. «به شور و شر»: D: «به شر و فساد».

۳۷. میل: M: ب. ا: چشد.

۳۸. «هر که مرا بوید ... کند»: S: -.

۳۹. تو: S: ب. ا: باری.

۴۰. خویشتن: S: خویش.

۴۱. ناحفاظی: D: بی حفاظی.

۴۲. «همه خود»: DMS: «خود همه».

۴۳. کشید: M: خورد | D: درکشید.

۴۴. همه: D: ب. ا: نوا.

۴۵. است: S: -.

۴۶. و: D: «حانات و».

منند، و رند و اوباش همراه تو^{۴۷}. ترا در نیکوی با من چه سخن است که^{۴۸} در بدی تو هیچ سخن^{۴۹} نیست. آسیب تو به هر جامه^{۵۰} که رسد ناپاک شود، و^{۵۱} پاکان خود^{۵۲} جامه به آب من خوش بوی^{۵۳} کنند. یکی در عصابه ماهرویان نگر تا بدانی که از همه چگونه بر سر می آیم. یکی در خیل سپاه نوبهار بین^{۵۴} که تنها چگونه با همه بر می آیم^{۵۵}.

مل چون این ماجرا^{۵۶} بشنید از خشم بر خود جوشید^{۵۷} و گفت ای بیهوده گوی همه^{۵۸} رنگ و بوی! ای به صورت نیکروی^{۵۹}، به معنی^{۶۰} بد خوی! باد صبا به^{۶۱} خیره بر^{۶۲} دهنش را ندریده^{۶۳} است، و گلابگر از گزاف آتش در^{۶۴} خرمن روزگارت نزدست^{۶۵}! دیدی که صحبت خار در تو^{۶۶} چگونه اثر کردست و لطافت صورت تو را با کثافت معنی^{۶۷}

۴۷. «عام و خاص ... تو»: D: -.

۴۸. که: D: چو.

۴۹. سخن: M: سخنی.

۵۰. جامه: AS: جا.

۵۱. و: M: + همه.

۵۲. خود: S: + همه || M: -.

۵۳. بوی: M: -.

۵۴. بین: D: نگر.

۵۵. «یکی در عصابه ... می آیم»: M: -.

۵۶. ماجرا: S: + را.

۵۷. جوشید: M: بجوشید || D: خوشید.

۵۸. همه: D: -.

۵۹. نیکروی: AM: نیکوی || D: نیک.

۶۰. معنی: M: سیرت.

۶۱. به: D: بر.

۶۲. بر: S: مر || DM: -.

۶۳. ندریده: M: بدریده.

۶۴. در: M: به.

۶۵. نزدست: M: زده.

۶۶. «در تو»: D: ب. ا: چگونه.

۶۷. معنی: ADS: دعوی.

به چه شکل امتزاج داده! چه^{۶۸} راست گفته اند^{۶۹} [۲۹ ب] و این دُرّ معنی^{۷۰} نیکو^{۷۱} سفته که^{۷۲}:

با بدان کم نشین که صحبت بد گرچه پاکی تو را پلید کند
آفتاب^{۷۳} بدان بزرگی را پاره‌ای^{۷۴} ابر ناپدید کند
ای چو قارون زر دار بی سود^{۷۵}، ای چون صبح کم بقاء چون شفق خون آلود! تا چند چون تذرو [ملون^{۷۶}] به^{۷۷}
سرخ و سبز صورت غره شوی، لختی چو^{۷۸} طاوس چشم^{۷۹} بر پای خود انداز! تا چند به حسن خویش نازی! ساعتی
از زشتی^{۸۰} رفیق ناچنس یاد آر که «المرء عند^{۸۱} قرینه^{۸۲}».

همچو طاووس پای خود می‌بین هان و هان تا حدیث پر^{۸۳} نکنی
ای بی معنی از دعوی بهره‌یز! ای نو به جهان آمده با کهنگان مستیز! تو به^{۸۴} من^{۸۵} چه مانی که من هر چند

۶۸. چه: M: -.

۶۹. «راست گفته اند»: D: «چه عظیم نیکو گفته اند».

۷۰. معنی: D: + چه.

۷۱. نیکو: M: نیک S: نکو.

۷۲. که: DMS: اند.

۷۳. آفتاب: DMS: آفتابی.

۷۴. پاره‌ای: M: ذره‌ای.

۷۵. «ای چو قارون ... سود»: S: ب. ا: بقاء M: -.

۷۶. ملون: AMS: -.

۷۷. «چون تذرو به»: S: «به زرد و».

۷۸. چو: DMS: چون.

۷۹. چشم: M: + را.

۸۰. زشتی: S: -.

۸۱. «المرء عند»: S: المرصد.

۸۲. قرینه: S: + «و شاعر گوید».

۸۳. پر: M: سر A: بر.

۸۴. به: M: با.

۸۵. من: M: + به.

سال خورده تر^{۸۶} باشم بهتر بوم، و عمر تو خود به^{۸۷} ماه^{۸۸} نمی کشد. و من هر چند در ساغر بیشتر^{۸۹} آیم در پای دوستان بیشتر افتم و تو خود از پایان کار هیچ نمی اندیشی. ابر بر عمر کوتاهت می گرید، و برق برخنده^{۹۰} از^{۹۰} گرفت می خندد. تو که به بادی از پای در می آیی^{۹۱} این^{۹۲} بادبردگی چرا می نمایی^{۹۳}! ترا که آتش گلابگر سزا^{۹۴}، هر دم به رنگ آتش چرا شعله^{۹۵} می زنی؟ نمی بینی که^{۹۶} آیت «و منافع للناس» در شان منست، و «من ثمرات النخيل و الأعناب» طغرای فرمان پدر^{۹۷} منست. یک برادرم دوشاب^{۹۸} است که رونق دوکان حلواگرت. یک برادرم سرکا^{۹۹} است که هم کاسه شکرست. سکنجبین^{۱۰۰} که شفاء بیمارانست از خاندان ماست، و حلوا که دوست ایمانست [۳۰ الف] از دودمان ماست^{۱۰۱}. نمی دانی که ارباب طرب رعیت منند^{۱۰۲}، و اصحاب شادی^{۱۰۳} مأمون ایادی من. بگنی با همه سپیدرویی

۸۶. سالخورده تر: D: «سالخورده باشم و کهنه تر».

۸۷. به: S: + یک.

۸۸. ماه: DM: ماهی.

۸۹. بیشتر: S: ب. ا: چند.

۹۰. از: D: -.

۹۱. می آیی: D: آیی.

۹۲. این: M: چندین.

۹۳. «این بادبردگی .. می نمایی»: DS: «این چندین باد بیهوده (D: - بیهوده) چرا می پیمایی».

۹۴. سزا: DM: سزا + می کند || «ترا که آتش ... سزا»: S: «ترا خود آن بس که آتش گلابگیر سزا می دهد».

۹۵. شعله: MS: مشعله.

۹۶. که: S: -.

۹۷. پدر: D: -.

۹۸. دوشاب: A: جوشان.

۹۹. سرکا: DM: سرکه.

۱۰۰. سکنجبین: S: سکنجبین.

۱۰۱. است: S: -.

۱۰۲. منند: M: + «از جمله».

۱۰۳. شادی: D: + «ممنون منت».

یکی از سرهنگان درگاه من است^{۱۰۴}، و حشیش که کیمیای اسرار^{۱۰۵} مجردان است خاکبوس آستان^{۱۰۶} من^{۱۰۷}.
من کوکب برج^{۱۰۸} سعادتتم که از اوج پیاله^{۱۰۹} می تابم^{۱۱۰}، و آفتاب آسمان شادی ام^{۱۱۱} که از مشرق خم طالع
می شود^{۱۱۲}. چنانکه^{۱۱۳} در حق من گفته اند^{۱۱۴}:

غلام ساقی^{۱۱۵} خویشم که بامداد پگاه
مرا ز^{۱۱۶} مشرق خم^{۱۱۷} آفتاب^{۱۱۸} بر^{۱۱۹} کشدا^{۱۲۰}
من یاقوت روان کان بوستانم، یا قوت روان^{۱۲۱} و جان دوستانم. من آبی ام که به رنگ آتشم، بل آتشی ام که چون
آب، حیات بخشم^{۱۲۲}. من نوری ام^{۱۲۳} که چون در قرح آیم قرح را روشنایی آفتاب دهم، بل که ناری ام که چون با پیاله

۱۰۴. «و اصحاب شادی ... است»: M: -.

۱۰۵. اسرار: M: اکسیر.

۱۰۶. «خاکبوس آستان»: D: «عته بوس ایوان».

۱۰۷. من: M: + است.

۱۰۸. برج: M: باغ.

۱۰۹. پیاله: S: -.

۱۱۰. می تابم: AM: می آیم.

۱۱۱. شادی ام: M: بشارتم.

۱۱۲. می شود: DMS: می شوم.

۱۱۳. چنانکه: S: چنانک.

۱۱۴. «چنانکه در حق من گفته اند»: D: «در حق خود گفته ام» M ||: -.

۱۱۵. ساقی: M: خاطر.

۱۱۶. «مرا ز»: M: فراز.

۱۱۷. خم: M: چون.

۱۱۸. آفتاب: D: آفتاب وار.

۱۱۹. بر: M: سر.

۱۲۰. کشدا: M: «کشدا او».

۱۲۱. و: DS: -.

۱۲۲. بخشم: S: خوشم.

۱۲۳. سرزنی ام: S: نوری ام.

آمیزم پیاله را چون لاله سیراب گردانم. من اگر چه به نام مل ام^{۱۲۴} اما هر بخیل که مرا خورد عاقبت چیزی^{۱۲۵} گل^{۱۲۶} کند^{۱۲۷}. در روز بزم معاشران را صفت سخاوت بخشم، و به وقت^{۱۲۸} رزم مبارزان^{۱۲۹} به^{۱۳۰} شجاعت مدد دهم. مادّه^{۱۳۱} قوّت و شوکت و رویاننده^{۱۳۲} حمیت و غیرتم^{۱۳۳}. من حجاب حیا از میان^{۱۳۴} عاشق و معشوق بردارم^{۱۳۵}، و پرده تکلّف را به تلافی^{۱۳۶} و انبساط بدل کنم^{۱۳۷}.

ای گل! دعوی شادی کردی و^{۱۳۸} خنده بی معنی را^{۱۳۹} از حد گذرانیدی و ندانستی که خنده بسیار دل را بمیراند که: «كثرة الضحك تमित القلب^{۱۴۰}». ای خیره خند^{۱۴۱} خویشان پسند! هر که اندکی خندد به گریه بسیار در ماند که: «فلیضحکوا قليلا و لیبکوا کثیرا^{۱۴۲}»، «یک روز که خندید که سالی نگریست». باش تا به چنگال^{۱۴۳} گلاب گر درمانی و آیت [۳۰ ب] «هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون» فروخوانی^{۱۴۴}.

۱۲۴. مل ام: M: شرابم.

۱۲۵. «عاقبت چیزی»: D: «عاقبت خیری».

۱۲۶. «چیزی گل»: M: خیر.

۱۲۷. «عاقبت چیزی ... کند»: S: «سخی شود».

۱۲۸. «به وقت»: D: «به گاه» || M: «در روز».

۱۲۹. مبارزان: D: + را.

۱۳۰. به: S: را.

۱۳۱. ماده: M: «زیادت کننده».

۱۳۲. رویاننده: D: پدیدآورنده.

۱۳۳. «حمیت و غیرتم»: M: «غیرت و حیرتم» || «و رویاننده ... غیرتم»: S: -.

۱۳۴. میان: D: -.

۱۳۵. بردارم: M: «بر می دارم».

۱۳۶. تلافی: S: لطف.

۱۳۷. کنم: M: می کنم.

۱۳۸. «کردی و»: M: کرده.

۱۳۹. را: D: -.

۱۴۰. القلب: S: القلوب.

۱۴۱. خند: D: -.

۱۴۲. کثیراً: D: «در این جهان» || S: «و شاعر گوید».

۱۴۳. چنگال: M: چنگ.

۱۴۴. فروخوانی: D: برخوانی.

ای شوخ! هنوز پیر ناشده دعوی شیخی کردی و با چندان^{۱۴۵} تهمت بلبل، خویشتن^{۱۴۶} را پاک دامن نام نهادی! برادرت گل خيرو^{۱۴۷} با همه خیره‌روبی از کار تو شرمسار است، و خواهرت سوسن^{۱۴۸} با همه دراز زفانی^{۱۴۹} از مجادله تو بیزار است^{۱۵۰}. مرا به مقام خرابات سرزنش کردی و ندانستی که گنج در خرابی^{۱۵۱} بود. مرا سبب بی‌نوایی^{۱۵۲} نام نهادی^{۱۵۳}، و هیچ نشنودی^{۱۵۴} که نجات سبک‌باران^{۱۵۵} راست که: «نجا المخفون»^{۱۵۶}.

مثال را کب در یاست حال کشته عشق که ترک یار بگفتند و خویشتن رستند^{۱۵۷}
ای گل! به تشبیه^{۱۵۸} رخسار خوبان مفاخرت کردی و بدین اعتبار بر من مزیت جستی و ندانستی که همه^{۱۵۹}
فتنه‌ها از چشم مست دلبران خیزد و مرغ دل لطیف‌طبعان همه در آن شکل بادام آویزد، چنانکه گفته‌اند:

دو چشم مست مخمورش^{۱۶۰} برد^{۱۶۱} آرام دو خواب آلوده بر بودند عقل از دست بیداران^{۱۶۲}
اگر تو را به رخسار تشبیه کردند نسبت چشم به من دادند. هیچ اندیشه نکردی که چشم دلبران را بر رخسار

۱۴۵. چندان: S: چندان.

۱۴۶. خویشتن: S: خود.

۱۴۷. خيرو: M: خیری.

۱۴۸. سوسن: D: -.

۱۴۹. زفانی: DMS: زبانی.

۱۵۰. است: M: -.

۱۵۱. خرابی: M: خرابات.

۱۵۲. «سبب بی‌نوایی»: D: بی‌نوا.

۱۵۳. نهادی: M: + «و سبکبار خواندی».

۱۵۴. «هیچ نشنودی»: D: ندانستی.

۱۵۵. سبک‌باران: M: + «در سبکی است که».

۱۵۶. «را راست ... المخفون»: S: + «و شاعر گوید». M II: -.

۱۵۷. «مثال را کب ... رستند»: D: -.

۱۵۸. تشبیه: S: نسبت.

۱۵۹. همه: D: بیشتر.

۱۶۰. مخمورش: D: میگونش.

۱۶۱. برد: D: ببرد.

۱۶۲. «دو چشم مست ... بیداران»: D: ب.ا: «به من دادند که».

ایشان فضیلت بسیار است، و دل عاشقان را با چشم^{۱۶۳} معشوقان اسرار بی شمار، چنانکه گفته اند^{۱۶۴}:

اندیشه عاشق را با غمزه دلداران سرّی است که کشف آن با جان نتوان کردن
چشم چشمه صد هزار فتنه و آفت است و سرمایه حسن و لطافت، چنانکه^{۱۶۵} گفته اند^{۱۶۶}:

سرمایه حسن چشم و ابروست وین هر دو ترا عظیم نیکوست^{۱۶۷}
چشم مست خوبان آهوی شیرگیر است، و نرگس مخمور صاحب جمالان دل ربایی بی^{۱۶۸} تدبیر. این^{۱۶۹} از همه^{۱۷۰}
خوشتر است که چشم مردم دار است و در مردم و^{۱۷۱} مردمی لطافت بی شمار.

چون^{۱۷۲} گل مشاهده کرد که مل چشم به عربده سرخ کرده است و در مجادله و مناظره دعوی شوخ چشمی
می کند از سر^{۱۷۳} [حمیت^{۱۷۴}] خشمناک شد و از جهت^{۱۷۵} جنگ^{۱۷۶} آن بی باک ناپاک^{۱۷۷} پیکان غنچه تیز کرد و همه
تن سپر شد^{۱۷۸} و گفت:

۱۶۳. چشم: D: پرخمار.
۱۶۴. «چنانکه گفته اند»: S: «و شاعر گوید».
۱۶۵. چنانکه: M: چنانک.
۱۶۶. گفته اند: M: + «بیت: «اندیشه عشقم را با غمزه دلداران / سرّیست که کشف آن با حال نتوان کرد» چشم چشمه صد هزار فتنه و آفت
است و سرمایه حسن و لطافت. چنانک شاعر گفته است، بیت: «. II «چنانکه گفته اند»: S: «رباعی گوید». II D: -.
۱۶۷. «سرمایه حسن ... نیکوست»: D: ب. ا: بی تدبیر.
۱۶۸. بی: S: نا.
۱۶۹. این: D: + خود.
۱۷۰. «از همه»: M: «همه آن».
۱۷۱. «مردم و»: D: -.
۱۷۲. چون: M: -.
۱۷۳. «از سر»: M: «او نیز».
۱۷۴. حمیت: AMS: -.
۱۷۵. جهت: D: پی.
۱۷۶. جنگ: M: -.
۱۷۷. ناپاک: M: -.
۱۷۸. شد: M: گشت.

ای مل! ترا چه شدست که در بحث مضطرب شده ای، و چون اشتر^{۱۷۹} کف^{۱۸۰} بر آورده ای، و چون اسب^{۱۸۱} به سر در آمده ای. و^{۱۸۲} تو را چه گویم که اگر چه بسیار بر^{۱۸۳} خود جوشیده ای^{۱۸۴} اما هنوز خامی، و اگر چه کهنه و سال خورده ای اما هنوز همچون^{۱۸۵} طفلان دیوانه ای و بی آرامی. خویشان را آفتاب نام نهادی^{۱۸۶}، اما بسا^{۱۸۷} خرشید^{۱۸۸} عقل را که به ابر وجود^{۱۸۹} خویش^{۱۹۰} تیره کردی. خود را به سخاوت نسبت دادی^{۱۹۱}، اما بسا^{۱۹۲} توانگران^{۱۹۳} را که^{۱۹۴} درویش ساختی. دعوی کیمیاگری^{۱۹۵} کردی و ندیدی که زره های^{۱۹۶} خلیفتی در دامن من است. ای مل! دعوی کردی که بخیل را جوانمرد می سازم و بد دل را^{۱۹۷} پر دل گردانم^{۱۹۸}، و ندانستی که از مس زرانددود

۱۷۹. اشتر: D: «شتر مست».

۱۸۰. کف: DS: کفک.

۱۸۱. اسب: D: + دونده.

۱۸۲. و: DM: -.

۱۸۳. بر: M: به.

۱۸۴. جوشیده ای: M: جوشیده.

۱۸۵. همچون: DMS: چون.

۱۸۶. نهادی: M: نهاده ای.

۱۸۷. بسا: DM: -.

۱۸۸. خرشید: DM: خورشید.

۱۸۹. «ابر وجود»: S: «ابروی جور».

۱۹۰. خویش: M: خود.

۱۹۱. دادی: M: کردی.

۱۹۲. بسا: M: بسیار.

۱۹۳. توانگران: S: توانگر.

۱۹۴. که: M: -.

۱۹۵. کیمیاگری: DM: کیمیا.

۱۹۶. زره ای: M: دره ای.

۱۹۷. «بد دل را»: D: «جبان و هراسان را دلیر و».

۱۹۸. گردانم: DMS: می گردانم.

چیزی نگشاید و سخاوتی^{۱۹۹} که در مستی باشد^{۲۰۰} در حساب^{۲۰۱} نیاید که^{۲۰۲}: [۳۱ ب]

وقت عروسی شود شانه حکایت کند هر که به موی دروغ^{۲۰۳} زلف نهد بر عذار
هیچ کسی^{۲۰۴} را بدو باز نخوانند اگر دایه به جان پرورد طفل کسان بر^{۲۰۵} کنار^{۲۰۶}
به عمر دراز لاف زدی و ندانستی که گزاف گفتی که عمر سید اصفیا^{۲۰۷} از عمر انبیای دیگر^{۲۰۸} کوتاهتر بود. مرا
به آتش گلاب گر طعنه زدی^{۲۰۹} و آگاه نبودی که من در^{۲۱۰} موافقت خلیل الله ام.

تو^{۲۱۱} برکت موافقت بین، و در کرامت^{۲۱۲} متابعت^{۲۱۳} نظر کن که وقتی^{۲۱۴} که در^{۲۱۵} آتش نیامده^{۲۱۶} بودم همه تن

۱۹۹. سخاوتی: S: «سخاوت تو».

۲۰۰. باشد: M: بود.

۲۰۱. «در حساب»: M: «به کاری».

۲۰۲. که: S: «چنانک شاعر گوید». M II: -.

۲۰۳. دروغ: S: کسان [؟].

۲۰۴. کسان: S: کسی.

۲۰۵. بر: M: در.

۲۰۶. کنار: D: «ای مل».

۲۰۷. اصفیا: M: + «علیه من الصلوات افضلها».

۲۰۸. «انبیای دیگر»: M: «دیگر انبیا».

۲۰۹. زدی: MS: کردی.

۲۱۰. در: D: بر.

۲۱۱. تو: M: + در.

۲۱۲. «بین و در کرامت»: M: -.

۲۱۳. متابعت: M: + من.

۲۱۴. وقتی: M: وقتی.

۲۱۵. بر: S: در.

۲۱۶. نیامده: S: نیازموده.

بودم و^{۲۱۷} این ساعت^{۲۱۸} که از آتش بیرون می آیم^{۲۱۹} همه جانم. پیش ازین اگر^{۲۲۰} برجای ایستاده بودم^{۲۲۱} این زمان گلاب^{۲۲۲} روانم.

ای مل^{۲۲۳}! اگر همچنین^{۲۲۴} مست و خراب نبوده ای و از هشیاری هیچ نشان^{۲۲۵} داشته ای، مثال و فرمانی که از احادیث پیغمبر دارم^{۲۲۶} به تو نمودمی و تشریفاتی^{۲۲۷} که از^{۲۲۸} حضرت رسالت^{۲۲۹} یافته ام^{۲۳۰} عرضه کردم. اما حدیث «کلموا الناس علی قدر عقولهم» معتبر است، و تو را^{۲۳۱} هیچ عقل^{۲۳۲} نیست و عقل را^{۲۳۳} با تو هیچ کار نی^{۲۳۴}.

۲۱۷. و: M: -

۲۱۸. ساعت: DM: زمان.

۲۱۹. می آیم: DM: آمدم.

۲۲۰. اگر: D: ق.ا: پیش.

۲۲۱. «این ساعت ... بودم»: S: -

۲۲۲. گلاب: D: -

۲۲۳. «ای مل»: M: -

۲۲۴. همچنین: M: چنین || اینچنین.

۲۲۵. نشان: S: خبر.

۲۲۶. «پیغمبر دارم»: M: «مصطفی علیه الصلوة و التحیة است» || S: «مصطفی علیه السلام داریم». || «احادیث پیغمبر»: D: «حضرت نبوت».

۲۲۷. تشریفاتی: M: تشریفات.

۲۲۸. از: D: + جناب.

۲۲۹. رسالت: M: + علیه السلام.

۲۳۰. یافته ام: S: دارم.

۲۳۱. را: D: + خود.

۲۳۲. عقل: MS: عقلی.

۲۳۳. را: D: + خود.

۲۳۴. «کار نی»: MS: «کاری نه».

تو آنی که ۲۳۵ به ۲۳۶ رعیت ۲۳۷ زنده ۲۳۸ خویش فخر کردی و بنگ و بگنی را که ۲۳۹ از تو تباه تراند نیکو ۲۴۰ گفتی، و حشیش را که خریطه ۲۴۱ ادبارست و انبانچه نحوست ۲۴۲ کیمیا خواندی ۲۴۳، و ازین قطعه که به زر می باید نوشت ۲۴۴ اندیشه نکردی که ۲۴۵:

چيست آن برگي که شاخ دانش از وی بی بر
سینه پر تاب از فروغش همچو از آتش تنور
کیمیا خواندش ۲۴۷ آنها کز خرد بی بهره اند
خویشتن را سرمایه ۲۴۸ مجلس شادی نام نهادی و هرگز بدین ۲۴۹ نیفتادی که هیچ کس دمی خوش با تو نزد که
صد بار ۲۵۰ تلخ کامش ۲۵۱ نکردی، و یک کس از جام ۲۵۲ تو راحتی نیافت که هزار بار به رنج خمارش ۲۵۳ بی آرام ۲۵۴
مهره عقل از وجودش دایماً در ششدرست [۳۲]
دیده پر خون از بخارش همچو می در ۲۴۶
راست می گویند اینک رویه اشان چون زرست

۲۳۵. «آنی که»: D: -.

۲۳۶. به: MS: بر. D II: «توابع و».

۲۳۷. رعیت: M: عنب. D II: «گنده».

۲۳۸. زنده: M: زبده.

۲۳۹. که: D: «بسیار».

۲۴۰. نیکو: D: نکو.

۲۴۱. خریطه: S: خریط.

۲۴۲. نحوست: D: «و مکتار».

۲۴۳. «و بنگ و بگنی را ... خواندی»: M: «و بنگ را انبانچه نحوست و ادبارست کیمیا خواندی».

۲۴۴. نوشت: M: نوشت.

۲۴۵. که: M: الایبات. «و از این قطعه ... که»: D: «و ازین قطعه غرا که سدید غوری گفته است غافل بودی که:».

۲۴۶. «می در»: M: «از می».

۲۴۷. خواندش: S: خوانند.

۲۴۸. سرمایه: S: مایه M II: -.

۲۴۹. بدین: D: بدان.

۲۵۰. بار: M: بارش.

۲۵۱. کامش: M: کام. «تلخ کام»: D: «تلخی به کامش».

۲۵۲. جام: D: -.

۲۵۳. خمارش: M: خمار.

۲۵۴. بی آرام: M: بی آرامش.

نکردی^{۲۵۵}.

گاه لاف از پدر و برادران زدی و گاه خویشتن^{۲۵۶} را فخر خاندان پنداشتی، و هیچ ندیدی که^{۲۵۷} چون پدرت سر برآورد^{۲۵۸} دست تصرف روزگار سرش را ببرید و در لگدکوب خواری پست کرد^{۲۵۹}.

خود را آتش گفتی و این دعوی را سبب مباحثات دانستی و ندانستی^{۲۶۰} که شیطان از آتش است و جای آتش دوزخ است^{۲۶۱}. راست می گویی تو دوزخیی و من بهشتی.

خویشتن را سرمایه قوّت و شوکت گفتی و از غیرت^{۲۶۲} و حمیت باد در بروت انداختی^{۲۶۳}! اگر راست می گویی و درین دعوی^{۲۶۴} بر حقی پس چرا

لب بر لب هر بوسه ربایایی بنهی
مانند پیاله های حرام آورده
ای مل! نه تو گفستی که من حجاب شرم^{۲۶۵} از میان عاشق و معشوق بر می گیرم^{۲۶۶} و پرده تکلف را به تلطف و انبساط^{۲۶۷} بدل می کنم. ای بی شرم خیره روی راست می گویی که^{۲۶۸}: [۳۲ ب]

در رخ و رنگ و بنگ تو پیداست
که از آن بازی^{۲۶۹} و از آن دستی

۲۵۵. «و یک کس از ... نکردی»: S: -.

۲۵۶. خویشتن: A: خویشتن.

۲۵۷. «و هیچ ندیدی که»: S: «و هیچ کس».

۲۵۸. برآورد: S: + کی.

۲۵۹. کرد: S: نکرد.

۲۶۰. ندانستی: D: «و گمان نبردی».

۲۶۱. است: D: + اما.

۲۶۲. غیرت: S: عدت M II: + «و حیرت و».

۲۶۳. انداختی: D: افکندی.

۲۶۴. «درین دعوی»: D: -.

۲۶۵. «حجاب شرم»: M: «پرده حجاب».

۲۶۶. برمی گیرم: M: برمی دارم.

۲۶۷. «و انبساط»: M: -.

۲۶۸. «می گویی که»: M: گفستی.

۲۶۹. بازی: M: بازو.

گل گفت: ای مل^{۲۷۰}! نیکو کردی که این نسبت دیگر به شیطان درست کردی و در سخن مرتبه خود را نیکو نگاه داشتی^{۲۷۱} که شیطان^{۲۷۲} از تکبر آدم را سجده نکرد و سر تواضع پیش تخت خلیفه الله فرو نیاورد^{۲۷۳} و عاقبت به قوادیگی و سبوکشی فرزندان او مشغول شد^{۲۷۴}. به^{۲۷۵} اوّل لاف «انا خیر منه» زد و به آخر در خلاب شرور^{۲۷۶} و قبایح چون خر به^{۲۷۷} گل فرو ماند. تو نیز دعوی حمیت و غیرت کردی و از شجاعت و مبارزت^{۲۷۸} لاف زدی و به آخر چون پیرزنان به قوادیگی و نابکاری اقرار کردی و سست قدمی و بی حمیتی را بر خود درست کردی^{۲۷۹}. راست گفته اند که «روستائی چون به قاضی رود گواه با خویشان^{۲۸۰} برد».

مل چون این ماجرا در^{۲۸۱} گوش کرد از غصه را^{۲۸۲} بیهوش گشت و گفت ای کوتاه عمر زبان دراز^{۲۸۳}! ترا چه شدست که از^{۲۸۴} غضب^{۲۸۵} زرد و سرخ گشته ای، و در سخن هر ساعت از شاخ به شاخ می جهی، و هر نفس نکته ای

۲۷۰. «گل گفت ای مل»: DM: -.

۲۷۱. «و در سخن ... داشتی»: D: «و در سخن مرتبه ای نیکو خود را حاصل کردی» M II: -.

۲۷۲. شیطان: M: او.

۲۷۳. «و سر تواضع ... نیاورد»: M: -.

۲۷۴. شد: S: + و.

۲۷۵. به: D: در.

۲۷۶. شرور: D: «شر و».

۲۷۷. به: M: در.

۲۷۸. «مبارزت و شجاعت»: M: «شجاعت و مبارزت».

۲۷۹. «و سست قدمی ... کردی»: M: -.

۲۸۰. خویشان: D: خود.

۲۸۱. در: DM: -.

۲۸۲. را: DMS: -.

۲۸۳. «زبان دراز»: D: «دراز زبان».

۲۸۴. از: D: + غایت.

۲۸۵. غضب: S: غیرت.

در غلاف^{۲۸۶} می گویی، و هر زمان از جامه^{۲۸۷} بیرون می افتی.

اگر پدرم انگور^{۲۸۸} از سروری در پای افتاد؛ آن عین شرف و کرامت^{۲۸۹} او بود که^{۲۹۰}

سر که نه در پای عزیزان رود^{۲۹۱} بار گران است کشیدن به دوش

ای گل! اگرچه چون طوطی^{۲۹۲} پر و بال سبز داری اما چه سود^{۲۹۳} که یک سخن تو را معنی نیست، و اگرچه چون هزارستان زبان آوری می نمایی اما زود بود که در حجره خاموشی متواری^{۲۹۴} شوی. ندانسته ای که بسیار کس از زبان [۳۳ الف] سر^{۲۹۵} به باد داده اند، و سر را در سر زبان کرده^{۲۹۶}. یا خود تو^{۲۹۷} این سخنان را^{۲۹۸} از سر زبان می گویی^{۲۹۹}. اگر ابلیس آدم را سر نهاد^{۳۰۰} و در^{۳۰۱} پیش آن سرور در خاک نیفتاد^{۳۰۲} مرا بین که به رگم^{۳۰۳} او هر دم

۲۸۶. «در غلاف»: D: «به عبارت دیگر».

۲۸۷. جامه: M: خانه.

۲۸۸. انگور: M: + است. D: -.

۲۸۹. کرامت: D: + «و غایت تواضع و شرافت».

۲۹۰. که: M: -.

۲۹۱. رود: M: بود.

۲۹۲. طوطی: D: طوطیان.

۲۹۳. سود: A: شود.

۲۹۴. متواری: M: منزوی.

۲۹۵. سر: M: + را.

۲۹۶. «ندانسته ای که بسیار ... کرده»: D: «ندانسته ای زبان سر بسیار سرداران به باد داده است و ای بسا مهذار مکثار که سر خود را در سر زبان کرده».

۲۹۷. تو: D: -.

۲۹۸. را: D: -.

۲۹۹. «یا خود تو این ... می گویی»: M: -.

۳۰۰. «سر نهاد»: M: «سجده نکرد».

۳۰۱. در: S: -.

۳۰۲. «و در پیش ... نیفتاد»: M: «و سر در پیش آن سرور زیر خاک نهاد».

۳۰۳. «به رگم»: M: «در غم».

فرزندان آدم را در کسوت جرعه چگونه خاکبوس^{۳۰۴} می کنم و زمین تشنه و تشنگان زمین را به صدقه سر ایشان چگونه به سر و دیده^{۳۰۵} آب می دهم. خاصه در آن زمان که زبان وقت به گوش آن^{۳۰۶} سرخوشان این ندا کند، و مرغ وفا از سر شاخ صفا^{۳۰۷} این^{۳۰۸} نوا سراید^{۳۰۹} که^{۳۱۰}

چون جرعه ها ریزی گران باری به هوش باش آن کز زیر خاک دوستان آواز عطشان آیدت و خود کدام ساعت است که پیر وقت به زبان تنبیه این منادی^{۳۱۱} نمی کند، و هاتف غیب این نامه^{۳۱۲} نصیحت را فرو^{۳۱۳} نمی خواند که^{۳۱۴}

چون به جرعه خاک را رنگی دهید خاکیان را در میان یاد آورید ای گل! تو نسبت به شیطان بیشتر درست^{۳۱۵} کرده ای که به^{۳۱۶} «انا خیر» پیش^{۳۱۷} آمده ای، و هیچ پس و پیش^{۳۱۸} نمی نگری و خویشان ستایی را کاری نداشته ای^{۳۱۹} و از کار خود^{۳۲۰} بی خبر گشته ای و ندانسته ای که بهترین

۳۰۴. خاکبوس: DM: خاکبوسی.

۳۰۵. «چگونه به سر و دیده»: M: -.

۳۰۶. «به گوش آن»: S: از.

۳۰۷. صفا: M: -.

۳۰۸. این: D: -.

۳۰۹. سراید: M: بسراید.

۳۱۰. که: M: -.

۳۱۱. منادی: DM: ندا.

۳۱۲. نامه: S: مایه.

۳۱۳. فرو: M: -.

۳۱۴. که: M: -.

۳۱۵. «بیشتر درست»: S: «درست تر».

۳۱۶. به: S: بر.

۳۱۷. پیش: S: در.

۳۱۸. «پس و پیش»: M: «پیش و پس».

۳۱۹. نداشته ای: M: پنداشته ای.

۳۲۰. خود: DMS: خویشان.

ستایش^{۳۲۱} آن باشد که بر زبان اخیار گذرد، و نیکوترین محامد آن بود^{۳۲۲} که ابرار و^{۳۲۳} احرار کسی را بدان ذکر کنند. من اگر اشعار و ابیات که عرب راست در خمريات پیش^{۳۲۴} تو^{۳۲۵} خوانم و از مدایح و القاب که^{۳۲۶} عجم در حق من [۳۳] بگفته اند رمزی^{۳۲۷} پیش تو^{۳۲۸} ادا کنم ازین سخنان^{۳۲۹} بیهوده خجل گردی و بیش^{۳۳۰} از تنق^{۳۳۱} غنچه سر بیرون^{۳۳۲} نیاری^{۳۳۳}.

اما^{۳۳۴} با این همه نکته ای چند از نیازمندی های^{۳۳۵} خواجه نظامی گنجه ای - رحمه الله - که در حق من نموده است و در آخر^{۳۳۶} ادای^{۳۳۷} هر داستانی از سکندرنامه مرا طلب داشته بشنو، که از جمله شعرای دهر سخن شیرین او گفته است، و برخوان عشق لطیفه های نمکین او نهاده و آن ابیات این است^{۳۳۸}:

بیا ساقی آن جام زرین بیار
می ناب ده عاشق ناب را
که هست از فریدون و جم یادگار
به مستی توان کردن این خواب را^{۳۳۹}

۳۲۱. ستایش: S: آسایشی.

۳۲۲. بود: D: باشد || S: -.

۳۲۳. و: D: -.

۳۲۴. پیش: D: بر.

۳۲۵. تو: S: + بر.

۳۲۶. که: DMS: ب. ا: عجم.

۳۲۷. رمزی: S: -.

۳۲۸. تو: S: روی.

۳۲۹. سخنان: M: سخنهای.

۳۳۰. بیش: A: پیش || D: دیگر.

۳۳۱. تنق: M: -.

۳۳۲. بیرون: S: برون.

۳۳۳. نیاری: M: نیوردی.

۳۳۴. اما: S: -.

۳۳۵. نیازمندی های: DS: نیازمندی.

۳۳۶. آخر: S: + به.

۳۳۷. ادای: M: -.

۳۳۸. «بشنو که از جمله ... است»: M: - || «و آن ابیات این است»: DS: -.

۳۳۹. را: MS: + «بیا ساقی آن جام پالوده را / بیار و بشوی این غم آلوده را».

جوانی دهد عمر باز آورد
قناعت به خوناب خم کرده‌ام^{۳۴۰}
که نورش دهد دیدگان^{۳۴۱} را نوی
بنه پیش کیخسرو روزگار
نه گل در چمن ماند خواهد نه سرو
می ناب ده عاشق ناب را
به هر مذهبی او حلال آمده است
هم آتش نهد پیش و هم^{۳۴۲} مرغ و می
به شادی گذارد می چند را [۳۴ الف]
به خون چه دلهاست آمیخته
به من ده که تا مست گردم خراب
خراباتیان را صلایی زخم
رهایی به چنگ آور از چنگ او
یکی می‌رود دیگری می‌رسد
به افسونگری برد باید به سر
نخواهد کس از بی وفا یاری
به من ده که چون جان مرا درخور است
بیا ساعتی چین در ابرو میار
ز بند غم، امروزم آزاد کن
ازان داروی بیهشان ده مرا^{۳۴۵}
مگر خویشتن را فرامش کنم

بیا ساقی آن می که ناز آورد
به من ده که این هر دو گم کرده‌ام
بیا ساقی آن جام کیخسروی
لبالب کن از باده خوشگوار
کزین باغ رنگین چو پر تذرو
بیا ساقی از سر بنه خواب را
می کو چو آب زلال آمدست
چه فرخ کسی کو به هنگام دی
گل آگین کند چشمه قند را
که داند که این خاک انگیخته
بیا ساقی آن ارغوانی شراب
مگر زان خرابی نوایی زخم
جهان چیست بگذر ز نیرنگ او
درو هر دمی نوبری می‌رسد
چه عمری است کورا به چندین خطر
جهان را ندیدم وفا داری
بیا ساقی آن می که جان پرور است
مکن ترکی ای ترک چینی نگار^{۳۴۳}
دلیم را به دلداری شاد کن
بیا ساقی آن^{۳۴۴} می نشان ده مرا
بدان داروی تلخ بیهش کنم

۳۴۰. کرده‌ام: S: خورده‌ام.

۳۴۱. دیدگان: M: دیده‌ها.

۳۴۲. «هم آتش ... هم»: M: «نهد پیش خود آتش و مرغ و می».

۳۴۳. نگار: AMS: «به کار».

۳۴۴. آن: S: از.

۳۴۵. «جهان را ندیدم وفاداری ای ... مرا»: M: -.

چون مل این نظم غرا را^{۳۴۶} ادا کرد و کسوت فصاحت را بدین معنی^{۳۴۷} چون نگار علم زد و ازین بیتهای آبدار درها چکانید، و گوش هوش مجلسیان را از جواهر لطایف زینتها ساخت^{۳۴۸}، و طبعهای^{۳۴۹} لطیف طبعان و نفسهای^{۳۵۰} شریف پاکبازان^{۳۵۱} را در رقت^{۳۵۲} آورد، گل دانست که مل حریف داو دغاست و^{۳۵۳} بی شرمی مجلس کوفته^{۳۵۴} [ب ۳۴] در حال در جام مجادله بیهوشانه ای دیگر تعبیه کرد و در ساغر حجت و قدح قدح افیونی دیگر آمیخت^{۳۵۵}، و گفت:

ای مل^{۳۵۶}! اگر چه^{۳۵۷} این همه هست اما چه شود^{۳۵۸} که داغ حرامی بر رخسار^{۳۵۹} حلالی^{۳۶۰} تو نهاده اند، و خط بدی بر رقم وجود^{۳۶۱} تو^{۳۶۲} کشیده، و به لقب «ام الخبائث» ترا مشهور گردانیده اند^{۳۶۳}. تا لاجرم از خانه زهاد و عباد چون بیگانگان به کوی افتاده ای^{۳۶۴} و از حلقه عارفان و پاک دامنان^{۳۶۵} چون حلقه بر در مانده ای.

۳۴۶. را: D: -.

۳۴۷. معنی: D: معانی.

۳۴۸. «و کسوت فساحت ... ساخت»: M: -.

۳۴۹. طبعهای: M: طبع.

۳۵۰. نفسهای: M: نفس.

۳۵۱. پاکبازان: S: پاکان.

۳۵۲. رقت: M: وقت.

۳۵۳. «ملی حریف ... و»: M: مل.

۳۵۴. کوفته: D: گرفته || M: «را فرو گرفته است».

۳۵۵. «و در ساغر حجت ... آمیخت»: M: -.

۳۵۶. مل: M: گل.

۳۵۷. «اگرچه»: M: -.

۳۵۸. شود: MS: سود.

۳۵۹. رخسار: D: چهره.

۳۶۰. حلالی: M: حلال.

۳۶۱. «رقم وجود»: D: «ورق نیکی».

۳۶۲. «وجود تو»: M: نیکی || S: «نیکی تو».

۳۶۳. گردانیده اند: DM: گردانیده.

۳۶۴. «چون بیگانگان ... افتاده ای»: M: «بر سر کوی مانده».

۳۶۵. «و پاکدامنان»: D: -.

مل که پیوسته «خوش باد» و «نوش^{۳۶۶}» شنوده بود و به^{۳۶۷} «طال بقای» مستان فریفته شده^{۳۶۸} چون این سخنان^{۳۶۹} تلخ را در^{۳۷۰} گوش آورد^{۳۷۱} و این زهر خواری نوش کرد^{۳۷۲} از دست رفت^{۳۷۳} و از پای افتاد^{۳۷۴}. فایده ای ندید به ضرورت دست در دامن حقیقت زد و سخنان پوست کنده آغاز نهاد^{۳۷۵} و گفت:

ای گل! اگر چه تو با سپاه و حشم نباتات بر آمده ای اما با من نتوانی بر آمد که هنوز تو^{۳۷۶} جان مامایی^{۳۷۷} و از خانه^{۳۷۸} حلالی سفر نکرده ای و نیک و بد ایام را ندیده ای و گرم و سرد روزگار را^{۳۷۹} نچشیده ای. تو را با من چه قوت^{۳۸۰} مقاومت باشد که من عالم حل و حرمت را کشته ام و با بدان و نیکان و عالمان و جاهلان^{۳۸۱} حریفی کرده^{۳۸۲}، و در جنگ و آشتی و ماجرا و صفا روزگارها^{۳۸۳} گذرانیده.

مرا به حرامی سرزنش کردی و ندانستی که این معنی از ذات من نخواست است که^{۳۸۴} اگر حرامی^{۳۸۵} مرا ذاتی

۳۶۶. نوش: DMS: + باد.

۳۶۷. به: MS: + «مراعات و».

۳۶۸. شده: MS: گشته.

۳۶۹. سخنان: M: سخن.

۳۷۰. در: M: -.

۳۷۱. آورد: MS: کرد.

۳۷۲. «و این زهر ... کرد»: MS: - || نوش کرد: D: بنوشید.

۳۷۳. رفت: M: برفت || رفتن.

۳۷۴. افتاد: DM: «در افتاد» || افتادن.

۳۷۵. «و سخنان ... نهاد»: M: -.

۳۷۶. «با سپاه ... تو»: D: -.

۳۷۷. «تو جان مامایی»: M: خامی. || مامایی D: مامانی.

۳۷۸. حلالی: D: حلال || بابا.

۳۷۹. را: D: -.

۳۸۰. قوت: S: -.

۳۸۱. «و عالمان و جاهلان»: M: -.

۳۸۲. کرده: M: کرده ام.

۳۸۳. ها: DM: -.

۳۸۴. که: D: -.

۳۸۵. حرامی: M: -.

بودی [۳۵ الف] بایستی^{۳۸۶} که در همه ادیان حرام بودمی و امت هیچ پیغامبر^{۳۸۷} مرا تناول نکردی^{۳۸۸}. بل که من^{۳۸۹} در همه ادیان حلال بوده ام و نیک و بد هرملت به من رغبت نموده اند^{۳۹۰}، خصوصاً در عهد سید^{۳۹۱} انبیاء^{۳۹۲} - صلی الله علیه و سلم^{۳۹۳} - حلال بوده ام و چند تن^{۳۹۴} از^{۳۹۵} صحابه کرام از من خورده اند^{۳۹۶}، و در^{۳۹۷} چندین حربها از من مدد^{۳۹۸} قوت و شجاعت جسته^{۳۹۹}. اما به سبب چند کس که^{۴۰۰} بداخلاقی کردند^{۴۰۱} و از مرتبه مروت و سخاوت^{۴۰۲} به شور و شر میل نمودند^{۴۰۳} مرا این خواری به روی آمد و این زشتی به سر آمد^{۴۰۴}. و حال من بدان می ماند که وقتی مردی از بامی در افتاد و بر^{۴۰۵} مردی دیگر زد^{۴۰۶} که در پستی بود و از زخم آن مرد افتاده^{۴۰۷}، این شخص را که در

۳۸۶. «این معنی از ذات من ... بایستی»: S: -.

۳۸۷. پیغامبر: M: پیغامبر.

۳۸۸. «تناول نکردی»: M: «نخوردندی».

۳۸۹. من: D: -.

۳۹۰. نموده اند: MS: کرده اند.

۳۹۱. سید: S: + «اصفیا و».

۳۹۲. انبیاء: D: + «خلاصه اصفیا».

۳۹۳. «صلی ... سلم»: M: «علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات» S: «علیه الصلوة و السلم».

۳۹۴. «چند تن»: D: «چندین کس».

۳۹۵. از: M: -.

۳۹۶. «از من خورده اند»: D: «از من یاد کرده اند» M: «مرا تناول کرده اند» S: «مرا گشاد کرده اند».

۳۹۷. در: M: به.

۳۹۸. مدد: S: ب. ا: «قوت و».

۳۹۹. «قوت ... جسته»: M: خواسته. «شجاعت جسته»: D: «ساخته اند و شجاعت و شوکت افزوده».

۴۰۰. که: D: + بواسطه.

۴۰۱. کردند: D: «حرکات بد نمودند».

۴۰۲. «مروت و سخاوت»: MS: «سخاوت و مروت».

۴۰۳. نمودند: M: می نمودند DS: «کردند».

۴۰۴. «و این زشتی ... آمد»: DS: «... رسید» M: -.

۴۰۵. بر: M: + سر.

۴۰۶. زد: M: خورد.

۴۰۷. افتاده: D: «کی بیفتاد».

پستی بود میان^{۴۰۸} بشکست و در^{۴۰۹} خاک افتاد و به شرف^{۴۱۰} هلاک نزدیک شد، و آنکه از بام افتاده بود به سلامت ماند. ناگاه جماعتی برسیدند^{۴۱۱} و از کیفیت حال سؤال کردند و از سبب آن واقعه^{۴۱۲} تجسس نمودند^{۴۱۳}. حاضران از اندیشه آن نکبت و سوز آن مصیبت^{۴۱۴} جواب نگفتند^{۴۱۵}. مرد مجروح که جان می داد جواب داد^{۴۱۶} که چه می پرسید^{۴۱۷} فلان کس از بام افتاده اند^{۴۱۸} و مرا به^{۴۱۹} عوض او^{۴۲۰} می باید مردن^{۴۲۱}. حاصل آن است که به ناخرایی^{۴۲۲} جمعی من ناخرآ^{۴۲۳} گشته ام^{۴۲۴}.

چون مل این مقدمه تمام کرد و این فصل پرداخت^{۴۲۵} گل خوش^{۴۲۶} بخندید و گفت: آب را بین که چون همی نالد هر دم از همنشین ناهموار! [۳۵ ب] ای مل! دیدی که تو هم^{۴۲۷} از صحبت ناجنس زخم خورده ای و از فعل^{۴۲۸}

۴۰۸. «که در پستی بود میان»: D: «در شیب پشت».

۴۰۹. در: M: بر.

۴۱۰. شرف: M: شربت II: S: -.

۴۱۱. برسیدند: D: رسیدند.

۴۱۲. «سوال کردند ... واقعه»: S: -.

۴۱۳. «و از سبب ... نمودند»: S: «می کردند» II: M: -.

۴۱۴. «و سوز آن مصیبت»: M: -.

۴۱۵. نگفتند: D: نمی گفتند. S: + آن.

۴۱۶. «جواب داد»: D: گفت.

۴۱۷. می پرسید: D: + که.

۴۱۸. افتاده اند: D: افتاد II: S: «افتاده است» II: M: «در افتاده است».

۴۱۹. به: DMS: در.

۴۲۰. او: S: -.

۴۲۱. مردن: DM: مرد.

۴۲۲. ناخرایی: D: ناخرایی II: S: ناسزایی.

۴۲۳. ناخرآ: D: خراب II: S: ناسزا.

۴۲۴. «حاصل آن ... گشته ام»: M: -.

۴۲۵. «و این فصل پرداخت»: M: -.

۴۲۶. خوش: M: -.

۴۲۷. «تو هم»: S: -.

۴۲۸. فعل: S: قفل.

همنشینان نااهل^{۴۲۹} به گریه و ناله آمده^{۴۳۰}.

مل گفت^{۴۳۱}: این خود صورت حالی است و ضرب مثالی^{۴۳۲}. اما بدان که «ان لله تعالی الطافا خفیه». خدای^{۴۳۳} را^{۴۳۴} در هر سر مویی^{۴۳۵} صد^{۴۳۶} هزار حکمت است، و در هر حکمتی چندین هزار لطایف که کس را بدان^{۴۳۷} اطلاع نیست^{۴۳۸} و هیچ آفریده را بدان راه نی^{۴۳۹}. این کارها به حکمت یزدان مقدر^{۴۴۰} است مردم به سر حکمت یزدان نمی رسند^{۴۴۱}.

بدان که^{۴۴۲} یکی از حکمتهای حرامی من آن بود^{۴۴۳} که امت محمد - علیه الصلوة^{۴۴۴} و السلم- به کوتاه عمری منسوب اند، کما قال علیه السلام: «اعمار امتی مابین سبعین و ستین^{۴۴۵}»، و من به لهو و نشاط و خوش عیشی مخصوص ام. ایزد تعالی مرا حرام گردانید^{۴۴۶} تا ایشان این عمر اندک را همه^{۴۴۷} به طاعت^{۴۴۸} گذرانند و به عبادت

۴۲۹. نااهل: S: بد.

۴۳۰. آمده: D: درآمده ای.

۴۳۱. «و از فعل همنشینان ... گفت»: M: -.

۴۳۲. مثالی: M: مثال.

۴۳۳. خدای: D: باری تعالی.

۴۳۴. را: M: + «جل جلاله».

۴۳۵. «سر مویی»: S: رمزی.

۴۳۶. صد: MS: -.

۴۳۷. بدان: DMS: برآن.

۴۳۸. نیست: D: + «چنانکه قائل گوید».

۴۳۹. «و هیچ آفریده ... نی»: DM: -.

۴۴۰. مقدر: M: مقرر.

۴۴۱. نمی رسند: DS: نمی رسد.

۴۴۲. «بدان که»: M: بدانک.

۴۴۳. بود: M: است.

۴۴۴. الصلوة: M: -.

۴۴۵. «سبعین و ستین»: S: «ستین الی سبعین».

۴۴۶. گردانید: D: کرد.

۴۴۷. همه: D: -.

۴۴۸. «همه به طاعت»: S: -.

مشغول باشند.

و یکی از^{۴۴۹} حکمت‌های^{۴۵۰} دیگر آن است که محمد رسول^{۴۵۱} الله صورت رحمت الهی است که: «و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین»، یعنی^{۴۵۲} رحمت حق تعالی و تقدس^{۴۵۳} در امت محمد به تمامی^{۴۵۴} آشکارا^{۴۵۵} شود^{۴۵۶} و عام و خاص^{۴۵۷} از فیض رحمت او بهره‌مند گردند^{۴۵۸}، و ظهور رحمت در اهل معصیت تمام‌تر بود که ایشان به رحمت و مغفرت سزاوارترند^{۴۵۹}، چنانکه فرمود: «امة مذنبه و رب غفور».

و ازینجاست که شیخ عبدالله انصاری می‌فرماید که: «آمرزیدن^{۴۶۰} بوبکر^{۴۶۱} و عمر چه کارست، [۳۶ الف] رحمت که همه را نرسد^{۴۶۲} آن^{۴۶۳} را^{۴۶۴} چه مقدار است.» و گویند^{۴۶۵} ابرهیم ادهم - قدس الله روحه^{۴۶۶} - شبی^{۴۶۷} گرد کعبه طواف می‌کرد و می‌گفت خداوند^{۴۶۸} مرا از معصیت نگاه‌دار. آوازی شنید که ای ابرهیم از حضرت ما همه بندگان^{۴۶۹}

۴۴۹. «و یکی از»: M: -.

۴۵۰. حکمت‌های: M: حکمتها + یکی.

۴۵۱. رسول: D: + «صلوات الله علیه».

۴۵۲. یعنی: M: + اثر.

۴۵۳. تقدس: M: + «جل جلاله» || D: -.

۴۵۴. به تمامی: M: تمام S|| ب. ا: تقدس.

۴۵۵. آشکارا: M: آشکار.

۴۵۶. شود: D: می‌شود.

۴۵۷. «عام و خاص»: D: «خاص و عام».

۴۵۸. گردند: D: شوند.

۴۵۹. سزاوارترند: M: سزاوارند.

۴۶۰. آمرزیدن: M: آفریدن.

۴۶۱. بوبکر: DS: ابوبکر.

۴۶۲. نرسد: MS: برسد.

۴۶۳. آن: M: تو.

۴۶۴. «آن را»: D: -.

۴۶۵. گویند: D: «در نقلست کی».

۴۶۶. روحه: S: + العزیز.

۴۶۷. شبی: M: + در.

۴۶۸. خداوند: M: خدایا.

۴۶۹. «همه بندگان»: D: «همه کس».

این^{۴۷۰} می خواهند که تو می خواهی. اگر همه را از معصیت نگاه دارم^{۴۷۱} رحمت من^{۴۷۲} بر که ظاهر شود؟

و از^{۴۷۳} همین^{۴۷۴} معنی است^{۴۷۵} که یکی^{۴۷۶} شیخ ابویوسف^{۴۷۷} همدانی-رحمة الله عليه^{۴۷۸}- را گفت^{۴۷۹} که تو از اهل^{۴۸۰} رحمی^{۴۸۱}؟ او این سخن را^{۴۸۲} ابا کرد و^{۴۸۳} گفت کلا و حاشا که ما از اهل رحم^{۴۸۴} باشیم، بلکه ما از اهل خلعت و عطائیم. و سخن شیخ سعدالدین حموی است - قدس الله روحه^{۴۸۵} - که باطن معصیت، توبه است و باطن توبه، محبت حق تعالی^{۴۸۶} که: «ان الله يحب التوابین^{۴۸۷}».

پس مرا بنا برین معانی حرام گردانید^{۴۸۸} و باطن بیشتر خلق را به من میل داد^{۴۸۹} تا اظهار کرم و رحمت و

۴۷۰. این: DS: همین.

۴۷۱. دارم: M: داریم || می دارم.

۴۷۲. من: M: ما.

۴۷۳. از: S: -.

۴۷۴. همین: D: از.

۴۷۵. «معنی است»: S: -.

۴۷۶. یکی: M: + از.

۴۷۷. ابویوسف: D: یوسف.

۴۷۸. «رحمت الله عليه»: D: -.

۴۷۹. «را گفت»: M: «سوال کرد».

۴۸۰. «تو از اهل»: S: -.

۴۸۱. رحمی: M: رحمتی.

۴۸۲. «این سخن را»: D: -.

۴۸۳. «او این سخن ... و»: M: -.

۴۸۴. رحم: M: رحمت.

۴۸۵. روحه: S: + العزیز.

۴۸۶. تعالی: D: -.

۴۸۷. «که ... توابین»: M: -.

۴۸۸. گردانید: D: گردانیدند || S: کرده اند.

۴۸۹. داد: S: داده.

عاطفت^{۴۹۰} خویش^{۴۹۱} کند و جهانی را به خلعت عفو^{۴۹۲} و رأفت خویش مشرف گرداند.

شنوده‌ام^{۴۹۳} که نظر می‌کنی به حال ضعیفان تبم گرفت و دلم خوش به انتظار عبادت

*

شادی^{۴۹۴} روزگار گدایان کوی دوست برخاک ره نشسته به اومید روی دوست
چون مل این فصل پپرداخت مجلس گرم گشت^{۴۹۵} و شوری^{۴۹۶} در جمع افتاد و ناله عاصیان^{۴۹۷} بیچاره به عیوق
رسید و از آه و^{۴۹۸} فریاد [۳۶ ب] شکستگان غلغله^{۴۹۹} در ملکوت افتاد^{۵۰۰}. در حال مطرب^{۵۰۱} این ترانه^{۵۰۲} آغاز کرد^{۵۰۳}
که

زین روی که راه عشق راهی تنگ است نی باخودمان صلح و نه با کس جنگ است
شد در سر نام و ننگ عمر همه کس ای بی خبران چه جای و نام ننگ است
چون این ترانه در سمع مستمعان جای گرفت همه صافی گشتند و گل^{۵۰۴} از گفته‌های خویش^{۵۰۵} خجالت

۴۹۰. «و عاطفت»: M: -.

۴۹۱. خویش: M: خود || S: + پیدا.

۴۹۲. عفو: S: -.

۴۹۳. شنوده‌ام: D: شنیدمت || MS: شنیده‌ام.

۴۹۴. شادی: S: + به.

۴۹۵. گشت: D: شد || S: باشد.

۴۹۶. شوری: S: آتشی.

۴۹۷. عاصیان: S: عشاق.

۴۹۸. «از آه و»: M: -.

۴۹۹. غلغله: S: غلغل || M: -.

۵۰۰. افتاد: D: افکند.

۵۰۱. مطرب: D: + عشق.

۵۰۲. ترانه: DMS: نوا.

۵۰۳. کرد: D: نهاد.

۵۰۴. گل: S: + را.

۵۰۵. خویش: D: -.

پذیرفت^{۵۰۶}، و مل^{۵۰۷} از گریبان صراحی بیش^{۵۰۸} سر^{۵۰۹} برنیورد^{۵۱۰} و همه در پای یکدیگر افتادند^{۵۱۱} و از یکدیگر فارغ گشتند^{۵۱۲}.

فرزند اسمعیل باید که چون این سخنان را^{۵۱۳} مطالعه کند آیت «و یضرب الله الأمثال للناس» را بخواند و بداند که هیچ رمزی درین مکتوب بی معنی نیست و هیچ قالب نکته ای بی جان^{۵۱۴} حقایق و دقایق نی^{۵۱۵}، اما:

مرد باید که بوی داند برد
کدام برگ درخت است اگر نظر داری
همه^{۵۱۶} عالم نسیم باد صباست
که سرّ صنعت بیچون برو نه مکتوب است^{۵۱۷}

۵۰۶. «خویش خجالت پذیرفت»: M: «خجل شد».

۵۰۷. مل: D: + «از شرمساری سر».

۵۰۸. بیش: S: ب. ا: سر.

۵۰۹. سر: D: -.

۵۱۰. برنیورد: S: ناورد M: + «حق سبحانه و تعالی مجلس انس و خرمی شهریار زمان، امان اهل ایمان، از نکبات دوران در حفظ امان خود دارد، اطناب سرآپرده عیش و عشرت در قبه کیوان کشیده و رایت سرور و سلوت سر بر اوج فلک افزاخته و مصاحب گران [؟]: به غنای خنیگران ^{ساحه گران} خوش الحان رخ نشاط مطرب [به طرب] برافروخته دارد. الایات: «ایزد چو در جهان به غایت نگاه کرد/ جاهش جهان و خلق جهان را پناه کرد/ خورشید و ماه را چو به قدرت بیافرید / قدر بلندش افسر خورشید و ماه کرد / اسباب خرمی همه در بزمگاه اوست / خرم کسی که روی درین بزمگاه کرد.» توفیق معدلت گستری و هنرپروری که شیوه موروث و مکتسب این پادشاه عهد و زمان را بر دوام مستدام. «مصراع: و این دعا را ز همه خلق جهان باد آمین.» کتبه العبد الفقیر المحتاج الی رحمة الله و غفرانه سلطان علی المشهدی فی سنه خمس و تسعین و ثمانمائه الهجریه النبویه».

۵۱۱. افتادند: S: افتاد.

۵۱۲. «و از یکدیگر فارغ گشتند»: D: «و از یکدیگر حلالی خواستند و از گستاخی یکدیگر درگذشتند و درون صافی کرده از هم، متفرق شدند. والسلام».

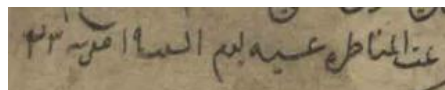
۵۱۳. را: S: -.

۵۱۴. جان: S: حال.

۵۱۵. نی: S: نه.

۵۱۶. همه: S: «ور نه».

۵۱۷. است: S: + «مخدومان را سلام و بندگی و دعا می رسانم. می خواستم کی به خدمت هر یکی مکتوبی نوشتی اما ترسم کی شرح غم هجر نویسم آتش به قلم درفتد از سوز درونم؛ معذور فرمایند کی این خود نامه است گفتیم به ابرو و شنیدیم به چشم. و الحمدلله حق حمده و الصلوة علی محمد و آله اجمعین. تمت المناظره، [عیه؟] یوم السبت ۱۹ صفر سنه ۲۳».



و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و اولاده الطیبین الطاهرین^{۵۱۸}.

فرجام سخن

در این جستار ضمن معرفی دست‌نویس‌های مناظره گل و مل و ارائه تصحیحی بر اساس چهار نسخه موجود، مسئله انتساب این اثر به سلطان حسین بایقرا بررسی شد و لغزش صورت گرفته در این زمینه و علت احتمالی آن گزارش شد. براین اساس انتساب این مناظره به بایقرا به کلی نادرست بوده، لازم است فهراس نسخ خطی دنا و فنخا این مورد را مد نظر قرار داده، مدخل مربوطه را اصلاح نمایند.

منابع

- بخارایی، عصمت. (بی تا). دیوان عصمت بخارایی. کتابت جلال غیاث. [دست‌نویس]. کتابخانه و موزه مجلس شورای اسلامی. تهران. بازیابی از ۱۳۹۳۴.
- بی نا. (بی تا). مجموعه منشآت. کتابت بی کا. [دست‌نویس]. ترکیه: دانشگاه استانبول. بازیابی از شماره iuk.FY.۵۵۲.
- تبریزی ملکانی قرشی، حاج ابوالمجد محمد بن صدرالدین ابی الفتح مسعود بن المظفر بن ابی المعالی محمد بن عبدالمجید. (۷۲۳). سفینه تبریز (مجموعه حدود ۲۰۰ رساله). کتابت تبریزی ملکانی قرشی. [دست‌نویس]. کتابخانه مجلس شورای اسلامی. تهران. بازیابی از شماره ۱۴۵۹۰.
- چترائی عزیزآبادی، مهرداد. (۱۳۸۶). «مناظره گل و مل از کیست؟». پژوهش های ادب عرفانی (گوهر گویا)، (۳)۱، ۱۹۵-۲۱۲.
- درایتی، مصطفی. (۱۳۹۱). فهرستگان نسخ خطی ایران (فنخا). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. (ج ۲۷).
- درایتی، مصطفی. (۱۳۸۹). فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایران (دنا). مشهد: مؤسسه فرهنگی پژوهشی الجواد. (ج ۸).
- زنگی بخاری، محمد بن محمود. (۱۳۷۲). زنگی نامه؛ شش رساله و مقامه و مناظره. تصحیح ایرج افشار. تهران: انتشارات توس.
- میهن، شیوا. (۱۳۹۹). «طعمه طمع دلان: بازسازی دیجیتالی یک شاه‌کار دوره تیموری از کتابخانه بایسنغر سلطان». نامه بایسنغر، ۲، ۱۲۷-۱۵۲.

^{۵۱۸}. «و همه در پای ... الطاهرین»: M: -.



مطالعات علمی

مقالات علمی

اخبار و گزارشها

- نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران درباره نسخه های خطی. (۱۳۴۱). تهران: انتشارات دانشگاه تهران. (ج دوم).
- واحدی جوزجانی، محمد یعقوب. (۱۳۴۶). دیوان سلطان حسین میرزا بایقرا بانضمام رساله او. افغانستان: کابل: موسسه طبع کتاب.
- بیلاقی، مهدی. (۱۴۰۰). تصحیح مجالس العشاق و تحقیق درباره آن (پایان نامه دکتری). دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد.

معرفی و تصحیح نسخه خطی «حفظ بدن» اثر غیاث الدین علی حسینی اصفهانی، طبیب و دانشمند قرن نهم هجری

محمدحسن بهنام فر^۱

چکیده:

طب و پزشکی از جمله علوم بوده است که در طول تاریخ دولت‌ها و حکومت‌ها به آن توجه ویژه‌ای داشته‌اند. این علم شاخه‌های مختلفی را دربرداشته و یکی از مباحث مهم مطرح شده که کمتر به آن توجه شده، بحث سلامتی و صحت بدن است. در حقیقت، آنچه توسط دانشمندان طب قدیم در موضوع پیشگیری از بیماری‌ها و مسائل مربوط به بهداشت و سلامت مورد بحث و بررسی قرار گرفته، با عناوین مختلف مطرح شده که «حفظ بدن» و «حفظ الصحه» و مواردی از این قبیل از جمله آن محسوب می‌شود. این مقاله با استفاده از روش مطالعه کتابخانه‌ای به معرفی و تصحیح نسخه خطی «حفظ بدن» اثر غیاث الدین علی حسینی اصفهانی، دانشمند قرن نهم هجری پرداخته است. از این اثر دو نسخه به جا مانده؛ نسخه اصلی با شماره ۱۲۳۲/۵ در کتابخانه ملک و نسخه دومی با شماره ۱۸۱۸۳ ض در کتابخانه مجلس شورای اسلامی محفوظ می‌باشد. در این مقاله با تطبیق این دو نسخه به معرفی و تصحیح این اثر پرداخته‌ایم.

واژگان کلیدی: حفظ بدن، پزشکی، قرن نهم هجری، غیاث الدین علی حسینی.

۱. استادیار، عضو هیئت علمی مجتمع آموزش عالی اسفراین. خراسان شمالی- اسفراین- مجتمع آموزش عالی اسفراین.

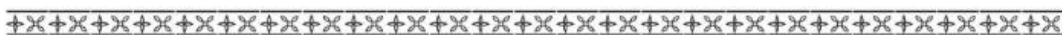
behnamfarb@gmail.com



مقدمه:

اقوام و ملت های قدیمی هریک به نوعی در فکر چاره جویی برای بیماری ها بوده و متناسب با اطلاعات و دانش خود به اقداماتی دست یازیده اند. اینکه علم طب یا پزشکی چگونه به وجود آمده و یا چه اقوامی پایه گذار و مؤسس آن در جهان بوده اند، از موضوعاتی است که کتاب های تاریخ پزشکی کم و بیش در مورد آن بحث کرده اند. بنابراین چگونگی پیدایش علم پزشکی در اسلام، علل به وجود آمدن دوران ترجمه، توجه خلفای بنی امیه و بنی عباس به پزشکان، رواج دادن طب و در کنار همه اینها، کوشش مستقل از حوزه خلافت توسط شیعیان در پیشبرد و تشویق مسلمانان برای خارج کردن این علم از انحصار خلافت و نیز محدود نماندن به طب صرف یونانی، تطور و سیر این دانش در تاریخ و چگونگی سهم پزشکان ایرانی و شیعی در پایه گذاری و تکامل علم طب از نکات مهمی است که در معرفی و تصحیح این اثر خطی مورد توجه قرار گرفته است. همچنین گسترش و رشد فزاینده علم طب در دوران هایی از تاریخ نشان از توجه و اهمیت موضوع طبابت و پزشکی در دوره های مختلف تاریخی دارد. در حقیقت آنچه توسط دانشمندان طب قدیم در موضوع پیشگیری از بیماری ها و مسائل مربوط به بهداشت و سلامت به زبان فارسی مورد بحث و بررسی قرار گرفته، اگرچه مطالب گسترده ای را شامل نمی شود، اما قابل ملاحظه بوده و به خوبی نشان دهنده توجه قدما به این مسئله است.

منابع، آغاز طب سنتی و سوزنی را به چینی ها می رسانند. طب سوزنی در گذشته های دور در چین رواج داشته و نخستین اسناد مربوط به آن نشان می دهد، این دانش متعلق به حدود ۶۰۰ قبل از میلاد بوده و در چین ادامه یافته است. پس از این شیوه از طب سنتی و گیاهان دارویی کمک گرفته می شده است. توجه به طب گیاهی و استفاده از گیاهان دارویی در هند نیز رواج داشته و حفاری های باستان شناسی در دره سند نشان می دهد که تعدادی از گیاهان نظیر، فلفل، دارچین، زردچوبه و هل از چند هزار سال قبل در شبه قاره هند شناخته شده و به کار می رفته است. ایرانیان هم از گذشته های دور به پزشکی پرداخته و فعالیت هایی در این حوزه داشته اند. بنا بر عقیده پیروان زردشت، اهوره مزدا در برابر بیماری ها درمان آنان را آفریده و به نوعی جدال بین بیماری و سلامتی، مظهری از نزاع همیشگی میان خیر و شر بوده است. مطابق با موازین مذهبی، ایرانیان همواره به بهداشت و سلامت فردی و جمعی اهمیت زیادی قائل بوده و می کوشیدند که به بهترین وجه آن را رعایت کنند. زیرا آنان بیماری را در



نتیجه رعایت نکردن بهداشت و عوامل بیماری زا می دانستند که در نتیجه آن اهریمن به تن آدمی رسوخ کرده و سبب بیماری می گردد. علاوه بر ایرانیان، یونانی ها، مصری ها، رومی ها و اقوام بین النهرینی، در شکل گیری و پیشرفت علم پزشکی در دنیای باستان همت بسیاری مقصور داشته اند.

دانش پزشکی اسلامی

طب اسلامی یکی از مشهورترین و شناخته شده ترین جنبه های تمدن اسلامی و یکی از شاخه های علوم عقلی است که مسلمانان و شیعیان در آن بسیار درخشیده اند. آثار پزشکان و دانشمندان مسلمان در دوره های مختلف، موجب شکل گیری نهضت های مهم علمی در جهان گشت. مکتب پزشکی که از آغاز تاریخ اسلام به وجود آمد، نه تنها از لحاظ ارزش ذاتی، بلکه از این جهت نیز مهم است که پیوسته ارتباط نزدیکی با سایر علوم و مخصوصاً فلسفه داشته است. مرد حکیم، که در سراسر تاریخ اسلام چهره مرکزی و اصلی در انتشار و انتقال علوم بوده، عموماً پزشک نیز بوده است. ارتباط میان حکیم و طبیب چندان زیاد است که هم فیلسوف و هم پزشک را به نام حکیم می خوانده اند و هنوز هم این شیوه اطلاق ادامه دارد.

طب اسلامی همچون ترکیبی از سنت های بقراطی و جالینوسی پزشکی با نظریه ها و جنبه های عملی طب ایرانی و هندی در زمینه کلی اسلام به وجود آمد. بنابراین جنبه ترکیبی دارد و از اختلاط برداشت مشاهده ای و عینی مکتب بقراطی با روش فلسفی و نظری جالینوس همچنین افزودن معلومات نظری و تجربی پزشکان ایرانی و هندی -مخصوصاً در امر داروسازی- بر ذخیره عظیم معرفت یونانی، فراهم آمده بوده است. همچنین طب اسلامی با کیمیا نیز در ارتباط بوده و بیشتر طبیعت را مدنظر داشته، نمودهای خاص طبیعت را بازشناسی کرده است. طب اسلامی، مانند فلسفه طبیعی مشائی، چندان در بند یافتن علت های کلی نبوده است. [۳]

اسلام که راهنمای همه جنبه های زندگی بشری بوده، درباره اصول کلی طب و بهداشت نیز دستورهایی به مومنان داده است. در چندین آیه از آیات قرآنی، مسائل طبی از جنبه کلی مورد بحث قرار گرفته است [۶] و نیز احادیثی از پیامبر اسلام (ص) درباره بیماری، سلامت، بهداشت و مسائل دیگر مربوط به پزشکی نقل شده است که در آن علم الابدان را در کنار علم الادیان برانزنده ترین علوم بشری تلقی کرده است. [۷] مجموعه گفتارهای پیامبر

اسلام (ص) در مسائل طبّی را بعدها نویسندگان اسلامی مدون ساختند و این مجموعه به نام «طب النبی» معروف شد. همچنین در کتاب معروف «صحیح» اثر بخاری، در آغاز جلد چهارم مجموعه احادیث، که در فصل های بسیاری احادیث مربوط به بیماری، درمان، بیمار و نظایر آن نقل شده است. [۴] همچنین کتاب های طبّی دیگری هم هست که رنگ دینی دارد، کتاب هایی که به امام جعفر صادق (ع) و همچنین امام رضا (ع) نسبت داده می شود، از این نوع است. از آنجا که اکثر احادیث ائمه اطهار (ع) دستورالعمل زندگی بوده، گفته های طبّی آن بزرگواران، با آنکه به صورت صریح متضمن مطالب طبّی نبوده، نقشی اساسی در تهیه زمینه کلی برای ورزش طبابت در اسلام داشته است. [۵]

به طور کلی طب اسلامی را به چهار مرحله تقسیم می کنند: مرحله اول: از ابتدای ظهور اسلام تا پایان عصر اموی یعنی سال ۱۳۲ ق. مرحله دوم: از سال ۱۳۳ تا ۴۰۰ که دوره نهضت ترجمه و تحولات دوره عباسیان را در برمی گیرد. مرحله سوم: از سال ۴۰۰ تا ۱۰۰۰ ق که این دوره معروف به عصر طلایی طب اسلامی است و مسلمانان در این دوره بیشترین تعداد پزشکان و بالاترین میزان نوآوری را داشتند. دانشمندان بسیاری، این دوره را «عصر طلایی رشد مسلمانان» نامیده اند. آخرین مرحله؛ دوره افول دانش پزشکی مسلمانان و ارتباط با دانش جدید پزشکی است. [۸]

آنچه در بررسی و مطالعه رساله حاضر قابل توجه است، دوره سوم یعنی دوران اوج دانش پزشکی اسلامی است. دوره ای که نهضت علمی شیعیان با وجود عوامل موثری چون تعالیم بلند اسلامی، امر به تحصیل در رشته های مختلف، استفاده از علوم دیگران در هر نقطه از جهان و به کارگیری آن به نفع مسلمانان و کلاس درس ائمه اطهار، اطبا را بر آن داشت تا با تلاش و کوشش خود بر ابهت و عظمت دین مبین اسلام و مذهب شیعه جعفری بیفزایند. حاصل جد و جهد اطباء، ابداعات، تصحیح متون و نظریات، تکمیل مطالب قدمای طب، ثبت و ضبط وقایع و نتایج به دست آمده از فعالیت های مهم و ارزشمند در چندین قرن سروری و بزرگی در این زمینه است. آثاری که از قرن یازدهم میلادی به تدریج وارد اروپا شده و با ترجمه کتب عربی اسلامی، تاثیرات بسیاری در آنجا از خود به جای نهاد. حضور دولت های دانش دوست شیعی به ترویج و بسط دانش، مخصوصاً دانش پزشکی، کمک شایانی کرد. با این همه در قرن نهم (که نویسنده رساله مورد نظر هم در آن دوره زیسته)، با وجود اینکه دولت های شیعی در راس

امور نیستند، اما شیعیان به فعالیت های علمی و عملی خود می پردازند. غیاث الدین علی بن علی امیران حسینی اصفهانی از جمله این شیعیان به حساب می آید که حکیمی دانشمند و زبده محسوب می شود.

غیاث الدین علی بن علی امیران حسینی اصفهانی

دانشمند، پزشک، منجم و نویسنده قرن نهم هجری است. غیاث الدین علی بن امیران حسینی اصفهانی، در برخی از کتاب های خود، به شهرهای بدخشان و لوهارو اشاره کرده و احتمال دارد در آنجاها نیز زیسته باشد. [۱] منزوی، وی را در اصل از شهر بدخشان می داند، [۲] درباره مؤلف، غیر از آنچه خود در مقدمه نسخ خطی نوشته، اطلاع زیادی در دست نیست. وی خود را مدعو به «غیاث الدین» خوانده و اهل اصفهان بوده و نیز منتسب نمودن خود به حسین و با توجه نام خود و پدرش یعنی «علی» در شیعه بودن او شکی نمی ماند. همچنین در الذریعه از وی نام برده شده است. [۹] حبیب السیر در جلد چهارم در ضمن ذکر طائفه ای از سادات و علماء و اشراف که بعضی از ایشان با سلاطین آق قویونلو و زمره ای در ایام دولت صفوی اکتساب فضل نموده اند. از امیران غیاث الدین محمد یاد کرده و از جمله سادات اصفهان نام می برد. [۱۰] در عالم آرای عباسی نیز از خاندان میرمیران و بخصوص از غیاث الدین محمد یاد شده است. [۱۱] گویا میرمیران بزرگان و ساداتی بوده اند از منسوبین به صفویه و از آنان در بسیاری از تواریخ آن عهد مانند تاریخ فرشته [۱۲] و روضه الصفویه [۱۳] آمده و دور نیست که این نویسنده زبده از همین خاندان باشد.

از میان آثار او سه کتاب در پزشکی است که بدین قرار است:

- ۱) کنز الحکمه: در ده کنز که درباره پختن غذاها، ساختن قرص ها و موارد درمانی است.
- ۲) دانش نامه جهان: که آن را به خواست احمدخان بهادر، فرمان فرمای لوهارو به نام ابوالفتح سلطان محمد تالیف کرد. از این کتاب نسخه های بسیاری در مراکز نسخ خطی موجود است [۱۴] و یکبار در ۱۸۸۰ میلادی در لکهنو، چاپ سنگی شده است. [۱۵] و همچنین در سال ۱۳۹۳ توسط خانم نیکی ایوبی زاده تصحیح و به همت کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی به چاپ رسیده است.

۳) رساله حفظ بدن: در خوراکی ها و نوشیدنی ها و بوییدنی ها، به سال ۸۶۹ هجری نوشته است. فصل های این کتاب به صورت پیوسته و مشتمل بر ۱۶ فصل که به نام «امیر نظام الدین» تدوین یافته است. با مطالعه فهرست های نسخ خطی فارسی از این اثر دو نسخه به جای مانده است. نسخه اصلی که در کتابخانه ملک نگهداری می شود، شماره ۱۲۳۵ / ۵ می باشد.

نسخه دوم در کتابخانه مجلس شورای اسلامی با شماره نسخه ۱۸۱۸۳ ض محفوظ است.

از ویژگی های اثر ارزشمند حفظ بدن علاوه بر اینکه نوعی خودمراقبتی و پیشگیری در مطالب کتاب دیده می شود، در بیان خوراکی ها و آشامیدنی ها و حتی بوییدنی ها نیز برای مخاطبان خود مواردی را ذکر کرده که بسیار مفید، کاربردی و ارزشمند است همچنین با توجه به مزاج و طبع افراد خاصیت هر یک از موارد را آورده و در پایان جهت درمان نیز، نسخه و مواردی که ممکن است دچار مشکل شود را ذکر کرده است.

از آنجا که نسخه اصلی نسخه ملک بوده، در نسخه مجلس، در ارائه برخی از مطالب، کاتب مواردی را حذف و یا طبق مفهوم جمله تغییر داده است هر چند به معنی کلی آسیبی وارد نکرده است.

مواد و روش کار

با استفاده از روش مطالعه کتابخانه ای، رساله حفظ بدن که متنی کهن و طبی در زبان فارسی مورد شناسایی قرار گرفت. ضمن بررسی فهرست نسخه های خطی موجود در کتابخانه های مهم ایران و خارج از کشور، اعم از فهرست های مشترک، تخصصی و یا عمومی، تنها دو نسخه از متن مربوطه شناسایی گشت. در این مقاله ضمن معرفی اثر فوق، با مقایسه تطبیقی نسخه های موجود، متن مذکور تصحیح و بازنویسی شده است. با مطالعه و تصحیح نسخه های فوق موارد زیر قابل ذکر است.

هر دو نسخه خوانا بوده و افتادگی نداشته است. با توجه به اینکه دو نسخه از این رساله وجود داشت با تطبیق و مقابله یکدیگر، می شد مواردی هم که ناخوانا باشد را تصحیح نمود.

نویسنده با مهارت و دقت خاصی از خوردنی ها، آشامیدنی ها، بوییدنی ها و حتی فصلی درباره پوشش و لباس

نیز آورده است که خود سبکی از زندگی را در آن دوره تاریخی نشان می دهد. نکته جالب توجه در این رساله می توان به این مطلب اشاره کرد که نویسندگان به نوعی پیشگیری بهتر از درمان است اعتقاد کامل داشته و این را در جای جای رساله می توان دید. ایشان همچنین در پایان هر نکته روش بهبود را هم آورده است.

در فصل بندی نسخه مجلس اندکی تفاوت دیده می شود و فصلها تغییراتی روی داده اما در مطالب و متن تغییرات خاصی دیده نمی شود. با این وجود این نکته در تصحیح اشاره شده است.

اگرچه ایشان طبیبی شیعی بوده و در کتاب ارزشمند الذریعه از وی نام برده شده است، اما فصلی درباره شراب توضیح داده و با توجه به مطالب نسخه، اینطور به نظر می رسد نویسندگان تمایلی برای ارائه آن نداشته و بیشتر در شرایط طبی و دارویی آن آورده شده، مطلب آن بخش محدود و اشاره به ضررها و زیانهای شراب داشته است که از این منظر می تواند قابل تأمل باشد.

تصحیح نسخه خطی حفظ بدن

فی طب الطیب

سپاس و ستایش مر صانعی را که از راق حیوانات بر حسب فرموده: «الله یبسط الرزق» بر وجود و لایقه مقدر و مبسوط ساخته نوع [گرامی]^۲ انسان را به ترکیب و ترتیب اطعمه مرغوبه و اشربه سایغه (یعنی خوشگوار)^۳ ملهم داشته.

[بیت

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرکشه و فرمان بردار]^۴

۲. در نسخه مجلس چنین آمده است.

۳. در نسخه مجلس چنین آمده است.

۴. در نسخه مجلس چنین آمده است.

مصرع

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

و درود نامعدود بر محمد مصطفی که باعث تراوش و پرورش از خوان کرم و لطف بمتابعان او مقرر گشته و بعد از سپاس و درود بر هوشمندان و زیرکان پوشیده نماند که قوه طاعت و عبادت در صحت بدن است و رعایت صحت بدن به خوردن طعامهای سازگار و شربتهای خوشگوار متعلق داشته اند. پس بر هر عاقلی واجب و لازم است که بدانند هر خوردنی و آشامیدنی چه منفعت دارد و چه مضرت او را می باشد و دفع مضرت او چه باید نمود و چون به طریق رعایت نماید و محافظت و صحت بدن او را میسر گردد و حکمای حاذق و اطباء صادق القول در این باب رساله ها نوشته اند تا هر کس از این بهره میبرد.

اما این فقیر غیاث الدین علی امیر علی الاصفهانی الحسینی انتخابی مختصر نموده و ذکر خوردنیها و آشامیدنیها و بوییدنیها که در میان مردن بسیار واقع است، ترتیب داده و آنرا مشتمل داشت بر شانزده فصل و این مختصر را نام حفظ البدن شد. امید که بزرگانرا از مطالعه آن بهره بسیار برسد و تحفه گشت نزد امیر اعظم مکرم منبع الجود و الکریم آراینده سیف و قلم (رقضای) باستحقاق امیر نظام الدوله و الدین احمد مشتاق.

[فرد] تا جهان را بقا برد مسکین / قدر جاه تو در ترقی باد

فصل اول: در ذکر آبها و نامهای طبیعتها و منفعت و مضرت،

آب چشمه سرد و تر غلیظ است جگر گرم را سود دارد و چنین ضم^ه کنند اعضاء را سست گرداند شربت قند با گلاب و عرق بیدمشک بخورد. آب باران اندک حرارتی دارد، سینه و سرفه را مفید شود. اما تبهای گرم را مضر است سکنجبین ساده را بخورند. آب یخ سرد و خشک است معده سست را قوه بخشد و سینه و گلو را مضر است.

(نسخه مجلس) آب برف سرد و خشک است غذا را هضم کند سرفه آورند شراب کهنه سرخ بخورند. آب گرم گرم است به ناشتا دفع بلغم کند معده و جگر را سست گرداند قند و گلاب و عرق بید بخورند.

۵. ضم: اضافه کردن، فراهم نمودن.

فصل دوم: در ذکر عرقها و نامهای طبیعتها و منفعت و مضرت آن و دفع مضرت. گلاب سرد (نسخه مجلس گرم) و تر است. تبهای گرم را و دل و دماغ را مفید است اما اسهال را بداست شراب جگری و حمص^۶ را بخورند. عرق کاسنی سرد و تر است، جگر را خشک نماید و حرارت شراب را دفع کند سرد مزاجان را مضر است گلاب گرم با نبات بخورند. عرق بیدمشک گرم و تر است خفقان و ضعف را فایده کند و در دمی گزند نیست هر چند بخورند مفید بود. عرق گاوزبان سرد و تر است و دل را قوه دهد و مستی شراب را کم کند سرد مزاجان را مضر است گلاب گرم و نبات و (کوارش) بخورند.

فصل سوم: در ذکر شرابها و نامها طبیعتها و منفعت و مضرت و دفع مضرت. شراب نو و گرم و تر است تن را فربه کند و سده (مجلس گره) جگر آورد سکنجبین و شراب حمص باید خورد. شراب کهنه گرم و خشک است درد چشم کهنه را مفید است جوانان را مضر بود. عرق کاسنی و سیب ترش و شیرین بخورند. شراب زرد بسیار گرم است تریاک همه زهرها بود و بناشتا قوه پشت را زیان دارد، آپی سیب شیرین و انار ترش بخورند. شراب سرخ، گرمی بسیار دارد و تن را فربه کند. سپرز و جگر ضعیف را مضر است انار ترش و غوره مفید است.

(نسخه مجلس: قُمز،^۷ سرد و تر است قوت پشت را بیفزاید سده انگیزد زنجبیل پرورده مفید بود.)

فصل چهارم در ذکر شربتها و نامهای طبیعتها و منفعت و مضرت و دفع مضرتها. (نسخه مجلس این بخش را در فصل چهاردهم آورده است)

شربت حمص سرد و خشک و لطیف است معده را قوت دهد و تبها را زیان دارد و گلشکر و هلیله پرورده بخورند. شربت نارنج گرم و خشک است و لطیف معده را قوت دهد و سرفه را مفید بود و سردی همه اندامها را مضر است زنجبیل پرورده را باید خورد. شربت لیمو سرد و خشک و لطیف است و اشتها آورد و دل را قوت دهد و مزاج سرد را گزند رساند گلشکر و جوارش^۸ عودی بخورند. شربت انار شیرین معتدل و لطیف است قوه پشت و جگر دهد صفرا را

۶. حُمَص: به عربی یعنی نخود.

۷. قُمز: شَرَابٌ مِنْ تَحْمِيرِ اللَّبَنِ . <https://www.almaany.com>

۸. ترکیبی از داروهای خوش طعم که برای تسهیل عمل هضم به کار می بردند.

زیان دارد شربت حماص و لیمو بخورند شربت انار ترش سرد و خشک و لطیف است قی را باز دارد زنجبیل پرورده و هلیله پرورده بخورند. شربت سیب شیرین معتدل است دل را قوت دهد و صفرا را زیان دارد شربت لیمو و حماص را بخورند. شربت سیب ترش سرد و خشک است معده گرم را فایده بخشد و قولنج را مضر است جلاب قند و گلشکر بخورند. شربت آبی سرد و خشک است معده گرم را اشتها آورد و قبض نماید و گلو را خشک کند و قولنج را (بد بود) لعاب بذر و گلشکر بخورند شربت سکنجبین سرد و خشک است تبهای گرم را نافع بود اسهال و قولنج را بد بود گل شکر و گل انگبین بخورند. شربت قند و شکر گرم و تر است جگر و گرده (کلیه) و مثانه را مفید بود و تشنگی آورد انار ترش و شیرین و لیمو و نارنج بخورد. عسل گرم و خشک است طبع را نرم کند و صفرا را بنشانند سیب ترش مفید بود هرگاه تشنگی آورد.

فصل پنجم: در ذکر گوشت مرغان. تیهو گرم و تر و لطیف است بیمارانرا مفید است معده قوی را مضر است باید پخت. کبک و دراج گرم و تر و غلیظ است بیمار را قوه دهد اما معده قوی را مضر است و در گندم باید پخت. ورنج^۹ گرم و خشک و غلیظ است مفاصل را مفید است جگر گرم را مضر است به کشنیز و سرکه باید خورد. مرغ خانگی معتدل است مغز سر را پر کند اما بیمار را با شوربای گرم باید خورد. گنجشک گرم و خشک است قوه پشت و منی زیاده کند و جسم (مجلس: چشم) را خشک گرداند به روغن بادام باید پخت. خروس گرم و خشک است آب او قولنج را بگشاید معده را مضر است شراب کهنه باید خورد. کلنگ^{۱۰} سرد و خشک است معده قوی را مفید است دیر گوار باشد به فلفل و زنجبیل باید خورد. کباب مرغ گرم و تر است تن را قوت دهد اما دیر گوار بود و کوارش مصطکی باید خورد.

فصل ششم در ذکر گوشت چهارپایان: گوسپند گرم و تر است تن درست را نیکو بود و فربه او سوزش معده آورد در (مجلس: زرشک و) سماق باید پخت. بز سرد و خشک است و زود گوار باشد کباب وی قولنج آورد حلوای عسل

۹. ونج، گنجشک، بنحشک، کبوتر.

۱۰. پرنده ای است کیود رنگ و دراز گردن بزرگتر از لک لک که او را شکار کنند و خورند و پره های زیر دم او را بر سر زنند. نام دیگرش درنا است.

باید خورد. کله^{۱۱} گرم و تر و غلیظ باشد مغز سر را تن فربه کند قی و سوزش آورد نمک و خردل باید خورد مغز چشم کله گرم و تر است آب پشت را زیاد کند اما سوزش معده را مضر است زنجبیل و نمک باید. پاچه معتدل است و شکستگی را مفید است اما قولنج را مضر است زعفران و سرکه بخورد. دنبه و پیه گرم و تر است قوه پشت را زیاده کند اما معده را زم و سست کند زنجبیل و خولنجان^{۱۲} باید خورد. قدید^{۱۳} گرم و خشک است غذا را هضم کند اما دماغ و چشم را مضر است با روغن گاو و چغرات بخورد. گوشت گوساله معتدل است معده گرم را مفید است اما سپرز^{۱۴} را قوی کند به دارچین و فلفل باید پخت. گوشت اسب گرم و خشک است خون گرم در تن بیدار شود و بسیار بواسیر آورد هلیله پرورده باید خورد. گوشت آهوی دشتی گرم و خشک است قولنج را مفید است پی را خشک کند و سودا آورد به روغن و شیر باید پخت.

فصل هفتم^{۱۵}: در ذکر آشها، (مجلس: نامها، طبیعت منفعت مضرت دفع مضرت).

نخود آب گرم و تر است بهترین غذاهاست صفرای مزاج را (مجلس: مسهل است) با آبغوره و سرکه بخورند. آش زرشک سرد و خشک است ورم جگر را سود دارد قولنج را زیان دارد حلوی شکر باید خورد. آش غوره سرد و خشک است صفرا را دفع کند سینه بیماران را زیان دارد مغز بادام و سیرتازه (مجلس: شیرتازه) بخورند. (مجلس: آش تتم: سرد و خشک است سستی معده را مفید است سینه را زیان دارد روغن بادام بخورند.) آش دوغ سرد و معتدل است صفرا را تسکین دهد اما معده را مضر است حلوی عسل باید خورد. (مجلس: ترکیب معتدل است قوت پشت را بیفزاید صفرا را برانگیزد سرکه با آب لیمو بخورند.) شیربرنج گرم و معتدل است ریش معده را مضر است (مجلس: ریش و روده را مفید بود) سده معده و جگر آورد و با نبات باید خورد. هرسیه^{۱۶} گرم و تر است قوت پشت و فربهی آورد

۱۱. قوچ کوهی.

۱۲. گیاهی از خانواده زنجبیل، با ریشه ضخیم، سرخ، و تندمزه، ساقه های هوایی فراوان، و گل های خوشه ای که در طب و داروسازی به کار می رود.

۱۳. گوشت خشک کرده گاو، گوسفند، یا ماهی به هر طریق که خشک کنند و نگه دارند.

۱۴. طحال

۱۵. نسخه مجلس در فصل چهارم به این بحث پرداخته است.

۱۶. نسخه مجلس حریسه: هلیم.

اما معده ضعیف را مضر است سرکه با (ابکامه) بخورند. سنبوسه غلیظ است قوت را بیفزاید اما دیرگوار باشد شراب کهنه باید خورد. قلیه گرم و تر است عقل و ادراک زیاده کند اما معده را زیان داده شراب با آب غوره یا آب لیمو بخورد. کباب گرم و تر است کسی که خون کم کرده باشد مفید است اما معده را مضر است عسل با هلیله پرورده باید خورد.

فصل ششم در ذکر ترها: بادرنگ و خیار سرد و ترند تبهایی گرم و جگر را نافع آید اما درد معده و درد پشت آورد با عسل یا مویز خورند. خربزه شیرین گرم و تر است رنگ روی را تازه کند اما معده را سست نماید سکنجبین باید خورد. هندوانه سرد و تر است رنجهای گرم و جگر را سودمند است اما هضم طعام را مضر است شکر باید خورد. بادمجان گرم و خشک است معده را قوت دهد و اشتها آورد اما خلط و سودا را بیفزاید با روغن بسیار و کشک خورند. پیاز گرم و خشک است و آب پشت را بیفزاید و آب کردنش را مفید بود و درد سر آورد سرکه باید خورد. سیر گرم و خشک است تریاق زهرها بود اما بادهای دماغ زیان دارد با روغن بسیار و ترشی باید خورد. کرز^{۱۷} گرم و تر است پشت را قوت دهد آب ادرار را دفع کند و بسیار خون را بسوزاند سرکه و خردل باید خورد. کبر^{۱۸} گرم و خشک است معده را قوت دهد و سده را بگشاید اما مثانه را زیان دارد و برگه و عسل باید خورد.

فصل نهم در ذکر میوه ها: انگور گرم و تر و معتدل است طبع را (مجلس: نرم) و تن را فربه کند اما تشنگی آورد و باد در شکم اندازد انار شیرین باید خورد. انار شیرین سرد و خشک و لطیف است جگر گرم را مفید بود سینه و آواز را زیان دارد و حلوای عسلی باید خورد. سیب شیرین معتدل است دل را قوت دهد اما پی را سست گرداند گلشکر باید خورد. سیب ترش سرد و خشک است صفرا را بنشاند اما مفاصل را زیان دارد شراب زرد کهنه دفع مضرت آن کند. انجیر تازه گرم و تر است تن را فربه کند ریگ (مجلس: سنگ) مثانه را دفع کند باد شکم و خون غلیظ پیدا کند سکنجبین باید خورد. بهی سرد و تر است دل را خوش گرداند قولنج را زیان دارد و به عسل با خرما می پرورده باید خورد. زردآلو سرد و تر است معده را سود دارد و به ناشتا کم زیان دارد آب گرم خورند و قی کنند. شفتالو سرد و تر است تبهایی گرم را سود دارد اما تب نوبت را زیان دارد شراب کهنه دوا بود. آلوی سیاه سرد و تر است طبع را نرم کند

۱۷. زردک

۱۸. کبر، داغ قارپوزی، هندوانه کوهی، خیاروک نام علمی (Capparis spinosa) گیاهی از راسته میخکسانان، تیره کبریان، سرده کبرها است.

و صفرا را بنشانند اما معده را سست گرداند زنجبیل پرورده باید خورد. امروز سرد و خشکست گرمی دل را و معده را مفید است اما قولنج را مضر است زنجبیل پرورده را باید خورد. شاه توت و توت شیرین سرد و تر است در دهن و گلو را مفید بود اما درد شکم آورد اطرینفل کوچک^{۱۹} باید خورد. توت ترش سرد و خشک است مثانه و روده را قوت دهد اما پی را خشک کند گوارش مصطکی^{۲۰} باید خورد. خرمای تازه گرم و تر است معده را مفید بود اما گلو و آواز را مضر است با خشخاش باید خورد. خرمای خشک گرم و خشک است طبع را قبض کند دندان را زیان دارد سکنجبین ساده باید خورد. عناب گرم و تر است خونرا و سینه را صاف کند شکم و معده را مضر است کشمش سبز باید خورد. سنجد سرد و خشک است مستی شراب باز دارد و معده را خشک کند شکر باید خورد. چارمغز (نسخه مجلس) گرم و خشک است تریاق همه زهرها گفته اند زبانرا سنگین و گلو را خشک کند شکر باید خورد و زیان دارد و شربت خشخاش باید خورد. انجیر گرم و تر است تریاق همه زهرهاست شته و شپش پدید (مجلس: سده و درد پشت پیدا) آورد به مغز بادام یا به مغز جوز باید خورد. مویز گرم و تر است درد درونرا مفید است و تن را فربه کند اما خون را بسوزاند شکر باید خورد.

فصل دهم در ذکر حبوبات: برنج، گرم و خشک است معده را مفید بود و (مجلس: دل را) قوت بخشد قولنج را

۱۹. اطرینفل یا طرافل احتمالا از هندی (تری پهل) صورت معرب نام هندی داروهایی گیاهی در طب سنتی است که از سه گیاه درست می شود. این سه گیاه را در متن های فارسی هلیله و بلبله و آمله گفته اند که احتمالا به ترتیب گیاهانی است که در هندی هارتاکی (*Terminalia Chebula*) و ویهیتاکی (*Terminalia Bellirica*) و آمالاکی یا آمالا (*Embllica Officinalis*) گفته می شود.

۲۰. مصطکی از گیاهان دارویی ناشناخته است که در طب سنتی کاربردهای درمانی فراوانی دارد. این گیاه که به «برادر کندر» معروف است، می تواند درمانگر بسیاری از مشکلات و دردهای جسمانی شود. درختچه یا درخت کوچکی است که بلندی آن معمولا تا ۳ متر ولی اگر پرورش داده شود و از آن مراقبت نمایند، در باغ ها تا ۱۴ متر نیز می رسد. بومی مناطق با آب و هوای مدیترانه ای است و در آفریقای شمالی و در بعضی از جزایر یونان که به نام جزایر مصطکی معروف می باشند، انتشار دارد. گل های آن دو پایه در ابتدا سبز ولی به تدریج قرمز رنگ می شود. میوه آن کروی قرمز، کوچک و پس از رسیدن سیاه رنگ می شود. از میوه این درخت اهالی جزایر مصطکی روغنی خوراکی می گیرند که قابض است و به جای روغن زیتون در خوراک مصرف می کنند ولی محصول عمده این درختان رزینی است که از شاخه و چوب و ساقه های این درخت در اثر شکافی که وارد می کنند، گرفته می شود و به ماستیک معروف است.

زیان دارد با روغن و شیر باید خورد. گندم گرم و تر است (مجلس: خاییده)^{۲۱} او را به دنبیل^{۲۲} گذارند دفع کند اما باد شکم و گرمی درون پیدا کند با چیزهای شیرین باید خورد. پوست گندم گرم و خشک است (مجلس: صفرا را بنشانند و قبض آورد) معده را مفید است خشکی سینه آورد مفید با عسل باید خورد. نشاسته سرد و خشک است صفرا را بنشانند و قبض آورد و آنرا معده دیر گذرد به چیزهای شیرین باید خورد. جو سرد و تر است سینه گرم را مفید بود درد شکم را زیان دارد سینه گرم را مفید بود درد شکم را زیان دارد بریان کرده خورند. باقلا سرد و خشک است سرفه و تب را مفید است چشم و گوش را تیره کند (خیره کند) با نمک باید خورد. لوبیا سرد و خشک است تن را فربه کند روشنای چشم را مضر است آبکامه^{۲۳} باید خورد.

فصل یازدهم: در ذکر متفرقات. آب غوره گرم و خشک است صفرا را بنشانند و اشتها آورد دماغ و پی را مضر است (مجلس: چربی و شیرینی) حلوی عسل باید خورد. (مجلس: سرکه، گرم و خشک است صفرا را بنشانند و اشتها آورد دماغ و پی را مضر حلوی عسل باید خورد). فالوده گرم و غلیظ است سینه و شش را مفید است سده آورد و جگر را مضر است شیرینی با آن زیاده خورد. تخم مرغ گرم و تر است آب پشت زیاد کند تمام پخته او دیر گوار باشد نیم پخته باید خورد. روغن جوز گرم و خشک است معده سرد و کرده^{۲۴} را مفید است دهان و حلق را مضر است با خشخاش یا بادام باید خورد. روغن کنجد گرم و تر است اشتها آورد اما معده را سست کند دارچین و مصطکی باید خورد. بادام گرم و تر است دماغ را قوه دهد اما بر معده گران شود آبگین باید خورد. پسته گرم و تر است و تریاق همه زهرها، جگر را نفع بود و صفرا را زیان دارد زردآلوی خشک خورند. زنجبیل گرم و خشک است معده و جگر را گرم کند و قوت پشت دهد و گلورا خشک کند سکنجبین قندی باید خورد. زعفران گرم و خشک است فرح و قوت بدن آورد بسیار او اشتها ببرد اندک باید خورد.

۲۱. یعنی آسیاب شده.

۲۲. یعنی ورمی که در اعضاء به هم رسد و به زبان عربی دمل گویند.

۲۳. چکیده ماست. کمه

۲۴. گرده: کلیه

فصل دوازدهم: در ذکر سفیدیها نامها، طبیعت ها، منفعت مضرت و دفع مضرت. جغرات تازه^{۲۵} شیرین تر است و در گرمی و خشکی مفید است سینه و شش را مضر است تب لرزه آورد معده را سست کند کشمش سبز بخورد. جغرات ترش، سرد و تر است تشنگی را بنشانند دندان را زیان دارد دهانرا به عسل باید شست. شیرتازه سرد و تر است طبع را نرم و تن را فربه کند سده آورده مغز جوز با عسل باید خورد. پنیر خشک گرم و خشک است طبیعت را قبض کند ریک (مجلس: سنگ) مثانه آورد و گوشت فربه باید خورد. پنیر تازه گرم و تر است سینه و جگر و کرده (کلیه) را مفید است معده را سست کند به عسل یا قند باید خورد.

فصل سیزدهم در ذکر جامها: جامه پنبه دار (مجلس: پر پنبه) بیرون را گرم کند و درون را سرد سختی سرما دفع کند شپش را پدید کند سیماب^{۲۶} کشته بمالند. جامه کتان بیرون را سرد کند و درون را گرم، اندام را پاک و تازه دارد (مجلس: خون را گرم کند با ابریشم باید بافت). جامه قصب^{۲۷} معتدل است قوت پشت را بیفزاید هیچ زیانی و گزندی ندارد. جامه قز^{۲۸} گرم و لطیف است سرد مزاجانرا و پیرانرا مفید است خون را گرم کند به ریسمن پنبه باید بافت.

فصل چهاردهم در ذکر بالاپوش، سمور گرم و تر است خناق^{۲۹} را مفید بود. در زیر آن ابریشم باید پوشید. قاقم^{۳۰} گرم به اعتدال است کودکانرا مناسب پیران را مضر است در زیر آن (افتادگی در نسخه ملک، در نسخه مجلس هم چیزی نیامده است) باید پوشید. وشق^{۳۱} تمام گرم است قوت پشت دهد خونرا بسوزاند در زیر آن ابریشم باید پوشید.

در ذکر هواها: هوای بهار گرم و تر است جمیع مردم را سودمند بود تن آنکه پر از خلط باشد او را هوای بهار مضر است رگ باید گشود (مجلس: و مسهل باید خورد). هوای تابستان گرم و خشک است تن مردم را خشک کند صفرا

-
۲۵. جغرات، جُغرات، به لغت سمرقند ماست را گویند و معرب آن سقرات است. صقرات، صغراط هم می آید.
 ۲۶. جیوه را گویند و معرب آن زببق باشد و جزو اعظم اکسیر است. سیماب کشته، آن سیمابی که استفاده دارویی از آن شود.
 ۲۷. نوعی پارچه ظریف که از کتان می بافند.
 ۲۸. غز: ابریشم نامرغوب.
 ۲۹. حناق: دیفتری، حلق و گلو
 ۳۰. جانوری گوشت خوار شبیه سمور و به اندازه گربه، با پاهای کوتاه، دم دراز، و پوست نرم زرد یا قهوه ای که زیر گردن و شکمش مایل به سفید است و از پوست آن آستر لباس و دستکش درست می کنند.
 ۳۱. پستانداری از خانواده گربه با پوست نرم و سیاه؛ رودک.

و ضعف آورد شربتهای سرد باید خورد. هوای زمستان سرد و تر است قوتها را زیاده کند و بلغم را نیز زیاده کند خانهای گرم و جامهای گرم باید. هوای تیرماه سرد و خشک است هیچ جانوری را مفید نبود مرض پرعفونت را مضر است بحمام بروند و روغن را بمالند. هوای حمام گرم و تر است معتدلانرا نافع است رنجوریهای گرم را مضر است شربتهای خنک باید خورد.

فصل شانزدهم: در ذکر بوییدنیها: ریحان سرد و خشک است دماغ را سبک کند و دل را قوت دهد. بی خوابی آورد، بنفشه بو باید کرد. مشک گرم و خشک است دل و دماغ و چشم را قوت دهد دماغ گرم را مضر است بوییدن کافور و صندل^{۳۲} سفید نافع است. عنبر گرم و خشک است دماغ و جگر مفید است دماغ گرم را مضر است کافوری باید بویید. صندل سرد و خشک است دردسر را که از گرمی بود مفید است آواز را زیان دارد جلاب^{۳۳} نبات و گلاب خورند. گل سرخ بوی او گرم است بوییدن و خوردن او دلرا قوت دهد و زکام^{۳۴} آورد صندل سفید و کافور باید بویید. بنفشه سرد و تر است دل و دماغ گرم را مفید است سرد را مضر است نرگس بو کنند. نرگس سرد و خشک است سده دماغ را بگشاید دلرا قوت دهد دماغ گرم را زیان دارد کافور را بو کنند. کافور سرد و خشک است دل گرم را مفید است پشت را سست کند بنفشه تازه را (میلیه) بویید سوسن گرم و خشک است دماغ را گرم کند و خلط را بسوزاند درد سر که از گرمی بود مضر است بوییدن آن (مجلس: صندل را بوی باید کرد) واللہ علیم حکیم.

نتیجه گیری

در بررسی و نتیجه گیری از معرفی و تصحیح رساله فوق، ملاحظه می شود که: دانش طب و توجه به تندرستی همواره مورد توجه دانشمندان و عالمان این حوزه بوده و جهت استفاده مردم و حاکمان، به آنها پرداخته می شده است. با بررسی رساله حفظ بدن مشخص می گردد: قدما درباره خوردنیها، آشامیدنیها، بوییدنیها و طبق آنچه در متن آمده، درباره پوشش نیز سبک و روش خاصی در نظر داشته اند و آنچه امروزه به عنوان پیشگیری و مراقبت

۳۲. صندل: درختچه ای با برگ های نوک تیز، گل های سفید خوشه ای کوچک و ریشه های تارمانند. چوب خوشبوی این درخت که برای ساختن اشیای چوبی گران قیمت به کار می رود و در طب و عطرسازی کاربرد دارد.

۳۳. جلاب، معرب جلاب است.

۳۴. عطسه، آلرژی و سرماخوردگی

از سلامتی گفته می شود در گذشته نیز وجود داشته و درباره آن رساله هایی نیز نگاشته شده است. حفظ سلامتی، صحت و مراقبت از بدن در نگاه حکیمانی همچون غیاث الدین علی حسینی، در ارتباط با رعایت و دقت مواردی که در اثر خود ذکر کرده، اهمیت بسیاری داشته است. هر چند در این رساله از مسائل کلی بهداشت هم مواردی ذکر شده است. از جمله ویژگی های این رساله، ارائه نسخه بهبودی و یا روش درمان در پایان هر موضوع و متن می باشد که بسیار مهم و قابل توجه است. اشراف و آگاهی بر طب گیاهی همچنین خواص نباتات از ویژگی های طب سنتی به حساب می آید که این طبیب نیز به خوبی در رساله خود از آن یاد کرده است.

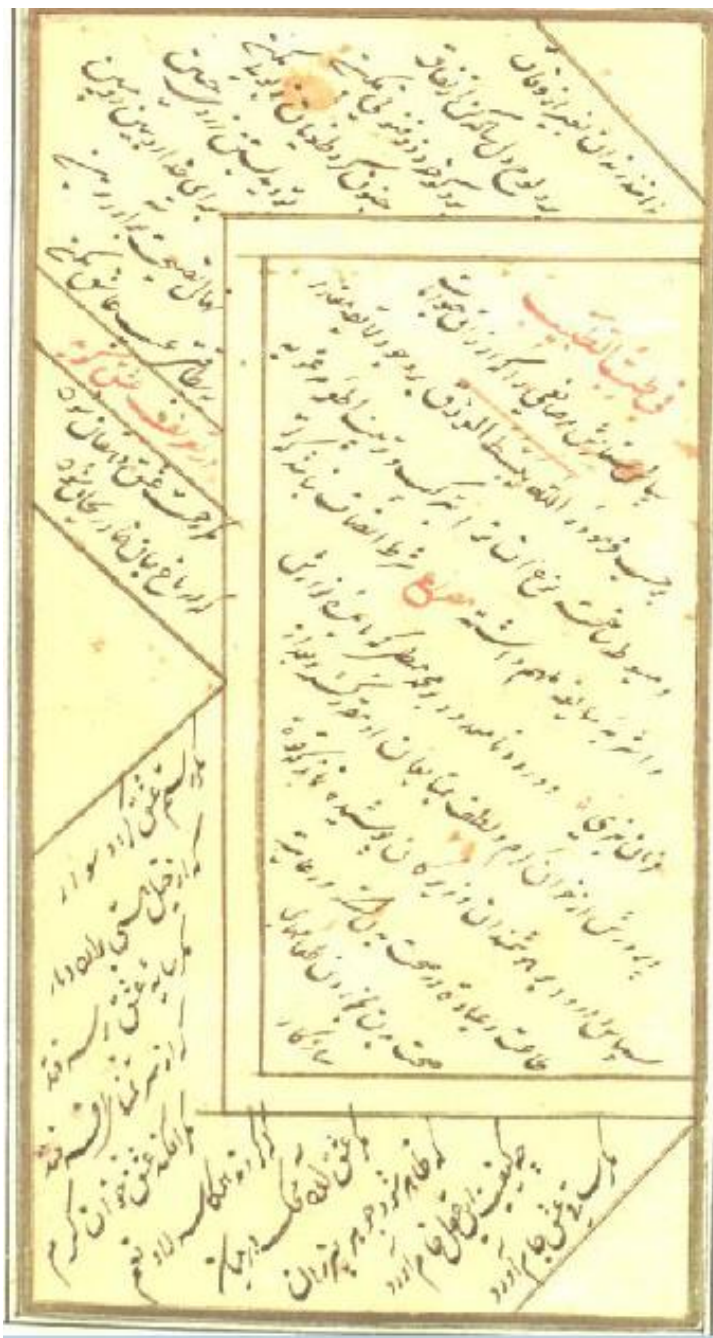
منابع

- ۱- حسینی اصفهانی، غیاث الدین علی، (بی تا)، دانشنامه جهان، نسخه خطی کتابخانه وزیری یزد، شماره ۱۳۳۸.
- ۲- منزوی، احمد، (۱۳۸۲)، فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۵، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- ۳- نصر، سیدحسین، (۱۳۸۶)، علم و تمدن در اسلام، ترجمه: احمد آرام، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴- بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۰ق)، الصحيح، مصر، وزاره الاوقاف، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیه، لجنه احیاء کتب السنه، قاهره: چاپ الثانی، ۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰م.
- ۵- منتصب مجابی، حسن، (۱۳۸۵)، بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، چاپ اول، کرمانشاه: نشر دانشگاه رازی.
- ۶- عباس نژاد محسن و دیگران، (۱۳۸۵)، قرآن و طب، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهشهای قرآنی حوزه و دانشگاه.
- ۷- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفاء.
- ۸- براوان، ادوارد گرانویل، (۱۳۷۱)، تاریخ طب اسلامی، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۹- آقا بزرگ تهرانی، محمدمحسن، (۱۴۰۳ق)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت: دارالاضواء.

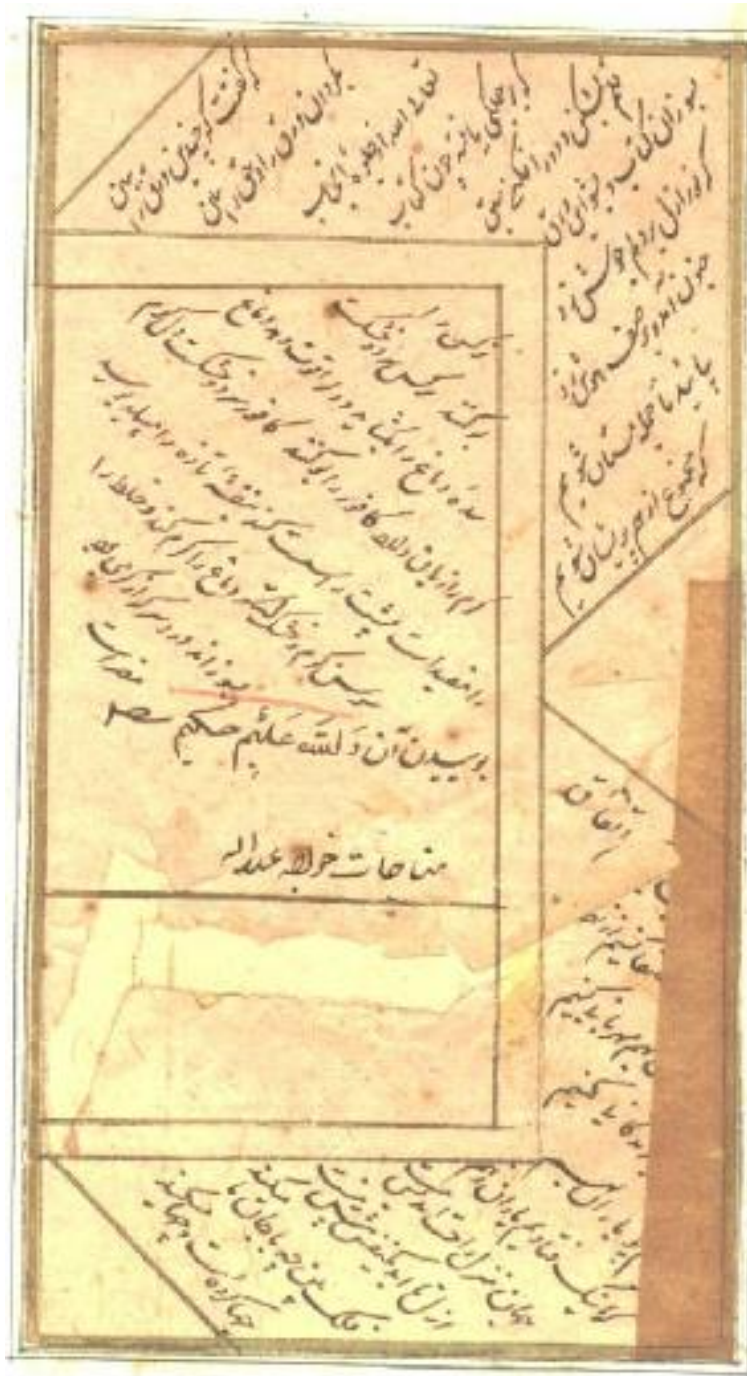


- ۱۰- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، (۱۳۶۲)، تاریخ حبیب السیر، ج ۴، تهران: کتابفروشی خیام.
- ۱۱- منشی، اسکندریگ، (۱۳۷۷)، تاریخ عالم آرای عباسی، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- ۱۲- فرشته، محمدقاسم، (۱۳۸۷)، تاریخ فرشته، تصحیح و تحقیق: دکتر محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۱۳- حسینی جنابادی، میرزاییگ حسن، (۱۳۷۸)، روضه الصفویه، به کوشش: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ۱۴- شمس اردکانی، محمدرضا و دیگران، (۱۳۸۷)، فهرستواره مشترک نسخه های خطی پزشکی و علوم وابسته در کتابخانه های ایران، چاپ اول، تهران: سبز آرنج با همکاری دانشگاه علوم پزشکی تهران.
- ۱۵- مشار، خانابا، (۱۳۵۱)، فهرست کتاب های چاپی فارسی، ج ۲، تهران، چاپخانه آرژنگ.

نسخه ملک (آغاز)



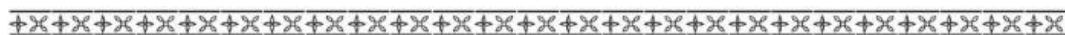
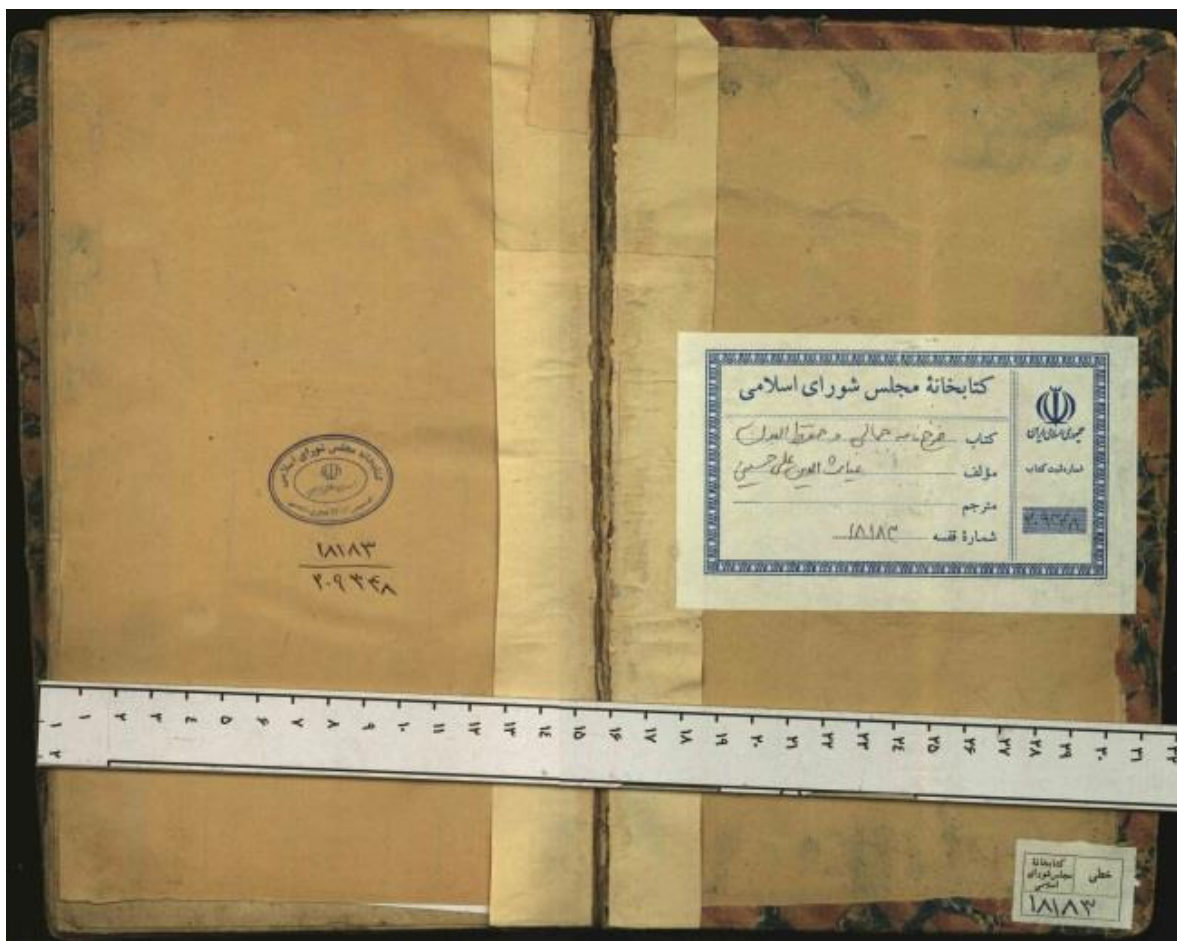
نسخه ملک: انجام



نسخه مجلس: اوراق نخست و انجام نسخه

بنام خداوند بخشنده مهربان
 تراشیده اسهال است که اگر از جانب پایان گرفته بطرف نوک
 تراشند فی کسند جرب است از برای فی بلغمی نیک را بدند
 پشمیده با تش کوک که خوب سوخته کرد و اول سه روز
 آب بوشانده بنهار بخورد که بغم را بچند کند بعد از آن نیک مذکور آب
 گرم انداخته بنهار بخورد بلغمی که در شش بوده باشد فی کس از بلغم غلام
 اول سه روز کوکشت خورد که علت ما نرم شود بعد از آن شربت
 پنج شقال و شکر هفت شقال هر دو را اندک جوشن بعد بلیله زرد را
 کوفته و پنجه بدی که در دوران شش بعد آب را از برای بلیله فرو برد بنهار
 بعد از آن خود را گرم نگاه کند که بزودی خلاص شود بدین نیک
 نیکس جرب است او بعد بگرند می چهار شقال سنای کنی پنج
 شقال بلیله زرد چهار شقال شکر با نروده شقال دو کوفته پنجه کرده کند
 نیکس جرب است نفع دیگرند شقال شکر سب با همراه آب گرم
 بخورد از آن که از آب سرد پدید کند که نقصان دارد نیکس جرب است

در کسینخ و در پزین با نرین کبر
 و کسینخ آونشتت ملا پزیر
 بسم الله الرحمن الرحیم
 کسینخ کسینخ با نرین کبر
 نیز در روز اول سه روز
 سباس و ستایش منصفانی اگر از اوراق جو اناست خرمزوده
 البیسط الرزق بر وجود لایق قدر و بسط ساخته و نوع کرامی است
 را بترقیب و ترکیب اطعمه مغویه و اشرب برسانه بلم و شربت
 از باد و بهر نورشید و نیک در کارند تا توانای یک آری و نعلت
 بعد از بهر سوسرگشته و فرمان بردار شترط نصف نباشد که نفعان
 در دو بر صلی العید دم مطبی که مانده نوازش و پرورش از خوانم
 لطف جبهه متابعان او متورگشته و بعد از سباس و در دو بر و نرین
 در بیکان پوشیده نیست که شتره سبزه حیات صحت بد است



معرفی و نقد نسخه خطی تاریخ علی عادلشاهی

اعظم سلمانی صفا^۱ دکتر مرتضی عمرانی چرمکی^۲ دکتر محمدجواد عرفانی بیضائی^۳

چکیده

کتاب تاریخ علی عادلشاهی اثر قاضی سیدنورالله از ادیبان و تاریخ‌نگاران دربار علی عادلشاه دوم (از حکمرانان هند) است که پس از چند سال مؤانست و همراهی در رکاب او، به درخواست سلطان تألیف شد. از این کتاب تاریخی که متنی شبه ادبی نیز محسوب می‌شود، نه نسخه در کتابخانه‌های هندوستان موجود است. با مراجعه به فهرست‌ها، نسخه خطی دیگری از کتاب در ایران شناسایی نشد. اطلاعات درباره نویسنده کتاب در مبحث تمهید بسیار اندک است، اما در پیشگفتار کتاب به قلم دکتر شریف النساء انصاری به تفصیل به این موضوع پرداخته شده است. در نثر تاریخ علی عادلشاهی، برخی ویژگی‌های گویش فارسی‌زبانان هند و همچنین استفاده ترکیبی از فعل‌های فارسی و عربی، واژه‌های قدیمی و تقلید از سبک شاعران و مورخان ایرانی دیده می‌شود. هدف از این پژوهش، معرفی کتاب بر اساس نسخه چاپ عکسی با مقدمه دکتر شریف النساء انصاری (انتشار: ۱۹۹۱م/۱۳۷۰ش در حیدرآباد هند) است و تاریخ علی عادلشاهی به لحاظ ویژگی‌های کتابشناسی، سبک نگارش و محتوای ادبی و تاریخی مورد بررسی قرار گرفته است و به این مسئله پاسخ می‌دهد که این کتاب به لحاظ ارزش تاریخی، ادبی و نگارشی در چه جایگاهی قرار دارد؟

کلیدواژه‌ها

عادلشاهیان، علی عادلشاه دوم، تاریخ علی عادلشاهی، قاضی سیدنورالله

۱. مقدمه

^۱ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

salmanisafa@gmail.com

^۲ دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، مشهد، ایران (استاد مشاور)

momraniyasini@yahoo.com

^۳ استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، مشهد، ایران (استاد راهنما)

m_erfani@pnu.ac.ir



نسخه های خطی، گنجینه ارزشمند هر ملتی است. در کتابخانه های ایران و جهان نسخه های خطی بسیاری به زبان فارسی نگهداری می شود و یکی از جمله این آثار ارزشمند، کتاب تاریخ علی عادلشاهی متعلق به قرن یازدهم هجری است که همزمان با حکومت صفوی، در دربار عادلشاهیان هند نوشته شده است. البته نثر فارسی در این دوره به دلیل استفاده بی حد و مرز از کلمات عربی، حذف های بی قرینه، تکلفات و تکرارها، دشوار و طولانی است و خواننده را تا حدی سردرگم می کند. تاریخنگاری درباری، یکی از راه های ثبت تحسینی تاریخ و مطابق مزاج سلاطین است و بیشترین اخبار پیروزی و کامرانی را به چشم مخاطب می آورد و در مقابل، خبر چندانی از شکست و ناکامی دیده نمی شود. در این سبک تاریخنگاری، مردم تحت فرمانروایی حاکمی عادل در کمال عیش و شادکامی در شهرهایی آباد و روزگاری سرشار از خوشی و به دور از بلاهای آسمانی و زمینی زندگی می کنند. این کتاب نیز از این روش مستثنی نیست و در متنی آکنده از مدح و ثنای سلطان، فرازهایی از رویدادهای دوران حکمرانی او را می توان یافت. به هر حال، این کتاب به عنوان یکی از معدود مآخذ تاریخی دوره عادلشاهیان برای باز کردن گره های ناگشوده تاریخ آن دودمان محسوب می شود و بررسی رویدادهای این منطقه می تواند بخشی از زوایای تاریخ تشیع در شبه قاره هند را بازگو کند.

حکومت عادلشاهیان که مشوق مهاجرت عالمان، شاعران و ادیبان شیعه از ایران به هندوستان بود، از توانمندی های علمی، فکری و خلاقیت های ذوق سرشار فرهیختگان فارسی زبان برای ثبت وقایع تاریخی و سرودن اشعار ماندگار بهره برده است.

برای بررسی کتاب تاریخ علی عادلشاهی، به این نکات پرداخته شده است: تاریخ علی عادلشاهی دارای چه مشخصات ظاهری و ویژگی های کتابشناسی است و در چه دوره ای نوشته شده است؟ نویسنده کتاب کیست و با چه انگیزه ای کتاب را نوشته است؟ محتوای کتاب به لحاظ ادبی و تاریخی و با توجه به زمان تألیف در چه مرتبه ای است؟ سبک ادبی گویش فارسی زبانان هند بر نگارش محتوای این کتاب چه تأثیری داشته است؟

برای پاسخ به این سوالات، ابتدا به نمونه خوانی نسخه عکسی و مطالعه اثر و سپس تحقیق درباره ویژگی سبک شناسی آن پرداختیم و با مطالعه آثار تاریخی و ادبی در پی دستیابی به اطلاعاتی از نویسنده اثر و جایگاه آن در بین متون مشابه بوده ایم.

۱-۱ پیشینه پژوهش

تا کنون درباره تاریخ علی عادلشاهی، پژوهش خاصی انجام نشده است؛ جز این که در برخی کتابها به صورت مختصر به نام کتاب و نام نویسنده اشاره شده است. عارف نوشاهی در جلد چهارم کتاب شناسی آثار فارسی چاپ

شده در شبه قاره، کتاب و نویسنده اش را در چند سطر معرفی کرده است. دکتر محمود صادقی علوی (استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور تهران) در مقاله «مذهب تشیع و تقریب مذاهب اسلامی در دوره عادلشاهیان» از تاریخ علی عادلشاهی به عنوان یکی از منابع مورد استفاده نام برده است. از آنجا که درباره شخصیت و زندگینامه قاضی سیدنورالله مؤلف تاریخ علی عادلشاهی اطلاعات اندکی وجود دارد، تشابه اسمی او با قاضی سیدنورالله شوشتری (شهید ثالث و مؤلف مجالس المؤمنین) سبب اشتباه برخی پژوهشگران شده است و این دو نفر را یک شخص پنداشته اند. از جمله، رضا قربان نژاد (مستندساز ایرانی برنامه ستارگان شرقی) کتاب تاریخ علی عادلشاهی را در زمره آثار شهید ثالث ذکر کرده است. سودمندترین منبع برای آشنایی با این اثر، مقدمه ای است که دکتر شریف النساء انصاری (استاد دانشگاه حیدرآباد هند) با استفاده از مآخذ فارسی، هندی و اردو در سال ۱۹۹۱م/۱۳۷۰ش نگاشته است.

۲. بحث و بررسی

۱-۲- مؤلف و روزگار تألیف

فلات دکن در تاریخ شبه قاره هند، از جمله مناطقی است که حکومت های سنی و شیعه مذهب را در خود تجربه کرده است. عادلشاهیان به عنوان یکی از حکومت های شیعه مذهب، به مدت دو قرن (۸۹۵-۱۰۹۷ق / ۱۴۸۹-۱۹۸۶م) بر بیجاپور (منطقه ای از دکن) حکومت کردند. یوسف عادلخان (حک: ۸۹۵-۹۱۶ق) نخستین حاکم عادلشاهی، مذهب تشیع را در قلمرو خود به رسمیت شناخت. این امر هم زمان با شکل گیری حکومت شیعه مذهب صفوی در ایران بود. برخی مورخین اصل و نسب عادل خان را ایرانی دانسته اند (شیرازی، نسخه خطی، ش ۱۰۸۱، برگ ۲۴؛ مقیم هروی، بی تا، ج ۳، ص ۷۷-۷۸) و برخی نیز فرزند سلطان مراد رومی (متوفی ۸۵۴ق) برشمرده اند (فرشته، ۱۳۰۱، ج ۲، ص ۲). پس از او، هفت نفر به نام های اسماعیل عادلشاه (حک: ۹۱۶-۹۴۱ق)، ابراهیم عادلشاه (حک: ۹۴۱-۹۶۵ق)، علی عادلشاه اول (حک: ۹۶۵-۹۸۸ق)، ابراهیم عادلشاه دوم (حک: ۹۸۸-۱۰۳۷ق)، محمد عادلشاه (حک: ۱۰۳۷-۱۰۶۸ق)، علی عادلشاه دوم (حک: ۱۰۶۸-۱۰۸۳ق) و اسکندر عادلشاه (حک: ۱۰۸۳-۱۰۹۷ق) کردند و حکمرانی آنان در سال ۱۰۹۷ق به دست گورکانیان هند به پایان رسید (فرشته، ۱۳۰۱: ج ۲، ص ۹۰، ۹۲).



علی عادلشاه دوم (پادشاه دکن)

عکس از ویکی پدیا

حاکمان شیعی مذهب عادلشاهی در دوران حکومت خود، روش «تقریب مذاهب» را در پیش گرفتند و با پیروان دیگر ادیان و مذاهب رفتاری مسالمت آمیز داشتند (صادقی علوی، ۱۳۹۹: ص ۲۲۹). آنان به رشد و اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی توجهی ویژه داشتند و جذب مهاجران مسلمان از سرزمین های مختلف اسلامی، از سیاست های فرهنگی آنان بود. در این میان، حضور شیعیان به عنوان سیاستمدار، هنرمند، شاعر، عالم و فقیه در بیجاپور جالب توجه است. ایران به عنوان منطقه ای که دولت شیعه مذهب را تجربه کرده بود، مورد توجه عادلشاهیان قرار گرفت (عالمی، ۱۳۹۳: ص ۹۷). آنها با ارسال دعوتنامه هایی از جوانان اهل قلم و شمشیر دعوت کردند تا به بیجاپور بیایند و با جذب علما و هنرمندان، زمینه های رشد و اعتلای فرهنگ تشیع را در منطقه دکن فراهم ساختند (فرشته، ۱۳۰۱: ص ۱۳). یوسف عادلخان همچنین سیداحمد هروی را نزد شاه اسماعیل صفوی فرستاد و تأثیر حضور ده ساله او در ایران چنان بود که

برخی از ایرانیان به بیجاپور مهاجرت کردند (فرشته، ۱۳۰۱: ص ۲۰). علی عادلشاه هنگام آغاز سلطنت خود دستور داد تا درهای دربار به روی شیعیان نیکو و صاحب هنر باز شود (فرشته، ۱۳۰۱: ص ۳۵). در دوران حکومت او، مراسم سوگواری دهه اول ماه محرم برگزار می شد (صادقی علوی، ۱۳۹۹: ص ۲۲۵) و پس از او نیز مادرش خدیجه سلطان شهربانو عمارت عاشورخانه را برای عزاداران حسینی در بیجاپور بنیان گذاشت و معارف مذهب تشیع در آن دیار رو به توسعه نهاد (اطهر رضوی، ۱۳۷۷: ص ۳۴۹).

در دوره عادلشاهیان، چند کتاب تاریخی از جمله محمدنامه (حوادث دوران سلطنت ابراهیم عادلشاه و محمد عادلشاه) به قلم محمد ظهور و «تاریخ علی عادلشاهی» (شرح وقایع دوران حکمرانی علی عادلشاه دوم) به قلم سیدنورالله نگاشته شد. درباره شخصیت و زندگینامه قاضی سیدنورالله الحسینی القادری اطلاعات اندکی وجود دارد و تشابه اسمی او با قاضی سیدنورالله شوشتری (شهید ثالث و مؤلف مجالس المؤمنین) نیز باعث اشتباه برخی پژوهشگران شده است و این دو نفر را یک شخص پنداشته اند. از جمله، رضا قربان نژاد (مستندساز ایرانی برنامه ستارگان شرقی) در یادداشتی، کتاب تاریخ علی عادلشاهی را به اشتباه در زمره آثار شهید ثالث ذکر کرده است (قربان نژاد، یادداشت).

نکته دیگر، درباره نام پدر قاضی سیدنورالله است و در حالی که نویسنده در تمهید کتابش، خود را فرزند سیدعلی محمد معرفی کرده است (سیدنورالله، ۱۹۹۱: ص ۲۸)، اما دکتر شریف‌النساء انصاری در مقدمه‌ای که در سال ۱۹۹۱م نوشته، یازده بار او را فرزند سیدمحمدعلی خوانده (سیدنورالله، ۱۹۹۱: ص ۱۰، ۱۱) و این اشتباه از اینجا به دیگر کتاب‌های فهرست‌نویسی از جمله کتاب «کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره» اثر عارف نوشاهی نیز راه یافته است (نوشاهی، ۱۳۹۱: ج ۴، ص ۲۴۶۲). با این وجود، دکتر انصاری از منابع کتابخانه‌های هند اطلاعات مفیدی گرد آورده است که نشان می‌دهد پدر قاضی سید نورالله به نام سید علی محمد و عمویش سید میران بن سید اسدالله قبلا از بزرگان علمی ساکن گجرات هند بوده‌اند. آنها در اوایل قرن یازدهم از شاهان مغول به تنگ آمده و به دکن مهاجرت کردند. ابراهیم عادل شاه دوم (پادشاه دکن) مقدم آنان را گرامی داشت و آن دو به تدریس علوم دینی مشغول شدند. سید میران در سال ۱۰۲۵ق درگذشت و سید علی محمد ملقب به «استاد العلماء» همچنان به تدریس و قضاوت مشغول بود تا آن که در سال ۱۰۷۰ق وفات یافت. از او دو پسر به نام‌های سید کریم‌الله و سید نورالله باقی ماند. سید کریم‌الله بر مسند تدریس علوم دینی نشست و پسر دوم یعنی سید نورالله که دارای مقامی شایسته در ادبیات فارسی بود، مقبول و مورد احترام سلطان محمد عادلشاه و سلطان علی عادلشاه دوم واقع شد. سید نورالله به علت تبحر علمی و استعداد سیاسی، معتمد بارگاه سلطان نیز شد تا آنجا که به نمایندگی از پادشاه، فرمان سلطان و برخی هدایا را به دربار مظفرالدین خان محمد برد (انصاری، ۱۹۹۱: مقدمه، ۱۰).

قاضی سید نورالله درباره نگارش تاریخ علی‌عادلشاهی گفته است که وقتی که پادشاه به او دستور داده است که رویدادهای دوران حکمرانی و کشورگشایی او را بنگارد، با وجود قلت بضاعت، مشاغل علمی و رنج سفر، این مأموریت را پذیرفته و سعی نموده قلم خود را به دروغ و کذب آلوده نسازد: «و چون حکم جهان مطاع ... نسبت باین ریزه‌چین خوان فضل مالک رقابان کشور معنی آفرینی یعنی فقیر نورالله ابن قاضی سید علی محمد الحسینی شرف‌ظهور یافت که واقعات صدق آیات پادشاهی و فرمان‌روائی و جمیع احوال ملک‌گیری و کشورگشایی را به خامه راست‌بیان در قید کتابت و حیز تحریر درآورد و هر چند بعضی علایق و عوایق و قلت بضاعت این ضاعت و کثرت مشاغل علمی و محنت مسافرت مانع این امر خطیر می‌شد، ... اما اتباعا علی الامر العالی و انقیادا لحکم المتعالی، بی‌تکلفات عبارت‌آرائی به ترقیم شطری از احوال ملک‌ستانی قضایای حکمرانی و صفات جمیله و اخلاق جزیله و حکایات داد و دهش و وقایع مکرمت و بخشش و حقایق دوست‌نوازی و دشمن‌گذاری و تفصیل کفرشکنی و اسلام‌افزایی پرداختم و دامن کلک درر سلک را بکذب و دروغ که شیوه بادفروشان پست همت و عادت هرزه‌گویان کوتاه فطرت است ملوث ساختیم» (سید نورالله، ۱۹۹۱: ص ۲۸، ۲۹).

محمد ظهور (مؤلف محمدنامه) از سید نورالله به عنوان «سرخیل الملک» یاد کرده است (انصاری، ۱۹۹۱:

مقدمه ص ۱۱). محمدابراهیم زبیری (مؤلف بساتین السلاطین) نیز کلمه قاضی به اسم سید نورالله افزوده و گفته که وی [بعد از پدرش] سمت قضاوت را هم به عهده داشته است (زبیری، بی تا: ۲۵۴).
قاضی سید نورالله نگارش تاریخ علی عادلشاهی را در سال ۱۰۷۷ به پایان برد و به حضور پادشاه عرضه کرد. او تا پایان عمر به سلطان وفادار ماند و در سال ۱۰۸۳ ق که علی عادلشاه دوم درگذشت، به همراه عده‌ای به کفن و دفن شاه پرداخت و او را در زیر گنبد نیمه کاره‌ای که آرامگاه شاه بود، به خاک سپرد (انصاری، ۱۹۹۱: مقدمه، ۱۱).
پس از وفات علی عادلشاه، پسرش اسکندر عادلشاه بر تخت سلطنت نشست و معلوم نیست آیا قاضی سید نورالله همچنان در خدمت دربار بوده یا از مناصب خود کناره گرفته است. درباره تاریخ ولادت و وفات او نیز اطلاعی در دست نیست، اما دوران زندگی او را می‌توان بین سال‌های ۱۰۳۵ تا ۱۱۰۵ ق تخمین زد.

۲-۲ تاریخ علی عادلشاهی

کتاب تاریخ علی عادلشاهی در سال ۱۰۷۷ ق نگارش یافت (نوشاهی، ۱۳۹۱: ج ۴، ۲۴۶۲). سید نورالله در مقدمه کتاب خود، بابتی به نام «تمهید» در ۱۳ صفحه گشوده و آن را با ستایش و تسبیح خداوند آغاز کرده است که مشتمل بر جملاتی مسجع و استعاراتی زیبا در ثنای پروردگار متعال است: «ستایش خدای جان و تن آفرین و پادشاه آسمان و زمین که منزله و مبره است از آنکه فکر صواب اندیش ذوی العقول مانی از تفصیل آن بیان نماید...» (سیدنورالله، ۱۹۹۱: ۱۷).

همچنین سخنانی نغز در مناقب و محامد رسول خدا حضرت محمد (ص) آورده است: «... از گرد پای سعادت نقشش، سرهای افلاک بلند افسر، و از مشاهده رخسار عالم آرایش، دیده‌های ناظران با آئینه سکندر همسر، نام نامیش کتب و خطب رازیور، و اسم سامیش صحف و زُبر را افسر، بلبل چمن صدق و صفا، طوطی بوستان کرم و وفا، ابوالقاسم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم... و آل و اصحاب او که قصر رفیع اسلام را ستون و ره‌گم‌کردگان شهرستان هدایت را رهنمون‌اند» (سیدنورالله، ۱۹۹۱: ۲۴).

و وصی او حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) را چنین مدح گفته است: «امیرالمؤمنین و امام‌المتقین علی مرتضی کرم الله وجهه، کوس یکتایی و یگانگی در اقران و امثال می‌زند» (سیدنورالله، ۱۹۹۱: ۲۵).
و مطلب را با مدح پادشاه دکن - علی عادلشاه ثانی - ادامه داده است: «از لطفش در زهر هلاهل تاثیر آب حیات پیدا و موجود، و از غضبش در تریاق فاروق، منافع نابود و مفقود، از حدت نظرش مهر انور دزه‌سان، و از لطف مهرش، ذره بی‌مقدار خورشیدنشان، غرق آباد محنت در دورش چون دریای ساوه خشک، و ترحمش راحت بخش دل‌ها مانند رایحه مُشک» (سیدنورالله، ۱۹۹۱: ۲۸).

ده باب دیگر کتاب، شامل زندگی‌نامه و رویدادهای دوران حکمرانی علی عادلشاه ثانی است و عناوین آن به

اختصار به این شرح است:

- باب اول: داستان تولد حضرت پادشاه غازی
- باب دوم: داستان آوردن حضرت جنّت مکانی
- باب سوم: داستان جلوس حضرت پادشاه غازی
- باب چهارم: داستان جشن بلوغت علی عادل شاه
- باب پنجم: داستان باغی شدن سیوانی ملعون
- باب ششم: داستان باغی شدن صلابت خان
- باب هفتم: داستان برخواستن گردوغبار
- باب هشتم: داستان تنبیه و تادیب
- باب نهم: داستان وزن سنجیدن حضرت پادشاه
- باب دهم: داستان جشن مکتب نشینی دختر پادشاه

در سال ۱۹۹۱ م / ۱۳۷۰ ش دکتر شریف النساء انصاری (استاد دانشگاه حیدرآباد هند) ضمن بررسی ۹ نسخه خطی موجود در کتابخانه های حیدرآباد هند، محل نگهداری آنها را چنین شرح داده است: اداره ادبیات اردوی حیدرآباد (۱ نسخه)، کتابخانه سالار جنگ حیدرآباد (۲ نسخه)، کتابخانه دانشگاه عثمانیه حیدرآباد (۲ نسخه)، دفتر اسناد و بایگانی حیدرآباد (۱ نسخه)، کتابخانه انجمن ترقی تعلیم حیدرآباد (۱ نسخه) و کتابخانه آصفیه حیدرآباد (۲ نسخه). با مقایسه و مقابله نسخه های نه گانه خطی تاریخ علی عادلشاهی مشخص شد یکی از نسخه های موجود در کتابخانه آصفیه، یک فصل اضافی در پایان کتاب دارد. دکتر انصاری ضمن افزودن این فصل به نسخه چاپی کتاب، مقدمه ای ۱۶ صفحه ای بر آن نگاشت که شامل پیشگفتار، مقدمه، جنبه های فرهنگی و اجتماعی دودمان عادلشاهی، شرح حال سید نورالله، ارزش تاریخی و ادبی کتاب و تجزیه [و تحلیل] نسخه های خطی تاریخ علی عادلشاهی بود. او در پایان کتاب نیز ۱۰ صفحه فهرست اسماء الرجال گنجاند. دکتر انصاری در پیشگفتار کتاب اشاره کرده که برای گردآوری مطالب و تنظیم آن از کمک فرزندانش عاصم علی انصاری و دکتر حمیده انصاری نیز بهره برده است.

کتاب تاریخ علی عادلشاهی در سال ۱۹۹۱ م / ۱۳۷۰ ش در ۲۶۳ صفحه ۱۹ سطری با خط نسخ با قطع وزیری در حیدرآباد به چاپ رسید. عجیب آن که دکتر انصاری با وجود برخورداری از امکانات دانشگاهی و فناوری های نوین چاپ در هندوستان، کتاب را به صورت بازنویسی و نسخه برداری دستنویس فراهم آورد و در قالب نسخه عکسی به چاپ رساند. با این که به نظر می رسد خوشنویسی کتاب توسط سید منظور محی الدین کلیانوی با دقت و وسواس با قلم فرانسه انجام شده، اما اشتباهات املائی فراوانی از نسخه خطی به نسخه عکسی راه یافت که بدون مراجعه به

نسخه خطی اصلی، کار تصحیح آن برای پژوهشگران آسان نخواهد بود.

۳-۲- بررسی ساختاری و محتوایی کتاب

کتاب تاریخ علی عادلشاهی مشتمل بر وقایع هفت سال دوره سلطنت علی عادلشاه دوم است و از وقایع پنج سال آخر سلطنت او خبری نیاورده است. با این حال، این اثر از معتبرترین ماخذ تاریخ آن عهد بشمار می رود (زیبیری، بی تا: ص ۳۳۴، ۴۰۳، ۴۳۲). کتاب تاریخ علی عادلشاهی همزمان با دوره حکومت صفویان در ایران نگاشته شد و چنان که هویداست، فرهنگ و ادب فرهیختگان دربار عادلشاهیان متأثر از فرهیختگان ایرانی دربار صفوی بود. نثر مغشوش دوره صفوی، در آثار فارسی این دوره ایران و هند خود را نشان می دهد و چنان که ملک الشعرا بهار معتقد است: «نثر کتب علمی این دوره آنچه مربوط به نشر دعوت و بیان اصول عقاید شیعه است، بسیار ساده و عوام فهم و کاملاً متأثر از صرف و نحو عربی است» (بهار، ۱۳۶۹، ج ۳: ص ۳۰۵). ولی درباره سایر متون این ویژگی سادگی صدق نمی کند. جملات کتاب لبریز از حشو و حذف های بی قرینه است. وجود تنازع و جمله های بی مرز، نثر کتاب را تا حدودی مبهم کرده است. خواننده یک کتاب تاریخی، انتظار دارد شرح حوادث را در روایتی بی طرفانه و در قالب صریح ترین جملات و بدون مدح سلطان و تحقیر دشمنان بخواند. با این حال، می توان گفت اگرچه این جملات طولانی و اغراق آمیز به ساختار تاریخی و فهم آسان محتوای کتاب آسیب می زند، اما به لحاظ ادبی و فن نگارش دارای ارزش فراوانی است. فرازهای کتاب تاریخ علی عادلشاهی سرشار از محاوره های رمزی و برگرفته از آیات قرآنی و احادیث نبوی است. مؤلف در آغاز هر باب، مسائل فلسفه و نجوم و الهیات را به سبکی بیان کرده که نشان از استعداد و تسلط علمی او دارد.

اگرچه این کتاب در قالب اثری تاریخی نوشته شده، اما جنبه ادبی آن بر جنبه تاریخی برتری یافته است. مواردی که مؤلف ضمن شرح رویدادها، به تاریخ روز و ماه و سال اشاره کرده، بسیار محدود و کمتر از ۱۰ مورد است. از آنجا که سید نورالله شاهد عینی بسیاری از رخدادها بوده است، از لابلای متن کتاب او اطلاعات موثق و مفیدی به دست می آید. گزارش وقایع تاریخی و تفصیلات جشن ها و دیگر امور که در این تاریخ آمده است، بیانگر اوضاع سیاسی، اجتماعی و معیشت سلطان و اهالی دکن است تا آنجا که حتی شرحی از خوردنی ها و آشامیدنی های خاص آن منطقه را که در مراسم جشن برای پذیرایی از مهمانان آورده اند، با جملاتی طولانی و سراسر تشبیه و استعاره ذکر شده است: «...در آن مجلس سراپا خوشی و طرب، از خوردن پان که کلید قفل دهان ماهرویان یاقوت لب است، صغیر و کبیر را سرمایه سرخروئی بدست می آید. برنا و پیر را موجب خورسندی حاصل می باشد. اگر قلم عازم تحریر اوصاف سُرخِی آن شود، از زبان گوهرفشانش الفاظ و معانی رنگین که رخشان تر از لعل بدخشان باشد، بیرون آید. سبزیش را به زبرجد و حمزتش را به یاقوت و سپیدیش را به برف تشبیه دادن،

خرمهره را در مقابل آفتاب عالمتاب و سنگریزه را در محاذی درّ شاهوار خوش آب آوردن است. و نشاءبخشیش را با مستی شراب و نگهتش را با بوی گلاب نسبت کردن، آب شور را به آب زمزم و کوثر و باده انگور را با شراب طهور جان پرور برابر ساختن است...» (نورالله، ۱۹۹۱: ۵۳).

۴-۳ بررسی لغوی

بیشتر متن کتاب تاریخ علی عادلشاهی به سبک فنی است و می توان ویژگی های بارز سبکی نثر فنی چون سجع، تناسب، جناس، تشبیه، کنایه، درج اشعار عربی و فارسی، به کار بردن آیات و احادیث را دید. در متن کتاب، کلماتی فارسی وجود دارد که با گویش هندی ثبت شده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود.

۱-۴-۳ «حرام نمکی» به جای «نمک به حرام»: واژه «نمک به حرام» که در ادبیات فارسی یک کلمه ضدارزشی محسوب می شود، با گویش «حرام نمکی» ۱۲ بار در کتاب به کار رفته و جالب آن که متضاد آن با گویش «حلال نمکی» (نمک به حلال) نیز ۱۲ بار مورد استفاده قرار گرفته است: «... و داغ حرام نمکی و پست فطرتی را از ناصیه احوال سراپا اختلال به آب زلال مهربانی و افضال آن سرچشمه ماء معین اقبال و اجلال شست- و شو نموده روی خود را روشن تر از آفتاب و ماه سازم» (سیدنورالله، ۱۹۹۱: ص ۸۸). «...ملایک زمین و آسمان و متوطنان مصر جبل و بیابان بر دست و بازوی این جوانان شیرسطوت و بر حلال نمکی این بهادران فیل صولت آفرین لاتعداد و تحصی و تحسین لایحد و لایستقصی می نمودند» (سیدنورالله، ۱۹۹۱: ۲۱۴).

۲-۴-۳ استفاده از واژه «شپاشپ»: چنان که در ادبیات فارسی از واژه «چکاکچک» برای انتقال مفهوم «صدای ضربات پیپای شمشیرها» استفاده می شود، قاضی سید نورالله چهار بار از واژه «شپاشپ» برای انتقال معنای «صدای شلیک های پیپای» استفاده کرده است: «شوربختان تیره رای کفار را در یک ساعت از شپاشپ تیر و چکاکچک شمشیر، خاک و خون آلود بادیه خسران ابدی و دست و پا زن قعر جهنم زیان سرمدی ساختند» (سیدنورالله، ۱۹۹۱: ۱۶۷).

۳-۴-۳ «انگریزی» به جای «انگیزی»: نویسنده دو بار واژه «فتنه انگیزی» را «فتنه انگیزی» و یک بار «فساد- انگیزی» را «فساد انگیزی» به کار برده است: «... برای خونریزی آن آتش افروزان معرکه فتنه انگیزی چون ابر نوبهاران جوشان و خروشان فوج بسته و لوای ظفر آرای راز حدیقه فتح و نصرت است» (سیدنورالله، ۱۹۹۱: ۱۸۵، ۱۹۵). مثال دیگر: «... و زاغ کبر و منی را در آشیانه دماغ بر بیضه های فساد انگیزی نشانیده» (سیدنورالله، ۱۹۹۱: ۱۸۹).

۴-۴-۳ تفاوت ضبط کلمات: تفاوت در ضبط برخی کلمات نیز در نسخه خطی دیده می شود؛ چنان که گزلیک

(نوعی خنجر) را گاهی «کذلک»، «زره» را گاه «ذره» و «رهگذر» را «رهگزر»، نوشته است. همچنین واژه «خُرد» را گاهی «خورد» آورده است: «...اجرام سماوی با این همه بزرگی در منقار سیمرغ قدرتش از دانه خردل خوردتر، ...» (سیدنورالله، ۱۹۹۱: ۲۱).

۵-۴-۳ حرف «کاف» به جای «گاف»: استفاده از حرف «کاف» به جای «گاف» در بسیاری از کلمات به کار رفته است. از جمله «گُنگ» را «گُنگ»، «دلگشا» را «دلکشا»، «کشورگشایی» را «کشورکشایی»، «گردند» را «کردند» و «گشودن» را «کشودن» نوشته است.

۶-۴-۳ حذف حرف ربط «و»: نویسنده گاه به جای حرف ربط «و» بارها از حرکت کسره استفاده کرده است.

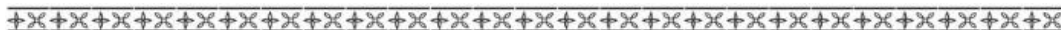
۷-۴-۳ حذف حرف «ه» در برخی کلمات: نویسنده، کلمه «قلعه‌دار» را گاهی «قلعِدار»، «غلوله‌ها» (گلوله‌ها) را «غلولها» و «سینه‌ها» را «سینها» نوشته است.

۸-۴-۳ افزودن حرف «ه» در برخی کلمات: نویسنده بارها کلمات «علیه الرحمه» را «علیه الرحمته»، «طرفة العين» را «طرفته العين» و «مقدمة الجیش» را «مقدمته الجیش» آورده است. همچنین برخی افعال را با «ه» اضافه نوشته و «ببیند» را «به‌بیند»، «نبت» را «نه‌بست»، «بشتابم» را «به‌شتابم»، «معامله‌شناس» را «معامله‌نه‌شناس» و «نفرموده» را «نه‌نفرموده» آورده است. مثال: «هیچ وقتی ترش‌روئی و تندخوئی ... بر شخصی از احاد و افراد بنی‌آدم نه‌نفرموده، بر کشتن و بستن کسی بی‌مقتضای شریعت مصطفوی و سودای ملت نبوی کمر اقدام نه‌بست» (سیدنورالله، ۱۹۹۱: ۵۸). او این رسم‌الخط را یکسان به کار نبسته، بلکه در یک سطر، به دو گونه متضاد نوشته است: «...تا نوع انسان گردن دل پُرسن اتباعش نه‌بست، از دست تسلط و قهر زبانه دوزخ نرست» (سیدنورالله، ۱۹۹۱: ۲۲).

۹-۴-۳ حذف «ء» آخر کلمات: در نگارش واژه «ضیاء» که ۴ بار در متن آمده، به صورت یکسان عمل نشده است و ۴ بار «ضیاء» با «ء» و ۴ بار «ضیا» بدون «ء» آمده است.

۱۰-۴-۳ حذف یا کسر نقاط برخی حروف: گاه در نگارش واژه، نقاط حروف کسر یا حذف شده‌اند، چنان‌که ۱۹۶ بار «پادشاه» و ۳۱ بار «پادشاه» نوشته است. همچنین در برخی کلمات از نوشتن نقطه «ن» صرف‌نظر کرده است.

۱۱-۴-۳ استفاده نامأنوس از حرف «ئ»: نویسنده با استفاده نامأنوس از حرف «ئ» که احتمالاً بخشی از گویش فارسی زبانان هند است، «بهجت‌افزای» را «بهجت‌افزائی»، «گوی همت» را «گوئی همت»، «پایدار» را «پائیدار»، «آقای دکتر» را «آقائی دکتر»، «می» را «مئی»، «صحرای شقاوت» را «صحرائی شقاوت»، «صدرآرای شهود» را «صدرآرائی شهود»، «خدای جهان‌آفرین» را «خدائی جهان‌آفرین»، «عنایت خدای بی‌همتا» را «عنایت خدائی بی‌همتا»، «علت غایی» را «علت غایی»، «اعتلای اعلام دینداری» را «اعتلائی اعلام دینداری» و



«سرودسرائی» را «سرودسرای» نوشته است.

۳-۵ بررسی اشعار کتاب

کتاب تاریخ علی عادلشاهی دارای ۳۵۱ بیت شعر فارسی است که در لابلای متن و به فراخور موضوع برای افزایش جذابیت کتاب گنجانده شده است. برخی اشعار، سروده خود سید نورالله است و برخی اشعار نیز از ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷-۴۴۰ق)، سعدی شیرازی (۶۰۶-۶۹۰ق)، نظامی گنجوی (متوفای ۶۰۲-۶۱۲ق)، حافظ شیرازی (۷۹۲-۷۲۷ق)، بابا افضل کاشانی (متوفای ۶۶۷ق)، حسین واعظ کاشفی (۸۴۰-۹۱۰ق)، هلالی جغتایی (متوفای ۹۰۸ق)، فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۰ق)، انوری ایبوردی (متوفای ۵۸۳ق)، ملا عبدالله هاتفی (متوفای ۶۶۷ق) و شاعران فارسی زبان هند از جمله مولوی فیضی دکنی (۹۵۴-۱۰۰۴ق)، میرزا عبدالرحیم خان خانان (۹۶۴ - ۱۰۳۶ق)، مولانا عبدالنبی، ملا محمدعلی، ملا عبدالرزاق و معجز که معاصر نویسندگان بوده اند، نقل شده است. به عنوان نمونه، برخی اشعار و شاعران در این کتاب به این شرح است:

۳-۵-۱ بابا افضل کاشانی:

در عین علی، هو العلی الاعلی است

در لام علی سرّ الهی پیداست

۳-۵-۲ میرزا عبدالرحیم خان خانان:

شمار شوق ندانسته ام که تا چند است

جز این قدر که دلم سخت آرزومند است

۳-۵-۳ حسین واعظ کاشفی:

زبوم شوم توقع مدار یمن همای

طمع مدار که گنجشک فعل باز کند

۳-۵-۴ هلالی:

نیست آخر درین سخن حرفی

جانشین محمد است علی

۳-۵-۵ معجز:

آن که پی بندگیش، قامت گردون خمید

شاه عدالت پناه، خسرو شاهنشهان

۳-۵-۶ سعدی شیرازی:

به هر در که شد، هیچ عزت نیافت

عزیزی که از درگهش سر بتافت

۳-۵-۷ انوری ابیوردی:

تا که شاگرد اوست، استاد است

آن که گردون در انتظام امور

۳-۵-۸ ابوسعید ابوالخیر:

گر کافر و گبر و بت پرستی بازآ

بازآ بازآ هر آنچه هستی بازآ

۳-۵-۹ نظامی گنجوی:

که شیر ژیان را رساند گزند

سگ کیست روباه نازورمند

۳-۵-۱۰ فیضی دکنی:

امید دراز و راه کوتاه

می گشت بهر قدم در آن راه

به نظر می رسد سیدنورالله بعضی اشعار را از محفوظات خود و با اندکی دستکاری یا اشتباه در کتاب آورده، چنان که دو بیت از فیض کاشانی را که در اصل چنین است:

نشیمن تو نه این کنج محنت آباد است

که ای ولیّ ولیّ خدا و عترت او

ندانمت که در این دامگه چه افتاد است

تورا زکنگره عرش می زنند صفیر

اما سیدنورالله شعر فیض کاشانی را با تغییراتی در مصرع اول، چنین آورده است:

نشیمن تو ازین کنج محنت آباد است

تا چند نظر شاهباز سدره نشیین

ندانمت که درین دامگه چه افتاده است

تو را زکنگره عرش میزنند سفیر

نتوان برد ازو به صیقل زنگ

همچنین در این شعر سعدی که گفته است:
آهنی را که موریانه بخورد

سیدنورالله در این بیت، «موریانه» را به «مورچه» تغییر داده و چنین آورده است:
نتوان برد ازو به صیقل زنگ آهنی را که مورچه بخورد

وزین جهت شرف روزگار ما باشد

و در شعر دیگر سعدی که گفته است:
ز آن طرف نپذیرد کمال او نقصان

سیدنورالله در این بیت، «او» را به «شَه» تغییر داده و «جهت» را به «طرف» تغییر داده و چنین آورده است:
از آن طرف نپذیرد کمال شَه نقصان
وزین طرف شرف روزگار من باشد

چو گوش و هوش به مرغان هرزه گو داری

و در شعر حافظ شیرازی که گفته است:
نوای بلبلت آخر کجا پسند افتد

با تغییر ضمیر از دوم شخص مفرد به سوم شخص مفرد، چنین آورده است:
نوای بلبلش آخر کجا پسند افتد
چو گوش و هوش به مرغان هرزه گو دارد

سیدنورالله برای توصیف منظوم جنگ‌ها، از شاهنامه فردوسی الهام گرفته و تلاش کرده اشعار حماسی او به قالب سروده‌های شاهنامه نزدیک باشد. به عنوان نمونه درباره جنگ میان سپاه افضل خان (سردار عادلشاهی) و سیوای یاغی چنین نوشته است:

به تیر و کمان و به تیغ و سنان

بریدند اگر کوه بودی چو کاه

نهادند رو دشمنان بر گریز

یلان دلاور چو پیل دمان

کفن دوختند از ذره بر سپاه

چو کردند هنگامه جنگ تیز

دلکش ترین و طولانی ترین شعر این کتاب، سروده ای از سید نورالله با ردیف «گره» در ۲۴ بیت با این مطلع است:
کشود شانه مگر از دو زلف یار گره
که نافه را بدل افتاد، تابدار گره

گویا برخی ادیبان و شاعران ایرانی دوره قاجار با اشعار سید نورالله آشنایی داشته اند و اشعاری با همان وصف و حال سروده اند. نمونه آن شعری از شاطر عباس صبوحی قمی (۱۲۵۷-۱۳۱۵ ق) در هشت بیت با همان وزن، ردیف و قافیه سروده است. بررسی شباهت های مضمون و ظواهر اشعار، این فرضیه را تقویت می کند که ممکن است نسخه هایی از کتاب تاریخ علی عادلشاهی در دوره قاجار یا قبل از آن به ایران رسیده باشد یا این شعر نیز از سروده های یکی از شاعران ایرانی باشد.

۶-۳ آرایه ها و صنایع ادبی

سبک کتاب تاریخ علی عادلشاهی به نثر فنی است و ویژگی هایی چون سجع، جناس، تشبیه، استعاره، کنایه و سایر صنایع لفظی و آرایش های معنوی و اطناب سخن از راه توصیفات دور و دراز و آوردن امثال و اشعار و شواهد گوناگون از تازی و پارسی و به کار بردن اصطلاحات علمی به ویژه از علم نجوم به وفور در آن دیده می شود. قاضی سید نورالله مطلب خود را عاری از آرایه بیان نمی کند، بلکه آن را با خیالات و اوصاف و ترکیبات شاعرانه می آمیزد. البته گاهی نویسنده مطلب عادی و ساده را چنان با عبارات و کنایات و امثال و اخبار می آراید که اصل موضوع از دیده پنهان می ماند و مقصود فراموش می شود.

۷-۳ تأثیر کتاب بر تاریخ نگاران هند و افغانستان

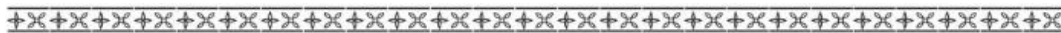
ارزش تاریخی کتاب تاریخ علی عادلشاهی و اهمیت آن نسبت به دیگر آثار این مقطع تاریخی شامل موارد زیر

است:

- ۱- مؤلف، بنا بر جایگاه اجتماعی خود و ارتباط مستقیم با دربار، به همه اخبار رسمی و حوادث کشوری دسترسی داشته و از آن‌ها در کتاب خود سود برده است.
 - ۲- در بسیاری از حوادث که در پایان دوره محمد عادلشاه و علی عادلشاه دوم رخ داده‌اند، خود حضور داشته و شاهد بوده است.
 - ۳- می‌توان گفت بخش عمده وقایع اساسی منطقه دکن و شهر بیجاپور در دوره حیات علی عادلشاه دوم، شامل سفرها، جنگ‌ها، جشن‌ها و انتقال قدرت در این کتاب آمده است.
 - ۴- در این کتاب، اسناد و نامه‌های رد و بدل شده بین علی عادلشاه و دیگر حکمرانان و متخاصمین او و نام‌های اشخاص، قلعه‌ها و مناطق اطراف دکن بسیار آمده است.
- این ویژگی‌ها در کنار نثر خلاقانه و تحسین‌آمیز قاضی سیدنورالله که سبک آن سبب خرسندی و باب میل پادشاهان و فرمانروایان است، سبب شد برخی تاریخ‌نگاران سده‌های بعد از همین شیوه نگارشی استفاده کنند. از جمله کتاب «ظفرنامه خسروی» از مؤلفی ناشناخته که در بیان سلطنت سید امیر نصرالله بهادر سلطان (۱۲۴۲ - ۱۲۷۷ ق) از بازماندگان سلاطین منغیته بخارا و معاصر نادرشاه افشار تألیف شده (ظفرنامه خسروی، ۱۳۷۸: ص ۵-۱۰۸)، نمونه آشکاری در این تقلید است. این شباهت محتوایی به حدی نزدیک است که با وجود فاصله زمانی دو بیست ساله، نثر دو کتاب و عنوان گذاری باب‌ها را می‌توان حاصل ذوق یک نفر پنداشت. برخی اشعار کتاب تاریخ علی عادلشاهی نیز در ظفرنامه خسروی یافت می‌شود.

۴. نتیجه‌گیری

تاریخ علی عادلشاهی از کتب مهم تاریخی قرن یازدهم و از معدود آثار باقی مانده از دوره عادلشاهیان هند است که قاضی سید نورالله در یک مقدمه (تمهید) و ده باب به رشته تحریر درآورده است. وی این کتاب را به دستور علی عادلشاه دوم نگاشته و به او اهدا نموده است. از این کتاب ۹ نسخه خطی در کتابخانه‌های حیدرآباد هند یافت می‌شود. در سال ۱۹۹۱م / ۱۳۷۰ش دکتر شریف‌النساء انصاری (استاد دانشگاه حیدرآباد هند) ضمن بررسی و مقابله نسخه‌های خطی و افزودن ۱۶ صفحه مقدمه، آن را در حیدرآباد به چاپ رساند. در برخی فهرست‌ها و کتب تاریخی، نام نویسنده کتاب به اشتباه، قاضی نورالله شوشتری ذکر شده است. دلیل چنین خطایی، تشابه اسمی





است که نویسندگان و محققان، قاضی سید نورالله شوشتری (مؤلف مجالس المؤمنین) فرزند شریف‌الدین را با قاضی سید نورالله فرزند سید علی محمد اشتباه گرفته‌اند. در کتاب تاریخ علی عادلشاهی، ویژگی‌های رسم‌الخط، کاربردهای دستوری و سبکی خاصی دیده می‌شود. نثر کتاب با جملاتی طولانی و اغراق‌آمیز و سرشار از تشبیه و استعاره و لغات مرکب عربی فراهم آمده که فهم مطالب کتاب را تا حدودی مبهم کرده است. این حجم از اطناب و اغراق اگرچه به ساختار تاریخی و فهم آسان محتوای کتاب آسیب می‌زند، اما به لحاظ ادبی و فن نگارش دارای ارزش فراوانی است. فصل و وصل واژه‌های مرکب و مشتق و همچنین پیوسته‌نوشتن پسوندها و پیشوندها، استفاده از حرف «کاف» به جای «گاف»، حذف حرف ربط «و»، حذف نقاط برخی حروف، ضبط متفاوت برخی کلمات و استفاده نامأنوس از حرف «ئ»، برخی از ویژگی‌های این کتاب است.

منابع:

الف) کتاب‌ها:

اطهر رضوی، عباس (۱۳۷۷): *شیعه در هند*؛ ترجمه: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

بهار، محمدتقی (۱۳۶۹): *سبک شناسی*؛ ۳ جلد، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

بی‌نا ۱۳۷۸؛ *ظفرنامه خسروی*؛ ویراسته منوچهر ستوده، تهران: نشر میراث مکتوب.

زبیری، محمدابراهیم (بی‌تا): *بساتین السلاطین*؛ چاپ سنگی، حیدرآباد.

شیرازی، رفیع‌الدین (بی‌تا): *تذکره الملوک* (نسخه خطی)؛ حیدرآباد: موزه سالار جنگ، ش ۱۰۸۱.

صبوحی قمی، شاطرعباس؛ *دیوان کامل اشعار شاطرعباس صبوحی قمی*؛ به تحقیق و اهتمام حسن گل محمدی (فریاد)، تهران: نشر علم، ۱۳۹۱.

فرشته، محمدقاسم هندوشاه (۱۳۰۱): *تاریخ فرشته* (گلشن ابراهیمی)؛ کانپور: بی‌نا.

مقیم هروی (بی‌تا): *طبقات اکبری*؛ ج ۳، تصحیح و تنقیح: بی.دس.آئی. اس و محمد هدایت حسین، به اهتمام اشیاتک سوسیتی بنگاله، بی‌جا: بی‌نا.

نورالله، ابن سیدعلی محمد (۱۹۹۱): *تاریخ علی عادلشاهی*؛ مقدمه و تحشیه: شریف‌النساء انصاری، حیدرآباد: بی‌نا.

نوشاهی، عارف (۱۳۹۱): *کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره (هند، پاکستان و بنگلادش)*؛ ج ۴، تهران: نشر میراث مکتوب.

ب) مقالات:

صادقی علوی، محمود؛ «*مذهب تشیع و تقریب مذاهب اسلامی در دوره عادلشاهیان*»، پژوهشنامه مذاهب اسلامی، سال هفتم، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹.

عالمی، خدیجه؛ «*جایگاه تشیع در دربار عادلشاهیان*»، فصلنامه علمی پژوهشی شیعه‌شناسی، سال دوازدهم، شماره ۴۷، پاییز ۱۳۹۳.

ج) منابع الکترونیکی:



مطالعات علمی

مقالات علمی

اخبار و گزارشها

قربان نژاد، رضا. (۲۵ مرداد ۱۴۰۱). «یادداشتی از کارگردان مستند ستارگان شرق». انتشار: ۶ مرداد ۱۳۹۴.
پایگاه اینترنتی باشگاه خبرنگاران جوان، به نشانی <https://www.yjc.news/fa/news/۵۲۷۵۲۰۸>

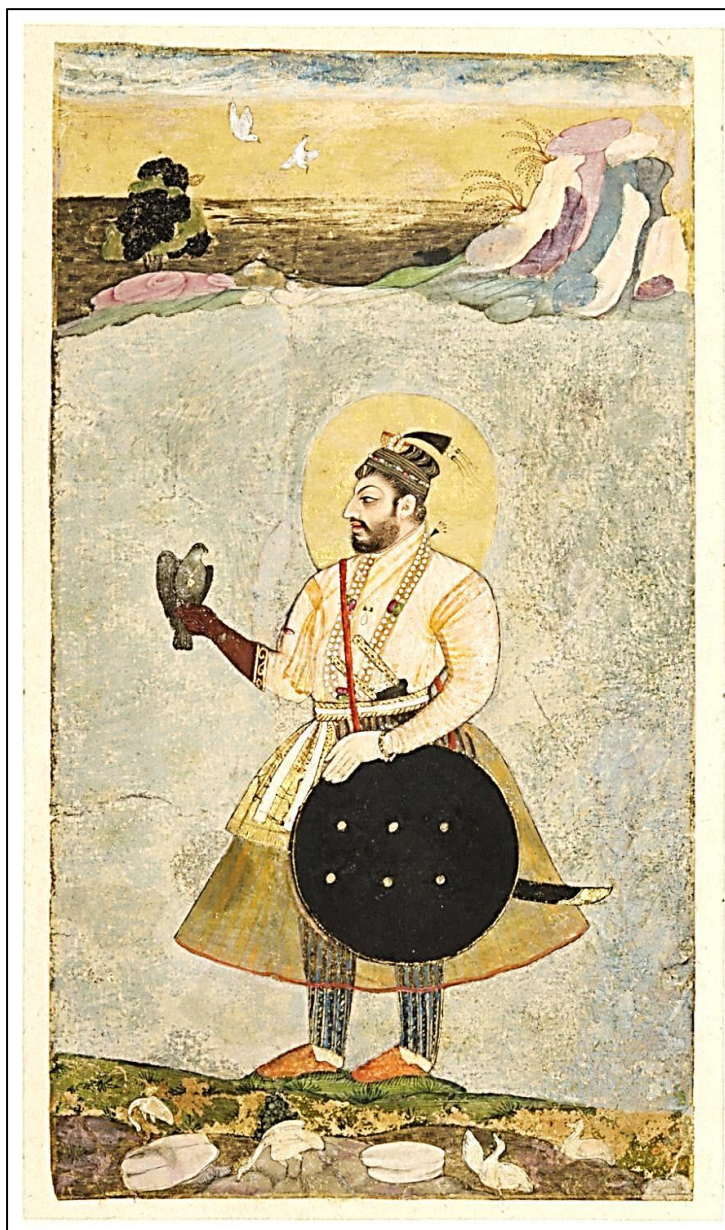
مطالعات علمی

مقالات علمی

اخبار و گزارشها

پیوست:

<p>تاریخ علی عادل شاهی ۳ تاجی سید نورالدین</p> <p>مُقَدِّمَةٌ</p> <p>المجلد الثاني من مؤلفات العلامة الشافعية تاجي سيد نور الدين... در دست نگه داشتن و در نظر گرفتن این اثر از اوقات بطور مرتبه آژادی کشور را از دست داده انچه با همواره فرزندان شما را سرزمین ملی ما این عزیزان خردا بر پیشانی میگذرانند و چشمگیر کرده اند بطوریکه از تاریخ دکن برمی آید اقوام با یکدیگر متحد و متحدان با یکدیگر متحد تحت تأثیر طغیان فریاد این مردان تو را که در دستبرد می آید بیاید این سرزمین پهناور مستطین شده اند نشان نمایان آن اقوام در وقت این همه در دستبرد می آید بیاید این سرزمین پهناور مستطین شده اند عادل شاهی بر شاهیه عادل شاهی و لقب شاهیه جیاد شد که واقع آذربایجان بزرگترین واقعه دکن دانست. اما در سلسله این سلسله دو دوران عادل شاهی تیمور بود که در وقت کت کوتاهی در آنها در امور سیاسی و امنیت کلین خود باقیات نشان دادند که در امور اجتماعی و علمی دولتی نیز پیشگامان ایران نشان دارند. خردار همه علمای آن زمان با گذشت زمان آنچه در دولت عادل شاهی گذشت یعنی انقلابات دیگر گنبدی که بر این سلسله عارض شده حکمی و معروف داستان می آید را در دستبرد و برای گذردانی از چرخ حوادث این دوره سالها می تحقیق و بررسی لازم است زیرا که هم در فقهی ادبی و تاریخی در تاریخ و ادبیات کهن و رابطه کشور با بی ساریه بالا معضای ایران بیشتر پیچیده می باشد - سلاطین عادل شاهی و ادواتش در آن اوج همه محسوب می شوند و از ادوات عادل شاهی</p>	<p>تاریخ علی عادل شاهی تصنیف امیر قاضی سید نورالدین تصحیح و تحشیه متن پروفسور شریف الشافعی انصاری استاد ممتاز از پیشانی فارسی دانشگاه شیراز</p>
<p>۲-۶ تصویر صفحه مقدمه، ص ۳</p>	<p>۱-۶ تصویر صفحه عنوان تاریخ علی عادل شاهی، ص ۱</p>
<p>تاریخ علی عادل شاهی ۷۵ تاجی سید نورالدین</p> <p>تیره دانش چون هارت و امروت در چاه با بل ذلت کجوس شده هم سیه با دوی کزنی لاش و گزاف با دولت خدا و ادش در از کرد که با نسبت قفا بر من غامد که کنگ خردی و سر ساری سرش را شگفتا بر حفظ فنا قسط در دهر تنگ ظرفی که در من دهن و غور و میش هوا خور سلفست در زمان فرغش با خود نمود خطا بر تقدیر چون در امت دانش را تا یک ترا گوید و همین دانش را در غل و مجزمه اتمام نیزه های جان ستان کرد و یکت برقی تیغش که لاج بود بر ادای دین نص تابع بود دل و دست اودر گم بود و بیخ چه بینی که بخش گم کردی در بیخ گفتی رایج نسبت به ابر سها در کون در شافت در آن تعویذ بود سایه رحمت ذوا لجلال دلی سایه کش از زمین زوال ز عدالت همین چقدر بیستاب شد که در آن بون هیچ تا یاب شد لهذا درج دهان را به مفتاح سخن گشود و در سینه را گنجد طبع را بر ساطع بیان عرض داده بر ترمیم جانی از لفظ این داستان راحت توان سامو افروز و زود دانش اندر نیکو سوزمان بیان سید روزی شود که چون کتاب عذار با حکمت حضرت بادش غازی به جاشی خط نسبت پذیرد با غرضه شریفش بر سینه حاس آریش گرفت حضرت علیا جانب بیوه صاحب تو است که تو در سینه بر جود داد و در عرض بی غیافت شروط بیای ایران شادانی و کارمانی در زمین دلهای اسافر و کار با انداز و افعال اندوه و خزان را از میدان قلب ملی و لای نمود با خود سازد با ملی ذالکب جوهر این عباد در بین انجام گذارنده دلالی این مقصود در سلب اراکت سیه رای حضرت علیا در غازی که گوید سلاطین چند کب: جند با لوبه اطلال است و در روان ب در صور دان</p>	<p>تاریخ علی عادل شاهی ۳۰ تاجی سید نورالدین</p> <p>داستان تولد حضرت بادشاه غازی در گرفتن بڑی صاحب</p> <p>نور توشیه با کتاب برت با است و جهانانی از اقامت و کارمندان در طلوع هر چه با افروز پهروز ازادی بخوانی از شرف به شرفان جهان آگاه و خشنودان پیش چهره لایحه حضرت معنوت بناه جنت آراکله و چین آرای تپ حموی بخند در با هم نشود از کردی مستقر با کمالیات روزان و در دانی از روز مصلحت کن نیکون هادی راه گم کردگان شهرستان خطی که در سنگی با در گلان حموی بدین کا شافت لکات در روز خیزد ساکس ساکس تجرید و در بنیای حقایق انشایی که همی دانی خواص خدا لا محاله است بل در صحتان و عصر آنگه نیت ذکی الله مطلع تصدیق فرای الا ان اولیا الله از شکس نفس کشش جمعیت بخش و دلهای شکستی سایه نشین شجره زب تن کجی کلش جمعیت است نطق ابر کف در یاد دلی و نای گزین نفاق کس دل پاکش آنگه از استامت عالم قدس غمراوتر سعد سر بر آنس مبلغ عدم لدنی و معارف همی سعدن کا لالت ذاق و فعال کسبی جنبه وله نسخ به دل</p>
<p>۴-۶ تصویر متن و شعر، ص ۷۵</p>	<p>۳-۶ تصویر صفحه آغازین باب اول، ص ۳۰</p>



۵-۶ یک نقاشی آبرنگ به تاریخ ۱۶۷۰ م اثر هنرمند ناشناس هندی که علی عادلشاه دوم (پادشاه دکن) و باز شکاری او را در ساحل دریا نشان می دهد.

(عکس از ویکی پدیا)

معرفی نسخه‌های خطی خاندان عریضی علوی سبزواری

مهدی نارستانی^۱

چکیده

خاندان و آل علوی به‌عنوان اهل علم و دیانت در دو قرن اخیر مأمّن و ملجأ مردم دیار سربداران است. میراث ماندگار این خاندان کتابخانه‌ای بالغ بر ۷ هزار کتاب اعم از چاپ کلاسیک و سنگی و خطی که در بیت مرحوم آیت‌الله سید محمدحسن علوی در سبزواری است. قسمتی از نسخه‌های خطی این کتابخانه به قلم این خاندان است که به ترتیب تاریخ، این نسخه خطی منسوب است به: الف- سید ابراهیم بن معصوم (۱۳۲۶-۱۳۵۰ ق) ب- سید محمدمهدی بن ابراهیم (۱۳۲۶-۱۳۵۰ ق) ج- سید محمدحسن بن سید محمدمهدی (۱۳۴۹-۱۴۴۲ ق)؛ که تاکنون تحقیق و پژوهشی در این دست‌نوشته‌ها و نسخه‌های خطی صورت نپذیرفته است. با توجه به جایگاه علمی این بزرگواران در حوزه علوم اسلامی بررسی و ارزشیابی و تصحیح این نسخه‌ها می‌تواند در اولویت‌های پژوهشی محققان این حوزه باشد. این پژوهش به شیوه تحلیل محتوا و کتابخانه‌ای و مبتنی بر مشاهده اصل اثر است که ضمن توضیحاتی درباره مؤلفان و بیان تعداد آثار و نسخه و معرفی اجمالی محتوای برخی از نسخه پرداخت شده است. این نسخه‌ها در سه زبان عربی و فارسی و انگلیسی با موضوعات فقه و اصول، تراجم، علوم قرآنی، تاریخ، جغرافیا، اسناد و... است.

کلمات کلیدی: علوی سبزواری، نسخه خطی، ابراهیم بن معصوم، محمدمهدی، محمدحسن.

۱- مقدمه

مرحوم آقابزرگ تهرانی در کتاب طبقات اعلام شیعه می‌نویسد: «(آل العلوی) بیت علم جلیل فی سبزواریه علماء و فضلاء و صلحاء و هم من السادة الحسينية من ولد علی العریضی ابن الامام جعفر الصادق علیه السلام...»

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه حکیم سبزواری m.narestani@hsu.ac.ir (نویسنده مسئول)

خاندان علوی در سبزوار منزل و خواستگاه علم هستند و دارای علما و نیکوکاران و صالحان است و نسب آن‌ها به آقا سید علی غریزی فرزند امام صادق (علیه السلام منتهی می‌گردد. و ایشان ظاهراً در سفر به سبزوار از کتابخانه منزل مرحوم آیت الله علوی سبزواری بازدید می‌نماید. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۳۰: ۱۳ / ۴۵۸)

علما و فقیهان هر عصر با نگاشتن آثار خود علاوه بر اینکه پاسخگوی نیازهای دینی مردم عصر خود بوده‌اند و موجب ارتقا و رشد علوم اسلامی بوده‌اند که البته از زاویه دیگر می‌توان گفت که پرچم‌دار فرهنگ و علم و ادب این مرزوبوم هستند و آثار و نوشته‌های آن‌ها اسناد موثقی هستند که اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و ادبی عصر خود را به تصویر می‌کشند.

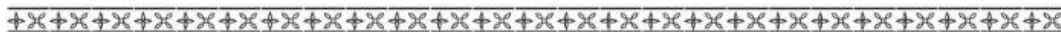
مرحوم آیت الله سید محمدحسن علوی سبزواری فرزند آقا سید محمد مهدی بن ابراهیم در اول بهمن ماه سال ۱۳۹۹ رحلت نمودند و چون ایشان خود تنها فرزند مرحوم سید محمد مهدی علوی بودند و تنها فرزند آقا سید محمدحسن هم در حین ولادت از دنیا رفتند در نتیجه به تقدیر الهی این دودمان فضل و علم و نسل سادات غریزی از این تیره به شخصیت معنوی و اهل فضل و علم عالم ربانی مرحوم آیت الله سید محمدحسن علوی سبزواری ختم گردید.

۲- پیشینه پژوهش

تاکنون تحقیقی در مورد موضوع این پژوهش انجام نشده است. البته به برخی از این نسخه‌ها خطی متعلق به خاندان علوی را مرحوم آقابزرگ تهرانی در کتاب الذریعه الی تصانیف الشیعه در حد نام و اسم اشاره نموده است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۲ / ۴۶۲). بر این اساس پژوهش حاضر دارای نوآوری می‌باشد.

۳- ضرورت و اهمیت پژوهش

وجود مجموعه‌ای از مخطوطات نفیس و با قدمت در بیت علم و فقاہت در دیار سربداران اولاً حاکی از فرهنگ غنی شهرستان سبزوار است. ثانیاً نظر به اینکه موضوع این مخطوطات غالباً علوم اسلامی است در نتیجه این مجموعه از مصادیق تراث شیعه است. در نتیجه پژوهش و پاسداری از این نسخه‌ها پاسداری از تراث شیعه متعلق به دیار سربداران است.



۴- بحث و بررسی

۴-۱ معرفی خاندان عربی سبزواری

الف- آقا سید ابراهیم (۱۳۲۶-۱۳۵۰ ق)

۱- معرفی شخصیت

بهترین و متقن ترین منبع در بیان شرح حال ایشان نوشته های مرحوم آیت الله سید محمدحسن علوی نوه این بزرگوار است که ایشان می نویسد: «... ترجمه های جد ابی و مرحوم آقای والد و این حقیر را گرچه در قدر آن پایه و در فضل آن مایه نیست که لایق تدوین و شایسته تحریر باشد الا اینکه حسب الامر مبارک عمده العلماء المجاهدین زبده الفقهاء الشافحین یگانه دانشمند ریاضی مجمع الفضائل و الفواضل ... آقا میرزا حیدر علی سردار کابلی دامت برکاته العالیه که سطری چند راجع ترجمه های جد و مرحوم والد خود نگارش و هم به حضرت ایشان تقدیم نمایم...» در ادامه مختصری از ترجمه آقا سید ابراهیم بن معصوم به قلم آیت الله سید محمدحسن علوی تقدیم می گردد.

(سید ابراهیم علوی) نجل مرحوم حاج میرزا معصوم ایشان از کیدقان که شش فرسخی سبزواری است به سبزواری آمده اند. نجل مرحوم آقا سید ابراهیم و ایشان از درود که شهر بسیار کوچکی است و ۱۲ فرسخی مشهد رضوی است به کیدقان آمده اند نجل مرحوم آقا میرزا معصوم و منتهی می شود نسبشان به جناب علی عربی رضی الله عنه فرزند حضرت صادق علیه السلام. ایشان در سوم رجب ۱۳۸۰ یا ۸۲ در سبزواری متولد شده اند. بعد از اینکه چند سالی از سنشان گذشت مشغول به خواندن کلام الله مجید شد و بعد هم اشتغال به کتب فارسی و عربیت و سطوح فقه و اصول شدند و در سال ۱۳۱۱ مشرف به بیت الله شدند و بعد هم به عتبات مشرف شده و حسب مساعدت استخاره کاظمین علیهما السلام را اختیار کرده اند و در بین ۱۳۲۰ و ۱۳۲۶ به نجف مشرف شده اند و مدتی هم در آنجا توقف نمودند و در ۱۳۲۶ به سبزواری مراجعت نموده و در ۱۳۲۷ مجدداً به عتبات مشرف شدند و ایضاً کاظمین را اختیار کرده و در آنجا شیخ الاسلام بودند تا سال ۱۳۴۱ که مراجعت به ایران نموده و در آنجا مدرس و قاضی و امام جماعت بودند تا سال ۱۳۶۰ که به مشهد رضوی مشرف شده و تا شعبان ۱۳۶۴ مشرف بودند و بعد به سبزواری آمده به قصد حرکت به عتبات عالیات و در ذی حجه آن سال به تهران آمدند از قضا موفق نشدند که به تشریف به عتبات و در ذی حجه ۱۳۶۵ مراجعت به سبزواری نمودند؛ و فوت ایشان در ماه جمادی سال یک هزار و سیصد و

شصت و شش که حدسا فروردین یا اردیبهشت بود و نیز در سال یک هزار و سیصد و بیست و شش شمسی ۱۳۲۶ و دفن شدند پس از مراسم مذهبی حضرت و بعد از تشییع اهالی عادتاً در محلی که بنام امامزاده یحیی شهرت دارد. اساتید ایشان در قرآن اسید اسماعیل سبزواری و ملا محمد حسن قاینی در ادبیات اشیر نظام الدین گنابادی و حاج ملا اسکندر جوینی و حاج عبدالحسین بقراطی و در سطوح آقای حاج میرزا حسین مجتهد بزرگ و خارجا در کاظمین بر شیخ محمد تقی آل شیخ اسدالله صاحب مقایس و شیخ محمدال... درویش و معقول را مدت قلیلی بر شیخ محمدصادق شیرازی و خارجا در نجف بر حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل و... و آقا سید محمدکاظم طباطبایی یزدی و مذاکراتی داشتند با جمعی از علماء کاظمین به خصوص آقا میرزا ابراهیم سلماسی. (قسمتی از دست نوشته فوق متأسفانه از بین رفته است لذا برخی اسامی ناقص است)

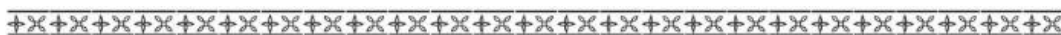
ایشان اجازه دارند از مرحوم آخوند ملا محمدکاظم خراسانی اجازه اجتهاد و اجازه روایت دارند از مرحوم حاج شیخ فضل الله مازندرانی و مرحوم آقا میرزا ابراهیم سلماسی و آقا میرزا عبدالله حاج برهان المحققین سبزواری و اجازه روایت دارند از ایشان مرحوم والد آقای سید محمد مهدی علوی و آقای حاج میرزا محمد واعظ یزدی و حقیر (سید محمد حسن). اشتغالاتشان به مطالعه بیشتر بوده است لهذا به غیر از درس النحویه (۱) دو جز و ادعیه مأثوره (۲) که مداومت داشته اند و تقویم البلدان (۳) و حاشیه بر نافع مختصر شرایع (۴) و آیات مشکله قرآنی (۵) و آداب الطفل (۶) و منتخب مجمع البحرین (۷) ناتمام و مفقود چیزی به یادگار نگذاشته اند. البته مرحوم آقابزرگ تهرانی نام ایشان را «السید محمد ابراهیم السبزواری (۱۲۸۲-۱۳۶۶ ق)» ذکر می کند (آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ۱۴۳۰، ج ۱۳، ۴۵۸) ولی در نوشته های مرحوم آیت الله علوی سبزواری صرفاً «ابراهیم» یاد می کند و در نوشته های مهور به مهر ایشان فقط ابراهیم حک شده است.

۲- آثار مخطوطات ایشان

الف- دفتر محضر در سال ها ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹

شرح حال این دفتر

نام دفتر: همان طور که در اول این دفتر مشهود است این عبارت نگارش شده است: «دفتر اسناد و اوراق ۱۳۰۷ شمسی محضر آقای حاج میرزا ابراهیم مجتهد» بنابراین در این نوشته با اختصار دفتر محضر یاد شده است.



محتویات دفتر: بالغ بر ۶۰۰ سند با موضوعات مختلف که بیشترین آن ها عقود و ایقاعاتی است که فاصله زمان سال های ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ شمسی در شهرستان سبزوار نزد مرحوم آیت الله سید ابراهیم علوی ملقب به حاج میرزا ابراهیم مجتهد صورت پذیرفته شده است به عنوان یک سند معتبر و رسمی نگارش و بایگانی شده است. در تائید اسناد اکثراً مهر و اثرانگشت و بعضاً امضا هم وجود دارد.

شرایط شکلی: غالب صفحات جدول کشی شده است و در هر صفحه نه ردیف ترسیم شده است با عنوان های: ۱- یوم هفته ۲- تاریخ ایام و شهور ۳- نمره اسناد و اوراق ۴- موضوع اسناد و اوراق. ۵- توضیحات ۶- تاریخ اسناد و اوراق ۷- تصدیق معترف و صاحب سند ۸- تصدیق مهر یا امضا یا محل انگشت ۹- تصدیق حاکم محضر و صفحاتی که منظم خط کشی نشده است توسط مرحوم میرزا ابراهیم از اعتبار ساقط شده است.

ب- رساله در علوم قرآنی (آیات مشکله قرآنیه)

در صفحه روی جلد این رساله مرحوم آیت الله سید محمدحسن علوی این چنین عنوان زده اند: «هذه رساله الشریفه من تالیفات فقیه الوقور الملقب بشیخ الاسلام الحاج سید ابراهیم العلوی السبزواری ادام الله بقائه...» ولی در ترجم و بیان شرح حال جد خود از رساله ای به نام «آیات مشکله قرآنیه» یاد می نماید که به احتمال قوی همین رساله باشد. این رساله با موضوع علوم قرآنی و به زبان فارسی است با محوریت کلمات قرآنی که تلفظ آن ها برای افراد مشتبه بوده است و به ترتیب سوره های قرآن از سوره حمد تا سوره ناس آنچه به نظر مؤلف مورد شبهه بوده است را نام برده است و تلفظ صحیح آن را بیان کرده است. این رساله مطابق شماره گذاری مؤلف نوزده صفحه با بیست سطر هست. این رساله در قالب یک متن و حاشیه نگارش شده است با این توضیح که نام سوره ها در حاشیه و آیات مورد بحث در متن نگارش شده است. در تاریخ پنجشنبه نهم شوال سال هزار و سیصد و شش توسط مؤلف به اتمام رسیده است؛ و تاکنون هیچ تحقیق و پژوهشی بر روی این اثر انجام نشده است و بالتبع نشر و چاپ نشده است.

ج- تعلیقه بر کتاب «المختصر النافع»

مرحوم آقا سید ابراهیم علوی نظر به اینکه مجتهد بوده است و اجازه اجتهاد از بزرگان داشته اند بر کتاب «المختصر النافع» حاشیه و تعلیقه زده اند با این توضیح که نظر فقهی خودشان را در موضوعات مختلف بیان کرده اند که در ابتدای این تعلیقه فرزند خود مرحوم آقا سید محمد مهدی علوی را به عمل کردند به این نظرات فقهی خود

ارشاد و توصیه می نمایند؛ که از این توصیه استظهار می شود که این تعلیقه نظر نهایی ایشان و به گونه ای رساله عملی معظم له هست.

د- الدروس النحو

در میان نسخه های خطی موجود در کتابخانه یک جلد کتاب با قطعه پالتویی البته ضخیم با عنوان وصیت نامه امیر به امام حسن؛ دروسی نحو {خطی}؛ انیس النفس؛ فهرس الجغرافیا {خطی} وجود دارد که مشاهده آن مشخص می گردد که در هنگام صحافی کتاب های کتابخانه به هر دلیل چند کتاب کوچک را در کنار هم صحافی شده است و در قالب یک کتاب درآمده است. در صفحه بیست و هشت این کتاب عنوان کتابی به قلم مرحوم آیت الله سید محمدحسن علوی مرقوم شده است با این بیان «بسمه تعالی و له الحمد هذا الكتاب المسمى بالدروس النحو للعلامة الوقور الحاج سيد ابراهيم المجتهد الملقب بشيخ الاسلام في الكاظميه...» با توجه به این عبارت انتساب کتاب به مرحوم آقا سید ابراهیم علوی احراز می گردد.

چهار صفحه ابتدایی به فهرست مطالب این کتاب اختصاص یافته است. مطابق آخرین صفحه آن (۷۶) نگارش این کتاب در روز دوشنبه ششم ماه مبارک رمضان هزار و سیصد و شش قمری بوده است. با توجه به این عبارت «تم الكتاب الاول» قسمت دومی باید برای این کتاب باشد که متأسفانه فعلاً با جستجوی انجام شده در دسترس نیست. خط این کتاب بسیار خوانا و زیبا هست.

ب- آقا سید محمد مهدی (۱۳۲۶ - ۱۳۵۰ ق)

۱- معرفی شخصیت

تنها فرزند ایشان مرحوم آیت الله سید محمدحسن علوی به مناسبت در آثار خود از والد گرامی یاد می کند که توصیف ذیل به قلم ایشان هست:

«... و نیز درصدد برآمدم که در پیرامون والد خود بنویسم و ایشان بنام آقا سید محمد مهدی علوی بود و تولدش و در سبزوار بود در هیجدهم ماه شعبان یک هزار و سیصد و بیست و شش هجری قمری... طبق نقل به برکت وجود مقدس حضرت حجت بوده اند لذا ایشان را به لقب چنان وجود مقدسی نامیدند... در شب هیجدهم ماه مبارک یک

هزار و سیصد و پنجاه که به ظاهر مطابق است با بهمن ماه یک هزار و سیصد و ده فوت شدند در بیست و چهار سالگی. والد گرامیم تنها فرزند ذکور والدین خود بودند و چرخاننده امور روحانی والد خود بودند و نیز خود اهل کمال و نیز ارزش علمی داشتند و کتب و یا رسائلی از ایشان که والدین به طبع رسیده و یا نرسیده و مقالاتی از ایشان در مجله های بغداد به طبع رسیده و مطالبی از والدین نقل می شود اضافه بر مذکورات و علاوه بر سن کمی که داشتند به نسبت دارای ارزش بودند. عالم جلیل فاضل نبیل کاتب شاعر مجید والد این اقل نشو و نماشان در عراق عرب بوده و در سنه چهل و چهار به سبزوار به امر والد جلیلشان مراجعت کرده اند تلمذ نمودند بر آقا شیخ علی شاهرودی (ره) و آقا میرزا ابراهیم سلماسی (قده) و در سبزوار بر فقیه آقای حاج میرزا حسین علوی کبیر و از برای ایشان است تاریخ طوس و نابغه العراق او هبه الدین شهرستانی در ترجمه عالم کبیر آقای آقا سید هبه الدین شهرستانی است؛ و خیر التحف در جواز سجده بر آجر و خرف (سفال) که هر یک از اینها به طبع رسیده؛ و انیس العلماء و جلیس الادباء در کشکول و محکم البرهان فی اعجاز القرآن، از جمعی از اجلاء محدثین و علما روایت می نمودند». (مخطوطات کتابخانه آیت الله علوی سبزواری - شماره برگه ۱۵۸۲۱ و ۱۹۲۲۴)

۲- آثار ایشان

مرحوم سید محمد مهدی علوی با توجه به نبوغ علمی بالا و حضور در مرکز علم در عصر خود موفق شدند اکثر آثار خود را به چاپ برسانند که در ادامه به آثار مطبوع و مخطوط ایشان اشاره می شود.

۲-۱ مطبوعات:

برخی از آثار و نوشته های مرحوم آقا سید محمد مهدی العلوی (۱۳۲۶-۱۳۵۰ ق) در زمان حیات خود او چاپ و منتشر شده است که برخی از آنها بدین شرح است:

۱. تاریخ الطوس او مشهد الرضوی چاپ بغداد در سال ۱۳۴۶ ق، با مشخصه سربی و رقعی.
۲. خیر التحف فی جواز السجود علی الآجر و الخزف توسط مطبعة الآداب در بغداد به چاپ رسیده است.
۳. کتاب «هبة الدین شهرستانی أو نابغة العراق - ط» فی ۸۰ صفحه
۴. - انہام ابن العلقمی بما هو برئ منه: بغداد ۱۹۲۹ م.
۵. محکم القرآن فی اعجاز القرآن.

۶. انیس العلماء و جلیس الادباء
۷. وقائع الشهور
۸. علم العقود.
۹. حدیقه الزهر فی تراجم المؤلفین من علماء العصر
۱۰. التاريخ العام
۱۱. الحساب. (کحالہ، ۱۳۷۶ ه. ق، ج ۱۲، ۵۸؛ امین، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۷۱؛ مشار، ۱۳۴۴ ه. ش، ج ۱، ۱۲۰۹؛ زرکلی، ۱۹۸۹ م، ج ۷، ۱۱۵؛ عبد الحمید، ۱۴۲۴ ه. ق، ج ۲، ۳۳۲؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ ه. ق. الذریعه إلی تصانیف الشیعه؛ ج ۲؛ ص ۴۶۲؛ حسینی، ۱۴۲۲، جلد ۳، ص ۳۹۳). البته مقالات متعددی که بالغ بر ۳۷ مقاله در مجلات بغداد از ایشان به چاپ رسیده است. (سایت نورمگز)

۲-۲ مخطوطات ایشان:

آثار از ایشان در کتابخانه فرزند ایشان به صورت دست نوشته باقی مانده است که برخی از آن ها بدین شرح است:

الف- کشکول

این کتاب را مرحوم سید محمد مهدی علوی با نوشتنی دعایی از صحیفه علوی شروع می نماید که صفحه نخست بعد از ذکر دعا در سطر نخست وسط سطر عنوان «الاول» را قید می نماید و شروع می کند به شرح و بیان اول هر چیزی مانند اولین مخلوق، اولین مسجد، اولین کسی که دست دزد را قطع کرد و... سپس عناوین «روح»، «الصائبه»، «تاریخ الموسيقى العربیه»، «اعتقادات الشیخ البهائی» و «الیابان» و... هر کدام از عناوین را توضیح و تشریح می نماید و در برخی از این صفحات فرزند مؤلف مرحوم آیت الله سید محمد حسن علوی نیز به خط خود حاشیه ای مرقوم نموده اند.

برای این نوشته نام قید نشده است و با توجه به موضوعات متفرقه آن و رویه علما این نام کشکول را نگارنده این مقاله برای این نوشته انتخاب نموده است و این کتاب ناتمام است و تاریخ آن هم مشخص نیست و از نوع قطعه رحلی با حدود ۵۰ سطر در هر برگه هست. مطابق برگ شماری هشتاد صفحه است.

ب- تاریخ

در مجموعه نسخه های خطی موجود در کتابخانه آیت الله سید محمدحسن علوی دفتری صحافی شده است که در زمان صحافی عنوان «تاریخ خطی به خط والدی (قده)» نوشته شده است که ظاهراً تعیین عنوان با مشورت ایشان بوده است؛ که این دفتر دویست و بیست و چهار صفحه دارد که تمام نوشته به زبان عربی است. شروع این دفتر: در سر برگه صفحه اول دفتر دو تاریخ قمری ۱۳۴۰/۱/۱۲ و میلادی (۱۹۲۱/۹/۱۵) قید شده است و عنوان ابتدای صفحه «المغول و التتر» است با توجه به اینکه بدون مقدمه شروع شده است این احتمال هست که این متن ادامه متن دیگری باشد.

اما موضوعات آن متفاوت است و تماماً تاریخ نیست چندصفحه ای در حساب و مختصری در جغرافیا هم نیز در این دفتر نگارش شده است و در مباحث تاریخی علاوه بر اشاره به تاریخ خلفای اسلام به تاریخ آمریکا نیز پرداخت شده است.

ج- آقا سید محمدحسن

معرفی شخصیت

در دست نوشته های مرحوم آیت الله سید محمدحسن علوی شرح حال خود نوشت وجود دارد که به تناسب این پژوهش با حفظ قلم خود ایشان به صورت اختصار ارائه می گردد. ... این جانب سید محمدحسن فرزند آقا سید محمد مهدی و تولدم در روز سه شنبه آن قدر که در نظرم است که گویا والد و والدین در سالنامه پارس مرقوم فرموده بودند سه ساعت از روز سه شنبه از آفتاب گذشته در بیست و هشتم ماه مبارک یک هزار و سیصد و چهل و نه هجری قمری که مطابق بوده با بهمن ماه یک هزار و سیصد و نه شمسی هجری و مادرم بنام صدیقه بی بی بوده و البته شانزده روز از تولدم گذشته بوده تقریباً که مادرم فوت شدند... و والدینم پس از یازده ماه و اندی که از فوت مادرم گذشته بود نیز فوت شدند.

روی علاقه والدین و والدینم و یا هر جهت داشت به مکتب نرفتم و در نزد آن دو شبها و یا بهر نحو قرآن می خواندم و معظّم لهما یاد می دادند. در سن شش ساله یا هفت ساله بودم که رفتم به مدرسه که گفته می شد دبستان ملی و تا کلاس چهارم در سبزوار و در همان مدرسه و سپس به مشهد مشرف شدند در مدت ۴ سال تقریباً مشرف بودند و

از سال ۱۳۶۰ هجری قمری تا سال ۱۳۶۴؛ و در مشهد مقدس به کلاس پنجم می‌رفتم و در دبستانی که واقع در سرشور بود و از جد گرامی می‌خواستند که راضی به ترک دبستان رفتند کنند و گرد دروس قدیمی بروم. به هر طریق پس از چهار سال به تقریبی مجدد در خدمت ایشان آمدم سبزوار.

در هفده سالگی در سال یک هزار و سیصد و شصت و شش هجری قمری که تقریباً با یک هزار و سیصد و بیست و شش شمسی مطابقت داشت والد والد فوت شدند پس از اینکه مادر محترم والد در یک هزار و سیصد و پنجاه و هفت هجری قمری فوت شده بودند و مرکز و محل سکونت خود را در منزل والد مادرم قراردادم و در خدمت ایشان بودم یکی دو سالی که تا ایشان نیز در سال یک هزار و سیصد و شصت و هشت قمری هجری که با یک هزار و سیصد و بیست و هشت مطابقت داشت فوت شدند و قریب به فوت ایشان و با نظر آن جناب بدین معنا که تأیید فرموده و یا رد نفرموده موضوع ازدواج صورت گرفت... در آن وقت گرچه در قبل هم تحصیل کم و بیش می‌گذشت ولی از آن وقت به درس‌ها شرکت می‌نموده و نظرم است که آن موقع شرکت در درس مطول و ارث شرح لمعه بود و نزد آقای آقا شیخ محمدتقی عندلیبی چنانکه بعد از آن‌ها شروع به تدریس مکاسب و رسائل می‌نمودند و هر دو و یا رسائل که به اتمام رسید شروع بخواندن کفایه شد و البته در خلال مقداری اندک و یا بسیار کم طهارت شیخ و نیز شوارق خوانده می‌شد و البته آنچه گفته شد و می‌شود جنبه ترتیب و نظم در او نیست؛ و مقداری مطول بسیار که با حفظ توضیح بود آقای آقا سید علی اکبر سیادتی که مشهور بودند به آقای حاج میرزا علی و البته شرح لمعه هم ذهنم است خدمت ایشان خوانده می‌شد و زمان خواندن به ظاهر تفاوت داشت و بعدها که تابستان‌ها به سبزوار می‌آمدم حال در ظرف چند مدّت در خاطر ندارم خدمت معظم له اسفار را می‌خواندم؛ و ایامی و یا اضافه به درس آقای آقا سید حسن سیادتی مذکور که مدّت و یا مدّت‌ها منحصراً زعامت علمی سبزوار را عهده‌دار بودند شرکت می‌کردم و ایشان آن قدر که در خاطر دارم رسائل و کفایه می‌فرمودند؛ و خود شرکت داشتم در بحث‌های آقای برهان که ایشان ایامی من لایحضر الفقیه می‌فرمودند و بقاعده طولانی بود و مدّتی اصول کافی می‌فرمودند. پس از محرم و صفر یک هزار و سیصد و هفتاد و هفت هجری قمری که موافق بود بقاعده با یک هزار و سیصد و سی و شش شمسی هجری حرکت کنم به جانب قم با خانوادگی. بقاعده برخی را که در سبزوار خوانده بودم تکرار شد که دوباره خواندم در هر حال در همان اوایل به خارج اصول آقای حاج آقا روح‌الله خمینی که در مسجد سلماسی بود می‌رفتم و جلد دوم کفایه بود و نیز به اصول کفایه می‌رفتم در مسجد حضرت عسکری علیه الصلوة والسلام که آقای آقا میرزا محمد مجاهدی تبریزی

می فرمودند و نیز به مکاسب آقای آقا میرزاعلی مشکینی در مسجد مزبور و آقای آقا میرزا محمد مجاهدی در همان سال ها فوت شدند. در هر حال مدتی در فقه آقای آقا میرزا هاشم آملی نیز شرکت می نمودم و او اوایل ورود ایشان به قم بود. به درس های آقای آقا سید محمدحسین طباطبایی شرکت می کردم در مسجد سلماسی و عدّه از اهل فضل و غیر هم حضور می یافتند و آن درس سبب شد که تا ترک درس آقای آقا میرزا هاشم آملی بشود. بعدها با درس آقای آقا مرتضی حائری که به ظاهر اصول را اوایل صبح بود که می فرمودند و فقه را در قبل از ظهر لذا هدف بود که در درس ایشان شرکت شود و او سبب بقاعده شده که پس از مدتی به ظاهر که در درس آقای آقا سید محمدحسین شرکت می شد ترک شود و در مقابل به درس آقای آقا مرتضی حضور می یافته و درس آقای طباطبائی را به طریقی ترتیب داده شد که تا صبح پنجشنبه و جمعه هر هفته به درس فلسفه آقای آقا شیخ محمد مفتاح همدانی علیه الرّحمة و الرضوان شرکت می شد... ایشان در سال ۱۳۴۸ شمسی از قم به سبزوار مهاجرت نمودند و به درس و بحث و تبلیغ امور دینی پرداختند که پیام مقام معظم رهبری به مناسبت درگذشت ایشان گویای شرح ایشان است: «... همراهی آن عالم ربانی با حرکت مبارزان در دوران طاغوت و با فعالیت های انقلابی در دوران جمهوری اسلامی حسنه ارزشمندی در محاسبات الهی و قدرشناسی مردمی است...» و در اول بهمن ماه سال ۱۳۹۹ هجری شمسی مطابق با ششم جمادی الثانیه سال ۱۴۴۲ بعد از تحمل یک دوره بیماری در شهرستان سبزوار وفات نمود و در آرامستان عمومی شهرستان سبزوار در قبله قبور مطهر شهدا دفن گردید.

آثار خطی

طبق برگ شماری یادداشت های ایشان بالغ بر ۲۵ هزار برگه نوشته های ایشان است که می تواند از یک زاویه این ها را به دو قسمت تقسیم نمود نوشته هایی مدون و منظم و مرتبط مانند تقریرات درس خارج مراجع محترم از جمله مرحوم امام خمینی و مرحوم آیت الله گلپایگانی و محقق داماد و... و دفاتری در بیان تراجم علمای قرن ۱۳ و قسمت دوم آثار دست نوشته هایی است که بعضاً ۲۰ صفحه پشت سر هم مطالبی را در موضوعات مختلف اعم از فقهی، رجالی و تراجم و تاریخ نگارش یافته است که حدود نیمی از آثار ایشان به این صورت است که بسیار پراکنده است و نیازمند به نظم دهی است که خود ایشان در وصیت نامه خود به این ها اشاره می نماید:

«... از اموری که هست موضوع نوشته هاست که به قاعده بسیار زیاد است. منتهی حال تا چه حد منظم نیست

تا بشود با حفظ نظر و فرموده دو فرد مکرم (وصی ایشان) منظم گردد و چنان که محل دیدید مثل پاک‌نویس عملی گردد...»

نوشته‌های مرحوم آقا سید محمدحسن علوی دارای ویژگی‌های زبانی خاصی است که به ذکر برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

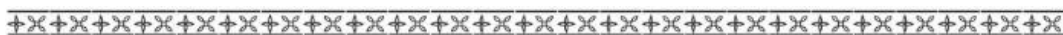
الف. عربی بودن بخش عمده مکتوبات: با توجه به موضوعات نوشته‌ها (علوم حوزوی) و اینکه زبان علمی رسمی دنیای اسلام، عربی بوده است؛ کاربرد زبان عربی در متن نوشته‌ها اجتناب‌ناپذیر بوده است. البته به زبان فارسی هم از ایشان آثاری با موضوعات مختلف وجود دارد.

ب- تعیین صفحات به سبک تکرار کلمه آخر صفحه قبل در صفحه جدید: نظر به اینکه قسمت قابل توجهی از مکتوبات ایشان در برگه یادداشت است و غالباً شماره صفحه ثبت نشده است جهت حفظ ارتباط صفحات در آخر هر صفحه کلمه پایانی این صفحه در ابتدای صفحه بعد هم تکرار شده است و غالباً این کلمه در پراکنش قرار گرفته تا خواننده متوجه گردد که این صفحه ادامه صفحه دیگری است.

ج- حاشیه به صورت دورانی: در بخشی از مکتوبات که به تناسب نیاز بوده مطلبی اضافه گردد یا جهت توضیح بیشتر مطلب از حاشیه و تعلیقه استفاده شده است البته به شکل دورانی که گاهی تمام اطراف صفحه نگارش شده است به صورتی که متن اصلی در مرکز و حاشیه‌ها در اطراف به گونه‌ای که امکان اضافه نمودن مطلبی به این متن ممکن نیست و به نحوی متن را کاملاً پلمپ کرده است.

د- نگارش دو مطلب متفاوت به دورنگ: در بخشی از نوشته‌ها دو مطلب متفاوت را با دورنگ مشکی و آبی نگارش شده است که یک خط آبی و یک خط مشکی که صرفاً مطالب هم‌رنگ با هم مرتبط هستند.

ه- استفاده از علائم اختصاری در نگارش: ظاهراً جهت اینکه متن طولانی نشود از برخی علائم اختصاری استفاده شده است که به عنوان نمونه برخی از آن‌ها این است. البته تصریحی در کلمات ایشان نیست ولی با دقت و ممارست برنوشته‌های ایشان می‌توان این چنین استظهار نمود که هرکجا نوشته شده است «کک» یعنی (کذک) و یا «یق» یعنی (یقول) و یا «نق» یعنی (نقول) و یا «ح» یعنی (حینئذ) و «لا تخ» یعنی (لا تخلو) و یا «الی تا زید» یعنی



(از ابتدای کلمه که الی بر روی آن آمده است تا کلمه که زید دارد باید حذف شود) و یا «ظ» یعنی (ظهر) و...

و- التزام به ثبت تاریخ: در اکثر نوشته‌ها بلکه شاید گفت در تمام نوشته‌ها ایشان در انتهای برگه تاریخ نگارش را ثبت نموده است هم به شمسی و هم به قمری این تقید ایشان بسیار جالب است تا آنجا که در مواردی که ظاهراً دسترسی به کاغذ نداشته‌اند بر روی دستمال کاغذی مطالب را نوشته و حتی تاریخ نگارش را هم قید نموده‌اند.

نتیجه‌گیری

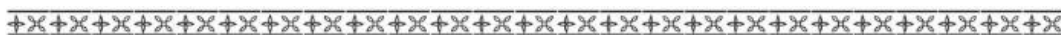
دفتر محضر مرحوم آقا سید ابراهیم مجتهد، نسخه خطی ارزشمند و درخور توجهی در حوزه علم حقوق و ثبت است که دارای اطلاعات قابل توجهی درباره نوع عقود و ایقاعات، نحوه نگارش یک سند حقوقی است. این اثر، با زبانی ساده و خطی خوش و خوانا در قالب تک نسخه است؛ و البته سایر آثار فقهی و ادبی و قرآنی این مجتهد اگرچه مختصر است ولی با توجه به مقام علمی ایشان و اجازه اجتهاد معظم له از مرحوم آخوند خراسانی قطعاً قابل اعتنا است.

میزان کتاب‌ها و مقالاتی که از مرحوم آقا سید محمدمهدی علوی در بغداد چاپ شده است و می‌تواند دلیلی واضح بر جایگاه و مقام علمی ایشان در آن سن و سال باشد. در حال حاضر نسخه‌های خطی که از ایشان باقی مانده، منبع پژوهشی خوبی برای اهل تحقیق به‌ویژه در زمینه تاریخ و تراجم است.

نظر به ویژگی‌های خاص اخلاقی مرحوم آیت‌الله سید محمدحسن علوی سبزواری به‌ویژه اخلاص ایشان و دوری از شهرت متأسفانه در زمان حیات ایشان نوشته‌های معظم له سامان نیافته و اکنون با این هم گستردگی و پراکندگی ساماندهی این آثار کمی با مشکل مواجه است. اگرچه این خود فرصت مناسبی برای محققان در حوزه علوم اسلامی خواهد بود.

منابع:

۱. آقابزرگ تهرانی، محمدحسن، *طبقات أعلام الشیعه*، ۱۷ جلد، دار إحياء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۳۰ ه.ق.





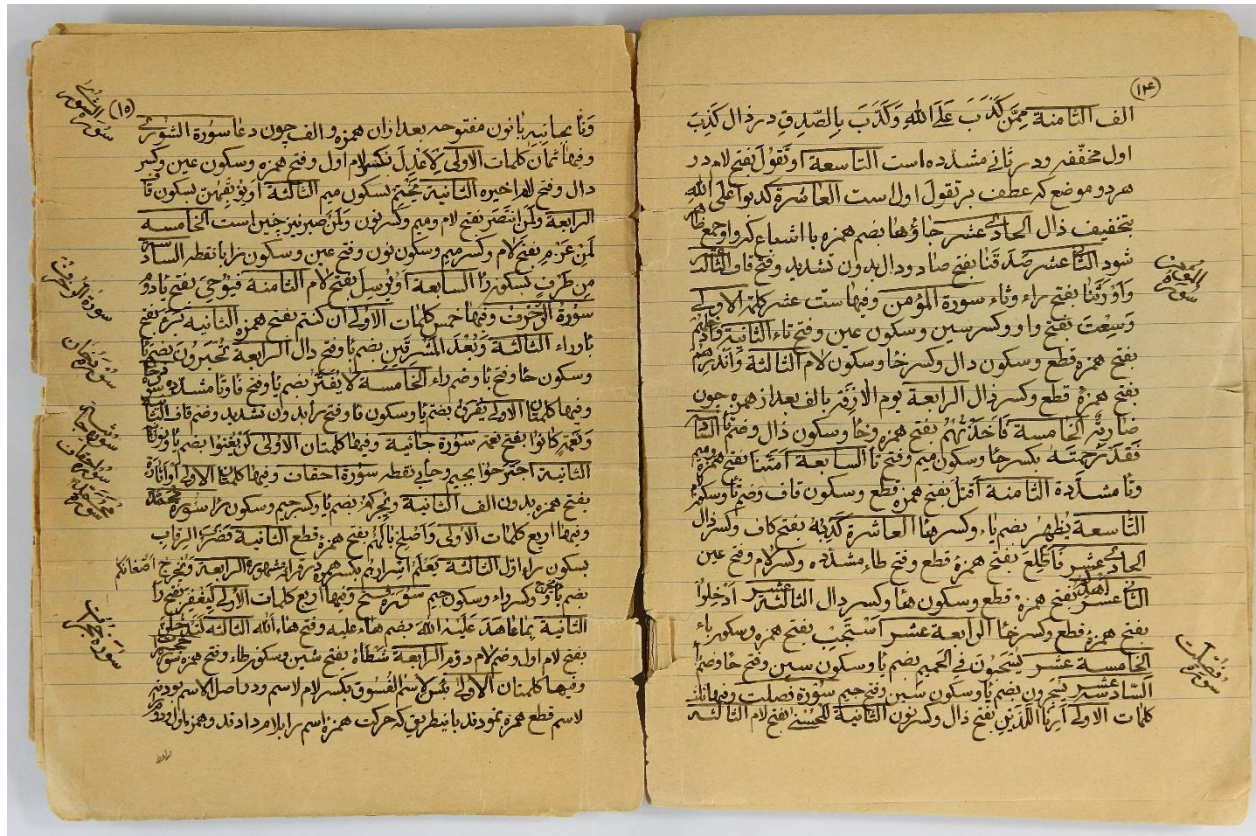
۲. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، ۲۶ جلد، دار الأضواء - لبنان - بیروت، چاپ: ۳، ۱۴۰۳ ه.ق.
۳. امین، محسن، اعیان الشیعه، ۱۲ جلد، دارالتعارف، لبنان - بیروت، ۱۴۰۳ ه.ق.
۴. حسینی، سید احمد، *تراجم الرجال*، جلد ۳، ص ۳۹۳، نشر دلیل ما، ۱۴۲۲، قم، چاپ اول
۵. زرکلی، خیر الدین، *الأعلام* (قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین)، ۸ جلد، دار العلم للملایین - لبنان - بیروت، چاپ: ۸، ۱۹۸۹ م.
۶. عبدالحمید، صائب، معجم مورخی الشیعة: الإمامیة - الزیدیة - الإسماعیلیة، ۲ جلد، مؤسسة دائرة معارف الفقه الاسلامی - ایران - قم، چاپ: ۱، ۱۴۲۴ ه.ق.
۷. علوی سبزواری، سید محمد حسن، مخطوطات، کتابخانه شخصی.
۸. کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، ۱۵ جلد، دار إحياء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۳۷۶ ه.ق.
۹. مشار، خان بابا، فهرست کتابهای چاپی عربی: از آغاز چاپ تا کنون، سایر کشورها: بیشتر از سال ۱۳۴۰ ه به بعد، ۱ جلد، [بی نا] - [بی جا]، چاپ: ۱، ۱۳۴۴ ه.ش.



پیوست: تصاویر

رساله آیات مشکله قرآن

دستخط مرحوم آیت الله سید ابراهیم مجتهد علوی سبزواری

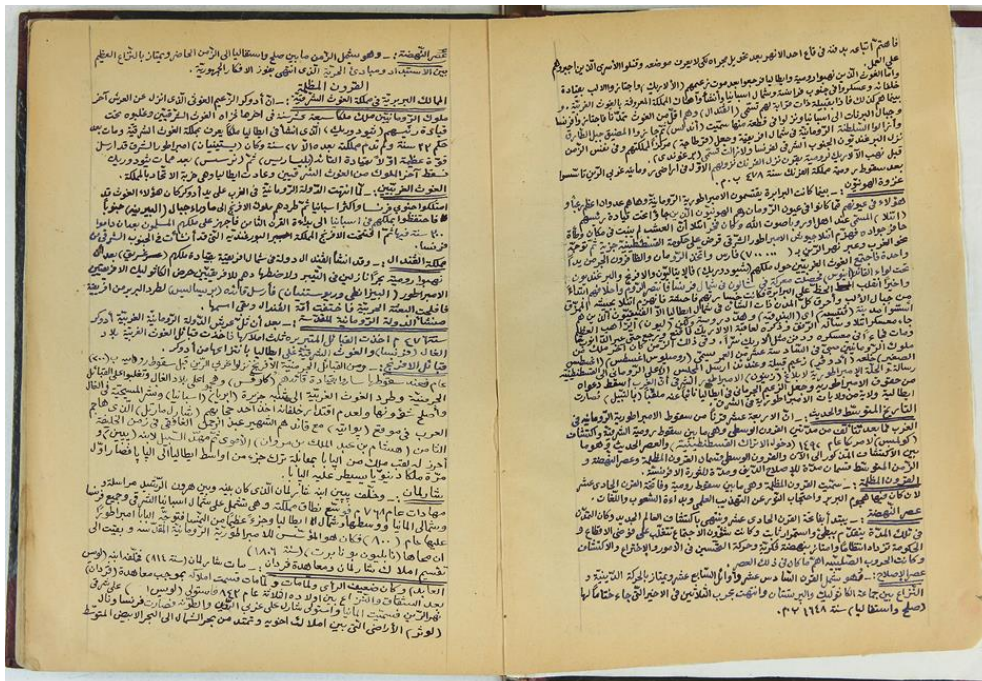
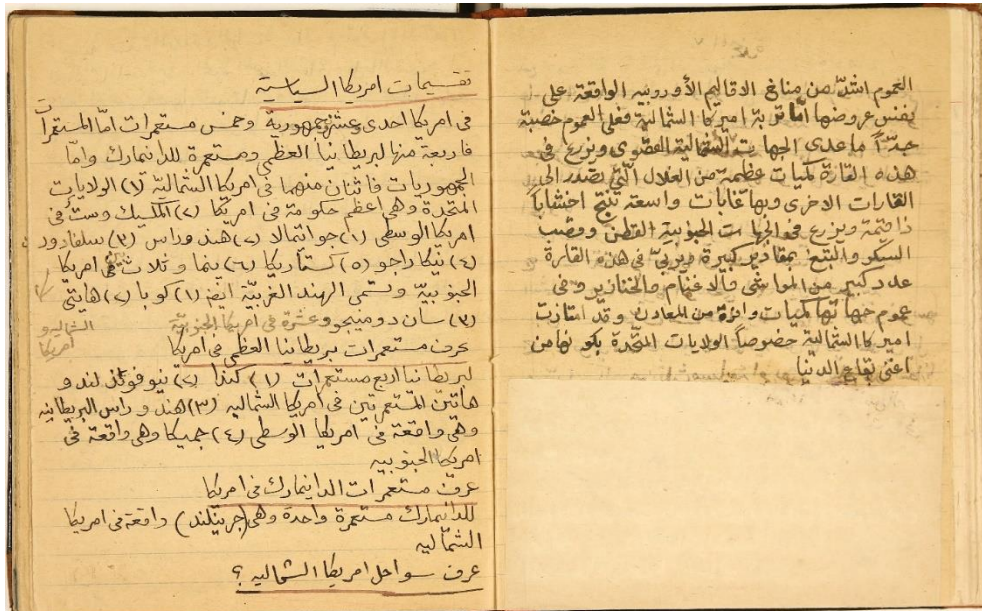


دفتر محضر سال ۱۳۰۷ شمسی سبزوار

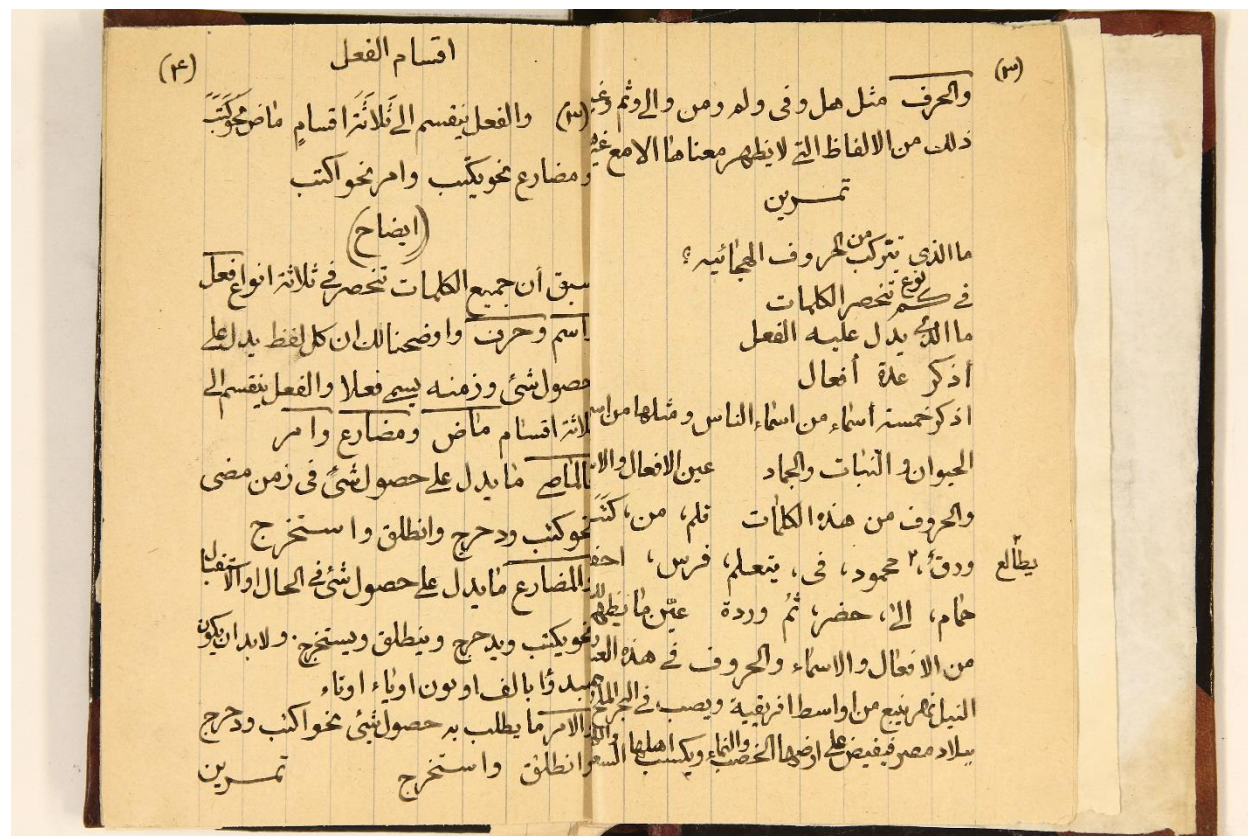
دستخط مرحوم آیت الله سید ابراهیم مجتهد علوی سبزواری

ردیف	تاریخ ایام و شماره	موضوع	توضیحات	تاریخ استناد و اسناد	تصدیق و تصدیق صاحب سند	تصدیق امیرالعلماء حاکم
۵۲	۱۳۰۷ هجری - ۱۳۰۷ شمسی	موکل نامی میرزا جعفران جاهد	الوکیل نامی میرزا جعفران جاهد موضوع مرافعه در خصوص شیا نه روز و بیت و یک عت آب و ملک و قلع و بارزیر کلیه متعلقات او از مدار جرم رده شیا نه روز قلع آباد کتاب معوض حسین آب بلا سعادت قلمی مزبور بعد از وضع کمر توشان از میاه و اراضی و متعلقات ملک مزبور سهم موکل را بر می و مبلغی که مقتضی باشد در بداند به خط علی بن بقر و شد	۱۳۰۷ هجری	تصدیق امیرالعلماء حاکم	تصدیق امیرالعلماء حاکم
۵۳	۱۳۰۷ هجری - ۱۳۰۷ شمسی	موکل نامی میرزا جعفران جاهد	الوکیل نامی میرزا جعفران جاهد موضوع مرافعه برای اقامه گفته دعوی از طوط موکل بر بر کسی	۱۳۰۷ هجری	تصدیق امیرالعلماء حاکم	تصدیق امیرالعلماء حاکم
۵۴	۱۳۰۷ هجری - ۱۳۰۷ شمسی	موکل نامی میرزا جعفران جاهد	الوکیل نامی میرزا جعفران جاهد موضوع مرافعه در خصوص راجعه به موکل اعم از دادن اطلاق و تادیه قرض از بیع شرط رای نمودن بر ملک از موکل بیع شرط نموده اجاره دادن اطلاق و تادیه سراخله در امور زراعتی و برگوشه دعوی از نا موکل بر بر کسی که وکیل مقتضی بر اسم و عنوانی که بوده	۱۳۰۷ هجری	تصدیق امیرالعلماء حاکم	تصدیق امیرالعلماء حاکم

نمونه دستخط مرحوم آقا سید محمد مهدی علوی سبزواری



نمونه دستخط مرحوم آقا سید محمد مهدی علوی سبزواری



شرح حال و معرفی نسخ خطی الشیخ محمد علی السبزواری

مهدی نارستانی^۱

چکیده

علما و فقها همواره محل رجوع و اعتماد و احترام مردم دیار سربداران بوده اند. در تعلیل چرایی این مقوله به شخصیت والای علمی، معنوی و اجتماعی این اشخاص می توان پی برد. یکی از شخصیت های برجسته مرحوم «الشیخ محمد علی السبزواری» است. معرفی نسخه های خطی نفیس این عالم برجسته علی رغم نشان دادن عمق علمی و معنوی شخصیت ایشان، می تواند بابتی جدید در علوم اسلامی باز کند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و ابزار گردآوری کتابخانه ای - استنادی و سطح تحلیل تحلیل محتوا و مبتنی بر مشاهده اصل اثر به دنبال پاسخ به این سؤالات است که الشیخ محمد علی السبزواری چه شخصیتی داشت و آثار بیانگر ایشان در کدام ابواب علمی مدون شده است؟ یافته های پژوهش ضمن معرفی مؤلف و بیان تعداد آثار و نسخه و به معرفی اجمالی محتوا برخی از نسخه پرداخت شده است. این نسخه ها به زبان عربی و فارسی است با موضوعات رجال، منطق، کلام، ادبیات عرب و شعر است.

کلمات کلیدی: علوی سبزواری، نسخه خطی، محمد علی، سبزواری.

۱. مقدمه

خاندان و آل علوی به عنوان اهل علم و دیانت در دو قرن اخیر مأمّن و ملجاء مردم دیار سربداران است. میراث ماندگار این خاندان کتابخانه ای بالغ بر ۷ هزار کتاب اعم از چاپ کلاسیک و سنگی و خطی که در بیت مرحوم آیت الله سید محمد حسن علوی در سبزواری است.

^۱ . استادیار گروه حقوق دانشگاه حکیم سبزواری، ۰۹۱۹۲۹۵۴۶۷۱، m.narestani@hsu.ac.ir

در بخش نسخهای خطی این کتابخانه دو جلد کتاب صحافی شده وجود دارد که در این دو جلد کتاب که تمام صفحات دست نوشته و خطی است. مشاهده می شود که در این دو کتاب اول کتاب ها مطالب و نوشته هایی است به خط مرحوم سید محمد مهدی علوی (۱۳۲۶ - ۱۳۵۰ ق) و قسمت دوم این کتابها نوشته هایی است متعلق به شخصی با این عنوان « محمد علی بن محمد حسین بن محمد اسماعیل » که طبق جستجو انجام شده تا کنون تحقیق و پژوهشی در این دست نوشته ها و نسخه های خطی صورت نپذیرفته است. این شاید به دلیل تک نسخه ای بودن و گم نام بودن مولف این مخطوطات باشد. سوال این پژوهش این است که مولف این نسخه ها چه کسی است و از نگاه علمی این مخطوطات در چه جایگاهی هستند؟

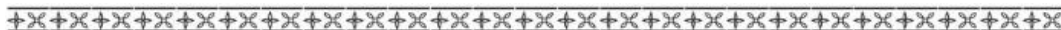
این پژوهش به شیوه تحلیل محتوا و کتابخانه های و مبتنی بر مشاهد اصل اثر است که ضمن توضیحاتی درباره مؤلف و بیان تعداد آثار و نسخه و معرفی اجمالی محتوای برخی از نسخه پرداخت شده است.

۱-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

وجود مجموعه ای از مخطوطات نفیس و با قدمت در بیت علم و فقاہت در دیار سربداران که خود از مصادیق تراث شیعه است احساس تکلیف را برای محققان و پژوهشگران ایجاد می نماید که اقدامی در راستای پژوهش و پاسداری از این نسخه ها انجام دهند. بویژه که مولف نسخه های مورد پژوهش حاضر در عین حال که در عصر معاصر بوده است شخصی گم نام است و ظاهرا این مخطوطات تک نسخه ای هستند بنابراین در راستای شناسایی مولف و ارزش یابی این مخطوطات باید در حد معرفی اولیه و اجمالی اقدام صورت پذیرد تا که زمینه پژوهش برای اهل فن در این موضوع فراهم آید.

۱-۲. پیشینه و شرح حال

در خصوص شرح حال و ترجم و معرفی آثار این عالم در حد جستجویی که انجام شد تنها کسی که در خصوص ایشان مختصر توضیحاتی داده اند پژوهشگر محترم آقای سید احمد حسینی اشکوری است ایشان در شرح ایشان می نویسد: « اصلا از سیستان و در سبزوار سکونت داشت، با فقر و نیاز شدید روزگار می گذراند، خالی از فضل نبود و اشعارش سست با تخلص «نظام»، دارای تألیفاتی است چون «انموذج العلوم» و «تهذیب الکلام» و «جامع الاعراب» و «اصول العقائد» و جز این ها، نزدیک ۱۳۶۱ درگذشت. نمونه ای از اشعار ایشان را که در مدح مولا امیر المؤمنین



علیه السلام سروده است را آورده است. (حسینی، ۱۴۲۶ه ق: ۲۲۷)

با توجه به اینکه جناب آقای حسینی اشکوری در زمان حیات آیت الله سید محمد حسن علوی سبزواری از کتابخانه و نسخ های خطی موجود در کتابخانه آیت الله علوی آرشیو الکترونیکی تهیه نموده است (پیوست یک) این احتمال است که تنها منبع موجود در خصوص محمد علی ابن الحاج محمد حسین آثار و دست نوشته های به ظاهر منتسب به ایشان در کتابخانه بیت علوی است . و با توجه تسلط مرحوم آیت الله سید محمد حسن علوی سبزواری به تراجم و رجال این احتمال وجود دارد توضیح مختصر شرح حال ایشان را مرحوم آیت الله علوی به آقای حسینی اشکوری گفته باشد . البته ایشان هیچ اشاره ای به منبع این مطالب و حتی اینکه این کتابها را کجا مشاهده کرده است نمی نماید. در خصوص لقب « السبزواری» و اینکه از سیستان به سبزواری آمده و سال وفات ایشان در آثار ایشان چیزی مشهود نیست. البته با جستجویی که انجام شد شخصیتی دیگر با همین نسب محمد علی بن محمد حسین بن محمد اسماعیل طبسی خراسانی به عنوان شاعر از او یاد شده است که محل سکونت ایشان در اصفهان بوده است. (مشار، ۱۳۵۰ه.ش: ۴/۴۹۷۵) و بعید است که این دو شخصیت در عین حال که نسب و نام مشابه و هر دو اهل خراسان و هر دو شاعر یکی باشند که تحقیق بیشتری را می طلبد.

۲- معرفی نسخه های خطی

در ادامه نسخه های خطی مؤلف محترم بررسی می شود.

۱-۲. فوائد الحمائد فی شرح قواعد العقائد

مؤلف محترم در ابتدای کتاب به زبان عربی است بعد از خطبه ای در حمد و ثنای الهی و درود بر رسول الله (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) خود را معرفی می نماید با لقب « نظام الدین» و با معرفی پدر و جد پدری خود « الفانی نظام الدین محمد علی ابن الحاج محمد حسین ابن الحاج محمد اسماعیل» و در ادامه در علت تدوین این کتاب می نویسد که کتاب « قواعد العقائد» متعلق به مرحوم خواجه نصیر طوسی (برقعی، ۱۳۸۴ه.ش: ۱/۵۲۲؛ افندی، ۱۳۸۹ه.ش: ۳/۱۴۶) را مطالعه کرده است این کتاب در عین این که حجم آن کم است ولی مطالب علمی آن بسیار و هر لفظی از آن دنیایی از معانی است بنابراین تصمیم گرفته که شرحی برای آن تالیف کند که مباحث پیچیده آن را واضح و روشن کند و پرده از مطالب آن بردارد از این جهت نام آن را «

فوائد الحمائد فی شرح قواعد العقائد» نام گذاری کرده است.

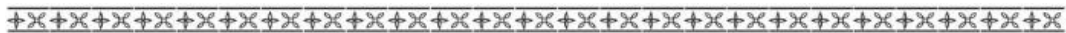
در صفحه نخست سال نگارش را ۱۳۴۴ هجری قمری اعلام می دارد. تعداد صفحات این کتاب ۱۶۰ صفحه هر صفحه حدود ۲۲ تا ۲۴ سطر و این اثر از حیث حجم مطالب حجیم ترین اثر از میان مخطوطات مولف است که فعلا شناسایی شده است.

سبک نگارش و روش تدوین این کتاب بدین صورت است که اصل مطلب را از کتاب « قواعد العقائد » ذکر می نماید و سپس به بیان شرح و تفسیر آن می پردازد. در این اثر در برخی از صفحات در ذیل برخی از مطالب خط کشیده شده است. در این نوشته مانند سایر نوشته های مولف فهرست مطالب و عنوان بندی وجود ندارد. و این اثر تنها اثر این مولف است که صفحه نهایی آن که در نیمه می باشد اشاره ای به اتمام و تاریخ نگارش نکرده است و این خود قرینه ای بر این است که این اثر نا تمام است.

۲-۲ انموذج العلوم

در مقدمه این کتاب که به خط عربی است مولف خود را این گونه معرفی می نماید: « الفقیر المحتاج الی رحمه ربه الکریم نظام الدین محمد علی ابن حاج محمد حسین... » و از این کتاب در این نسخ بیش از چند بار از نام کتاب به عنوان « انموذج العلوم » یاد شده است. (آرشیو الکترونیکی، ۲/۲۸-۰۹-۲۰۰۲ alavi sb-۹) این در حالی است که برخی برای این کتاب عنوان « انموذج العلوم » ثبت کرده اند. (حسینی، ۱۴۲۲ ه ق: ۳/۳۳۲-۳۳۳) و با مراجعه به کتابهای لغت آنچه که اهل لغت نگارش کرده اند واژه « الأئْمُودَجْ » است و این کلمه معرب واژه « (نَمُوذَه) » است به معنای نمونه چیزی. (فیومی، بی تا: ۲/۶۲۵؛ طریحی، ۱۴۱۶ ه ق: ۲/۳۳۳) موضوع این کتاب طبق گفته مولف گوهرهایی است که از اساتید خود در بعضی از علوم بهره مند شده است. اعم از ادبیات و اصول فقه و فقه و منطق و طب و... که به اصطلاح چند دانشی است و با همین نام نیز کتابهایی وجود دارد از جمله کتاب « انموذج العلوم » اثر شیخ محمد کاظم فرزند عبد علی تنکابنی گیلانی ملقب به عبدالکاظم از فلاسفه و حکمای امامیه می باشد. که نام دیگر آن (عشره کامله) است. (افندی، ۱۳۸۹ ه. ش: ۳/۲۰۲)

ویژگی ظاهری صفحات بدین گونه است که در صفحات اولیه در حاشیه صفحه در سمت چپ و راست با مداد



خط کشی شده است تا حدود صفحه رعایت گردد. در اغلب صفحات هر صفحه ۱۴ یا ۱۵ خط نگارش شده است و سعی شده است که خط خوردگی نداشته باشد. این کتاب در ۲۲ صفحه نگارش شده است. تاریخ اتمام نگارش در روز دوشنبه پانزدهم ماه ذی الحجه سال هزار و سیصد و چهل و سه هجری قمری است. این کتاب شماره صفحه ندارد و با تکرار کلمه آخر صفحه ارتباط صفحات با یکدیگر مشخص شده است.

۲-۳ تهذیب الکلام

نویسنده در مقدمه کتاب که زبان آن عربی است بیان می دارد که موضوع این نوشته بیان روس مسائل کلام است و درصدد بیان نکات زیبای علم کلام است و به همین دلیل نام آن را « تهذیب الکلام » نهاده است. مولف محترم در این کتاب که تعداد صفحات آن ۲۱ صفحه هر صفحه حدود ۱۴ خط دارد بدون هیچ فاصله و عنوان بندی یک نواخت مباحث را نگارش نموده است. و فقط در صفحه اول در سطر اول در وسط صفحه کلمه شریفه « بسم الله الرحمن ارحیم » و در سطر دوم در وسط عنوان کتاب « هذا کتاب تهذیب الکلام » را درج نموده است. هیچ فهرستی برای این نوشته تنظیم نشده است. (آرشیو الکترونیکی، ۲/۰۵۲/۹_۰۰۵۲ alavi sb-۹). با این روش تدوین برای اطلاع از ساختار و چینش مطالب باید از ابتدا تا انتهای کتاب مذکور توسط متخصص در رشته علم کلام مطالعه گردد تا بتوان ساختار و چینش این کتاب را تعیین نمود. تاریخ نگارش این اثر حسب عبارت پایانی آن (العشره خلت من جمادی الاولی) ده روز آخر ماه جمادی اول سال ۱۳۴۴ قمری است. (آرشیو الکترونیکی، ۲/۰۷۲/۹_۰۰۷۲ alavi sb-۹)

۲-۴ جامع الاعراب

نویسنده محترم در مقام معرفی خود در ابتدای کتاب که رویه علما قدیم است این چنین می نویسد « اقل الطلاب والمحصلین الفانی نظام الدین محمد علی ابن الحاج محمد حسین ابن الحاج محمد اسماعیل...» در این نوشته جد پدری خود را معرفی مینماید که در شناخت و تراجم ایشان موثر است. و کتاب خود را مطابق تصویر صفحه اول به نام « جامع الاعراب » نام گذاری می نماید. و البته در صفحه پایانی هم می نویسد: « قد فرغت من تصنیف هذه الوجیزه و ترصیفها التی سمیتها جامع الاعراب...» (آرشیو الکترونیکی، ۲/۰۷۳/۹_۰۰۷۳ alavi sb-۹)

مولف محترم در مقدمه کتاب که به زبان عربی است به انگیزه و علت نگارش این کتاب می پردازد با این بیان که علت و فلسفه نگارش این متن این است که ایشان اکثر کتابها ادبیات عرب را مطالعه کرده است و به جز نقل اقوال

و بیان مطالب بی فایده چیزی نیافتیم: « فلم اجد فيه الا نقل الاقوال و تطويل بلا طائل » و بعد می نویسد تصمیم گرفتم که یک کتاب مفیدی را در این موضوع برای اهل علم شرح دهم که چنین کتابی را پیدا نکردم در ادامه می گوید به دلیل جامعیت کلام امیرالمومنین علیه السلام به عنوان مبتکر علم نحو و ادبیات عرب و چون کلام ایشان با اختصاری که دارد در بردارنده مباحث اساسی است و جامع و کامل است بنابراین مطابق احادیث حضرت برای طلبه ها شروع به بیان نکات اساسی علم نحو می نماید.

روش تدوین مولف مانند سایر مخطوطات ایشان این است که از شروع تا پایان هیچ عنوان بندی و فصل بندی ندارد و صفحات شماره گذاری نشده است. تعداد صفحات طبق شمارش ما ۳۸ صفحه است که هر صفحه حدود ۲۰ سطر دارد. در پایان نوشته مولف محترم تاریخ نگارش را ذی القعدة الحرام ۱۳۴۲ قمری می نویسد. (آرشیو الکترونیکی، ۲/۱۱۰/۹_ alavi sb-)

۲-۵ تعلیقات علی الحاشیه التهذیب المنطق

مولف مانند سایر تالیفات در ابتدای کتاب خود را این گونه معرفی می نماید « نظام الدین محمدعلی ابن الحاج محمد حسین » و می نویسد که در این کتاب مطالبی را از دریا علم منطق استخراج کرده است با محوریت کتاب « حاشیه » مرحوم آخوند ملا عبدالله یزدی است. با این توضیح که کتاب « التهذیب المنطق » متعلق به ملا سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله تفتازانی از علمای اهل سنت است. (مشار، ۱۳۴۰ ه. ش: ۳/۳۰۲) که بر این کتاب حاشیه و شروحاتی نگارش یافته است که یکی از این حواشی متعلق است به مرحوم یزدی است. (افندی، ۱۴۱۰ ه. ق: ۷۰) که مولف محترم تعلیقی بر این حاشیه نگارش نموده است.

ویژگیهای ظاهری این نسخه خطی این چنین است که تعداد صفحه آن ۵۲ صفحه که در هر صفحه حدود ۱۸ تا ۲۰ سطر ترسیم شده است. تاریخ نگارش آن ماه ذی قعدة سال ۱۳۴۳ قمری می باشد. مانند سایر نوشته ها دیگر این مولف برگ شماری و فهرست مطلب و عنوان بندی ندارد. (آرشیو الکترونیکی، ۲/۱۶۱/۹_ alavi sb-)

۲-۶ اصول العقائد شرح الباب حادی عشر

در این کتاب هم مانند سایر مخطوطات مولف بعد از خطبه اولیه و معرفی خود به معرفی کتاب می پردازد. مولف

محترم در مقام معرفی اثر این تالیف را شرحی به سبک شرح مزجی برای کتاب حادی عشر مرحوم علامه حلی (ره) می داند. از نام این اثر « اصول العقائد... » و موضوع کتاب « باب حادی عشر » (ناجی نصرآبادی، ۱۳۸۰ ه.ش: ۱/۲، ۱۰۶۹) پیدا است که موضوع این نوشته مباحث علم کلام است.

حسب گزارش مولف در صفحه پایانی کتاب زمان نگارش آن ماه ذی قعدة سال ۱۳۴۳ هجری قمری است. تعداد صفحات آن ۵۱ صفحه که در هر صفحه بین ۱۸ تا ۲۰ سطر نگارش شده است. زبان اثر عربی است. در برخی از صفحات ذیل برخی مطالب خط کشیده شده است. این اثر فاقد برگ شماری و فهرست مطلب و عنوان بندی است. (آرشیو الکترونیکی، ۲/۲۱۱-۹ sb-alavi)

۲-۷ شرح الدرّة الصفیة فی الآداب الشرعیة

مولف محترم در این اثر هم بعد از خطبه اولیه مختصر ابتدا به معرفی کتاب و سپس به معرفی خود می پردازد. در مقام معرفی کتاب خود می نویسد که این اثر یک شرح مختصری بر کتاب « الدرّة الصفیة فی الآداب الشرعیة » نوشته مرحوم شیخ فضل الله در سال ۱۳۳۹ قمری است. مطابق جستجویی که انجام شد کتابی با این عنوان و نام مولف (شیخ فضل الله) برای نگارنده این متن شناسایی نشد.

مولف در این اثر یک بیت شعر (متن اصلی کتاب منظومه است) را ذکر می نماید و سپس به تجزیه و ترکیب آن به زبان عربی می پردازد و در انتها ترجمه فارسی شعر را می نویسد و وارد بیت بعدی می شود.

این اثر در ۲۱ صفحه نگارش شده است و در آن از دو زبان عربی و فارسی استفاده شده است. در ذیل برخی مطالب خط کشیده شده است. این نوشته فاقد برگ شماری و فهرست مطلب و عنوان بندی است. و مطابق گزارش پایانی مولف در شعبان ۱۳۴۴ قمری نگارش شده است. (آرشیو الکترونیکی، ۲/۲۳۱-۹ sb-alavi)

۲-۸ ضبط اسماء الرجال

در این اثر مختصر ده صفحه ای که هر صفحه بین ۱۴ تا ۱۵ سطر دارد مولف بعد از حمد و ثنای الهی و معرفی خود بدون ذکر عنوان و نام برای نوشته خود فقط به بیان موضوع اثر اکتفا نموده است و بالفاصله وارد اصل بحث میگردد. در معرفی موضوع و علت آن می نویسد که با توجه به جایگاه رفیع فقها در میان مردم و نظر به اینکه تلفظ

غلط اسامی در علم رجال موجب وهن مقام فقیه است بنابراین برای جلوگیری از اشتباه در تلفظ ایشان در این اثر تلفظ صحیح اسامی راویان و کنیه های آنان را نگارش می نماید. تاریخ نگارش مطابق صفحه پایانی سال ۱۳۳۷ هجری قمری است. (آرشیو الکترونیکی، ۲/۰۲۴۰-۹ sb-alavi)

تعیین عنوان « ضبط اسماء الرجال » برای این اثر بدون اینکه مولف خود نام گذاری کرده باشد بر گرفته از کتاب تراجم الرجال آقای سید احمد حسینی است. (حسینی، ۱۴۲۲ ه ق: ۳/۳۳۲) و علت انتخاب این عنوان از سوی این محقق می تواند این باشد که آثار دیگری با همین موضوع نگارش شده است و چون از حیث عنوانی هم شبیه به عبارات مقدماتی کتاب بوده است ایشان این عنوان را انتخاب کرده اند از جمله این آثار کتاب عبدالغنی بن أحمد البحرانی الشافعی به نام «قرّة العین فی ضبط أسماء رجال الصحیحین» است. (زرکلی، ۱۹۸۹ م: ۴/۳۲)

۹-۲ دیوان شعر

مطابق کتاب موجود تمام عناوین قبلی به جزء « فوائد الحمائد فی شرح قواعد العقائد » در عین حال که زمان نگارش این آثار در سال های متفاوتی بوده در این یک جلد جمع آوری شده است. در آخرین مطلب این نسخه مولف شروع به نگارش اشعار خود می نماید. عنوان «دیوان شعر» برگرفته از کتاب تراجم الرجال آقای سید احمد حسینی است. (حسینی، ۱۴۲۲ ه ق: ۳/۳۳۲)

این اشعار در ۸ صفحه به دوزبان عربی و فارس نگارش شده است. موضوع اشعار مدح اهل بیت علیهم السلام است. تخلص مولف « نظام » است. در برخی صفحات در ذیل اشعار خطی وجود دارد که ظاهراً امضای مولف باشد. (آرشیو الکترونیکی، ۲/۰۲۴۲-۹ sb-alavi)

۱۰. نتیجه گیری

الشیخ محمد علی السبزواری اصالتاً اهل سیستان بوده و ساکن سبزوار بودند، ایشان تخلص شعری «نظام» داشته است. درگذشت ایشان حدود ۱۳۶۱ ش بوده است. آثار برجسته ایشان عبارت است از «انمودج العلوم» و «تهذیب الکلام» و «جامع الاعراب» و «اصول العقائد». فوائد الحمائد فی شرح قواعد العقائد؛ زبان این کتاب عربی است. سبک نگارش و روش تدوین این کتاب بدین صورت است که اصل مطلب را از کتاب «قواعد العقائد» ذکر می نماید و سپس به بیان شرح و تفسیر آن می پردازد. در این اثر در برخی از صفحات در ذیل برخی از مطالب خط

کشیده شده است. در این نوشته مانند سایر نوشته های مولف فهرست مطالب و عنوان بندی وجود ندارد و این اثر تنها اثر این مولف است که صفحه نهایی آن که در نیمه می باشد اشاره ای به اتمام و تاریخ نگارش نکرده است و این خود قرینه ای بر این است که این اثر نا تمام است.

انموذج العلوم؛ زبان این کتاب عربی است و موضوع این کتاب طبق گفته مولف گوهرهایی است که از اساتید خود در بعضی از علوم بهره مند شده است. ویژگی ظاهری صفحات بدین گونه است که در صفحات اولیه در حاشیه صفحه در سمت چپ و راست با مداد خط کشی شده است تا حدود صفحه رعایت گردد. در اغلب صفحات هر صفحه ۱۴ یا ۱۵ خط نگارش شده است و سعی شده است که خط خوردگی نداشته باشد. این کتاب در ۲۲ صفحه نگارش شده است. تاریخ اتمام نگارش در روز دوشنبه پانزدهم ماه ذی الحجه سال هزار و سیصد و چهل و سه هجری قمری است. این کتاب شماره صفحه ندارد و با تکرار کلمه آخر صفحه ارتباط صفحات با یکدیگر مشخص شده است تهذیب الکلام؛ زبان این کتاب نیز عربی است. مولف محترم در این کتاب که تعداد صفحات آن ۲۱ صفحه هر صفحه حدود ۱۴ خط دارد بدون هیچ فاصله و عنوان بندی یک نواخت مباحث را نگارش نموده است و فقط در صفحه اول در سطر اول در وسط صفحه کلمه شریفه « بسم الله الرحمن الرحيم » و در سطر دوم در وسط عنوان کتاب « هذا کتاب تهذیب الکلام » را درج نموده است. هیچ فهرستی برای این نوشته تنظیم نشده است. با این روش تدوین برای اطلاع از ساختار و چینش مطالب باید از ابتدا تا انتهای کتاب مذکور توسط متخصص در رشته علم کلام مطالعه گردد تا بتوان ساختار و چینش این کتاب را تعیین نمود. تاریخ نگارش این اثر حسب عبارت پایانی آن آخر ماه جمادی اول سال ۱۳۴۴ قمری است.

جامع الاعراب؛ روش تدوین مولف مانند سایر مخطوطات ایشان این است که از شروع تا پایان هیچ عنوان بندی و فصل بندی ندارد و صفحات شماره گذاری نشده است. تعداد صفحات طبق شمارش ما ۳۸ صفحه است که هر صفحه حدود ۲۰ سطر دارد. در پایان نوشته مولف محترم تاریخ نگارش را ذی القعدة الحرام ۱۳۴۲ قمری می نویسد.

تعليقات علی الحاشیه التهذیب المنطق؛ ویژگی های ظاهری این نسخه خطی این چنین است که تعداد صفحه آن ۵۲ صفحه که در هر صفحه حدود ۱۸ تا ۲۰ سطر ترسیم شده است. تاریخ نگارش آن ماه ذی قعدة سال ۱۳۴۳

قمری می باشد. مانند سایر نوشته ها دیگر این مولف برگ شماری و فهرست مطلب و عنوان بندی ندارد.

اصول العقائد شر حالبا ب حادی عشر؛ حسب گزارش مولف در صفحه پایانی کتاب زمان نگارش آن ماه ذی قعدة سال ۱۳۴۳ هجری قمری است. تعداد صفحات آن ۵۱ صفحه که در هر صفحه بین ۱۸ تا ۲۰ سطر نگارش شده است. زبان اثر عربی است. در برخی از صفحات ذیل برخی مطالب خط کشیده شده است. این اثر فاقد برگ شماری و فهرست مطلب و عنوان بندی است.

شرح الدرہ الصفیہ فی الاداب الشرعیہ؛ این اثر در ۲۱ صفحه نگارش شده است و در آن از دو زبان عربی و فارسی استفاده شده است. در ذیل برخی مطالب خط کشیده شده است. این نوشته فاقد برگ شماری و فهرست مطلب و عنوان بندی است. و مطابق گزارش پایانی مولف در شعبان ۱۳۴۴ قمری نگارش شده است.

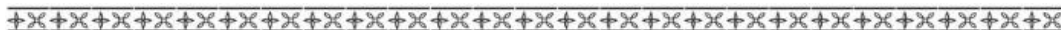
ضبط اسماء الرجال؛ در این اثر مختصر ده صفحه ای که هر صفحه بین ۱۴ تا ۱۵ سطر دارد مولف بعد از حمد و ثنای الهی و معرفی خود بدون ذکر عنوان و نام برای نوشته خود فقط به بیان موضوع اثر اکتفا نموده است و بلافاصله وارد اصل بحث می گردد. در معرفی موضوع و علت آن می نویسد که با توجه به جایگاه رفیع فقها در میان مردم و نظر به اینکه تلفظ غلط اسامی در علم رجال موجب وهن مقام فقیه است بنابراین برای جلوگیری از اشتباه در تلفظ ایشان در این اثر تلفظ صحیح اسامی راویان و کنیه های آنان را نگارش می نماید. تاریخ نگارش مطابق صفحه پایانی سال ۱۳۳۷ هجری قمری است.

دیوان شعر؛ این اشعار در ۸ صفحه به دو زبان عربی و فارس نگارش شده است. موضوع اشعار مدح اهل بیت علیهم السلام است. تخلص مولف «نظام» است. در برخی صفحات در ذیل اشعار خطی وجود دارد که ظاهرا امضای مولف باشد.

۱۱. منابع

الف- کتابها

۱. افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، ، ۱۴۱۰ ه.ق، تعلیقة أمل الآمل، ۱ جلد، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) - ایران - قم، چاپ: ۱.



۲. افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، مترجم: ساعدی خراسانی، ۱۳۸۹ ه.ش، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء (ترجمه)، ۶ جلد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی - ایران - مشهد مقدس، چاپ: ۲.
۳. برقی، علی اکبر، ۱۳۸۴ ه.ش، راهنمای دانشوران در ضبط نامها، نسبها و نسبتها، ۲ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۱.
۴. حسینی اشکوری، سید احمد، ۱۴۲۲ ه.ق، تراجم الرجال، دلیل ما، قم، چاپ: ۱.
۵. حسینی اشکوری، سید احمد، ۱۴۲۶ ه.ق، شاعران فارسی سرا، ۱ جلد، مجمع ذخائر اسلامی، قم، چاپ: ۱.
۶. زرکلی، خیر الدین، ۱۹۸۹ م، الأعلام (قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین)، ۸ جلد، دار العلم للملایین - لبنان - بیروت، چاپ: ۸.
۷. طریحی، فخر الدین، ۱۴۱۶ ه.ق، مجمع البحرين، ۶ جلد، کتابفروشی مرتضوی، تهران - ایران، چاپ: ۳.
۸. فیومی، احمد بن محمد مقری، بی تا، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، در یک جلد، منشورات دار الرضی، قم - ایران، چاپ: ۱.
۹. مشار، خان بابا، ۱۳۵۰ ه.ش، فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۵ جلد، مؤلف - ایران - تهران، چاپ: ۱.
۱۰. مشار، خان بابا، ۱۳۴۰ ه.ش، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی از آغاز چاپ تاکنون، ۶ جلد، بی نا - بی جا، چاپ: ۱.
۱۱. ناجی نصرآبادی، محسن، ۱۳۸۰ ه.ش، فهرست کتابهای فارسی شده چاپی از آغاز تا سال ۱۳۷۰، ۳ جلد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی - ایران - مشهد مقدس، چاپ: ۱.

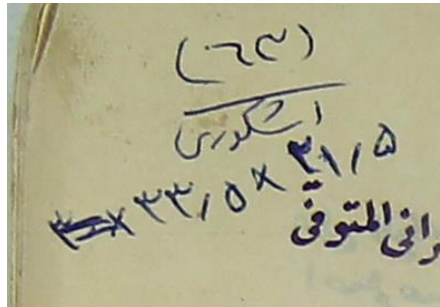
ب- منابع الکترونیکی

۱. آرشیو الکترونیکی، ۹/۲ - alavi sb. مخزن الکترونیکی کتابخانه آیت الله علوی (ره).
۲. آرشیو الکترونیکی، ۹/۶۷ - alavi sb. مخزن الکترونیکی کتابخانه آیت الله علوی (ره).

۱۲- پیوستها

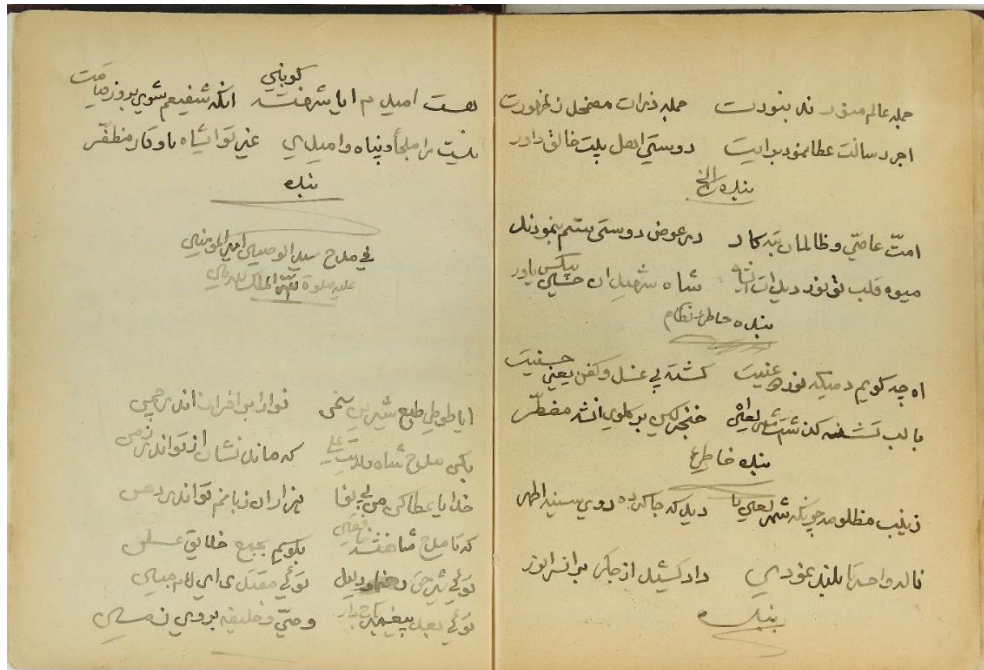
پیوست نخست: شماره گذاری نسخ خطی توسط آقای حسینی اشکوری جهت آرشیو الکترونیک

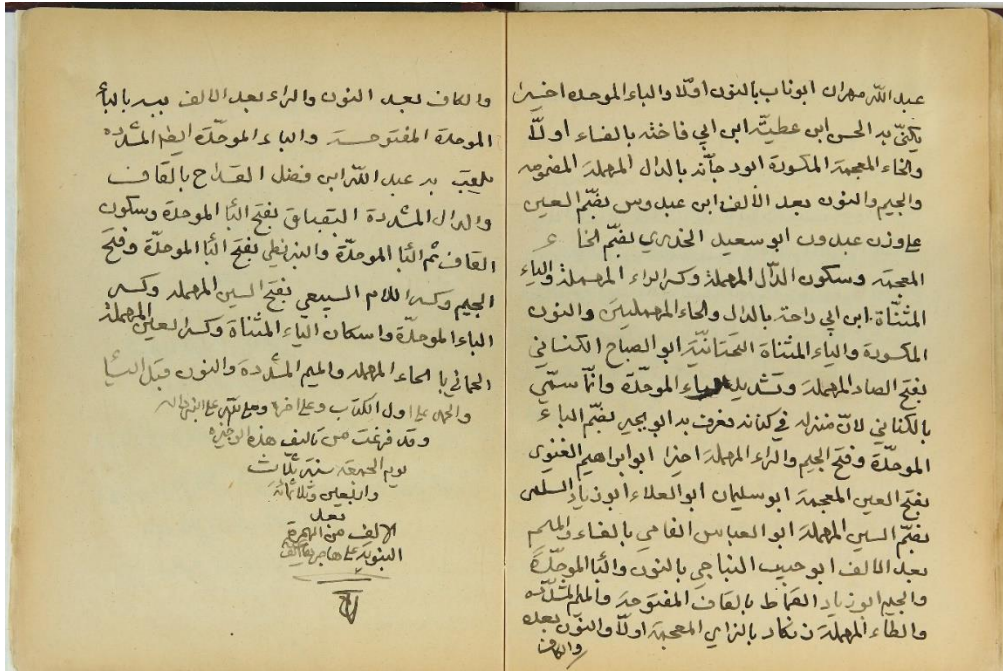
(alavi sb-۹_۰۰۰۲_۶۷)



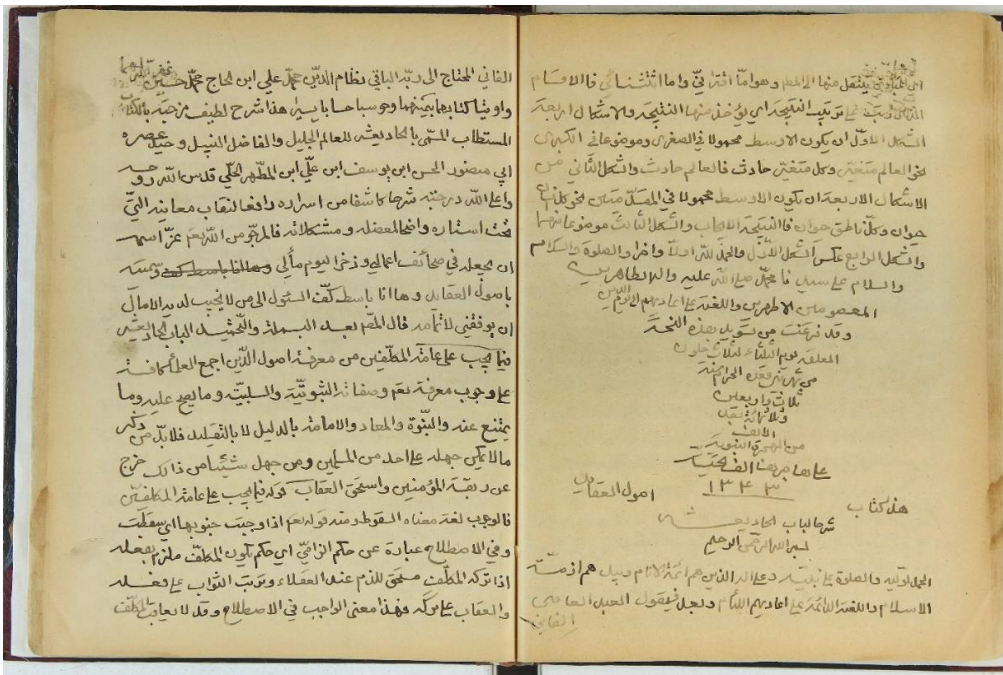
پیوست دوم: نمونه صفحه اشعار به همراه تخلص و امضای شاعر

(آرشیو الکترونیکی ۰۲۴۳۲_۹_۰۲۴۳۲ alavi sb-۹)





(آرشیو الکترونیکی، ۲۰۲۴۸۲_۹-sb-alavi)



الگوی تاریخ نویسی ترکی - فارسی قرن دهم هجری بر اساس نسخه خطی شهنامه سلجوقی

خدیدجه عالمی^۱

چکیده

نسخه خطی شهنامه سلجوقی در تاریخ سلجوقیان روم و تاریخ اغوز از آثار شاعری لطفی نام است. احتمال می رود این نسخه در مکتب هرات یا مکتب تاریخ نگاری عثمانی سرایش شده باشد. عمده ویژگی مکتب تاریخ نگاری هرات و عثمانی در وابستگی به دربار و تلاش برای حفظ و استمرار سنن تاریخ نویسی ترکی - فارسی معنا یافت. مکتب تاریخ نگاری عثمانی با تواریخ منظوم فارسی بیشتری مشخص می شود. نویسندگان این دوره که تحت تأثیر زبان و ادبیات فارسی بودند، آثاری به سیاق شاهنامه فردوسی و در مدح سلطان تدوین کردند. شاعر و مورخ شهنامه سلجوقی با استفاده از فرزانیگی ادبی، سعی نمود به هویت قبیله ای اتراک و مشروعیت سیاسی آن کمک نماید. بدین سبب کتاب شهنامه سلجوقی دارای زمینه هایی مشروعیت ساز برای دربار و اقوام ترک و ایجاد تفاخر قبیله ای است. بدین سبب فهم طر حواره تاریخ نویسی شهنامه سلجوقی می تواند بازتاب دهنده نوع نگاه مورخان به تاریخ باشد. از این رو سوال اصلی این است که الگوی تاریخ نویسی شهنامه سلجوقی چیست؟ مدعا این است که نسخه خطی شهنامه سلجوقی از دو الگوی موضوع محور و طر حواره ای بهره برده است. در الگوی موضوع محور از تکنیک های اطناب، اغراق برای ایجاد زمینه مشروعیت و در الگوی طر حواره ای شاه به شاه از فنون ایجاز و گاه شماری برای بیان مقصود استفاده شده است. این مقاله بر اساس داده های کتابخانه ای جمع آوری شده است و به لحاظ روشی، توصیف و تحلیل تاریخی را به کار برده است.

واژه های کلیدی: لطفی هروی، شهنامه سلجوقی، ملا لطفی توقانی، مکتب هرات، مکتب عثمانی.

^۱ . استادیار و عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران، ایمیل: alemi1900@ut.ac.ir، شماره تلفن: ۰۹۱۲۷۱۷۴۳۱۷

۱. مقدمه

در سده نهم از دو شیوه تاریخ‌نگاری تیموری و عثمانی رایج بود. تاریخ‌نگاری دربار تیموری و عثمانی به حفظ سنن اسلامی- مغولی و تاریخ اترک علاقه داشتند و در جهت ابقای آن می‌کوشیدند. پس از تشکیل سلسله تیموری، علاقه تیمور به تاریخ و جغرافیا و انساب و نیز تمایل او جهت ثبت وقایع پادشاهی خویش سبب رونق تاریخ‌نگاری درباری شد. (ساسان پور، ۱۳۹۲، ۵۳) در دوره تیموری تاریخ‌نگاری وابسته به دربار بود و برای خوشایند درباریان و شاهزادگان نوشته می‌شد، از این رو مورخان بیشتر به شرح فتوحات و لشکرکشی‌های آنان، با تأکید بر تاریخ فتوحات تیمور و شخصیت او، می‌پرداختند و کمتر به تاریخ اجتماعی توجه داشتند. (همان، ۵۹) بعضی دیگر از مورخان که در آثار خود به اخلاق و سیاست و شرح زندگانی بزرگان پرداخته‌اند، اوضاع اجتماعی دوره خود را نیز نشان داده‌اند. مورخان دوران تیموری از سبک ادبی پیچیده‌ای بهره می‌بردند که صداقت و امانت مورخانه آنان را در ابهام فروبرده است. (فراهانی منفرد، ۱۳۸۱، ۲۲-۲۴) متون تاریخی دوران تیموری به تکلف لفظی علاقه داشتند به طوری که در اواخر این عصر رواج بسیار یافت. (براون، ۱۳۵۷، ۳ / ۶۷۶-۶۷۷) از مهمترین مورخان که در این دوره به شعر و معماگویی علاقه داشتند، واصفی هروی است. (واصفی هروی، ۱۳۴۹، ۲۴/۱)

در تاریخ‌نگاری عثمانی وضعیت اندکی متفاوت بود. هرچند تاریخ‌نگاری در این امپراتوری در واقع تداوم تاریخ‌نگاری فارسی در فلات ایران است اما مورخان عثمانی در قرن دهم، تلاش نمودند، تشخیص نوینی در هویت تاریخ‌نگاری عثمانی ایجاد نمایند. دوران اولیه تاریخ‌نگاری عثمانی بسیار متأثر از زبان و ادبیات فارسی بود، چنانچه نخستین تاریخ‌گزارش شده از عثمانی متعلق به احمدی شاعر به نظم و بسیار کوتاه است. (صالحی، ۱۳۹۵: ۱۰۳) تاریخ‌هایی هم‌چون تاریخ جهان‌گشای جوینی و تاریخ و صاف، تا قرن دهم بشدت بر تاریخ‌نگاران دربار عثمانی نفوذ داشت. از اواخر سلطنت مراد دوم، سه نوع تاریخ‌نگاری پدیدار شد: سالنامه‌های ساده، گاهشماری‌های توصیفی و تاریخ‌های عالمانه سرشار از صناعات لفظی که به سفارش بایزید دوم، تدوین می‌شد. سلاطین عثمانی از آغاز تشکیل دولت، علاقه زیادی به زبان فارسی نشان دادند. چنانچه در قرن هفتم و هشتم هجری آسیای صغیر به محلی برای تجمیع شاعران و عارفان فارسی‌زبان تبدیل شد. (آیدین، ۱۳۸۵: ۳۲) نویسندگان این دوره که تحت تأثیر زبان

و ادبیات فارسی بودند، آثاری به سیاق شاهنامه فردوسی و در مدح سلطان تدوین کردند. کتاب شهنامه سلجوقی یکی از تواریخ به زبان فارسی و مربوط به دوران تیموری- عثمانی است. بدین سبب بررسی الگوهای تاریخ‌نویسی این کتاب برای درک تاریخ‌نویسی این دوران حایز اهمیت است از این رو باید سوال کرد که چه الگوها و شیوه‌های تاریخ‌نگارانه‌ای در نسخه خطی شهنامه سلجوقی قابل مشاهده است و ارتباط آن با دربارهای هرات و عثمانی چیست؟

در باب پیشینه پژوهش می‌توان به مقالات و آثار چند در زمینه تاریخ‌نگاری تیموری و عثمانی اشاره نمود. مقاله شهرزاد ساسان پور با عنوان «ویژگی‌های تاریخ‌نگاری ایران در دوره تیموری» نکات ارزنده‌ای را ارائه نموده است. مقاله «بررسی تکنیک‌ها و فنون تاریخ‌نگاری محل دوره تیموری» از عبدالرضا کلمرزی گوشه‌ای از مکتب هرات را بازگو نموده است. همچنین مقاله غلامرضا امیرخانی با عنوان «بررسی ریشه‌ها و ساختار مکتب تاریخ‌نگاری خراسان در عصر تیموری» نمونه بسیار مناسبی از نگاه ساختاری به تاریخ‌نگاری خراسان را بازگو نموده است. نصرالله صالحی در مقاله «تاملاتی در تاریخ‌نگاری فارسی در دوره عثمانی» توانسته است دریچه مناسبی به تاریخ‌نگاری عثمانی داشته باشد. با همه این اوصاف توجه به تاریخ منظوم در مقالات فوق بسیار اندک است. همچنین توجه به نسخ جدید و تازه یافت در تحقیقات تاریخ‌نگاری فارسی- ترکی دارای اهمیت وافری است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این رو توجه به الگوهای نوین در نسخ خطی نایاب از عمده تفاوت‌های پژوهش حاضر با مقالات فوق است.

۲. معرفی نسخه

نسخه مورد بررسی به شهنامه سلجوقی یا سلجوقنامه فارسی نام‌بردار است. طبق گفته فهرست نسخگان خطی ایران تنها نسخه موجود از این اثر در کتابخانه مجلس به شماره ۱۴۹۹ نگهداری می‌شود. (درایتی، ۱۳۹۰: ۲۱/۲۸۸) الذریعه معتقد است که سراینده آن «لطفی»، باید همان لطفی هروی شاعر قرن دهم هجری باشد. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸: ۹/۹۴۵) با وجود اینکه در پایان نسخه نامی از لطفی رفته است اما به جهت قرینه موجود در آغاز آن نسخه بعید است، منظور لطفی هروی باشد. بنابراین حدس قوی‌تر به سبب نام بردن از بایزید دوم سلطان عثمانی و اعلام صدر داغستان به عنوان منبع در ابتدای نسخه، ملا لطفی توقانی است. زبان اثر عموماً فارسی و کلمات ترکی در حواشی است. کتاب به نظم سروده شده است که نشانگر توانایی شاعر در سرایش ادبیات فارسی است.

همچنین خط کتابت، نستعلیق ترکی است. نسخه قطع ۱۷*۸ سانتی متری و دارای ۲۸ برگ است. متن به سبک جدول کشی و با مرکب شنگرف تهیه شده است. نوع کاغذ آن سفید و الوان است. تزیینات جلد تیماج قهوه ای ضربی یک لایی است.

در آغاز نسخه این اذکار خودنمایی می کنند: «استغفرالله استغفرالله استغفرالله العظيم الذی لاله الله هو الحی القيوم و یحیی و یمیت یسئک نستلمت الغفر». در صفحه نخست نسخه جمله ای از شهاب الدین سیواسی در کتاب عیون الصرافه بدین مضمون مکتوب شده است: «سلجوق من اهل التوران من الاغوزیه امر الله الذین بنسلم فی الروم انهم فاتح الروم علی بتائید الاسلام فی امر الدین والایثار بمجاهد الغزا و الفتوح غفر الله تعالی لمجاهدین فیهم». احتمال می رود این جمله از کاتب اثر باشد. یک شعر ترکی نیز در آغاز اثر قابل رویت است. شخصی به نام قرجه احمد سلطان با عنوان عارف خواجه و ذکر سال فوت در صفحه آغازین نسخه یاد شده است. به دلیل اینکه رنگ آن از بقیه نوشته ها جدیدتر است و نیز تاریخ ۱۲۹۷ هجری که فوت او را ثبت کرده، احمدسلطان را باید صاحب این نسخه یا اهداگر آن دانست. در کنار نیز این جمله به چشم می آید: «کتخدای متسلم ممش پاشا نورالدین اغا بن الحاج یوسف با منی بابا سلطان طاب ثره».

دو نامه ترکی در پایان نسخه دیده می شود. در صفحه پایانی اثر، نام چند تن ذکر شده است که احتمال می رود صاحبان نسخه در طول زمان باشند. اشعاری به زبان ترکی از کاتب اثر و با ذکر تاریخ آن دیده می شود. جمله معروف علی بن ابی طالب «العلم الصید و الکتابت القید» در پایین صفحه قابل مشاهده است. آخرین صاحب اثر بر طبق یادداشت پایانی فردی به نام اقسکی (؟) حسین به تاریخ ۱۹۴۶ م. است.

محمدسعید بن حافظ حسین بوری کاتب اثر است. شعر ذیل نام کاتب و احتمالاً نویسنده اثر که در پایان نسخه ذکر شده است را دارد. تاریخ کتابت اثر بدینگونه گفته شده است: «فی اواسط ذالهیجه سنه تسمانه واحده عشرون مسئله م ح م ۹۲۱».

آنانکه استخوان خموش در خاک

نگه کن لطفی بر افلاک

از خامه ضعیف محمد سعید

این نسخه بانجام رسید

(نسخه خطی، برگ ۲۷/ب)

۳. مولف شهنامه سلجوقی: لطفی هروی یا ملا لطفی توقادی (؟)

دو حدس در باب مولف نسخه می توان ابراز نمود. اولین شخص مولانا لطفی هروی در سال ۷۷۶ هجری در دهکده «ده کنار» در حوالی هرات به دنیا آمد و در طول حیات خویش تا سال ۸۷۰ هجری در همان مکان باقی ماند. وی در تاریخ زبان ترکی اوزبکی به ذوالسانین معروف است. لقب او بیشتر به خاطر توانایی وی بر سرودن اشعار ترکی اوزبکی و دری بود. (مله بیف، ۱۳۷۹، ۱/۴۵۴) وی به ممالک همجوار هرات همچون آسیای مرکزی و خراسان نیز سفرهایی داشته است. تخلص لطفی برای او بیشتر به جهت درون مایه افکار و اشعار او است. او در دوره شاهرخ تیموری می زیست و به گفته او کتاب ظفرنامه شرف الدین علی یزدی را به نظم سرود.

امیرعلیشیر نوایی در مجالس النفاثس در مورد او نقل می کند که در جوانی علوم ظاهر را به پایان برد و سپس به خدمت مولانا شهاب الدین خیابانی شرفیاب شد و به علوم باطنی و تصوف مشغول گشت. مدتی نیز نزد عبدالرحمن جامی بوده است. این احتمال وجود دارد که او در طریقت از سلاله ماورانهری بیشتر پیروی نموده باشد. وی از تربیت یافتگان بایسنقر میرزا بوده و تا عصر سلطان حسین بایقرا می زیسته است. (همان، ۱/۴۵۴-۴۵۵)

وی در سرودن اشعار ترکی بی نظیر بود و «دیوان» ترکی او مشهور است و مطلع های متعذر الجواب بسیار دارد. گفته اند مولانا هزار بیت «مثنوی» سروده و به دلیل عدم جمع آوری از میان رفته است. او در گویش و سرایش به فارسی نیز استاد بود و در آخر عمر، در نود و نه سالگی قصیده ای به ردیف آفتاب سرود که هیچ یک از شعرای زمان نتوانست به پیروی از او مطلعی برابر بسرایند. قبر لطفی در ده کنار، در شهر هرات است. از لطفی «دیوان» شعری در کتابخانه سپهسالار وجود دارد که در اول آن شاهرخ میرزای گورکانی را مدح کرده است. (همان: ۱/۴۵۸-۴۵۹)

ظاهرا لطفی بیش از آنکه سهمی در تاریخ نویسی این دوره داشته باشد بیشتر یک ادیب و شاعر توانا به دو زبان شناخته شده است. البته معلوم نیست که این کتاب از آثار لطفی هروی باشد اما به جهت نام بردن از تخلص او در انتهای کتاب این احتمال وجود دارد.

احتمال دیگر ملا لطفی توقادی از علما و دانشمندان و شاعران دربار بایزید دوم عثمانی است. ظن ما به این فرد

بسیار قوی تر است چرا که در آغاز نسخه بیت زیر جلب توجه می کند.

گفت صدر داغستان نقل کردم از وی بیکمان

آن صدر ممالیکیه گوید در زمان تا درونت آن کرد عیان

گفتم از عرق عالی جناب فخر مکر در نسیم بعرقش کامیاب

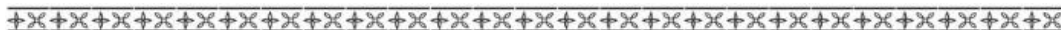
در سایه آن شهنشاہ کشورگشا نامش بایزید هم شیر ادا

(نسخه خطی، برگ ۱ / ب)

دو نکته در این چند بیت قابل کتمان نیست. اول اینکه شاعر به یک منبع، صدر داغستان، اشاره دارد. دوم پادشاه زمانه، بایزید دوم سلطان عثمانی مورد تمجید شاعر قرار گرفته است. بنابراین احتمال دیگر در احراز نویسنده نسخه همین چند بیت است. اگر چند بیت پایانی نسخه که نام لطفی را به عنوان نویسنده بیان نموده است در کنار این اشعار قرار دهیم احتمال می رود نویسنده اصلی نسخه شاعر و دانشمند زمان بایزید دوم، ملالطفی توقادی باشد. ملا لطفی توقادی یکی از عمده دانشمندان زمان بایزید دوم است که به سبب اعتقادات متفاوت با سلطان و به جرم بی دینی در ۸۹۹ هجری اعدام گردید. (هامر، ۱۳۶۷: ۱ / ۷۸۶) از این رو به سبب تاریخ نسخه و نزدیکی آن به دوران بایزید و همچنین با توجه به محتوای نسخه، احتمال نویسنده بودن ملا لطفی توقادی بیشتر است.

ملا لطفی از علمای بزرگ قرن پانزدهم، مدرس و مصاحب سلطان محمد فاتح بود و به علت قیافه زردش به ساری لطفی مشهور بود. او به سبب شوخ طبعی و انتقاد از علمای بزرگ به دلی لطفی یا لطفی دیوانه نیز مشهور بود (ادیوار، ۱۹۷۰: ۵۵). ملا لطفی از شهر توقات به استانبول آمد. او شاگرد مدرسه خضریگ بود. مدرسه او تعقیب کننده اندیشه عقلیون فخرالدین رازی بود. رساله ملالطفی از دیدگاه هدف و اسلوب شبیه کتاب مناظرات فخرالدین رازی است، به طوری که اندیشه عقلی رازی از طریق او جان تازه گرفت. ملا لطفی ابتدا در کلاس درس ملا خسرو معروف به ابوحنیفه زمان فرزند فرامرز از عشایر ترکمن های وارساق توقات حاضر شد (هامر، ۱۳۶۷: ۷۸۰).

وی تحصیلات خود را در نزد سنان پاشا در دربار عثمانی ادامه داد، و یک نوع وابستگی بین استاد شاگرد به وجود آمد و در سایه حمایت استادش به کتابداری کتابخانه دربار برگزیده شد. سلطان محمد به اتفاق وزیرش سنان پاشا و



ملالطفی آکادمی علوم در دربار عثمانی تشکیل دادند. (همان، ۱۹۸۷: ۲۲۲-۲۰۳) پس از عزل سنن پاشا از وزارت و تبعید او، ملا لطفی برای نشان دادن وفاداری خود به استاد، دربار را ترک کرد و به سیوری حصار رفت. با آغاز سلطنت بایزید دوم فرزند محمد فاتح، سنن پاشا به استانبول احضار و روزانه با یکصد آچه به مدرسی دارالحديث ادرنه تعیین گردید. ملالطفی نیز به ترتیب در مدارس مرادیه بورسه، شهاب الدین در فیلیپیه و دارالحديث ادرنه مشغول تدریس گردید. پس از مدتی به مدرسی مدرسه ثمانیه که از بزرگترین مدارس ادرنه بود انتخاب شد. او روزها را در مدرسه و بعد از ظهرها در زاویه شیخ وفا درس می داد. (همان: ۲۰۳-۲۲۲). با به قدرت رسیدن بایزید دوم اطرافیان سلطان به ملالطفی اتهام زندقه بستند و به امر سلطان او گردن زده شد.

۴. ساختار و محتوای کتاب شاهنامه سلجوقی

سراینده اثر با توجه به سبک دیرین شاهنامه سرایی در فرهنگ ایرانی سعی دارد همان شیوهی کهنی را دنبال نماید که در همه شاهنامه های قبل از او قابل جست و جو است. آغاز نسخه به استغفاری بی پایان مزین شده است. در مقدمه کوتاه منظوم نسخه، ساختار شاهنامه های کهن ایرانی آشکار است. در آغاز ذکر خلقت جهان، مدح خداوند و سپس خلقت و کردار انسان و منشا او به چشم می خورد. باید توجه داشت که اگر لطفی هروی را سراینده واقعی این اثر بدانیم، غلبه طبع شاعری و عرفانی در ابیات آغازین آن دیده می شود.

هر هستی که از عدم شد نما	آن خدای بینظر کرد احیا
چون در نظام بیجان آن همام	امر کن فرمان اوست بیگمان
در صنع او اشتباه امر خطیر	قادر مطلق بذاته لانظیر
هر هستیکه از کمال حکمتش	هر چیزیکه هست از سر وحدتش
تسبیح می زنند بر او بی امتنان	همه ذره خاک هم کوه درختان

(نسخه خطی، برگ ۱ / الف)

در ابیات بالا که اشعار آغازین نسخه است، می توان به دیدگاه های عارفانه سراینده پی برد. البته بعید نیست دیدگاه وحدت وجودی را بتوان در نحله های فلسفی قرن دهم نیز جست چرا که ریشه های امتزاج عرفان، فلسفه و کلام در آرا صدرالمتهین نمی تواند بدون پیشینه تاریخی باشد.

در فراز بعدی اثر نویسنده به داستان اغوز اعظم اولین ملوک ترک توجه نشان داده است. شاعر سعی دارد در قالب صنعت اغراق جنبه های افسانه ای این شاه ترک را به شیوه ای شاعرانه بیان نماید. باید توجه داشت، چنانچه نویسنده اثر ملا لطفی توقادی باشد، نیت او ایجاد ساخت افسانه ای برای قوم ترک است. از این منظر شهنامه سلجوقی دارای ابعاد مردم شناسانه و فرهنگی است. در فراز بعدی شاعر به اعمال و نبردهای اغوز پرداخته است. از جمله چند بیتی را به نبرد اغوز با پدر قرخان اختصاص داده است.

همانطور که گفته شد یکی از بارزترین ویژگی های شهنامه سلجوقی توجه به فرهنگ عامیانه اقوام ترک مانند آیین عروسی و عزا است. در واقع شاعر بیش از آنکه تاریخ سیاسی قوم ترک را مورد توجه خود قرار داده باشد به تاریخ فرهنگی آن مایل بوده است. این رویکرد به گونه ای روشن در تمامی ساخت شهنامه سلجوقی قابل رویت است. می توان اینطور عنوان نمود، شاعر با بیان تاریخ فرهنگی قوم ترک، هر از گاهی به پادشاهان نیز توجه نموده است. به طور مثال در داستان اغوز و تشکیل قوم ترک بیش از آنکه به بیان نبردهای این پادشاه توجه کرده باشد به داستان ازدواج و اخلاق و عادات و فرضیات اتراک در احوال جهان توجه مبذول داشته است.

بخش دوم نسخه به تشکیل دولت سلجوقیان اختصاص دارد. شاعر از فترت و تفرقه ای دم می زند که پس از اغوز گریبان گیر دودمان او شده است. در این فتنه شخصی سلجوق نام توانست به کارگیری هوش و فراست خاندان خویش را به سوی سرزمین های اسلامی متمایل کند. او ادامه داستان را تا روزگار طغرل و البارسلان بازگو می کند ولی چون هدف از تالیف کتاب، تاریخ سلجوقیان روم است، سلجوقیان بزرگ را ذکر نمی کند. شاعر در فرازی به تاسیس سلاله سلجوقیان روم توسط قتلش و سلیمان و درگیری های ایشان با آلبارسلان توجه نشان داده است.

از هلاک قوتلمش فرزند او نامش از صالتق سلیمان شد خوشخو

بعد از پدر آن شد سلیمان بنام شد باین نام در ایران

(نسخه خطی، برگ ۱۱ / الف)

از این بخش از نسخه تقریباً الگوی مشابه در سراسر متن تکرار شده است که عبارت است از تنظیم اشعار بر اساس نام پادشاهان سلجوقی. نکته مهم در این بخش استفاده از سال هجری با حروف برای ذکر بر تخت نشینی برخی از پادشاهان سلجوقی است. مثلاً در باب سلیمان رکن الدین اینگونه می‌سراید که:

نشست بر تخت پدر
چنین از تقدیر علم قدر
در سال پانصد هشتاد نه آرا
شه شود در قونیه بر طرز زیبا

(همان، برگ ۱۳ / الف)

نکته جالب توجه دیگر در این نسخه پرداختن نویسنده به داستان بابالیاس و شورش او در آسیای صغیر است. این نقل احتمالاً یکی از اولین گزارشات در باب حمله مغول به سلجوقیان و نبرد کوسه‌داغ را در بر داشته باشد.
(همان، برگ ۱۷ / الف)

به لحاظ الگوی نگارش به نظر می‌رسد مهمترین دستاورد نگارنده نسخه ایجاد نقشه تالیفی نسبتاً نوین بر اساس روش طرحواره‌ای و موضوعی است. روش طرحواره‌ای روایت کننده رویدادهای مشابه با معانی مشخص در سراسر کتاب است و در روش موضوعی به پرداخت حکایات در سیر کتاب می‌پردازد. (میثمی، ۱۳۹۱: ۳۵۰) همانطور که در بالا ذکر گردید، لطفی اساس نظم خویش را در دو بخش کلی قرار داده است. بخشی از کتاب او از آغاز شکل‌گیری اتراک تا برآمدن و افول سلجوقیان را در بر می‌گیرد. بخش دوم کتاب به بررسی شاه به شاه سلاله سلجوقیان روم پرداخته است. در بخش اول نسخه، روش موضوعی کاربست بیشتری دارد. همچنانکه داستان اغوز و برآمدن سلجوق و فرزندان او را ذکر می‌کند، داستان شجاعت‌ها و نبردهای تن‌به‌تن و سیر زندگی آنان مانند ازدواج نیز قابل مشاهده است. این قسمت احتمالاً ملغمه‌ای از روش تاریخ‌نگارانی چون بیهقی و شاعرانی مانند فردوسی را به عنوان نمونه به کار برده باشد. بخش دوم نسخه با روش طرحواره‌ای سروده شده است که با به قدرت رسیدن هر پادشاه سیر مشخصی از اشعار و اتفاقات از قبیل به قدرت رسیدن، نبردهای آن‌ها و تولد و مرگ را می‌توان در آن مشاهده نمود. احتمالاً نام کتاب از همین الگو اخذ شده است.

لطفی هروی به عنوان یکی از گزینه‌های نویسنده‌ی شهنامه سلجوقی، معمولاً در میانه اشعارش شاهان را به عدالت و انصاف فراخوانده و این موضوع سبب گردیده برخی به آزادگی او بیالند. (مله بیف، ۱۳۷۹: ۴۵۵/۱) اما به نظر می‌رسد شواهد، نشانگر ارتباط صمیمانه او با دربار تیموری است. علاوه بر اینکه کتاب شرف‌الدین علی یزدی، ظفرنامه را به نظم سروده است ارتباط معناداری با بایسنقر میرزا نیز داشته است. بعید است ده هزار بیت که برای ظفرنامه سروده شده است بدون صله باقی مانده باشد. بنابراین فرض الگوی اصلی لطفی در سرایش شهنامه سلجوقی، ظفرنامه است. کتاب ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی به سفارش ابراهیم سلطان (پسر شاهرخ) درباره نسب امیر تیمور و زندگی او از طفولیت تا هنگام درگذشتش و همچنین جانشینی خلیل سلطان به جای او در سمرقند و زوال دولت او می‌باشد و در پایان نیز به بیان خصوصیات امیر تیمور پرداخته شده است. علی یزدی در نوشتن این کتاب بسیار وامدار ظفرنامه شامی بوده است. نکته حایز اهمیت این است برخی از نسخه‌های کتاب شامل مقدمه‌ای با عنوان تاریخ جهانگیر است که حاوی نسب‌نامه خانان ترک و تاریخ چنگیزخان و اعقاب او است. گمان می‌رود که بخش اول شهنامه در باب تاریخ اغوز در حقیقت تقلیدی ناشیانه از تاریخ جهانگیر باشد. ضمن آنکه دلیل بسیار مهمتری نیز می‌توان در باب کارکرد شهنامه سلجوقی ارائه داد. این دلیل شامل سرنوشتی است که بسیاری از شهنامه‌نویسان در دوران‌های گذشته بدان گردن نهاده‌اند. ارائه نسب برای پادشاهان به منظور کسب مشروعیت از کارکردهای مهم شهنامه‌نویسان بوده است. در مورد نسخه اخیر نیز این موضوع صادق است. لطفی علاوه بر آنکه پایه اصلی کتابش را بر ارائه نسب و بر اساس سیر تاریخی شاهان سلجوقی چینش نموده است، سعی دارد تا با اتصال نسب سلجوقیان روم به اغوز آنان را تایید نماید. اما کاربرد اصلی برای پادشاهان تیموری بیشتر باید در یک تایید عمومی برای شجره‌ی مجهول اقوام ترک و مغول نهفته باشد. این سیاست در بسیاری از کتب تاریخی نیز لحاظ می‌شد. اتصال به اغوز و سپس چنگیزخان در این موارد بسیار حایز اهمیت بود.

در صورت پذیرش لطفی توقادی به عنوان نویسنده اثر، تحلیل‌ها بسیار متفاوت خواهد بود. زاویه‌دار بودن گزارشات لطفی از الگوی مشروعیت‌دهی به قوم ترک جالب توجه است. این موضع احتمالاً به نوع تفکر ملالطفی توقادی به عنوان عالمی عقل‌گرا حکایت دارد. او در خلال گزارشاتی که در باب آداب و رسوم ترک داده به مذمت ایشان نیز دست یازیده است. از این رو احتمالاً باید مشروعیت تعریف شده توسط لطفی را در دو بخش مورد مطالعه قرار داد. بخش اول مشروعیت عمومی و شجره‌نامچه‌ای است که بیانگر برتری قومی و قبیله در اتصال به گذشته

قدیم است. بخش دوم در مشروعیت مذهبی قرار دارد که از دوران اسلام آوردن سلجوقیان معنا می‌یابد. از این جهت دو فراز عمده در نسب قابل رویت است. یک اتصال تاریخ‌ساز و هویت‌بخش به اغوز اعظم و دیگر انتساب به سلجوق و سلجوقیان بزرگ به عنوان حکومتگران مسلمان دیده می‌شود.

۵. تکنیک‌های تاریخ‌نگاری در شهنامه سلجوقی

۱-۵. داستان پردازی

اولین شیوه و تکنیک به کار رفته در سراسر شهنامه سلجوقی داستان‌پردازی است. شاعر در این شیوه انواع فنون شاعری را به کار بسته که اغلب به نوعی اشعار حماسی قرن چهارم نزدیک است. یکی از ویژگی‌های اصلی اشعار حماسی استفاده از صنعت اغراق در بیان موضوع است.

آن دلاور اغوذ که شهبال	از نسل قرخان شد نونهال
چون اوغز از مادر زاد	غیر ازو فارقه بر معاد
همه میران غازیان ازان	در مجلس شد واله و حیران
پسر گفت در آغوش مادر	مردم نامردم طالعم ز خاور
نجوید نام نامم اغوز	خیزم خیز هم خوزم خوز
اصل خوز از اینجا شد	آن کیش دلیر ازو لابد

(نسخه خطی، برگ ۱ / ب)

تولد اغوز و حیرانی اطرافیان و جالب‌تر از همه سخن پیامبرگونه وی در آغوش مادر همگی دارای اغراقی جالب توجه و استفاده از عناصر مذهبی است. در واقع شاعر سعی نموده بنیان‌گذار بودن اغوز را در تشابهی شگرف با پیامبران الهی قرار دهد. این نزدیکی احتمالا خالی از نفع و سود برای حاکمیت زمان نبوده است. جدا از اینکه این انتساب گونه‌ای مشروعیت را به وجود می‌آورد، القا کننده جبریت الهی در تاریخ ترک و مغول است.

۲-۵. ایجاز و اطناب

این ویژگی عمدتاً شیوه‌ای منحصر به فرد در کتب منظوم تاریخی است. در شهنامه سلجوقی به فراخور موضوع شعر، دو ویژگی فوق پیاده گشته است. عمده اطناب‌گویی شاعر در بخش آغازین کتاب به چشم می‌خورد. صنعت اطناب با نوعی جزئی‌نگری در بیان داستان و صنعت ایجاز موجبات کلی‌گویی را فراهم می‌آورد. ایجاز در شهنامه سلجوقی معمولاً در بخش‌های تاریخی سلجوقیان روم بیشتر به چشم می‌آید. در شعر زیر ویژگی اطناب همراه با جزئی‌نگری را مشاهده می‌شود.

اژدریکه در بیشه آن زمین	هولناک بود در افرار همین
دلیر نخستین او شد چنین ظاهر	روزی در شکار بود آن بهادر
گفتند یاران او ز اژدر بحث دیراز	تک و تنها کرد بقتل او انجام
در دل نهفته کرد این کار را	بساخت چاره اخذ و ثار را
روز دیگر که کرد شکار غزالی	دام ساخت بزیر نهالی
فردا رفت ببیشه آن دلیر تنها	اژدر غزالی را بخورده بی محابا
نهد اغوذ غزال دیگر بدینجا	کرد دام اتلاف او بی پروا
سحری بدینجا رفت بخود و حینا	بدام نشست چو شیر اوا
اژدر بقصد شکار بدام آمد	پرداخت اغوذ از پس بانیزه آمد
چنان زد نیزه شکم باژدر حین	لاشه اژدر غلیطید بزمین

آورد بجای میدان کرد القا

سرشرا برید از بدن کرد جدا

(نسخه خطی، برگ ۲ / الف)

داستان عاشقانه اغوز نیز دست مایه شاعر برای به کارگیری صنعت اطناب و جزئی نگری شده است. در ذیل این چند بیت را ببینید:

در صحرایی دید دختر دلفکار

روزی اغوذ در اثنای شکار

در حسن و آن بی همتا شاه بود

آن دختر که در جمال ماه بود

رفت بسوی او آهسته

شد او اغوذ بدو دل بسته

تو آنی یا مه یا که اختر

گفت بدو چیستی ای دختر

(همان، برگ ۶ / الف)

ایجاز و ساده گویی همانطور که در بالا ذکر شد بیشتر در بیان تاریخ سلجوقیان روم به کار رفته است. در بیت زیر دقت کنید:

با تیغ قلنج ارسلان شد مأنوس

دیار ارض سوس هم ترسوس

رعیت یافت تاب و توان با کمال

این دم گذشت تا بیست و سال

(همان، برگ ۱۱ / ب)

حکومت بیست و چند ساله قلنج ارسلان در دو بیت به فرجام رسیده است. ظاهراً چون قلنج ارسلان برای شاعر اهمیت نداشته و یا اتفاق منحصر به فردی در زمانه او روی نداده است، شایستگی اش را برای ابیات بیشتر از دست داده است.

باید توجه داشت که صنایع دیگر ادبی نیز در این داستان‌ها به چشم می‌آید. نویسنده سعی نموده با استفاده از زبان شعر و بنا بر نیاز گونه‌ی داستان‌پردازی، از صنایع ادبی استفاده نماید. برای نمونه می‌توان به صنعت اغراق

اشاره نمود که در سبک حماسی و فرازهای عاشقانه جلب نظر می کند.

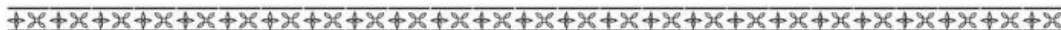
۳-۵. استفاده از عناصر مذهبی

سومین ویژگی عمده شهنامه سلجوقی استفاده از برخی از عناصر مذهبی به منظور کسب مشروعیت و به فراخور ادبی است.

روزى اغوذ در تنها بود	به سر وحدت در آفاق در نوا بود
دید که با آن ظلمت بدید	پرتو پرنور از سما شد نمید
ازین پرتو نور دید افلاکرا	تماشا کردبه سر وحدت شان اتراک را
کرد سپاس خالق بیچون	فضل و انعام او چنین ز ماقف نمون
هر حال زبوف هم هر باطل	با نور حق شد در فضا ناپدید زائل
بفطرت نیک اغوذ کرد تماشا	دید فضل نیک از بروج هما
این سنوحاتکه شد بدو رایگان	در فرجام شرع خلیل الرحمن

(همان، برگ ۲ / الف)

در این ابیات نوعی الهام و وحی الهی را به اغوز اعظم نسبت داده است. کاربرد اصلی انتساب به خداوند عموما کسب نوعی مشروعیت است. با توجه به بیت دوم و سوم علاوه بر کسب مشروعیت، گونه ای از جبریت تاریخی در به قدرت رسیدن اتراک را نیز قابل مشاهده است. در واقع شاعر با استفاده از عناصر مذهبی سعی دارد علاوه بر کسب مشروعیت الهی بر جبریت تاریخی برآمده از همین مشروعیت نیز صحنه بگذارد. احتمال می رود جستجو در منشا این جبریت تاریخی را باید به دوران مغول بازگرداند. خانان مغول عموما از این حربه برای تداوم سلطه خویش بر ملل مغلوب بهره وافی می بردند. از این رو تداوم این تفکر در تاریخ نویسی نباید امری شگفت انگیز باشد. اما غیر از استفاده مفهوم محور از عناصر مذهبی، استفاده ظاهری از آیات و احادیث نیز هر چند بسیار اندک، دیده می شود. در بیت زیر یک آیه قرآن استفاده شده است.



فرمود آن جسد عضور را بحفره گردید

این ماجرا که کیخسرو شنید

والله عزیز ذوانتقام

در وقت فرصت باید نیک نام

(نسخه خطی، برگ ۱۵/ب)

۴-۵. بیان تاریخ فرهنگی و اجتماعی

ویژگی روشی دیگر شهنامه سلجوقی توجه به تاریخ فرهنگی و اجتماعی ملل ترک است. جالب توجه است که عمده گفتار تاریخ فرهنگی و اجتماعی شهنامه سلجوقی در بخش آغازین اثر و در بیان افسانه اغوز اعظم قرار گرفته است. عناوینی همچون «در بیان نظام و عادات اغوز در بهادر»، «در بیان حرمت بزرگان تعاون و امتزاج بیکدیگر»، «در بیان عادت طعام و اطعام ایشان»، «در آیین عروس و حقوق زنان در کار»، «در بیان شکار و انداختی و بازی»، «در بیان القاب و نام شهرت»، «در بیان حرمت صنعتکاران» در این بخش دیده می شود. توجه به آداب و رسوم اترک از قبیل رقص و آواز، عروسی و عزا بسیار جالب توجه است. در شعر زیر به رقص دستمال، گونه ای از رقص محلی اشاره شده است.

بر گروه نظام از قبیله جوان

از جوانان قبیله سکبان

رقص دیستمال کنند در میدان

دختران عروسی و جوانان

(نسخه خطی، برگ ۵/الف)

بسیار قابل اعتنا است که در شهنامه سلجوقی نگاه زبان شناسانه نیز به چشم می آید. احتمال می رود به دلیل برخوردار بودن شاعر از توانایی استفاده از دو زبان ترکی ازبکی و فارسی دری موجبات چنین نگاهی را فراهم کرده باشد. در بخشی با عنوان «در بیان القاب و نام شهرت» به تشریح و توضیح برخی اسامی ترکی به فارسی توجه شده است.

بغیکه اسب معروف در شهرت و شان

نام و آلتایی نیز از کهیلان

همه چیزی و اشیا که ذی شهرت نام ایشان ستد ازو قصد قدرت
چنانکه هر زمین معروف هر چمنگاه بنام شایسته برآر ذی خواه
(نسخه خطی، برگ ۵/ب)

۵-۵. رویکرد کرونولوژی

اما مهمترین فن تاریخ‌نگاری شهنامه سلجوقی استفاده از رویکرد کرونولوژی در بیان تاریخ خویش است. هر چند این رویکرد در بخش آغازین کتاب و بیان افسانه اغوز اعظم و گفتارهای فرهنگی و اجتماعی مرتبط با تاریخ اترک دیده نمی‌شود اما در تاریخ سلجوقیان روم تا حدود زیادی مورد استفاده است. این رویکرد شاعر را در دو شیوه او می‌توان مشاهده نمود. اول چینش اشعار او پس از اغوز اعظم و بیان داستان سلجوق، عموماً بر اساس به قدرت رسیدن شاهان سلجوقی روم تنظیم شده است. دوم اینکه در بسیاری از موارد، در پایان گفتار مربوط به هر پادشاه سال مرگ او بیان شده است. در ابیات زیر سال وفات کیخسرو شاه سلجوقی ۶۰۸ قمری ذکر گردیده است.

لیک در جوار آلاشهر شد شهید تن پاکش موفق شد انجا بدید
تاریخ وفاتش معین معتبر سال ششصد و هشت در سفر
(همان، برگ ۱۳/ب)

مورد دیگر وفات کیکاووس در ۶۱۶ هجری در قونیه جالب توجه است.

لیک اجل رسید بی آن رفت کیکاوس ازین جهان
وفاتش در سال ششصد شانزده بود جسم دلیرش در قونیه در مقام خود
(همان، برگ ۱۴/ب)

۶. نتیجه گیری

مکاتب تاریخ نویسی هرات و عثمانی در قرن نهم و دهم هجری مولد گونه های نوینی از الگوهای منظوم در علم تاریخ نگاری بودند. شاخصه مهم دو مکتب فوق الذکر، حفظ و استمرار سنن اسلامی - مغولی و وابستگی به دربارهای تیموری و عثمانی بود. دربار تیموری از زمان فتوحات تیمور توجه ویژه ای به تشویق مورخان داشت. دربار عثمانی از آغاز تاسیس، به تواریخ منظوم بها داد. از دوران مراد دوم انواع گوناگونی از تاریخ نویسی در عثمانی شکل گرفت. بایزید دوم، با تشویق و تحریص مورخان درباری، نقش چشم گیری در گسترش الگوهای نوین تاریخ نگاری در عثمانی داشت. در این میان شهنامه سلجوقی که از سرایش های شاعر قرن دهم هجری، لطفی هروی یا عالم دربار عثمانی ملا لطفی توقادی است، نسخه ای منحصر به فرد در باب تاریخ سلجوقیان روم و مقدمه ای مشتمل بر تاریخ اغوز اعظم است. نسخه به خط نستعلیق ترکی و به زبان فارسی سروده شده است. نویسندگان از الگوهای رایج در دوران خویش برای تاریخ نویسی بهره وافی برده است. او با ترکیب دو شیوه عمده تاریخ نویسی این دوره، سعی داشته سنن اسلامی و مغولی را در اثر خویش بازتاب دهد. الگوی مرسوم او در این کار بر اساس شیوهی طرحواره ای شاه به شاه است. اما در مقدمه کار خویش الگوی موضوع محور را نیز به کار بسته و با بیان آداب و رسوم اتراک از قبیل ازدواج آن را تثبیت نموده است. کتاب شهنامه سلجوقی دارای زمینه هایی مشروعیت ساز برای دربار و ایجاد مشروعیت تاریخی برای اقوام ترک و ایجاد تفاخر قبیله ای است.

۷. منابع

- براون، ادوارد، (۱۳۷۵)، تاریخ ادبی ایران (از سعدی تا جامی)، ترجمه علی اصغر حکمت، ج ۳، تهران، امیرکبیر.
پورگشتال، هامر، (۱۳۶۷)، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیان فر، انتشارات زرین.
درایتی، مصطفی، (۱۳۹۰)، فهرست نسخه های خطی ایران (فنخا)، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۲۱.

ساسان پور، شهرزاد، (۱۳۹۲)، «ویژگی های تاریخنگاری ایران در دوران تیموری»، فصلنامه مسکویه، سال ۸، شماره ۲۴، صفحات ۵۱-۸۰.

شادی آیدین، (۱۳۸۵)، عناصر فرهنگ و ادب ایرانی در شعر عثمانی (از قرن نهم تا دوازدهم هجری)، تهران: امیرکبیر.

صالحی، نصرالله، (۱۳۹۵)، «تأملاتی در تاریخنگاری فارسی در دوره عثمانی»، مطالعات تاریخ اسلام، سال هشتم، شماره ۳۰، صفحات ۱۰۱-۱۱۸.

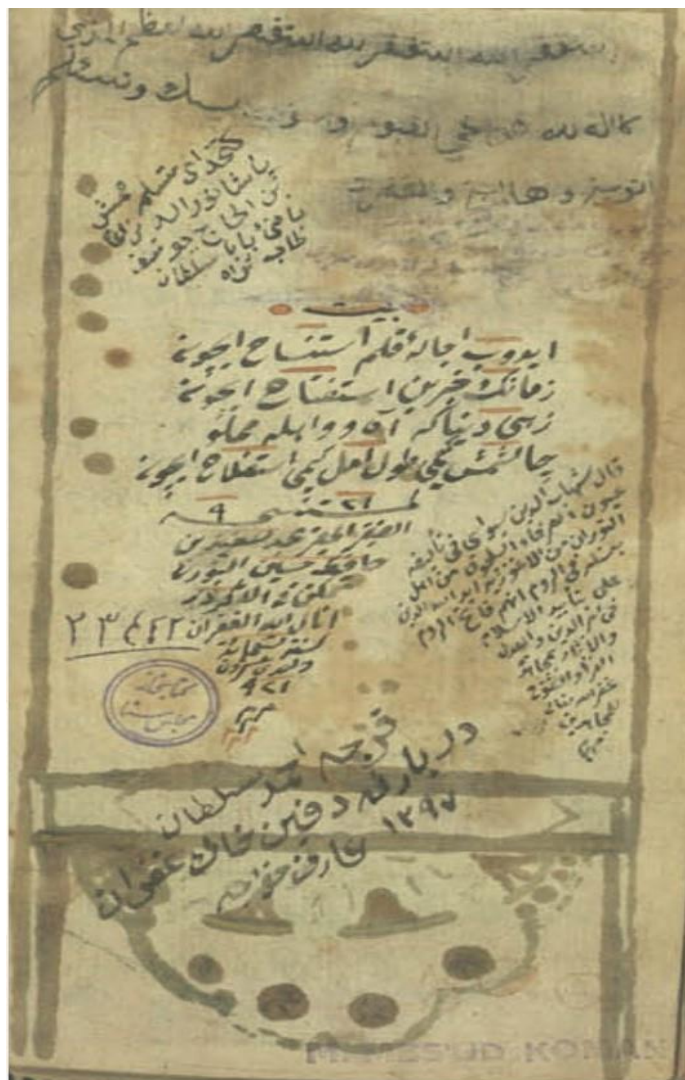
الطهرانی، آقا بزرگ، (۱۴۰۸)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، تهران، ناشر اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامی. فراهانی منفرد، مهدی، (۱۳۸۱)، پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

مجهول، شهنامه سلجوقی یا سلجوقنامه فارسی، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۴۹۹. میثمی، جولی اسکات، (۱۳۹۱)، تاریخنگاری فارسی، ترجمه محمد دهقانی، تهران، نشر ماهی. ن. م. مله بیف، (۱۳۷۹)، تاریخ ادبیات ترکی اوزبکی، ترجمه، تحقیق و نگارش برهان الدین نامق شهرانی، پیشاور، ناشر محمد اسماعیل فجر.

واصفی هروی، زین الدین، (۱۳۴۹)، بدایع الوقایع در تاریخ سمرقند، هرات، تاشکند، بخارا و بدخشان، به کوشش الکساندر بولدیروف، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

Adivar Adnan, (۱۹۷۰), *Osmanlı tüklerinde ilim*, Istanbul, Maarif matbaas.

۸. تصاویر



تصویر دستخط صاحب احتمالی نسخه خطی، قرجه احمد سلطان

(مجهول، شهنامه سلجوقی یا سلجوقنامه فارسی، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره

۱۴۹۹، برگ ۱/الف)



تصویر صفحه نهایی نسخه. (همان، برگ ۲۷ / ب)

تصویر صفحه اول نسخه (همان، برگ ۲ / الف)

نقد و بررسی رساله در معرفت موسیقی منسوب به دوره صفوی:

تحلیل تطبیقی در مکاتب علم موسیقی

نکیسا هدایت زاده^۱

اسماعیل بنی اردلان^۲

چکیده

در میان رسائل موسیقی به جای مانده، آثاری وجود دارد که هویت مؤلف، تاریخ و محل تألیف آن‌ها به درستی مشخص نیست. عمده این رسائل منسوب به دوره صفوی (۹۰۵-۱۱۴۸ ق.) و از نظر صورت و محتوا دارای مشخصات خاصی است.

یکی از این رسائل، که در منابع گوناگون به دوره صفوی منسوب شده، رساله‌ای است بدون عنوان از مؤلفی گمنام که پنج نسخه از آن باقی مانده است. وجود شواهدی در این رساله انتساب آن را به دوره صفوی نادرست جلوه می‌دهد. از این رو در این مقاله برای شناخت و تبیین ساختار این رساله گمنام در مرحله اول به مقایسه نسخه مختلف آن پرداخته و تفاوت آن‌ها ذکر شده است. در مرحله بعد الگوهای ساختاری، اصطلاحات و نظام مدال، متریک و ریتمیک، بررسی شده و با مقایسه آن با سایر رسائل دارای هویت و تحلیل تطبیقی مکاتب علم موسیقی مشخص می‌شود این رساله شاید در دوره‌ای تقریباً نزدیک به صفی‌الدین ارموی (ف. ۶۹۳ ق.) نوشته شده باشد. در این پژوهش از روش‌های توصیفی، تحلیلی و تطبیقی استفاده شده است.

کلید واژه‌ها:

نسخه خطی، رساله موسیقی، موسیقی دوره صفوی، مکاتب علم موسیقی.

۱ نویسنده مسئول، استادیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه خاتم، تهران، ایران. Hedayatzadeh81@yahoo.com

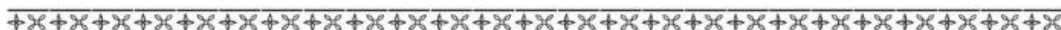
۲ دانشیار دانشکده علوم نظری و مطالعات عالی، دانشگاه هنر، تهران، ایران. bani.ardalan@yahoo.com

مقدمه:

در آغاز تمدن اسلامی، برخی از اندیشمندان مسلمان از جمله ابواسحاق کندی (ف. ۲۵۶ ق.)، ابونصر فارابی (ف. ۳۳۹ ق.)، ابن سینا (ف. ۴۲۸ ق.) و اخوان الصفا (۴ ق.) به واسطه ترجمه و بررسی آثار یونانی و سریانی که طی نهضت ترجمه به عربی برگردانده شده بود آثاری را در زمینه موسیقی تألیف کردند. آن‌ها همچون اسلاف یونانی خود موسیقی را از جمله علوم چهارگانه ریاضیات (حساب، هندسه، نجوم و موسیقی) می‌دانستند. پس از این دوره نیز با رهیافت آراء صفی‌الدین ارموی و پیروان او مکتب منتظمیه^۳ (قرن هشتم و نهم) شکل گرفت. این مکتب با تکیه بر مباحثی همچون تبیین و دسته‌بندی نظام مدال با عناوینی همچون «ادوار» یا «شدود»، مبتنی بر تتراکوردها و پنتاکوردها و تقسیم اکتاو به هفده فاصله و هجده نغمه، همچنان بر اساس اصول ریاضی و فیزیک بود. اما هم‌زمان با آثار ذکر شده، رسائل موسیقایی دیگری نوشته شده‌اند که برای تبیین مسائل موسیقایی تحت تأثیر آراء صفی‌الدین و پیروانش نیستند و بیشتر جنبه‌های عملی موسیقی را مورد توجه قرار می‌دهند که شاید بتوان رساله محمد بن محمود بن محمد نیشابوری (حدود قرن شش) را از شاخص‌ترین این رسائل دانست^۴. تداوم و جوهی از مطالب مطرح شده در رساله نیشابوری را می‌توان در رسائل دوره صفوی و بعد از آن به وضوح دید. مؤلفین این آثار نیز به جنبه‌های ریاضیاتی موسیقی، فیزیک صوت و تقسیم دساتین، کمتر پرداخته‌اند که شاید علت آن عدم درک جنبه‌های نظری موسیقی از روی کتب متقدمین و یا عدم دسترسی به آثار نظریه‌پردازانی همچون صفی‌الدین ارموی و عبدالقادر مراغه‌ای (ف. ۸۳۸ ق.) بوده است (پورجوادی، مهور، ۱۲ / ۸۲). در این آثار بیشتر جنبه‌های فرا موسیقایی مورد توجه قرار گرفته و منشأ و تأثیرات آن را به مبادی معنوی بازگردانده‌اند. هر چند که این مباحث تا حدودی در رسائل متقدم هم بیان شده بود اما در زیر سایه مکتب منتظمیه مغفول مانده و در رسائل دوره صفوی و بعد از آن نمود

۳ - این مکتب که در قرون هشتم و نهم هجری به اوج خود می‌رسد امروزه تحت عنوان «مکتب منتظمیه» (Systematist school) شناخته می‌شود. نظریه‌هایی که در این مکتب مطرح شده است بر پایه آراء صفی‌الدین ارموی در دو اثر خود یعنی کتاب الادوار و رساله الشرفیه و شارحان این دو اثر است.

۴ - از رساله نیشابوری دو نسخه باقی مانده است. یک نسخه آن در مجموعه‌ای خطی است که در آکادمی روسیه به شماره ۶۱۲. C نگهداری می‌شود. برای اطلاع بیشتر بنگرید به متن چاپی: (پورجوادی، معارف، ۱ و ۲ / ۳۳ - ۷۰) و (دانش‌پژوه، یغما، ۹۹ - ۱۰۳). نسخه دیگر این رساله در مجموعه‌ای خطی با عنوان سفینه تبریز در کتابخانه مجلس با شماره ۱۴۵۹۰ نگهداری می‌شود. برای اطلاع بیشتر بنگرید به متن چاپی: (تبریزی، سفینه تبریز، ۶۳۲ - ۶۳۳).



بیشتری پیدا می کند. مسائلی چون پیدایش موسیقی و مقامات، نسبت مقامها با منطقه البروج، انتساب اجرای مقامها به پیغمبران، تأثیر خاص موسیقی بر انسان، همچنین جنبه درمانی موسیقی و دستورات عملی برای اجرای موسیقی در مجالس جهت هر فرقه و طایفه و نیز مناسبت هر مقام با اوقات خاص، عمده مطالب این رسائل متأخر را تشکیل می دهند و به عنوان گفتمان رایج مکتب صفوی مطرح می شوند (همان، ۸۳).

یکی از رسائلی که هویت مؤلف، تاریخ و محل تألیف آن مشخص نیست رساله ای است بدون عنوان که چهار نسخه باقی مانده از آن در دوره صفوی و یک نسخه نیز در دوره قاجار کتابت شده است^۵. شبهات و مسائل متعددی در رابطه با آن وجود دارد و شواهدی در این رساله انتساب آن را به دوره صفوی نادرست جلوه می دهد. از این رو در این مقاله برای شناخت و تبیین ساختار این رساله گمنام در مرحله اول به مقایسه نسخ مختلف آن پرداخته و تفاوت آن ها ذکر خواهد شد. در مرحله بعد الگوهای ساختاری، اصطلاحات و نظام مدال، متریک و ریتمیک، بررسی و با مقایسه آن با سایر رسائل دارای هویت و تحلیل تطبیقی مکاتب علم موسیقی به این پرسش پاسخ داده خواهد شد که رساله مورد نظر تا حدودی متعلق به چه زمانی و تحت تأثیر کدام یک از مکاتب علم موسیقی تألیف شده است.

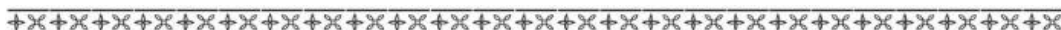
روش تحقیق:

در این پژوهش از روش های توصیفی، تحلیلی و تطبیقی استفاده می شود. ابتدا ساختار رساله مورد نظر به صورت توصیفی مورد بررسی قرار می گیرد. سپس به تحلیل نظام مدال، متریک و ریتمیک آن پرداخته می شود و در مرحله بعد رساله با تعدادی از رسائل دوره های مختلف به طور تطبیقی مقایسه می شود تا بتوان تا حدودی به تبیین جایگاه و زمان آن دست پیدا نمود.

پیشینه پژوهش:

تحقیقات جامعی در زمینه رسائل فارسی وجود دارد که می تواند راهگشای این پژوهش باشد. مهم ترین اثری که باید به آن اشاره شود کتاب *Music Theory in the Safavid Era: The taqsim al-na'amāt* اثر اوئن رایت، که

۵ - برای اطلاع بیشتر در خصوص انتساب این رساله به دوره صفوی بنگرید به: (میثمی، موسیقی عصر صفوی: ۱۹۷-۱۹۸ و ۲۱۱-۲۱۲). همچنین: (محمدی، ماهر، ۴۱/۱۲). همچنین: (پورجوادی، معارف، ۵۳/۳۷).



در سال ۲۰۱۹ به چاپ رسیده است. رایت در این کتاب به تحلیل و بررسی ساختار رساله ای ناشناس و بدون تاریخ تحت عنوان تقسیم النغمات و بیان الدرج و الشعب و المقامات می پردازد و برای تبیین جایگاه رساله، نظام مدال، ریتمیک و متریک آن را با آثار شناخته شده مکتب منتظمیه، هرات و صفوی مقایسه می کند. در پژوهش پیش رو نیز برای تبیین جایگاه رساله از همین روش تطبیقی برای مقایسه رسائل استفاده می شود.

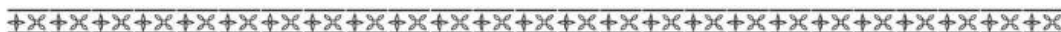
رساله «نزه الارواح بتطریب الاشباح» در سال ۱۳۹۶ توسط بهروز امینی به عنوان پایان نامه کارشناسی ارشد تصحیح شده است. این اثر به بررسی انواع تصانیف در دوران تیموری و صفوی پرداخته است که با توجه به بخش الحاقیه ای که در نسخه ۱۹۷۴ دانشگاه تهران قرار دارد می تواند برای این پژوهش حائز اهمیت باشد.

در اثر حسین میثمی با عنوان موسیقی عصر صفوی که در سال ۱۳۸۹ به چاپ رسیده است به اختصار به بررسی رساله مورد پژوهش پرداخته که می تواند مورد توجه باشد.

از دیگر پژوهش هایی که به طور اخص به شناخت موسیقی دوره صفوی مبادرت ورزیده می توان به پایان نامه ای با عنوان «موسیقی به روایت تصاویر دوران صفوی» نوشته ایلناز رهبر در تاریخ ۱۳۸۹ اشاره کرد. وی در این رساله با استناد به ۱۱۱ تصویر از مکاتب نگارگری تبریز (۹۵۶-۹۰۶ ق)، قزوین (۱۰۰۶-۹۵۶ ق) و مکتب اصفهان (۱۱۳۵-۱۰۰۶ ق) و تصاویر موجود در سفرنامه ها مانند سفرنامه کمپفر و شاردن به بررسی جنبه های ناشناخته موسیقی این عصر پرداخته است.

یکی از آثار بسیار مهم دیگر، رساله نسیم طرب است که توسط امیرحسین پورجوادی در سال ۱۳۸۵ تصحیح و چاپ شده است. در مقدمه این اثر به زبان انگلیسی، مصحح شرح کاملی از ویژگی و ساختار رسائل موسیقی صفوی را بیان کرده و فهرستی از این رسائل را بر اساس تقدم زمانی ارائه نموده است. با توجه به ناشناس بودن مؤلف و عدم ذکر تاریخ تألیف در این رساله، پورجوادی ابتدا سعی در شناسایی هویت مؤلف و تاریخ رساله دارد و در مرحله بعد به تحلیل نظام مدال، ریتمیک و ملودیک اثر می پردازد. یکی از وجوه اشتراک رساله نسیم طرب با رساله مورد پژوهش موضوع بدیع اطلاق نام های خاص به نغمات است. از آن جایی که این نظام در منابع فارسی کم سابقه است، رساله نسیم طرب می تواند راهگشای این مبحث باشد.

یکی دیگر از پژوهش هایی که به بررسی رساله ای مربوط به دوره صفوی پرداخته، مقاله هومان اسعدی در شماره ۲۶ ماهور در سال ۱۳۸۳ است با عنوان «نکاتی درباره یک رساله موسیقی صفوی: بهجت الروح» با توجه به ابهاماتی که در رساله بهجت الروح وجود دارد روش بررسی و تحلیل مسائل در این مقاله می تواند مورد توجه باشد.



اثر شایان توجه دیگری که به تصحیح و شرح رساله آقا مؤمن و امیرخان کوبکی گرجی پرداخته رساله دکتري امير حسين پورجوادى با عنوان "The Musical Codex of Amir Khan Gorji (C. ۱۱۰۸-۱۶۹۷)" در سال ۲۰۰۵ است. اين اثر شامل مرورى كامل بر منابع موسيقى دوره تیمورى و صفوى و بررسى مراكز عمده موسيقى در اين دوران است. در اين رساله به شرح اصناف تصانیف و رابطه بين موسيقى دوره صفوى و عثمانى نیز پرداخته شده است که برای این پژوهش حائز اهمیت است.

۱- معرفی نسخه‌های موجود از رساله معرفت موسیقی

۱-۱ نسخه ۵۱۸۰ مجلس:

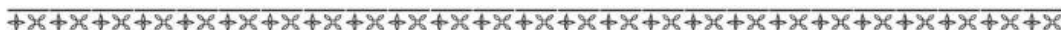
این رساله در مجموعه‌ای به شماره ۵۱۸۰ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. این مجموعه شامل پنجاه و دو بخش است که رساله موسیقی در بخش پنجاهم در صفحات ۴۹۹ تا ۵۰۶ قرار دارد. در دو رساله این مجموعه، یعنی شماره ۴۷ با عنوان ده قاعده و شماره ۵۰، رساله در علم موسیقی، تاریخ کتابت ۱۰۶۹ درج شده است. نسخه ۵۱۸۰ مجلس قدیمی‌ترین تاریخ کتابت را دارد. در این نسخه جداول موسیقایی ترسیم شده است.

۲-۱ نسخه ۲۹۱۱ سپهسالار:

این رساله در مجموعه‌ای به شماره ۲۹۱۱ در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار) نگهداری می‌شود. این مجموعه جنگی است شامل ۵۴ بخش در موضوعات ادبی و ریاضی. این جنگ به خط نستعلیق در اجمیر هند به سال ۱۰۹۲ نوشته شده است و دارای ۱۴۶ برگ است. در این مجموعه رساله در بیان علم موسیقی در نهایت صحت در بخش ۲۸ در صفحات ۱۰۴ تا ۱۰۶ در متن و هامش به همراه جداولی درج شده است. همچنین در صفحه ۱۲۸ این جنگ فصلی از رساله بهجت‌الروح نیز آورده شده است.

۳-۱ نسخه ۲۹۳۱ سپهسالار:

نسخه ۲۹۳۱ سپهسالار جنگی است از مرتضی قلی‌خان شاملو (ف ۱۱۰۰ ق) از امیران صفوی. با دیباچه‌ای از محمد صفی کتابدار، که در ۱۰۶۹ قمری، کار شاملو را گرد آورده است. جنگ دربرگیرنده پراکنده‌هایی از نثر و نظم، از تفسیر، حدیث، دعا، رساله‌ها و منظومه‌های مستقل است. خط نستعلیق، تاریخ کتابت: ۱۱۰۱ و ۱۱۰۲ ق، دارای



۵۰ رساله در متن و ۱۶ رساله در هامش. در این جنگ سه رساله در زمینه موسیقی وجود دارد: رساله سلطانیه از نجم الدین کوکبی بخارایی (زنده در ۹۲۸ ق.)، رساله کرامیه از دوره سفره چی یا حافظ مقصود و رساله در معرفت موسیقی، ناشناخته در هفده فصل. در نسخه شماره ۲۹۳۱ سپهسالار دو رساله موسیقی یعنی سلطانیه و کرامیه در متن رساله آمده است اما رساله گمنام هامش است.

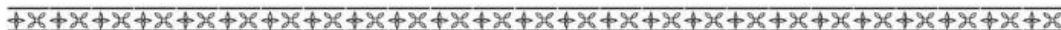
۱- ۴ نسخه ۱۵۰۰ دایره المعارف بزرگ اسلامی:

نسخه ۱۵۰۰ دایره المعارف بزرگ اسلامی نیز جنگ مرتضی قلی خان شاملو است که پیشتر شرح آن گفته شد. جنگ با دیباچه محمد صفی در تاریخ ۱۰۶۹ آغاز می شود اما درج مطالب در جنگ تا چند سال بعد ادامه پیدا می کند از این رو تشخیص تاریخ کتابت رسائل آسان نیست و تاریخ های متعددی در این رساله ذکر شده است.^۶ نسخه دایره المعارف جنگ مرتضی قلی خان شاملو، اشعار و نوشته های تکراری دارد. بعضی صفحات سفید و اوراق از هم پاشیده و قسمتی از مطالب این جنگ نامرتب و به هم ریخته است به طوری که رساله در معرفت علم موسیقی از صفحه ۲۳۸ آغاز می شود در پایان صفحه ۲۴۲ از نیمه رها می شود و در منابع تحت عنوان نسخه ناقص از آن یاد شده که در طی زمان، برگ هایی از آن مفقود شده است. (میثمی، موسیقی عصر صفوی، ۱۹۸). این در صورتی است که ادامه این رساله در صفحه ۲۱۱ در امتداد رساله کرامیه آورده شده و در صفحه ۲۱۵ به اتمام می رسد و رساله کامل است. ادامه رساله کرامیه نیز در ابتدای رساله سلطانیه کوکبی در صفحه ۲۳۱ آورده شده است. در این جنگ علاوه بر سه رساله موسیقی ذکر شده، در صفحات ۴۳۶ تا ۴۳۹ صحت نامه از خواجه عبدالقادر نیز آورده شده و در فهرست جنگ که به شیوه فاکسیمیل به چاپ رسیده به اشتباه عبدالقادر (ف. ۸۳۸ ق.)، نگارنده الادوار ذکر شده است.

۵- ۱ نسخه ۱۹۷۴ دانشگاه تهران:

رساله ای است مجزا به فارسی در موسیقی. دارای یک مقدمه و هفده باب و تاریخ کتابت ۱۲۷۳ است. شایان ذکر است بخشی به این نسخه الحاق شده که شامل تصانیفی در قالب نوبت، قول، عمل است که می تواند شایان توجه

۶- برای اطلاع بیشتر در زمینه نسخه ۱۵۰۰ دایره المعارف بنگرید: (منزوی، کلک، ۴۷ و ۴۸ / ۴۶-۳۶).



باشد.

۲- اختلافات نسخ

در نسخ به جا مانده از این رساله از نظر محتوی و فصل بندی اختلافاتی دیده می شود. با مقایسه عناوین در فهرست فصول شاید نتوان این نسخ را، نسخه بدل های متفاوت از یک رساله واحد دانست که بخش هایی از آن از قلم افتاده باشند یا ترتیب فصول به غلط درج شده باشد. بلکه گویی هر یک از این نسخ از برخی جهات اساساً متفاوت نگاشته شده اند. به طوری که می توان آن ها را بر اساس این اختلاف ها به سه واریاسیون تقسیم نمود. نسخ ۵۱۸۰ مجلس و ۲۹۱۱ سپهسالار، واریاسون اول، قدیمی ترین تاریخ کتابت را دارند و از نظر محتوی نیز دارای اصالت بیشتری هستند. واریاسیون دوم نسخ جنگ مرتضی قلی خان را شامل می شود و در نهایت واریاسیون سوم نسخه ۱۹۷۴ دانشگاه تهران است. عناوینی در این نسخ دیده می شوند که مشترک نیستند.

جدول (زیر) مطابقت فصول سه واریاسیون

واریاسیون سوم	واریاسیون دوم	واریاسیون اول (اساس نسبی)
مقدمه		
فصل اول: در مبادی علم موسیقی	فصل اول: در مبادی این علم	فصل اول: در مبادی علم موسیقی
	فصل دوم: در تقسیم دستانها و تعریف ابعاد	فصل دوم: در تقسیم دستانها و تعریف ابعاد
فصل دوم: در بیان پردهها	فصل سوم: در بیان پردهها	فصل سوم: در بیان پردهها
فصل سیم: در بیان آوازاها	فصل چهارم: در بیان آوازاها	فصل چهارم: در آوازاها که آنرا شعبه خوانند
فصل چهارم: در آنکه ابریشم چند بانگ است	فصل پنجم: در معرفت آنکه ابریشم چند بانگ است.	
فصل پنجم: در بیان آنچه پردهها را با بروج نسبت داده اند به قول متقدمان و متاخران معا	فصل ششم: در دانستن نسبت پردهها به بروج	فصل پنجم: در آنچه پردهها را به بروج نسبت کرده اند
فصل ششم: در منسوبات پردهها با کواکب	فصل هفتم: در منسوبات پردهها با کواکب سبعة	فصل ششم: در منسوبات پرده با کواکب سبعة
فصل هفتم: در معرفت استخراج پردهها	فصل هشتم: در استخراج پردهها	فصل هفتم: در استخراج پردهها از یکدیگر
فصل هشتم: در معرفت ادوارها	فصل نهم: در معرفت ایقاع اصول	فصل هشتم: در معرفت ایقاع اصول

فصل نهم: در آنکه پیش هر شخصی چه ضرب باید زد	فصل دهم: در دانستن آنکه پیش هر کسی از انسان چه ضرب باید زد	فصل نهم: در آنکه پیش هر شخصی چه ضرب باید زد
فصل دهم: در آنکه هر پرده زیادت کنی و نرم کنی چه شود آن پرده	فصل یازدهم: در آنکه هر پرده را که زیاده کنی و نرم کنی چه شود	فصل دهم: در آنکه پردهها را زیاد کنی و نرم گیری چه شود
فصل یازدهم: در آنکه مادر جمله سازها چه چیز است	فصل دوازدهم: در معرفت سازها	فصل یازدهم: در معرفت سازها
فصل دوازدهم: در نواختن پردهها به مناسبت وقت	فصل سیزدهم: در معرفت نواختن پردهها که مناسب وقت باشد	فصل دوازدهم: در معرفت نواختن پردهها که مناسب وقت باشد
فصل سیزدهم: در بیان آنکه در نزد هر قومی کدام پرده مناسب باشد	فصل چهاردهم: در معرفت آنکه پیش هر قومی کدام پرده مناسب باشد	فصل سیزدهم: در آنکه نزد هر قوم کدام پرده مناسب باشد
فصل چهاردهم: در هر شبانه روزی از هفته کدام پرده مناسب باشد و نسبت پردهها با فصول اربعه	فصل پانزدهم: در آنکه در ایام هفته هر روز کدام پرده باید نواخت	فصل چهاردهم: در نسبت پردهها با فصول اربعه و در آنکه هر شبانه روزی کدام پرده مناسب باشد
فصل پانزدهم: در نسبت پردهها با اقالیم سبعة	فصل شانزدهم: نسبت پردهها به اقالیم سبعة	فصل پانزدهم: در نسبت پردهها با اقالیم سبعة
فصل شانزدهم: در تأثیر نغمات در طبایع به اقالیم	_____	خاتمه: در تأثیر نغمات

فصل هفدهم: در معرفت سمع	فصل هفدهم: در معرفت سمع جدول مطابقت فصول سه واریاسیون	_____
----------------------------	--	-------

توضیحات:

واریاسیون سوم / فصل اول: در فهرست نسخه فصل اول با عنوان «در تقسیم داستانها و تعریف ابعاد» ذکر شده اما در متن رساله این فصل دیده نمی شود.

واریاسیون دوم / فصل پنجم: از فصل پنجم به بعد عناوین فصول در متن رساله با آن چه در مقدمه نسخه ذکر شده تفاوت دارد.

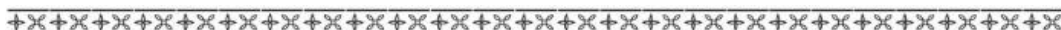
۱-۲ اختلاف در مقدمه:

اولین اختلاف بین نسخ موجود، در بخش آغازین آنها دیده می شود. واریاسون اول برخلاف رسم معهود رسائل موسیقی به ویژه رسائل موسیقی دوره صفوی و سایر نسخ این رساله، بدون حمد و ستایش خداوند و نعت رسول، با نثری ساده آغاز شده است و فاقد استشهاد به آیه های مختلف است که از ویژگی اصلی متون صفوی محسوب می شود و در ابتدا به دلیل و انگیزه تألیف رساله پرداخته است. این در حالی است که در مقدمه سایر نسخ صحبت از علت و انگیزه تألیف رساله نمی شود و تنها به ذکر «مختصری ترتیب داده شد» بسنده می شود.

بخش آغازین رساله در واریاسیون دوم (نسخ جُنگ مرتضی قلی خان) با حمد و ستایش خداوند و نعت رسول اکرم و با استشهاد به آیه ۶۴ سوره غافر آغاز می شود و در ادامه در باب تحسین علم موسیقی آن را علمی شریف و دقیق و روحانی می خواند. در نسخه ۱۹۷۴ دانشگاه بخش آغازین تفصیل بیشتری دارد و علاوه بر سوره غافر آیه ۷۰ سوره اسرا را نیز تضمین نموده و از صنعت براءت استهلال برای شرح و توصیف علم موسیقی بهره برده است و در ادامه فصول را برشمرده است.

۲-۲ تفاوت در ساختار فصول:

فصل اول با عنوان «در مبادی علم موسیقی»، در واریاسیون اول و سوم دارای مطالب یکسان است و به تعریف



نغمه پرداخته، اما در واریاسون دوم (جنگ مرتضی قلی خان)، مبحث پیدایش موسیقی در این فصل آورده شده است.

فصل دوم، «در تقسیم دستان‌ها و تعریف ابعاد دستان»، با عنوان یکسان در واریاسون اول و دوم دیده می‌شود، اما دارای محتوای متفاوت است. این در حالیست که در واریاسیون سوم به طور کلی فصلی با این نام وجود ندارد. در این بخش در دو نسخه ۵۱۸۰ و ۲۹۱۱ (واریاسیون اول) دو جدول مشاهده می‌شود. در جدول اول به مخارج نغمه‌ها از اجزای وتر اشاره می‌کند و نغماتی که مدار الحان بر آن‌ها قرار دارد را هفده عدد برمی‌شمرد. در این جدول نحوه استخراج نغمات، غیر از دو نغمه، با شیوه صفی‌الدین ارموی متفاوت است و این شبیه را ایجاد می‌کند که آیا شیوه مؤلف به طور کلی با شیوه استخراج نغمات صفی‌الدین تفاوت داشته یا غلط‌های کاتب سبب این آشفتگی شده است؟ مؤلف در این جدول نغمات را به ترتیب پشت هم آورده در صورتی که ارموی پرده‌ها را بر اساس چگونگی اخذ آن‌ها از یکدیگر ذکر کرده است. (میثمی، موسیقی عصر صفوی، ۲۱۲) در رسائل مکتب منتظمیه در بیان ساختار ابعاد غالباً علاوه بر مشخص کردن نغمات بر اساس نظام نغمه‌نگاری ابجدی، موقعیت هر یک از نغمات بر مبنای جایگاهشان بر دستان‌های وترهای مختلف ساز عود نیز ذکر شده است. (اسعدی، ماهور، ۱۱۰/۱۸) بر این اساس، تفاوت قابل توجه دیگری در این جدول دیده می‌شود و آن یکسان پنداشتن نغمات وتر اول و وتر پنجم (حاد) است و این عدم تمایز بین اکتاو اول و دوم از نظر نغمه‌نگاری را نشان می‌دهد که منحصراً در این رساله دیده می‌شود و بر خلاف شیوه رسائل مکتب منتظمیه است که بین اکتاو اول و دوم از نظر نغمه‌نگاری تمایز قائل می‌شدند^۷ و شاید بتوان گفت ناشی از یکسان پنداشتن کارکرد اکتاو اول و دوم در نزد مؤلف این رساله باشد. با توجه به جداول زیر می‌توان به این اختلاف پی برد.

۷- برای اطلاع بیشتر بنگرید: (مراغی، شرح ادوار، ۱۲۰)



مطالعات علمی

مقالات علمی

اخبار و گزارشها

دستان وتر	بم	مثلث	مثنی	زیر	حاد
مطلق	ا	ح	یه	کب	کط
زاید	ب	ط	یو	کج	ل
مجنب	ج	ی	یز	کد	لا
سبابه	د	یا	یح	که	لب
وسطی فرس	ه	یب	یط	کو	لج
وسطی زلزل	و	یچ	ک	کز	لد
بنصر	ز	ید	کا	کح	له
خنصر	ح	یه	کب	کط	لو

جدول تطبیقی جایگاه نغمات بر دستان های اوتار عود کامل در مکتب منتظمیه^۸

م	ه	را به هشت قسم کردیم و هم از طرف ثقل افزودیم بر نهایت قسم اول	ب	حاصل آمد	ب	و این نظیر است	ب	در حاد
م	ه	را به هشت قسم کردیم و قسم دیگر افزودیم بر نهایت قسم اول	ج	حاصل آمد	ج	این نظیر	ج	است در حاد
م	ه	به سه قسم کردیم متساوی بر نهایت قسم اول	د	حاصل آمد	د	این نظیر	د	بود در حاد
م	ح	را به هشت قسم کردیم و هر قسمتی	ه	حاصل آمد	ه	این نظیر	ه	است در حاد

۸ - برگرفته شده از جدول تطبیقی عود قدیم: (اسعدی، ماهور، ۱۱۰ / ۱۸)

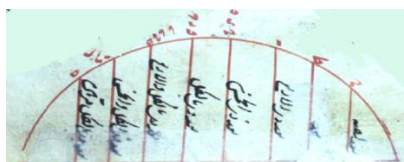
						متساوی از این اقسام افزودیم	
است در حد	و	این نظیر	و	حاصل آمد	و	را به چهار قسم متساوی کردیم از جانب ثقل اضافه کردیم	لم
است در حد	ز	این نظیر	ز	حاصل آمد	ز	به چهار قسم کردیم به نهایت قسم اول	ام
است در حد	ح	این نظیر	ح	حاصل آمد	ح	به چهار قسم کردیم به نهایت قسم اول	زم
است در حد	ط	این نظیر	ط	حاصل آمد	ط	به سه قسم کردیم به نهایت قسم اول	حم
است در حد	ی	این نظیر	ی	حاصل آمد	ی	را به سه قسم کردیم متساوی در نهایت قسم اول	نم
است در حد	یا	این نظیر	یا	حاصل آمد	یا	را به چهار قسم کردیم متساوی به نهایت قسم اول	بم
است در حد	یب	این نظیر	یب	حاصل آمد	یب	به سه قسم کردیم بر نهایت قسم اول	دم
است در حد	یج	این نظیر	یج	حاصل آمد	یج	را به چهار قسم کردیم بر نهایت قسم اول	دم
است در حد	ید	این نظیر	ید	حاصل آمد	ید	را به چهار قسم کردیم بر نهایت قسم اول	طم
است در حد	یه	این نظیر	یه	حاصل آمد	یه	را به چهار قسم کردیم بر نهایت قسم اول	طم
است در حد	یو	این نظیر	یو	حاصل آمد	یو	به چهار قسم کردیم بر نهایت قسم اول	دم

است در حد	یز	این نظیر	یز	حاصل آمد	یز	به چهار قسم کردیم بر نهایت قسم اول	ام
است در حد	یح	این نظیر	یح	حاصل آمد	یح	را به دو قسم کردیم بر نهایت قسم اول	وم

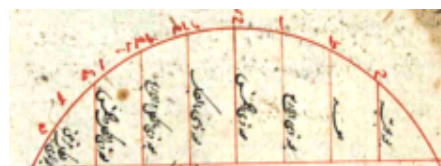
استنساخ جدول فصل دوم واریاسیون اول

در این جدول مؤلف بر اساس رهیافت ریاضی به تقسیم‌بندی دستان پرداخته است که فنی‌ترین مبحث رساله محسوب می‌شود. همان‌طور که اشاره شد شیوه استخراج نغمات متفاوت از شیوه صفی‌الدین ارموی و شیوه‌های مطرح شده توسط عبدالقادر مراغی است.^۹ این مبحث تقسیم‌بندی وتر و جدول ترسیم شده در دو واریاسیون دوم و سوم دیده نمی‌شود. همچنین در هیچ‌کدام از رسائل دوره صفوی چنین ساختاری برای معرفی نظام مدال رایج در آن زمان وجود ندارد.

به‌طور کلی در رسائل موسیقی مکتب منتظمیه معمولاً پس از بحث در باب دستان‌بندی و نظام مدال به بحث در خصوص ابعاد می‌پردازند. (مراغی، شرح ادوار، ۱۳۰). در فصل دوم این رساله (واریاسیون اول) نیز جدول دیگری مشاهده می‌شود که نسبت ابعاد نه‌گانه را به شیوه ارموی ترسیم نموده است. آن‌چه در این فصل با بیانات ارموی که در فصل سوم کتاب الادوار به آن پرداخته، متفاوت ذکر شده، این است که در این جا هر دو فاصله «الف» تا «ب» و «ب» تا «ج» را بقیه نامیده است. نمونه این تقسیم‌بندی را در بین رسائل صفوی فقط در رساله ریاض الابرار حسین عقلی رستم‌داری که شاید بتوان آن را اولین رساله صفوی برشمرد، مشاهده می‌شود. (میثمی، موسیقی عصر صفوی، ۲۱۲)

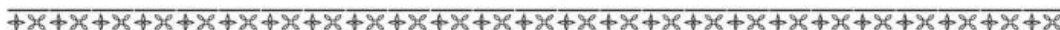


جدول ابعاد نسخه ۲۹۱۱ سپهسالار

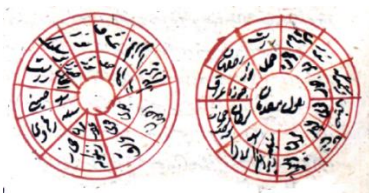


جدول ابعاد نسخه ۵۱۸۰ مجلس

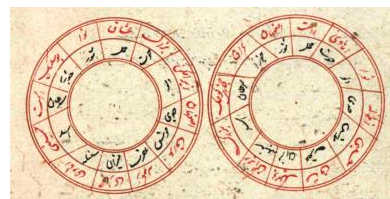
۹ - برای اطلاع بیشتر بنگرید: (مراغی، شرح ادوار، ۱۰۸-۱۲۰). و (اسعدی، ماهور، ۹۷/۱۸) و (خضرای، تاریخ علم، ۳۷/۷).



یکی دیگر از وجوه تمایز نسخ این رساله در فصلی با عنوان «در آنچه پرده ها را به بروج نسبت کرده است» دیده می شود. در واریاسیون اول این رساله دوایری برای نشان دادن نسبت پرده ها به بروج ترسیم شده بر اساس آرا متقدمین و متأخرین، که در سایر نسخ علی رغم اشاره در متن، این دوایر ترسیم نشده اند و شاید بتوان این شاهد را دال بر اصالت بیشتر واریاسیون اول دانست.



دوایر ترسیم شده در نسخه ۵۱۸



دوایر ترسیم شده در نسخه ۲۹۱۱

در واریاسیون دوم و سوم این رساله فصلی با عنوان «در معرفت آن که ابریشم چند بانگ است» دیده می شود که واریاسیون اول فاقد آن است و شاید بتوان آن را جایگزینی برای فصل «تقسیم بندی دستان» در واریاسیون اول دانست. این مطلب را می توان از فصول قابل بحث این رساله نام برد. در این فصل مؤلف ابتدا بیان می کند که ابریشم هجده بانگ است و سپس روشن می کند که هر پرده شامل چند بانگ است.

یکی دیگر از اختلافات قابل مشاهده در این نسخ اختصاص فصلی «در معرفت سماع» در واریاسون دوم و سوم این رساله است. در واریاسون اول فصلی با این عنوان و محتوی دیده نمی شود. پرداختن به مفهوم سماع و وجد و آداب و احکام آن به عنوان بخشی از آداب صوفیه در این رساله موسیقی در نوع خود بدیع است، زیرا به طور کلی در سماع نامه ها یا در کتب تعلیمی صوفیه، بابتی به مباحث مربوط به آداب سماع اختصاص داده می شود. فصل «در معرفت سماع» در واریاسون سوم مفصل تر بیان شده آیات قرآن، احادیث نبوی و داستان ها و روایت های بیشتری به آن تضمین شده است.

در واریاسیون سوم این رساله بخشی الحاق شده، که شامل تصانیفی در قالب نوبت، قول، عمل است. این بخش متأخر تنها در واریاسیون سوم دیده می شود و سایر نسخ این بخش را ندارند.

۳- بررسی نظام مدال

۳-۱ موجودیت های اصلی مدال

مؤلف در فصل سوم و چهارم رساله به تبیین ساختار مدال می پردازد. در این فصل برای معرفی ماهیت های مدال دو دسته اصلی پرده و شعبه (که آن را آوازه خوانند) را نام می برد و باقی را ترکیبات می نامد. اسامی پرده ها عبارتند از: عشاق، نوا، بوسلیک، راست، حسینی، رهاوی، حجازی، زنگوله، عراق، اصفهان، زیرافکند و بزرگ. و آوازه ها که آن را شعب نیز می خوانند عبارتند از: گوشت، گردانیه، نوروز، مایه، سلمک و شهناز.

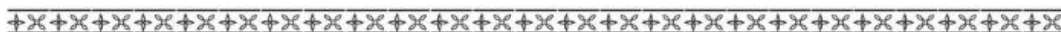
به طور کلی در رسائل موسیقی مکاتب مختلف اتفاق آرا و رویه واحدی برای طبقه بندی و نامگذاری موجودیت مدال وجود نداشته و دسته بندی ها به تدریج شکل گرفته و تثبیت شده است. (Dzhmajev, From Parda to Magam ۱۶۲-۱۴۵, Wright, The Modal System of Arab and Persian Music, ۷۹-۹۴).

ارموی در کتاب الادوار برای دسته بندی و نامگذاری مدها به دو دسته شدود و آوازات اشاره می کند و باقی مدها را مرکب می نامد و بطور کلی هجده موجودیت مدال را نام می برد. (Wright, The Modal System of Arab and Persian Music, ۹۱)

در رساله نیشابوری برای معرفی نظام مدال به دوازده پرده و شش شعبه اشاره می شود. (پورجوادی، معارف، ۳۳/۲). نیشابوری در آواز دسته آواز در نظام ارموی از شعبه نام می برد.

در رساله کنزالتحف به دوازده دور و آوازات ششگانه اشاره شده است و بیان می کند بیرون از این آوازات هر آواز دیگر که باشد آن را مرکبات می خوانند. نکته ای که در این رساله جلب توجه می کند توضیحی است که در باب التقاط دو مفهوم «آواز» و «شعبه» بیان کرده است. در این رساله پس از برشمردن ادوار که به آن ها «سرود» و «پرده» نیز گفته، بیان می کند: «بعضی از ادوار را آوازات نام نهاده اند و قومی آن را شعب می خوانند». (بینش، سه رساله در موسیقی، ۱۰۳)

رساله اشجار و اثمار از هفت پرده اصلی و هفت پرده فرعی و شش آواز نازک نام می برد. در این رسائل، که در زمان تقریباً نزدیک به هم به نگارش درآمدند، تقسیم بندی نظام مدال به دو دسته «پرده» و «آواز» یا «شعبه» و دسته نامشخص دیگری تحت عنوان «ترکیب» یا «مرکبات» قابل توجه است. در این دسته بندی التقاط مفهوم «آواز» و «شعبه» به چشم می خورد که شاید این اختلاف با توجه به اشاره کنزالتحف نشأت گرفته از تفاوت سنت های منطقه ای و یا ناشی از عدم شکل گیری یا تثبیت مفاهیم به طور کامل در این دوره است.



اما قطب‌الدین شیرازی (ف. ۷۱۰ ق) در رساله دره التاج که از نظر زمانی احتمالاً بعد از رسائل یاد شده، نوشته شده است مدها را به روش دیگری دسته‌بندی می‌کند. او در مقاله پنجم در مبحث هشتم خاتمه رساله، علاوه بر «آواز» دسته دیگری به نام «شعبه» را مطرح می‌کند. (شیرازی، دره التاج، ۱۲۰-۱۱۹) بنابراین در این رساله ماهیت‌های مدال به سه دسته «پرده»، «آواز» و «شعبه» تقسیم می‌شود و باقی را «ترکیب» می‌نامد. (Wright, The Modal System of Arab and Persian Music, ۱۴۳) این تقسیم بندی از این پس توسط نظریه پردازان بعد از او نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. (مراغی، جامع الالحان، ۱۱۱) هر چند که تعداد و مفهوم «شعبه» نزد قطب‌الدین با نظریه پردازان بعد از او متفاوت است، اما در این رساله «شعبه» به عنوان یک دسته و مفهوم جدید در کنار «آواز» قرار می‌گیرد و نه در جایگاه آن، به طوری که در رسائل قبل مطرح شده بود. قطب‌الدین نه شعبه را نزد ارباب عمل نام می‌برد. از این رو شاید بتوان گفت مفهوم «شعبه» به عنوان دسته‌ای دیگر از مدهای موجود در نظام موسیقی در پایان قرن هشتم و اوایل قرن نهم با روندی تدریجی ظهور کرده و تثبیت شده است. (Wright, The Modal System of Arab and Persian Music, ۴۸)

عبدالقادر مراغی نیز در تقسیم‌بندی نظام مدال در آثار خود قائل به دوازده مقام یا پرده، شش آواز و بیست و چهار شعبه است. (مراغی، جامع الالحان، ۱۱۱)

با توجه به شواهد ذکر شده، نظام مدال در قرن هفتم متشکل از دو دسته اصلی «پرده» و «آواز» با هجده موجودیت مدال بوده است که در قرن هشتم و نهم به سه دسته اصلی «مقام»، «آواز» و «شعبه» با چهل و دو موجودیت مدال تبدیل می‌شود و این نظام در آثار جامی (ف. ۸۷۱ ق) و بنایی (ف. ۹۱۸ ق) که آخرین رسائل مکتب منتظمیه را تحریر کردند و همچنین در رسائل دوره صفوی تثبیت می‌شود.

از این رو تقسیم نظام مدال در رساله معرفت موسیقی به دو دسته اصلی «پرده» و «آواز» با هجده موجودیت مدال، این شبهه را ایجاد می‌کند که این رساله قبل از تثبیت نظام به سه دسته اصلی «مقام»، «شعبه» و «آواز» توسط قطب‌الدین شیرازی به نگارش درآمده است.

۲-۳ ابهام در مفهوم «شعبه» و «آوازه»

نکته قابل تردید دیگر اختلاط دو مفهوم «شعبه» و «آوازه» در این رساله است. امتزاج این دو مفهوم تنها در رساله نیشابوری دیده می‌شود. (پورجوادی، معارف، ۱ و ۲/ ۳۴) در رساله کنزالتحف در باب این اختلاط توضیحی

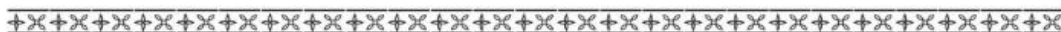
داده شده است. عدم تمایز بین این دو مفهوم در این رساله را نیز می توان دلیلی بر این مدعا دانست زیرا با آثار قطب الدین شیرازی، مراغی، جامی و بنایی مفاهیم همچون «مقامها» و «شعبات» و «آوازاها» تثبیت می شوند و این امتزاجها نشان از عدم شناخت یا تثبیت نظام مدال با این دسته بندی در زمان و مکانی هست که این رساله نوشته شده است.

نکته دیگری را که می توان شاهد این مدعا دانست؛ استفاده از اصطلاح «پرده» برای معرفی مفهوم مدال در این رساله است، که شاید بتوان آن را نیز نشأت گرفته از آرا متقدمین و مکتب کهن ایرانی دانست. اولین ظهور واژه «پرده» در یک رساله فنی موسیقی به غیر از دواوین شعرا و قابوس نام در رساله نیشابوری و احتمالاً پس از آن در رساله علاء منجم (ف بعد از ۶۷۰ هـ ق) مؤلف اشجار و اثمار، بوده است. این در حالی است که صفی الدین ارموی نظام مدال را در الادوار بر اساس شدد و آوازا تقسیم می کند و قطب الدین شیرازی در مبحث نهم خاتمه رساله خود از مقامات مشهور نام می برد. هر چند که لفظ «مقام» در این بخش یک «اصطلاح عمومی» محسوب می شود. (wright, The Modal System of Arab and Persian Music, ۸۱) در آثار مراغی واژه «مقام» در کنار «پرده» و «شدد» برای نامگذاری دوازده مد اصلی مطرح می شود و در رسائل جامی و بنایی هم واژه «مقام» به همان شیوه مورد استعمال قرار می گیرد. در دوره صفوی هم نظام مدال براساس مفاهیم تثبیت شده در پایان مکتب منتظمیه بر اساس دوازده مقام و شش آواز و بیست و چهار شعبه ارائه می شود.

۳-۳ مفهوم «بانگ»

مبحث شایان توجه دیگری که در واریاسون های دوم و سوم رساله به آن پرداخته شده فصلی است با عنوان «در معرفت آن که ابریشم چند بانگ است». اصطلاح «بانگ» یکی از مفاهیم غامض در رسائل موسیقی به شمار می آید که به معنای یک گستره صوتی است اما این که هر بانگ چه پهنای صوتی را در بر می گیرد اطلاعات دقیقی در دست نیست، زیرا در هیچ کدام از رسائلی که به این مفهوم پرداخته اند رهیافت ریاضی برای تبیین آن ارائه نشده است.^{۱۰} در واریاسیون دوم و سوم این رساله در باب «بانگ» بیان می کند: «بدان که جمله ابریشم که سازنده ها می نوازند

۱۰ - برای اطلاع بیشتر بنگرید: (اسعدی، ۱۳۷۸: ۷۰ و ۷۶). همچنین (پورجوادی، معارف، ۱/۲۰۴). همچنین: (Wright, Music Theory in The Safavid Era, ۳۰۶). همچنین: (نیک فهم خوبروان و کردمافی، ماهور، ۷۰/۵۶-۵۹).



هجده بانگ زیاده نیست»

بزرگ زیرافکند اصفهان عراق زنگوله حجاز رهاوی حسینی راست بوسلیک نوا عشاق

$$\begin{array}{cccccccccccccccc} \downarrow & \downarrow & \downarrow & \downarrow & \downarrow & \downarrow & \downarrow & \downarrow & \downarrow & \downarrow & \downarrow & \downarrow & \downarrow & \downarrow & \downarrow & \downarrow \\ 0/5 & + & 1 & + & 1/5 & + & 2/5 & + & 1 & + & 1 & + & 2 & + & 0/5 & + & 1/5 & + & 2 & + & 2 & + & 2/5 & = & 18 \end{array}$$

مفهوم «بانگ» برای نخستین بار در رساله نیشابوری مطرح شد، اما در رسائل دوره صفوی این مفهوم مورد توجه دوباره قرار گرفت. هر چند که می توان گفت اتفاق نظری هم در باب این گستره وجود ندارد و تعداد بانگ های ارائه شده در رسائل صفوی با هم متفاوت است^{۱۱}. اما نکته ای که در این رساله شایان توجه است تقسیم ابریشم (وتر) به هجده بانگ است که با احتساب نغمه مطلق به تعداد مخارج نغمه ها از اجزای وتر شباهت قابل تاملی دارد. و شاید بتوان این دو مفهوم را در ارتباط با هم یا به نوعی یکسان در نظر گرفت. نکته دیگر این که، در واریاسیون اول این رساله، که از قدمت و اصالت بیشتری برخوردار است این فصل دیده نمی شود.

۴-۳ درجات نغمات اصلی:

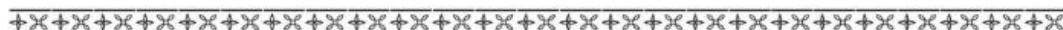
یکی دیگر از مباحث حائز اهمیت در این رساله فصل «در استخراج پرده ها از یکدیگر» است. در این بخش به نام های خاص نغمات، که به نوعی با اسامی پرده ها نیز مرتبط است، اشاره شده است. این نظام در منابع فارسی کم سابقه است. (پورجوادی، نسیم طرب، ۱۹). و شاید بتوان آن را برگرفته از دستان بندی تنبور خراسان دانست. در منابع عثمانی به شکل جامع تری به این نظام پرداخته می شود. (Feldman, Music of the Ottoman Court, ۱۹۸)

۴- بررسی نظام متریک و ریتمیک:

در فصل هشتم با عنوان «در معرفت ایقاع اصول» به تبیین نظام متریک و ریتمیک در این رساله پرداخته شده

۱۱ - به عنوان مثال بنگرید به: (عبدالمومن، بهجت الروح) و همچنین: (ثابت زاده، سه رساله موسیقی قدیم ایرانی، ۱۲۵).

همچنین: (Gorji, The musical codex of AmirKhān Gorji)



است. نکته شایان توجهی که در عنوان این فصل دیده می شود، استفاده از واژه «اصول» در کنار لفظ «ایقاع» است. استفاده از این واژه به معنای یک ساختار متریک - ریتمیک از پیش موجود، در متون فارسی زبان، و احتمالاً برای اولین بار در تمام متون حوزه اسلامی در رساله اشجار و الاثمار ظهور می کند و به عنوان ابزاری برای تعیین هویت دوره های ایقاعی در رسائل فارسی زبان دوره تیموری و به طور گسترده در رسائل صفوی، به معنای ساختارهای متریک عملی به کار برده می شود. (نیک فهم و کردمافی، ماهور، ۶۵ / ۷۰) در این رساله بخش بسیار کوتاهی به ساختارهای ریتمیک و طبقه بندی آنها اختصاص داده شده و عمده مطالب آن همان دوره هایی است که صفی الدین ارموی در کتاب الادوار برشمرده است. در این بخش بیان می کند: «ادوار ضروب مشهور نزدیک اهل این صنعت از عرب شش است: ثقیل اول، ثقیل دوم، خفیف ثقیل، رمل خفیف و هزج». با وجود اشاره به دوره های ششگانه، تنها پنج دور در تمام نسخ این رساله نام برده می شود و دور رمل از قلم افتاده است. مبحث ریتم و متر در این رساله، بر خلاف رسائل صفوی که عموماً به طور گستره به مبحث ایقاع می پردازند، بسیار کوتاه است و تنها می توان آن را رونوشتی از چند سطر کتاب الدوار دانست. در این مبحث به هیچ یک از دوره هایی که توسط عبدالقادر مراغی ابداع شده اشاره نشده و تنها دوره های ایقاع قدیم را نام برده است. خط آخر این مبحث به ترتیب دخول اصول می پردازد و آن را سه نوع می داند: مع الاصول، قبل الاصول و بعد الاصول.

۵- نتیجه گیری

با توجه به شواهد ذکر شده، بررسی این رساله از حیث سنت شناسی مکاتب نظری، چندان ساده نیست. به طور کلی نوع ادبیات، مفاهیم و اصطلاحات به کار برده شده ترکیبی از مکتب کهن پارسی (خراسان و ماورا النهر)^{۱۲} و مکتب منتظمیه است و وجود توأمان نشانه های هر دو مکتب، محل نگارش و ارزیابی متن را با چالش مواجه می کند. اما نحوه مواجهه مؤلف ناشناس آن با مباحث موسیقایی و تمایل آشکارش به مقایسه دو سنت متقدمین و متأخرین نشان دهنده آن است که این رساله در دوره گذاری نوشته شده که آراء متأخرین در ابتدای امر بوده و هنوز تثبیت نشده است. شاهد این مدعا نیز استنادی است که به نام افراد شده است. مؤلف در این رساله علاوه بر ابونصر

۱۲ - لازم به ذکر است از آن جایی که اتفاق نظری در نامگذاری این مکتب وجود ندارد، شاید دقیق تر باشد آن را "Non Systematist" یا «غیر منظمیه» بنامیم. مکتبی که بر رهیافت آرا نظریه پردازانی شکل گرفته که بر اساس تجربیات عملی موسیقی به تألیف رساله پرداخته اند.

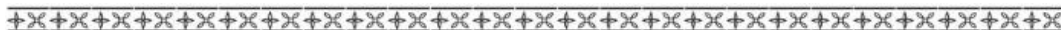
فارابی و ابوعلی سینا، به نام استاد عبدالمومن با قید زمانی «در این آخر» (واریاسیون دوم و سوم) اشاره می کند و از دو اثر او، کتاب الادوار و رساله شرفیه، نام می برد این در حالی است که در هیچ کدام از بخش های رساله نامی از قطب الدین شیرازی و عبدالقادر مراغی و آثارشان برده نشده است و با توجه به اهمیت آن ها و قید زمانی که در کنار نام ارموی برده شده، این تردید را تقویت می کند که این رساله قبل از این دو نظریه پرداز مهم به رشته تحریر درآمده است و همین شاهد، صفوی بودن این رساله را زیر سؤال می برد زیرا در اکثر آثار دارای هویت مشخص صفوی به آرا این اندیشمندان بزرگ اشاره شده است.

آن چه در این رساله به وضوح مشاهده می شود، هویت و ویژگی ایرانی- فارسی آن است. از این رو در دوره صفوی که هویت ایرانی و مذهب تشیع در تمایز با عثمانی و تسنن پررنگ تر می شود رجوع به منابع متقدم، رواج پیدا می کند و این دست رسائل که دارای هویت ایرانی هستند و در دوره ای شاید نزدیک به صفی الدین ارموی نوشته شده اند مورد توجه دوباره قرار می گیرند و نسخه های متعددی از آن ها استنساخ می شود و شاید بتوان گفت، مباحث مطرح شده در این دست رسائل الگوی رسائل صفوی قرار می گیرند و به عنوان مکتب موسیقایی این عصر مجدداً مطرح می شوند.

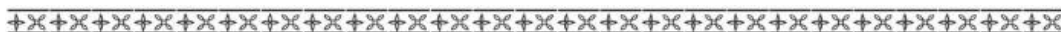
منابع

فارسی

- ابن زیار، عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر، قابوسنامه، غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ابن صفی الدین، عبدالمؤمن، بهجت الروح، ه.ل. رایینودی برگوماله، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- الارموی، صفی الدین عبدالمؤمن، الرساله الشرفیه فی النسب التالیفیه، هاشم محمد الرجب، بغداد: دارالرشید للنشر، ۱۹۸۲.
- الارموی، صفی الدین عبدالمؤمن، کتاب الادوار، غطاس عبدالملک خشبه، محمود احمد الحفنی قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۸۶.
- اسعدی، هومان، «نگاهی اجمالی به پیشینه تاریخی موسیقی در ماوراءالنهر»، فصلنامه موسیقی ماهور، سال سوم، شماره ۵، پاییز، ۱۳۷۸.



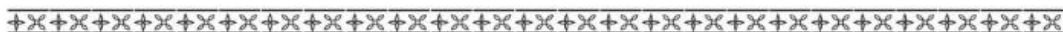
- همو، «از مقام تا دستگاه»، فصلنامه موسیقی ماهور، سال سوم، شماره ۱۱، بهار، ۱۳۸۰.
- همو، «ساختار گام بالقوه در موسیقی دوره تیموری»، فصلنامه موسیقی ماهور، سال پنجم، شماره ۱۸، زمستان، ۱۳۸۱.
- همو، «جنبه های نمادین مقام در موسیقی جهان اسلام»، خیال، شماره ۱، ۱۳۸۱.
- همو، «نکاتی درباره یک رساله موسیقی صفوی: بهجت الروح»، فصلنامه موسیقی ماهور، سال هفتم، شماره ۲۶، زمستان، ۱۳۸۳.
- بینش، تقی. اسعدی، هومان، «پرده»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۳، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳.
- پورجوادی، امیرحسین (۱۳۷۴)، «رساله موسیقی محمد بن محمود بن نیشابوری». فصلنامه معارف، دوره دوازدهم، شماره ۱ و ۲، صص: ۳۲-۷۰، فروردین - آبان، ۱۳۷۴.
- همو، «سیرتاریخی پرده ها»، فصلنامه هنر، شماره ۲۹، ۱۳۷۴.
- همو، «المختصر المفید فی بیان الموسيقى و اصول احکامه»، معارف، شماره ۳۷، تهران، ۱۳۷۵.
- همو، «رساله در بیان چهار دستگاه اعظم»، ماهور، شماره ۱۲، تهران، ۱۳۸۰.
- همو، «در بیان علم موسیقی و دانستن شعبات او»، فصلنامه موسیقی ماهور، سال چهارم، شماره ۱۵، بهار، ۱۳۸۱.
- تبریزی، محمد بن مسعود، سفینه تبریز. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. صص ۶۳۲-۳، ۱۳۸۱.
- ثابت زاده، منصوره، «رساله عبدالرحمن بن سیف غزنوی»، سه رساله موسیقی قدیم ایران، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۸۲.
- خضرای، بابک، «تقسیم وتر و دستان بندی ساز از دیدگاه عبدالقادر»، مجله تاریخ علم شماره ۷، ۱۳۸۷.
- شیرازی، قطب الدین محمود بن مسعود، دره التاج لغره الدباج، تهران: انتشارات فرهنگ، ۱۳۲۴.
- دانش پژوه محمد تقی، «رساله در موسیقی»، هفتاد سالگی فرخ، مجتبی مینوی، صص: ۹۹-۱۰۳، تهران: مجله یغما، ۱۳۴۴.
- رستمی، آریو، «رساله علم موسیقی اثر میرصدرالدین محمد قزوینی»، فصلنامه موسیقی ماهور، سال پنجم شماره ۱۸، ۱۳۸۱.



- مراغی، عبدالقادر غیبی، شرح ادوار، به اهتمام تقی بینش، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.
- همو، جامع الاحان، به اهتمام تقی بینش، تهران: مؤسس مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
- مسعودیه، محمدتقی، «مفهوم مقام در رسائل و نسخ خطی فارسی موسیقی»، فصلنامه موسیقی ماهور، شماره ۱۸. صص ۲۵-۳۴، ۱۳۸۱.
- ملاح، حسینعلی، «شرحی بر رساله جامی»، مجله موسیقی، شماره ۱۰۱، ۱۳۴۴.
- معمار، علی بن محمد (۱۳۶۸)، رساله موسیقی تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸.
- منزوی، احمد، «جنگ مرتضی قلی خان شاملو»، کلک، شماره ۴۷-۴۸، صص: ۳۶-۴۶، ۱۳۷۲.
- میثمی، سید حسین، موسیقی عصر صفوی، تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۹.
- نیک فهم خوب روان، سجاد و کردمافی، سعید، «موسیقی در اشجار و اثمار علاء منجم بخاری: تصحیح انتقادی و شرح متن»، فصلنامه موسیقی ماهور، شماره ۷۰، ۱۳۹۳.

انگلیسی:

- Dzhmajev, Alexander. "From Parda to Magam: A Problem of the Origin of the Regional Systems," in *Regional magma- Tradition in geschichte und Gegenwart*, Teil ۱, Berlin, ۱۹۹۲.
- Feldman, Walter. *Music of the Ottoman Court: Makam, Composition and Early Ottoman Instrumental Repertoire*. Berlin: VWB--Verlag für Wissenschaft und Bildung, ۱۹۹۶.
- Gorji, Amir Khān. *Resāla* in Amir Hosein Pourjavady, 'The musical codex of AmirKhān Gorji (c. ۱۱۰۸-۱۶۹۷)', PhD Dissertation University of California, Los Angeles. ۲۰۰۵.
- Massoudieh, Mohamma taghi. *Manuscripts Persans Concernant La Musique*. (RISM). Band XII. München: G. Henle Verlag, ۱۹۹۶.
- Wright, Owen, *The Modal System of Arab and Persian Music A.D. ۱۲۵۰-۱۳۰۰*. Oxrord: Oxford University press, ۱۹۷۸.
- Wright, Owen. *Music Theory in The Safavid Era: The taghsim al-nagamat*, Abingdon, Oxon, New York, NY: Routledg. ۲۰۱۹.



مَثَالِبُ النَّوَابِ ابن شهر آشوب (۵۸۸)، کتابی ارزنده در سنت مثال نویسی

محمد کاظم علیجانی^۱ مائده علیپور^۲

چکیده

ابن شهر آشوب (۴۸۸-۵۸۸ ق) دانشمندی پرکار از سلاله پا در رکابان دستگاه اهل بیت (علیهم السلام) بود که مدت نود سال از یکصد سال عمر خویش را برای کسب علم و نگارش سپری کرد. از جمله آثار باقی مانده از وی کتابی هم سلک ردیه نوشته ها به نام مثال النواصب است که به دلیل استناد به کتاب های دانش های مختلف، بعد از کتاب مناقب آل ابی طالب وی، پراستنادترین کتاب او می باشد. از این کتاب تا کنون دو نسخه مخدوش شناخته شده و تلاش هایی برای تصحیح آن صورت گرفته است. در این نوشته ضمن معرفی این کتاب به بازخوانی برخی مطالب آن که گویای زبان نویسندگان و نمایانگر هدف او در تالیف کتابی با محتوای ردیه است پرداخته خواهد شد؛ سپس گونه شناسی منابع مصرح در نگارش مثال النواصب که مولف از آنها نام برده است از نظر گذشته و مورد ارزیابی قرار می گیرد.

واژگان کلیدی: مثال النواصب، ابن شهر آشوب، ردیه نویسی، منابع مثال

مقدمه

از مولفان پرکار شیعه در قرن ششم هجری، عالمی نام آشنا از خطه طبرستان، اما کمتر شناسانده شده، ابن شهر آشوب ساروی است. مجموعه کتاب هایی که به وی نسبت داده شده به ۲۶ اثر می رسد که البته این رقم حاصل تفاوت نام هایی است که برای یک کتاب مشترک وجود دارد. تاکنون پنج کتاب از این تعداد در دسترس قرار گرفته

۱. دانشجوی دکتری تاریخ تشیع دانشگاه اصفهان - mkalijani95@gmail.com

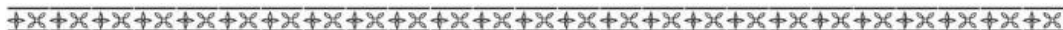
۲. فارغ التحصیل کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب - maedealipour1370@gmail.com

که چهارتای اینها یعنی مناقب آل ابی طالب، معالم العلماء، متشابه القرآن و اعلام الطریق به ساحت چاپ درآمده است. کتاب پنجم_ که به تازگی بخش های اولیه آن چاپ شده است^۳_ کتابی با ارزش، حاوی نکاتی پرمغز می باشد که هرچند نام های مختلفی برای آن بیان شده ولی بنا بر اذعان ابن شهرآشوب در معالم العلماء (ابن شهرآشوب، ۱۳۸۰: ۱۱۹) و متشابه القرآن (بن شهرآشوب، ۱۳۶۹: ۲۵۱/۱ و ۲/۲). نام دقیق آن مثالب النواصب می باشد. از آنجایی که تاکنون این کتاب مورد معرفی و بررسی تفصیلی قرار نگرفته است، چرایی نگارش و چگونگی پیکربندی کتاب مورد نظر قرار گرفت. در این نوشته مثالب النواصب را از جهت های مختلف مورد شناسایی و بررسی قرار داده و برخی نکات حائز اهمیت این کتاب را برای آشنایی با سنت مثالب نویسی شیعه به دست خواهیم داد.

پیشینه تحقیق

اول بار آقابزرگ تهرانی درباره کتاب مثالب النواصب ابن شهرآشوب اطلاعاتی درباره محل نگهداری کتاب و برخی فصل های آن ارائه کرد (طهرانی، بی تا: ۷۶/۱۹). البته چندین مرتبه با عنوان های مختلف از این کتاب و کسانی که کتاب را در اختیار داشتند یاد می کند. در مجله آینه پژوهش (۱۳۷۱: ۵۹-۶۵) خبر از تصحیح مثالب النواصب توسط فارس حسون داده شد که با درگذشت وی ناتمام ماند. نسرین کردنژاد نیز در مقاله ای درباره سیر مناقب نویسی برخی کتاب های با عنوان مثالب را معرفی کرد.^۴ (کردنژاد، ۱۳۹۱: ۶۲-۸۹) وی از چاپ کتاب مثالب النواصب توسط سید احمد حسینی اشکوری خبر داده که تسامحی در این زمینه صورت گرفته و منظور وی وجود نسخه خطی عکسی است که مرکز احیاء تراث آن را در اختیار برخی مصححین نهاده است. حسن انصاری قمی در یادداشتی با عنوان « ملل و نحل ابن شهرآشوب » بخش پایانی مثالب النواصب را مورد بررسی قرار داد. آخرین پژوهش درباره مثالب النواصب را مصطفی رمضانپور در کنگره ابن شهرآشوب با عنوان « مثالب النواصب و واکاوی هندسه مثالب نگاری ابن شهرآشوب » به ثمر رساند.^۵ رمضانپور در پی آن است تا چهره به نظر ضدتقریبی ابن

- ۳ ابن شهرآشوب، مثالب النواصب، دارالوفاق الوطنی، بغداد، ۱۴۳۶ق؛ مصحح متاسفانه بیش ازآنکه به متن اصلی بپردازد نظرات خود را در پاورقی و به دور از نظر اصلی ابن شهرآشوب به جای وی قرار داده است. در پایان هر جلد یک اثر از ابو جعفر اسکافی و عمادالدین طبری آورده است.
۴. در این مقاله بیشتر به کتابهای مناقب پرداخته شده است.
۵. این مقاله به عنوان مقاله برگزیده کنگره بین المللی ابن شهرآشوب در مجموعه مقالات کنگره به چاپ رسید.



شهر آشوب را در تالیف مثالب النواصب، تطهیر نموده و او را به عنوان دانشمندی که به دنبال روشنگری امت اسلامی جهت قرار گرفتن زیر یک پرچم واحد بوده نشان دهد. جدیدترین پژوهش، پایان نامه محمد کاظم علیجانی با عنوان «تاریخ نگاری ابن شهر آشوب در کتاب مثالب النواصب» می باشد که به بررسی و نقد فصل سوم این کتاب (معایب الناکثین و القاسطین و المارقین) پرداخته است.^۶

۱. سال و انگیزه تالیف مثالب

تاریخ تالیف مثالب النواصب در آثار ابن شهر آشوب ذکر نشده و شاگردانی که با ابن شهر آشوب در ارتباط بوده اند نیز زمانی را ارائه نکرده اند؛ اما با بررسی زمان نگارش دیگر کتابهای وی می توان تاریخ حدودی برای به ثمر رسیدن مثالب النواصب در نظر گرفت.

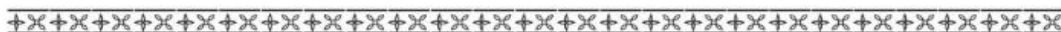
با توجه به تاریخ تالیف مناقب که کمی بعد از سال ۵۵۳ ق. پس از ملاقات با ابوالوقت سجزی. صورت گرفته (پاکتچی، ۱۳۶۷: ۹۰/۴) هم چنین ارجاعاتی که در مثالب به مناقب شده^۷ مثالب النواصب پس از سال ۵۵۳ ق. نوشته شده است. از سوی دیگر چون تاریخ تالیف متشابه القرآن به طور مشخص سال ۵۷۱ ق. بوده و در متشابه القرآن، ۲ مرتبه (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۱/۲۵۱ و ۲/۱۲) به مثالب ارجاع داده است. کتاب مثالب النواصب قبل تر از سال ۵۷۱ ق. نوشته شده است. مدت ۱۸ سال تقریبی ما بین ۵۵۳ ق. تا ۵۷۱ ق. را با گزارشی هایی که ابن شهر آشوب از شهر دمشق و قبایل حاضر در شهر و خاندان های حکومتی حلب در مثالب النواصب داده است می توان به بازه زمانی بین سال ۵۶۵ تا ۵۷۰ که زمان تقریبی ورود وی به شهر حلب است تقلیل داد. آنچه این بازه زمانی را محدودتر می کند، گزارش یکی از مشاهدات ابن شهر آشوب در دمشق است. ابن شهر آشوب در مثالب از جمله اقدامات محمد زنگی در سال ۵۶۵ را کندن میخی یاد می کند که سر امام حسین (ع) بر آن در دمشق آویخته شده بود. با توجه به این تاریخ، مثالب النواصب حدود سال های ۵۶۷-۸ به بار نشسته است.^۸

شش دهه تعامل ابن شهر آشوب با مجامع اهل سنت و سفرهای پی در پی به شهرهایی که اکثریت اهل سنت

۶. این پایان نامه سال ۱۳۹۴ در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه دفاع شد.

۷. مثالب النواصب، عکسی خطی ناصریه، ۳۵۲.

۸. مثالب النواصب، عکسی خطی ناصریه، ۷۷.



را در خود جای داده بودند داعیه ای برای تالیف مثالب شد. وی از نزدیک شاهد مسائل سیاسی- اجتماعی و به طور خاص علمی ایشان بود؛ به گونه ای که در مقدمه مناقب آل ابی طالب چهل ایراد اساسی بر ایشان وارد کرد؛ ایرادهایی که در مثالب النواصب به طور مستوفایی گسترش یافته و ابن شهر آشوب از جوانب دیگری از اشکالات وارد بر اهل سنت پرده برداشت.

۲. نام های کتاب

این کتاب به چندین نام و با تغییرات اندک یاد شده است که برخی از آنها تصحیف است.

الف. مثالب النواصب

مثالب النواصب عنوانی است که خود مولف در معالم العلماء (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰: ۱۱۹) و اجازه ای که به علی بن شعره جامعانی داده است (افندی، ۱۴۰۱: ۳۸۳/۳) در شمار مجموعه تالیفات خود آورده است.

ب. قواضب النواصب

نامی است که آقابزرگ به عنوان کتابی برای ابن شهر آشوب آورده و در پایان، این کتاب را همان کتاب ابن شهر آشوب با نام مثالب النواصب می داند. (تهرانی، بی تا: ۱۷/۱۷۴)

ج. الصواب و القواصب

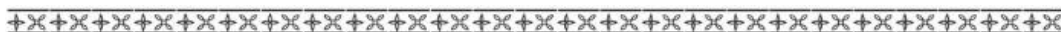
این کتاب را خاجویی در بشارات الشیعه نام برده و مورد استفاده آن را هنگام تقیه می داند زیرا در این کتاب نام دشمنان اهل بیت (ع)، رمز گونه بیان شده است. (همان: ۱۵/۰۹۵)

د. مصالت القواصب

این عنوان تصحیف و یا تحریفی است که صورت گرفته و بیاطی نباطی از این کتاب بدین گونه یاد کرده است. (همان: ۲۱/۱۹۸)

ح. مطالب القواضب فی مثالب النواصب

لطف الله نیشابوری از این عنوان برای تالیف ابن شهر آشوب در مطاعن یاد کرده است. (افندی، ۱۴۱۰: ۲۸۴)



ط.سوالب القواصب

این عنوان در مجله آیین پژوهش برای تصحیحی که مرحوم فارس حسون از مثالب آماده کرده بود ذکر شده است.

ی.منهاج الهدایة و معراج الدرایة

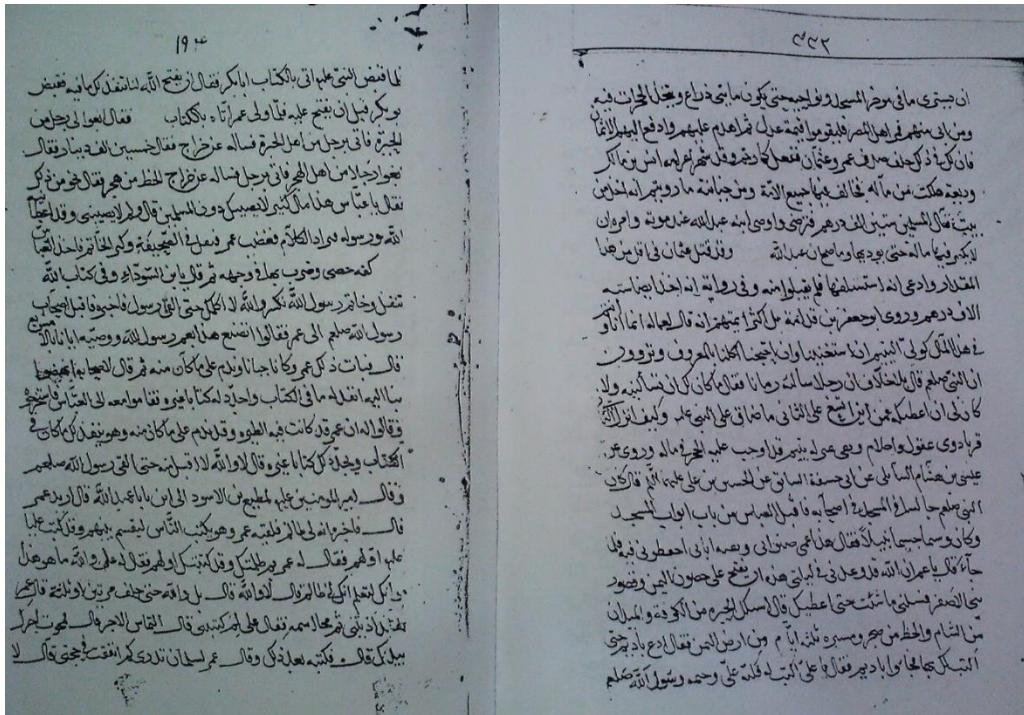
این عنوان در ابتدای دو نسخه خطی مثالب، نسخه صاحب عباقت (ناصریه) و نسخه سپهسالار درج شده است. (تهرانی، بیتا: ۱۸۱/۲۳)

۳.نسخه شناسی

در حال حاضر دو نسخه^۹ از کتاب مثالب النواصب ابن شهر آشوب در ایران شناخته شده و در فهرست نسخ خطی قرار گرفته است.

اول. نسخه کتابخانه ناصریه در لکنهو. که نسخه عکسی به ایران آورده شده است. این نسخه با خط نسخ نوشته شده، متأسفانه اشتباه های فاحش نسخه بردار و هم چنین گذشت زمان، موجب افتادگی های بسیار و تغییر در نام برخی کتاب ها و راویان شده است. این نسخه به سال ۸۴۵ق توسط مسعود بن یحیی بن حسن بن امیدوار بن فضل الله نوشته شد و تصویری از آن در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی و تصویر دیگری از آن در مرکز احیاء تراث اسلامی در قم موجود است.

۹. هر دو نسخه هم اکنون در اختیار نویسندگان این مقاله بوده و قسمت هایی از آن تصحیح شده است.



شکل شماره ۱: نسخه عکسی کتابخانه ناصریه

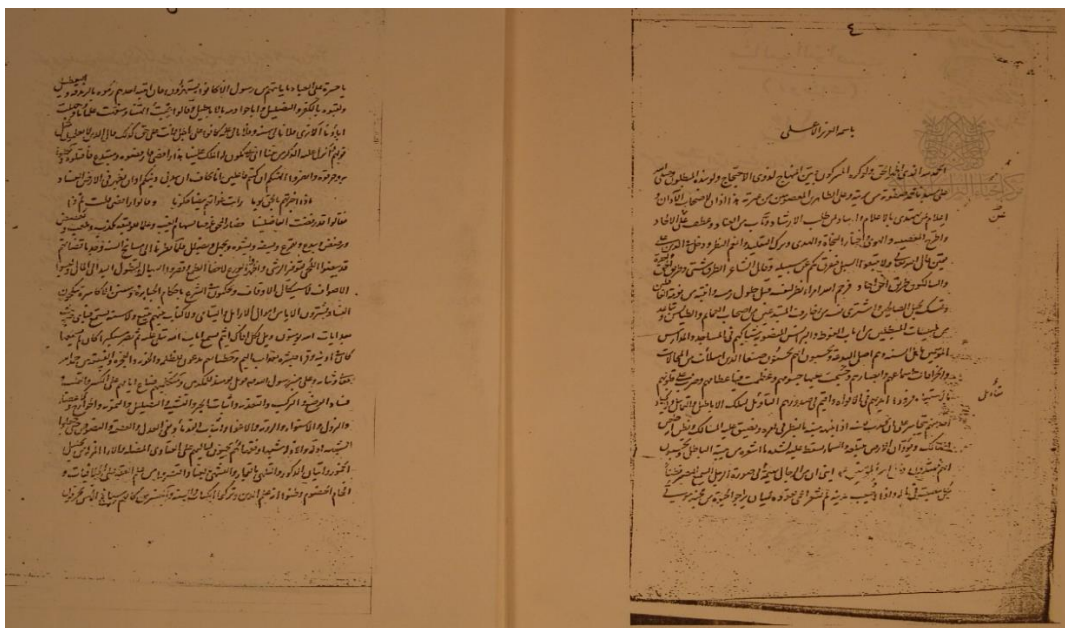
دوم. نسخه مدرسه سپهسالار تهران (مطهری کنونی) که با خط نستعلیق در قرن نهم یا دهم استنساخ شده که تصویری از این نسخه را در کتابخانه شهید مطهری تهران و مرکز احیاء تراث اسلامی می توان دید. با توجه به تاخر استنساخ و افتادگی هایی که در نسخه ناصریه نیز دیده می شود گمان بر استنساخ این نسخه از روی نسخه صاحب ناصریه است.



مطالعات علمی

مقالات علمی

اخبار و گزارشها



شکل شماره ۲: نسخه عکسی کتابخانه سپهسالار

۴. محتوای کتاب

مثالب ابن شهر آشوب آمیخته ای از گزاره های تاریخی، حدیث، رجال، کلام، ادبیات و علوم دیگری است که یک جا گرد آمده است و نویسنده برای رسیدن به مقصود خویش، گلچینی از انواع اطلاعات و گزارشهای پراکنده در علوم مختلف را گزینش کرده و از آنها بهره برده است.

از مطالب ارزنده کتاب یادکرد برخی مناظراتی است که بین شیعیان و اهل سنت در جریان بوده و در دیگر منابع تا قرن ششم یافت نمی شود. ابن شهر آشوب، در تقطیعات از منابع، روایات و گزارشها را تا جایی ادامه می دهد که معنای مورد نظر را برساند. او مطالب مورد نظر را هدفمند انتخاب کرده و بر اسناد تاکید می کند. چون شیخ مفید در الجمل و فتال نیشابوری در روضه الواعظین نیست که بدون اتکای بر سند مطالبی را نقل نموده اند. بلکه او با مشیخه‌ای که ابتدای کتاب مناقب ارایه کرده، مطالب خود را مستند نموده و به شبهه عدم وجود اسناد پیشاپیش پاسخ داده است.

الف. پیکربندی کتاب

کتاب دارای یک مقدمه و یک باب مقدماتی و پنج قسم است.^{۱۰} در مقدمه هدف خود از تالیف کتاب را بیان کرده است؛ وی فراموشی حق اهل بیت و رواداری ظلم در حق این خاندان را دلیل عمده تالیف مثال می داند. برخی اعمالی که ابن شهر آشوب در این بخش نقل می کند برای تحلیل تاریخی نوع فراگیری حدیث اهل سنت، می تواند مورد استفاده قرار گیرد؛ اینکه وی شاهد بود کودکی را به اجبار به مجلس سماع شیخی آوردند و کودک در حال بازی است با این حال شیخ نام کودک را در فهرست استماع کنندگان آورد.^{۱۱}

در بابی با عنوان «باب التقیه» استدلال هایی که برای وجوب تقیه بیان شده را گرد آورده و مواردی که تقیه روا نیست را ذکر می کند. این باب مملو از اطلاعاتی حائز اهمیت و مشاهدات میدانی ابن شهر آشوب در باب شهرهایی است که ناصبی ها و رفتار ضد علوی ایشان را دیده است. دمشق زمان ابن شهر آشوب در جمله این شهرهاست که ناصبی ها در آن حضور داشتند و با گذشت بیش از ۵۰۰ سال از واقعه عاشورا هنوز خاندانهایی که در قتل و یا برپایی شادی شهادت امام سوم شیعیان دست داشتند در این شهر ساکن بوده و به مقتضای زمان، علل القابی که در خدمت به خاندان اموی دریافت کرده اند را بازگو می کردند.^{۱۲} ورود خاندان بنومرداس در این شهر و قرار گرفتن ایشان در لیست مورد نظر ابن شهر آشوب از ناصبی ها، از نکات جالب برای کسانی است که این خاندان را از حکومت های شیعه در حلب می دانند. از نکات جالب توجهی که بعد ها مورد توجه نویسندگان قرن هشتم و نهم قرار گرفت، رمزگذاری ابن شهر آشوب در این کتاب است. (طهرانی، بی تا: ۹۵/۱۵) بیشتر افراد سرشناس صدر اسلام با لقب هایی حاکی از صفت های مختلف ایشان یاد شده اند. باید این رمزگذاری را نشانه ای بر نوعی از عقیده ابن شهر آشوب برای لزوم تبری دانست و این تبری باید به گونه ای صورت گیرد که کمترین آسیبی به شیعه نرسد. ابن شهر آشوب، اعمال ضد اسلامی برخی صحابه را در نگارش خویش مد نظر قرار می دهد و نامهای مستعار و تعبیری که برای ایشان به کار می برد، دارای بار منفی است و این مفاهیم معمولاً از قرآن و یا سنت استخراج شده است.^{۱۳}

۱۰. ابن شهر آشوب، مثال النواصب، خطی سپهسالار، صفحه ۸.

۱۱. ابن شهر آشوب، مثال النواصب، عکسی خطی ناصریه، ۳.

۱۲. خاندانهای با عنوان بنو السراویل، بنو معلق، بنو الراس، بنو الطشتی و... (همان، ۲۲)

۱۳. ابن شهر آشوب، مثال النواصب، عکسی خطی ناصریه، ۱۶.

از فصل های جالب توجه که در این باب به آن پرداخته شده فصلی با عنوان « فصل فی تلقیب الرفض »^{۱۴} می باشد که با روایتی از امام صادق علیه السلام در پاسخ به شکایت ابوبصیر از رافضی خوانده شدن توسط مخالفین آغاز می شود. وی لقب رافضی را بازیچه دست حاکمان برای از میدان به در کردن رقیبان دانسته و امثال متوکل را در جمله این حاکمان نام می برد. مواردی که توسط آن شیعه علی متهم به رافضی گری می شد، نوشته شدن لا اله الا الله و محمد رسول الله بر سر در منزل، خواندن نماز شب ذکر می کند. وی از برخی اهل دمشق که با شنیدن وزن شعری «فاعلات فاعلات» به سرعت تهمت رافضی بودن را نثار شاعر کرده و او را به قتل می رسانند گلایه می کند.^{۱۵}

ابن شهر آشوب پس از بیان هدف تالیف و برخی مطالب مقدماتی، پنج قسمی که مثالب النواصب بر آن بنا شده است را این چنین ذکر می کند:

مقدمه فی المتقدمین و المتأخرین

مثالب الجاهلین و الجاحدین الغاصبین

معایب الناکثین و القاسطین و المارقین

مساوی الفقهاء الضالین المکذبین

مخازی اصحاب المقالات و الآراء المبتدعین^{۱۶}

هر قسم به چند باب و هر باب به چند فصل تقسیم شده است.

برخی از فصل های کتاب به ترتیب عبارتند از:

۱۴. همان، ۲۲.

۱۵. همان، ۲۳.

۱۶. همان، ۱۱.

-فصل فی ذکر العریش^{۱۷}

-فصل فی ظلامه امیرالمومنین(ع)

-فصل فی شکایة الزهرا

-فصل فی نفی المساوات بین علی و بینهم

-فصل فی اخبار الکاذبة

-فصل فی جهل العتیق

-فصل فی جبن الختار

-فصل فی غصب الاول

-فصل فی خیانة الجبت

-فصل فی آکل الذبان

--فصل فی اصرار الفحشا علی الخطا

-فصل فی کشف صلوة

ب. منابع تالیف

برای بررسی شیوه ابن شهر آشوب در مثالب النواصب ابتدا باید منابع وی در این تالیف مورد بازبینی قرار گرفته و گونه شناسی آنها از نظر بگذرد.

ابن شهر آشوب کتابخانه ای بس بزرگ در اختیار داشت؛ چه زمانی که در مازندران حضور داشت و چه سال

۱۷. مکان حضور پیامبر روز جنگ احد؛ اهل سنت حضور خلیفه اول و دوم را در کنار پیامبر نشانی بر لطف پیامبر نسبت به این دو نفر می دانند که البته ابن شهر آشوب به شدت پاسخ این فضیلت سازی را می دهد(همان، ۹۹).

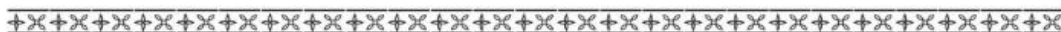
هایی که در بغداد به تدریس و وعظ مشغول بود. گواه ما بر این مسئله استفاده او از آثار بیش از پانصد و پنجاه مولف از نویسندگان شیعه و غیر شیعه می باشد.^{۱۸} آشنایی وی با دانشمندان عصر خویش ضمن آن که استفاده از کتابخانه های ایشان را فراهم می کرد، زمینه شاگردی و اجازه روایت کتاب های دانشمندان را برای ابن شهر آشوب تسهیل می کرد. توقف ده ساله در بغداد فرصتی استثنایی برای او در بهره مندی از کتابخانه ها و اساتید بود. وی با دریافت لقب رشیدالدین از المقتفی عباسی (۵۱۴-۵۵۵) (پاکتچی، ۱۳۶۷: ۹۰/۴) به احتمال به کتابخانه های بغداد به سهولت رفت و شد داشته است. ارتباط با سید مرتضی ابوالفتوح حیدر بن محمد بن زید الحسینی نقیب علویان موصل (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۸۴/۴۶)، هم چنین آشنایی با وزیر جلال الدین ابوالحسن بن علی در موصل، مراجعه به کتابخانه های موصل را در پی داشت. امری که در حلب به خاطر اکثریت شیعه و همچنین ارتباط ابن شهر آشوب با خاندان ابوالمکارم ابوزهره (حائری، ۱۴۱۹: ۱۲۴/۶) تکرار شد.

در بین اساتید وی نیز دانشمندان برجسته علوم اسلامی به چشم می خورد که کتابهای ارزشمندی از خود بر جا نهاده اند.

نکته دیگر اینکه کسانی که کتابها و آثار مورد استفاده ابن شهر آشوب در تدوین آثارش را بر می شمردند، فراموش می کنند که ابن شهر آشوب در معالم العلماء (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰: ۱۴۵) به ناشناس بودن نویسندگان برخی از این آثار اذعان نموده و فقط نام آنها را ذکر می کند و در پایان جمله: «... و الكتب غیر منحصره...» (همان: ۱۴۶) را اضافه می کند. این جمله می خواهد بگوید آنچه که شما از مولفان شیعه دیدید معروفین بودند و گرنه اگر بخواهیم همه تالیفات را معرفی کنیم کتاب گنجایشش را ندارد. بررسی دقیق مقدمه مناقب نشان می دهد که ابن شهر آشوب برای دریافت اجازه نقل کتابها و یا تسلط به آنها به کسانی مراجعه نموده است که صحیح ترین قرائت را از کتاب داشته اند؛ به عنوان نمونه کتاب صحیح بخاری را از طریق فربری نقل کرده که بهترین قرائت از این کتاب بوده است. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۶/۱) به گزینی روایات و طرق معتبر اهل سنت به گونه ای بود که تمجید و ستایش اهل سنت را بر می انگیخت. (ابن حجر، ۱۴۰۶: ۳۱۰/۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۷۸/۶)

بررسی تمام منابع مورد استفاده در مثالب النواصب به علت افتادگی های بسیار در نسخه خطی امکان پذیر

۱۸. برای آگاهی بیشتر درباره کتاب های مورد استفاده ابن شهر آشوب، نک: صابری، کتابخانه ابن شهر آشوب.



نیست؛ از این رو، فصل سوم کتاب که مربوط به ناکثین و قاسطین و مارقین است به عنوان نمونه مورد ارزیابی قرار گرفت، چرا که در این قسمت نقل ها دقیق تر است و امکان بازیابی منابع ارجاع شده وجود دارد.

جدول شماره ۱: جدول گونه شناسی منابع ابن شهر آشوب

ش	نویسنده	نام کتاب	نوع	مذهب	تعداد نقل
۱	احمد بن یحیی بلاذری	انساب الاشراف	تاریخ	سنی	۱۱
۲	محمد بن جریر طبری	تاریخ الرسل و الملوک	تاریخ	سنی	۱۳
۳	ابویوسف الفسوی	المعرفة و التاریخ	تاریخ	سنی	۵
۴	ابونعیم اصفهانی	حلیة الاولیاء	تراجم	سنی	۷
۵	خطیب بغدادی	تاریخ بغداد	تراجم	سنی	۴
۶	ابوعلی مسکویه	تجارب الامم	تاریخ	سنی (احتمال تشیع)	۳
۷	موسی بن عیسی	خصال الملوک	تاریخ	نامعلوم	۱
۸	ابوالفرج اصفهانی	الاجانی	تاریخ اجتماعی	سنی	۸
۹	ابوالعباس	نزهة الابصار	تاریخ	زیدی	۱

				مامطیری	
۱۱	سنی	تاریخ اجتماعی	العقد الفرید	ابن عبد ربه	۱۰
۱	امامی	تاریخ معصومان	اعلام الوری باعلام الهدی	امین الاسلام طبرسی	۱۱
۱	سنی	عرفان	الانتباه	ابوسعید خرگوشی	۱۲
۴	سنی	تاریخ اجتماعی	المعارف	ابن قتیبه دینوری	۱۳
۳	سنی	تاریخ	صفوة التاریخ	ابوالحسن الجرجانی	۱۵
۱	سنی (احتمال تشیع)	تاریخ	کتاب الدار	محمد بن عمر واقدی	۱۶
۲	شیعه	تاریخ	مروج الذهب	علی بن حسین مسعودی	۱۷
۱	شیعه یا معتزله؟	تاریخ اجتماعی	اوائل الاشیاء	ابوهلال عسکری	۱۸
۱	شیعه	تاریخ	الفتوح	ابن اعثم کوفی	۱۹
۱	شیعه	تاریخ	الفاضح	طبری	۲۰

۵	سنی یا شیعه؟؟	تاریخ اجتماعی	مثالب العرب	هشام بن محمد کلبی	۲۱
۵	سنی	تاریخ اجتماعی	مثالب	مدائینی	۲۲
۲	سنی	تاریخ معصومان	فضائل امیرالمومنین	احمد بن موسی بن مردویه	۲۳
۱۲	سنی	حدیث	مسند	احمد بن حنبل	۲۴
۳	سنی	حدیث	اعلام النبوه	محمد بن حبیب ماوردی	۲۵
۳	سنی	حدیث	فردوس الاخبار	شیرویه بن شهردار دیلمی	۲۶
۱	سنی	حدیث	الاربعین	موفق بن احمد خوارزمی	۲۷
۱۱	سنی	حدیث	الصحيح	بخاری	۲۸
۳	سنی	حدیث	الصحيح	مسلم بن حجاج	۲۹
۶	سنی	حدیث	مسند	ابویعلی الموصلی	۳۰
۱	سنی	حدیث	مسند	محمد بن عیسی ترمذی	۳۱

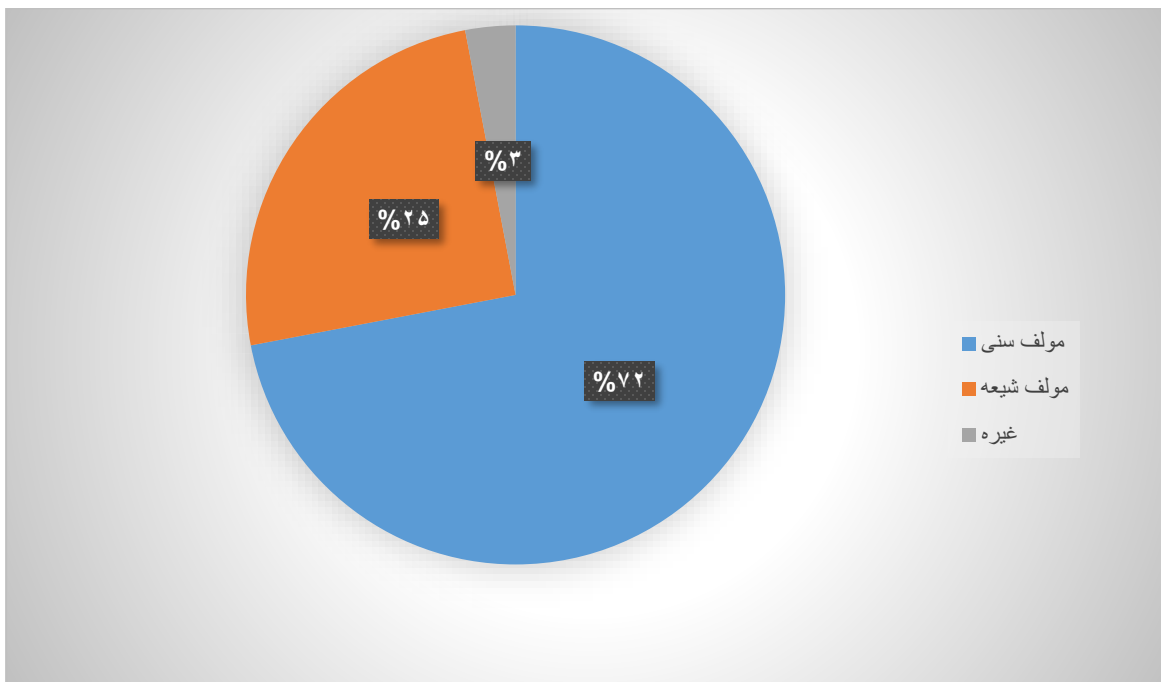
۱	سنی	حدیث	الابانة	ابوسعید خرگوشی	۳۲
۱	سنی	حدیث	سنن	ابن ماجه	۳۳
۶	سنی	حدیث	مسند	امام شافعی	۳۴
۱	امامی	حدیث	الخصال	شیخ صدوق	۳۵
۲	سنی	حدیث	المسالة الباهرة	قائنی هاشمی	۳۶
۲	سنی	امالی حدیث	اللوامع	ابوسعید خرگوشی	۳۷
۱۰	سنی	علوم حدیث	الفائق فی غریب الحدیث	جارالله زمخشری	۳۸
۱	سنی	کلام	المفصح	احمد بن یحیی شیبانی کوفی نحوی	۳۹
۲	سنی	عرفان	الاحیاء	ابوحامد غزالی	۴۰
۱	امامی	تراجم	اختیار معرفة الرجال	ابوعمر کشی	۴۱
۱	سنی	تفسیر	تفسیر	عبدالکریم هوازن قشیری	۴۲
۲	سنی	تفسیر	اسباب النزول	واحدی	۴۳

				نیشابوری	
۲	سنی	تفسیر	الوسیط فی تفسیر القرآن	واحدی نیشابوری	۴۴
۱	امامی	تفسیر	مجمع البیان	امین الاسلام طبرسی	۴۵
۳	سنی	تفسیر	تفسیر	ابوالاسحاق ثعلبی	۴۶
۱	سنی	تفسیر	تفسیرالقران	ابوالاسحاق الزجاج	۴۷
۱	سنی (احتمال تشیع)	تفسیر	تفسیر	السدی	۴۸
۲	سنی	تفسیر	تاج التراجم	شاهفور بن طاهر اسفرائینی	۴۹
۱۰	زیدی یا امامی!	شعر	دیوان	صاحب بن عباد	۵۰
۱۵	شیعه	شعر	دیوان	سید حمیری	۵۱
۵	شیعه	شعر	دیوان	علی بن اسحاق الزاهی	۵۲
۲	امامی	کلام	المسألة الکافئة	شیخ مفید	۵۳

۳	امامی	کلام	تلخیص الشافی	شیخ طوسی	۵۴
۱	سنی	ادبیات	الکامل فی اللغة	ابوالعباس المبرد	۵۵
۱	سنی	تاریخ اجتماعی	البيان التبيين	الجاحظ	۵۶
۱	سنی	تاریخ اجتماعی	الاكلة	الجاحظ	۵۷
۱	سنی	تاریخ اجتماعی	نثرالدر	منصور بن حسین آبی	۵۸
۳	سنی	ادبیات	المحاضرات فی المفردات	راغب اصفهانی	۵۹
۱	سنی	اصول فقه	المستصفی	ابوحامد غزالی	۶۰
۱	امامی	فقه	المبسوط	شیخ طوسی	۶۱
۱	امامی	فقه	الخلاص	شیخ طوسی	۶۲
۱	سنی	عرفان	قوت القلوب	ابوطالب مکی	۶۳
۱	سنی	نامعلوم	المداخل	احمد بن فارس رازی	۶۴

این شهر آشوب در فصل سوم مثالب النواصب از بیش از ۶۴ منبع شناخته شده معاصر خویش استفاده کرده و این رقم مربوط به کتابهایی است که به صورت مستقیم به آنها مراجعه کرده است.

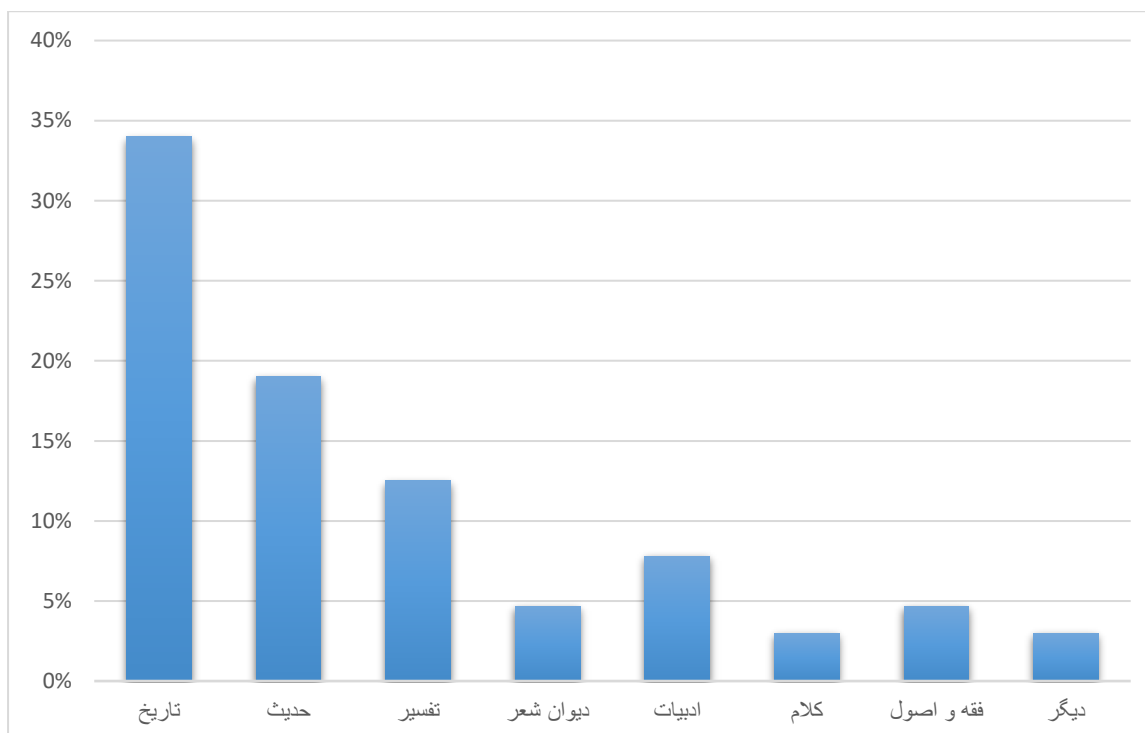
نکته ی حایز اهمیت در تالیف مثالب النواصب گزینش روایات و اخبار از منابعی است که نزد شیعه و اهل سنت دارای اعتبار و اهمیت می باشند. این نوع گزینش موجب پذیرش کتاب وی شده و از سوی دیگر کتاب را از معرض نقد دور کرده است.



نمودار شماره ۱: نمودار گرایش مذهبی نویسندگان منابع ابن شهر آشوب

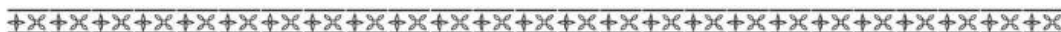
ارزیابی تعداد منابع ابن شهر آشوب و درصد گیری از مذهب مولفین این منابع بیان گر آن است که نویسندگان بیش از ۷۲٪ از منابع مورد استفاده ابن شهر آشوب دارای گرایش سنی هستند و تنها ۲۵٪ نویسندگان شیعه و ۳٪ نیز مذهبشان نامشخص است. استفاده از ۴۶ مصدر سنی در فصل سوم کتاب مثالب، گویای آگاهی و تسلط ابن شهر آشوب بر منابع رقیبان مذهبی خویش است. ابن شهر آشوب با آگاهی از اصول مجادله و با بهره گیری از منابع مورد قبول اهل سنت، به مصاف آنان رفته و برای اقناع آنان تلاش کرده است و به یاره گویانی که گاه و بی گاه تهمت هایی را به شیعه وارد می کنند پاسخ داده است. این تهمتها چنان در قرن ششم اوج گرفت که دو نفر از علمای شیعه دست به قلم شده و دو کتاب با عنوان مثالب ، یکی «بعض مثالب النواصب» را عبد الجلیل رازی و دیگری «مثالب

النواصب» را ابن شهرآشوب با اندک اختلاف در دیدگاه را برای دفاع از کیان تشیع و سلامت یقین شیعه نگاستند. بهره گیری عبدالجلیل رازی از معاینات شخصی، کتاب وی را متمایز ساخته و برای شناخت ساحت های مختلف اوضاع سیاسی اجتماعی شیعه حایز اهمیت بود. کتاب ابن شهرآشوب نیز هر چند مشاهدات شخصی را در برگرفته ولی در فضایی نقلی نوشته شد و ابن شهرآشوب سیری در گذشته نموده و به ریشه یابی اختلافها پرداخته است و در این راه انواع گوناگون منابع را بازخوانی کرده است. تنوع منابع ابن شهرآشوب که در نمودار زیر تفکیک شده است قابل توجه است:



نمودار شماره ۲: تنوع منابع ابن شهرآشوب

گونه شناسی منابع ابن شهرآشوب تسلط وی بر منابع تاریخ و حدیث و دیگر علوم را هویدا می کند؛ تاریخ طبری و در رده بعد انساب الاشراف بلاذری از جمله منابع اهل سنت هستند که ابن شهر آشوب به صورت گسترده از آنها بهره برده است. در کتاب های حدیثی مسند احمد با ۱۲ نقل سپس کتاب بخاری با ۱۱ نقل در رده اول و دوم قرار



دارند. الفائق فی غریب الحدیث نوشته زمخشری استاد ابن شهر آشوب با ۱۰ بار ارجاع در رتبه بعد قرار دارد.

همان گونه که از جدول بالا پیداست ابن شهر آشوب بیشتر به منابع اهل سنت مراجعه کرده و اولویت اول وی استفاده از منابع شیعه نبوده و منابع شیعه را بیشتر در استدلال های کلامی مورد بهره گیری قرار داده است.

نتیجه گیری

ابن شهر آشوب دانشمند شیعی قرن ششم از فرصت هم نشینی و تحصیل نزد بزرگان اهل سنت استفاده و با توجه به شناخت صحیحی که از باورها و آئین های ایشان به دست آورد، کتاب مثالب را در رد ایشان نگاشت. کتاب مثالب النواصب با توجه به حجم منابع به کار برده شده و دانش نویسنده آن از آثار فاخر شیعه در قرن ششم است که برخی گزارش های موجود در آن فاقد پیشینه در منابع دیگر است. چنان که برخی منابع مورد استناد ابن شهر آشوب اینک در شمار کتابهای مفقودند و از همین باب ارزش کتاب مثالب دو چندان خواهد شد. بیشتر منابع مورد استفاده در این کتاب، منابع نگارش یافته از سوی اهل سنت است و ابن شهر آشوب تلاش کرده با استناد به منابع رقیبان به مصاف آنان برود.

منابع

آینه پژوهش، « پژوهش های در آستانه نشر»، شماره ۱۱، ۱۳۷۱ ش.
ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین؛ لسان المیزان، تحقیق دار المعرفه النظامیه هند، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ متشابه القرآن، قم: دارالبیدار للنشر، ۱۳۶۹ ش

همو؛ مثالب النواصب، نسخه خطی ناصریه، قم: مرکز احیا تراث اسلامی، عکسی، شماره ۶۸.

همو: مثالب النواصب، نسخه خطی سپهسالار، قم: مرکز احیا تراث اسلامی، عکسی شماره ۶۱۶.

همو؛ مثالب النواصب، تحقیق دارالوفاق الوطنی بیگداد، ۱۴۳۶ ق.

همو؛ مناقب آل ابی طالب، قم: علامه، ۱۳۷۹ ش

همو؛ معالم العلماء، نجف الاشراف: المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰ ق.

ابن عبد ربه، احمد؛ العقد الفرید، تحقیق مفید محمد قمیحه، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۴ ق.

ابن حنبل، احمد؛ مسند، تحقیق سید ابوالمعاطی النوری، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۹ ق.

افندی، عبدالله؛ تعلیقه امل الآمل، تحقیق سید احمد حسینی، قم: مکتبه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۰.

همو؛ ریاض العلماء، قم: مطبعة الخیام، ۱۴۰۱ ق.

پاکتچی، احمد؛ «ابن شهر آشوب»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴ مدخل ۱۳۹۱ ص ۹۰، ۱۳۶۷ ش.

حائری، ابوعلی؛ منتهی المقال، قم: تحقیق موسسه آل البيت للنشر، ۱۴۱۹ ق

ذهبی، شمس الدین؛ تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ ق

صابری، حسین؛ درآمدی بر کتابخانه ابن شهر آشوب، مشهد مقدس: بنیاد پژوهش های آستان قدس، ۱۳۹۲ ش.

طهرانی، آقابزرگ؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه، قم: اسماعیلیان، بی تا.

کردنژاد، نسرین؛ «سیر مناقب نویسی و مثالب نویسی»، علوم حدیث، شماره ۱۲، ۱۳۹۰ ش.

ماوردی، ابوالحسن؛ اعلام النبوه، تحقیق محمد المعتصم بالله البغدادی، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۹۸۷ م.

درگاهی، زین العابدین؛ مجموعه مقالات کنگره ابن شهر آشوب، ساری: شلفین، ۱۳۹۲ ش.

معرفی یکی از نسخه های خطی منظومه بختیارنامه پناهی

زهرا نصیری شیراز^۱ سعید باجووند^۲

چکیده

نسخه خطی منظومه بختیارنامه پناهی استاد ابراهیم دهگان که در کتابخانه مرکزی اراک نگهداری می شود یکی از نسخه های خطی برجای مانده از منظومه بختیارنامه پناهی است. این مقاله به معرفی این نسخه می پردازد و ویژگی های آن را مورد بررسی قرار می دهد. این نسخه در سال ۱۲۵۶ کتابت شده است. داستان بختیار در این نسخه در ده فصل تنظیم شده؛ که متاسفانه قسمت هایی از آن به ویژه فصل پنجم این نسخه، مفقود است. منظومه بختیارنامه حاوی ده داستان است که راوی آن، تنها راه نجات خود را در روایت و بازآفرینی این داستان ها می بیند. روش کار در این پژوهش براساس مطالعات کتابخانه ای انجام پذیرفته است. در تهیه این مقاله از تصویر نسخه خطی بختیارنامه پناهی که اصل آن در کتابخانه مرکزی اراک موجود است، استفاده شده است.

واژگان کلیدی: بختیارنامه، نسخه خطی، پناهی، نسخه دهگان.

۱- مقدمه

اگر چه معرفی و شناساندن نسخه های خطی فارسی، در یکصدسال گذشته و به ویژه در پنجاه سال اخیر، از نظر کمی و کیفی، رشد و توسعه قابل ملاحظه ای یافته است اما به واسطه گستردگی و تنوع بسیار نسخه های خطی و

۱. نویسنده اول (نویسنده مسئول): استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه

شهید چمران اهواز. z.nasirishiraz@scu.ac.ir

۲. دانش آموخته دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز.

bajvand@yahoo.com

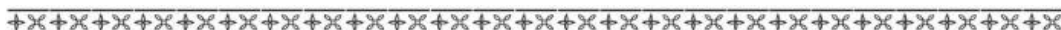
نیز گستره بسیار وسیع محل نگهداری آن‌ها، باید پذیرفت که این کار، همچنان در ابتدای راه است و آثار بسیاری در کتابخانه‌ها و مراکز پژوهشی و تحقیقاتی، چشم انتظار زدودن گرد و غبار روزگار، از چهره خود هستند.

معرفی نسخه‌های خطی، علاوه بر زنده کردن آثار تمدنی، به ابهامات و پرسش‌های بسیاری در حوزه‌های مختلف پاسخ می‌دهد. این پاسخ‌ها دورنمای زندگی و چگونگی روابط انسان را در معرض دید و داوری معاصران و آیندگان قرار می‌دهد. بدین ترتیب فرهنگ، ققنوس وار از خاکستر آثار سر بر می‌کشد و با پویایی هرچه بیشتر برای ادامه زندگی، بهانه‌ای نوین می‌یابد.

نسخه‌های خطی، میراث مشترک ملت‌هاست. ملت‌هایی که زیست بوم آن‌ها از عطر فرهنگ و هنر سرشار است. فرهنگی که اصالت و دیرینگی را از یک سو، پویندگی و پابندگی را از سوی دیگر، مشخصه اصلی خود می‌داند. نسخه‌های خطی یکی از یادگارهای ارزشمند از گذر تاریخ و حوادث و رویدادهای تلخ و شیرین هستند که هر چند می‌توانند تداعی کننده رنج‌های جانکاه رفته بر انسان باشند، اما با خود و در خود لذت همنشینی با قرون و اعصار را برای خوانندگان و پژوهشگران به ارمغان می‌آورند.

۲-۱. پیشینه پژوهش

از بختیارنامه منظوم که در طول دوره‌های مختلف سروده شده است، چهار تحریر وجود دارد که عبارتند از: نسخه‌ای که بانام منظومه نُه منظر در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود و تصویر آن در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است. این منظومه در بحر هزج مسدس اُخرب مقبوض سروده شده است. این تحریر آمیزه‌ای از نثر و نظم است که کاتب آن اشعاری را از خود و منابع دیگر به متن نثر اضافه نموده است. سراینده این منظومه و کاتب این نسخه نامعلوم است. ۲- نسخه‌ای که در کتابخانه ایندیا آفیس نگهداری می‌شود. این منظومه را شاعری با تخلص طوطی کرمانی، به دستور کدخدا مرزبان نامی در ۱۲۱۰ ق سروده است. این منظومه توسط محمدحسین اسلام پناه توسط دانشگاه شهید باهنر کرمان در سال ۱۳۹۴ منتشر شده است. ۳- نسخه‌ای که در ۱۰۱۹ ق در بحر متقارب مثنی مقصور، به زیور نظم درآمده است. دکتر ذبیح الله صفا در مقدمه راحه الارواح فی سرور المفرح اشاره می‌کند که "من آن را ندیده‌ام و مرحوم محمدعلی تربیت آن را دیده، نوشته است که بدین بیت آغاز می‌شود: بنام خدای کریم و رحیم / توانا و دانا و حی و کریم" (دقایقی، ۱۳۴۵: بیست و دو). ۴- بختیارنامه پناهی که به سال ۸۵۱ ق در بحر هزج مسدس مقصور یا محذوف به نظم درآمده است. نسخه روایت منظوم این داستان از اواسط قرن نهم برجای مانده است. این منظومه



متعلق است به شاعری گمنام به نام پناهی. از منظومه بختیارنامه پناهی شش نسخه خطی وجود دارد که عبارتند از: ۱- نسخه کتابخانه و موزه ملی ملک. ۲- نسخه فرهنگستان علوم کشور جمهوری آذربایجان. ۳- نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی. ۴- نسخه سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. ۵- نسخه کتابخانه آیت الله میبیدی. ۶- نسخه کتابخانه استاد ابراهیم دهگان. این پژوهش برای معرفی و بررسی ویژگی های این نسخه خطی که در حال حاضر در کتابخانه مرکزی شهرستان اراک نگهداری می شود؛ انجام شده است.

۳-۱. بیان مسئله و ضرورت انجام دادن پژوهش

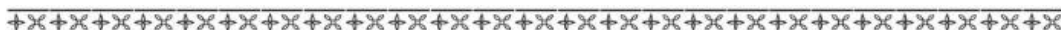
نسخه خطی منظومه بختیارنامه که در کتابخانه مرکزی شهر اراک نگهداری می شود؛ در سال ۱۲۵۶ قمری به دست کاتبی ناشناس کتابت شده است. این نسخه در شناسایی و تصحیح منظومه بختیارنامه پناهی می تواند مورد استفاده قرار گیرد. این نسخه، تصحیح نشده است و این پژوهش برای نخستین بار سعی دارد به معرفی و شناسایی ویژگی های این نسخه خطی بپردازد. در این مقاله، برای استشهاد به آن از نشانه اختصاری "دهگان" استفاده شده است. این پژوهش به روش کتابخانه ای انجام شده است.

۳-۲. معرفی نسخه خطی کتابخانه استاد ابراهیم دهگان اراک:

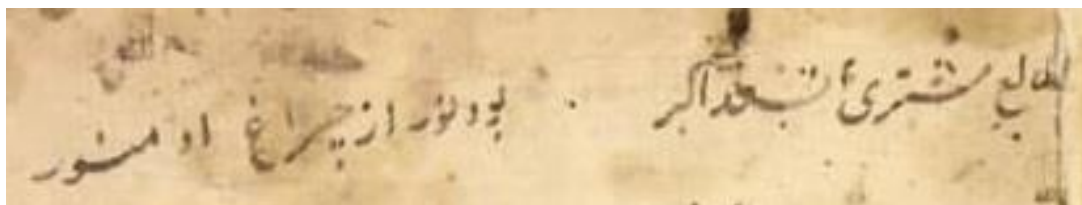
نسخه خطی کتابخانه استاد ابراهیم دهگان، به شماره ۱۶۸ در کتابخانه مرکزی شهرستان اراک نگهداری می شود. در سال ۱۲۵۶ ه. ق به خط نستعلیق تحریر شده است. ۹۷ صفحه و ۱۳۰۱ بیت دارد. هر صفحه این نسخه ۱۳ سطر دارد. روی کاغذ نخودی نگاشته شده است. ابعاد این نسخه، طول ۲۰ و عرض ۱۴/۵ سانتیمتر، می باشد.

این نسخه با مثنوی ورقه و گلشاه منسوب به محمد بن عبدالله کاتبی ترشیزی شاعر قرن نهم (۸۳۸ ق.)، همراه است. در این مقاله در ارجاع به این نسخه از نشانه اختصاری "دهگان" استفاده شده است. از آنجا که هدف اصلی این پژوهش شناساندن نسخه خطی دهگان می باشد؛ بنابراین برای شاهد مثال ها، رسم الخط نسخه رعایت شده و تغییری در املاي واژگان صورت نگرفته است.

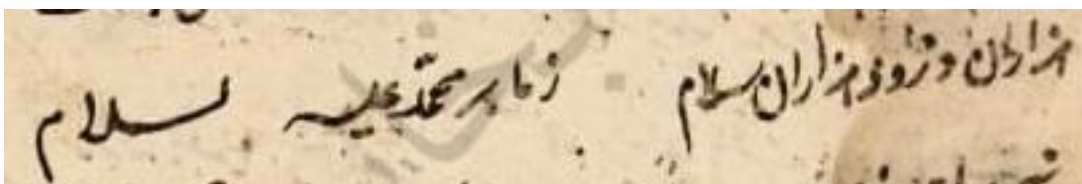
بیت نخست این نسخه " بطالع مشتری با سداکبر بود نور از چراغ او منور " و بیت پایانی آن " هزاران درود و هزاران سلام ز ما بر محمد علیه سلام" است. سراینده پس از حمد و سپاس الهی که ابیاتی از آن در نسخه نیست، به ستایش پیامبر اکرم (ص) می پردازد. سپس از حضرت علی (ع) یاد می کند. بعد از تحمیدیه و ثنا و ستایش،



به ده فصل کتاب اشاره دارد و نام فصل ها را اگرچه ناقص برمی شمرد. سپس وارد اصل داستان می شود. ابتدای این نسخه افتادگی دارد. ابیات پایانی فصل چهارم و تمام فصل پنجم و ابیات آغازین فصل ششم در این نسخه نیست. کوشش های ما برای یافتن قسمت های افتاده، تاکنون بی نتیجه بوده است.



تصویر بیت نخست منظومه بختیارنامه-نسخه خطی کتابخانه دهگان



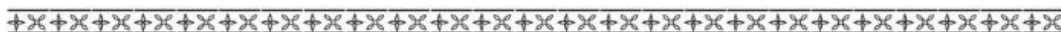
تصویر بیت پایانی منظومه بختیارنامه-نسخه خطی کتابخانه دهگان

۳- ویژگی های رسم الخطی این نسخه:

سه شیوه مختلف در رسم الخط فارسی نسخه های خطی مشاهده می شود که عبارتند از: " دوره اول که آن را می توان اقدام ادوار نامید و مربوط به قرن پنجم هجری است، اسلوب کتابت این دوره که در کلیات یک نواخت است تا قرن دهم هجری نیز بسیار به ندرت تقلید شده است. دوره دوم که به عنوان رسم الخط قدیم باید از آن یاد کرد از ابتدای قرن ششم شروع می شود و تقریبا به قرن دهم خاتمه می یابد. از مختصات بارز رسم الخط این دوره، یک دست نبودن شیوه کاتبان در نوشتن حروف چهارگانه فارسی است... دوره سوم که تقریبا از قرن یازدهم آغاز می شود و تا دوره حاضر نیز ادامه دارد، به شیوه آن آشنایی داریم" (متینی، ۱۳۴۶: تلخیص ۱۶۰).

- استفاده از واژه "طایه" در معنای دایه:

" پسر آورد بر طایه سپردند
چه طایه شیر می داد بهر فرزند "



(دهگان: ۴۹)

در میان ضرب‌المثل‌های تهرانی به زبان محاوره، ضرب‌المثلی هست که در آن واژه "دایه" به صورت "تایه" استفاده شده است. "تایه‌ای که از مادر بیشتر دلش بسوزه..." (شهری، ۱۳۸۱: ۲۰۴). در پاورقی همین صفحه اشاره شده که "تایه" همان "دایه" است. بعید نیست کاتب این نسخه همین واژه را با "ط" نوشته باشد. همچنین در پایگاه اطلاع‌رسانی واژه‌یاب آمده است: "دایه، تایه، طایه، تایه خانم، دایه آغا، در لهجه و گویش تهرانی به کسی که به جای مادر بچه را شیر می‌دهد." از همین رو در این مورد و مواردی از این دست می‌توان تاثیر لهجه کاتب را بر کتابت منظومه، مشاهده نمود. البته "در گونه‌های تاریخی زبان، صامت‌ها نیز به جهت نزدیکی واج‌ها به هم دیگر بدل می‌شده اند" (مایل هروی، ۱۳۷۹: ۳۲۸)

- استفاده از واژه "تندید" به معنای "تند شد، عصبانی شد؛ از مصدر کهن تندیدن." (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷۰۲۶)
سعدی در بیتی از این اصطلاح استفاده کرده است:

"فقیر از بهر نان بر در دعاخوان
تو می‌تندی که نانم نیست برخوان"
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۱۹)

"ز زندانش بیاوردند بیرون
ملک تندید گفت ایسفله دون"
(دهگان: ۳۹۱)

- او و همپایه سازدر بسیاری از ابیات کتابت نشده است:

"گرفت کرد پنهانی هلاکش
بکرد او گوشه در زیر خاکش"
(همان: ۴۵۹)

- متصل نوشتن پیشوند "می" بر سر فعل:

"یکی گفتش که ای نادان مردم
ترا طالع نمی‌آید زکندم"

(دهگان: ۱۱۶)

بکل کاری همی بردند تا شام "

"هرانکسرا که میدیدند خدام

(همان: ۴۴۲)

- پیوسته نوشتن حرف اضافه " به " برسر اسم:

بفرزندیت از خود سرفرازم "

" ترا از بند غم آزاد سازم

(همان: ۵۵)

- حرف "گ" همه جا بدون سرکش، به شکل "ک" نوشته شده است. به استناد کتاب تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، «حرف / گ / نیز در نسخه‌های موجود از سده نهم به ندرت با سه نقطه یعنی /ک /- مشخص شده، و در اواسط این دوره همانند /ک / کتابت گردیده است» (مایل هروی، ۱۳۷۹: ۳۱۷). در همین باره استاد جلال متینی می‌نویسد: «در نسخه‌های مکتوب در قرن یازدهم و دوازدهم هجری اساس بر آنست که کاتبان حروف "پ، چ، ژ" را در تمام موارد با سه نقطه، و حرف "گ" را به شکل "ک" نوشته اند» (متینی، ۱۳۴۶: ۱۵۸). در این نسخه نیز حرف "گ" همه جا بدون سرکش و به صورت "ک" نوشته شده است:

از آنم دل زغصه غرق خون شد "

" چه بازرکان که بختش سرنکون شد

(همان: ۱۰۶)

- " ب " پیشوند فعل، جدای از فعل نوشته شده است:

به بردند بر خود برنشانند "

" پسر را با براق خود گرفتند

(همان: ۵۳)

شه مشرق ز مغرب رخ به پوشید "

" چه شه از بختیار این قصه بشنید

(همان: ۱۱۳۶)

- نگارش‌های نامتعارفی در این نسخه هست که می‌توان آن‌ها را نشانه کم‌سوادی کاتب یا سهل‌انگاری او تلقی کرد:

- " بکفتا بختیار ای شاه سرور " چراق دولتت بادا منور "
- (همان: ۱۰۸)
- " ندانستم که این معوای شاه است " ز نادانی کنون رویم سیاه است "
- (همان: ۱۰۰)
- " از این پس عاقبت کنجی بکیرم " مبادا در صفر جایی بمیرم "
- (همان: ۱۱۱)

- در همه جا واژه "چو" به شکل "چه" کتابت شده است:

- " چه از شهر آمد ان بیچاره صابر " عیال خود ندید ان جای حاضر "
- (همان: ۴۳۷)

- واژه "الهی" همه جا به شکل "اللهی" نوشته شده است:

- " چنین است حکم تقدیر اللهی " شود چون هفت ساله پور شاهی "
- (همان: ۱۱۶۱)

۴- سایر ویژگی ها:

منظومه بختیارنامه از جنبه های مختلف دارای ویژگی هایی می باشد. داستان بختیارنامه در زمره حکایت ها و قصه های کهن جای می گیرد. " به آثاری که در آن ها تاکید بر حوادث خارق العاده بیش تر از تحول و پرورش آدم ها و شخصیت هاست، قصه می گویند. در قصه محور ماجرا بر حوادث خلق الساعه می گردد" (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۴). "از مهم ترین ویژگی های قصه ها و داستان های کهن عامیانه می توان به خرق عادت، پی رنگ ضعیف، مطلق گرایی، کلی گویی، ایستایی، زمان و مکان فرضی، هم شانسی قهرمان ها در سخن گفتن، نقش سرنوشت، شگفت آوری، استقلال یافتگی حوادث (اپی زودی) و کهنگی اشاره کرد" (میرصادقی، ۱۳۷۶: تلخیص ۷۳-۶۱). در داستان بختیار به آن معنای خاص، حوادث خارق العاده وجود ندارد و حوادث و رویدادها در بستری از واقعیت شکل گرفته اند. اگر چه در این داستان نیز مانند داستان ها و حکایت های مشابه، زمان و مکان در هاله ای از ابهام است و یا به صورت کلی توصیف

شده است؛ اما آن چه باعث جذابیت داستان شده است؛ استفاده از گره افکنی های مداوم در داستان اولیه و سایر داستان هاست. طرح یا پی رنگ داستان بختیار بسیار ساده است. فرزندی ناشناس در دربار پدر که هر لحظه بیم کشتن او می رود. "طرح افسانه های عامیانه بسیار ساده و بر پایه کشمکش یا درگیری پیوسته کنش هاست. بیشتر این افسانه ها یک پیش درآمد دارند و پس از آن ماجراها به شتاب از پی هم می آیند. آنگاه روند اوج گیری داستان آغاز می شود که به درگیری دو نیرو می انجامد و سپس زمان فرود داستان فرا می رسد. از جنبه تخیل شناسی کنش ها عادی و برگرفته از زندگی توده مردم هستند.... نشانه پردازي داستانی این گونه آثار برگرفته از افسانه های شفاهی است و کمتر در آنها نشانه پردازي گسترده به چشم می خورد. مکان و زمان روایت با کمترین نشانه ها گزارش می شوند و بیشتر ناشناخته می مانند. ساختار افسانه های عامیانه از پیوند روایت و قول پدید می آیند. پس از روایت داستان ها و ماجراها در پایان به گونه ای مستقیم اندرز داده می شود. زبان آن ها بسیار ساده و به زبان عامه مردم نزدیک است. زبان عاطفی این آثار بر مخاطب تاثیر بیشتری می گذارد. بسیاری از شخصیت های افسانه های عامیانه جامعه استعاری و تمثیلی دربر دارند" (ذبیح نیا عمران، ۱۳۹۴: ص ۲۳).

زبان شعری پناهی در منظومه بختیارنامه به استناد واژگان و ترکیبات بکاربرده شده، زبانی کهنه است و از طراوت چندانی برخوردار نمی باشد. تصویرپردازی های اونیز بسیار اندک است و در همین میزان اندک نیز تصویری بدیع و نو نمی آفریند.

وزنی که پناهی برای منظومه خود انتخاب کرده است، هزج مسدس مقصور (محذوف) است که برای سرودن منظومه های داستانی وزن متناسبی است. این وزن را نظامی در منظومه خسرو و شیرین خود جاودانه کرده بود. همین موفقیت نظامی باعث شد بارها و بارها شاعران بسیاری از این وزن برای سرودن منظومه های خود استفاده کنند.

شمس لنگرودی در کتاب گرد باد شور جنون از جمله ویژگی هایی که برای سبک هندی بیان می کند این سه ویژگی می باشد: "استفاده از فرهنگ کوچه و الهام از تجارب روزمره، دوری جستن از بهره گیری از آیات واحادیث، بی توجهی به پاره ای دقایق ادبی" (لنگرودی، ۱۳۶۷: ۱۱۳). زمینه و بن مایه تمام این ویژگی ها در قرن نهم نهاده شده است به گونه ای که این خصوصیات را می توان در منظومه بختیارنامه مشاهده کرد.

۴-۱- استفاده از باورهای قومی و الهام از تجارب روزمره:

پناهی در جای جای منظومه بختیارنامه به عقاید و باورهای مردم زمانه خود اشاره می کند. باورهایی که ریشه هایی اسطوره ای دارند و نشان دهنده طرز تفکر مردم، در زمانه شاعر است. از این نمونه است اعتقاد به تقدیر و سرنوشت آسمانی:

" ولی دولت چو از بختم جدا شد

به پای خویش در دام بلا شد "

(دهگان: ۱۰۵)

" چه نازل گشت تقدیر الهی

نباشد چاره ای جز از پناهی "

(همان: ۱۲۵)

" برآمد قرعه دولت بنامش

همای پادشه آمد بدامش "

(همان: ۳۰۲)

" نشاند او را ملک بر تخت شاهی

بود این کار تقدیر الهی "

(همان: ۳۱۳)

" منجم چون غیاث طالعش کرد

بگفتا نزد سلطان راز آن مرد "

(همان: ۱۱۵۷)

گرفتن شیربها توسط خانواده عروس یکی از رسم های قدیمی ازدواج در ایران است. در متون نظم و نثر فارسی از دیرباز به این رسم اشاره شده است. در مرزبان نامه آمده است: «این می گفت و از آن بی خبر که تقدیر منبع و مغار شیر در خانه او دارد و فردا به کدام شیربها شکرلب او را به شبستان شاه خواهند برد» (وراوینی، ۱۳۷۰: ۶۵). خاقانی در دیوان خود به این رسم اشاره دارد:

" عروس عافیت آنکه قبول کرد مرا

که عمر بیش بهادادمش به شیربها "

(خاقانی، ۱۳۷۹: ۴)

وآنکه ببر قبالة اقبال رایگان "

(همان: ۲۱۲)

" اول بیار شیربهای عروس فقر

نظامی گنجه‌ای نیز به این رسم کهن اشاره کرده است:

شیربها خواهداز او بامداد "

(نظامی ۱، ۱۳۷۶: ۸۰)

" دختری این مرغ به آن مرغ داد

درشیربها سخن به جان رفت "

(نظامی ۲، ۱۳۷۶: ۱۳۹)

" طوفان درم به آسمان رفت

پناهی در یکی از ابیات منظومه بختیارنامه، از رسم گرفتن شیربها توسط خانواده عروس یاد می‌کند:

مرا با تو چنین قول قرار است "

(دهگان: ۵۸۰)

" بهای شیر دوختر [دختر] صد هزار است

۴-۲- قافیه:

از جمله سهل انگاری‌ها و بی دقتی‌هایی که در منظومه بختیارنامه راه یافته است، انتخاب برخی قافیه‌هاست؛ به گونه‌ای که در بعضی ابیات اشکالات فاحش قافیه‌ای مشاهده می‌شود که توجیهی برای آن‌ها جز بی دقتی در دقایق ادبی نمی‌توان ذکر کرد. البته ناگفته پیداست که بخشی از این سهل انگاری توسط نسخه نویسان اتفاق افتاده که در تصحیح انتقادی متن منظومه حتما باید به اینگونه موضوعات نیز پرداخته شود. مثلا بیت زیر قافیه ندارد:

چنان بهتر که گفتکو نباشد "

(همان: ۱۰۸۹)

" که این درد مرا درمان نباشد

در بعضی ابیات "ه" غیرملفوظ بعد از مصوت بلند "آ" در پایان کلمه اضافه شده و آن را با کلماتی که حرف پایانی آن

ها مصوت "آ" می باشد؛ هم قافیه کرده است:

نیاید خدمت مملوک از ماه "

" بکفتا بوتمام ای شاه دانا

(همان: ۸۰۰)

۵- آغاز منظومه بختیارنامه پناهی:

آغاز داستان بختیارنامه در نسخه دهگان، تحمیدیه دارد. این در حالی است که در میان نسخه های خطی موجود منظومه بختیارنامه پناهی، نسخه های کتابخانه ملک و آستان قدس رضوی تحمیدیه دارند. تحمیدیه نسخه دهگان شبیه تحمیدیه نسخه ملک است. از آنجا که نسخه دهگان بعد از نسخه ملک کتابت شده است؛ احتمال رونویسی از نسخه ملک قوی تر است. نسخه دهگان با نسخه ملک شباهت ها و تفاوت هایی دارد. تحمیدیه هر دو نسخه در کلیات یکسان هست. تعداد حکایت ها و ترتیب آن ها نیز یکسان است. اما از لحاظ رسم الخط، تعداد و ترتیب ابیات باهم تفاوت هایی دارند. در روایت های منثور بختیارنامه، تحمیدیه نیست و نویسندگان از همان ابتدا به اصل داستان پرداخته اند. در بختیارنامه آمده است: "چنین آورده اند که در ایام ماضی در مملکت سیستان پادشاهی بود..." (صفا، ۱۳۴۷: ۳) اما در لمعه السراج (روشن، ۱۳۴۸: ۵) و راحه الارواح (دقایقی مروزی، ۱۳۴۵: ۳) اصل داستان با طول و تفصیل فراوان روایت شده است. اگر چه کاتب نسخه دهگان در بیت های ابتدایی نسخه، به تعداد فصل های منظومه اشاره می کند اما در بیت های بعد تنها عدد و موضوع فصل های یکم، چهارم، پنجم، هشتم، نهم و دهم را ذکر می کند.

که ده فصل است هر فصلی زبایی
چهارم هم شکیبایی ضروری
حسد هشتم نخواهد برد ای جان
دهم آنکه قضا را نیست چاره
(دهگان: ۱۳-۱۶)

"عزیزی گفت من دارم کتابی
یکم در کارها باشد صبوری
به پنجم پاک بودن از کناهان
نهم از مکر حيله کن کناره

۶- پایان داستان بختیار:

در روایت های منثور داستان بختیارنامه، پایان آن این گونه نقل شده است: "پادشاه از حرم آمد و وزیران را طلب کرد و ده وزیر را بفرمود تا سیاست کردند. بختیار را بر تخت نشاند و فرخ سوار را وزیر خود کرد" (صفا، ۱۳۴۷: ۱۷۱). فرخ سوار پروراننده بختیار است که از او با نام "زیاد" یا "زیاده دین" یاد شده است. پایان داستان بختیارنامه در لمعه السراج

چنین است: "پادشاه چون بختیار را بازیافت، تخت ملک بدودا دوتاج پادشاهی بر سر او نهاد. به شکر فضل ربانی و انواع صنع یزدانی مشغول شد. قوله تعالی: لئن شکرتم لازیدنکم. بختیار وزیران را سیاست فرمود و قواعد ملک را ترتیب داد" (روشن، ۱۳۴۸: ۲۷۰). در راحه الارواح نیز پایان داستان بختیار همانند لمعه السراج است و جز در چند کلمه اختلافی در آن دو وجود ندارد (دقایقی مروزی، ۱۳۴۵: ۲۲۱). در روایت عربی بختیارنامه، پایان داستان به این صورت است که آزاد بخت پس از شناختن بختیار با عصبانیت وزرا را مورد خطاب و عتاب قرار داده، دستور می دهد ده عمود برپا کنند و وزیران را بر عمودها آویزان می کنند تا عبرتی باشد برای دیگران که جزای خائنین اینگونه است. "فالتفت الملك عند ذلك الى الوزراء. بوجه مغاضب وعينين يتطاير منهما الشرُّ وقال الويل لكم ايها الارجاس اي عذر لكم وانتم الذين فصحتُم عرضي وسعيتم علي هلاك ابني. قالوا قد اخطانا وشهدنا على انفسنا بالجنايه ولكن حلم وليُّ النعم اوسع وليس عذر نبديه. فامر الملك بنصب عشره عمدان، لكل وزير عمود يغلق عليه وضربت الطبول والزمر وسيق الوزراء في يوم معين الى مستنقع الدم ونادى المنادون هذا جزا الخائنين" (صفا، ۱۳۴۷: ۲۳۱). پایان داستان بختیار در نسخه خطی دهگان به این صورت آمده است که وزیران نزد آزادبخت آمدند و با طعنه و تهمت، او را بر آن داشتند تا بختیار را بکشد. آزادبخت نیز به جلاد دستور داد بختیار را بیاورد و سرازتن او جدا کند. وزیران شاد شدند و مردمان بسیاری به نظاره آمدند. در این هنگام زیاددین که در کودکی بختیار را در بیابان یافته بود و او را پرورانده بود، برای دیدار پادشاه به شهر آمده بود. با دیدن شلوغی و ازدحام بسیار جمعیت، جلورفت و علت را پرسید. زیاددین خودش را جلو کشید و جوان را دید و او را شناخت. تیغ را از دست جلاد گرفت و با زاری و التماس به مردم می گفت که این پسر، فرزند من است او را نکشید. آزادبخت وقتی احوال مرد را شنید او را نزد خود فراخواند و ماجرا را پرسید. زیاددین نیز داستان پیدا کردن پسر در بیابان و پروراندن او را نقل کرد. آزادبخت نشانی های پسر را طلب کرد و زیاددین گفت: پسر در دیبایی خفته بود و زر و جواهر در اطرافش ریخته بود. آزادبخت گفت: اگر آن جامه دیبا را بیاوری مطمئن می شوم که تو پدر او هستی. زیاددین کسی را به خانه فرستاد و آن جامه دیبا را نزد آزادبخت آورد. آزادبخت دیبا را نزد همسر خود برد و او نیز یقین کرد که این دیبا همان دیبایی است که هنگام فرار، نوزاد را با آن پوشانده بود. آزادبخت از همسر خود نشان دیگری طلب کرد و زن گفت: دو انگشت یکی از پاهای کودک گویی بهم چسبیده بودند. جوان را نزد آزادبخت آوردند و با دیدن نشانی یقین کردند که این پسر همان کودک است. همگان شاد شدند و غلغل و شور و فریاد شادی به هوا بلند شد. بختیار، وزیران را بخشید و برمسند پدر نشست.



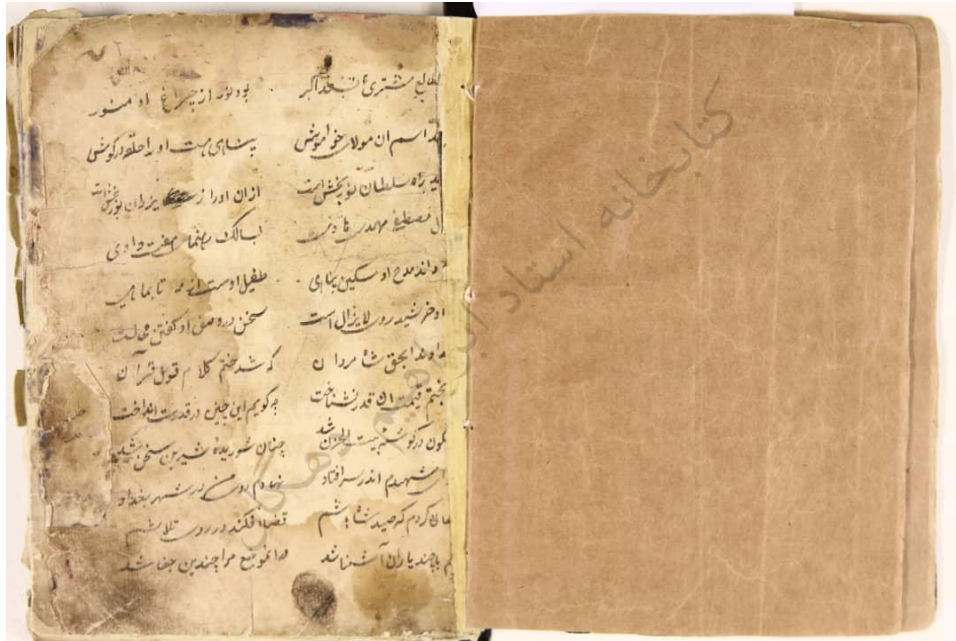
۷- خلاصه داستان بختیارنامه به روایت نسخه دهگان:

آزاد یا آزاده بخت، پادشاه سیستان روزی در صحرا با دختری روبرو می شود و دل و دین به او می بازد و دستور می دهد او را به قصر آورند. سپهسالار، پدران دختر، با شنیدن ماجرا، صبرپیشه می کند و اگر چه به ظاهر از اینکه شاه قرار است داماد او شود اظهار خرسندی می کند، اما در باطن کینه شاه را در دل می گیرد و لشکری فراهم می کند و بر آزادبخت می شورد و او را شکست می دهد. آزادبخت با اهل و عیال می گریزد و همسرش که حامله است، در بیابان وضع حمل می کند. کودکی زیبا به دنیا می آید، اما از آنجا که در حال فرار هستند، تصمیم می گیرند بچه را در بیابان رها کنند. دزدان کودک را می یابند و با خود می برند. کودک در دامان رییس دزدان می بالد تا اینکه سال ها بعد، روزی طایفه دزدان به کاروان کرمان می زنند و خود گرفتار می شوند. کودک را که اکنون جوان برومندی است؛ نزد بازرگان می برند. او جوان را شماتت می کند که چرا به جای راهزنی پیشه دیگری بر نمی گزیند؟ بازرگان به سیستان می رود و جوان را به عنوان تحفه به آزادبخت هدیه می کند. آزادبخت، جوان را می آزمايد و او را برتر از دیگران می یابد. جوان نزد پادشاه روز به روز عزیزتر و مقربتر می گردد تا جایی که آزادبخت او را خزانه دار خود می کند و نام بختیار را برای او برمی گزیند. در کنار خزانه خلوتسرای آزادبخت قرار دارد. یک روز بختیار در حالی که از تماشای نقش و نگارهای خلوتسرای امیر حیرت کرده؛ همانجا خوابش می گیرد و به خواب می رود. در این هنگام همسر آزادبخت بی خبر از همه جا برای استراحت به خلوتسرا می آید. ناگهان آزادبخت وارد می شود و با دیدن همسرش و بختیار در خلوتخانه، خشمگین می گردد. بختیار را دست بسته به زندان می برند و چوب بسیار می زنند. آزادبخت از همسرش می خواهد تا واقعیت را بگوید. او نیز هر آن چه را اتفاق افتاده می گوید، اما امیر باور نمی کند و او را نیز به زندان می افکند. وزیران وقتی داستان را می شنوند، به شماتت شاه می پردازند و بر کشتن بختیار اصرار می ورزند. در طی ده شب وزیران یکی یکی یا گروهی می آیند و شاه را به کشتن بختیار ترغیب می کنند. بختیار نیز هر شب با پیش کشیدن حکایتی متناسب با سرگذشت خود، مرگش را به تعویق می اندازد تا این که در روز آخر، هنگامی که آزادبخت می خواهد بختیار را بکشد، زیاد یا زیاده دین، که رییس دزدان و پروراننده بختیار است، وارد می شود و راز پنهان بختیار و چگونگی یافتن او و نشانه هایش را برملا می کند. بدین ترتیب آزادبخت درمی یابد که بختیار، فرزند اوست. بختیار در طول این روایت ها مدام به صبر و شکیبایی و پرهیز از شتابزدگی در مجازات، به خصوص ریختن خون افراد توصیه می کند. پس از پایان ده روز آزادبخت، بختیار را به زندان فرستاد. با دمیدن آفتاب، وزیران نزد آزادبخت رفتند و با طعنه و تهمت خواهان کشتن بختیار شدند. آزاد بخت نیز به جلاد دستور داد که سر از تن بختیار جدا کند. وزیران از این دستور شاد شدند و در شهر

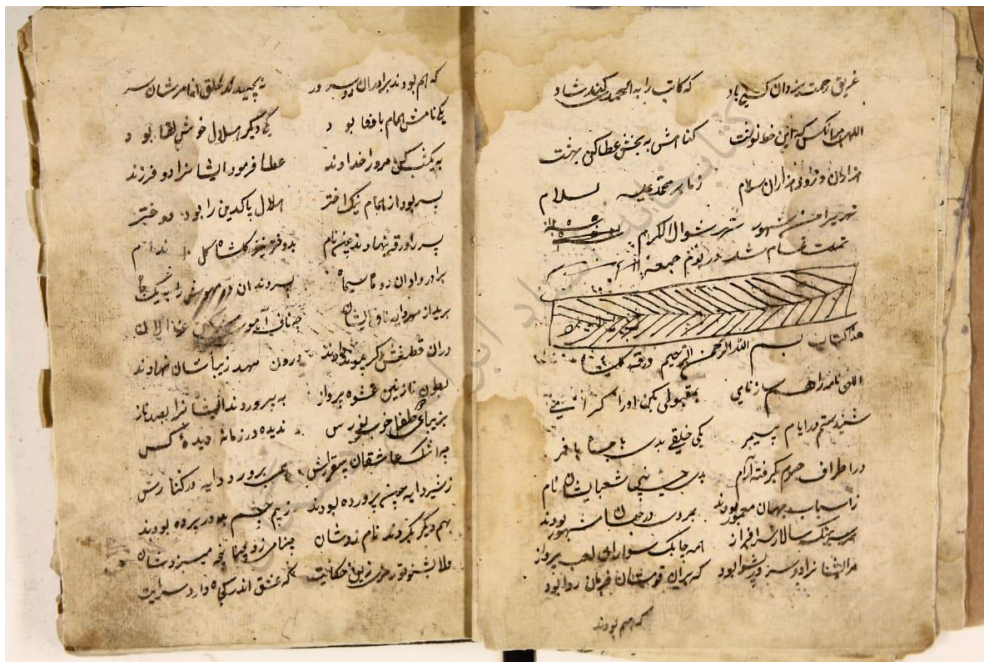
منادی کردند که بختیار را خواهند کشت. مردم بسیاری برای تماشا جمع شدند. در همین هنگام زیاد یا زیاده دین که بختیار را در کودکی بر سر چاه در بیابان پیدا کرده بود و او را پرورانده بود سر رسید. او که وصف بختیار و میزان علاقه شاه به او را شنیده بود برای دیدن بختیار و شاه به شهر آمده بود. با دیدن این صحنه خود را میان جمعیت کشاند و وقتی فهمید می خواهند بختیار را اعدام کنند با گریه و زاری، شمشیر از جلاد گرفت و از مردم خواست به دادش برسند و نگذارند فرزند بی پناهش کشته شود. وقتی آزادبخت این قصه را شنید؛ زیاد را نزد خود خواند و از او ماجرا را پرسید. زیاد نیز چگونگی پیدا کردن بختیار و نشانه های او را شرح داد. آزادبخت با شنیدن نشانه ها دریافت که بختیار همان پسر گمشده اوست. آزادبخت از همسرش خواست نشان دیگری از بختیار بگوید. زن گفت: در یک پای کودک گویا دو انگشتش به هم چسبیده بود. آزادبخت دستور داد پای کودک را باز کنند و آن نشانه را با چشم خود مشاهده کرد و یقین نمود که آن پسر، فرزند آن ها است. بختیار وزیران را بخشید. آزادبخت نیز پس از چندی تخت و تاج و انگشتی شاهی را به بختیار ارزانی کرد.

۸- فصل ها و قسمت های مختلف این نسخه عبارتند از:

فصل های منظومه بختیارنامه - نسخه خطی دهگان
شکایت کردن وزیر اول بختیار را.
آمدن وزیر دوم و شکایت بختیار را کردن.
بدگویی کردن وزیر سوم.
آمدن وزیر چهارم شکایت کردن بختیار را.
حکایت پنجم را ندارد.
بخشی از حکایت ششم را ندارد.
آمدن وزیر هفتم بشکایت کردن بختیار را.
آمدن وزیر هشتم بدگویی کردن بختیار را.
مجلس نهم وزیران تمامی بدگویی کردن بختیار را.
مجلس دهم آمدن وزیران تمامی - آمدن وزیران همگی. حکایت دزدان بختیار



تصویر صفحه نخست نسخه خطی منظومه بختیارنامه پناهی - کتابخانه استاد ابراهیم دهگان



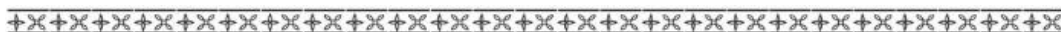
تصویر صفحه پایانی نسخه خطی منظومه بختیارنامه پناهی - کتابخانه استاد ابراهیم دهگان

۹- نتیجه گیری:

نسخه خطی منظومه بختیارنامه ۱۳۰۱ بیت دارد. زبان این اثر ساده است و شاعر هرگز به دنبال پیچیده گویی و یا استفاده از واژگان و ترکیبات دشوار نیست. لغزش های زبانی در این اثر مشاهده می شود. این لغزش های زبانی می تواند به واسطه سهل انگاری و اشتباه کاتب اتفاق افتاده باشد. تاثیر باورها و اعتقادات عامه را در این منظومه می توان دید. اعتقاد به سرنوشت و تقدیر و تاثیر اجرام آسمانی بر سرنوشت انسان از دیگر ویژگی های بارز این منظومه می باشد. بختیارنامه داستانی است با ویژگی های خاص خود. هم موضوع منحصر بفردی دارد؛ هم نسخه های خطی داستانش ممتازند. در میان نسخه های خطی متعدد منظومه بختیارنامه، نسخه کتابخانه دهگان اراک به واسطه این که نسخه نسبتا کاملی است و در تصحیح نسخه های خطی منظومه بختیارنامه می تواند به عنوان یکی از منابع قابل تامل به شمار آید؛ ارزش های ویژه ای دارد. این نسخه به خط نستعلیق کتابت شده است و ویژگی های نسخه نویسی قرن سیزدهم در آن مشاهده می شود.

منابع:

- پناهی، (۴). منظومه بختیارنامه، اراک: کتابخانه مرکزی (استاد ابراهیم دهگان)، شماره ۱۶۸ (نسخه خطی). تاریخ کتابت ۱۲۵۶ ق.
- خاقانی شروانی (۱۳۷۹). دیوان خاقانی شروانی، با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر، به اهتمام جهانگیر منصور، نشر گل آرا: چاپ اول.
- دقایقی مروزی، محمد بن علی (۱۳۴۵). راحه الارواح فی سرور المفرح (بختیارنامه). به اهتمام ذبیح الله صفا، تهران: دانشگاه تهران. چاپ اول.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه. زیر نظر: دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی. تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوازدهم از دوره جدید.
- ذبیح نیا عمران، آسیه (۱۳۹۴). "ماخذ داستان ها و افسانه های جواهر الاسمار عماد بن محمد الثغری"، فصلنامه پژوهش های ادبی و بلاغی، سال سوم، شماره ۱۲، صفحات ۲۲-۳۴.



- روشن، محمد (۱۳۴۸). لمعه السراج لحضرة التاج "بختیارنامه". تهران: بنیاد فرهنگ ایران. چاپ اول.
- سعدی، مصلح الدین (۱۳۸۵). کلیات سعدی. تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: هرمس. چاپ اول.
- شهری، جعفر (۱۳۸۱). قند و نمک (ضرب المثل های تهرانی به زبان محاوره ای). تهران: انتشارات معین. چاپ چهارم.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۴). تاریخ ادبیات در ایران. جلد چهارم، تهران: فردوسی. چاپ سوم.
- _____ (۱۳۴۷). بختیارنامه، عجائب البخت. تهران: دانشگاه تهران. چاپ اول.
- لنگرودی، شمس (۱۳۶۷). گردبادشور جنون. تهران، نشر چشمه، چاپ دوم.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۷۹). تاریخ نسخه پردازی و تصحیح انتقادی نسخه های خطی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- متینی، جلال (۱۳۴۶). تحول رسم الخط فارسی در قرن پنجم هجری، چاپ در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، شماره ۳، سال ۲.
- میرصادقی، جمال (۱۳۷۶). ادبیات داستانی، تهران: انتشارات علمی. چاپ سوم.
- نظامی گنجه ای، (۱۳۷۶). مخزن الاسرار، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، نشر قطره، چاپ اول.
- _____ ۲ (۱۳۷۶). لیلی و مجنون، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، نشر قطره، چاپ اول.
- رواینی، سعدالدین (۱۳۷۰). مرزبان نامه، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی علی شاه، چاپ چهارم.
- پایگاه اطلاع رسانی واژه یاب به آدرس: www.vajehyab.com. آخرین مراجعه ۱۴۰۱/۰۵/۲۲.

مطالعه فضای معماری در نگارگری ایرانی با تاکید بر عناصر بصری در هنرهای تجسمی (مطالعه موردی: دو نگاره از کمال الدین بهزاد)

معصومه قاسمی فلاورجانی^۱

چکیده

از زمان مغولان به این سو که ابداعات تازه ای وارد نگارگری ایرانی شد، همواره فضای معماری نیز از این حیث تحت تاثیر بوده است. نقطه اوج چنین تأثیری را می توان در مکتب هرات مشاهده کرد. پیش از این، فضای معماری در اکثر موارد دو بعدی ترسیم می شد. این مسأله در سایر زمینه ها هم به سبک و سیاق مناسب با زمینه جریان داشت. مثلاً در طراحی فضای مناسب برای نشر داستان، نگارگر همواره جنبه معنوی و فضای عرفانی را در نظر می گرفت و شخصیت ها و وقایع را به صورت همزمان تصویرگری می کرد. او از عمق نمایی سایه پردازی اجتناب می کرد و از رنگ های خالص بهره می برد. نگارگر طی سال ها تجربه، به اصول و تمهیدات بصری خاصی دست پیدا کرده است و آنها را برای ترکیب بندی و نظم بخشی به اثر و به وجود آوردن سلسله مراتب دیداری در نگاره استفاده می کند. بدین ترتیب، جزئیات کوچک تبدیل به مجموعه قواعد حاکم در نگارگری ایرانی می شود. منابع این پژوهش تحلیلی-توصیفی، که با گردآوری کتابخانه ای و مراجعه به دیگر منابع نوشتاری، اسناد و مجازی انجام خواهد شد، این پژوهش می کوشد تا با تجزیه و تحلیل عناصر فرمی و بصری در دو نگاره هارون الرشید در حمام و گریختن زلیخا از یوسف، جایگاه فضای بصری در نگارگری و نحوه شکل گیری آن را بررسی کند و در نهایت اطلاعات به دست آمده را در اختیار علاقه مندان قرار دهد.

کلیدواژه: نگارگری، معماری، هنر، ایران، عناصر بصری.

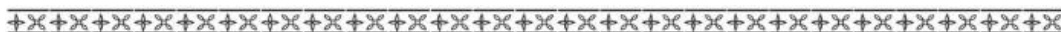
^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد هنر اسلامی (مطالعات نگارگری و کتابت هنر اسلامی)، دانشکده صنایع دستی، دانشگاه هنر اصفهان، ایران. Masome.ghasame@gmail.com

مقدمه

فرم در فضای معماری شامل عناصری بصری است که ترکیب میان شان باعث شکل گیری آن می شود. عناصر به هم تنیده شده درون معماری مانند تقارن، هندسه، ترکیب بندی، ریتم، توازن و تعادل شکل نهایی را می سازند. هر عنصر، جدا از نقش کاربردی خود بار معنایی خاصی را به بیننده منتقل می کند. این عناصر چه در معماری و چه در سایر هنرها، کمتر به صورت مجرد مورد استفاده قرار می گیرند و با داشتن تمایز نسبت به سایر زمینه ها، شناخته می شوند. نگارگر ایرانی با تمهیدات خاص و شگفت خود توانسته است فضای طراحی را به صورت چند ساحتی ترسیم کند؛ فضایی که چشم انسان در هر لحظه، فقط می تواند به اندازه سواد بصری و یا تجربه تصویری اش از آن بهره برد. این اصول نظامند، پیش از نفوذ شیوه نقاشی غربی در نگارگری ایرانی رعایت می شدند؛ گرچه با پرسپکتیو کامل، تمامی جزئیات بنا و فضای داخلی را نمایش نمی دادند ولی با ترکیب بندی خاص عناصر بصری، سلسله مراتب بصری ایجاد می کردند که خود، روایتگر داستان نگاره است. این پژوهش در پی بررسی نحوه ورود و تکوین تجسم معماری در نگارگری ایرانی است. آیا اصول تصویری معماری با ورود به فضای نگارگری تابع اصول بصری نگارگری شدند یا اصول منحصر به خود را حفظ نمودند؟ تصویر یک مکان و یا معماری در نگارگری، چه ویژگی هایی دارد و با اصول شناخته شده معماری سازگار است یا نه؟

۱. ضرورت انجام پژوهش

از جمله خلاءهایی که در زمینه پژوهش های مربوط به نگارگری وجود دارد، عدم شفاف بودن نحوه طراحی فضاهای همزمان و در کنار هم نگارگری ایرانی است. می توان راه های مختلفی برای رفع خلاءهای مورد اشاره ارائه داد، مثلا تعیین و تبیین اصول طراحی بنا در نگارگری، که باید از نظر فرم بنا و ارتباط آن با داستان نگاره انجام شود. بررسی نحوه چیدمان و سیر کلاسیون فضای معماری در نگارگری و نحوه هدایت مخاطب در جهت داستان نیز یکی دیگر از این راه هاست. بنابراین، بطور کلی از آنجا که بررسی اصول و مبانی هنرهای تجسمی در فضای نگارگری اعم از هرگونه محورهای فرعی دیگر است، انجام این پژوهش می تواند ضمن باروری بنیه های پژوهشی هنرهای تجسمی، به تقویت مبانی اندیشه ای هنر نگارگری هم بی انجامد.



۲. روش تحقیق

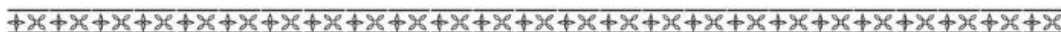
این پژوهش، یک پژوهش توصیفی-تحلیلی است که نهایتاً به توسعه شیوه‌های نو در تحلیل و بررسی حضور معماری در نگارگری ایرانی پرداخته است. این تحقیق، پژوهشی تاریخی-توصیفی نیز هست که به بررسی و تحلیل یافته‌های تاریخی از نظر ارتباطات بصری می‌پردازد. در گردآوری منابع که عمدتاً کتابخانه‌ای و مراجعه به دیگر منابع نوشتاری و اسناد مجازی استفاده شده است.

۳. چارچوب نظری

بررسی انگیزه‌های نگارگر و نحوه الهام وی از طبیعت یا هر عنصر بصری دیگر، همواره از دغدغه‌های پژوهشگران عرصه هنر بوده است. مثلاً اینکه ابژه‌هایی که نگارگر از طبیعت و پیرامون خود، همچون معماری، محل الهام خود قرار داده و سعی کرده است آنرا با فضای ذهنی و حسی خویش، در نگاره‌ها منعکس کند. در این فرآیند باید پرسید نگارگر، چگونه و با پیروی از کدام اصول نگارگری در فضای ترسیمی خود به فضای همزمان دست پیدا می‌کند؟ آیا نگارگر در طراحی بنای موجود در نگاره خود، فرم بنا را متناسب بر داستان نگاره انتخاب کرده است یا بر اساس نگاه واقع‌گرایانه‌اش ترسیم کرده است؟ از سوی دیگر، اگر از نگاه مخاطب به اثری از این دست نگاه کنیم، مخاطب چگونه می‌تواند با دریافت‌های عینی خود، فضای معماری رسم شده در اثر نگارگری را منطبق بر یافته‌های واقع‌گرایانه‌اش بپذیرد؟ به نظر می‌رسد اصول تصویری معماری با ورود به فضای نگارگری تابع اصول بصری نگارگری شده و هست خود را نه تابع قوانین معماری که تابع قوانین نگارگری می‌کند.

۴. پیشینه پژوهش

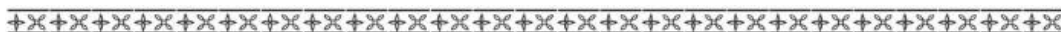
برای نخستین بار بورکهارت در حوزه‌های مختلف، آثار هنری مانند نقاشی و معماری را با هم دید و کونیو نیز به اهمیت نگاره‌ها به عنوان اسناد و مدارک بررسی شهر و معماری اسلامی پرداخت؛ اما از آنجا که زبان نگاره‌های ایرانی متفاوت از نگاره‌های غربی است برای وی ناآشنا بود و به تحلیل و بررسی آنها نپرداخته است در ایران نیز چنین تلاش‌هایی انجام شد. مثلاً جانی پور و همکاران (۱۳۹۹)، در پژوهش خود با عنوان "همگرایی معماری ایرانی با هنر نگارگری" به این نتیجه رسیدند که نگارگری ایرانی کاملاً همگرا و منطبق با اصول موجود در معماری سنتی است و مفهوم کثرت در وحدت که از اصول معماری ایرانی است بیشترین تجلی را در نگارگری داشته است.



خوشبختانه در باره نگارگری آثار متعددی نوشته شده است که تقریباً در همه آنها مطالبی ولو پراکنده پیرامون موضوع این پژوهش به چشم می خورد؛ که در این پژوهش نیز از آنها استفاده شده است. حسین سلطانزاده در کتاب فضاهای معماری و شهرسازی در نگارگری ایرانی (۱۳۸۷)، به بررسی عناصر معماری در نگارگری ایرانی پرداخته است. از نتایج این پژوهش می توان به این موضوع اشاره کرد که نگارگری ایرانی طرح اولیه بنای موجود در نگاره ها را از فضاهای عینی معماری گرفته است. نیز مشخص شده است بطور کلی، آثار نگارگری می توانند اطلاعات سودمندی درباره چگونگی ساخت بناهای معماری در اختیار پژوهشگران قرار دهند. این پژوهش، تاریخی- تحلیلی است و در جمع آوری اطلاعات آن از منابع کتابخانه ای و اینترنتی استفاده شده است. دلفانی ارکسی و بنی اردلان (۱۳۹۷)، پژوهشی با عنوان ساختار پرسپکتیو در نگارگری ایرانی و نظریه ابصار ابن هیثم انجام داده اند که در آن با روش تحلیلی توصیفی، نقاط اشتراکی میان نظریه ابصار ابن هیثم و ساختار پرسپکتیو در نگارگری ایرانی یافته اند. یافته های این پژوهش نشان می دهد شیوه سنتی نقاشی ایرانی از اصول هفتگانه ای تبعیت می کند که ساختار پرسپکتیو را در نگارگری محدود می کند. این اصول کمک می کند که عناصر بصری در روشنگرانه ترین حالت ترسیم شوند و این اصول با نظریه ابصار ابن هیثم درباره ادراک فاصله متعادل که یکی از شروط وضوح عناصر قابل دیدن است مشترک است. پژوهش های دیگری نیز درباره این موضوع انجام شده است. لیکن این پژوهش حضور ابنیه معماری را در نگارگری ایرانی از منظر عناصر بصری و ترکیب بندی در هنر های تجسمی بررسی می کند.

۵. پرسپکتیو در معماری

پرسپکتیو شیوه بیانی است که برای ارائه یک بیان معماری از آن استفاده می شود. ژرفنمایی به معنای ترسیم نسبی یک شی به همان شکلی که مشاهده می شود بر روی صفحه ای تخت مانند کاغذ است. «این شیوه بیانی در دوره رنسانس توسط هنرمندان فلورانس سده پانزدهم مانند برولنسکی، فرانچسکا و آلبرتی ابداع شد (پاکباز، ۱۳۸۱: ۱۱۸)» و از آن زمان در نقاشی غرب به کار گرفته شد لیکن در ایران این روش پرسپکتیو خطی با تمامی قواعد آن به کار برده نمی شود و قواعد خاص خود را دارد که در ادامه این بحث به آن می پردازیم. آنچه که مسلم است آن است که برای اینکه بتوانیم بیان درستی از یک طراحی یا یک فضای معماری یا حتی ایده ساخت یک بنا به فردی ارائه دهیم تنها ابزار مهم در این کار رسم پرسپکتیو خواهد بود. برای رسم یک بنای معماری تعداد زیادی از انواع پرسپکتیو موجود است که از جمله آنها می توان به پرسپکتیو های خطی و موازی اشاره کرد.

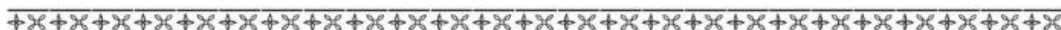


۶. پرسپکتیو و هنرهای تجسمی

«هنر در معنا عام و انتزاعی هر گونه فعالیت خود انگیخته و مهار شده را هنر می گویند (پاکباز، ۶۵۱: ۱۳۸۱)». و هنرهای تجسمی هنرهای دیداری هستند که به کمک بینایی قابل درک می باشند. لیکن بیان فرم تصویری یک شیء نیاز به یک زبان دارد که این زبان همان پرسپکتیو است. در نقاشی های ادوار و ملل گوناگون هر ملتی به شیوه خود از این زبان برای بیان مفاهیم خود استفاده کرده است. «پرسپکتیو یک نظام زبانی است و دو قضیه اساسی بر این نظام حکم می رانند که عبارت اند از: دوری اشیا از چشم بیننده باعث کوچکتز دیده شدن آنها می شود و خطوط موازی در دوردستها به هم می رسند (پاکباز، ۱۱۸: ۱۳۸۱)». این اصول در روش های مختلف در هنرها و سبک های گوناگون بکار گرفته می شوند. از دوره رنسانس پرسپکتیو در نقاشی های غربی استفاده شده است لیکن این شیوه در نگارگری ایرانی به طور کامل استفاده نمی شود. بطور مثال داوینچی کشف کرد که هرچه اشیا دورتر از چشم ناظر قرار می گیرند به نحوی رنگشان محو تر می شود و آبی می شوند اما این موضوع در نگارگری سنتی ایرانی صدق نمی کند زیرا در نگارگری ایرانی چشم ناظر دید بینای خالق هستی است که همه جا را می بیند. بنابراین هنرمند نگارگر همه افراد حاضر در صحنه را به یک صورت با یک دید ترسیم می کند و در همه جا از رنگ های خالص و یکپارچه بدون تیره شدن یا کمرنگ شدن استفاده می کند. کاربرد پرسپکتیو در نگارگری ایرانی هیچ گاه به صورت امروزی و شیوه غربی نبوده است و فضا را به صورت دو بعدی رسم می کردند.

۷. اصول فرم و رنگ در نگارگری ایرانی

«حضور الهی در معماری اسلامی یا به صورت مساجد یکدست سپید و ساده نخستین که فقر و سادگی شان یادآور غنی مطلق است. جلوه گر می شود یا در قالب نماها طاق ها و گنبد هایی که ماهرانه رنگ آمیزی شده اند و در توازن و هماهنگی خود، گویی تجلی وحدت در کثرت و بازگشت کثرت به وحدت را بازگو می کنند (نصر، ۶۸: ۱۳۷۰)». در هنر ایران اسلامی همواره هنر ها از آرای اندیشمندان مسلمان متأثر بوده است. یکی از آرای این اندیشمندان مسلمان نظریه وحدت وجود است و هنرمندان معماران و نگارگران از دایره در آثار خود استفاده می کنند که خود نمودی از وحدت وجود است. هنرمندان در کار خود در پی تجلی مفهوم وحدت بودند در نگارگری ایرانی اغلب از رنگهای روشن استفاده شده است و همه اشیا جسمیت حجم و وزن خود را از دست داده اند و هنرمند نگارگر هر کجا که رنگ مورد نظر خود را در طبیعت نیافته، آن را ساخته است. از نظر نگارگران رنگ های اصلی و فرعی اولییتی بر



یکدیگر نداشتند و هر رنگ به تناسب کارکرد خود به کار می بردند. همچنین از اصول تیرگی و روشنی که هر چه فاصله جسم از ما دورتر شود، جسم تیره تر نمایش داده می شود، استفاده نشده است و همه رنگ ها با درجه تیرگی و روشنی یکسان استفاده شده اند.

۸. اصول پرسپکتیو در نگارگری ایرانی

در نگارگری ایرانی برای آنکه بتوانند به صورت همزمان درون و بیرون یک فضای معماری را نمایش دهند، از چند نوع پرسپکتیو به صورت همزمان و درکنار هم استفاده می کردند. این روش به ویژه در دوره تیموری و در مکتب هرات بیشتر مشهود بود زیرا قبل از آن چنان که می بایست به پرسپکتیو بنا توجه نمی شد و فضاها تخت و به صورت دو بعدی ترسیم می شدند. و رویداد های ناهمزمان نیز به صورت یکجا در یک تصویر قابل مشاهده بود. نگارگران ایرانی با ترسیم وجه جانبی نمای یک بنای معماری در کنار نمای روبه رو می توانستند به صورت همزمان رویداد های متناسب را در کنار هم گرد آورند و نمایش دهند. همچنین در نگارگری ایرانی شاهد ترسیم فضای داخلی تا زیر سقف بنا هستیم و در نمایش کف و سقف هر دو ارزش یکسان دارند و نسبت اندازه های جز به کل در کل نگاره ها رعایت می شده است و مقیاس بنا از مقیاس انسانی استقلال داشته است به این معنا که نسبت انسان در کنار بنا دقیقاً رعایت نشد است و چون انسان در نگاره وسیله ارتباط داستان است بزرگتر است. در نگارگری ایرانی برخیز دیوارها برای دیدن پشت یا درون آنها حذف شده اند و اصل موضوع روایت داستان نگاره در شکل و فرم و پرسپکتیو نگاره نقش مهمی را ایفا می کند. با کم کردن فواصل و فشرده نشان داد فضا، فضا را برای نمایش قصه داستان و نمایش شخصیت ها بازتر جلوه می دهد.

۹. حضور معماری در نگارگری ایرانی

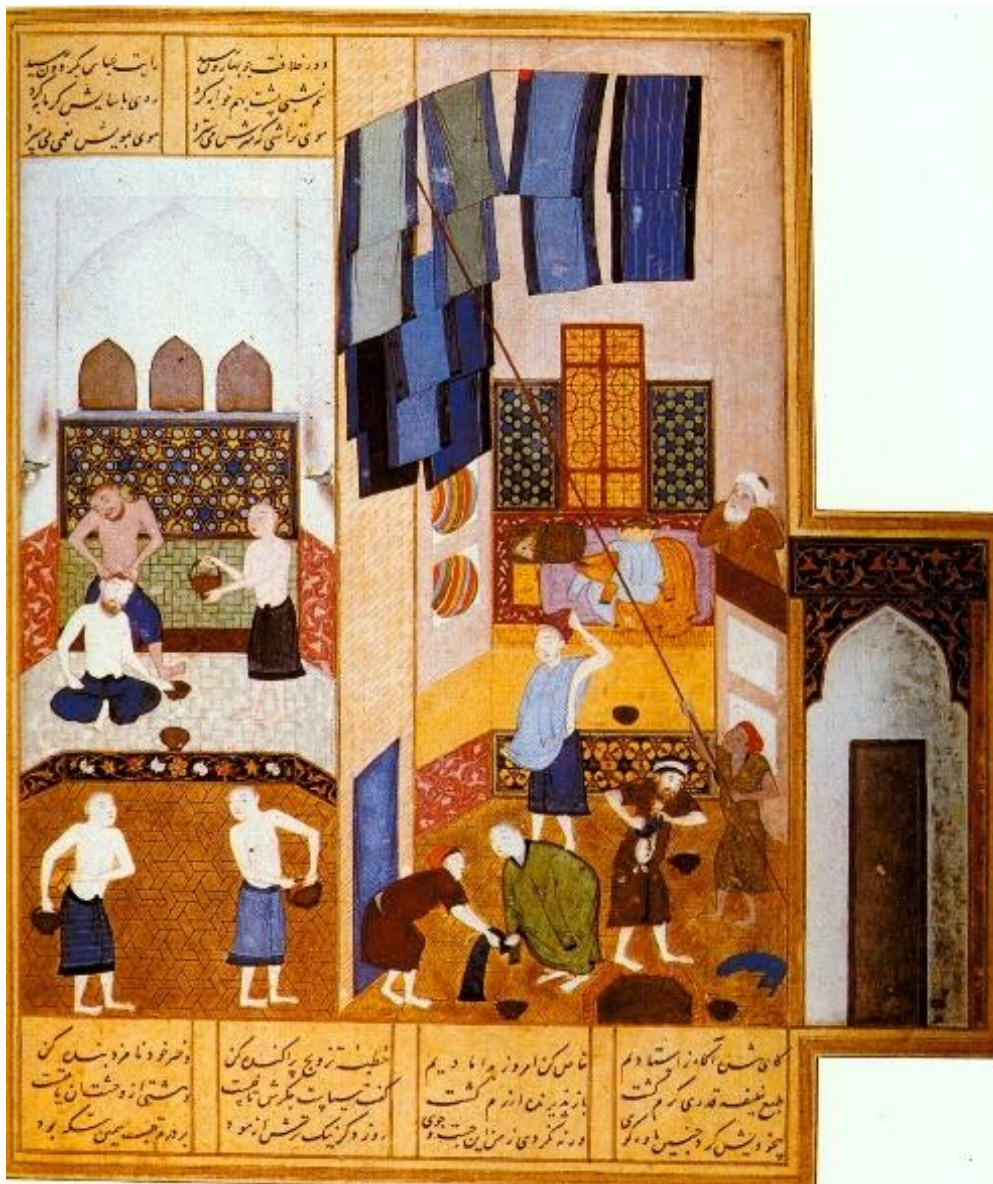
یکی از منابعی که از بناهای معماری گذشته و از بین رفته در زمان حاضر موجود است نگارگری است که بناهایی مثل کوشک ها و باغ ها را درون خود حفظ کرده و زنده نگه داشته است. به وسیله این نگاره ها می توان خصوصیات فضایی فضاهای شهری و معماری داخلی ایران گذشته را نیز به آسانی درک کرد. از زمان تیموری و مکتب هرات و کمال الدین بهزاد که فضای معماری به طور کامل و پخته وارد نگارگری شد همواره نگارگران از فضایی که مشاهده می کردند برای نگارگری خود استفاده می کردند با این تفاوت که از پرسپکتیو کامل در نگارگری استفاده نمی شد و شیوه پرسپکتیو غربی از اواخر صفویه و نفوذ غرب به ایران وارد نگارگری کشور ما شد.

در نگارگری ایرانی از فرم و نما و شکلی از بنا در نگارگری استفاده می شد که در آن دوره به وفور یافت می شد مثلاً در نگارگری مکتب اصفهان به وفور شاهد کتیبه با کاشی لاجورد و نقوش سفید رنگ هستیم که در دوره قبل یعنی در دوره تیموری در بناهایی مثل مسجد گوهر شاد در مشهد به چشم می خورد.

فضاهایی مانند چادر و خیمه در نگاره های لیلی و مجنون به صورت سیال و منعطف و سبک ترسیم شده که جزئیات مربوط به راس خیمه نیز تصویر شده است که امکان تهویه هوای خیمه را فراهم می کرده است. و نیز نحوه اتصالات را نیز به خوبی به نمایش گذاشته است.

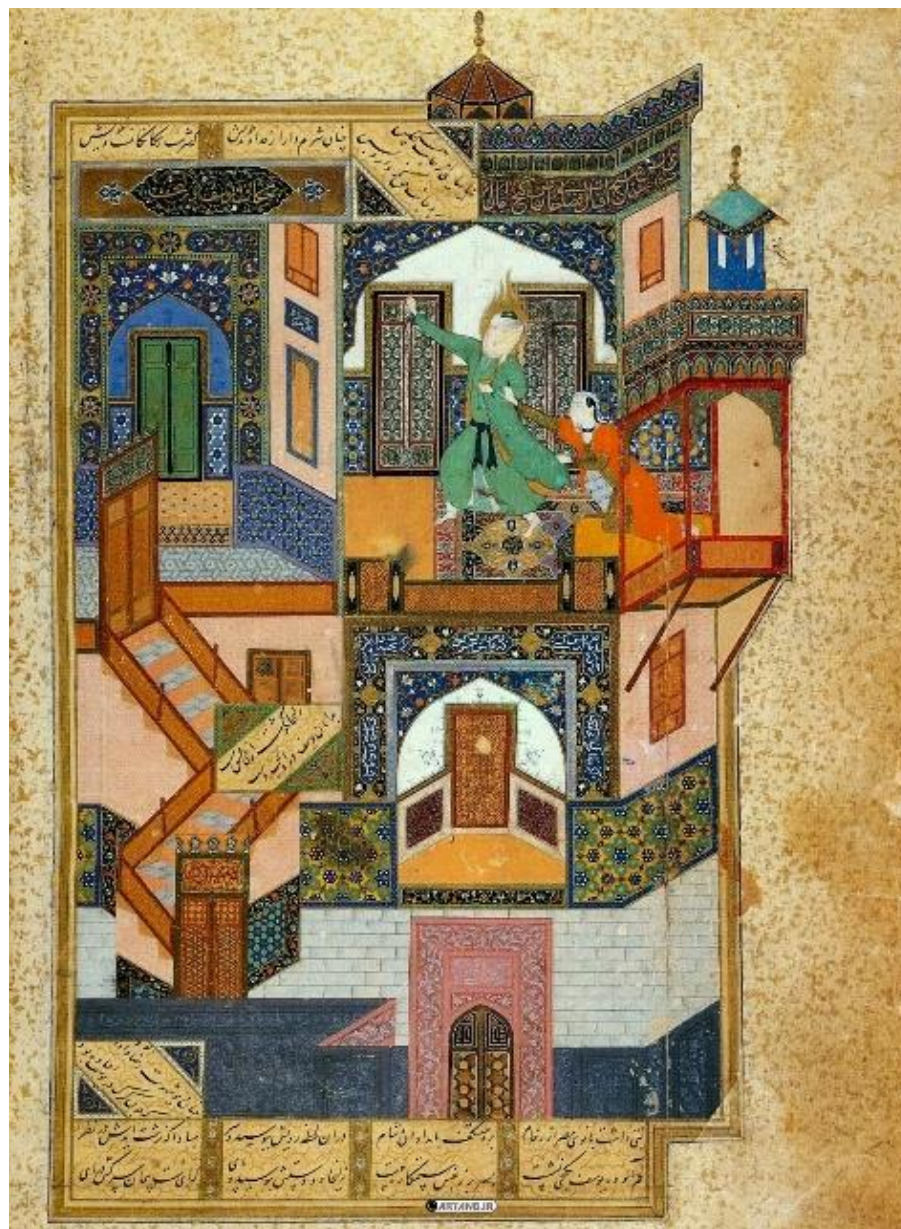
این گونه از ترکیب بندی ها و اشکال به کاررفته در نگارگری غالباً بسیار واقع گرا ترسیم شده اند، که این نوع تصویرگری در کارهای کمال الدین بهزاد به نحوی عالی مشهود است. در برخی نگاره ها دید پرنده استفاده شده است و در نگاره ساختن کاخ خورنق نحوه ساخت یک بنا در دوره تیموری توصیف شده است. این چنین تصاویر واقع گرا در نقوش و در ساختمان استفاده می شده و تمامی نقوش مورد استفاده در نگارگری در بناهای معماری نیز به همان صورت اجرا می شدند.

در نگاره هایی که نیاز بوده است که فضاهای داخلی نمایش داده شود مثل نگاره گریختن یوسف از زلیخا و نگاره هارون الرشید در حمام، فضاهای داخلی به نحوی خاص ترسیم شده اند. مثلاً نگاره گریختن یوسف فضا با خطوط مایل ترسیم شده که نوعی سیالیت در فضا را نشان می دهد و همچنین تاثیر روانشناختی آن به رساندن مفهوم داستان کمک می کند. و در نگاره هارون الرشید در حمام جززهای بنا فشرده شدند تا فضای بیشتری برای نمایش در نگارگری موجود باشد و ترتیب فضاها نیز به درستی رعایت شده است که خود نمودی از واقعیت گرایی در نگارگری ایرانی است (تصویر ۱).



تصویر ۱: نگاره هارون الرشید در حمام، منبع: حسینی راد ۱۳۸۲

همچنین در نگاره گریختن یوسف از زلیخا کمال الدین بهزاد با استفاده از خطوط مورب و ایستا توانسته فضای سه بعدی را طراحی کند و همزمان داخل و بیرون بنا را به بیننده نمایش دهد. به طوری که عناصر معماری در هماهنگی بسیار مناسبی با یکدیگر قرار دارند. برخی دیوارها مانند نگاره قبل حذف شده اند و زاویه دید متناسب با هر بخش از بنا تغییر کرده است (تصویر ۲).



تصویر ۲: نگاره گریختن یوسف از زلیخا. منبع: حسینی راد ۱۳۸۲

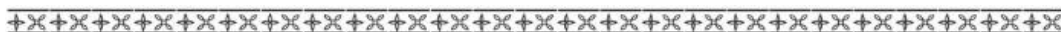
۱۰. فضا در نگارگری از منظر عناصر هنرهای تجسمی

«شش عنصر اصلی هنرهای تجسمی عبارت اند از: خط، رنگ، تونالیته (تیرگی روشنی)، شکل، بافت، فضا.

این عناصر اولین اجزایی هستند که چشم ادراک می کند و این عناصر را می توان عناصر تشکیل دهنده جهان مرئی به شمار آورد. می توان با کاربرد بازنمایانه همه انواع عناصر بصری به توصیف ظاهر عینی اشیا پرداخت و همچنین عمق فضای واقعی و محسوس را منعکس کرد (جنسن، ۱۳۹۹: ۸۹).»
در این بخش عناصر تجسمی در دو نگاره گریختن یوسف از زلیخا و هارون الرشید در حمام که منسوب به کمال الدین بهزاد است بررسی خواهد شد.

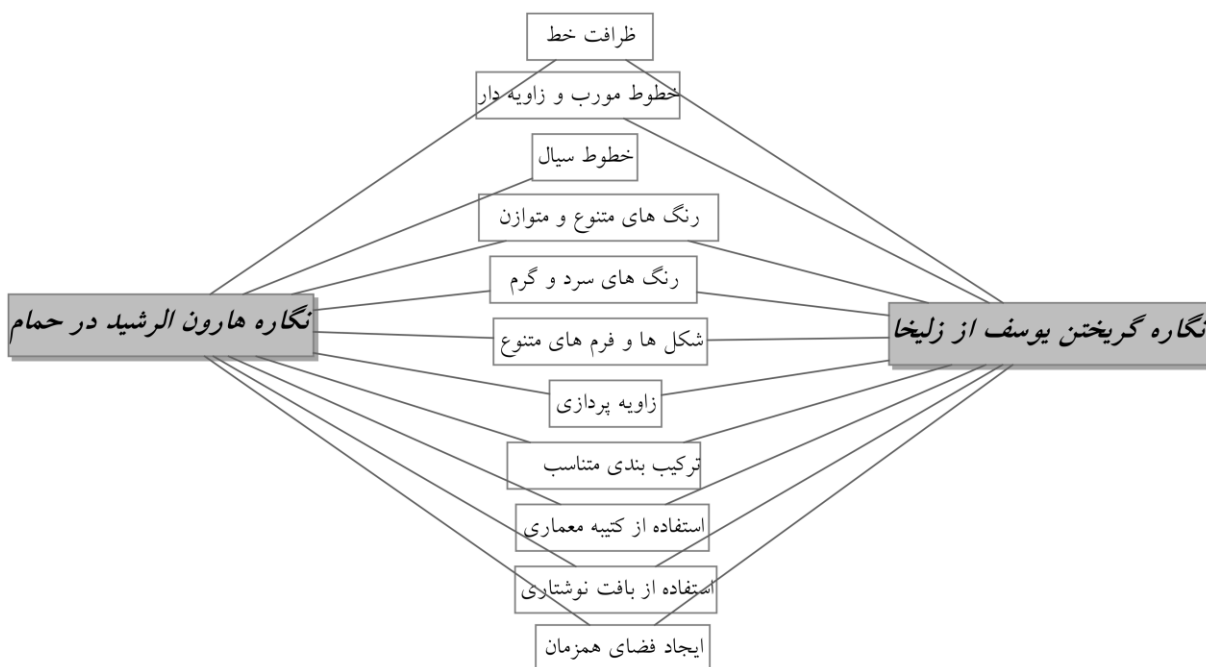
در نگاره گریختن یوسف از زلیخا از خطوط مورب استفاده شده است. این خطوط می تواند بیانگر حالت تشویش در داستان نگاره باشد. قلم گیری ظریف و طراحی دقیق عناصر معماری به این کار زیبایی زیبایی دوچندان بخشیده است. در این نگاره در کنار هم قرار گرفتن خطوط مورب و خطوط ایستا به ایجاد یک فضای منسجم و سه بعدی بدون استفاده از سایه پردازی و کوچکتر شدن اندازه های فضاهایی که از ناظر دورتر هستند انجامیده است. به کار بردن همزمان رنگ های سرد و گرم و تیره و روشن فضای یکدست و منسجم ایجاد کرده است. طراحی بافت ها و اشکال مختلف تزئینات معماری در کنار بافت نوشتاری و به کار بردن کتیبه های معماری در کنار این تزئینات به ترکیب بندی نگاره انسجام بیشتری بخشیده است. در بخش هایی خط نوشتاری به همراه خط مورب کادر زاویه گرفته است در این نگاره کمال الدین بهزاد با تمام دانش و توانایی خود فضای معماری و داستان نگاره با یکدیگر تلفیق کرده و به بهترین صورت نمایش داده است.

خط در نگاره هارون الرشید در حمام بسیار ظریف به کار برده شده است. قلم گیری های ظریف و ریزه پردازی و تغییرات در ضخامت خطوط در شکل های مختلف از ویژگی های خط در این نگاره است. خطوط در شکل های متفاوت و با تنوع به کار رفته اند و نرمی و سیالیت در آنها مشاهده می شود. رنگ های به کار رفته در این نگاره از تنوع رنگ بالا و بسیار غنی برخوردار هستند. تعادل در بین رنگ های سرد و گرم، رنگ های درخشان، تعادل بین تیرگی و روشنی در این نگاره به چشم می خورد. در قسمت کف فضای معماری طراحی شده از رنگ های گرم استفاده شده است و برای ایجاد تعادل در قسمت بالای نگاره لنگه هایی دیده می شود که به رنگ آبی ترسیم شده اند. تیرگی و روشنی در این نگاره در کنار هم به توان استفاده شده و یک فضای متعادل و متوازن را به بیننده نمایش می دهند. شکل و فرم های متفاوتی در این کار به چشم می خورد. فرم های منظم هندسی مانند کتیبه ها و نقوش دیوارها، فرم های ایستا، فرم های پویا، و فرم های غیر منظم مانند پیکره ها اشیا و البسه. بافت در این نگاره به صورت قرار گرفتن عناصر اصلی و فرعی در کنار هم ایجاد شده است و بافت های نوشتاری نیز در کنار تصویر قرار گرفته اند. فضای معماری تشکیل شده از سه پلان مختلف است که قسمت های مختلف حمام را با پرسپکتیو خاص



نگارگری ایرانی نشان می دهد. اگرچه این نحوه ترسیم پرسپکتیو کاملاً و عمق نمایی را نمایش نمی دهد اما سه فضا را به صورت همزمان نمایش می دهد.

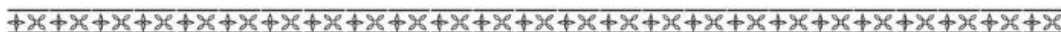
در نگارگری کمال الدین بهزاد فرم و فضای معماری و فضا سازی داستان نگاره به خوبی با یکدیگر ترکیب شده اند. این استاد بزرگ با آموزش و شاگردانی توانمند توانسته است این نوع حجم سازی را به مکاتب بعدی نیز انتقال دهد خلاصه ویژگی های عناصر بصری و تجسمی در این کار را در نمودار یک قابل مشاهده است (نمودار ۱).



نمودار ۱: ویژگی های عناصر بصری و تجسمی، منبع: نگارنده

نتیجه گیری

این پژوهش که با هدف شناسایی اصول تصویری معماری با ورود به فضا نگارگری طبق عناصر بصری در هنرهای تجسمی انجام شده، به این نتیجه رسیده که در طی مکتب هرات و نگارگری کمال الدین بهزاد و معماری جایگاه بارزتری در نگارگری ایرانی یافته است. این پژوهش که با تحلیل دو نگاره گریز یوسف از زلیخا و هارون الرشید در



حمام انجام شده است این دو نگاره را از نظر پرسپکتیو و دیگر عناصر بصری بررسی کرده است. در نگارگری کمال الدین بهزاد با زاویه پردازی به وسیله خطوط و کوچک کردن جزرها و استفاده از خطوط ظریف و ریز پردازی؛ فضای معماری و فضای داستان به صورت همزمان بهترین وجه ممکن نمایش داده شده است. استفاده از رنگ های متوازن و متعادل، استفاده به جا از رنگ های سرد و گرم، ترسیم بافت ظریف کاشی کاری های معماری و بافت ساختمان، استفاده از کتیبه های معماری مانند ساختمان های ساخته شده در دوره های تیموری، ترکیب بندی متعادل و متوازن و استفاده از اشکال و فرم های متفاوت از ویژگی های شاخص این دو نگاره هستند که نشان می دهد نگارگر با همه علم و توانایی خود را به زیبایی در قالب یک فرم معماری سه بعدی روی یک صفحه دو بعدی نمایش داده است که از شاخص ترین نمونه های نگارگری ایران است.

مراجع

- پاکباز، رویین؛ **دایره المعارف هنر (نقاشی پیکره سازی گرافیک)**؛ تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۱.
- پاکباز، رویین؛ **نقاشی ایران**؛ تهران: انتشارات زرین و سیمین، ۱۳۸۴.
- جنسن، چارلز؛ **تجزیه و تحلیل آثار هنرهای تجسمی**؛ تهران: سمت، ۱۳۹۹.
- حسینی راد، عبدالمجید؛ **یادنامه کمال الدین بهزاد**؛ تهران: انتشارات فرهنگستان هنر، ۱۳۸۲.
- جانی پور، بهروز؛ محمدی، نیلوفر؛ رضایی میرقاید، گلشن؛ «**همگرایی معماری ایرانی با هنر نگارگری**»؛ نشریه علمی باغ نظر ۱۷(۹۰)؛ ۸۱-۹۲.
- دلفانی ارکسی، پروانه؛ بنی اردلان، اسماعیل؛ «**ساختار پرسپکتیو در نگارگری ایرانی و نظریه ابصار ابن هیثم**»؛ دوماهنامه تخصصی پژوهش در هنر و علوم انسانی، سال سوم شماره ۴۲، ۶-۵۴.
- سلطان زاده، حسین؛ **فضاهای معماری و شهری در نگارگری ایرانی**؛ تهران: انتشارات پیام، ۱۳۸۷.

اهمیت جایگاه کتابخانه‌ها در نگهداری و دسترس‌پذیری به نسخ خطی با تأکید بر مجموعه نسخ خطی کتابخانه دکتر فیاض و معرفی آن

نعیمه ظریف قاسمیان^۱ نرگس خزاعی^۲

چکیده:

هدف: پژوهش حاضر به منظور بررسی اهمیت جایگاه کتابخانه‌ها در حفظ، نگهداری و دسترس‌پذیری به نسخ خطی به همراه معرفی مجموعه نسخ خطی کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، صورت گرفت.

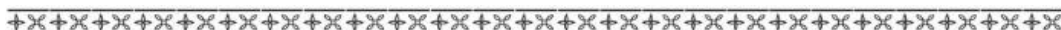
روش: پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های کاربردی است که با استفاده از روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی انجام شده است. برای گردآوری داده‌ها از فهرست کنترل استفاده شد که شامل عناصر تاریخ کتابت، زبان و خط کتابت، موضوع کتابت و تعداد رساله.

یافته‌ها: بررسی‌ها نشان داد که نسخ خطی موجود در کتابخانه‌ها، یکی از مهمترین سرمایه‌های علمی و فرهنگی کشور به شمار می‌آید و هر کتابخانه باید برای حفظ و صیانت و دسترس‌پذیرسازی آن برای مراجعان در کمترین زمان و با کمترین موانع بکوشد. همچنین بررسی تاریخ کتابت نسخه‌ها بیانگر آن است که قدیمی‌ترین نسخه به قرن ۶ اختصاص دارد. بررسی‌ها نشان داد که موضوع بیش از نیمی از نسخ خطی موجود در این مجموعه، ادبیات است. خط نستعلیق به زبان فارسی، بیشترین نوع کتابت این آثار در این مجموعه را به خود اختصاص داده و مجموعه ۴ رساله‌ای با اختلاف ناچیزی از ۲ و ۳ رساله‌ای رتبه اول درصد فراوانی را دارد. قدیمی‌ترین نسخه مجموعه، شرح نصاب‌الصبيان، تألیف ابونصر فراهی با تاریخ کتابت ۶۱۲ هجری قمری است.

۱. دانشجوی دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی؛ دانشگاه فردوسی مشهد، کارشناس خدمات کتابداری

کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی؛ دانشگاه فردوسی مشهد. na.zarif@mail.um.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی؛ دانشگاه الزهرا تهران. nrgskhzay@gmail.com

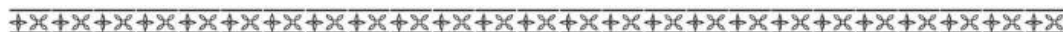


کلیدواژه: دسترسی به نسخ خطی، نگهداری نسخه خطی، کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، کتابخانه دکتر فیاض.

۱. مقدمه:

بی تردید نسخ خطی، میراث علمی به جای مانده از گذشتگانند که با ماندگاری خود در طول قرون متمادی تاریخ علوم مختلف را رقم می‌زنند. همچنان که موضوعات هر علم و سیر تکامل تاریخی آن بخشی از فرهنگ و تمدن را تشکیل می‌دهد. انواع کتاب‌آرایی، ساخت کاغذ، جلد و مرکب نیز بخشی از صنعت و هنر مردم آن دوران تاریخی را در هر مکان جغرافیایی آشکار می‌سازد. امروزه وجود میلیون‌ها نسخه خطی فارسی و پراکندگی آن در اقصی نقاط جهان، افتخار بزرگی برای بشریت به شمار می‌رود. حال این سوال مطرح می‌شود که آیا لازم است تا تلاش همه جانبه‌ای در حفظ، نگهداری، معرفی و احیای آن میراث ارزشمند داشته باشیم؟ (عظیمی، ۱۳۸۹)

از گذشته تا به امروز، افکار بشر در قالب میراثی مکتوب و ارزشمند به شکل نسخه‌های خطی حفظ و نگهداری شده‌اند. سرزمین ایران خاستگاه یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های بزرگ جهان است. پس از اختراع کاغذ و رواج استفاده از آن در حوزه تمدن اسلامی، دانشمندان ایرانی، سهم بزرگی در آفرینش منابع مکتوب تمدن ایران و اسلام داشتند و در تمامی حوزه‌های علمی و ادبی صاحب آثار درجه اول هستند. یکی از ارزشمندترین منابع میراث نگاشته شده تمدن ایرانی و اسلامی، نسخه‌های خطی و دست‌نوشته‌ها هستند. این منابع ارزشمند، بیانگر هویت و اقتدار ملی هستند. نسخه‌های خطی بهترین و گرانبهارترین نماینده میراث کهن و تمدن قومی و آشکارترین نشانه طرز فکر مردم هر مملکت و سرزمینی محسوب می‌شوند (رستمی و همکاران، ۱۳۹۶). این آثار، حلقه اتصال گذشته و آینده و میراث گرانبهای فرهنگ به‌ظاهر خاموش، به صد زبان، بازگو گذشته‌اند (مرعشی نجفی، ۱۳۸۹). به طور کلی، هر اثری که متعلق به دوران‌های گذشته است به میزان قدمتی که دارد ارزش پیدا می‌کند و ماهیت موزه‌ای و فرهنگی به خود می‌گیرد. نسخ خطی نیز از این قاعده مستثنا نیستند. این آثار، در حال حاضر بخشی مهم از تاریخ کتاب و علم کتابداری پیش از صنعت چاپ را به خود اختصاص داده‌اند و آستن اطلاعات باارزشی از تاریخ علم هستند. اولین مرحله برای درک و شناساندن تمدن یک ملت، دستیابی به آثار فرهنگی و تاریخی آنان است. کتابخانه‌ها و مراکز مربوط در دسترسی به این آثار نقش اساسی و کلیدی دارند. یکی از وظایف این مراکز، گردآوری، حفظ، نگهداری، انتشار فهرست و در مرحله بعد، نقد و تصحیح این آثار است (فدایی، ۱۳۸۶، ص ۵). به همین دلیل،

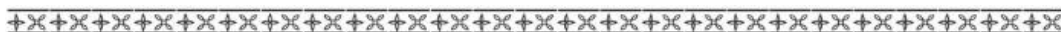


مسئولیت اصلی کتابخانه، در کنار حفاظت از مواد کتابخانه، ایجاد خطمشی و روش کار برای اشاعه اطلاعات موجود در این منابع و استفاده کاربران از نسخه های خطی است. ارزش افزوده این آثار به میزان دسترسی و استفاده از آنها توسط دانشمندان، پژوهشگران، و اندیشمندان وابسته است (مطلبی، ۱۳۸۹) تا جایی که محدث (۱۳۹۱) اذعان می دارد بزرگترین آرزوی پژوهشگران بیرون آمدن نسخه ها از گوشه و کنار کتابخانه هاست. اطلاع از وجود نسخ خطی در کتابخانه های گوناگون و همچنین دسترسی به آنها برای پژوهشگران یکی از مهمترین مسائلی است که راه را برای احیا، تصحیح و انتشار این آثار هموار می کند. برای تحقق این مهم، کتابخانه ها که حافظان نسخه های خطی هستند، معمولاً با تهیه فهرست عناوین نسخ خطی و ارائه مشخصات کتابشناختی و نسخه شناسی و تهیه عکس یا میکروفیلم، دسترسی پژوهشگران حوزه نسخه های خطی را به این نسخه ها میسر می سازند.

همانطور که گفته شد در بحث نسخ خطی، نه تنها حفظ و نگهداری آنها به عنوان گنجینه و اثر ارزشمند تاریخی مهم است؛ بلکه بیشترین ارزش آنها به لحاظ سندیت و ارزش محتوایی تحقیقی آنها است. یعنی هر نسخه خطی به ذات قابلیت استفاده تحقیقی برای موارد متعددی از جمله: تاریخ علم، هنر، صنعت کاغذسازی و کتاب آرایی را دارد. همین امر باعث شده است که هر چند نسخه های مختلفی از یک عنوان کتاب در دسترس باشد، هر کدام ارزش خاص خود را دارد. به عبارت ساده تر می توان گفت در نسخ خطی، نسخه تکراری به آن معنا که در کتب چاپی مطرح است معنایی ندارد. چون اگر چه محتوای چند نسخه از اثر موجود، یکی است ولی به جهت شرایط زمان و مکان استنساخ و تولید، هر نسخه منحصر به فرد و حاوی اطلاعاتی ارزشمند است که ممکن است در هیچ جای دیگری موجود نباشد. علاوه بر این، نسخ خطی از بعد محتوایی نیز برای دستیابی به اصل متون، به دور از هرگونه تحریف و یا برای شناسایی حلقه های مفقوده علمی دارای ارزش بسیارند.

از سویی، کشور ما با آنکه گنجینه بزرگ و منحصر به فردی از دستنوشته های اسلامی را در جغرافیای خود جای داده است؛ آنگونه که شایسته است به شناسایی و بهره برداری از این منابع توجه نشده است (حافظیان بابلی و حکیم، ۱۳۵۸). بنابراین، فراهم آوری، حفظ و نگهداری و در نهایت دسترسی پذیرنی نسخه های خطی به عنوان منابع اصلی و معتبر فرهنگ و تمدن ایران اسلامی و تاریخ علم در ایران و اسلام از فعالیت های اساسی و ضروری بوده و برای جلوگیری از خروج این ذخایر نفیس و ارزشمند از کشور به شکل غیرقانونی اقدامی ضروری است.

ایوانف (۱۳۸۷، ص ۴۷۸) شرق شناس برجسته روس، می نویسد: "کار جمع آوری نسخه های خطی در مقیاس وسیع در ایران کنونی چقدر سخت و دشوار است؛" اما نباید از این موضوع مهم چشم پوشی کرد. بنابراین، لزوم

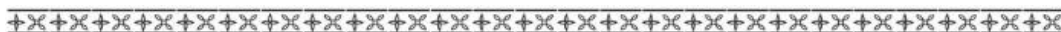


اطلاع‌رسانی شفاف از سوی سازمان‌ها و مراکزی که قصد فراهم‌آوری نسخه‌های خطی به‌ویژه از راه خرید دارند، می‌توانند از خروج غیرقانونی نسخه‌ها از کشور و از میان رفتن آنها جلوگیری کنند. انتظار می‌رود کتابخانه‌ها با تأمین اعتبار و تشکیل کمیته‌های فعال، مانع از آسیب جدی به نسخه‌های خطی شوند و اطلاع‌رسانی مناسب برای پژوهشگران و عرضه در جوامع علمی انجام دهند. پس باید برنامه‌های تشویقی‌ای برای تقویت وقف، اهدا، واگذاری و امانت تدارک دیده شود. به اعتقاد بشیری‌وند (۱۳۸۳) آنچه در این راستا بسیار مهم و کلیدی است، بازسازی اعتماد عمومی و جلب توجه شخصیت‌های علمی و فرهنگی برای واگذاری نسخه‌هایشان به کتابخانه‌های بزرگ و با امکانات استاندارد است که می‌تواند بزرگترین تحول فرهنگی در این حوزه باشد. همچنین تجلیل از واقفان و اهداکنندگان و اطلاع‌رسانی دقیق برای خرید چنین آثار ارزشمندی، بسیار ضروری و حیاتی است.

در دهه‌های اخیر بانفوذ فناوری اطلاعات و ارتباطات، استفاده از شیوه‌های جدید در حوزه مدیریت اطلاعات که بر یادگیری سازمانی، مدیریت کتابخانه‌ها و مراکز اسناد فناوری‌های اطلاعاتی تأکید دارند، رایج شدند (روحی‌دل و همکاران، ۱۳۹۳ به نقل از گزنی، ۱۳۸۴). بخش نسخ خطی کتابخانه‌ها نیز با وجود همگونی کم خود با فناوری‌های جدید، ناچار به استفاده از این فرصت‌ها به بهترین شکل ممکن شدند و از پیشرفت‌های فناوری‌های اطلاعاتی در راستای سازماندهی، فراهم‌آوری، حفاظت و اشاعه آثار و منابع خطی استفاده کردند.

نسخه‌های خطی، به‌عنوان میراث مکتوب فرهنگی گذشتگان، حاوی اطلاعات وسیعی در حوزه‌های مختلف علوم بوده و ارزش فوق‌العاده‌ای در بررسی روند تاریخ علم، فرهنگ، تمدن در ایران و اسلام دارد. همگام با پیشرفت و تحولات حوزه فناوری و پدیده اینترنت، تحول بزرگی در زمینه پژوهش‌های نسخه‌شناسی پدیدار شده است، بزرگترین تحول در این زمینه علاوه بر انتشار فهرست نسخ خطی در اینترنت، قرار دادن نسخه رقومی آنها در این فضا است (تیموری‌خانی و همکاران، ۱۳۹۰). این اتفاق به سبب تحولی که در اندیشه حافظان نسخ خطی به‌وجود آمده. بر اساس این اندیشه، دست‌اندرکاران این حوزه نسخ خطی را علاوه بر دارا بودن ارزش موزه‌ای دارای ارزش علمی و پژوهشی می‌دانند و در تلاش‌اند تا شرایط را برای دسترسی آسان‌تر پژوهشگران به نسخه‌های خطی فراهم کنند (خلیفه، ۱۳۸۷).

دیجیتال‌سازی نسخ خطی از دو بعد حفظ و نگهداری از نسخه‌ها و دسترس‌پذیر نمودن آنها برای پژوهشگران و علاقه‌مندان این زمینه، دارای اهمیت است (محمدی، آقابابائی، ۱۳۹۳، ص ۲۸۰). بنابراین، ضرورت توجه به مسئله دیجیتال‌سازی نسخه‌های خطی امری بدیهی است (اصیلی، ۱۳۸۹، ص ۱۵): بر همین اساس، کتابخانه‌ها



و مراکز مختلف در سراسر دنیا علاوه بر ایجاد بانک‌های اطلاعاتی از فهرست‌های نسخ خطی، فعالیت‌های زیادی نیز در راستای دیجیتال‌سازی نسخه‌های خطی داشته‌اند (غلامی جلیسه، ۲۳۳۵، ص ۳۳). در همین راستا، این مراکز و کتابخانه‌ها درصدد فراهم آوری تجهیزات مناسب برای دیجیتال‌سازی نسخ خطی بر آمدند. آنها بسته به امکانات موجود و در اختیارشان، توانستند در این مسیر کمابیش پیشروی کنند (اصیلی، ۱۳۸۹، ص ۱۵). امروزه با استفاده از دوربین‌های دیجیتال مخصوص تصویر برداری از نسخ خطی و اسکنرها می‌توان تصویر دیجیتالی با کیفیتی از این آثار تهیه نمود که با توجه به درصد نفوذ رایانه در میان جامعه، هر پژوهشگری می‌تواند به راحتی به مطالعه و بررسی تصویر تهیه شده بپردازد (غلامی جلیسه، ۱۳۸۵، ص ۳۴). همچنین، اخیراً تصویربرداری دیجیتالی از طریق ایجاد دسترسی آسان و اقتصادی تر به تصاویر نسخ خطی با کیفیت تر، باعث تحول در زمینه نسخ خطی شده است (گریفین، ۱۳۸۷، ص ۳۳۹). به نظر می‌رسد تلاش‌های فراوانی به لحاظ مدیریتی، در استفاده از دانش متخصصان، به‌کارگیری کتابداران نسخ خطی، سخت افزارها و نرم افزارها، صرف زمان و تأمین بودجه، به کار گرفته شده است تا سیستم دیجیتال‌سازی نسخ خطی در کتابخانه‌ها شکل بگیرد و انبوه علاقه‌مندان بتوانند به آسانی به این آثار دسترسی داشته باشند.

همواره دسترسی محققان به نسخه‌های خطی و اسناد قدیمی یکی از مشکلات پژوهشگران این حوزه‌هاست؛ به‌خصوص در مواردی که آثار قدیمی در مراکز غیر فرهنگی حفظ و نگهداری شوند (طرفداری، ۱۳۹۲). از طرفی، بدیهی است به علت ماهیت متفاوت نسخ خطی با سایر منابع کتابخانه‌ای، شیوه استفاده از آنها نیز متفاوت است. در نتیجه کتابخانه‌ها ناچارند محدودیت‌هایی بیش از سایر منابع در بخش نسخ خطی اعمال کنند که برخی مواقع به یکی از دغدغه‌های کاربران نسخه‌های خطی تبدیل می‌شود و حتی ممکن است نارضایتی آنان را به همراه داشته باشد. مرز باریکی بین حفظ و نگهداری از منابع و ایجاد سهولت دسترسی وجود دارد که نیازمند تدبیر کتابداران و نگرش همه‌جانبه دست‌اندرکاران این کتابخانه‌هاست (رستمی و همکاران، ۱۳۹۶). با توجه به اهمیت بخش نسخ خطی در کتابخانه‌ها و وضعیت خدمات‌دهی از این منابع ارزشمند، پژوهش حاضر بر آن شد تا علاوه بر بیان اهمیت و ضرورت جایگاه کتابخانه‌ها در حفظ و نگهداری و دسترس‌پذیر سازی این منابع برای کاربران به معرفی مجموعه نسخ خطی کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد بپردازد.

۲. روش پژوهش:

پژوهش حاضر از نوع پژوهش های کاربردی است که با استفاده از روش کتابخانه ای و با رویکرد توصیفی انجام شده است. جامعه پژوهش ۵۲۲ رکورد نسخه خطی موجود در سایت کتابخانه مرکزی دانشگاه فردوسی مشهد (که به لحاظ فیزیکی در کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد موجود است) است. برای گردآوری داده ها از فهرست کنترل استفاده شد که شامل عناصر تاریخ کتابت، زبان و خط کتابت، موضوع کتابت، و تعداد رساله است.

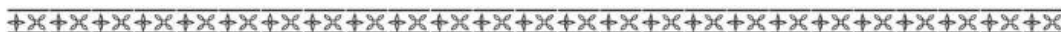
تاریخ کتابت: با توجه به فراداده نسخه های خطی (برخی تاریخ ها به سال و برخی به قرن ذکر شده بود) ملاک تعیین تاریخ کتابت قرن محاسبه گردید.

زبان و نوع خط، موضوع: ملاک تعیین نوع خط براساس فراداده نسخه های خطی است و در مواردی که نوع خط ذکر نشده بود، با بررسی نسخه رقومی، نوع خط تعیین گردید.

۳. معرفی مجموعه نسخ خطی کتابخانه "دکتر فیاض"

کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی با نام اختصاصی "کتابخانه دکتر علی اکبر فیاض" یک سال پس از تاسیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد در سال ۱۳۳۵ توسط دکتر علی اکبر مجیدی فیاض تاسیس شد. این کتابخانه شامل ۶ بخش: امانت، مرجع، سفارشات، نسخ خطی، اطلاع رسانی و سالن مطالعه است. در این مجموعه بالغ بر ۱۷۰ هزار نسخه کتاب فارسی و لاتین و ۵۲۲ نسخه خطی و ۸ هزار نسخه کتاب چاپ سنگی موجود است. این مجموعه غنی ترین مجموعه نسخ خطی موجود در دانشگاه فردوسی مشهد است که به علت دارا بودن نسخه های منحصر به فرد از منظر محتوا، قدمت و در برخی موارد تک نسخه بودن؛ مراجعان بسیاری از سراسر ایران دارد. در نهایت با توجه به اینکه در هیچ پژوهشی به این مجموعه پرداخته نشده است بر آن شدیم تا به معرفی این مجموعه غنی بپردازیم.

مراجعه گهگاه و نه به صورت دائمی کاربران به بخش نسخ خطی موجود در کتابخانه نشان دهنده آن است که برای انجام پژوهش های مربوط به اسن حوزه نیازی به حضور مستمر در محیط کتابخانه نیست بلکه پژوهشگر با یک بار مراجعه اطلاعات لازم را جمع آوری می کند و سپس مدت زمان زیادی را در بیرون از این مجموعه به واسطه داده های جمع آوری شده به پژوهش در این حوزه می پردازد. اما برای افرادی که به واسطه فاصله مکانی امکان

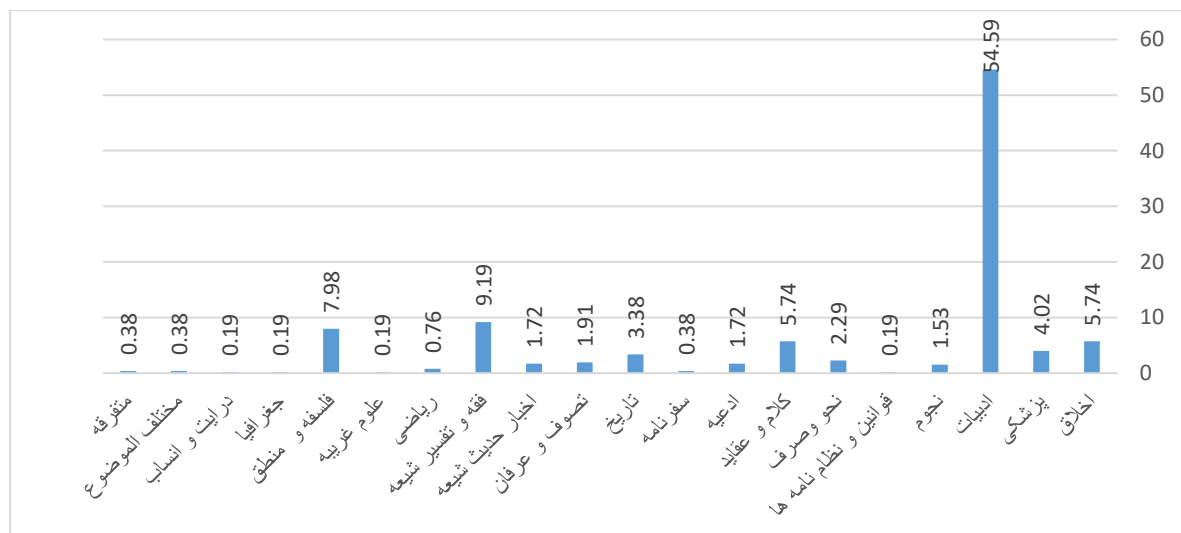


دسترسی به منابع نیست مشکلاتی را برای آن افراد و زحمات مضاعفی اعم از اسکن و ارسال نسخه برای درخواست کننده را به همراه دارد. بنابراین به نظر می رسد کتابخانه ها با دسترس پذیر ساختن اطلاعات نسخ خطی می توانند بیشترین صرفه جویی را در وقت مراجعان و کتابداران مجموعه به عمل آورند. از این رو، لازم است کتابخانه ها تسهیل این مورد را در اولویت های کاری خود قرار دهند، توجه به این امر گرچه ممکن است مراجعه حضوری به کتابخانه را کاهش دهد، اما در درازمدت سبب افزایش خدمات دهی و میزان استفاده از منابع و امکانات کتابخانه می شود. ضروری است این موارد به صورت روشن و مدون در سیاست گذاری ها و خط مشی کتابخانه ها گنجانده شود. در حال حاضر اغلب کتابخانه ها به این مهم توجه کردند و این بخش را در خط مشی کتابخانه جای داده اند و سعی آنها بر این است تا کاربران در کمترین زمان ممکن و با کمترین موانع و مشکلات به اطلاعات مورد نیاز خود در حوطه نسخ خطی دسترسی پیدا کنند.

کتابخانه دکتر فیاض واقع در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد نیز به همین منظور و برای تحقق این هدف بر آن شد تا مجموعه نسخ خطی خود را به صورت دسترسی آزاد به تمام متن نسخ قابل استفاده نماید تا کاربران در سراسر ایران بتوانند با صرفه کمترین زمان و هزینه از بین فهرست نسخ خطی موجود در سایت کتابخانه مرکزی دانشگاه فردوسی مشهد به نسخه دیجیتالی تمام متن از نسخه خطی مورد نظر خود دسترسی پیدا کنند.

۱-۳. بررسی مجموعه بر اساس موضوع

موضوعات نسخ خطی موجود در این مجموعه بدین شرح است: اخلاق (۳۰) نسخه، پزشکی (۲۱) نسخه، ادبیات (۲۸۵) نسخه، نجوم و هیات (۸) نسخه، نحو و صرف (۱۲) نسخه، کلام و عقاید (۳۰) نسخه، ادعیه (۹) نسخه، سفرنامه (۲) نسخه، تاریخ (۲۰) نسخه، تصوف و عرفان (۱۰) نسخه، اخبار حدیث شیعه (۹) نسخه، فقه و تفسیر شیعه (۴۸) نسخه، ریاضی و هندسه (۴) نسخه، فلسفه و منطق (۲۶) نسخه، قوانین و نظام نامه ها (۱) نسخه، درایت و انساب (۱) نسخه، جغرافیا (۱) نسخه، مختلف الموضوع (۱) نسخه و متفرقه (۲) نسخه.

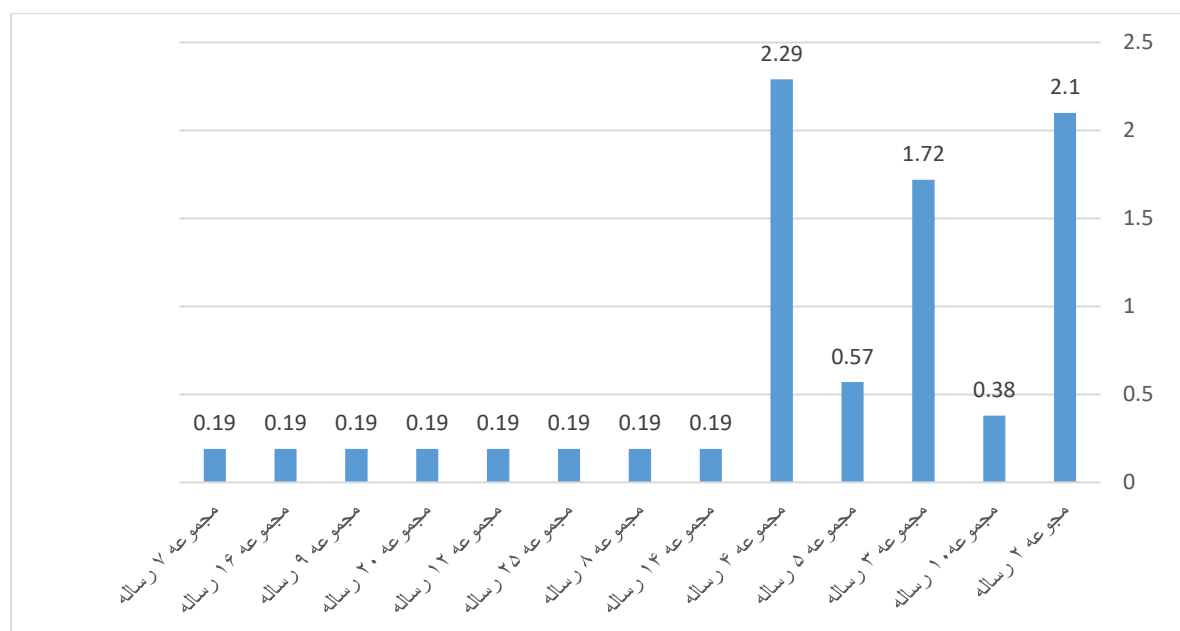


شکل ۱. درصد فراوانی نسخ خطی براساس موضوع

شکل ۱ نشان می دهد که بیش از نیمی از نسخ خطی موجود در کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی در حوزه موضوعی ادبیات است که دارای همگونی مستقیم با موضوعات مطروح در این دانشکده و به روز کلی حوزه علوم انسانی دارد. پس از آن موضوع "فقه و تفسیر شیعه" در رتبه دوم درصد فراوانی و موضوع "فلسفه و منطق" با اختلافی کمی با مورد دوم در رتبه سوم قرار دارد که این موضوعات نیز دارای ارتباط نزدیک موضوعی با حوزه علوم انسانی دارد.

۲-۳. بررسی مجموعه بر اساس تعداد رساله

در این مجموعه، ۱۱ نسخه ۲ رساله ای، ۲ نسخه ۱۰ رساله ای، ۱۲ نسخه ۴ رساله ای، ۹ نسخه ۳ رساله ای، ۳ نسخه ۵ رساله ای، همچنین یک نسخه از مجموعه ی ۱۴ رساله ای، یک نسخه مجموعه ۸ رساله ای، یک نسخه مجموعه ۲۵ رساله، یک نسخه مجموعه ۱۲ رساله ای، یک نسخه مجموعه ۹ رساله، یک نسخه مجموعه ۲۰ رساله، یک نسخه مجموعه ۱۶ رساله، یک نسخه مجموعه ۷ رساله در نسخ خطی دانشکده ادبیات موجود است.

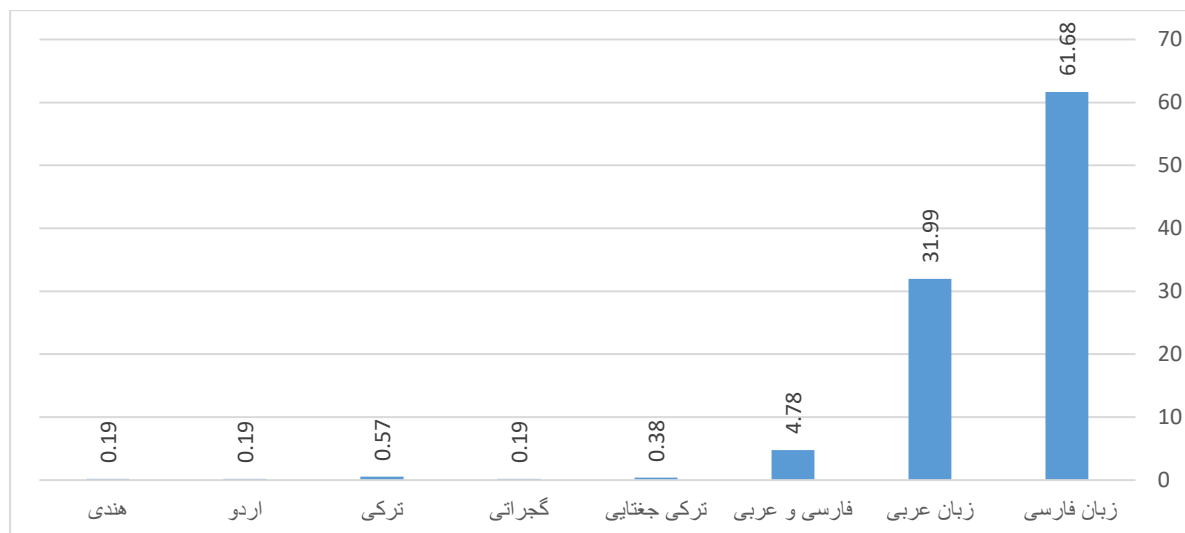


شکل ۲. درصد فراوانی نسخ خطی براساس تعداد رساله

شکل ۲ نشان می دهد که مجموعه ۴ رساله ای با اختلاف ناچیزی نسبت به ۲ و ۳ رساله ای بیشترین درصد فراوانی را به خود اختصاص داده است و مجموعه ۲ و ۳ رساله ای به ترتیب در رتبه دوم و سوم درصد فراوانی در این مجموعه قرار گرفته اند. به جز مجموعه های ۵ و ۱۰ رساله ای، دیگر مجموعه ها از درصد فراوانی یکسانی برخوردار هستند.

۳-۳. بررسی مجموعه براساس زبان و خط نسخ خطی

نسخ خطی این مجموعه به زبان های مختلف نوشته شده که به شرح ذیل است.
۳۲۲ نسخه به زبان فارسی، ۱۶۷ نسخه به زبان عربی، ۲۵ نسخه به زبان فارسی و عربی، ۳ نسخه به زبان ترکی، ۲ نسخه به زبان ترکی جغتایی، ۱ نسخه به زبان اردو، ۱ نسخه به زبان گجراتی، ۱ نسخه به زبان هندی در این مجموعه قرار دارد.

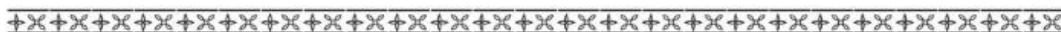


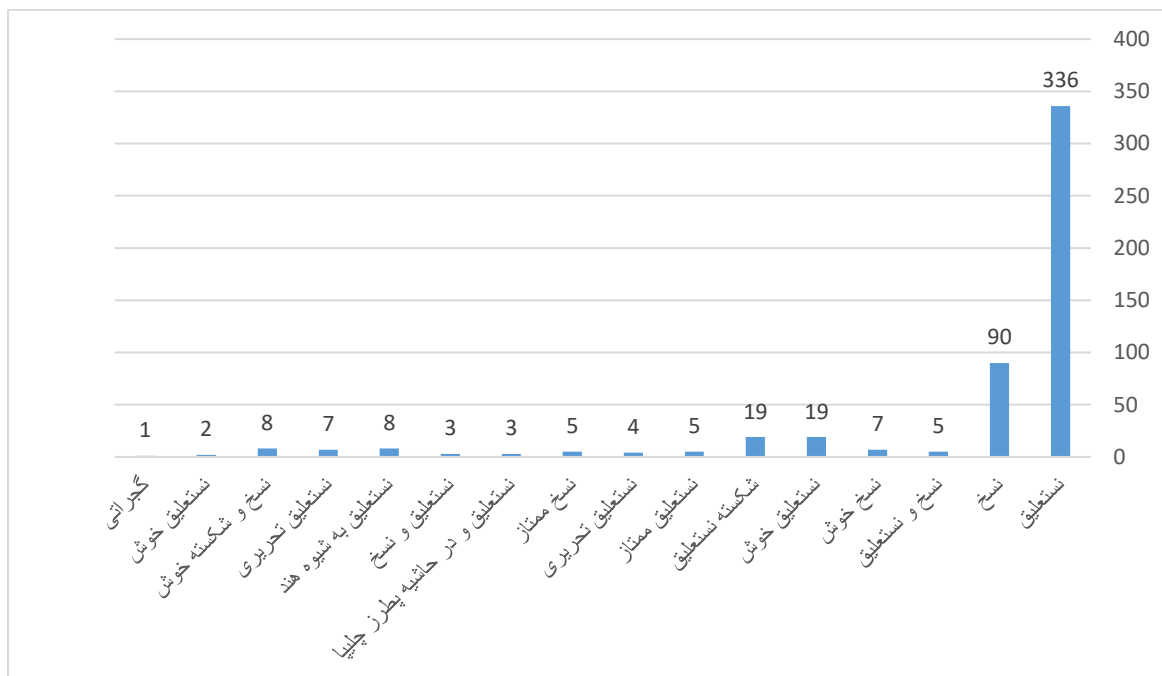
شکل ۳. درصد فراوانی نسخ خطی براساس زبان

شکل ۳ نشان می دهد که بیش از ۶۰ درصد نسخ خطی موجود در کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد به زبان فارسی نوشته شده است. پس از آن زبان عربی بیشترین درصد فراوانی در بین زبان های نوشتاری به خود اختصاص داده است و در رتبه سوم هم نسخ خطی قرار دارند که به صورت تلفیقی از هر دو زبان فارسی و عربی در نگارش آنها استفاده شده است. سهم بقیه زبان ها در نسخ خطی موجود در این مجموعه بسیار ناچیز است.

۳-۴. بررسی مجموعه براساس خط نسخ خطی

در نگارش نسخ خطی از خط هایی چون: نستعلیق به تعداد ۳۳۶ عدد، نسخ به تعداد ۹۰ عدد، نستعلیق به تعداد ۵ عدد، نسخ خوش به تعداد ۷ عدد، نستعلیق خوش به تعداد ۱۹ عدد، شکسته نستعلیق به تعداد ۱۹ عدد، نستعلیق ممتاز به تعداد ۵ عدد، نستعلیق تحریری به تعداد ۴ عدد، نسخ ممتاز به تعداد ۵ عدد، نستعلیق در حاشیه پترز چلیا به تعداد ۳ عدد، نستعلیق و نسخ به تعداد ۳ عدد، نستعلیق به شیوه هند به تعداد ۸ عدد، نستعلیق تحریری به تعداد ۷ عدد، نسخ و شکسته خوش به تعداد ۸ عدد، نستعلیق خوش به تعداد ۲ عدد، گجراتی به تعداد ۱ عدد در مجموعه است.





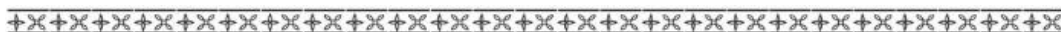
شکل ۴. درصد فراوانی نسخ خطی براساس نوع خط

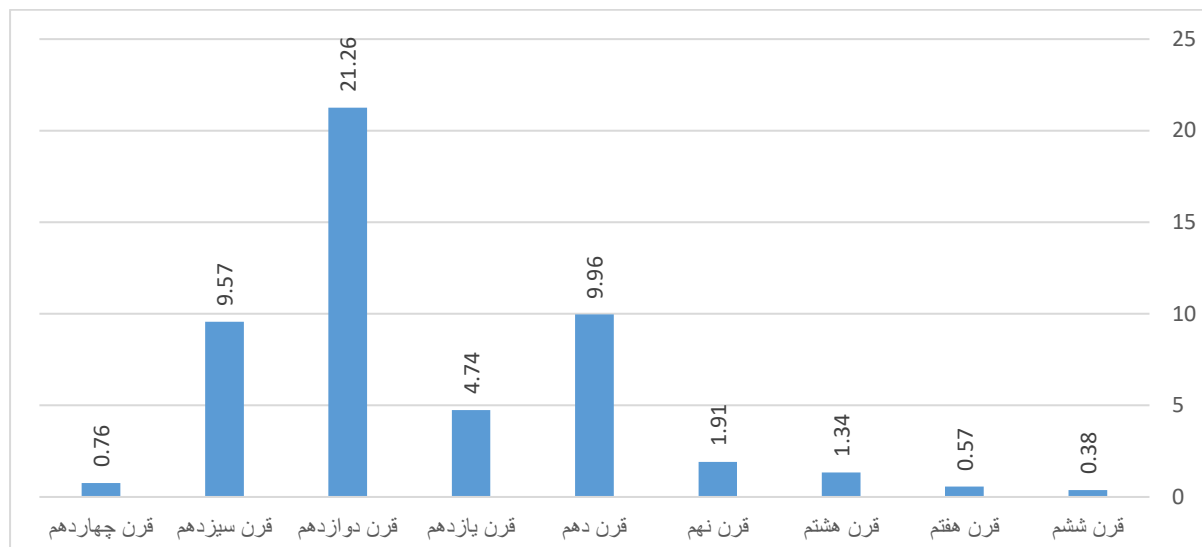
شکل شماره ۴ نشان می دهد که خط نستعلیق سهم بسیار زیادی در نوع خط کتابت نسخ خطی این مجموعه دارد. پس از آن، خط نسخ با اختلاف زیادی رتبه دوم درصد فراوانی درانی مجموعه را به خود اختصاص می دهد و در بقیه خطها اختلاف ناچیزی در درصد فراوانی ها مشاهده می شود.

۳-۵. بررسی مجموعه بر اساس قرن کتابت

اهمیت تاریخ کتابت: از آنجاکه قدمت نسخه یکی از مواردی است که سبب ارزش نسخه خطی می گردد، اقدام به بررسی تاریخ کتابت نسخه شد.

تاریخ کتابت نسخ خطی این مجموعه از قرن ششم الی سیزدهم هجری است. در قرن ششم ۲ نسخه، در قرن هفتم ۳ نسخه، در قرن هشتم ۷ نسخه، در قرن نهم ۱۰ نسخه، در قرن دهم ۵۲ نسخه، در قرن یازدهم ۲۵ نسخه، در قرن دوازده ۱۱۱ نسخه و قرن سیزدهم ۵۰ نسخه است که بیشترین نسخ متعلق به قرن دوازدهم است.





شکل ۵. درصد فراوانی نسخ خطی براساس قرن کتابت

شکل ۵ نشان می دهد که بیش از ۲۰ درصد نسخ خطی موجود در مجموعه کتابخانه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد در قرن ۱۲ هجری کتابت شده است. پس از آن قرن دهم و سیزدهم به اختلاف ناچیزی در رتبه های دوم و سوم درصد فراوانی نسخ خطی براساس قرن کتابت قرار می گیرند و قدیمی ترین آثاری که در این مجموعه قرار دارد در قرن ششم کتابت شده اند و نسخ خطی قدیمی تر از آن در این مجموعه موجود نیست.

۳-۶. معرفی قدیمی ترین نسخه در مجموعه بر اساس قرن کتابت

قدیمی ترین نسخه مجموعه، شرح نصاب الصببان تالیف ابونصر فراهی^۳ با تاریخ کتابت ۶۱۲ هجری قمری است. رساله شرح نصاب الصببان مولانا چرخ در تاریخ فرهنگ نویسی فارسی جایگاه ارزنده ای را به خود اختصاص خواهد داد و خدمات عارفان دانشمند را پیش از پیش به زبان و ادبیات فارسی روشن خواهد کرد. موضوع آن در حوزه ادبیات و به صورت جزئی تر؛ لغت و به زبان فارسی و با خط نستعلیق نوشته شده است. طول

^۳ محمود یا مسعود یا محمد بن ابی بکر بن حسین بن جعفر فراهی سجزی ادیب لغوی و فقیه حنفی از علمای سده هفتم هجری می باشد. لقب او بدر الدین و کنیه او ابو نصر می باشد.

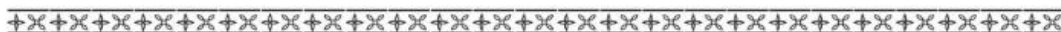
کتاب ۱۸/۷ و عرض آن ۱۰/۸ است. مولف این اثر ارزشمند را به فرمان نظام الملک حسن وزیر بهرام شاه نوشته است. در ابتدای کتاب هدف از نوشتن این اثر را اینگونه بیان می کند که لغات عربی را به زبان فارسی به نوآموزان تعلیم دهد و به طور کلی برای افرادی که مایل به یادگیری زبان عربی هستند خالی از فایده نخواهد بود. لازم به ذکر است که نویسندگانی چون ابن حسام در قرن هشتم شرحی بر این اثر به نام «ریاض الفتیان» و احمد بن فقیه در قرن یازدهم شرحی به نام «کنزالفنون» بر این اثر نگاشتند. مصحح این اثر گرانبها علامه حسن زاده آملی است. نصاب الصبیان مهمترین متنی است که سالیانی دراز به عنوان کتاب درسی در علم لغت مورد تعلیم و تعلم قرار گرفته است. این اثر هم از حیث آموزشی و از حیث قدمت آن مورد توجه اهل نظر است.

این نسخه نیز البته از نظر شیوه کتابت روان و خوانا بوده و کاتب آن هر چند در انجام رساله نام و نشان خود را ثبت نکرده؛ ولی به هر روی با درج تاریخ کتابت از شیوه رسم الخط همان دوره پیروی کرده است و لذا در نگارش و املای «چ» و «گ» معمولاً از «ج» و «ک» استفاده کرده است. سرهم نویسی نیز برای متن آن غلبه دارد و به ویژه برخی از واژگان را مثلاً جمع «نسخه» را «نسخه‌ها» ثبت کرده است که نگارنده در تصحیح این متن در جاهایی که خواننده دچار اشتباه تلفظی و یا معنایی نشود اصلاح کرده است و در جاهایی که مشام از شیوه تاریخی نگارش متن بوده حفظ شده است.

افزون بر این نسخه، در سال ۶۷۵ هجری نسخه ای دیگر به نام کامل بهائی فی السقیفه از حسن بن علی بن محمد بن علی بن حسن طبری استرآبادی موجود است که موضوع آن عقاید و کلام است. به زبان فارسی و به خط نستعلیق و نسخ نگاشته شده است. مولف این اثر را به شمس الدین صاحب دیوان جوینی و پسرش بهاء الدین تالیف کرده است.

۴. نتیجه گیری:

اهمیت نسخ خطی در پیشرفت و توسعه دانش بشری و اعتلا سطح فرهنگی و روابط اجتماعی آن؛ خوشبختانه روزبه روز آشکارتر شده و در تمامی عرصه های علمی دنیا به نسخه های خطی با دیده احترام و ارزش کاربردی، فرای ارزش مادی و موزه ای نگاه می شود (آصف آگاه، ۱۳۸۷). برای به سامان شدن وضعیت نسخ خطی در ایران نیاز به شکل گیری درک عمومی و مشخص شدن ارزش و اهمیت آنهاست. در وهله اول این مساله باید برای عموم مردم به ویژه پژوهشگران و متخصصان علمی آشکار و قطعی شود که میراث هر کشوری، بخشی اصلی از هویت آنهاست.



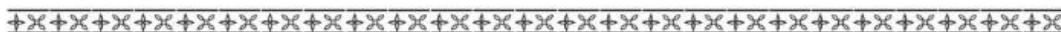
بنابراین، اهمیت حفظ و نگهداری و دسترس پذیر کردن این آثار بر همگان آشکار خواهد شد.

بررسی تاریخ کتابت نسخه ها بیانگر آن است که قدیمی ترین نسخه به قرن ۶ اختصاص دارد. وجود نسخه های با ۹ قرن قدمت، نه تنها باعث مباهات است بلکه بیانگر تاریخ علم و کتابت در ایران می باشد. سیر صعودی تعداد نسخه ها تا قرن ۱۲ بیانگر رشد علم به خاطر پیشرفت فرهنگ و ادب در این سرزمین است و سیر نزولی آن در قرن ۱۴ احتمالاً صنعت چاپ و تکثیر و عدم ضرورت استنساخ کتاب و عوامل دیگری است که نیازمند پژوهش مستقلی است.

نتایج این پژوهش نشان دهنده این است که اغلب خط به کار رفته در نسخه های خطی موجود در این مجموعه، خط نستعلیق است. این خط، از اوایل قرن هشتم هجری، به سبب تمایل نسخه نویسان در تندنویسی و به جهت سرعت بیشتر در نگارش مکاتبات مورد استقبال قرار گرفت. پس از نستعلیق بی تردید، شایع ترین خط در نسخه نویسی، خط نسخ است. این خط، به خاطر سهولت در نوشتن مقبولیت زیادی یافت.

بیشترین آثار خطی موجود در این مجموعه به زبان فارسی نگارش شده است و پس از آن زبان عربی در رتبه دوم فراوانی قرار دارد. وجود نسخه هایی که زبان کتابت آن ترکی، هندی، اردو و عربی است وسعت قلمروی امپراتوری ایران در آن زمان را نشان می دهد که دامنه آن از شمال شرق تا رودخانه جیحون، از شمال تا دریای خزر، از شمال غرب تا کوه های قفقاز و آسیای صغیر، از غرب تا منطقه حاصل خیز بین النهرین، از شرق تا وادی هند و رود سند، و از جنوب تا خلیج فارس گسترش داشت. همچنین بیانگر گسترش فرهنگ ایرانی اسلامی در جغرافیای بستر این زبان ها است. همچنین، با توجه به اینکه این کشورها در نزدیکی و همسایگی ایران قرار دارند این مسئله قابل توجه است. از طرفی وجود نسخه هایی متعلق به کشورهای عربی به دلیل زبان دینی مردم ایران و مراوداتی که به خاطر اشتراک دین با این کشورها داشتند نیز بدیهی به نظر می رسد.

بررسی ها نشان داد که موضوع بیش از نیمی از نسخ خطی موجود در این مجموعه، ادبیات است که با توجه به قرابت موضوعی این مجموعه با نسخ خطی قابل توجه و پذیرش است. در بین نیمه دیگر نسخ خطی این مجموعه موضوعاتی چون: تاریخ، فلسفه، جغرافیا و... نیز وجود دارد که با توجه به اینکه این موضوعات زیرشاخه رشته ادبیات و علوم انسانی است و در این دانشکده این رشته ها در حال آموزش است می توان این طور نتیجه گرفت که بیشتر نسخ خطی موجود در مجموعه کتابخانه دکتر فیاض دانشکده ادبیات و علوم انسانی در ارتباط مستقیم موضوعی با رشته های پویا در این دانشکده هستند و به سبب می توانند منابع غنی و کم نظیری را برای پژوهشگران و

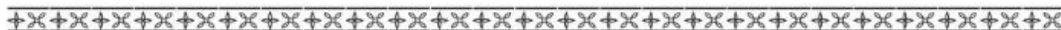


دانشجویان این دانشکده در اختیارشان قرار دهد.

همچنین در این پژوهش مشخص شد که مجموعه های ۴ رساله ای با اختلاف ناچیزی از مجموعه ۲ و ۳ رساله ای در رتبه اول درصد فراوانی قرار دارند.

۵. مراجع:

- اسماعیلی، فریبا (۱۳۹۲). بررسی روند فراهم‌آوری نسخه‌های خطی در کتابخانه ملی ایران از سال ۱۳۸۴ تا پایان سال ۱۳۹۱ و ارائه راهکار مناسب. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران
- اصیلی، سوسن. دیجیتال‌سازی نسخه‌های خطی: ضرورت‌های کنونی و دورنما. کتاب ماه کلیات. ۱۳(۱۲)، ۱۳۸۹؛ ۱۴-۲۱.
- ایوانف، والدیمیر. خروج نسخه‌های خطی از ایران (هاشم پناه پور، مترجم). نامه بهارستان، ۸ و ۹ (۱۳) و ۱۴(۱۴)، ۱۳۸۷؛ ۴۷۷-۴۷۸.
- آصف‌آگاه (حسینی اشکوری)، سیدمحمدرضا. فهرست‌واره نسخه‌های خطی و عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی. قم: مرکز احیاء التراث الاسلامی، ۱۳۸۷.
- بشیری‌وند، رسول. طی آئینی کتابخانه شخصی مرحوم مهندس جلال غفاریان اصل به کتابخانه مرکزی تبریز اهدا شد. خانه فرهنگ: خبرنامه فرهنگی هنری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی، ۶(۹)، ۱۳۸۳؛ ۳.
- تیمورخانی، افسانه؛ اکبری داریان، سعیده؛ کشاورز، فتح‌الله. تحلیل اطلاعات نسخه‌شناختی نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه دیجیتال سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. نشریه مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات. ۸۷(۳): ۱۳۹۰؛ ۴۶-۵۵.
- حافظیان بابلی، ابوالفضل؛ حکیم، محمدحسین. نویافته‌های گنجینه‌های دستنویس‌های اسلامی در ایران. در نسخه‌پژوهی: مجموعه جستارها درباره فهرست‌های کتابخانه‌های ایران و انیران... (دفتر سوم، ص ۴۰۱-۴۷۴). تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۵.
- خلیفه، بهمن. نسخه‌های خطی در اینترنت؛ فهرست‌واره گزیده نسخه‌های خطی مجموعه



کارومیناسیان کتابخانه دانشگاه UCLA. کتاب ماه ادبیات، ۱۳۴: ۶۹، ۱۳۸۷.

• رستمی، فاطمه؛ محمدی، مهدی؛ طالعی، عبدالحسین؛ و زارعی، عیسی. وضعیت خدمات دهی در بخش نسخ خطی کتابخانه ها. مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات، ۱۳۹۶، (۱) ۲۹، ۱۴۷-۱۶۲.

• روحی دل، الهه؛ ریاحی نیا، نصرت؛ باب الحوائجی، فهیمه؛ ابادری، زهرا. بررسی وضعیت مدیریت دانش های گردآوری، سازماندهی و اشاعه اطلاعات نسخه های خطی در کتابخانه های ایران و ارائه ی یک مدل کاربردی. مطالعات دانش شناسی، ۱۳۹۳، (۱) ۱: ۳۳-۵۱.

• رومن، استفان. تکوین مجموعه های اسلامی در کتابخانه های اروپای غربی و آمریکای شمالی (زهرا ابادری، مترجم). تهران: سمت (نشر اثر اصلی ۱۹۹۰)، ۱۳۸۲.

• طرفداری، علی محمد (۱۳۹۲). برخورد با نسخ خطی، نیازمند وسیع نگری. مجله الکترونیکی ویستا، بازیابی ۷ شهریور ۱۴۰۱، از www.vista.ir

• عظیمی، حبیب الله. کاغذ در نسخه شناسی و کتاب پردازی نسخ خطی. آینه میراث، (۳) ۶: ۱۳۸۷؛ ۱۵۸-۱۶۱.

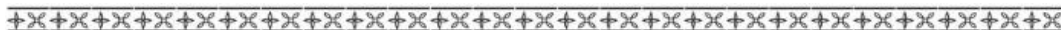
• غلامی جلیسه، مجید. کتابخانه های دیجیتال نسخ خطی. پیام بهارستان. ۵۹، ۱۳۸۵؛ ۳۳-۳۷.

• فدایی، غلامرضا. آشنایی با نسخ خطی و آثار کمیاب (فارسی و عربی). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶.

• گریفین، کارل. تصویربرداری دیجیتالی: نگاهی نو به آینده پژوهش های نسخ خطی. ترجمه زهره غلامحسین زاده، آینه میراث. ۶ (۳)، ۱۳۸۷؛ ۳۳۹-۳۵۴.

• محدث، میرهاشم (۱۳۹۱). بزرگترین آرزوی مصححان بیرون آمدن نسخه ها از گوشه کتابخانه هاست {مصاحبه} تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب. بازیابی ۱۰ شهریور ۱۴۰۱، از <http://www.mirasmaktoob.ir/fa/news/۳۴۱>

• محمدی، مهدی؛ آقابابائی، وحیده. دیجیتالی سازی نسخه های خطی در کتابخانه ها: سخت افزارها و نرم افزارهای مورد نیاز. بساتین. ۱ (۲)، ۱۳۹۳؛ ۲۷۹-۲۹۶.





مطالعات علمی

مقالات علمی

اخبار و گزارشها

- مرعشی نجفی، محمود. **نسخه‌های نویافته: گزارشی از گزیده نسخه‌های خطی خریداری‌شده کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)**. قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۸۷.
- مطلبی، داریوش (۱۳۸۹). **فناوری اطلاعات در خدمت نسخه‌های خطی (یادداشت سردبیر)**. کلیات کتاب ماه، ۱۳(۱۲)، ۱۳۸۹؛ ۲-۳.

معرفی نسخه خطی آشپزی ایرانی و فرنگی اثر علی بخش قاجار

مهدی وزینی افضل^۱

چکیده

علی بخش قاجار در سال ۱۳۰۲ ه.ق، به امر مظفرالدین میرزا قاجار، کتابی آشپزی از فرانسه به فارسی ترجمه کرد. عنوان دقیق این اثر معلوم نیست و علی بخش عنوانی را برای کتاب خود در نظر نگرفته است؛ ولی این کتاب در کتابخانه ملی و مجلس شورای اسلامی، تحت عناوین «کتابی در آشپزی ایرانی» و «مطبوعات فرنگی» فهرست شده است. نسخه فرانسوی این اثر مجموعه غذاهای رایج در فرانسه و نحوه پخت آنان را شرح داده است. علی بخش دستور پخت غذاهایی که در اسلام حرام دانسته شده است را حذف و غذاهای دیگر را جایگزین آنها کرده است. او بعد از ترجمه کتاب، سعی کرده غذاهای رایج در سفره ایرانیان و نحوه پخت آنان را نیز در ادامه کتاب بیاورد. به همین منظور بخش دومی را به کتاب اضافه کرده است که به «غذاهای ایرانی» معروف شده است. از این رساله، سه نسخه خطی شناسایی شد. نسخه اول تحت عنوان «کتابی در آشپزی ایرانی» به شماره ۳۲۸۸۲-۵، نسخه دوم با نام «طباخی جدید» به شماره ۱۰۴۹۰-۵ در آرشیو سازمان کتابخانه ملی ایران و نسخه سوم تحت عنوان «آشپزی» با شماره ۱۶۶۹۳ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی بایگانی شده اند. هدف این مقاله ذکر توضیحاتی پیرامون نسخه های این کتاب و بررسی و نقد متن نسخه ها می باشد.

واژگان کلیدی: آشپزی، قاجار، نسخه خطی، فرنگی، علی بخش.

زندگی نامه مولف

مولف این اثر علی بخش قاجار نوه عباس میرزا نایب السلطنه فتحعلی شاه قاجار می باشد. وی در سال ۱۲۵۴ قمری به دنیا آمد^۲. مولف در رکاب نایب السلطنه مظفرالدین میرزا در تبریز زندگی می کرده است. او که مترجم قابل بود و به زبان فرانسه آشنایی زیادی داشته است، کارهای ترجمه و تالیف را بر عهده داشته است. کتاب های زیادی وی

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه جیرفت Drmahdivazin@gmail.com

۲. نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۲۳۰

از فرانسه به فارسی ترجمه کرده و گویا مظفرالدین شاه برای این کار بودجه مناسبی نیز در اختیارش قرار داده بود^۳. علی بخش قاجار تا سال ۱۳۰۲ قمری بیش از سی کتاب ترجمه و تالیف کرده است^۴. مهم ترین این کتابها عبارتند از: «میزان الملل»، «تشریح»، «تاریخ ینکی دنیا»، «زندگی فویلاس»، «فانوس دریایی»، «نقشه مقیاسی و مصور ستارگان و زمین در هیئت»، «اسرار الوجود»، «ارشاد شیخ مفید».

نقد کتاب

علی بخش قاجار به امر مظفرالدین میرزا، کتابی آشپزی از فرانسه به فارسی ترجمه کرده است که در این مقاله به آن پرداخته شده است. مولف فرانسوی این اثر و تاریخ کتابت آن به زبان فرانسوی معلوم نیست ولی علی بخش در ابتدای کتاب تاریخ ترجمه را سال ۱۳۰۲ ق یعنی در اواسط حکومت ناصرالدین شاه معرفی کرده است. عنوان دقیق این اثر نیز معلوم نیست و مترجم عنوانی را برای کتاب خود در نظر نگرفته است ولی در فهرست بندی کتابخانه ملی و مجلس، تحت عناوین «آشپزی ایرانی و فرنگی» و «مطبوعات فرنگی» آمده است.

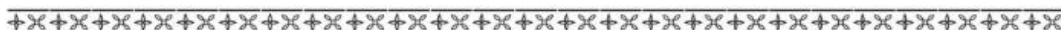
نسخه فرانسوی این اثر مجموعه غذاهای رایج در فرانسه و نحوه پخت آنان را شرح داده است. علی بخش این قسمت را ترجمه و سعی بر این داشته تا غذاهایی که از نظر دین اسلام حرام است را نیاورد و یا در ترجمه اصرار دارد که غذاهای حرام را به خواننده گوشزد کند و جایگزینی برای آنان معرفی کند. به طور مثال در جاهایی که از گوشت خوک نام برده شده است، مترجم اضافه می کند که می توان از گوشت گوسفند و یا گاو به جای آن استفاده کرد. عبارات کتاب ساده و بی اغلاط ولی واجد لغات فرانسه بی شمار است. از اطلاعات کتاب مشخص است علی بخش به زبان فرانسه تسلط کاملی داشته است و تا جایی که توانسته امانت در ترجمه را به جا آورده است. وی در جاهایی نیز که مجبور شده اطلاعاتی بر کتاب بیفزاید را در دیباچه کتاب توضیح داده است.

علی بخش قاجار بعد از ترجمه کتاب فرانسوی آشپزی فرنگی، سعی کرده غذاهای رایج در سفره ایرانیان و نحوه پخت آنان را نیز در ادامه کتاب بیاورد. به همین منظور بخش دومی را به کتاب اضافه کرده است که به «غذاهای

۳. نسخه خطی «کتابچه جمع و خرج علی بخش میرزا در سال ۱۲۹۹ ق»، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره

۱۴۲۱۶

۴. دیباچه نسخه خطی «کتاب آشپزی ایرانی و فرنگی»



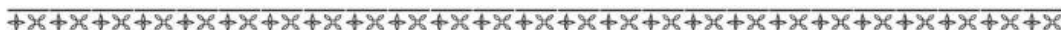
ایرانی» معروف شده است. علی بخش در ابتدای کتاب متذکر می شود که خود آشپز قابلی نیست ولی دستور پخت غذاهای ایرانی را از یک آشپز ماهر و مطمئن شنیده است.

از این رساله سه نسخه خطی شناسایی شد. نسخه اول تحت عنوان «کتابی در آشپزی ایرانی» به شماره ۳۲۸۸۲-۵، نسخه دوم با نام «طبایخی جدید» به شماره ۱۰۴۹۰-۵ در آرشیو سازمان کتابخانه ملی ایران و نسخه سوم تحت عنوان «آشپزی» با شماره ۱۶۶۹۳ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی بایگانی شده اند. تصحیح این رساله از روی نسخه اول که در تصحیح به طور اختصار «ک» نامیده شده است و با مطابقت با نسخه دوم که در تصحیح به صورت اختصار «م» آمده است، انجام پذیرفته است. از نسخه مجلس که از این به بعد به طور اختصار «و» نامیده می شود هم برای مطابقت این متن استفاده شد ولی اساس کار را نسخه های کتابخانه ملی قرار دادیم.

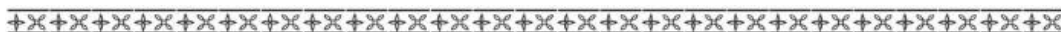
نسخه «ک» در حقیقت نسخه ای منحصر به فرد است که فردی به نام محمد باقر حسینی خراسانی در سال ۱۳۲۸ قمری زیر نظر میرزا سید جعفر خان خراسانی معتمد الممالک مستوفی اول دیوان، از روی نسخه اصلی، کتابت کرده است و به خط نستعلیق شکسته می باشد.

نسخه «م» را معلوم نیست چه کسی و در چه تاریخی استنساخ کرده است ولی با نسخه «ک» تفاوت هایی دارد. در این نسخه فقط بخش اول کتاب که غذاهای فرنگی در آن آمده است استنساخ شده و بخش دوم که غذاهای ایرانی را شامل می شود، به علتی نامعلوم حذف شده است. این نسخه به خط نستعلیق شکسته بسیار زیبا نوشته شده ولی در پایان آن چهار صفحه با دستخطی متفاوت و بسیار به هم ریخته، نحوه پخت چند غذای ایرانی آموزش داده شده است. این دو دستخط با هم متفاوت هستند و پیداست که فردی دیگر آن چهار صفحه را به نسخه اضافه کرده است. از شواهد در متن رساله «م» مشخص می شود استنساخ نسخه «م» بعد از نسخه «ک» بوده است؛ زیرا استنساخ کننده لغاتی را در استنساخ جا انداخته است و در ادامه سعی کرده است تا آن لغات را در بین خطوط جای دهد. همچنین مولف کاملاً به زبان فرانسه مسلط نبوده است و حتی بسیاری از لغات فرانسوی نسخه «ک» را یا نخوانده و یا به اشتباه ثبت کرده است حتی در برخی موارد اصطلاح لغت غذای فرانسوی را حذف کرده و نام ایرانی به جای آن نوشته است.

فهرست کتاب آشپزی ایرانی و فرنگی علی بخش قاجار بخش نخست: انواع غذاهای فرنگی



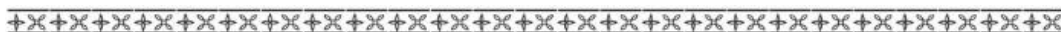
انواع سوپ فرنگی / طریقه طبخ سوپ رشته با آب لیمو / سوپ با خمیر ایتالیا / طریقه سرخ کردن نان / سوپ زردک / سوپ پاریسی / سوپ عدس / سوپ کرفس / سل دو موتون قارنی دو ریسول / کباب جوجه در جوف پوست بره خوک / دلمه آرتی شوالا باریقول / طریقه پختن سیب زمینی مانند اهل پاریس / سوپ لوبیا به طریقه اهل شهر کنده / طریقه پخته ماهی باربو / طریقه ساختن سس شابل / دلمه آرتی شو باریکول / کباب بوقلمون / کباب بلدرچین / کباب مرغابی / طبخ کباب جوجه به طریقه مارانقو / طریقه ساختن سوس ایتالیایی / طریقه ساختن پودولوته / کباب جوجه / کباب نصف بره / طریقه حاضر کردن روغن مطردوطیل / ساختن پوتاژ به طریقه ژولین / طریقه طعام بریز / گلاس دان فور یعنی یخ در تنور / ساختن خمیر شرینی / دلمه تخم مرغ / طریقه ساختن نان سوخاری ساوادا / پوندک اعلی به طریقه طبخ انگلیس / کوکوی مارچوبه / طریقه سرخ کردن سیب زمینی / مارمیلاد هلو / جوجه سرخ کرده / پوتاژ به طریقه اهل پاریس / بولیون فرانسوی / سوپ نخود / پوتاژ یا سوپ ملکه / طریقه گرفتن شیره بادام / قسم دیگر پوتاژ ملکه / کنیل / دلمه قارچ / سس قاری / کباب طاووس / ژلی لیمو / طبخ مارچوبه به طریقه پونیادور / قاندرن دوووالا پولیت / فره کبک به طریقه اهل پاریس / طریقه حاضر کردن اسپانیول / تخم مرغ با پسته / بلان مانزه اوزاماند / بلدان مانزه اوکاف / کباب جوجه به طریق ایتالیا / طریقه ساختن سس ایتالیا / شیرینی زردآلو نوزی / شیرینی هلو / کباب جوجه در ماریناو / طریقه حاضر کردن خمیر سرخ کردنی / کباب جوجه به طریقه اوری / جوجه با ترخون / مارچوبه با سرشیر / بنیه نارنج / بنیه زردآلو / بنیه سیب به طریق اورلیانها / مربای آلوچه / کوبیده مرغ / پلو ماکارون به طریقه ایتالیا / پلو ماکارون با سس تومات یعنی بادنجان فرنگی / ماکارون آن تیمبال یعنی بشکل بالامان / سیر با کره / نان شیرین با سرشیر / پوتاژ الابریس / طریقه حاضر کردن جوهر سبزوات / پوتاژ آلاکریسی / پوتاژ با مغز زردک / پوتاژ با مغز کنگر بوستانی که آرتی شو باشد / پوتاژ با مغز گوشت شکار / پوتاژ با مغز شلغم / پوتاژ با مغز شاه بلوط / پوتاژ با مغز کبک تازه / پوتاژ با مغز سیب زمینی / پوتاژ با حماض / پوتاژ گوشت گوسفند / پوتاژ با سرشیر و برنج / پوتاژ نان / پوتاژ با آبگوشت و کینل / پوتاژ برنج با ادویه / پوتاژ برنج با پوتی رون / پوتاژ ماهی با سبزوات / پوتاژ بدل لاک پشت / پوتاژ به طریقه اهل لیونی / پوتاژ میکز یعنی بی چربی با ریشه / پوتاژ بطریقه ناپولی / پوتاژ بطریقه روستاییان / پوتاژ بطریقه انونیل / پوتاژ خمیر ایتالیایی / پوتاژ با پیازهای کوچک / پوتاژ با نخود فرنگی / پوتاژ با خورده پیاز / پوتاژ با کنیل مرغ / پوتاژ برنواز با برنج / پوتاژ با خمیر ایتالیایی به قسم دیگر / پوتاژ کونسومه / پوتاژ به طریقه فرانسوی ها / پوتاژ در فصل بهار / پوتاژ با آشیانه پرستو / پوتاژ سبزوات / پوتاژ نخود رسمی / پوتاژ با دم گاو / پوتاژ کلم / پوتاژ سبزوات دیگر /



طریقه ساختن نان شیرین / شیرینی مغز بادام / شیرینی بادام خالص / شیرینی که در جوفش مَرَبَا گذارده اند / سوپ ژولی سزار / جوجه سرخ شده / خورش گوشت گوسفند / کباب غاز با بلوط / ژیکو یعنی کباب ران گوسفند / شیرینی برنج / شیرینی پسته / کُتلت گاو ساله به طریقه میلان ایتالیا / طریقه پختن نخود فرنگی به سلیقه انگلیس / لوبیای سبز به طریقه انگلیس / سُس کپر / طریقه پختن سیب زمینی به طور اهل پاریس / کباب آزاد ماهی / طعام پاهای گوسفند با سُس ردبر / سُس ردبر / کروکت برنج / دُلمه تومات بادنجان فرنگی / سرشیر سوخته / سُس تند / سُس لوبیای تازه / کُتلت کبوتر با نخود فرنگی / سُس لیمو طبخ انگلیسی / زبان گاو برنگ گلی / سُس به طریقه اهل پورتکال / تخم مرغ آیینه در دوری / پوره سیب زمینی به طریقه ماریا / زیقوی گوسفند به طریقه روس / نمک وادویه دورآن / پاهای گوسفند و گاوساله سرخ کرده / کباب غاز / مرغابی با زیتون / کردت قارچ / زُو / کنوَهه / کبک حبابی.

بخش دوم: آشپزی ایرانی

کته چلو / دم پخت چلو / طریقه ی طبخ پلو قجری / لیمو پلو / شیر پلو / پلو دارچینی / شوید باقلا پلو / رشته پلو / لوبیاپلو و عدس پلو / ماش پلو / قیমে پلو / شاه بلوط پلو / سبزی پلو / کلم پلو / شیرین پلو / کباب چلو / مصالح پلو / ته چین پلو / کدو پلو / دم پخت پلو / آلبالو پلو / ماهی پلو / شبت پلو با سیب زمینی / بادنجان پلو / ته چین اسفنج / افغانی پلو / قورمه ی کنگر / قورمه بادنجان / قورمه نعنای / قورمه سبزی / قورمه شنبلیله / قورمه زردک / قورمه قارچ و دنبلان / قورمه سیب / قورمه به / مُتَنَجَن / قورمه شلغم / شوید قورمه / قورمه چغندر / مسمَن بادنجان / مسمَن کدو / مسمَن کنگر و ریواس / مسمَن آلوچه و گیلاس / مسمَن ماست / چقرتمه مرغ / مسمَن اسفناج / مسمَن غوره و آلوچه / فسنجان / فسنجان آب دار / ترش مرغ / خورش رشتی / شش انداز گوشت / شش انداز زردک / شش انداز پیاز / ملحقات / شش انداز به / نازک خاتون / قره قورمه / گل در / چمن / مسمًا با کبک در پوست / کوکوی گوشت / کوکوی اسفناج / خورش قیمه / کوکوی گوشت به طریقه ی دیگر / کوکوی ماهی / کوکوی سیب زمینی / کوکوی شیبیت باقلا / کوکوی باقلای ساده / کوکوی پودینه / کوکوی قیمه / کوکوی بادنجان / کوکوی کدو / دولمه برگ مو / دولمه کلم برگ / دولمه بادنجان / دولمه بادنجان قسم دیگر / دولمه خیار / دولمه پیاز / دولمه تخم مرغ / بورانی اسفناج / دولمه بورانی / بورانی بادنجان / بورانی کدو / بورانی مارچوبه / بورانی خیار و کاهو / بورانی لوبیا / بورانی کلم قمری / بورانی قارچ / بورانی چغندر / بورانی زردک / بورانی کلم پیچ /



خشی / جیر و بیر بادنجان / جیر بیر سایر بورانی ها / کشک بادنجان / کشک کدو ماست و کدو / آش آب غوره /
آش ناروآن / آش سماق / آش ماست / آش دوغ / آش حلیم / عدسی / آش رشته / آش قلمکار / آش جو / آش
سمنو / کالجوش قاینی / اشکنه / کوفته ساده / کوفته سماق یا کوفته سرکه شیر / کوفته معلا / آب گوشت طیور
/ قلیه ساده / قلیه ترشی دار / ساک / کباب برگ / کباب لوله / کباب مرغ یا سایر طیور / شامی کباب بروجردی /
مشته کباب / طاس کباب / کباب دیگ به گونه دیگر / دیزی ماهی

کباب کاج / حسرت الملوک / سبز قورتمه / بریان تنور / بریان زمینی / نیمرو / خاگینه / مرغانه ماست / حلوای
آرد / حلوای گل زرد / حلوای گل به / حلوای تخم مرغ / حلوای ماست / حلوای شیر / طیفه ساختن اطعمه از
لبنیات / شیر برنج / یخ در بهشت / ساختن ماست و پنیر / ساختن پنیر مایه / کشک / قره قروت / مربای بالنگ /
مربای زرشک / مربای کدو / مربای خیار / مربای ترب / مربای نارنج یا لیمو یا نارنگی / مربای پسته / مربای به و
سیب / زرد آلو و آلو بخارا / به لیمو / شربت به / شربت نارنج / شربت غوره و شربت لیمو / شربت آلبالو / ساختن
سرکه / سرکه کشمش / ترشی خیار و کالک / ترشی بادنجان / قسم دیگر از ترشی بادنجان / عنبه ترشی / ترشی
بی بر / ترشی بیوزا / ترشی گل کبر / ترشی شلغم که سیب زمینی قدیم ایران است / ترشی گل پر / در صاف نمودن
شکر / در ساختن پشمک / ساختن لوز سفید بقرار شرح ذیل / ساختن لوز زرد / ساختن گز / ساختن نقل بادام /
سوهان میرزا حسین / ساختن باقلوا / ساختن زلوییا / ساختن روح افزا / ساختن قرص فوفل و چای دارچینی و هل
/ ساختن شیر مرغ / ساختن شاه پسته / ساختن غرایبه / ساختن شکر پاره / نان کلیچه / نان برنج.

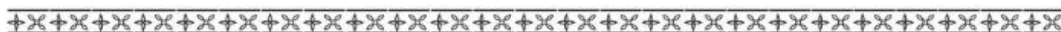
مقدمه نسخه

هو

۱۲۱۰

این نسخه خطی کتاب آشپزی فرنگی و ایرانی متعلق به کتابخانه حقیق فقیر سراپا تقصیر سید محمد حسین
خبره فرشچی است. این کتاب نسخه منحصر است؛ در نگهداریش کوشش شود. والسلام یا علی مدد

۵. آوردن عدد از مرسومات نویسندگی در ادوار پیشین بوده که حاوی رساندن مفهوم و معنایی خاص است. بر اساس حروف
ابجد «۱۲۱» به معنای «یا علی» می باشد.



سید محمد حسین خبره فرشچی ۱۳۶۲/۱۰/۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الصلوه و السلام على سيد المرسلين و آله الطيبين الطاهرين المعصومين و بعد

چون یکی از سته ضروریه و اعظم نعماء الهیه بر انسان اکل^۶ و شرب است و انسان را مانند سایر حیوانات غذا به یک قسم نباشد از هر قسم و هر طبقه غذای حیوانات و طیور را تغذی کند و خداوند متعال به معدة انسان قوتی مرحمت فرموده که لحوم^۷ و نباتات و حبوبات و میوه جات و غیره را بالسویه توان تحلیل داد و هر یک از اینها را فردا فرد و مرکباً بتعدی بتواند نمود؛ لهذا به جهت طعم و لذیذ بودن و گوارا و سزاوار به دل ما تحلیل شدن آنها بر بدن انسان را عقلا و اطبا و غیره اغذیه مختلفه را با هم ترکیب نموده و به استعانت آتش به هم ممزوج و طبخ کرده و طعامی که نافع بدن مزاج انسانی باشد ترتیب دارند و هر کس را لازم بل واجب است که از این علم شریف اطلاع داشته باشد و تواند طعامی بسزا ترتیب دهد، چه هر کس را قوه و استطاعت نیست که برای خود خوالیگر^۸ مخصوص نگاه دارد؛ فرضاً هم داشته باشد از حفظ، خوالیگران نتوانند همه آنها را نیک طبخ نمایند در صورت فرض اگر هم یکی در این فن ماهر باشد، منفعت او عمومی نشود، لهذا در هر علمی خاصه در این علم که محتاج الیه عامه است تا کتابی و نوشته [ای] نباشد سودش به همه مردم عاید نگردد و از غرایب اینکه در ایران کتابی در این صنعت شریف ننوشته اند، بالعکس^۹ در فرنگستان هر طباحی را کتابی و هر خوالیگر را تالیفی هست. چون محض ترویج علوم و تشویق عموم مردم به تالیف و تصنیف بندگان حضرت اقدس ارفع امجد امنع ولیعهد دولت ابد مدّت ایران مظفرالدین میرزا صانه الله عن الآفات و الحدثان^{۱۰} به این غلام خانه زاد علی بخش قاجار که در سلک چاکران آستان سپهر بنیان مسلک و به منصب نبیل پیشخدمتی خاصه حضور مبارک مفتخرم امر و مقرر فرموده که در هر علمی و هر فتنی که در فرنگستان کتاب نوشته شده از زبان فرانسه به فارسی فصیح ترجمه نمایم تا سایر هم قطاران و هموطنان اطاعتاً

۶. خوراک، غذا، میوه

۷. جمع گوشت، گوشت ها

۸. در متن نسخه خطی به صورت «خالیگر» نوشته شده به معنای آشپز و طباح است.

۹. اصل: «بعکس»

۱۰. خداوند او را از حوادث و بلایا مصون دارد.

للامر الاعلی بقدر مقدور از تالیف کتب و در هر علمی که می دانند تکامل نورزند و تاکنون بیشتر از سی جلد کتاب ترجمه و تالیف نموده ام و امید دارم که منافع کلی از نشر آنها به هموطنان عاید گردد و نیز به تاریخ ۱۳۰۲ یک هزار و سیصد و دو هجری علی هاجرها السلام ترجمه کتابی از کتابهای فرانسه که در طبخی نوشته شده بود پرداختم ولی همه اطعمه که در فرانسه طبخ می شود چون به کار اهل ایران نمی خورد نوشتم. هر طبخی که به سلیقه ایران نزدیک و در مذهب اسلام مباح بود نوشتم و سایر اطعمه آنها را نظیر طبخ هائی که از گوشت خوک و خرس و سرطان^{۱۱} و غیره که ممزوج با شراب و عرق بود ترک نمودم و از برای آموزش یک دو غذا (؟)^{۱۲} را مانند سوپ آشپانه پرستو و سوپ خرچنگ [و] غیره را نوشتم؛ سپس اطعمه [ای] که در ایران معمول است به الفاظ سهله^{۱۳} که هر کس درک [و] فهم تواند نمود شرح دادم تا ارباب سلیقه مابین اغذیه فرنگستان و ایران هر یک را که میل نمودند و در نهایت سهولت از روی این کتاب توانند طبخ و ترتیب نمود و اگر می خواستم جمیع اقسام اطعمه و شیرینی ها را بنویسم کتاب مفصلی می شد؛ لهذا به کلیات آن اکتفا کردم تا خوالیگران با سلیقه هر چه از آنها از قلم افتاده و فراموش شده بدین رساله علاوه نمایند. در حقیقت این کتاب آموزشی در این بابست. امید دارم انشالله فی بعد در این خصوص کتب عدیده تالیف شود و تمام هموطنان از مطالعه آنها سودمند گردند و چون هر فصلی را اقتضاء و هر بلدی را عادتی در طبخ و ترتیب طعام است مثلاً ایران به طوری و در روسیه به نحوی و در فرانسه به قراری و در هند و انگلیس با اسلوبی دیگر غذا طبخ نموده و به مجلس آورند و هر یک قسمی میز و سفره بچینند پس اطعمه [ای] که در این کتاب نوشته شده، اول سلیقه خوالیگران فرانسه است و بعد به سلیقه اهل ایران. من الله التوفیق و علیه التکلان

بررسی آموزش تعدادی از غذاها از روی نسخه

طریقه طبخ سوپ رشته با آب لیمو

قریب نیم من گوشت گوسفند را بار کرده بعد از طبخ کامل آبگوشت، آن را یعنی آب خالی آن را علی حده^{۱۴}

۱۱. خرچنگ

۱۲. غذا درست است اما نویسنده به جای این واژه از غذا استفاده کرده است. در نسخه «م» این واژه به صورت غذا آمده است.

۱۳. آسان

۱۴. جداگانه

برداشته به دیگ جداگانه ریخته به قدر کفاف رشته فرنگی به میان آن ریخته تا به قدری که رشته پخته شود بجوشانند؛ بعد چند عدد زردۀ تخم مرغ را در کاسه علی حده نیک زند تا سفید گردد سپس قدری جعفری و نعنای خوب قیمه کشیده با یک کاسه آبلیمو به میان زردۀ تخم مرغ ریخته و به هم زند؛ آنگاه به میان دیگ آبگوشت بریزند؛ چون پخته شد، به مجلس آورند.

سوپ با خمیر ایتالیای^{۱۵}

زردک^{۱۶} قرمز و شلغم و گندنا^{۱۷} و کرفس و پیاز را گرد و نازک بریده علی حده و جدا جدا نیک بشویند. آنگاه همه آنها را با روغن در میان دیگ خوب سرخ نمایند تا اینکه نیک رنگ بیندازد؛ سپس اندکی آبگوشت به روی آن بریزند و بگذارد بماند و آتش آن را کم کنند تا از جوش بیفتد. در هنگام کشیدن به قدر کفاف آبگوشت به وی بیفزایند و خمیر سفید خوب ایتالیایی^{۱۸} را نیز قبل از وقت، مثل نان پاره و سرخ نموده به آن الحاق کنند.

طریقه سرخ کردن نان

مقداری نان سنگک یا نان لواش نازک را در میان بشقاب^{۱۹} گردی بگذارند و به روی آن قدری آبگوشت یا روغن دُنبه چرب کرده و بگذارند فراز آتش تا سرخ و برشته شود و آنگاه برداشته به میان ظرف سوپ کشی ریخته، سوپ را به روی آنها کشیده و به مجلس آرند.

سوپ زردک

زردک قوی تازه را که سرخ باشد نازک ببرند یعنی پرده قرمز آن را نازک ببرند با اندک روغنی در میان دیگ بگذارند. قدری قندکوبیده به روی آنها بپاشند و در دیگ را بگذارند و در فراز اجاق نهند؛ آنگاه آن را گاه گاهی حرکت دهند، چون اندک [ی] سرخ شد کمی آب آبگوشت به روی آن بریزند و یک سیب زمینی پخته را پوست کنده روی آنها نهند

۱۵. اصل: ایتالیا

۱۶. هویج

۱۷. به معنای تره و نوعی سبزی خوردنی است.

۱۸. اصل: ایتالیایی

۱۹. اصل: بوشقاب

و با آتش ملایم بگذارند بپزد و چون نیک پخته شد آب آن را از صافی گذرانده با آب آبگوشت علی حده مخلوط کرده یک سر [ی] دیگر بجوشانند آنگاه به روی نان پاره سرخ ریخته و به مجلس آرند.

سوپ پاریسی

گندنا را از وسط نصف نموده که بلندی هر نصفی مثلاً سه اصبع^{۲۰} باشد و در میان روغن نیک سرخ نمایند؛ آنگاه آب آبگوشت را به روی آن بریزند و چند عدد سیب زمینی را قطعه قطعه کرده به میان آن اندازند سپس بگذارند نیک طبخ شود، چون نیک پخته شد، به روی بشقابی که نان پاره سرخ شده و آرد کشیده به مجلس آرند.

سوپ عدس

عدس را با قدری زردک و پیاز در آب نیک بپزند؛ آنگاه آب آن را صاف نموده با روغن مخلوط کرده و قدری بجوشانند و به روی نان سرخ شده ریخته، به مجلس آرند.

سوپ کرفس

کرفس را با آبگوشت بجوشانند و چند عدد شلغم نیز بمیان آن بریزند آنگاه آب آن را صاف نموده به مجلس آرند.

سل دو موتون قارنی دو ریسول

یعنی شکمبه گوسفند که با ریسول مزین شده باشد: شکمبه گوسفند را بعد از نیک شستن، اول در اخگر^{۲۱} کباب و طبخ نموده آنگاه با دلمه^{۲۲} ریسول مزین ساخته و میل نمایند دلمه ریسول عبارت از: گوشت پخته شده و قیمة کشیده است. سپس خمیر آرد گندم را ورقه ورقه کرده قیمة مزبور^{۲۳} را در جوف آن گذارند و بعد خمیر را مثل

۲۰. اصبع به معنای انگشت، نوعی واحد اندازه گیری و تعیین مقیاس است. اندازه ی آن برابر شش جو شکم به شکم که کنار هم چیده شده باشند.

۲۱. اجاق پخت و پز

۲۲. اصل: دلمه

۲۳. اصل: مذبور

برگ روی هم بپیچند و در جوف^{۲۴} شکم، مزبور با روغن سرخ نمایند و میل کنند.

کباب جوجه در جوف پوست بره خوک

جوجه را در پوست نازک بره خوک بپیچند آنگاه به سیخ کشیده در آتش زغال کباب نمایند. چون کباب مزبور نزدیک به اتمام شود روغن خوک را به کاغذی بپیچند و آن را علی حده به سیخ کشیده در فوق کباب جوجه نگاه دارند و کاغذ را آتش زنند، روغن خوک آب شده، قطرات آتشین آن به روی کباب جوجه بچکد، پوست جوجه را مورم خال دار مانند کباب بره شیری خوک شود. من گویم در شرع اسلام خوک حرام و نجس است. بدل از پوست خوک را گر روده گوسفند به جوجه بپیچند و عوض روغن خوک روغن گوسفندی به کاغذ بپیچند و مانند آن کاغذ را آتش زنند و به روی جوجه در حالت آتش زدن بچکانند قطعاً خوشمزه تر و بهتر خواهد شد

دلمه آرتی شوالا باریقول

یعنی دلمه کنگرک با قارچ - کنگرک قسمتی از کنگر است بزری و بوستانی است. به ترکی آن را انکناز نامند. کنگرک مزبور را که خار دارد اول نیک پاک نمایند آنگاه با آب شیرین گرم شسته و سفیدش کنند سپس جوف آن را با دولمه که عبارت [است] از: قیمة قارچ و قیمة پیازچه و قیمة سیر موکه^{۲۵} و جعفری و دُنبه گوسفند [پر می کنند]. اشیاء مذکوره را نیک قیمة کشیده با روغن کره گوسفند خوب مخلوط نموده به جوف کنگرک مانند دلمه گذارند؛ آنگاه در میان دیگ بچینند و اطراف آن را باز با دُنبه پر نمایند یعنی دنبه را قطعه قطعه به قدر قطعه ای کباب قرمه نموده به اطراف آن بچینند و به روی آتش بگذارند تا به ملایمت تمام طبخ شود، به نحوی که روغن آن کم کم صدا نماید یعنی جز جز کند؛ سپس دلمه مزبور را با سس^{۲۶} مخصوص که من بعد [ذکر خواهد شد^{۲۷}] میل نمایند.

طریقه پختن سیب زمینی مانند اهل پاریس

۲۴. شکم و داخل هر چیزی

۲۵. گیاهی از تیره سوسنی ها و از دسته مارچوبه ها که ساقه های زیرزمینی ضخیم و گل‌های کوچک معطر و برگ‌های بزرگ دارد.

۲۶. اصل: سست

۲۷. این جمله در نسخه «ک» جا افتاده است ولی در نسخه «م» وجود دارد.

در میان دیگچه با قدری روغن و کمی دُنبه و چند عدد پیاز قیمه کشیده را سرخ نمایند و اندکی آب یا آبگوشت بر آن زنند و سیب زمینی را با نمک فلفلی و کمی جعفری قیمه کشیده به میان آن بریزند و بگذارند به ملایمت طبخ شود. [این غذا جزو] غذاهایی [است] که در ماه ژانویه به دست آید که دوازده روز از اول زمستان گذشته است.

سوپ لوبیا به طریقه اهل شهر کنده

لوبیای قرمز را نیک با آب طبخ نمایند؛ آنگاه آن را فشرده و آب آن را گرفته به میان آبگوشت ریخته سپس از الک ابریشمی صاف نمایند و در کنار آتش گذارند تا گرم بماند، بعد نان فرنگی را به شکل آجر مربع بریده در میان روغن سرخ نمایند و به میان کاسه ریخته، لوبیا و آبگوشت را که از قبل حاضر کرده بودند به فراز آن نان پاره ها ریخته و گرم و گرم به مجلس آرند تا صرف شود.

طریقه پخته ماهی باربو^{۲۸}

ماهی باربو را قریب دو ساعت در میان آب شیرین گذارده تا طعم دریا از آن خارج شود؛ آنگاه از آب بیرون آورده اندکی بگذارند تا آب آن نیک کشیده بشود. سپس در ظرفی با نمک سفید نمک سودش کنند و الامت یک ساعت در میان نمک بماند، بعد به میان نمک آب جوشان انداخته قریب بیست [و] پنج دقیقه با آتش ملایم طبخ نمایند، به نحوی که گوشت ماهی متلاشی نگردد و سپس در میان ظرف بگذارند و با سُس^{۲۹} شابل پوشانند و به مجلس آرند.

طریقه ساختن سُس شابل

در طاس کباب قدری روغن آب کرده و گداخته را با اندکی آرد گندم مخلوط نمایند، آنگاه اندکی سرشیر و کمی آبگوشت بالسویه به وی علاوه کنند تا به اندازه رقیق شود. سپس قدری جوز هندی را رنده نموده یا جعفری قیمه کشیده و اندکی اشالوت مخلوط کرده به میان آن بریزند و قدری بگذارند تا طعم آنها بیرون آید. بعد از الک متداولی گذرانده نگاه می دارند تا در هنگام ضرورت به روی ماهی مزبور ریخته و به مجلس آرند. اشالوت قسمتی از سیر برهی است اگر یافت نشود، سیر می توان به جای آن استعمال نمود.

۲۸. نوعی ماهی از انواع سیپربینده که در آبهای شیرین زندگی میکند.

۲۹. اصل: سوس

دلمه آرتی شو باریکول

ارتی شو عبارت از کنگر بوستانی است که به فارسی کنگرک و به ترکی انکناز نامند. باریکول عبارت از دُنبه گراز است، البته دُنبه گوسفند بهتر خواهد بود. کنگرک را به قاعده پاک نمایند و ساعتی در میان آب شیرین گذارند تا سفید شود سپس قیمة قارچ و جعفری و اندکی اشالوت یعنی سیر بری و دُنبه قیمة کشیده و نمک و فلفل به آنها پلو پاشیده در میان روغن سرخ نمایند. آنگاه به میان کنگرک مثل دلمه بگذارند و با ریسمن پیچیده به میان دیگ بچینند دُنبه را هلالی بریده به اطراف دیگ بچینند و اندکی روغن زیتون به وی بیاشند و با آتش ملایم دم پخت کنند، چون نیک پخته شد با آبش کشیده و به مجلس آرند.

کباب بوقلمون

اول بعد از کندن پرهای بوقلمون آن را به روی آتش بگیرند تا پرهای نازک آن پاک شود. سپس شکمش را از جیب یعنی از جانب چینه دان خالی نمایند و نیک پاکش کنند و اندک دُنبه به جوفش گذارند و با کاغذ محکمی که روغن زده شده است سخت ببیچند. آنگاه سیخ زده و کبابش کنند. چون نزدیک شد که نیک پخته شود کاغذ مزبور را باز نموده لخت به روی آتش بگیرند تا رنگ گرفته و سرخ شود.

کباب بلدرچین

بعد از کندن پرها و خالی کردن جوف و گرفتن به روی آتش تا پرهایش نیک سوخته و پاک گردد، آن را به یک برگ تاک ببیچند و دُنبه را ورقه کرده از روی آن ببیچند به نحوی که به جز پایش محلی مکشوف نماند. آنگاه سیخ کشیده و کبابش نمایند و نباید زیادتر از بیست دقیقه در فراز آتش بماند.

کباب مرغابی

به رسم معمول پاک کرده و کبابش کنند و بعد لیمو به رویش بفشارند، با آب لیمو یا آب نارنج بریزند و به مجلس آرند.

۳۰. در نسخه «م» به صورت مرغ آبی آمده است.

طبخ کباب جوجه به طریقه مارانکو^{۳۱}

جوجه را نیک پاک نموده قطعه قطعه نمایند. اول قریب یک ساعت در میان آب نیم گرم اندازند. سپس از میان آب نیم گرم بیرون آورده به میان آب سرد افکنند و چند دقیقه در میان آب سرد بگذارند باشد آنگاه بیرون آورده آب آن را بچکانند جگر و سنگدان آن را نیز به همین قرار نمایند. سپس با روغن کره و اندکی پیاز سرخ کنند اما اول ران های آن را سرخ کنند و پنج دقیقه بعد از آن سایر اعضایش را به میان پیاز داغ افکنند و اندکی نمک دیگر و قاشق^{۳۲} آب آبگوشت به روی آن بریزند، چون پخته شد اندکی فلفل و قدری قارچ سرخ کرده با دنبلان^{۳۳} را ورقه ورقه کرده به میان آن بیندازند، چون نیک طبخ شد همه آنها را به دوری کشیده سس ایتالیایی^{۳۴} را گرم کرده به روغنی که جوجه مزبور در آن سرخ و طبخ شده کم کم علاوه نموده به هم زنند، آنگاه به روی جوجه ریخته و چند عدد تخم مرغ نیمرو^{۳۵} شده را به اطراف آن بچینند و به مجلس آرند.

طریقه ساختن سس^{۳۶} ایتالیایی^{۳۷}

قدری روغن به میان طاس کباب انداخته جعفری و اشالوت که سیر بری باشد و قارچ^{۳۸} بسیار کوچک قیمه کشیده بمیان آن بریزند سپس یک بطری شراب سفید بوی علاوه نموده و آهسته بجوشانند تا نصف شود آنگاه چهار قاشوق آشخوری پودولوته و دو قاشوق آبگوشت چرب بروی آن ریخته و تند بجوشانند کف و چربی آن را در بین جوشیدن از روی آن بگیرند چون غلیظ شد بطرف علیحده ریخته میان بن ماری^{۳۹} نگاه دارند شاید عوض شراب سرکه تیزه بریزند بهتر شود این سوس ایتالیایی یکی از سوسهای اکثر طبخ این [تومانست] که زیاد بکار آید

۳۱. مارانکو یکی از شهرهای مهم فرانسه در قرن نوزدهم میلادی

۳۲. اصل: قاشوق

۳۳. نوعی قارچ است.

۳۴. اصل: ایتالیایی

۳۵. اصل: نیم رو

۳۶. اصل: سوس

۳۷. اصل: ایتالیایی

۳۸. اصل: قارچ

۳۹. اب جوشان

طریقه ساختن پودولوته^{۴۰}

قدری گوشت مرغ و اندکی گوشت گوساله^{۴۱} و به همان مقدار گوشت گوسفند را قطعه قطعه کرده به میان روغن انداخته و قدری آرد گندم به وی علاوه نمایند. نمک و فلفل و اندکی جعفری و قارچ را نیز قیمة کشیده و جوز هندی رنده کشیده به وی اضافه نموده به آب بجوشانند. چون نیک پخته شد آن را از الک گذرانده، آب آن را نگاه دارند به وقت ضرورت چنانکه ذکر شد به کار برند.

بن ماری: عبارت از آب جوشان است. غذا را که می خواهند گرم نمایند یا بپزند در ظرف علی حده به میان آب جوشان گذارند تا گرم شود یا بپزد.

کباب جوجه

اول شکم جوجه را خالی نموده و به فراز شعله گرفته پرهای نازک آن را بسوزانند و آنگاه سیخ کشیده و به کاغذ روغن زده، به جوجه بپیچند و کباب نمایند، چون جوجه کباب شد کاغذ را باز کرده جوجه را لخت به روی آتش دوباره بگیرند تا رنگین شود. سپس به میان دوری گذارده اطرافش تره تندک بچینند و به مجلس آرند.

کباب نصف برّه

دست و سینه برّه را با دنده اش یک قطعه بپزند و از چند جا سوراخ نموده و به میان سوراخ های مزبور دُنبه بگذارند و برو^{۴۲} سیخ زده با کاغذ روغنی نیک بپیچند و کباب کنند. چون نیک کباب شد میان دوری کشیده زیرش قدری روغن به طریقه مطردوطیل بریزند و به مجلس آرند.

طریقه حاضر کردن روغن مطردوطیل

۴۰. در نسخه «م» پودولوته

۴۱. اصل: گاوساله

۴۲. در نسخه «م» بدو

میان قدری روغن خوب به اندازه نمک و جوز هندی رنده کشیده و قدری جعفری و تره تندک و اندکی ترخون^{۴۳} نیک قیمه کشیده و چند عدد زرده تخم مرغ خام را با آب لیمو خوب زده به روغن مزبور مخلوط نمایند و نگاه دارند تا در وقت ضرورت به کار برند.

در دویم ماه ژانویه

ساختن پوتاژ به طریقه ژولین^{۴۴}

زردک و شلغم و ریشه کرفس را حلقه حلقه و باریک بپزند و از هر یک مساوی در میان روغن سرخ کنند. چون اندکی سرخ شد قدری پیاز سبز همان طور حلقه حلقه بریده با چند برگ کاهو قیمه شده و یک پارچه قند به قدر کفاف آبگوشت غلیظ به آن افزوده بگذارند مدت یک ساعت به آهستگی بجوشد و نیم ساعت قبل از کشیدن به قدر یک قاشق آش نخود سبز و نارس فرنگی با اندکی سرهای مارچوبه^{۴۵} بریده و سفید کرده به وی علاوه نمایند. چون نیک پخته شد، چربی آبگوشت را از روی آن بگیرند و آب رقیق آن را روی نان پاره های سرخ کرده، پوتاژ بریزند و به مجلس آرند.

سفید کردن سبزیات^{۴۶} عبارت از انداختن آنها بمیان آب گرم است که سبزی را اول در میان آب گرم می اندازند تا پاک و نیک شود، آنگاه بیرون آورده بچکانند و بکار برند.

طریقه طعام بریز

این غذا را که بریز نامند از جمله طبخ های بسیار خوب و لذیذ است، چون طعامی را بدین طریق طبخ نمایند، که بخار گوشت خارج نشود و آب خود را حفظ کند [و] از طعم و لذت خود هیچ چیز را مفقود نکند. اول دُنبه را هلالی

۴۳ . اصل: طرخون

۴۴ . نام یکی از شهرهای فرانسه در قرن نوزدهم میلادی

۴۵ . گیاهی است از تیره سوسنی ها و از دسته مارچوبه ها که علفی و بالارونده و پایا و زیباست . گل هایش به رنگ سبز مایل به زرد است . میوه اش قرمز و محتوی دانه های متعدد است . ساقه های مارچوبه از سبزی های خوراکی لذیذ و مطلوب است . از ساقه زیرزمینی این گیاه استفاده دارویی به عمل می آید.

۴۶ . در نسخه «م» سبزیات

بریده یک لا در ته دیگ بچینند، سپس گوشت گوساله را ورقه ورقه به ضخامت یک انگشت بپزند و یک لا از فراز و دنبه مزبوره بچینند. آنگاه خورده پیاز و زردک قیمه کشیده به روی آن بریزند و به اندازه نمک و فلفل و ادویه بر آن بپاشند و بعد باز یک لا دنبه و از روی آن گوشت گوساله و از روی آن سبزوات و ادویه به طریق مذکور بچینند و به همین طور بکنند تا دیگ مملو گردد و آنگاه سر دیگ را گذاشته و اطراف آن را با خمیر نیک بگیرند به طوریکه به هیچ وجه بخار از آن خارج نشود، سپس مانند پلو آن را دم کنند یعنی به روی دیگ آتش بریزند و به زیرش هم بگذارند به ملایمت دم پخت شود، چون ملاحظه کردند که نزدیک است خوب پخته شود کم کم آتش آن را بردارند تا گوشت نسوزد، چون نیک پخته شد، سر دیگ را برداشته همانطور به دوری کشیده و به سر سفره آرند. گوشت گوسفند و بَره را نیز بهمین قرار بریز نمایند و اگر بخواهند یک لا گوشت گوساله و سبزوات و یک لا از فراز آن گوشت بَره بچینند تا دیگ مخلوطاً پر شود نیز خوب می شود.

گلاس دان فور یعنی یخ در تنور

هنگام اقامت سفیر چین در پاریس طبخ سفیر مشارالیه با طبّاخان کارخانه گراند هتل^{۴۷} یعنی مهمان خانه بزرگ پاریس اظهار خصوصیت و رفاقت نموده به هم دیگر طریقه طبخ بعضی اغذیه را یاد دادند. از آن جمله: طبخ نان یخ در تنور را چینی ها به ما آموخته یک قطعه یخ را که با زنجبیل و وانیل بسته شده یعنی اول به میان آب وانیل و زنجبیل را کوبیده می ریزند، آنگاه آب مذکور را می گذارند یخ بندد یا به استعانت اسباب یخ بندی یا به سرمای هوا باری (؟) یک قطعه از یخ مزبور را در میان خمیر رقیق نیک می پیچند و مانند سایر نان های شکر، تنورش گذارند اما باید حدت تنور به طوری باشد که قبل از آب شدن یخ، نان پخته گردد. چه ضخامت خمیر مانع از رسیدن حرارت آتش به یخ می شود. یخ آب نشده چون می پزد و این نان بسیار خوب و لذیذ است. اول کام را گرم نماید و لذت نان گرم را می داند، آنگاه با یخ معطر و خنک سازد و در اکل لذت بخشد.

ساختن خمیر شربینی

خمیر شربینی را به اقسام مختلف حاضر کنند از آن جمله به طریقه مذکور در ذیل مثلاً یک گروه آنکه آرد حاجی

۴۷. اصل: گران هوتل

ترخان^{۴۸} را با زرده^{۴۹} شش^{۴۹} عدد تخم مرغ بزنند و به اندازه کره^{۴۹} بسیار خوب و قند کوبیده شده به آن زنند و خمیر نمایند، سپس خمیر مزبور را مانند نان باز نمایند و سه چهار لا روی هم گذارند و با کارد آن را قطعه های کوچک ببرند، آنگاه قطعه نخ وانیل زنجبیل دار را به وسط آن گذارده اطرافش را جمع نمایند و به تنورش گذارند.

دلمه تخم مرغ

تخم مرغ را اول آب پز نمایند پوست آن را بکنند آنگاه با کارد به طوری منشق^{۵۰} کرده زرده آن را بیرون آرند، قدری نان را در میان سرشیر بچینانند و برابر زرد[ه]های تخم مرغ روغن حاضر نمایند. جعفری و خورده پیاز را بسیار زیر قیمة کشیده و به قدر ضرورت نگاه دارند. به اندازه نمک و فلفل و ادویه و جوز هندی رنده کشیده با دلمه زرده تخم مرغ خام مخلوط و جمیع آنها را با زرده های تخم مرغ آب پز نیک مخلوط کرده خوب بکوبند، چون نیک کوبیده شد از الک بگذرانند وقتی که حاضر شد از همین ترکیب اجزاء مذکوره را یک لا توی ماهی تابه بگذارند بعد تخم های خالی کرده را با همین اجزاء نصفه پز نمایند و به روی ماهی تابه به قاعده بچینند؛ سپس سر ماهی تابه را بگذارند و مانند پلو دم نمایند یعنی به روی خاکستر گرم یا به روی آتش بسیار ملایم بگذارند و قدری هم آتش به روی ماهی تابه بریزند، چون تخم ها رنگین و سرخ گردید ... خوش رنگ شد و بردارند و با سس سرشیر آن را پوشانیده سر سفره آرند. سس سرشیر عبارت از آب آبگوشت و دو برابر آن سرشیر که مخلوط نموده و حاضر سازند^{۵۱}.

طریقه ساختن نان سوخاری^{۵۲} ساوادا

یک گرو[ه] آنکه قند را نرم کوبیده و پوست یک لیموی ترش را بسیار ریز رنده کرده و با پانزده عدد زرده تخم مخلوط کرده و در میان کاسه اینقدر بزنند که کف سفید کرده و در ظرف دیگر سفیدهای تخم را به قدری بزنند تا کف گردد و سپس آنها را یعنی زرده تخم و قند را با سفیده زرده شده مخلوط نمایند، آنگاه یک گرو[ه] آنکه آرد حاجی

۴۸ . حاجی ترخان یا هشترخان شهری در جنوب روسیه در دوره مغولان که به واسطه تجارت با ایالات شمالی ایران معروف بود.

۴۹ . اصل: شیش

۵۰ . شکافته شده، ترکیده.

۵۱ . در نسخه «م» دارند.

۵۲ . اصل: سُخاری

ترخان را کم کم به آنها تطعیم^{۵۳} نمایند و نیک مخلوط سازند تا خمیر شود و ظرفی را که در آن می خواهند سوخاری مزبور را طبخ نمایند باید اقل روغن مالیده و آنگاه خمیر مذکور را به میان آن بریزند و لکن باید پر نمایند، اندکی نصفه بماند چون نان پخته شد مؤرم^{۵۴} گشته بلند شود باید جا داشته باشد تا مؤرم گردد؛ آنگاه به روی آن قدری قند کوبیده بپاشند و در میان فورون که تنور مخصوص است بپزند. هنگامی که پخته شد از فورون بیرون آرند و قدری قند را با سفیده تخم نیک بزنند و آب یک لیموی ترش را بر آن فشرده روی نان پخته شده را با آن بپوشانند و بگذارند تا سرد و خنک شود.

پودنک اعلی به طریقه طبخ انگلیس از قبیل شرینی می باشد

یکصد مثقال چربه بدن گاو یا گوسفند را بسیار ریز قیمه کنند و یکصد مثقال مویز سیاه را [از] تخم بیرون آرند و نیز یکصد مثقال سبزه خوب دانه اش را بیرون آرند و زرده هشت عدد تخم مرغ را با سفیده چهار عدد تخم مرغ در میان یک نان دست پزی کوچک رنده کرده و یکصد مثقال آرد حاجی ترخان و یکصد مثقال قند یا نصف یک جوز هندی رنده کرده و یک قاشق زنجبیل کوبیده و اندکی نمک ثلث یک گیلان روم یا عرق اگر از خدا نترسد و الا لازم نیست و چند پاره مربای بالنگ و چند عدد مربای لیمو و نارنج را خلال نموده حاضر نمایند آنگاه اول تخم مرغها را نیک بزنند و قدری شیر مخلوطش نمایند و سپس سایر اجزای مذکوره را به وی بیفزایند هرگاه لازم باشد قدری شیر باز به آن علاوه نمایند و بعد آنها را خمیر کرده در میان حلواء گذارند و با نخ خوب بپیچند و به میان دیگ آب جوشان بیندازند و پنج شش ساعت بگذارند در آب جوشان تا نیک پخته گردد. هنگامی که پخته شد در میان دوری گذارده با کارد ببرند بنا بگفته فرنگی قدری عرق یا روم به روی آن بپاشند و یا کبریت آتش زنند تا عرق بسوزد. بنده عرض می کنم که هیچ عرق لازم نیست بی عرق پاک و لذیذتر می شود آنگاه میل نمایند اما پودنک^{۵۵} سرد شده از گرم گرمش لذیذتر است.

۵۳ . شاخی را به شاخ درخت دیگر پیوند دادن

۵۴ . آماسیده و ورم کرده

۵۵ . روستایی در شرق شیراز که دارای گیاهان دارویی بسیار است.

کوکوی مارچوبه

اول مارچوبه را در آب نیم پخت نمایند و آنگاه قیمة کنند، جعفری و خورده پیاز قیمة کشیده به آن علاوه نمایند. اندکی شیر و آرد به وی بیفزایند. نمک و فلفل به اندازه بپاشند و چند عدد تخم مرغ را در میان سبزوات مذکوره بشکنند و به قدر کفاف روغن به میان ماهی تابه بریزند و داغ نمایند آنگاه سبزوات مزبور را به میان روغن بیندازند و به طریقه پختن کوکوی متداولی دم کنند یعنی به روی سر ماهی تابه به قدری آتش بریزند و قدری هم در زیر آتش باشد تا نیک پخته شود و گرم به سر سفره آرند.

طریقه سرخ کردن سیب زمینی

سیب زمینی را از اول در نمک آب نیم پخت نمایند، آنگاه بیرون آورده در میان خاکستر کباب نمایند سپس از رنده بگذرانند و به قدر کفاف کره و چند عدد زرده تخم مرغ بر آن علاوه نمایند، آنگاه خمیرش کنند و لوله کرده با کارد قطعه قطعه ببرند و قطعه‌های آن را یک یک اول به میان زرده تخم مرغ فرو برند و در میان نان خشک که نیک کوبیده باشند بغلطانند تا گرد نان خشک یک پرده به روی آن بچینند سپس در میان روغن سرخش نمایند و اندکی نمک پاشیده گرم گرم سر سفره آرند.

طریقه دیگر

اول سیب زمینی را پاک پخته و قطعه قطعه کرده حاضر دارند، آنگاه قدری روغن در میان دیگ نموده و اندکی آرد به میانش بپاشند، سپس اندکی جعفری و خورده پیاز قیمة کشیده و به اندازه نمک و فلفل و جوز هندی علاوه دارند و همه آنها را نیک مخلوط نمایند و بعد به قدر کفاف سرشیر به میان آن ریخته به هم بزنند تا خوب مخلوط شود و به جوش بیاید، آن وقت سیب زمینی حاضر کرده را در میان آن بیندازند، چون گرم شد به مجلس آرند.

طریقه دیگر

سیب زمینی را در فرون^{۵۶} یا در خاکستر کباب نموده سپس پوست آن را بکنند و آن را مدور بپزند و با سس شابل مخلوط نموده در کنار آتش اندکی دم پخت نمایند و آنگاه به مجلس آرند.

۵۶. اجاق فرنگی. در این نسخه در بعضی موارد «فرون» و در بعضی موارد «فروند» ثبت شده است. frunace

طریقه ساختن سُس شابل را در اول کتاب شرح داده ایم.

مارمیلاذ هلو

هولوی پائیزی را که خوب رسیده باشد پوست بکنند و هسته آن را بیرون آرند و در میان ظرفی به ترتیب بچینند و قند کوبیده به روی آن ها بپاشند و قریب ده [یا] دوازده ساعت در جای خنک بگذارند به همین حالت بماند، سپس هلوها را برداشته در میان یک ماهی تابه بسیار سفید بگذارند و از برای یکصد مثقال هلو یکصد مثقال قند کوبیده علاوه نمایند و بجوشانند و کف آن را بگیرند و نیز چند عدد مغز مقش^{۵۷} هسته آن را نیک بکوبند با آب و قند بجوشانند، بعد از الک گذرانیده به مارمیلاذ هلو که ذکر شد مخلوط نمایند، شربنی لذیذتر می شود.

جوجه سرخ کرده

جوجه را قطعه قطعه کرده و در میان روغن سرخ کنند و قدری آرد بر آن بپاشند و اندکی آبگوشت خوب و شراب سفید بر آن افزایند - به جای شراب سرکه شیره هم می شود زد- و قدری جعفری و قارچ را قیمه کشیده و به قدر کفاف فلفل و نمک بر آن بزنند و به میان آن ریخته بگذارند بجوشد تا نصف آب آن برود، آنگاه چربی آن را بگیرند و سر سفره آرند.

پوناز به طریقه اهل پاریس

خورده پیاز با گندنا را به طول یک اصبع بنازکی رشته بپزند و در میان روغن به قدر کفاف سرخ کنند و آبگوشت خوب بر آن افزایند و سیب زمینی را گرد و پهن بُریده به قدر اندازه به میانش بریزند چون نیک پخته شد به هر ظرفی پنج [یا] شش قطعه کوچک نان سرخ شده انداخته، آبگوشت مذکور را بالای آن کشیده گرم گرم سر سفره آرند.

بولیون فرانسوی که یک قسم آبگوشتی است

گوشت ماهیچه گاو را قطعه قطعه نمایند، آنگاه استخوان را خورد کنند و هم وزن گوشت آب سرد بریزند و به اندازه نمک بزنند و به فراز اجاق گذارند تا به جوش آید و کف آن را بگیرند و اندکی زردک و شلغم و بامیه و جعفری و یک عدد پیاز سرخ کرده و دو سه عدد میخک و اندکی قند بر آن بیفزایند و الی شش [یا] هفت ساعت بگذارند بجوشد،

۵۷ . پوست بازکرده، پوست کرده، پوست کنده

بدون اینکه دیگر آب به وی بریزند. چون نیک پخت بولیون صحیح است. اگر خواسته باشند در همین آبگوشت را پوتاژ یعنی سوپ سازند یک مرغی نیز بر آن علاوه کنند در این صورت انداختن قند بی قاعده است اما در وقت کشیدن باید آن را از الک سیمی یا ابریشمی صاف نمایند تا ریزه استخوان به ظرف نریزد.

سوپ نخود

قدری نخود را با یک عدد زردک و دو عدد پیاز در میان آبگوشت بپزند. وقتی که نخود خوب پخته شد فشرده آب آن را بگیرند و بعد به قدر کفاف آبگوشت بر آن بیفزایند و قریب بیست دقیقه از نو بگذارند بجوشد، سپس چند پارچه نان سرخ کرده در میان بشقاب گذارند و سوپ مزبور را به روی آن کشیده گرم به مجلس آرند. سوپ عدس و لوبیا را نیز به همین طریق طبخ نمایند.

پوتاژ یا سوپ ملکه

این پوتاژ را به دو قسم طبخ نمایند:

طریقه اول: مرغ را در میان آبگوشت مخصوص که بولیون نامند، بپزند؛ در حالتی که پیاز و نمک [و] فلفل و زردک نیز داشته باشد، سپس مرغ را بیرون آورده بگذارند سرد شود. آنگاه پوست و چربی آن را در آورند و مرغ را قطعه قطعه کنند و استخوان های او را نیز بیرون آرند و گوشت مرغ را در هاون نرم بکوبند قدری نان خشک در میان همان آبگوشت مرغ بخیسانند و با آبگوشت مرغ بکوبند. آنگاه کوبیده مزبور را در میان آتش دوباره بیندازند، سر آتش گذارند تا گرم شود. سپس از پارچه کرباس آن را بگذارند و نیک بفشارند و آبش را بگیرند و شیره مغز بادام را به قدر کفاف به وی اضافه نمایند و در میان دیگ بهم بزنند تا به قوام آید و هنگام کشیدن عوض نان سرخ شده چند عدد کینل مرغ به میان ظرف انداخته سوپ مزبور را به روی آن بکشند و گرم گرم به مجلس آرند. کینل مرغ طبخ مخصوص است که بعد شرح داده خواهد شد.

طریقه گرفتن شیره بادام

چند عدد مغز بادام را در میان آب نیم گرم بخیسانند مقشرش نمایند و مغز آن را نیک بکوبند و بعد در میان خامه یا سرشیر دو بار کوبیده بادام را بخیسانند سپس بمیان صافی ریخته بفشارند و آب آن را گرفته داخل آبگوشت مرغ

چنانکه مذکور شد، کنند.

قسم دیگر پوتاز ملکه

مرغ را اول سیخ کشیده کباب نمایند چون کباب شد پوست و چربی آن را بگیرند گوشت و استخوان آن را نرم بکوبند، سپس در میان آبگوشت انداخته بگذارند سر آتش به ملایمت تمام بجوشد آنگاه بیرون آورند قدری نان خسیده در آبگوشت به وی علاوه نموده به طریقه که در اولی ذکر شد حاضر نموده به مجلس آرند.

کنیل عبارت از طبخی است که در ذیل شرح داده می شود.

کنیل

از جمیع لحوم طبخ می شود خواه طیور باشد خواه وحوش آرند گوشتی که می خواهند بسازند. اول باید آن را ریز قیمة کشیده و معادل آن را باید در میان شیر یا آبگوشت بخیسانند قیمة گوشت را با نان مذکور به میان ماهی تابه و فلفل به اندازه به وی علاوه نموده در میان هاون نیک بکوبند و در هنگام کوبیدن به دفعات یک عدد تخم مرغ به میانش بشکنند، به اندازه [ای] که همه آنها مثل خمیر شود نه زیاد سخت باشد نه بسیار شُل. سپس از الک مخصوص بگذرانند و در میان قاشق به بزرگی نخود گرد نمایند آنگاه در میان آبگوشت یا آب بریزند که الی ده دقیقه اگر بجوشانند کافی است و بعد بیرون آورده بچکانند و حاضر دارند، چون سوپ را می خواهند بکشند اول چند عدد از آن کوبیده ها در میان ظرف سوپ اندازند و سوپ را روی آن بکشند.

دلمه قارچ

اول قارچ را بشورند ولی بگذارند در میان آب بخیسد و پاک کنند دنباله آن را بریده رنده یا قیمة کشند و به قدر ربع آن جعفری و همان قدر اشالوت یعنی سیر بزی قیمة کشیده با قارچ مخلوط نمایند و در میان پارچه کتانی ریخته بفشارند، سپس در میان روغن سرخ نمایند آنگاه اندکی آرد و کمی آبگوشت بر آن ریزند و بجوشانند وقتی که آب قیمة کشیده شد و به قوام آمد قارچ را با همین قیمة پر کنند و ماهی تابه را اندکی آرد و کمی آبگوشت بر آن ریزند و بجوشانند. وقتی که آب قیمة کشیده شد و به قوام آمد، قارچ را با همین قیمة پر کنند و ماهی تابه را اندکی روغن مالیده و قارچ را در میان آن به ترتیب بچینند و کمی نان کوبیده روی آنها بیاشند و مدت ده دقیقه به فورون که منقل

مخصوص است بگذارند تا سرخ گردد و سپس ماهی تابه را فراز خاکستر بسیار گرم گذارده سر تابه را بگذارند و قدری آتش نیز به روی ماهی تابه بریزند، بگذارند تا به آهستگی سرخ و پخته شود.

فهرست منابع و مآخذ

- نسخه خطی، علی بخش قاجار، «ترجمه مطبوعات فرنگی»، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره بازیابی ۵-۳۲۸۸۲/۱.
- نسخه خطی، علی بخش قاجار، «طبایخی ایرانی»، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره بازیابی ۵-۳۲۸۸۲/۲.
- نسخه خطی، علی بخش قاجار، «طبایخی جدید»، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره بازیابی ۱۰۴۹۰-۵.
- نسخه خطی، علی بخش قاجار، «کتابچه جمع و خرج علی بخش میرزادر سال ۱۲۹۹ق»، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۱۴۲۱۶.
- نادر میرزا قاجار (۱۳۷۳)، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، مقدمه، تصحیح و تحشیه غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز: ستوده.

بررسی نسخه های خطی، اجزاء، گونه ها و انواع آن زهره عدالتیان^۱

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی اهمیت نسخ خطی، اجزاء، انواع و گونه های آن است. پژوهش حاضر به صورت مطالعه کتابخانه ای انجام شده است. یافته های پژوهش حاضر نشان داد: اجزای نسخه های خطی شامل جلد و جلدسازی، دفته ها، عطف و آستر جلد، سرطلبه جلد (جلد سرطلبه دار) است. انواع نسخه های خطی از دیدگاه مندرجات، شامل: نسخه های تک متنی و مجموعه ها (شامل جنگ (سفینه)، بیاض، رساله و مرقع) مورد بررسی قرار گرفت. همچنین گونه های نسخه های خطی شامل نسخه ساده و مسوده مؤلف، نسخه مقابله شده، نسخه سماع شده، نسخه هنری، نسخه املائی، نسخه کامل و مجمل، نسخه مشکول، نسخه مزور، نسخه منحصر به فرد و نسخه چینی مورد بررسی قرار گرفت.

کلیدواژه: نسخه خطی، گونه های نسخه خطی، اجزاء نسخه خطی، انواع نسخه خطی.

۱. مقدمه

اشیا و بناهای تاریخی از اهمیت خاصی در فرهنگ و هنر هر کشوری برخوردار است و به عنوان مهم ترین ابزار در بازیابی هویت یک ملت به شمار می رود. در میان اشیا تاریخی، نسخه های خطی از جایگاه ویژه ای در معرفی و حفظ فرهنگ و تمدن هر کشوری برخوردار است. زیرا این نسخ به طور مستقیم نشان دهنده اندیشه و دیدگاه حاکم بر یک ملت و قوم در ابعاد مختلف است. بدون شک با استفاده از این ظرفیت، می توان شناسه های هویتی خود را به دنیا معرفی کرد (انصاری فر: ۱۳۹۷). کتاب های خطی همواره نقش و جایگاهی والا و ارزشمند داشته و دارند. در گذشته در دیوان برخی از سلسله حاکمان و پادشاهان ایرانی، خطاطان، مذهبان، نقاشان و سایر هنرمندان زبردست و

۱. کارشناس ارشد علوم کتابداری و اطلاع رسانی از دانشگاه فردوسی مشهد، مسئول کتابخانه و کارشناس پژوهشی مؤسسه آموزش عالی توس مشهد، Zedlatiyan@gmail.com

ماهر به کار گرفته می شدند تا نسخ خطی هنری، ارزشمند و نفیس در آن کانون کتاب آرایبی تولید گردد که اوج آن نخست در دوره تیموریان و سپس در دوره های صفویان و قاجاریان بوده است. اهمیت کتاب و نسخه های تولید شده و تزیین شده تا بدان پایه بود که مایه فخر پادشاهان و حاکمان بود. در حال حاضر نیز نقش مجموعه های نسخ خطی در شهرت و اعتبار کتابخانه های بزرگ و مشهور در خور تأمل است. کشور ایران نیز به جهت دارا بودن گنجینه های ارزشمند نسخ خطی - با وجود خارج شدن تعداد بر شماری از نسخه های خطی ایرانی در مقاطع مختلف تاریخی - هنوز از لحاظ غنای مجموعه ها، دارای اعتبار و جایگاهی والا در جهان است (عظیمی و نازی: ۱۳۸۹). نسخه خطی یا دستنویس^۲ در اصطلاح به کتاب های قدیمی که با دست نوشته شده باشد و چاپی نباشد گفته می شود. در عین حال، در ادبیات کتابداری دستنویس ها اعم از اثر ادبی، علمی یا تاریخی به نوشته های تک نسخه ای نیز گفته می شود که توسط نویسنده تولید شده اند، مانند متن اثری که نویسنده ای آماده کرده تا به چاپخانه سپرده شود (Tweedale, ۱۹۷۶, p ۱۱۸). همچنین نسخه خطی کتابی دست نوشته است که تاریخ نگارش آن مربوط به پیش از اختراع چاپ یا هم زمان با اختراع چاپ است (سلطانی و راستین، ۱۳۷۹: ۴۱۰). البته در مورد زمان نگارش و کتابت نسخه ها هیچ محدوده ای وجود ندارد چنانکه بسیاری از آثار پدید آمده در اواخر دوره قاجار امروزه برای ما حکم نسخه خطی دارد. حتی دستنویس ها و آثار جدیدتر نیز همین حکم را دارد. برای نمونه نسخه ای با عنوان حقوق بین الملل عمومی در مجموعه نسخه های خطی کتابخانه موسسه آیه الله بروجردی (شماره ۳۳) نگهداری می شود که در چند دهه اخیر نوشته شده است. همین طور است بسیاری از تألیفات آیه الله بروجردی که هم اکنون جزو نسخه های خطی کتابخانه مذکور نگهداری می شود (صفری آق قلع، ۱۳۹۰: ۳). دو دلیل ارزشمند بودن نسخه های خطی، قدمت و علمی یا تحقیقی بودن آنها است. شناخت نسخه های خطی در انتخاب، بررسی و تصحیح آنها سهم بسیار مهمی دارد. اجزای نسخه های خطی به مادی و هنری (معنوی) تقسیم می شوند که کاغذ، قلم، خط و خوشنویسی جز اجزای مادی و تذهیب، ترصیع، تجلید و مانند آن اجزای هنری به شمار می روند. اخوری کتابشناس الجزایی معتقد است: «قسمت اعظم فکر بشری از طریق نسخه خطی به نسل های آینده انتقال پیدا کرده است و سیروسفر نسخه خطی باعث سیر افکار بشری در اقصی نقاط دنیا شده است. معرفی کتاب های خطی نهفته در کتابخانه های عمومی و خصوصی نخستین گام در خدمت به عالم علم است» (وفادار مرادی، ۱۳۷۹: ۲)؛ اما آنچه در ادبیات فارسی

Manuscript.^۲

«نسخه خطی» خوانده می شود، کتاب هایی است که عموماً در دوران پیش از رواج صنعت چاپ در ایران و کشورهای اسلامی تولید شده اند و تهیه ویرایش انتقادی و به اصطلاح «تصحیح» و تولید فهرست و فهرستگان های آنها یکی از عرصه های مهم پژوهش های ادبی در ایران و سایر کشورهای اسلامی در سده گذشته بوده است. مشابه همین مساعی در غرب در مورد نسخه های کلاسیک و قرون وسطی طی سده های گذشته صورت گرفته است (عظیمی: ۱۳۹۲). از همان ابتدا نسخه های خطی به عنوان منبع اصلی اطلاعات برای پادشاهان، اشراف و اشخاص تحصیل کرده باقی ماند. هنگامی که مسلمانان به نگرش علمی دست یافتند، در گسترش علم و دستیابی به کشفیات جدید نقش مهمی ایفا کردند و به حاکمان قدرتمندی تبدیل شدند (رسولی املشی، ۱۳۸۴: ۵۷). بخش اعظمی از کتابخانه هایی که در گذشته وجود داشته را نسخه های خطی تشکیل می دادند که امروزه، متأسفانه بسیاری از آنها از بین رفته است و خوشبختانه تعداد قابل توجهی از آنها باقی مانده است؛ بنابراین باید به حفظ و نگهداری همین تعداد محدود باقی مانده و بازسازی و تصحیح آنها که منجر به بازگشت آنها به چرخه علم و محتواست همت گماشت. شریفی در خصوص اهمیت نسخ خطی می نویسد: بخش عمده ای از میراث فرهنگی ما در دست نوشته هایی است که توسط اجداد ما از گذشته به ما رسیده است. گذشت از این نسخه ها، به معنی دور شدن از هویت و گذشته ماست. به همین سبب مسئولیت ما شناخت این نسخ و ارائه بهترین شرایط برای نگهداری و بازسازی آنهاست (Sharifi, ۲۰۱۳). در همین خصوص هدف پژوهش حاضر بررسی اهمیت نسخ خطی، اجزا، انواع و گونه های آن است.

۲. سؤالات پژوهش

- ۱- اجزا نسخه های خطی به چند دسته تقسیم می شوند؟
- ۲- انواع نسخه های خطی از دیدگاه مندرجات چگونه است؟
- ۳- گونه های نسخه های خطی کدام اند؟

۳. پیشینه

درباره نسخ خطی و اهمیت آنها تاکنون پژوهش های مختلفی انجام شده است که با توجه به هدف پژوهش حاضر، پژوهشی که به صورت مستقیم به بررسی انواع و گونه های نسخ خطی پرداخته باشد یافت نشد؛ اما به

نمونه‌هایی از پژوهش‌های مشابه اشاره می‌شود.

عظیمی (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «نسخ خطی فارسی، میراث علمی مشترک و عامل پیوند فرهنگی دو ملت ایران و هند» به تفاوت‌های دوره‌ای فهرست‌نویسی خطی در دوره سنتی و نوین و روش جدید فهرست‌نویسی نسخ خطی کتابخانه ملی ایران را مورد بررسی قرار داده است.

عظیمی و نازی (۱۳۸۹) نیز در پژوهشی با عنوان نسخ خطی و فهرست‌نویسی آن در ایران به بررسی روند فهرست‌نویسی دوره‌های متفاوت در ایران پرداختند.

فریدونی و عمادی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «بررسی عناصر فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی و تعاریف آنها» با مطالعه کتابخانه‌ای به بررسی عناصر فهرست‌نویسی و تعاریف آنها پرداختند.

الهام‌بخش و طحانی (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان اهمیت نسخ خطی و تصحیح روشمند آن‌ها به بررسی اهمیت تصحیح متون قدیمی و نگهداری آن‌ها پرداختند.

غالی نصر (۲۰۰۷) نیز به بررسی تنوع فهرست‌نویسی نسخ خطی در مؤسسات مصری و چگونگی تطبیق دادن این روش‌های متنوع پرداخته است.

۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر به صورت مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است.

۵. اهمیت نسخ خطی

نسخه‌های خطی به دلیل دارا بودن معلومات مختلف در گستره تاریخ و پیشینه علوم، دارای اهمیت بسیار زیاد می‌باشند و از جنبه‌های مختلف در رشته‌های گوناگون علوم همچون: تاریخ، هنر، کتابداری، رجال و تراجم قابل بررسی و دقت نظر است.

دو گونه ارزش‌گذاری و اهمیت را برای نسخه‌های خطی می‌توان بیان کرد؛ یکی، نگاه سنتی به این گونه آثار که جنبه تاریخی و موزه‌ای داشته و در نتیجه آن، نسخه‌های خطی تنها در اختیار کتابخانه‌ها و موزه‌ها قرار می‌گیرد و برای نمایش به محققان و مراجعه‌کنندگان استفاده می‌شود. دیگری، نگاه عمیق و دقیق علمی به این گونه آثار که

جنبه کاربردی و قابل استفاده برای پژوهشگران دارد و اسباب تولید علم در مجامع تحقیقاتی را به وجود می آورد.

با توجه به گستره و تنوع منابع کهن و قدیمی در جهان و با وجود تلاش های پراکنده برخی کتابخانه ها و مراکز در دیجیتال نمودن و عرضه در اینترنت، متأسفانه هنوز فعالیت مناسب و شایسته ای انجام نگرفته است. این در حالی است که دستیابی به اینگونه منابع برای پژوهشگران بسیار دشوار است و با موانع زیاد از طرف متولیان و صاحبان اینگونه آثار و منابع مواجه است که به عنوان نمونه می توان برخی از آنها را این گونه معرفی نمود:

- ۱- عدم انتشار و بهره گیری مناسب از ذخایر دانش و علوم برای محققان مختلف در سراسر دنیا؛
- ۲- هزینه های بسیار بالای نگهداری فیزیکی منابع در کتابخانه های سنتی؛
- ۳- حبس نسخه و عدم ارائه تصویر منابع به سهولت و سرعت برای پژوهشگران؛
- ۴- مراحل اداری بسیار پیچیده و برخورد نامناسب کتابخانه ها و مراکز برای مشاهده و دسترسی به منابع؛
- ۵- تغییرات و تحولات فیزیکی و شیمیایی که بر اثر گذشت زمان در نسخه های خطی ایجاد می شود؛
- ۶- از بین رفتن سرمایه های قیمتی فرهنگی به دلیل عدم توجه و دقت لازم به منابع ملی در طول زمان؛
- ۷- عدم اطلاع از موضوعات و محتوای مطالب و امکان شناسایی تعداد جامع منابع علوم؛
- ۸- وجود عناوین تکراری و یکدست نبودن اطلاعات منابع (احمدی تنکابنی: ۱۳۹۶).

۶. یافته های پژوهش

در این بخش ابتدا اجزا نسخه های خطی و سپس انواع نسخه های خطی از دیدگاه مندرجات و در نهایت گونه های نسخه های خطی مورد بررسی قرار می گیرد.

۱-۶. اجزا نسخه های خطی

در نگاهی کلی به یک نسخه خطی، دو بخش اصلی در آن دیده می شود که یکی جلد و دیگری کاغذهای درون جلد است. کاغذ درون نسخه دارای نام خاصی نیست ولی آنچه درون جلد قرار دارد با نام عمومی بین الدفتین

خوانده می شود (صفری آق قلعه، ۱۳۹۰: ۴). نسخه های خطی از نظر ساختار به بخش های زیر دسته بندی می شوند:

۱-۱-۶. جلد و جلدسازی

پوشش بیرونی و محافظ اوراق کتاب، و فنون و مراحل ساخت آن. دو قسمت زیرورو (دغه، طبله و لت) و یک عطف، عناصر اصلی جلد را تشکیل می دهند. در جلدسازی سرزمین های اسلامی از سده ۶ ق / ۱۲ م تا سده های ۱۲-۱۳ ق / ۱۸-۱۹ م، دغه زیرین معمولاً ادامه یافته، به صورت برگردان (سرطبل، دامن و لسان)، لبه کتاب را نیز می پوشاند. جلد را از جنسی مقاوم و بادوام مانند چرم، چوب یا مقوا به صورت ساده یا با تزیین می ساختند. گاه جلدها را نیز به منظور حفاظت بیشتر، در غلاف هایی پارچه ای، چرمی، و یا جعبه های فلزی یا مقوایی قرار می دادند به طور کلی، در سرزمین های اسلامی، کتاب سازی و جلدسازی از اهمیت ویژه ای برخوردار است (پوروش: ۱۳۹۸).

۱-۱-۶. ۲-دغه ها

چنانکه می دانیم، جلد کتاب ها دارای دو پوشش سخت در آغاز و پایان آن است. میانه این پوشش ها معمولاً از جنس مقوا است که آن را با یک روکش - از موادی مانند چرم - پوشانیده اند. هرکدام از این دو پوشش سخت را یک دغه نامیده و هر دو را روی هم دفتین می گوئیم (صفری آق قلعه، ۱۳۹۰: ۴). طریقه ساخت دغه های مقوایی به طور کامل توسط سفیانی و یوسف حسین بیان شده است. بر این اساس، ابتدا بر دو برگ کاغذ سریش مالیده، و برگ ها را دوتادوتا، بدون اینکه میانشان حباب هوا قرار بگیرد، یا چین بیفتد، به هم می چسبانند. با در نظر گرفتن ضخامت کتاب تعدادی از این دوبرگی ها را به هم می چسبانند و مهره می زدند. برای آهار آن از صمغ و ماش پوست کنده استفاده می شد. چنانچه انجام مراحل تکمیلی مانند منبت کردن موردنظر بود، آهار مالی پس از آن انجام می گرفت. هنگام آماده سازی دغه جلد های روغنی، باید در نظر داشت که به جز نمونه های اولیه که به طور کلی بر روی چرم انجام می شد، در سایر نمونه ها از عطف چرمی استفاده می کردند. برای این منظور باید لبه های چرم عطف را نازک می کردند و آن را لای مقوای هر یک از دغه ها قرار می دادند. در صورتی که ضخامت کتاب مشخص نبود، از دوتکه چرم مجزا برای ساختن عطف استفاده می شد. این دوتکه سپس تراشیده شده، به هم

متصل می شدند (پوروش: ۱۳۹۸).

۶-۱-۳. عطف و آستر جلد

عطف کتاب بخش میانی جلدهای دو طرف و در واقع لبه جلد و به نوعی ستون فقرات کتاب محسوب می شود (مزینانی: ۱۳۷۹). دفته های جلد از سمت درونی به وسیله یک برگه بزرگ پوشانیده شده است. نیمی از این برگه به رویه درونی دفته چسبانیده می شود که آن را آستر جلد می نامیم. نیمه دیگر این برگه از انتها (سوی عطف) به کاغذهای میان جلد چسبانده می شود و در واقع نخستین برگه نسخه را تشکیل می دهد. این برگه را بدرقه می خوانیم. البته باید توجه داشت که در بسیاری از نسخه ها، آستر را از موادی چون چرم می ساختند و این چرم فقط مقوای درونی دفته جلد را می پوشانید و لذا چیزی به عنوان بدرقه در این جلدها وجود ندارد؛ اما از آنجاکه جلدهای ادوار متأخر دارای آستر و بدرقه - باهم - است، اشاره به این نام در اینجا ضروری می نمود. توجه شود که برگه آستر و بدرقه در کتاب های چاپی امروزی، نقش اتصال دهنده و نگهدارنده جلد را دارد ولی در نسخه های خطی چنین نبوده است. در نسخه های خطی بین الدفتین را از سوی عطف نسخه به جلد می چسبانیدند (صفری آق قلعه، ۱۳۹۰: ۵).

۶-۱-۴. سرطلبه جلد (جلد سرطلبه دار)

یک جزء دیگر نیز در جلد برخی نسخه های خطی دیده می شود که عبارت است از زائده ای شبیه به درب پاکت های نامه که به صورت یکپارچه به دفته پشت جلد متصل می شود و کاغذهای درون دفته ها را از سمت بیرونی می پوشاند. این زائده را سرطلبه می نامیم و جلدی را که دارای این زائده باشد جلد سرطلبه دار می گوئیم (صفری آق قلعه، ۱۳۹۰: ۵).

۶-۲. انواع نسخه های خطی از دیدگاه مندرجات

نسخه ها را می توان براساس معیارهای گوناگونی طبقه بندی کرد؛ به عنوان مثال از نظر موضوعی یا زبانی؛ اما در اینجا قصد ما این است که نسخه ها را از نظر کمی بررسی کنیم؛ یعنی آنچه معمولاً در بین دو دفته کتاب دیده می شود و باعث می گردد که در فهرست نویسی، میان آنها تفاوت قائل شویم. بر این اساس، نسخه ها را می توان به دو نوع عمده بخش بندی کرد: نسخه های تک متنی و مجموعه ها.

۶-۲-۱. نسخه های تک متنی

به دستنویسی گفته می شود که در آن تنها یک اثر درج شده باشد. در اینجا مقصود از یک اثر این است که آن اثر توسط یک نفر نوشته یا گردآوری شده و نامی بر آن نهاده شده باشد. در یک نسخه تک متنی لازم نیست که پدیدآورنده حتماً صاحب تمام اجزای آن اثر باشد بلکه حتی اگر یک نفر بخش هایی از چند اثر را با مقصود خاصی در کنار هم گردآورده و شکل یک اثر جداگانه بدان بدهد، این اثر برای ما حکم نسخه ای تک متنی را خواهد داشت (صفری آق قلعه، ۱۳۹۰: ۶).

۶-۲-۲. مجموعه ها

یک مجموعه، برعکس یک نسخه تک متنی از چند اثر مستقل تشکیل شده است. مجموعه به معنای چند اثر مستقل و مجزاست که در یکجا گردآوری و نشر شده، و در مجموع حالت یک رساله یا تک نگاری واحد را نداشته باشد. این تعریف، معادل اصطلاح غربی کلکسیون در دانش کتابداری، و کاربردی تقریباً جدید است (سلطانی و راستین، ۱۳۷۹: ۳۷۳-۳۷۴). امروزه بیشتر مجموعه ها را با عنوان عمومی مجموعه نامیده و فهرست نویسی می کنند اما در روزگاران پیشین، مجموعه ها را با توجه به محتویان آنها به صورت قراردادی - به چند دسته مشخص طبقه بندی کرده و نام های خاصی بر آنها نهاده بودند (صفری آق قلعه، ۱۳۹۰: ۷). در ادامه به برخی از اینگونه موارد پرداخته می شود.

۶-۲-۲-۱. جُنگ (سفینه)

جُنگ در دانش کتابداری متأخر به مفهوم قطعات و اجزای برگزیده از نوشته های یک یا چند نویسنده است، به صورتی که آن اجزا، به خودی خود، استقلال نداشته باشند. این واژه از شرق دور، چین، و با تلفظی به صورت جُنگ^۳ است. این واژه را در چین بر نوعی کشتی بزرگ اطلاق می کنند که با وجود تغییراتی که به مرور زمان در ساختار و اندازه خود یافته، نقش مهمی در دریانوردی و تجارت چین برعهده داشته است (افشین وفایی و بشری: ۱۳۹۷). ضبط جونگ نخستین بار در متون فارسی عهد ایلخانی دیده شده است و شاید قدیمی ترین کسانی که آن را به کار برده اند، خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی (مقتول: ۷۱۷ق.) به صورت «جونگ/جونگ» و

۳. Jung.

پس از او در همان اوایل قرن هشتم هجری، وصاف‌الحضره شیرازی به صورت «جنگ/جنگ» باشند (وصاف‌الحضره، ۱۲۶۹ق: ۳۰۱). افشار (۱۳۸۰: ۲۱۱) نوشته است: «ظاهراً کلمه جنگ بر نام مجموعه‌های خطی در قرن هشتم ... گذاشته نمی‌شد یا من ندیده‌ام؛ معمولاً، بیاض و سفینه مصطلح بوده است». این واژه در دیباچه سفینه‌های ادبی نیمه دوم سده نهم هجری به بعد است که رفته‌رفته تداول می‌یابد (شرف‌الدین علی یزدی، ۱۳۸۶: ۴۰؛ صفری آق قلعه، ۱۳۹۰: ۱۰). به نظر می‌رسد کاربرد اصطلاح جنگ به معنای کتاب ادبی، از درگاه هنرپرور برخی شاهزادگان آل تیمور نشأت گرفته باشد. با چنین روایی‌ای، این اصطلاح از قرن دهم هجری به بعد، به این معنا، علاوه بر بلاد ایران، گویا در بقیه مناطقی که زبان فارسی کاربرد داشته نیز فهم می‌شده است. مفهوم این واژه همیشه یکسان نبوده است و تا رسیده به نقطه‌ای پایدار تحولاتی داشته است. به طوری که در برخی از نخستین کاربردها، شواهدی در دست است که نشان می‌دهد اصطلاح جنگ، حتی به معنای مجموعه (در معنای امروزی آن، شامل چند اثر مستقل) استعمال می‌شده است (فیروزبخش، ۱۳۹۲: ۳۱۷-۳۱۹).

۶-۲-۲-۲. بیاض

واژه بیاض در معانی سفیدی و نوشتن با خط واضح از روی مسوده، پاک‌نویس کردن و نیز کتابچه سفید نانوشته و آنچه برای یادداشت در بغل گذراند و مترادف با جنگ و سفینه، مرقع، جریده، کشکول، دستور، گلدسته، گنجینه، تذکار و مجموعه نیز به کار رفته است (افشار، ۱۳۵۴: ۲۷۵؛ بیهقی، ۱۳۵۰: ۱۸۰)؛ نیز می‌توان گفت نوعی از کتاب است که بهترین سروده‌ها، نغزترین حکایت‌ها، نادرترین کلمات و شیواترین نمونه‌های نثر را دربردارد و آینه ذوق گردآورنده آن است (عابدی، ۱۳۵۸). بیاض به نسخه‌ای گفته می‌شود که هرکدام از یک - یا چند - صفحه آن توسط یکی از دانشمندان یا بزرگان به دستخط آنان نوشته شده باشد. این نوشته‌ها معمولاً حاوی مطالبی کوتاه است که به شکلی یادگارگونه برای صاحب بیاض نوشته می‌شد. حتی گاهی بیاض‌هایی را می‌بینم که در یک خانواده چندین نسل دست‌به‌دست گشته و هرکدام از افراد خانواده از معاصران خود خواسته‌اند تا چیزی در آن بیاض بنویسند. به همین دلیل بیاض‌ها را باید از جمله کمیاب‌ترین و گاهی ارزشمندترین نسخه‌های خطی به‌شمار آورد. یکی از مهمترین کاربردهای بیاض‌ها در شناسایی خط

دانشمندان و بزرگان است؛ چراکه از طریق بیاض ها به نمونه ای اصیل از خط آنان دست می یابیم. از این راه می توانیم اصالت برخی از نسخه هایی را که به عنوان نسخه اصل شناسانده شده را مورد بررسی قرار دهیم (صفری آق قلعه، ۱۳۹۰: ۱۱).

بیاض ها قطع کوچک جیبی و اغلب جلد چرمین داشتند و از عرض شیرازه بندی می شده اند.

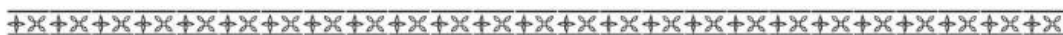
یکی از کهن ترین نمونه های بیاض، حاوی مجموعه سروده ها از سده ۷ یا اوایل سده ۸ ق است که در بخش نسخه های خطی کتابخانه دولتی شهر مدرس نگهداری می شود. این بیاض با دقت تمام، از روی سروده های شاعران ایرانی، از شهید بلخی تا سعدی و همام تبریزی گردآوری شده، و محمدبن یغمور به سفارش دانشمندی بزرگ آن را به خط نسخ نوشته است (عابدی، ۱۳۵۸: ۴۴۹).

۶-۲-۳. رساله

کلمه «رساله» تغییر شکل یافته واژه عربی رساله (رسالت)، در اصل به معنای پیام و جمع آن رسالات و رسائل است. در اصطلاح به کتاب کوچک، کلامی که برای غیر فرستاده شود، صحیفه ای که در آن سخن مورد سفارش و پیام نوشته شود، کتاب و نوشته، مرقومه، نامه و مراسله اطلاق شده است.

این واژه در متون فارسی به معنای نامه، مرقومه، پیام و کلامی که برای غیر فرستاده شود، رایج بوده است؛ چنان که سعدی در گلستان گوید «... با ملوک نواحی مراسله دارد. ملک به هم برآمد و کشف این خبر فرمود و گفت: تا قاصد را گرفتند و رساله را بخوانند» و وجه تسمیه رسایل ابونصر مشکان به سبب وجود رسایلی چون نامه اعیان دولت غزنوی به سلطان محمود غزنوی است. شاید اطلاق این واژه به صحیفه ای که در آن سخن مورد سفارش و پیغام نوشته شود و یا کتاب کوچک ناشی از گسترش مفهوم واژه به پیام و محمل آن است.

تعاریف دیگری نیز رساله را کتابی به قطع کوچک حاوی اصول عمده علمی، کلام مشتمل بر قواعد علمی و مجلّدی شامل اندکی از مسائل علمی دانسته اند. رساله در مجموع عنوان عمومی نوشته های کوتاه و کم حجمی است که به بررسی نظام مند یک یا چند موضوع می پردازد؛ هر چند که برخی اهل نظر در بیان تفاوت کتاب و رساله، معیار کمال و نقصان را شرط تفکیک دانسته اند، چنان که «کتاب گفتاری است کامل در فن، و رساله



همان گفتار است اما ناقص در فن» (نیازی، ۱۳۹۲).

چنانکه از شواهد برمی آید، رساله‌ها در سده‌های نخستین اسلامی اصولاً شامل نامه‌هایی بوده است که به قصد تبادل نظر و انتقال دانسته‌ها میان دانشمندان ردوبدل می‌شده و اصولاً اطلاق نام رساله بر آنها به همین دلیل است. عناوین و عبارت‌های آغازین بسیاری از اینگونه رسالات نیز این نکته را تأیید می‌کند. برای نمونه در مجموعه‌ای کههن از رسائل ریاضی (نسخه ۱۶۸ خاوری کتابخانه لیدن) رسائلی درج شده که عنوان برخی از آنها این گفته را تأیید می‌کند. البته باید توجه داشت که عنوان رساله صرفاً به نامه‌های علمی اطلاق نمی‌شد و اصولاً هر گونه نامه - حتی نمونه‌های دیوانی و اخوانیات - را با این عنوان می‌نامیدند (صفری آق قلعه، ۱۳۹۰: ۱۴).

۶-۲-۲-۴. مرقع

مرقع یا مرقعه، اسم و صفت مفعولی از واژه عربی ترقیع، و جمع آن مرقعات است. رقعہ - به معنی پاره چیزی، تکه، قطعه، مکتوب، نامه و ترقیع به مفهوم وصله کردن و پینه کردن، آمده است. مرقع در زبان عربی معانی گوناگون دارد که اهم آنها عبارت‌اند از: مرد کارآزموده، جامه پروصله یا پاره‌پاره به هم دوخته، و خرقة صوفیان که از اتصال قطعات مختلف و گاه رنگارنگ به هم ساخته می‌شد (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۰۶۹۴).

مرقع در اصطلاح خوشنویسی و نسخه‌پردازی، به مجموعه‌ای از قطعات هنری خوشنویسان، نقاشان، تصویرگران، و مذهب‌بان گفته می‌شود که به شکل رقعہ رقعہ (= پاره‌پاره) به یکدیگر پیوسته و شیرازه بسته و به صورت کتاب یا بیاض تجلید شده‌اند. در واقع ماحصل آن آلبومی از صفحات به هم پیوسته از آثار هنری است. در این ساختار، رقعہ‌ها به گونه‌ای متصل می‌گردند که رقعہ نخست و قطعه پایانی به طبله‌های جلد می‌چسبند و در هنگام گشودن، همه رقعہ‌ها در یک راستا و در صف منظم دیده می‌شوند. هنگامی که این رقعہ‌ها درنوردیده شوند همانند کتابی به نظر می‌رسند (خانی‌پور، ۱۳۹۲).

مرقع گاه به کاغذ یا هر چیز دیگری نیز اطلاق می‌شود که با خط «رقاع» بر آن نوشته باشند (مایل‌هروی، ۱۳۷۹). در ساختن مرقع و آرایه‌های آن از هنرهای گوناگونی بهره می‌گیرند. از یک سو می‌توان نمونه‌هایی نفیس

از هنرهای تجلید، وصالی، قطاعی، حاشیه‌سازی، متن و حاشیه را در ساختار آن متجلی یافت و از سوی دیگر، آثاری همچون خوشنویسی، نقاشی، تذهیب، و تشعیرسازی در متن مرقعات جلوه‌گری می‌کنند (مایل هروی، ۱۳۵۳).

مرقع از دیدگاه مندرجات متنی اهمیت چندانی ندارد و معمولاً نیز متن خاصی به صورت کامل در آن‌ها درج نمی‌شد. از دیدگاه کتاب‌آرایی نیز یک مرقع با دیگر نسخه‌های خطی تفاوت دارد. مهم‌ترین این تفاوت‌ها مربوط به شیوه صحافی مرقع‌ها است. در این شیوه معمولاً هرکدام از قطعات نقاشی یا خوشنویسی را بر روی یک‌تکه مقوا چسبانده و آن‌ها را از دو طرف به قطعات دیگر - معمولاً با پیوندهای پارچه‌ای - چسبانیده و از محل اتصال تا می‌زدند. در نهایت، کل مجموعه را در داخل دو دفه قرار می‌دادند. در این شیوه صحافی این امکان وجود دارد که تمام صفحات را هم‌زمان باز کرد، به صورتی که تمامی قطعات خوشنویسی و نقاشی در کنار یکدیگر قرار گیرد. ضمناً باید توجه داشت که هرکدام از قطعات هنری مندرج در مرقع‌ها - اعم از قطعات خط و نقاشی - معمولاً به شکل خام بر روی مقوا چسبانیده نمی‌شد بلکه معمولاً حاشیه هر صفحه را با شیوه‌هایی چون متن و حاشیه، عکاسی، قطاعی، افشان و ... می‌آراستند. به همین دلیل شیوه نسخه‌پردازی مرقع‌ها به نوبه خود یک هنر جداگانه به شمار می‌آید (صفری آق قلعه، ۱۳۹۰: ۱۷).

۳-۶. گونه‌های نسخه‌های خطی

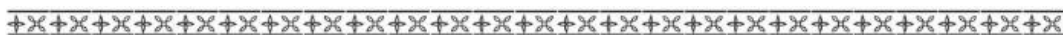
با توجه به گسترده بودن گونه‌های نسخه خطی در اینجا به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌گردد.

۱-۳-۶. نسخه ساده و مسوده مؤلف

مسوده به معنای نوشته‌ای که تصحیح و پاک‌نویس نشده است (انوری، ۱۳۸۱: ۷۰۱۱). مایل هروی در کتاب نقد و تصحیح متون به بررسی انواع نسخه‌ها پرداخته و در مطلبی درباره اعتبار نسخه‌های خطی به لحاظ نقد و تصحیح متون چنین آورده است: «معتبرترین نسخه‌ها از نظر مصحح محقق، نسخی است که به دست مؤلف کتابت شده باشد؛ زیرا غرض اصلی از تصحیح انتقادی عرضه داشتن متنی است از کتابی به آن صورت و هیأت که مؤلف پرداخته است. این دسته از نسخ را نسخه شناسان و مصححان به عنوان «نسخه اصل» می‌نامند

(مایل هروی، ۱۳۷۳: ۴۶)؛ نسخه اصل می تواند به هیأت مسووده باشد و آن نخستین صورتی است که مؤلف؛ آن را پرداخته و بدیهی است که هر مسووده به علت تندنویسی و نیز تغییراتی که مؤلف در کلمات و عبارات نگارشی اش می دهد، در بسیاری از مواضع دارای خطی ترقین و علائم ابطال است (مایل هروی، ۱۳۷۳: ۴۷). صفری آق قلعه نسخه اصل را به این صورت تعریف می کند: «نسخه اصل به نسخه ای گفته می شود، که به دست مؤلف کتابت شده یا تحت نظر وی توسط یک کاتب نوشته شده باشد. چنین نسخه ای از دیدگاه درستی متن، مهم ترین و اصلی ترین دستنویس یک اثر بشمار می آید و به همین دلیل دستیابی به چنین نسخه ای برای تصحیح یک متن اهمیت بسیاری دارد» (صفری آق قلعه، ۱۳۹۰: ۲۰)؛ بنابراین نسخه اصل همان دستنویس است که به قلم مؤلف بوده و یا زیر نظر او نوشته شده باشد. نسخه های اصل را می توان به دو گونه متفاوت بخش بندی کرد: مسووده و مبیضه؛ مسووده عبارت است از پیش نویس یک اثر که در آغاز تألیف، توسط مؤلف و به خط وی نوشته شده است، مؤلفان تمام جرح و تعدیل های مورد نظر خود را در مسووده اعمال می کردند تا اثر به شکل نهایی خود برسد و به همین دلیل اینگونه نسخه ها چندان پاکیزه نبوده و خط خوردگی و اضافات و اصلاحاتی در آنها دیده می شود. اینگونه نسخه ها همیشه به خط مؤلف است؛ مگر اینکه نسخه توسط دیگری نوشته شده و بعدها مؤلف در آن اعمال نظر کرده باشد. معمولاً رسم بر این بوده که مسووده را پس از تهیه پاکنویس از بین می بردند؛ بنابراین شمار نسخه هایی که به شکل مسووده به دست ما رسیده بسیار اندک است. مبیضه: نسخه ای است که پس از تکمیل اثر توسط مؤلف از روی مسووده نوشته می شد. ممکن است که مبیضه یک اثر به قلم مؤلف باشد و یا ممکن است به سفارش مؤلف، توسط کاتبی خوش نویس نویسانده شده باشد (صفری آق قلعه، ۱۳۹۰، ص ۲۱)؛ اما نسخه ای که مؤلف خود نوشته است (مسووده) و اغلب به نام های نسخه مادر، و مصدر نیز معرفی شده است باید دارای نشانه ها و خصوصیات باشد تا آن را به عنوان نسخه مسووده پذیرفت، در ذیل به بررسی برخی از این نشانه ها خواهیم پرداخت.

الف. نسخه هایی که مؤلف در عبارات پایانی اثر به کتابت نسخه به دست خود اشاره دارد، عباراتی چون «هذا آخر ما اردنا ایراده فی کتاب...» (شیروانی، ۱۳۵۸، ص ۵۸۴)، «فنختم الکلام حامدا له سبحانه علی بلوغ المرام و قد وقع الفراغ». (شیروانی ۱۳۵۰، ص ۷۳۱)، «و قد تمت علی یدی مصنفها ... حامدا مصليا مستغفرا» (شیروانی، ۱۳۵۸، ص ۹۱۳) و غیره. لازم به تذکر است که کاتب در نوشتن نسخه، اغلب عین عبارت



مؤلفه را تکرار می کرده، بنابراین تنها عبارات کتاب نمی تواند معیار اصل بودن باشد.

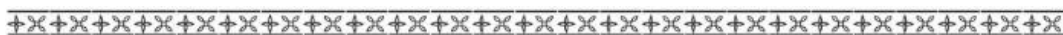
ب. خط خوردگی خطوط، کلمات، اصلاح و تصحیح آن در متن و حاشیه و یا تراشیدگی (مایل هروی، ۱۳۷۳، ص ۴۷) و پاک کردن متن و تصحیح مجدد آنها به ویژه در نسخه مسووده، زیرا مؤلف اغلب هنگام نوشتن کتاب یا رساله، خود به اصلاح جملات و یا کلمات خود می پرداخته که این حک و اصلاح مستلزم خط زدن متن، تراشیدن، شستن و یا پاک کردن متن و اصلاح آن در حاشیه و یا در سطح مورد نظر بوده است که تطبیق این اصلاحات با متن و یافتن عبارات صحیح نیز برعهده خود مؤلف بوده است. همچنین سفید گذاشتن اوراق کتاب در قسمت های مختلف کتاب جهت افزوده مطالب و یا اصلاح آن عاملی دیگر در شناخت نسخه اصل است. نشانه های یاد شده در آثاری چون: «نجم الهدایه» محمدتقی بن محمد حسن کاشانی، «دیوان» صائب تبریزی، «مجمع الفرس» محمد قاسم سروری کاشی «ودائع الاحکام فی شرایع الاسلام» زین العابدین حسین طباطبایی، «بحار الانوار» مجلسی دو، «جامع الآثار فی مولد المختار» محمد بن احمد دمشقی، «مفتاح الحقایق» محمد باقر جابری نایینی، موجود است (روحی دل ۱۳۸۰: ۳۰).

ج. عبارات و کلمات خاص موجود در نسخه که اغلب در حواشی نسخه نوشته شده است و فهرست نویسان آن ها را یکی از علائم نسخه اصل می دانند (همان).

همچنین تکرار جملات دعایی، ثنا و «بسمله» بر بالای برخی صفحات به ویژه از دانشمندان و فقهای متأخر نیز نشانه ای بر اصل بودن نسخه است.

د. تأیید فردی صاحب نظر با توجه به عوامل متعدد و یا یکی از نوادگان و یا بستگان مؤلف با توجه به گواهی و یادداشت آن ها در صفحه عنوان کتاب؛ مانند یادداشت ملک الشعراء بهار بر کتاب «حدائق الجنان» از تألیفات عبدالرزاق دنبلی و اینکه نسخه خط اوست (روحی دل، ۱۳۸۰: ۳۰-۳۱).

ه. اشاره به اصل بودن نسخه در یادداشت مالکیت و امانت نسخه مانند مدارس الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام ج ۴ «اثر وقفی پسر مؤلف «میرزا حسین بن حاج علی رضا» برای طلاب یزد دارد، بشرط آنکه از یزد حتی برای توابع آن خارج نشود با مهتری در پایان انشاء وقف بدین عنوان «الراضی بالقدر و القضاء عبده حسین



بن علی رضا مورخ ۱۲۶۴. «در روی صفحه عنوان» (شیروانی، ۱۳۵۰: ۱۱۸).

و. استناد به مهر مؤلف علاوه بر عوامل دیگر نسخه اصل مانند: «حاشیه بر حاشیه محقق دوانی به شرح تجرید قوشچی» مهر مؤلف و مهر تملک علی محمد پشت برگ عنوان و فهرست کتاب در همان برگ دیده می شود (شیروانی، ۱۳۵۰: ۱۰۰۰)

ز. علاوه بر نشانه های مطرح شده، آشنایی با سبک نگارش، شیوه تفکر مؤلف، شناخت آثار دیگر وی و در صورت لزوم تطبیق آثار و خطوط آن ها و همچنین بررسی دقیق مراجع و کتابشناسی برای آشنایی با آثار مؤلف و دوره آن، در شناخت نسخه مسووده، بسیار مؤثر است. عوامل نسخه شناسی چون شناخت کاغذ، انواع خطوط، نوع مرکب، جلد و تصاویر موجود در نسخه، سبک هنری هر دوره و تطبیق هر یک با عصر مؤلف نیز عامل بسیار مهم دیگر در بررسی نسخه اصل است (محمدی دشتکی، ۱۳۹۴).

۶-۳-۲. نسخه مقابله شده

پس از نسخه مادر و گونه های نسخ اصلی. نسخه مقابله شده و مصحح به لحاظ نزدیکی و قرابت آن با صورتی که مؤلف به نوشتن اثرش پرداخته و هم به اعتبار استواری و صحت در ضبط حائز اهمیت است. نسخ مقابله شده و مصحح، گونه های عدیده دارد و درجه اعتبار آنها نیز متفاوت است. گونه ای از نسخ مذکور به اهتمام کاتبان خوشنویس مقابله و اصلاح می شده است. البته یکی از آداب نسخه نویسی و استنساخ توسط کاتبان، این بوده است که نسخه مکتوب شان را با نسخه ای از روی آن کتاب می کرده اند، مقابله می کرده اند و غلطات نسخه مکتوبی را پس از مقابله، تصحیح و تکمیل می نموده اند. علاوه بر این بعضی از کاتبان عمل مقابله را با نسخه ای دیگر از اثر مورد نظر انجام می دادند و به این نکته در ترقیمه^۴ خود اشاره می کردند. اعتبار این دسته از نسخ مقابله شده به میزان دانش و آگاهی کاتب ارتباط دارد، اما گونه معتبر و ممتاز نسخ مورد بحث، آن بهره از نسخه هایی است که به اهتمام دانشمندان کاتب و نسخه نویس مقابله و تصحیح می شده است. از جمله آداب نسخه نویسی این بوده است که کاتب نسخه مکتوبش را با اصل صحیح و موثوق به مقابله می کرده و اگر با مؤلف اثر آشنایی داشته این

۴. صفحه آخر نسخ خطی که در حکم شناسنامه اثر است.

مقابله را به همراهی او انجام می‌داده و اگر مؤلف حضور یا وجود نداشته، می‌بایست سعی می‌کرده است تا نسخه‌ای به خط مؤلف جست‌وجو کند و نسخه‌اش را با آن مقابله نماید و اگر هیچ‌یک از دو مورد مذکور دستیابی نمی‌شده است، می‌باید عمل مقابله و عرض نسخه‌اش را با نسخه‌ای صحیح و درست صورت دهد تا نسخه مکتوبش به صورت اصلی نسخه مؤلف نزدیک شود (مایل‌هروی، ۱۳۷۹: ۳۵-۳۶). نسخه‌هایی که به همت دانشمندان مقابله و تصحیح می‌شد، به هر جهت موردبررسی و تفتیش قرار می‌گرفت. صور و اشکال واژه‌ها مشخص می‌گردید، تحریفات و تصحیفات متن نموده می‌شد، ضبط‌های مشکوک و مستبه تبیین می‌شد و بالاخره نسخه‌های به دست می‌آمد کاملاً مضبوط و مفید (مایل‌هروی، ۱۳۷۹: ۳۷).

۶-۳-۳. نسخه سماع‌شده

گونه‌ای دیگر از نسخه اصل، نسخه‌هایی است که در زمان مؤلف کتاب توسط کاتب یا دانشوری دیگر استنساخ‌شده و پس از آن بر مؤلف سماع داده شده است. تعداد زیادی از نسخ آثار ادبی و مدرسی سماع‌شده دارای ویژگی‌های مذکور می‌باشند و این ویژگی‌ها نشانه‌هایی است که استواری، ارزش و اهمیت نسخه‌های مورد بحث را می‌نمایانند (مایل‌هروی، ۱۳۷۹: ۳۵).

۶-۳-۴. نسخه هنری

گونه نسخه‌ها به اعتبار ساختارهای زیبایی‌شناسی و آرایه‌های متداول در تاریخ کتاب‌آرایی نیز سزاوار طبقه‌بندی است. در دوره معاصر عده‌ای از نسخه‌شناسان، برخی از نسخ مذهب مرصع^۵ مصور را به عنوان نسخ نفیس معرفی کرده‌اند. صفت نفیس در مورد این دسته از نسخه‌ها، صفتی است متشابه و نادقیق... در الفهرست ابن ندیم، در التوبیخ سخاوی واژه نفیس در مورد نسخه‌هایی به کار رفته که یا نسخه اصل بوده و یا نسخه‌ای نزدیک به نسخه اصل، نسخه‌ای که دارای عرض و مقابله‌شده بوده است؛ اما معاصران واژه مزبور را مبتنی بر بار معنای زیباشناسانه آن دانسته و به نسخه‌های زیبای هنری منحصر کرده‌اند... به پندار نگارنده می‌بایست صفت نفیس را با توجه به تاریخ کاربرد آن در نزد نسخه‌شناسان پیشین، هم در مورد نسخ هنری و هم درباره نسخه‌های مضبوط

۵. آراسته

و دقیق به کار برد و در مرحله دیگر برای توصیف دقیق تر نسخ نفیس. اینگونه نسخه‌ها ویژگی‌هایی دارند آرایشی، شامل جدول، کمند، سرلوح، کتیبه‌های مربوط به ابواب و فصول کتاب، صفحات زرافشان، طلائندازی بین اسطور، گاه دارای صفحات مذهب مرصع متناظر در آغاز، وسط و انجام نسخه (مایل هروی، ۱۳۷۹: ۳۹).

۶-۳-۵. نسخه املائی

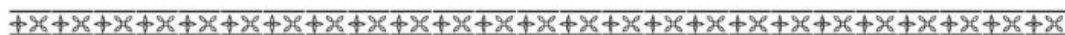
در میان نسخه‌های خطی به نسخی برمی‌خوریم که متضمن غلط‌های املائی و نوشتاری‌اند به‌طوری‌که مثلاً کلمه روضه به معنای مزار و باغ را به‌صورت روزه ثبت کرده‌اند و «ازدحام» را به‌صورت «اذدهام» یا «مرهم» را به هیأت «مرحم» و امثال و اشیاء آن. این نسخه‌ها که بیش تر غلط‌های آنها از تشابه و ماندگی حروف هم‌مخرج و هم‌صدا برخاسته است، به‌دست کاتبانی کم‌سواد و بی‌دقت نوشته شده‌اند به‌طوری‌که دو فرد در فراهم‌آوری هر یک از آنها اهتمام داشته‌اند، یکی خواننده و قرائت‌کننده کتاب و دیگری کاتب و نسخه‌نویس؛ و چون کاتب از سواد کامل برخوردار نبوده، صور شنیداری واج‌های زبان را به هم می‌آمیخته و جدول منطقی اصوات مربوط را می‌پاشیده است. نگارنده اینگونه نسخ را نسخ املائی می‌نامند. این طرز از نسخه‌نویسی، ظاهراً پس از سده هشتم هجری شیوع یافته است (مایل هروی، ۱۳۷۹: ۴۰-۴۱).

۶-۳-۶. نسخه کامل و مجمل

از سیاق متون کهن فارسی برمی‌آید که تعبیر نسخه جامع یا نسخه کامل نخست برای نسخه‌هایی از قرآن به کار می‌رفته که متضمن جمیع سور قرآنی بوده است. با این همه نگارنده نسخه کامل را در برابر نسخه مجمل بر دو گونه نسخ اطلاق می‌کند. نسخه کامل مشخص است که عبارت از نسخه‌های است که صورت کامل اثر و کتاب را دربرمی‌دارد اما نسخه مجمل به نسخه‌ای گفته می‌شود که صورت فشرده و تلخیص گونه یک اثر را دارد (مایل هروی، ۱۳۷۹: ۴۲).

۶-۳-۷. نسخه مشکول

یکی از گونه‌های ممتاز و ارزشمند نسخ خطی، نسخه مشکول است که چون کاتب به ضبط شکل واژه‌های کتابت شده‌اش می‌پرداخته، میزان دقت او را در امر استنساخ بالاتر می‌برده است. در قلمرو کتابت و نسخه‌نویسی



به کلمه‌ای اطلاق می‌شده است که کاتب حرکت‌ها و سکون‌های آن را گذاشته بوده است. نسخه‌های خطی مشکول از آثار فارسی، به اعتبار نمودن شکل واژه‌ها و واژه‌ها به دو گونه تقسیم‌شدنی است:

الف) نسخه‌هایی که نمودن شکل واژه‌ها در آن موردی است و خاص برخی از واژه و واژه‌ها؛

ب) گونه دیگر از نسخه‌های مشکول نسخی‌اند که کاتب در سرتاسر اثر، شکل واج‌ها و واژه‌ها را ضبط کرده است.

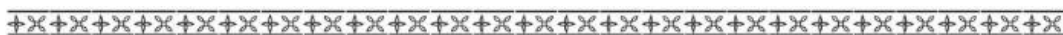
گفتنی است که چون قدیمی‌ترین نمونه‌های نسخ مشکول در زبان فارسی، نسخه‌های قرآن مترجم است، بی‌تردید ادب مشکول کردن در نسخه‌نویسی نگارش‌های فارسی می‌بایست تحت تأثیر مصحف‌نویسی پیدا شده باشد (مایل‌هروی، ۱۳۷۹: ۴۳-۴۷).

۶-۳-۸. نسخه مزور

در میان انبوه نسخه‌های خطی به نسخی برمی‌خوریم که یا مندرجات ترقیمه (/ انجامه) آنها دستکاری شده و یا کاتب صرفاً ترقیمه نسخه اصلی را بازنویس کرده و از رقم کردن امتناع ورزیده و یا آگاهانه و به عمد نسخه مکتوبش را به نسخه اصلی شبیه ساخته است. اینگونه از نسخه‌ها را می‌توان به‌عنوان نسخ مزور (/ نسخ مجعول) نامید (مایل‌هروی، ۱۳۷۹: ۴۹).

۶-۳-۹. نسخه منحصر به فرد

نسخه‌های خطی به اعتبار آنکه کمیاب باشند یا نادر، یا متعدد و زودیاب، هم می‌توانند در حوزه گونه‌شناسی گونه‌های نسخ مورد بحث قرار گیرند. نسخه‌شناسان، کتاب‌شناسان و محققان متون، وقتی به یگانه نسخه یک اثر دست می‌یابند و تخمین می‌زنند که نسخه یا نسخه‌های دیگر از آن اثر موجود یا شناخته نیست، آن نسخه را نسخه منحصر به فرد می‌خوانند. نسخه منحصر به فرد بی‌تردید در قلمرو یکی از گونه‌های نسخ خطی که پیش‌از این مورد بررسی قرار گرفت، قابل‌شناسایی است که با وجود این، نکته مذکور به لحاظ نسخه‌شناسی به‌منظور تصحیح انتقادی سزاوار تأمل است، زیرا در تاریخ فرهنگ، آثاری داریم که صدها نسخه خطی از آن‌ها نوشته شده است و به‌رغم آنها، با آثاری رویاروی می‌شویم که بیش از یک نسخه ندارند؛ نسخه منحصر به فرد و هم آثاری را به نام



می شناسیم که بی نسخه اند، گویا که موجودیت نداشته و ندارند (مایل هروی، ۱۳۷۹: ۶۰).

۶-۳-۱۰. نسخه چینی

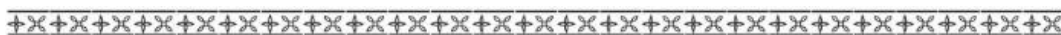
از جمله ممتازترین و شاخص ترین گونه های اقلیمی و جغرافیایی نسخ خطی، می توان به گونه چینی از نسخ خطی فارسی توجه داشت. در اقلیم چین، در حوالی سده ۷ ه.ق. دین اسلام با زبان فارسی دری شناخته و پذیرفته بود، تا جایی که بنا بر تحقیقات یکی از محققان چینی به نام «هوانگ شی جیان» واژه «هوی هوی» که هم اکنون در چین به معنای مسلمان کاربرد دارد، در گذشته به کسی اطلاق می شده که به زبان فارسی دری بوده است. اکنون ثابت شده است که نسخه یا نسخی از گلستان سعدی را فارسی گویان چینی، در اواخر سده ۷ ه.ق. در دست داشته اند و براساس آن نسخه نویسان چینی، نسخه هایی از آن اثر سعدی شیرازی استنساخ کرده اند. از این دوره به بعد، نسخه نویسی آثار فارسی در چین ادامه یافته و گونه ای از نسخ خطی فارسی به وجود آمده است که به لحاظ شناسه هایی که دارند می توان از آنها به گونه نسخ خطی چینی تعبیر کرد (مایل هروی، ۱۳۷۹: ۶۸-۶۹).

۷. نتیجه گیری

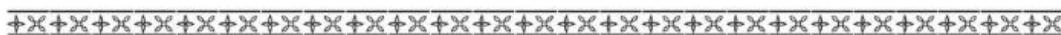
نسخ خطی، به عنوان میراث فرهنگی ملت ها نماد غنای فرهنگی و بیانگر تلاش مردم یک کشور در گردآوری و حفظ دستاوردهای فکری، علمی و تاریخی آنها است. از این رو در مطالعات و تحقیقات تاریخی، ادبی، دینی، فرهنگی و قومی نقش مهمی دارند. نسخ خطی و اسناد، مبنای مطالعات آینده نگر محسوب می شود و چشم انداز درازمدتی برای توسعه ایجاد می کند. نسخه خطی یا دست نویس در اصطلاح به کتاب های قدیمی گفته می شود که با دست نوشته شده و چاپی نیستند. دست نویس ها یا نسخه های خطی به سبب ارزش بالای پژوهشی و آرشیویی حائز اهمیت بسیار هستند. اما با توجه به گستره و تنوع منابع کهن و قدیمی در جهان و با وجود تلاش های پراکنده متخصصین این حوزه، هر کتاب دست نویسی را نمی توان نسخه باارزشی دانس. بنابراین در راستای هدف پژوهش حاضر، شناخت اجزا، انواع و گونه های این نسخ می تواند در تعیین ارزشمندی آنها نقش بسزایی داشته باشد.

مراجع

- احمدی تنکابنی، حسین (۱۳۹۶). نگاهی به نسخ خطی با استانداردهای کتابخانه دیجیتال. تاریخ دسترس از ۱۴۰۱/۰۶/۱ از <https://b2n.ir/q44318>
- افشار، ایرج (۱۳۵۴). مجموعه کمینه، تهران: دانشگاه تهران.
- افشار، ایرج (۱۳۸۰). «جنگ و بیاض» در «تازه‌ها و پاره‌های ایرانشناسی». بخارا، (۷۲). ۷۱-۱۹
- افشین‌وفایی، محمد؛ بشری، جواد (۱۳۹۷). سفینه، مجموعه، جنگ، تحولات تاریخی یک نوع ویژه ادبی. دو فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، (۸۵)، ۱-۲۵.
- الهام‌بخش، سیده الهام؛ طحانی، احمد (۱۳۹۷). اهمیت نسخ خطی و تصحیح روشمند آنها. مجموعه مقالات نخستین همایش ملی تحقیقات ادبی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- انصاری فر، سمیه (۱۳۹۷). نگاهی به اهمیت نسخ خطی به بهانه راه‌اندازی موزه نسخ خطی در خمین /منشور تاریخی. بازیابی ۲ مهر ۱۴۰۱ از <https://b2n.ir/y62768>
- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. ج ۷، تهران: سخن.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۵۰). تاریخ بیهقی، ج ۱. به کوشش علی‌اکبر فیاض، تهران: هرمس.
- پیروش، بیتا (۱۳۹۸). جلد و جلدسازی. تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۴. بازیابی: ۱ مهر ۱۴۰۱ از <https://www.cgie.org.ir/fa/article>
- خانی‌پور، رضا (۱۳۹۲). دائرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، مدخل "مُرُقَع" از رضا خانی‌پور، بازیابی: ۱ مهر ۱۴۰۱ از <https://b2n.ir/h65378>
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۳. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رسولی املشی، مرضیه (۱۳۸۴). بررسی یک نمونه نسخه خطی مصور «جنگ شعر» قاجاریه محفوظ در موزه و کتابخانه مجلس شورای اسلامی. فصلنامه علمی نگارینه هنر اسلامی، (۷ و ۸)، ۵۴-۶۰.
- روحی دل، الهه (۱۳۸۰). بررسی برخی از نشانه‌های نسخه اصل. نشریه اطلاع‌رسانی و کتابداری، (۳۶). ۲۷-۳۶.



- سلطانی، پوری؛ فروردین، راستین (۱۳۷۹). اصطلاحنامه کتابداری. تهران: کتابخانه ملی ایران.
- شرف‌الدین‌علی‌یزدی (۱۳۸۶). منظومات. به کوشش ایرج افشار. تهران: ثریا.
- فیروزبخش، پژمان (۱۳۹۲). پراکنده‌ها ۳. بخارا، (۹۲)، ۳۱۶-۳۲۷.
- شیروانی، محمد، (۱۳۵۰). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه وزیری، ج ۳. تهران
- صفری آق قلعه، علی (۱۳۹۰). نسخه شناخت (پژوهشنامه نسخه‌شناسی نسخ خطی فارسی). تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- عابدی، امیرحسین (۱۳۵۸). «بیاض‌های گران‌بها و آثار ناشناخته شعرای بزرگ فارسی»، سی‌وشش خطابه، هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی (کرمان)، دفتر دوم، به کوشش محمد روشن. تهران.
- عظیمی، حبیب‌الله؛ نازی، ایوب (۱۳۸۹). نسخ خطی و فهرست‌نویسی آن در ایران. نشریه تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاهی، (۵۲)، ۷۱-۹۲.
- عظیمی، حبیب‌الله (بی‌تا)، «نسخه خطی». منتشرشده در سایت دائرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی. تاریخ دسترسی ۱۴۰۱/۰۶/۱ از <https://b2n.ir/y90750>
- عظیمی، حبیب‌الله (۱۳۸۸). نسخ خطی فارسی، میراث علمی مشترک و عامل پیوند فرهنگی دو ملت ایران و هند. مزدک‌نامه، (۲)، ۵۰-۶۱. تهران: نشر خواهان.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۵۰). مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی. تهران.
- مایل‌هروی، نجیب (۱۳۷۳). کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مایل‌هروی، نجیب (۱۳۷۹). تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مایل‌هروی، غلامرضا (۱۳۵۳). لغات و اصطلاحات فن کتابسازی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- محمدی دشتکی، معصومه (۱۳۹۴). نسخه به خط مؤلف یا مسووده. دسترسی ۱۴۰۱/۰۶/۱ از <https://b2n.ir/k28056>
- مزینانی، علی (۱۳۷۹). کتابخانه و کتابداری. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها



(سمت).

- نیازی، سیمین (۱۳۹۲)؛ دائرةالمعارف کتابداری و اطلاع رسانی، مدخل "رساله" از سیمین نیازی. بازیابی ۱ مهر ۱۴۰۱ از <https://b2n.ir/q۵۰۲۱۳>
- وصاف الحضرة، فضل الله بن عبدالله شیرازی (۱۲۶۹ق). تجزئة الامصار و تزجیة الاعصار (تاریخ و صاف). ۵ جلد در یک مجلد. چاپ سنگی. بمبئی.
- وفادار مرادی، محمد (۱۳۷۹). مقدمه ای بر اصول و قواعد فهرست نگاری در کتب خطی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، دبیرخانه سمینار نسخه های خطی.

انگلیسی

- GhaliNasr, W. (۲۰۰۷). *Different Practices in Manuscript Cataloging in Egypt: How could they be reconciled?*. The ۳rd Islamic Manuscript Conference ۲۸-۳۱ Aug. ۲۰۰۷ University of Cambridge, UK.
- Sharifi, G. (۲۰۱۳). Application of Saffron in Calligraphy and Book-Layout, Case study : Some Hand written Iranian Manuscripts. *Research Journal of Recent Science*, ۲(۱۱), ۱-۸.
- Tweedale, D.M. (۱۹۷۶). " *Manuscript Catalogs and Cataloging*". Encyclopedia of Library and Information Science. New York : Marcel Dekker. VOL ۱۷. ۱۱۸-۱۳.

فهرست نگاری و کتابشناسی نسخ خطی در ایران: راهبردها و چالشها

رضا تاج آبادی^۱

چکیده:

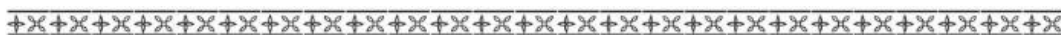
هدف: هدف از ارائه این مقاله، بررسی مزایا و مشکلات فهرست نویسی و فهرست نگاری کتب خطی در ایران می باشد.

روش پژوهش: این مقاله به صورت مروری و کتابخانه ای انجام شده است.

نتیجه گیری: فهرست نگاری در کتابخانه های خطی با فهرست نگاری در کتابخانه های چاپی به کلی متفاوت است. نسخه های خطی علاوه بر بعد علمی، حامل ابعاد دیگری از فن و هنر متنوع است. با نگارش فهرست، محققان بر شمار نسخه های کتاب های مختلف و به ویژه بر نسخه های نفیس، مطلع شده و کتاب را به گونه ای مرغوب و سالم از غلطها، به زیور طبع می آریند. با فهرست نگاری، چهره های ناشناخته و غربت زده نسخه های خطی با محققان انس و الفتی به هم می رسانند و اگر برای آنها فهرستی نگاشته نمی شد، در کتابخانه ها به تدریج راه زوال و نابودی در پیش می گرفتند. فهرست نگاران نسخ خطی در ایران تلاش کرده اند تا با ارائه اطلاعات کتابشناختی به صورت فهرستها و فهرستگانها به شناسایی و معرفی نسخه های خطی گردآوری شده در کتابخانه ها بپردازند.

کلید واژه ها: فهرست نگاری نسخ خطی، میراث فرهنگی، کتابشناسی، فهرست نویسی، مزایا و چالشها.

۱. پژوهشگر و مدرس دانشگاه جامع علمی کاربردی استان مرکزی - ایمیل: tajabadireza@yahoo.com



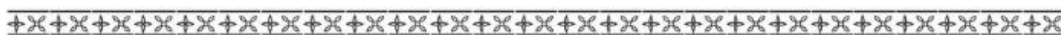
مقدمه

با عنایت به تعریف و ضرورت فهرست نگاری کتب خطی، از سال ۱۳۰۵ شمسی تاکنون، فهرستهای متنوع و متعددی نوشته و به زیور طبع آراسته شده است. از آنجا که هرکدام از فهرست نگاران، شیوه و روش خاصی با سلیقه های متفاوت معمول داشته اند. (وفادار مرادی، ۱۳۷۹).

فهرست نگاری کتابهای خطی به عنوان مهمترین فعالیتی که برای شناسایی و معرفی نسخه های خطی انجام می شود و نقش فهرست نگار در ادای این وظیفه، از اهمیت بسیاری برخوردار است. فهرست نگاران همواره تلاش می کنند، هویت واقعی نسخه خطی را به شیوه ای علمی روشن سازند و ویژگی های کتابشناسی و نسخه شناسی، آن را برای محققان امروز و آینده بنمایانند. توجه جامع آنان به همه نکات و ویژگی های یک نسخه می تواند برای محققان تفکر برانگیز و راهگشا باشد. هرگاه فهرست نگار بیندیشد که فعالیت او در این حوزه ماندگار است و بسیار کم اتفاق می افتد که نسخه در دست او بار دیگر در دست فهرست نگاری قرار بگیرد و دیگر بار معرفی شود، به کلیه جوانب نسخه توجه می کند و چیزی را فروگذار نمی نماید. (کرم رضایی، ۱۳۹۵: ۱۰۰).

مهمترین فعالیت در حوزه نسخ خطی، فهرست نگاری است زیرا با فهرست نگاری به طریق علمی، هویت واقعی کتاب یا نسخه روشن می شود. به تعبیر روشن تر، با فهرست نگاری بین دانشمندان گذشته، محققان و پژوهشگران فعلی رابطه برقرار می شود. با فهرست نگاری، محقق ضمن اینکه از وجود نسخه ای مطلع می شود، از محتوای آن نسخه نیز به صورت علمی آگاه می شود. به نظر می رسد بحث و فحص دقیق و کامل برای معرفی نسخه های خطی با اطلاع رسانی ضروری و فوری در مورد آنها قدری تعارض دارد و پرداختن به یکی، مانع رسیدن به دیگری می شود. اما جمع بین دو روش ممکن است و می تواند تا اندازه ای مفید باشد. البته راههایی هم برای صرفه جویی در وقت و هزینه وجود دارد که موسسات دارای نسخ خطی و کتابخانه ها باید به آنها توجه داشته باشند. (فدایی، ۱۳۸۷: ۱۵۵).

معیار ارزش گذاری نسخه های خطی، ممکن است در کشورها یا حتی نزد افراد مختلف متفاوت باشد. اما به نظر می رسد سه مسئله در ارزیابی نسخ خطی اهمیت زیادی دارند. این سه مسئله موضوع، وضعیت فنی و قدمت نسخه



خطی است. به نظر می‌رسد دو مسئله موضوع و قدمت نسخه در حوزه کتابشناسی و مسئله وضعیت فنی در حوزه نسخه شناسی است (فدایی، ۱۳۸۷: ۱۵۵).

فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی در ایران به سبک و سیاق امروزی پشتوانه‌ای چند ده ساله دارد و طی سالیان گذشته، متخصصان و کارشناسان خبره‌ای در حوزه فهرست‌نویسی به‌روشنی استاد و شاگردی تربیت شده و آثار باارزشی از خود برجای گذاشته‌اند. اما علم حاصل از تجربه آنها کمتر جایی ثبت و ضبط شده و به‌شکل اصولی و استاندارد در دسترس نیست. فهرست‌های موجود نشان‌دهنده درصد بالایی از عدم هماهنگی و به‌کارگیری سلیقه شخصی در تدوین و فهرست‌نویسی نسخ خطی است و از آن می‌توان چنین نتیجه گرفت که تدوین اصول و استانداردهایی در سطح ملی در این حوزه ضروری است. عدم یکدستی و چندگانگی‌ها باعث پراکندگی‌ها در داده‌های کتابشناختی فهرست‌ها می‌شود و به میزان قابل توجهی قدرت بازیابی صحیح اطلاعات را در جست‌وجوی کاربران پایین می‌آورد و کاربر را وادار می‌کند تا با صرف زمان مضاعف و انتخاب کلیدواژه‌های گوناگون جست‌وجوی خود را تکرار کند. (حاج‌باقریان و طالعی، ۱۳۹۶). برای مثال، نام مؤلفی معلوم و مشهور بدین شرح در فهرست‌ها ظاهر شده است: شیخ بهایی؛ بهالدین العاملی؛ محمدبن حسین بهائی؛ محمدبن حسین شیخ بهائی؛ علی بن محمدحسین عاملی؛ شیخ بهائی؛ محمدبن حسین؛ محمدبن حسین العاملی؛ شیخ بهالدین محمد العاملی مشهور به شیخ بهائی؛ شیخ بهائی عاملی؛ و... این ضعف در موضوعات نسخ خطی به وضوح مشاهده می‌شود. برای مثال اثری که در مورد سیره الائمه نگارش یافته است با موضوعات سیره؛ شرح حال؛ سرگذشتنامه؛ تاریخ؛ تذکره؛ سیره امامان؛ شرح حال ائمه؛ و... معرفی شده‌اند. امیدواریم که فهرست‌نگاران بتوانند با احترام به فرهنگ نقد به یکدیگر کمک نمایند تا سطح کیفیت فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی را بالا ببرند و از میزان اشتباهات بکاهدند و اکنون که جای قدمای فهرست‌نگاران با تجربه گذاشته شود نقش خود را در ثبت میراث گذشتگان به خوبی انجام دهند. (کرم رضایی، ۱۳۹۵: ص ۱۳۳).

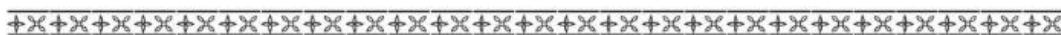
در این مقاله به بیان چالشها و فواید و راهکارهای فهرست‌نگاری نسخ خطی پرداخته می‌شود.

بیان مساله

فقدان احساس ضرورت در استفاده از آثار کهن اسلامی و ایرانی، ناهماهنگی و توالی منطقی میان پیشرفت های سریع و شگرف در عرصه علم و فن آوری نوین با میراث مکتوب بر جای مانده از قدما، ضرورت دستیابی به اطلاعات سریع، کافی و مرتبط در زمینه موجودیت در حوزه کتاب های خطی، جامعیت درونی و بیرونی نسخه های خطی در زمینه های گوناگون کتاب شناسی و نسخه شناسی و لزوم آشنایی اجمالی محققان و پژوهشگران، به ویژه جوانان، با آنها، آموزش های صحیح، ساده و کارآمد، یکدست و متحول شده بر اساس نیازهای امروزی در حوزه نسخه های خطی، رفتار نسخه داران، گنجینه داران و کتابداران قدیمی با مراجعان، لزوم انتقال روحیه صبر، حوصله و استقامت که لازمه کار با نسخه های خطی است، در پژوهشگران توسط مجریان این حوزه، کسب تجربیات عملی و علمی توسط پژوهشگران جوان در عرصه فعالیت های تحقیقاتی در کنار استادان قدیمی این حوزه، تکمیل دانش مراجعان و محققان در فرآیند شناسایی، فهرست نویسی و اطلاع رسانی کتب خطی، تمایزات و وجوه اشتراک و افتراق کتب خطی و چاپی، غرابت و بیگانگی اکثریت نسل جوان با کتب خطی و رابطه آن با میزان بسیار ناچیز مطالعه در سطح جامعه و تحصیل کردگان و ... (خانی پور، ۱۳۸۳: ۱۵۱-۱۵۲).

پژوهش در زمینه های ذکر شده می تواند در جهت حل مشکل عدم ارتباط عمیق و تنگاتنگ نسل جوان با پیشینه پربار خود راهگشا باشد. نسلی که گاهی متاسفانه در عرصه های گوناگون علمی و فرهنگی مقهور و مغلوب بیگانه است، دست خود را برای هر گونه ابتکار، خلاقیت و نوآوری می بندد و در بعضی شئون متناسب با منزلت و نیازهایش رشد نداشته باشد. گاهی حتی زحمت دخل و تصرف و بحث و فحص در جهت کاربردی کردن آنها را به خود نمی دهد، غافل از آنکه اصل و منشا و محتوای غنی علم و هنر را می تواند در بطن تاریخ و فرهنگ کهن خود بیابد. (خانی پور، ۱۳۸۳: ۱۵۲).

از جمله عواملی که بر شمرده شد مساله فهرست نویسی کتابهای خطی است که به سبب سبک و سیاق ویژه و ظرایف و پیچیدگی های خاص خود، موجب پدید آمدن نوعی فاصله و گسیختگی میان تعداد زیادی از نسل امروز محققان با آثار گذشتگان شده و روند استفاده همه جانبه و بهینه را از محتوای ارزشمند کتب خطی گاهی با اشکال مواجه می سازد. آشنایی با شاخص هایی که فهرست نویسی خطی را علی رغم داشتن اهداف مشترک با فهرست



پرداخته اند. در تعریف، نسخه خطی را می توان شامل اوراقی دانست که بر روی آن مطالبی با دست توسط قلم یا مرکب نوشته شده و آن اوراق از یک طرف به هم متصل و پیوسته و از طرف عطف بین دو جلد قرار گرفته باشد. این مقاله با استفاده از کتاب ها و مقالات مختلف در مورد نسخ خطی به تحریر و نگارش در آمده است تا محققان و پژوهشگران بتوانند با عناصر فهرست نویسی نسخ خطی اعم از پیشینه، عنوان اصلی و فرعی، موضوع، مولف، کاتب، محل کتابت، تاریخ کتابت، ارزش کتابت، کاتب نونویس، حاشیه، محشی، نوع خط، مترجم، آغاز و انجام نسخه، افتادگی و نقص های نسخه، نفاست نسخه، طرز نگهداری و حفاظت نسخه، محل نگهداری نسخه، آفات و آسیب های نسخه، مشخصات انواع کاغذ مورد استفاده در نسخ، تجلید نسخه، نقوش و تزیینات روکش جلدها، نوع و کیفیت خط، اندازه اوراق، تزیینات نسخ، نشانه های خاص نسخه، تاریخ اهدا نسخه، تهیه نسخه پشتیبان از نسخ خطی، علائم اختصاری نسخ به سادگی آشنایی پیدا کنند.

فهرست نگاری کتاب های خطی

فهرست نگاری نسخ خطی در ایران و کشورهای اسلامی دیگر سابقه طولانی دارد. کم و بیش با فهرست شیخ طوسی، رجال نجاشی، معالم العلماء ابن شهر آشوب، فهرست منتخب الدین رازی، رجال ابن داود حلی، فهرست ابن ندیم و مانند آن آشنا هستیم اما فهرست نگاری در روزگار حاضر، معنی و مفهومی دیگر دارد. در گذشته شاید تفکیک دو مقوله کتابشناسی و نسخه شناسی مرسوم و حتی لازم نبود اما در زمان کنونی، نسخه باید از دو جنبه کتابشناسی و نسخه شناسی بررسی شود زیرا اطلاعات این دو مقوله، بخشی از هویت نسخه را تشکیل می دهد. (فدایی عراقی، ۱۳۸۷: ص ۱۵۴).

الف- کتابشناسی نسخ خطی

کتابشناسی نسخ خطی، شامل مطالبی است که مستقیماً به بحث محتوایی نسخه خطی مربوط می شوند و در مقایسه با فهرست نویسی کتاب های چاپی می توان گفت همان تعیین موضوع است. ما در واقع به شکلی گسترده، توضیحی و گاهی نیز حتی جزئیات کار از نظر دور نمی ماند. این موارد عمدتاً شامل توضیحات ضروری درباره فصول، موضوعات مختلف مطرح شده، زبان، تاریخ تالیف و کتابت، حواشی، شروح و مواردی جز آن است. حواشی

و شروع در توصیف کتابی مهم، حواشی و شروح ارزشمند مستقلی را که بر آن نگارش یافته اند، فهرست نویس ذکر می کند. در برخی از کتب خطی در حاشیه یا لابلای سطور، شرح یا حاشیه هایی تحریر شده اند، که خود انواع و اقسامی دارند. (خانی پور، ۱۳۸۳: ص ۱۶۱).

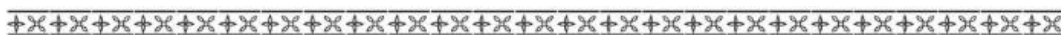
برخی از آنها شامل توضیح واژه ها و عبارات با تفصیل بیشتر است. برخی در حاشیه مقابله و تصحیح شده اند. ذکر حاشیه آنها به جهت کیفیت و کمیت، خالی از فایده نیست و می توان از واژه های مجمل یا مبسوط استفاده کرد.

در برخی از کتب خطی، شرح، هم طراز با اصل متن یا حتی گاهی مهم تر و معروف تر از آن است. بنابراین هیچگونه شرحی را نباید نادیده گرفت و به سادگی از کنار آن گذاشت. به عنوان مثال ابن مالک نحوی (۶۰۰-۶۷۲ ق) هزار بیت در علم نحو سروده که به الفیه ابن مالک شهرت یافته است. بر این کتاب، شروح متعددی نوشته شده که یکی از آنها شرح عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی (۸۴۹-۹۱۱ ق) می باشد و به بهجه المرضیه فی شرح الالفیه مشهور است. شاید بتوان گفت که اهمیت و میزان استفاده از این شرح کمتر از اصل متن نیست. همچنین است شرح لاهیجی بر گلشن راز شیخ محمود شبستری که نزد اهل فن همانند متن اصلی مشهور، معروف و مورد استفاده است. (خانی پور، ۱۳۸۳: ۱۶۱).

در این بخش مشخصات و ویژگی های کتاب شناختی هر اثر با استفاده از اطلاعات مندرج در نسخه و دیگر منابع کتابشناسی با اسلوب و ترکیبی که از نظم منطقی برخوردار است و در اکثر فهرس رعایت می شود به دنبال هم آورده شده که عبارتند از:

۱- شماره مسلسل، ۲- نام اثر، ۳- موضوع علمی اثر، ۴- زبان، ۵- نام مولف، ۶- تاریخ حیات مولف، ۷- اطلاعات کتابشناختی، ۸- آغاز و انجام، ۹- منابع کتابشناسی، ۱۰- تاریخ تالیف، ۱۱- معرفی متن، ۱۲- معرفی فصل ها، ابواب. (غلامیه، ۱۳۸۹: ۳۹).

در هر صورت از جمله مواردی که برخی فهرست نویسان نسخ خطی در این بخش بدان نپرداخته اند و خلاء آن محسوس است می توان به موارد زیر اشاره کرد:



۱- عدم نگارش کتابشناسی برای برخی کتاب‌های جدید.

۲- عدم نگارش ارجاعات برای کتابشناسی‌ها، خاصه کتاب‌های مشهور از جمله ضعف‌های مشهور در این بخش به شمار می‌رود.

۳- عدم ارائه اطلاعات جامع در خصوص کتابهای مجهول که کار را برای آشنایی با برخی نسخه های خطی بسیار مشکل کرده است.

۴- عدم اشاره به چاپ برخی نسخه‌ها: متأسفانه در بسیاری از فهرس خطی، کم‌کاریهای فراوانی دیده می‌شود و فهرست نویسان کمترین همتی برای ارائه اطلاعاتی در خصوص چاپ نسخه به خرج نمی‌دهند.

۵- ایجاز مغل در ذکر آغاز و انجام و گاه عدم ذکر آغاز و انجام از جمله ضعف‌های مشهور در برخی فهرست‌ها می‌باشد.

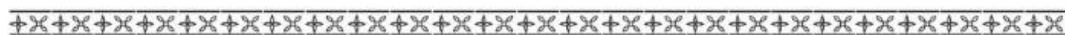
۶- عدم ذکر ترقیمه‌ها نیز از جمله ضعف‌های این بخش است. هر چند برخی فهرست نگاران سعی کرده‌اند با دقت کامل همه اطلاعات این قسمت از کتاب را در بخش شناسی فهرست خود بگنجانند.

۷- عدم اشاره به سند و ترجمه در برخی نسخ خطی (غلامی جلیسه، ۱۳۸۹: ۴۸).

فهرست نویس باید نسخه را به دقت مطالعه و بررسی کند. سپس به مدارک تاریخی بنگرد و به فهرست دیگران رجوع کند تا ببیند که چه گفته‌اند و علت آن را دریابد و خود در اشتباه نیفتد و حتی اشتباه دیگران را رفع نماید. او باید به مقالات مرتبط بنگرد و برای مثال مقالات فارسی ایرج افشار و ایندکس اسلامیکوس همیشه مد نظر فهرست نگار باشد (فدایی عراقی، ۱۳۸۷: ۱۵۶).

ب- نسخه شناسی:

در این بخش مختصات و نشانه های فیزیکی نسخه با حروفی ریز تر از بخش قبلی آورده شده و اطلاعات آن همچون اغلب فهرس نسخ خطی چنین است: ۱- نوع خط، ۲- نام کاتب، ۳- تاریخ کتابت، ۴- محل کتابت، ۵- اطلاعات نسخه شناسی، ۶- جلد نسخه، ۷- تعداد اوراق، ۸- تعداد سطور، ۹- شماره مسلسل نسخه.



غلامیه، ۱۳۸۹: ۳۹).

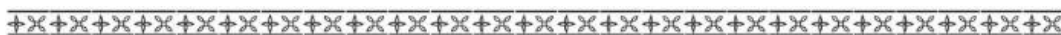
فهرست نگار سعی می کند با وسواسی خاص و در خور اطلاعات، این بخش را ساماندهی کند. تمیز بین کتابت و خوشنویسی با استفاده از صفاتی چون نیکو، خوش، استوار، زیبا و اشاره دقیق به نوع خط، متن و حاشیه، توصیف آرایه های هنری به کار رفته در نسخه و شناساندن نوع جلد و ویژگیهای آن همگی از نقاط قوت کار به شمار می رود. اما به نظر می رسد اگر مواردی چون اندازه گیری مجزا برای جلد، کاغذ، متن و همچنین تشخیص نوع کاغذ مورد استفاده رعایت شود این بخش از جامعیتی کامل برخوردار می شود. (غلامی جلیسه، ۱۳۸۹: ۴۸).

نقش فهرست نگار در فهرست نویسی نسخ خطی

فن فهرست نگاری و نسخه پژوهی نیازی است جدی که باید همواره ساعی در تنظیم و اشاعه آن باشیم تا بخشی از مشکلات محققان بدین وسیله حل گردد. این کار وظیفه ای دانشی است برعهده کسانی که دارای استعداد علمی و هنری باشند و می توانند به گونه ای شایسته این مهم را انجام دهند. البته فهرست نگار باید در نظر داشته باشد که باید کتاب مورد نظر را شناسایی نماید و نسخ خطی را چنان که شایسته و بایسته است معرفی کند. فهرست نگار با رعایت اختصار، کار خود را به سامان می رساند. (اشکوری، ۱۳۹۵).

۱. فهرست نویس باید لغت عربی یا هر لغتی که کتاب مورد نظر به آن لغت تألیف شده است، بداند. بیشتر نسخه های موجود در کتابخانه های کشورمان و کشورهای اسلامی عربی، اگر به لغت عربی آشنا نباشیم، نمی توانیم کتاب مورد شناسایی را چنان که باید و شاید معرفی کنیم و خصوصیات نسخه ای که در صدد نگارش فهرست آن هستیم به دست آوریم و در فهرست مان به گونه ای شایسته منعکس سازیم. شناخت درست کتاب پیش از همه چیز وابسته به شناخت لغت آن است و با ندانستن لغت، شناخت تکمیل نمی شود. (اشکوری، ۱۳۹۵).

۲. اطلاع از دانش های اسلامی؛ میراث فرهنگی انباشته شده در کتابخانه هایمان نود درصد فرهنگ اسلامی است و مربوط به علوم اسلامی می باشد و از فروع دانش های دینی و عقلی و پزشکی و ادبی و تاریخی و مانند این گونه علوم بحث می کند. فهرست نویس اگر اطلاع اجمالی از این علوم نداشته باشد، چگونه می تواند فهرست نگار موفق باشد؟



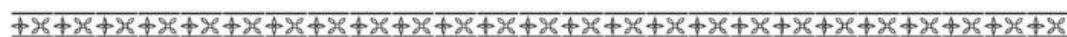
۳. گزینش و چینش صحیح معلومات از نسخه های خطی؛ باید فهرست نویس دارای سلیقه نیکویی باشد در گزینش نقاطی که باید در فهرست منعکس شوند و همچنین دارای ذوق باشد در پرداختن و چینش مطالب. حسن انتخاب دانستنی های لازم و عرضه صحیح آن ها سطح کار را بالا می برد و نزد دانش خواهان هوشیار جایگاه والایی پیدا می کند. اگر آن چه که گزینش می شود ارزش علمی نداشته باشد یا به گونه ای پسندیده عرضه نشود، فهرست نگار ناموفق و فهرستش کم ارزش خواهد بود.

۴. نداشتن شتاب در فراهم آوردن معلومات؛ فهرست نگاری صبر و بردباری و تأمل می طلبد. شتاب داشتن در این فن وسیله ای است برای منعکس ساختن معلوماتی غیرمحققانه. گاهی ورق زدن کتاب با صبر و حوصله نکات قابل توجهی به ارمغان می آورد که با عجله نمی توان آن ها را یافت. و البته این نکته های پراکنده برای کاوشگر در نسخه بسیار ارزشمند خواهد بود. مخصوصاً برگ های الحاقی آغاز و انجام بعضی نسخه ها و حواشی صفحه ها، بسیاری از اوقات دارای فوایدی است سودمند که نمی توان آن ها را با سرعت نابجای عمل آورد. (اشکوری، ۱۳۹۵).

۵. کتاب شناسی، نسخه شناسی. دو بخش اساسی کار فهرست نگار می باشد و وظیفه اوست که این دو موضوع مهم را در نگارش خود ارائه دهد. خلط بین این دو ممکن است، سبب گمراهی مراجع کننده شود، پس باید جدا از یکدیگر باشند. معلومات مربوط به هریک از آن ها دقیقاً در بخش خاص خود قرار گیرد تا جوینده خواسته خود را بدون مشکل بیابد. بسیاری از محققانی که کتاب مورد نظر خود را می شناسند و نیاز به شناسایی مجدد ندارند، نیاز آنان شناخت نسخه و ویژگی های آن است و با جداساختن این دو بخش کارشان آسان می شود

۶. اختصار و گویایی. اختصار در هر نوشتاری مطلوب و نیکو است اگر سبب نارسایی عبارت و گنگی مطلب نباشد. جمله پردازی های غیرلازم و بازی با الفاظ به روش ادیبان برای ارائه دادن قدرت نویسندگی یا بزرگ نشان دادن کار، بیرون از محدوده کار فهرست نگار است. عرضه معلومات ضروری مربوط به کتاب و نسخه با عباراتی کوتاه و گویا از هنرهای قابل تقدیر نگارندگان فهرست است. (اشکوری، ۱۳۹۵).

۷. محتوا و روش علمی فرهنگی و انگیزه نگارش کتاب گزارش شود. با بیان امتیاز آن اگر دارای امتیاز خاصی باشد. در تحقق این هدف خواندن و بررسی دقیق مقدمه مؤلف لازم است اگر روش کار خود را در مقدمه اش توضیح



داده باشد و نمی توان بدون بررسی دقیق پیش گفتارها پیرامون مطالب کتاب قضاوت صحیح نمود. اما این توجه بدین معنی، این نیست که مرور بر ابواب و فصول کتاب ضرورت نداشته باشد. بلکه دقیق در محتوای کتاب، مخصوصاً کتاب های تازه یافته و شناخته نشده، بسیار لازم می باشد. همچنین باید تقسیم بندی کتاب از حیث ابواب و فصول و عناوین این چنینی دیگر، و خصوصیات تاریخی آن یادآوری شود تا جویندگان با آگاهی کامل کتاب را بشناسند و بتوانند آن چه را که می طلبد بیابند.

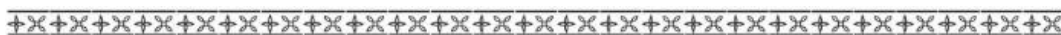
۸. فهرست نگار باید با انگیزه خدمت به دانش کار خود را سامان دهد. هدف او بالندگی فرهنگ صحیح باشد، دانش را چنان که باید و شاید عرضه کند. اگر هدف کسب ماده یا طلب شهرت و انگیزه های این چنینی باشد، کار خود را ناتمام یا شتابزده عرضه می کند. و طبعاً شتابزدگی دارای پیامدهای ناخوشایند می باشد و در نتیجه کارش مورد اعتماد نخواهد بود. (اشکوری، ۱۳۹۵).

شیوه فهرست نگاری مجموعه های خطی

مجموعه ها شامل چندین رساله و کتاب است که در یک جلد صحافی و تجلید شده است. در برخی کتابخانه ها این نسخه ها تحت عنوان همان مجموعه فهرست می شوند. در برخی دیگر ابتدا رسایل و کتب داخل مجموعه را تفکیک کرده و به هر یک شماره مستقلی اختصاص می دهند و یا حتی به صورت (ض = ضمیمه، شماره) تحت عناوین هریک از رسایل مندرج فهرست می کنند. (وفادار مرادی، ۱۳۸۱: ۲۷). در توصیه به فهرست نگاران نسبت به فهرست مجموعه ها آمده است:

الف- فهرست نگار بایستی با توریق و جستجوی وافی و حوصله فراوان، مندرجات و عناوین داخل مجموعه را شناسایی جامع نماید و از شتاب زدگی نسبت به تحدید عناوین رسایل و کتب مندرج در مجموعه پرهیز جدی اعمال نماید تا معرفی برخی از رسایل آن دچار سهو القلم و نسیان نگردد.

ب- عموماً در صدر ظهر برگ اول مجموعه هایی که به خط واحدی تحریر شده اند و بعضاً سایر مجموعه ها سیاهه مختصری از رسایل مندرج آنها توسط کاتب نسخه، مالکان و کتابشناسانی که موفق به رویت نسخه شده اند، نگاشته شده که دلیل و مدخل مناسبی برای فهرست نگار جهت معرفی و فهرست آنها خواهد بود. (وفادار مرادی، ۱۳۸۱):



اهمیت و فواید فهرست نگاری

اهمیت و ضرورت فهرست نگاری کتب، خصوصا فهرست کتابهای خطی، برحسب واقع نیازمند هیچ دلیل و برهانی نمی باشد زیرا تمامی اهل فن بر آن اتفاق دارند از جمله الخوری کتابشناس الجزائری می گوید: قسمت اعظم فکر بشری به طریق نسخه خطی انتقال پیدا کرده و سیر و سفر نسخه خطی باعث سیر افکار بشری در اقصی نقاط دنیا شده است و در یک جمله معرفی کتابهای خطی نهفته در کتابخانه های عمومی و خصوصی، نخستین گام در خدمت به عالم علم است. چنانچه محققان به نسخه های خطی ارزنده دست نیابند تحقیق شان ناقص و کوشش آنها نافرجام خواهد بود و البته این موضوع انجام نخواهد گرفت مگر با معرفی نسخه های مختلف و شناساندن ذخایری که در گوشه و کنار کتابخانه های کشورهای اسلامی و غیراسلامی آرمیده است و در واقع اهمیت و ضرورت فهرست نگاری با بیان فواید، اثرات و نتایج آن شفاف تر خواهد شد. (وفادار مرادی، ۱۳۷۹: ۲-۳).

فوایدی که برای فهرست نگاری بیان شده عبارتند از:

- شناساندن آثار ارزشمند و گرانبه ناشناخته .
- دستیابی آسان و سریع به نسخه های اصل یا خط مولف .
- اطلاع محققان بر شمار نسخه های مختلف کتابها به ویژه نسخه های نفیس که باید در چاپ و نشر کتاب خاصی از آنها بهره گرفت و به مقابله و تصحیح آن رو آورد .
- آشنایی بر انهاء ، مقابله و بلاغهای برجستگان دین و دانش و استخراج یادداشت های بسیار سودمند در ابعاد مختلف تاریخ ، تراجم و اوضاع اقتصادی و دستیابی به ناشناخته هایی که بسان کنز مکنون در قعر و کناره های این بحر ذخایر نهفته است .
- اطلاع شیفتگان دین و دانش از مساعی بی وقفه آباء و نیاکان در بذل و توسع و توان ، مال و جان برای صیانت حریم این دانش در جهت پیشبرد فرهنگ جامعه .

- آشنایی محققان با منابع مهم و مورد اعتماد، دقیق و عمیق تحقیقاتی جهت استمداد و کاوش سنجیده و نسبتاً کامل در موضوعات مورد نظر در نهایت ارائه نتیجه ای جامع و ارزنده به جامعه بشری. (حجتی، ۱۳۸۳: ۱۶۸۸).

- انس و الفت محققان با چهره های ناشناخته و غربت زده نسخه های خطی و پیشگیری از زوال ابدی نسخه ها در مخازن بسته کتابخانه ها و چنانکه برخی از آنها از بین رفته باشد با فهرست نگاری، نام و نشانشان در کتب فهرستی به جای خواهد ماند. (حجتی، ۱۳۸۳: ۱۶۸۸).

- امکان اطلاع و پیگیری موارد سرقت نسخه ها بوسیله ثبت و ضبط همه مشخصات آنها در فهرست و نیز تسهیل پیگیری اعاده نسخه های به یغما رفته توسط دلالتان بین المللی.

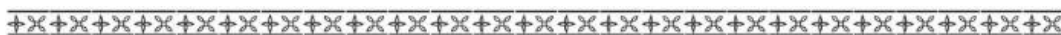
- آشنایی با چهره های علمی گمنام، مدرسان دارای بلاغ، اجازه و تلامذه آنان، هنرمندان و مالکان نسخه های خطی.

- از لابه لای نسخه های خطی علاوه بر انهاء، مقابله و بلاغهای برجستگان دین و دانش که از طریق فهرست نگاری با آنها آشنایی به هم می رسانیم، یادداشتهای بسیار سودمندی در نسخه های خطی دیده می شود که در ابعاد مختلف تاریخ، تراجم و اوضاع اقتصادی و برای محققان بسیار کاربرد دارد. (حجتی، ۱۳۸۳: ۱۶۸۷).

وجود قریحه نویسندگی، آشنایی با زبان عربی، ادبیات قوی و ده ها قابلیت دیگر می توانند پیش شرط استفاده بهینه از مطالب نسخه های خطی باشند. بنابراین از فهرست نگاری که نتواند آغاز کار را خواننده و از انجام آن سر در بیاورد نمی توان انتظار داشت که ده ها مطلب را از لابلاي نسخه های خطی تحویل جامعه علمی دهد. (اشکوری حسینی، ۱۳۸۴: ۲۷).

ضعف ها و چالش های موجود فهرست نگاری نسخ خطی

با توجه به فوایدی که فهرست نگاری نسخ خطی دارد، برخی فهرست ها، کاستی ها و نادرستی هایی دارد و پسند شخصی بر آنها سایه افکنده است در نتیجه کسانی که به این فهرست ها مراجعه می کنند سردرگم می شوند و با صرف بیشترین وقت، کمترین بهره را می برند و گاه اطلاعاتی که می خواهند به دست نمی آورند و گاه اطلاعاتی غلط فرا



چنگ می آورند.

- مسامحه در معرفی کتابها و نسخه ها که غالباً از سراسیمگی و شتابزدگی ناشی می شود و بسیاری از نکات دقیق و عمیق بر اثر تسامح مورد غفلت واقع می شود و بخش زیادی از اطلاعات مربوط به کتابهای فهرست شده، بی فایده به نظر می رسد. (حجتی، ۱۳۸۳: ۱۶۸۴).

- وجود سبک های متفاوت و پریشان و شماره های گیج کننده و لغزش هایی که باز ریشه سهل انگاری و عدم دقت دارد.

- عدم ذکر آغاز و انجام نسبتاً مفصل بسیاری از نسخه هایی که نام مولف در دیباچه آنها نیامده و نیز عدم ذکر بخشهای کوتاه از نوشته های نسخه هایی که اوراقی از اول و آخر آن افتاده است و بر عکس در برخی موارد ذکر آغاز و انجام چند سطر و گاه یک صفحه ای بدون نیاز به آن. (حجتی، ۱۳۸۳: ۱۶۸۵).

- ابهام در معرفی نسخه های ناشناخته و عدم بررسی کامل جهت شناسایی آنها.

- عدم فهرست های کامل و جامع در انتهای فهرست.

- پرداختن به شرح حال مولفان مخصوصاً آنهایی که مشهورند.

- در هم ریختن کتابشناسی و نسخه شناسی.

دلایل عدم یکدستی در فهرست نویسی نسخ خطی در ایران

بر خلاف فهرست نویسی کتاب های چاپی در ایران، فهرست نگاری کتب خطی به دور از یکدستی است و اکثر کارشناسان معتقدند که در فهرست نویسی نسخ خطی ایران سلیقه فردی فهرست نویس دخالت زیادی دارد این امر می تواند دلایل مختلف داشته باشد.

۱- نداشتن تحصیلات دانشگاهی تا دوره معاصر. چون یکی از ویژگی های آموزش های رسمی و دانشگاهی می تواند یکدست کردن افکار و دیدگاه ها و رویکردها خصوصاً در زمینه کاری و علمی باشد.

۲- نبود قواعد مدون یکدست و مورد پذیرش تمام فهرست نگاران نسخ خطی که بتواند راهنمای کار قرار گیرد و در کنار این امر بی توجه بودن اکثر فهرست نگاران پیشکسوت به قواعد جهانی موجود برای فهرست نویسی نسخ خطی. (عظیمی و نازی، ۱۳۸۹: ۸۸).

۳- بینش اکثر صاحب نظران (خصوصاً دوره میانه) مبنی بر اینکه فهرست نویسی نسخ خطی یک کار پژوهشی است. بنابراین دیدگاه، برخی از صاحب نظران معتقدند که فهرست نویس قسمتی از کار محقق را هم انجام می دهد. این دیدگاه باعث شده است که برخی از فهرست نویسان بیشترین اطلاعات را در فهرست برگه های خود منعکس کنند ولی برخی دیگر دیدگاه میانه رو تری دارند و میزان کمتری از اطلاعات را در فهرست ها آورده اند.

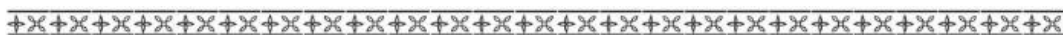
۴- در دسترس نبودن برخی از ابزارهای مناسب کار فهرست نویس نسخ خطی از قبیل: مستند مشاهیر مخصوص کتب خطی خصوصاً برای کاتبان، نبود سرعنوان های موضوعی مختص نسخ خطی که باعث یکدستی در کار فهرست نویسی می شود و نبود قواعد مدون مورد قبول همه فهرست نگاران. (عظیمی و نازی، ۱۳۸۹: ۸۸).

دشواری های فهرست نویسی نسخ خطی

فهرست نویسی نسخ خطی دانشی است که جایگاه آن در میان سایر علوم، هنوز به درستی تبیین نشده است. سابقاً با توجه به محدود بودن کتاب ها و کتابخانه ها، تمامی دانشمندی که با علوم اسلامی سروکار داشتند با کتابشناسی و نسخه شناسی، علوم و فنون مرتبط با آن نظیر کاغذسازی، صحافی، مرکب سازی آشنا بودند. ولی با تنوع علوم و گسترش رشته های علمی متاسفانه با این دانش به عنوان یک علم برخورد نشد و اگر تلاش محققان سخت کوش این عرصه نبود کاملاً از بین می رفت. مشکلات و دشواری های فهرست نویسی نسخه های خطی در درجه اول، تنوع نسخه های خطی بر می گردد. (صدرایی خویی، ۱۳۸۹: ۶۲).

این تنوع را می توان به چند بخش تقسیم کرد:

الف - موضوعی: تنوع موضوعی نسخه های خطی بسیار گسترده است، این تنوع به حدی است که در تمام رشته های علوم و فنون نسخ خطی وجود دارد. البته کمیت نسخه ها در موضوعات مختلف متفاوت است. در برخی موضوعات نسخ خطی زیاد و در برخی کمتر است.



ب- زبانی: تنوع زبانی نسخه های خطی نیز زیاد است البته تاکنون استقصایی درباره زبانهایی که به آنها نسخه خطی وجود دارد نشده ولی در نسخه های خطی ایران، اغلب نسخه ها به زبان عربی، فارسی، ترکی، کردی و اردو بوده، همچنین در برخی لهجه های محلی نیز نسخه خطی وجود دارد. (صدرایی خوبی، ۱۳۸۹: ۶۳).

ج- جغرافیایی: از نظر جغرافیایی هم نسخه های خطی در سرتاسر عالم پراکنده اند. در ایران زمین نسخ خطی در شهرها و روستاهای مختلف پراکنده شده که این نیز بر دشواریهای شناسایی و دسترسی به آنها افزوده است.

د- ساختاری: تنوع ساختاری نسخه های خطی از نظر حجم، خط، جلد، کاغذ، و تحریر مطالب است. به طوری که از این نظر، نسخ خطی تفاوت های زیادی با هم دارند و کار شناسایی را با دشواری مواجه می کنند.

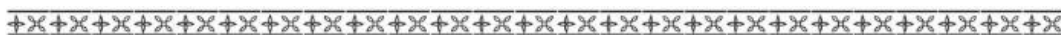
این چهار عامل موجب دشواری فهرست نسخ خطی گردیده و سبب بروز نواقص در فهرست ها می شود. مثلاً یک فهرست نویس باید با چند زبان آشنا باشد و موضوعات مختلف و آثار رایج در هر رشته علمی را بداند تا فهرستش مورد قبول اهل نظر قرار گیرد. نقص هریک از این توانایی ها باعث ناکارآمد بودن فهرست در این زمینه خواهد بود. به همین دلیل در برخی از فهرست ها، کتاب های برخی زبان ها اصلاً معرفی و گزارش نشده، چون فهرست نگار با آن آشنا نبوده است یا کتابهای برخی موضوعات درست معرفی نشده چون فهرست نگار یا از آن رشته سر در نمی آورده یا علاقه ای به آن نداشته است. مشکل اساسی دیگر عامل چهارم است که موجب ضعف بسیاری از فهرست ها حتی فهرست فهرست نگاران حرفه ای شده است. (صدرایی خوبی، ۱۳۸۹: ۶۳).

برخی باید و نبایدهای فهرست نویسی نسخه های خطی

در اینجا برخی باید و نبایدهای فهرست نویسی نسخه های خطی را به طور مختصر ذکر کرده و برای روشن و رسا بودن هر قاعده تنها یک مثال واضح بیان کنیم. با علم به آنکه این قواعد جامع و مانع نیست، امیدواریم به مرور زمان و با مشارکت و راهنمایی اساتید این حوزه تکمیل و ارائه گردد.

۱. تعیین خط مشی ها در ثبت اطلاعات نسخه

فهرست نویسی نسخه های خطی را می توان در سه سطح (مختصر یا نامگو، توصیفی و تحلیلی) طبقه بندی کرد.



هر سطح با توجه به ماهیت آن به معرفی ویژگی های خاص می پردازد. فهرست نویس موظف است از ویژگی های هر سطح مطلع و به مزایا و معایب هرکدام آگاه باشد و نیز جهت ارائه یکدستی در کار و جلوگیری از سردرگمی مراجعه کنندگان به فهرست، در ابتدای کار سطح و نوع فهرست نویسی را مشخص کند. سطح و نوع فهرست نویسی با توجه به مهارت و آگاهی فهرست نویس و همچنین هماهنگی و نظرخواهی با مالکان حقیقی و حقوقی نسخه تعیین می شود. به طور مثال در فهرست های توصیفی و تحلیلی معمولاً فهرست نویس اثر را به دیگر منابع مشابه یا منابع کتابشناسی ارجاع می دهد، اما گاهی در مورد آثاری که نیاز به جستجوی بیشتر دارند این یکدستی را رعایت نکرده و منابع فاقد از هر ارجاعی فهرست می شوند. مثال دیگر آنکه در سطح نامگو مینا بر اختصار است، اما گاهی فهرست نویس در معرفی برخی نسخه ها که اطلاعات زیادی از آنها در دست داشته، الگو و نوع سطح را رها کرده و اطلاعاتی فراتر از حد بیان است. گرچه اطلاعات وافر در مورد برخی نسخه ها مزیت و اختصار نویسی در مورد برخی دیگر جلوگیری از تکرار و حُسن به شمار می آید، اما عدم یکدستی اسباب سردرگمی و آشفتگی مراجعه کننده را فراهم می کند. بهتر آن است که در ابتدای کار نوع و سطح فهرست معین شود و موارد استثنا در بخشی جداگانه و یا با تمهیداتی مشخص معرفی شوند. (حاج باقریان و طالعی، ۱۳۹۶).

۲. تدوین اصول و استانداردها در سطح ملی و بین المللی و رعایت آنها

در هر حرفه ای که مدیران و مسئولان آن از دغدغه های اخلاقی برخوردار باشند، در آغاز همت خود را صرف تهیه فهرستی از بایدها و نبایدهای رفتاری در آن حرفه می کنند. بدین وسیله اصولی مدوّن و منظم تدوین می شود که رعایت آن ضامن ارزشمندی و فضیلت آمیز بودن رفتار پیشکسوتان و شاغلان حرفه است. از این رو در طول سال ها، حرفه های مختلف تدوین اصولی مدوّن و قراردادی نسبتاً ثابت را جهت راهنمایی در رأس کار خود قرار می دهند و از آن به عنوان ابزاری بی طرف و بدون سوگیری جهت رعایت استانداردها استفاده می کنند. اما همچنان برخی از حرفه ها از جمله فهرست نویسی از ضعف عدم یکدستی برخوردار است و اکثر فهرست نویسان باور دارند بهترین روش را به نحوه احسن پیش گرفته اند.

۳. دقت و حوصله در ثبت اطلاعات نسخه

دقت در ثبت اطلاعات از موارد حائز اهمیت است و مستلزم صبر و حوصله غنی فهرست‌نویس است. به‌طوریکه اکثر اساتید این فن توصیه می‌کنند اگر شرح صدر چاشنی علاقمندی فرد نیست، بهتر آنست که وارد این حوزه نشود. همانطور که ذکر شد فهرستنویس رابط بین اندیشه عالمان گذشته و معرف میراث فرهنگی کشور به محققان و پژوهشگران معاصر است لذا شتابزدگی و بی‌دقتی سازگار و مناسب با شأن و منزلت این حرفه نخواهد بود. گاهی لازم است فهرستنویس کتاب را از آغاز تا انجام بخواند تا از بین مطالب آن عنوان کتاب، نام مؤلف و دیگر شناسه‌های کلیدی را بازیابی کند. چه بسا آثاری که در اثر بی‌دقتی آنگونه که شایسته و بایسته بوده، معرفی نشده‌اند و نتیجه این شده که امروزه وقتی برخی از این آثار ارزشمند را تورق می‌کنیم، به وضوح می‌بینیم که چه میزان جامعه علمی از دسترسی به داده‌های ناب که در لابلای نسخه‌ها نهفته است و با دقت تجزیه و آنالیز نشده است، محروم شده‌اند. برای مثال، اثری شامل سه نسخه مجزا بررسی شد. از آنجا که فهرست‌نویس به مشاهده صفحات ابتدایی و انتهایی نسخه بسنده کرده و هیچ توجهی حتی به محتوای نوشتار هم نداشته است، دو نسخه را شناسایی و از معرفی نسخه آخر غفلت کرده است. نسخه دوم در علم اصول و نسخه سوم در علم نحو است که فهرست‌نویس آغاز و انجام نسخه دوم را بدین شرح آورده است: آغاز: اذ قد تحقق ان حجه لعلم بالذات و ان غیر ما نما ینزل منزلته و لاحقیقه لاعتبار الا ذلک فلا بد لاعتبار غیره؟ من الامارات و الاصول من دلیل یدل علی التنزیل المزبور... انجام: او قرائن خارجیة فالاستمرار المستفاد من المضارع نظیر الانصرام المستفاد من الماضي علی اسبق التحقیق فیہ. در اثر کم دقتی و بی‌حوصلگی نسخه به طور کامل تورق نشده و حتی عبارات پایانی نسخه نیز شبیه نسخه سوم را ایجاد نکرده است. (حاج باقریان و طالعی، ۱۳۹۶).

۴. زنگ تفریح فهرست‌نگاران

بخشی از دستنویس‌های موجود در کتابخانه‌های جهان را آثاری با عنوان جُنگ‌ها، مجموعه‌ها، مرقعات، بیاض و سفینه‌ها... تشکیل می‌دهند. این نوع آثار شامل مجموعه‌هایی کَشکول‌وار اند که افزون بر نقل آیات و احادیث ناب، حاوی فوایدی تاریخی، رجالی، نکات ادبی، قطعات شعر، لطیفه‌ها، نوادر اخبار... هستند و غالباً از سوی مؤلفان ناشناخته گردآوری شده‌اند. اهمیت این آثار صرف نظر از منحصر به فرد بودن و خط مؤلف بودن آنها، بیشتر

از آن جهت است که حاوی نابترین اطلاعات و مشحون از زبده ترین اطلاعات دست اول در فنون و علوم گوناگون هستند. چه بسیار اطلاعات ناب و ذی قیمتی که محققان و پژوهشگران حوزه های ادبیات، تاریخ، و... در سال های اخیر به عنوان حلقه های مفقودی ادبی و تاریخی از میان اوراق به ظاهر پراکنده و مشتت همین مجموعه ها به دست آورده اند و منشأ بازشدن افق های نوینی در حوزه های مربوطه در دانشگاه ها و سایر محافل علمی گردیده است. اما غافل از آنکه در بسیاری از موارد این آثار زنگ تفریح فهرست نویسان هستند و از آنجا که اکثر آنها حاوی رساله های متعدد خرد و کوچک بوده، فهرستنویس به جهت کم حوصلگی و نیز تسهیل کار خویش، آنها را به عنوان جُنگ، مجموعه و... معرفی نموده است. در حالیکه ثبت عناوین اجمالی مطالب ارزشمند آنها به همراه درج شماره برگ آن، از سوی فهرست نویسان، کمترین انتظارات و خواسته های جامعه پژوهشگران و محققان حوزه های مختلف علمی برای دسترسی روان به مطالب دست اول این آثار ناب است. بخصوص آنجا که اصل نسخه در منطقه های جغرافیایی دیگر بوده و دسترسی محققان به آن اثر به سختی امکان پذیر است. شتابزدگی در کار فهرستنویسی نسخ خطی (گرچه با هزار و یک دلیل معقول صورت گرفته باشد) تقریباً آفتی همگانی است که در سال های اخیر دامنگیر بسیاری از فهرست نویسان شده است. این شتابزدگی و عجله در فهرستنویسی گاه چنان شدید است، که ثبت و ضبط اساسی ترین مؤلفه های فهرست به بوتۀ فراموشی سپرده شده است. (متقی، ۱۳۸۷: ص ۲۶۶-۲۶۷).

۵. اجتناب از سهل انگاری و سانسور

فهرست نویسان باید راه رسیدن به اطلاعات نسخه های خطی را هموار سازند و از هرگونه سانسوری که مانع معرفی صحیح و کامل اثر می شود، خودداری کرده و در ارائه اطلاعات بی طرفانه و منصفانه رفتار کنند. فهرست نویسان می بایست تمام اطلاعات ویژه و منحصر به فرد نسخه را بیان کنند تا فرصت های پژوهشی و احیاء اثر از محققان دریغ نشود؛ چه بسا آثاری که به علت این نوع سهل انگاری ها در انزوا مانده اند. از طرفی فهرست نویسان باید تحمل افکار مخالف را داشته باشند و آثاری را که از دیدگاه خودشان بحث برانگیز و مناقشه آمیز است، یا با عقاید آنها سازگاری ندارد با رعایت اصل بی طرفی معرفی کنند. فهرست نویس نباید به سانسور و اعمال نظرات شخصی بپردازد. (حاج باقریان و طالعی، ۱۳۹۶).

۶. آشنایی با منابع و ابزار تجسس

مبنای معرفی اکثر فهرست‌ها در دو بخش، کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی، تبیین می‌شود. برای جستجو و تکمیل اطلاعات کتاب‌شناسی لازم است فهرستنویس به منابع گوناگون مراجعه کند، برخی از منابع اطلاعات کامل و برخی منابع، مختصری از عناصر کتابشناختی یافت می‌شود. به هر صورت فهرستنویس باید با تک‌تک کتابشناسی‌ها و منابع و مأخذ مرجع آشنا باشد. تجسس و مراجعه به مناسب‌ترین آنها را بداند، و در روش‌های عملی تجسس و مراحل آنها مهارت داشته باشد و افزون بر آن، به مقالات و معرفی کتاب‌ها توجه کند و بنگرد دیگران درباره آن چه گفته‌اند. از دیگر امکانات موجود سایت‌ها و پایگاه‌ها، نرم‌افزارهای گوناگون هستند که به جمع‌آوری و اطلاع‌رسانی در حوزه نسخه‌های خطی پرداخته‌اند. آشنایی و استفاده از اطلاعات آنها، نوع و نحوه ارائه اطلاعات هر کدام موجب می‌شود تا علاوه بر ایجاد هماهنگی نسبی و یکدستی در فهرستنویسی، در هزینه‌ها و نیروی انسانی نیز صرفه‌جویی شود. برای مثال کتاب‌های الذریعه، الاعلام، مصنفات شیعه و... منابع ارزشمند مرجع هستند و در فهرستنویسی مخطوطات از ابزار تجسس به‌شمار می‌روند. گاهی فهرستنویس عنوان نسخه را تشخیص داده اما اطلاعاتی از مؤلف ندارد، در این مورد کتاب الذریعه در اولویت رجوع خواهد بود و می‌بایست طبق الفبای عنوان به مدخل مدنظر مراجعه کند، اما گاهی فهرستنویس نام مؤلف را شناسایی کرده و از عنوان اثر اطلاعاتی در دست ندارد، که در این مورد الاعلام و مصنفات مناسب رجوع می‌باشند که ذیل هر مدخل آثار اشخاص به‌طور مختصر معرفی شده‌اند. نحوه جستجو مدخل در منابع مرجع یکسان نیست و هر کدام روش جداگانه‌ای دارد. (حاج باقریان و طالعی، ۱۳۹۶).

۷. کتابشناسی‌های موضوعی

برای تسهیل امر فهرستنگاری و تجزیه و تحلیل تاریخی اطلاعات به دست آمده از فهرست‌های نسخ خطی، لازم است کتابشناسی‌ها و نسخه‌شناسی‌های موضوعی در چند محور انجام گیرد. بندهای پیشنهادی این فصل در نهایت زمینه ساز طرح عظیم فهرستگان مشترک دستنویس‌های کتابخانه‌های جهان خواهد بود و هر برگ آن گامی برای رسیدن به این هدف بزرگ است. این بخش شامل چند گونه آثار است:

الف- کتابشناسی آثار مولفان خاص: با جستجو در منابع و فهرست‌ها، راهنمای کتابشناسی و نسخه‌شناسی

برای آثار مولفان خاص تهیه شده و در هر دفتر از نسخه پژوهی ، آثار به دست آمده از یک مولف معرفی می شود مانند آنچه که در کتابهایی همچون مولفات الغزالی ، مولفات الفارابی ، دلیل مخطوطات السیوطی ، کتابشناسی علامه مجلسی ، کتابشناسی جامع ملاصدرا ، و آمده است .

ب- کتابشناسی و نسخه شناسی آثار مربوط به یک کتاب : برخی از کتابها در موضوع خود تحولی ایجاد کرده و منشا و منبعی برای نگارش آثار بعد از خود شده اند و درباره آنها کتابهای متعددی اعم از شروح ، ترجمه ، تعلیقه و حواشی ، نقد و ردیه و نگاشته شده است. به عنوان نمونه درباره کتاب شریف نهج البلاغه بیش از هزار اثر تالیف شده است .

ج- کتابشناسی و نسخه شناسی درباره یک موضوع یا علمی خاص : این نکته که پژوهشگران در موضوعات و رشته های مختلف علوم حوزوی و دانشگاهی پیش از ورود به بحث ، آگاهی های لازم نسبت به کتابشناسی و نسخه شناسی کتاب های نگاشته شده در موضوع مورد تحقیق را داشته باشند امری ضروری است . از باب مثال پژوهشگری که در زمینه درایه الحدیث تحقیق می کند در ابتدا باید رساله ها و کتابهای نگاشته شده در این علم را بشناسد و سیر تاریخی آثار نوشته شده در این دانش را بداند . (حافظیان بابلی ، ۱۳۸۳ : ۱۰) .

۸. اصلاح منابع کتابشناسی ، تراجم و فهرست های چاپ شده

حجم قابل توجهی از اطلاعات مندرج در فهرست های نسخه های خطی که به منابع کتابشناسی و تراجم نیز راه یافته ، متأسفانه نادرست و غیر دقیق است. در تشخیص نام کتاب ، نام مولف ، تاریخ وفات و عصر مولف ، موضوع و مباحث کتاب و نیز خصوصیات نسخه شناسی همچون کاتب ، تاریخ کتابت و غیر آن خطاهایی در فهرست ها راه یافته که چنانچه تصحیح نشوند ، شاهد دور باطلی از اطلاعات نادرست خواهیم بود .

الف- تصحیح اشتباهات فهرست ها : چنانچه در بخشهای کتابشناسی یا نسخه شناسی فهرستهای مختلف ، اشتباهاتی وجود داشته باشد مثلاً در نام گذاری کتابها و انتساب آنها به مولفان و یا غیر آن خطائی دیده شوند تذکر داده می شود و صورت صحیح آن با دلایل و قرائن کافی بیان می شود . می توان مجموعه فهرست های یک کتابخانه خاص یا مجموعه فهرست های یک فهرست نگار خاص را مدنظر قرار داد و به تصحیح خطاهای راه یافته در آن

پرداخت. به عنوان مثال، در یکی از فهرست‌ها، کتابی با عنوان حقیقه الکفر و الایمان از ملاصدرا معرفی شده است اما پس از مراجعه به نسخه، مشخص شد این اثر فیصل التفرقه بین الاسلام و الزندقه از ابوحامد غزالی است و اساساً ملاصدرا چنین اثری ندارد. (حافظیان بابلی، ۱۳۸۳: ۱۱).

ب- بازشناسی نسخه های مجهول: در بسیاری از فهرست‌ها نام برخی کتاب‌ها یا مولفان ناشناخته مانده و فهرست نگار بر اثر عدم تتبع لازم یا عدم دسترسی به منابع، به تشخیص دقیق نام کتاب و یا مولف آن دست نیافته است. بازشناسی نسخه های مجهول از سوی متخصصین فن، راه دستیابی به عناوین جدید و آثار مهم ناشناخته را هموار می‌سازد. به عنوان مثال فهرست نگاری که در زمینه کتابهای فارسی و ترکی و کتابهای عرفانی و ادبی عنایت و تخصص کافی نداشته، در برخی از فهرست‌های خود در شناسایی کتاب‌های پیش گفته، تبحر لازم را نشان نداده است مثلاً کیمیای سعادت غزالی در فهرست وی به عنوان فقه فارسی از مولفی ناشناخته معرفی شده است. (حافظیان بابلی، ۱۳۸۳: ۱۱).

ج- مجموعه‌هایی که باید دوباره فهرست شوند: رساله‌های کوچک و بزرگ بسیاری در میان مجموعه‌های موجود در کتابخانه‌ها، از چشم فهرست نگاران به دور مانده و چنانچه اقدامی در بازنگری فهرست مجموعه‌ها صورت نگیرد، پرده از چهره صدها اثر کوچک و بزرگ نفیس بر نمی‌افتد. به عنوان مثال، مجموعه‌ای نفیس از رسائل فلسفی و کلامی شامل حدود صد رساله در یکی از کتابخانه‌ها فهرست شده است اما فهرست نگار تنها به معرفی نیمی از آنها پرداخته و مابقی را از قلم انداخته است. (حافظیان بابلی، ۱۳۸۳: ۱۱).

د- تصحیح منابع کتابشناسی و تراجم: متأسفانه خطاهای بسیاری به منابع مشهور و مورد مراجعه همچون الذریعه، کشف الظنون، ایضاح المکنون، طبقات اعلام الشیعه، هدیه العارفین، معجم المؤلفین و... راه یافته و محققان و فهرست نگاران با اعتماد بر آنها تحقیقات خود را به انجام می‌رسانند. چاپ اصلاحات این گونه منابع یکی دیگر از اهداف نسخه پژوهی است.

۹. آموزش فهرست نگاری به پژوهشگران نسخ خطی

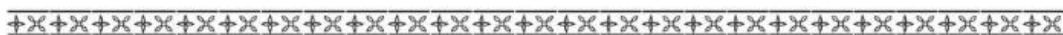
بسیاری از نکات کاربردی در فهرست نگاری دست نویس‌ها در حین کار و تجربه عملی به دست می‌آید و آنچه

در کتابهای دانشگاهی کتابداری و کتابشناسی آمده است، دانش و تبحر لازم را در فهرست نگاران نسخ خطی در اختیار دانش پژوهان قرار نمی دهد. از طرفی نکات و تجربیات ارزنده ای که فهرست نگاران با تجربه، در طول دهها سال کار با نسخه های خطی به دست آورده اند در جایی ثبت و ضبط نشده است. در این زمینه نیز نسخه پژوهی مصمم است به تدوین و تنظیم روشهای فهرست نگاری پرداخته و تجربیات کتابشناسان و نسخه شناسان برجسته را از میان آثار آنان استخراج و در دسترس پژوهشگران نسخه های خطی قرار دهد. (حافظیان بابلی، ۱۳۸۳: ۱۲).

استفاده از هنرهای مختلف و متنوع در خلق آثار خطی

در امر فهرست نویسی کتب خطی، مرقعات و گاهی در اسناد و مدارک از منظر نسخه شناسی، مواردی بر می خوریم که هریک دارای جامعیت و گستردگی مختص به خود هستند و یادوار و قرون متمادی، پیچیدگی ها، ظرایف و کاربردهای تکمیل و افزون گشته اند. فهرست نویس کتابهای خطی، باید انواع و اقسام هنرهای به کار رفته در آثار را اجمالاً بشناسد. گویا اینکه در صورت شناخت علمی تر و با ژرف نگری بیشتری می تواند و بسیار مطلوب، سبک و سیاق و یا مکاتب آن هنرها را نیز در معرفی نسخه ذکر نماید. (خانی پور، ۱۳۸۳: ۱۵۵-۱۵۶).

امکان دارد محقق علاقمند یا نیازمند به داشتن اطلاعاتی در یکی از حوزه های هنری از قبیل نقاشی، تذهیب، تشعیر، جلدسازی، خوشنویسی و مانند آن باشد و بخواهد در این زمینه پژوهش نماید یا سیر تحول و تطور آنها را در کتب خطی بررسی کند. اینجاست که فهرست نویسی می تواند پاسخگوی این بخش از نیازهای مراجعانش هم باشد. در وهله نخست، شاید اینگونه به ذهن برخی متبادر شود که میان محتوای کتاب با جلد، تذهیب، تشعیر و خط هیچ رابطه ای وجود ندارد. پس ضرورتی ندارد که فهرست نویس این نکات را مدنظر قرار دهد یا ذکر کند. اما حقیقت امر چیز دیگری است. در بسیاری از کتابهای خطی دیده می شود که آغاز و انجام آنها دستخوش حوادث طبیعی شده و مفقود یا نابود شده اند. بنابراین نام و نشانی از پدید آورندگان شان یافت نشود. در این وضعیت کار واقعی فهرست نویسی و اتفاقاً قسمت جذاب و شیرین کار، آغاز می شود. بدین معنی که فهرست نویسی با توجه به شواهد و قراینی که فیزیک ظاهری کتاب و محتوای آن به دست می آورد، نوعی بازسازی تاریخی را در ذهنش شکل و صورت می دهد و با عنایت به موضوع مورد بحث، سبک و سیاق نگارش، نوع خط، و درجه پختگی آن، نوع جلد، تذهیب، کاغذ و موارد دیگر، چه بسا بتواند، مولف، کاتب، محشی، تاریخ احتمالی تالیف یا کتابت و مسائلی از



این دست را تشخیص دهد. (خانی پور، ۱۳۸۳: ۱۵۶-۱۵۷).

در واقع ارزش واقعی کار از همین جا شروع می شود. فهرست نویس با بهره گیری از هوش، خلاقیت، مطالعات تاریخی، تجربیات شخصی، بررسی های هنری و... مواردی را کشف می کند و پرده هایی از اسرار نهفته در لابلای این کتب قدیمی را کنار می زند و آگاه می سازد. باید دانست که کیفیت و کمیت این گونه مهارت ها در فهرست نویسان نسخ خطی یکسان نیست و به عوامل متعددی از جمله تجربه، دانش، ذوق، ابتکار و خلاقیت آنها بستگی دارد. پدیدآوردگان بسیاری از نسخه های خطی، مرقعات، طومارها، اسناد و همانند آنها گاهی به روش های مختلف از قبیل تواضع، تقیه، ترس و غیره نام خود را متذکر نشده اند یا بعد ها در نامشان دخل و تصرف هایی به عمل آمده است. در اینگونه موارد فهرست نگار با تجربه، برخی مواقع می تواند نام این افراد گمنام و بی ادعا را احیاء نماید و در صورت توفیق در این کار، حقوق معنوی از دست رفته شان تا حدودی با معرفی و شناسایی آثار ارزشمند آنها ایفاد گردد. (خانی پور، ۱۳۸۳: ۱۵۷).

نتیجه گیری

فهرست نگاری نسخ خطی اعم از کتابشناسی و نسخه شناسی از ظریف ترین و فنی رین کارهای کتابخانه های خطی است. فهرست نویس با دانش کافی و علاقه وافی و پس از تهیه ابزارهای مناسب، باید با دقت هرچه تمام تر در تهیه اطلاعات کتابشناسی تدبیر کند.

بدون شک فهرست نگاری نسخه های خطی کاری بس دشوار و طاقت فرساست و نیاز به دان، تجربه، پشتکار، صبر و حوصله بسیار دارد. از سوی دیگر هم در اختیارداشتن بانک اطلاعات نسخ خطی، پایگاه دست نوشته های کتابخانه ملی و امکان جستجوهای دیجیتال، کار فهرست نگاری را به سطح بالاتری سوق داده است. نقد و بررسی فهرست های چاپ شده علاوه بر نقش مهمی که در اصلاح اطلاعات منتشر شده دارد موجب آگاهی فهرست نگاران از دشواری های فهرست نویسی می شود و به آنان نشان می دهد که چه نوع اشتباهاتی ممکن است در شناسایی نسخه ها رخ بدهد.

هر نسخه خطی در واقع مصنوع و محصولی تاریخی است که مضمون اطلاعاتی ارزشمندی در خود دارد. علاوه

بر این، آنها آثار مهمی در زمینه هنر هستند و نمونه‌هایی اصیل از هنرهایی چون خوشنویسی، تذهیب، مینیاتور، نقوش گوناگون و صحافی محسوب می‌شوند. فهرست‌ها باید اطلاعاتی در باره انواع ویژگی‌های زیباشناختی هنری نسخ خطی ارائه دهند. بایستی عناصر توصیفی همه ویژگی‌های فیزیکی نسخه خطی در فهرست‌ها ذکر شوند.

توجه و شناسایی نسخه‌های خطی، برای نسل حاضر، گذشته درخشانده علمی و فرهنگی مسلمانان را بازگو می‌کند. نسخه‌های خطی بر جای مانده در علوم مختلف مانند حدیث، تفسیر، فقه، اصول، فلسفه، کلام، نجوم، ریاضیات، موسیقی، پزشکی، خطاطی، کشاورزی، فیزیک، شیمی و... نشانگر تلاش گسترده دانشمندان مسلمان در علوم مختلف و اختراع و ابداع‌های بی‌شمار در این عرصه است.

متأسفانه در کشف و معرفی این گنجینه‌های عظیم، آن چنان که باید و شاید تلاش کافی صورت نگرفته است. با تلاش عده‌ای از فرهیختگان علم و فرهنگ بیش از دویست جلد فهرست در ایران اسلامی برای نسخه‌های خطی منتشر شده ولی با این همه، هزاران نسخه در این سرزمین شناسایی نشده و از دسترس محققین به دور مانده است. نسخه‌های خطی فهرست نشده در کتاب‌خانه‌های عمومی و خصوصی نگهداری می‌شوند.

راهکارهای پیشنهادی:

- بر خورد مطلوب مسئولان گنجینه‌های خطی با محققان
- اهمیت و نقش آموزش کتابداران در استفاده همه جانبه از نسخ خطی و ارزیابی تاثیرات آن در کاربران نهایی.
- بررسی رفتارهای اطلاع‌یابی و نیازهای اطلاعاتی در حوزه نسخه‌های خطی و پژوهشگران آن در سطوح مختلف و ارزیابی تغییرات آنها در گذشته و حال.
- بررسی ارزش‌های بالقوه و ذاتی حوزه نسخ خطی کشور، ارزیابی ظرفیت‌های موجود و رابطه آن با سطح زیرساخت‌های علمی و فنی فعلی در این عرصه.
- بررسی عوامل کم توجهی یا بی‌مهری و غرابت نسل جوان پژوهشگر نسبت به آثار ارزشمند گذشتگان این مرز و بوم و یافتن راه حل برای از میان برداشتن شکاف‌های موجود.

- بررسی مشکلات آموزشی در حوزه فهرست نویسی و فهرست نگاری نسخ خطی و تدوین دستورالعمل ها و روش هایی جدید که منطبق بر خواست ها و نیازهای جامعه تخصصی کشور در موضوعات گوناگون باشد. (خانی پور، ۱۳۸۹).

منابع

- اشکوری حسینی (آصف آگاه)، سید صادق (۱۳۸۴) برکات فهرست نگاری، پیام بهارستان، نشریه کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ش ۵۴، شماره پنجاه و چهارم.

- اشکوری، سید احمد (۱۳۹۵) فهرست چیست؟ فهرست نگار کیست؟، شناسه خبر: ۴۶۵۷۶، قابل دسترسی در سایت: <http://farhangemrooz.com/news/46576>

- خانی پور، رضا (۱۳۸۳) درآمدی بر فهرست نویسی کتب خطی، پلی میان میراث مکتوب و نویافته های فنی، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران شناسی، (۲۷-۳۰ خرداد ماه ۱۳۸۱)، نسخه شناسی و کتابشناسی، تهران: بنیاد ایران شناسی.

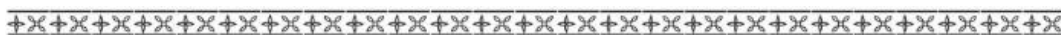
- خانی پور، رضا (۱۳۸۹) حوزه های جدید در پژوهش نسخه های خطی، کتاب ماه کلیات، سال سیزدهم، شماره دوازدهم، ش ۱۵۶.

- حافظیان بابلی، ابوالفضل (۱۳۸۳) نسخه پژوهی، دفتر یکم، قم: نشر خانه پژوهش.

- حاج باقریان، طیبه و عبدالحسین طالعی (۱۳۹۶) اخلاق حرفه ای در فهرست نویسی نسخه های خطی، قابل دسترسی در سایت: <https://www.ical.ir/ical/fa/Content/articles>

- حجتی، سید محمد باقر (۱۳۸۳) ده نکته راجع به فهرست نگاری نسخه های خطی کتابخانه ها و صیانت آنها، مجموعه مقالات کنگره بین المللی کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی، مشهد ۱۳۷۴، بنیاد پژوهشهای اسلامی، دفتر چهارم.

- فدایی، غلامرضا (۱۳۸۷) آشنایی با نسخ خطی و آثار کمیاب (فارسی و عربی)، تهران: سازمان سمت.



- فریدونی، حسن علی و مرجان عمادی (۱۳۹۰) بررسی عناصر فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی و تعاریف آنها، نشریه شمس، نشریه الکترونیکی سازمان کتابخانه‌ها موزه‌ها و مرکز اسناد استان قدس رضوی، دوره ۳، شماره ۱۲-۱۳، شماره پیاپی ۱۲.

- عظیمی، حبیب اله؛ نازی، ایوب (۱۳۸۹) نسخ خطی و فهرست‌نویسی آن در ایران، نشریه تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاهی (کتابداری)، دوره ۴۴، شماره ۵۲.

- عظیمی، حبیب اله و ایوب نازی (۱۳۹۰) تحلیل فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی در ایران از جنبه وجود یا نبود الگو در آن و ارائه راهکارهای بهبودی در جهت ایجاد قالب استاندارد ملی، حبیب اله، فصلنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی استان قدس رضوی، دوره ۱۴، ش ۲ (پیاپی ۵۴)، شماره پیاپی ۵۴.

- غلامیه، مسعود (۱۳۸۹) فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی مراغه، کتاب ماه کلیات، سال سیزدهم، شماره یازدهم، ش ۱۵۵.

- غلامی جلیسه، مجید (۱۳۸۹) مستدرکی بر فهرست کتابخانه شخصی سید ناصر میبدی، کتاب ماه کلیات، سال سیزدهم، شماره یازدهم، ش ۱۵۵.

- صدراپی خویی، علی (۱۳۸۹) نسخه‌های خطی از ترکیه تا هندوستان، کتاب ماه کلیات، سال سیزدهم، شماره دوازدهم، ش ۱۵۶.

- صدراپی خویی، علی (۱۳۸۸) دانش فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی (۱)، منبع: فصلنامه پژوهش و حوزه، ش ۸.

- کرم رضایی، پریسا (۱۳۹۵) نقد و بررسی فهرست‌نسخ خطی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ج. ۲۸)، فصلنامه نقد کتاب، میراث، سال سوم، شماره ۱۰۹.

- متقی، حسین (۱۳۸۷) اسنادی نویافته از میان مواریث کهن، پیام بهارستان، ش ۱-۲، ۱۳۸۷، ص ۲۶۶-۲۶۷.



مطالعات علمی

مقالات علمی

اخبار و گزارشها

- وفادار مرادی ، محمد (۱۳۷۹) مقدمه ای بر اصول و قواعد فهرست نگاری در کتب خطی، تهران : کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی ، دبیرخانه سمینار نسخه های خطی .
- وفادار مرادی ، محمد (۱۳۸۱) معرفه الآثار ، مجموعه مقالات نسخه شناسی و مجموعه های خطی و، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی .



تلاشگر خستگی ناپذیر عبدالحسین حائری، فهرست‌نگار و کتابشناس پژوهنده نسخه‌های خطی

رضا تاج آبادی^۱

چکیده:

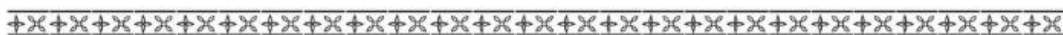
هدف: هدف از ارائه این مقاله، تبیین بررسی خدمات خستگی ناپذیر عبدالحسین حائری، فهرست‌نگار و کتابشناس پژوهنده نسخه‌های خطی می‌باشد.

روش پژوهش: این مقاله بصورت مروری و کتابخانه‌ای انجام شده است.

تخصص عبدالحسین حائری، در زمینه کتابشناسی و نسخ خطی بوده و ایشان از سرآمدان و پیشگامان در این عرصه بودند که شیوه خاص خود را در زمینه کتابشناسی و نسخه شناسی داشته‌اند. در طی سالیان متمادی، دو موضوع بیش از سایر موضوعات ذهن استاد را به خود مشغول داشته است: اول، شیوه صحیح کتابشناسی و فهرست‌نگاری نسخ خطی که به تعبیری، خود، مبدع آن هستند و موازین و شرایط آن را مشروح بیان کرده‌اند. دیگر، ضرورت نگارش تاریخ علم در ایران براساس کتابشناسی نسخه‌های خطی. عبدالحسین حائری در فهرست‌نگاری صاحب سبک و ژرف‌نگر است و بدین سبب، فهرست‌های تألیفی ایشان در میان دیگر فهرست‌های کتابخانه‌های ایران مورد تحسین دانشمندان سراسر گیتی قرار گرفته و از این روی به جرأت می‌توان وی را در فن فهرست‌نگاری، یگانه زمان خود خواند. استاد عبدالحسین حائری در طی ۵۰ سال کتابشناسی نسخ خطی کتابخانه مجلس، فهرست‌های زیادی را تالیف و بر بسیاری نظارت کرده بودند.

کلیدواژه‌ها: عبدالحسین حائری، فهرست نویسی نسخ خطی، فهرست‌نگاری، کتابشناسی، حامیان نسخ خطی.

۱. پژوهشگر و مدرس دانشگاه جامع علمی-کاربردی استان مرکزی - ایمیل: tajabadireza@yahoo.com

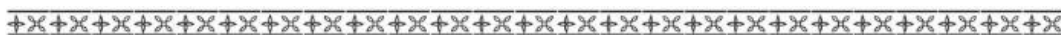


مقدمه

نسخه های خطی، سند هویت ملی و یکی از مهمترین نشانه های قدمت و اصالت کشورهاست. اگر بخواهیم میزان تاثیرگذاری ملت های جهان را در تاریخ علم جستجو کنیم هیچ منبعی همانند نسخه های خطی نمی تواند چراغ راهمان باشد. ملت ایران از تاریخ و تمدن بسیار غنی و با سابقه ای برخوردار بوده و همواره در طول تاریخ منشا اثر بوده است، در واقع بسیاری از دستاوردهای علمی امروز جهان، مدیون تلاش دانشمندان ایرانی است که با الهام از تربیت اسلامی، فرهنگ ساز و تمدن ساز بوده اند. حجم نسخه های خطی و یافته های دانشمندان ایرانی که به همت عالمان و در گذر زمان نسل به نسل حفظ شده و به دست ما رسیده، خود شاهدی بر این مدعا است. نسخه های خطی، منابع اطلاعاتی بسیار مهمی برای پژوهش درباره علوم انسانی به ویژه تاریخ، ادبیات، تعلیم و تربیت، علوم دینی، فلسفه، نجوم و دیگر حوزه های دانش محسوب می شوند و اگر درست بررسی شود، می توان رابطه بسیار معنی داری بین میزان نسخه های خطی ملت ها و سابقه تمدنی، علمی و اقتدار آنها و نیز میزان تاثیرگذاری آنها در شکل گیری تمدن نوین پیدا کرد. (مطلبی، ۱۳۸۹: ۲).

توجه به نسخ خطی همواره با افت و خیزهایی همراه بوده و گاهی شاهد بی توجهی و خروج سرمایه های ملی کشورمان به سایر کشورها بوده ایم و گاهی نیز با پشتیبانی عالمان، دانشمندان و متولیان کتابخانه های بزرگ شاهد توجه ویژه به این آثار بوده ایم. شاید بتوانیم دهه اخیر را نقطه اوج توجه به این میراث ارزشمند فرهنگی کشورمان بدانیم. البته همواره در گذشته نیز عالمان و دانشمندان بودند که با کمترین چشم داشتی عمر گوهر بار خویش را وقف جمع آوری، نگهداری، سازماندهی و در مواقعی نیز دسترس پذیر کردن این آثار کرده اند و اگر تلاش های این بزرگواران نبود اکنون شاهد مجموعه هایی بسیار ارزشمندی که در کتابخانه های مختلف کشور وجود دارد، نبودیم و به احتمال زیاد برای مشاهده این آثار، باید به بازدید از موزه های کشورهای غربی و مشاهده آن آثار از پشت ویتترین شیشه ای بسنده می کردیم. (مطلبی، ۱۳۸۹: ۲).

جمع آوری، نگهداری و حفاظت از نسخه های خطی، اگر با اطلاع رسانی و دسترس پذیر کردن آنها همراه شود، ارزش این مجموعه ها دوچندان می شود و پژوهشگران و تاریخ نگاران حوزه های مختلف می توانند با مطالعه یافته های پیشینیان و ایجاد ارتباط بین آنها و علم روز، به نگارش تاریخ هر حوزه علمی پرداخته و یافته های عالمان



و دانشمندان گذشته را چراغ راه آیندگان سازند. توجه به این اصل سبب شده اقدامات ارزشمندی از سوی کتابخانه های بزرگ کشور در خصوص دسترس پذیر کردن نسخه های خطی که سال های سال در حصار دیوارها و ویترین های شیشه ای محبوس بودند، انجام دهند و در این میان تحولات فناوری و بستر شبکه جهانی اینترنت بسیار موثر بوده است. (مطلبی، ۱۳۸۹: ۲).

در این میان، تلاش های خستگی ناپذیر برخی از نسخه شناسان و فهرست نگاران در فراهم آوری، حفاظت، نگهداری و اشاعه نسخه های خطی بسیار ارزشمند بوده از جمله آنها، عبدالحسین حائری بوده است.

نام عبدالحسین حائری با نسخه های خطی گره خورده و ایشان این میراث مکتوب را منابعی بسیار اصیل و مهم در تدوین تاریخ علوم بشری دانسته است. میان تمامی حوزه های علمی و پژوهشی مرتبط با نسخه های خطی، فهرست نویسی بیشترین بهره را از استاد برده که تحلیل تجربه ها و شیوه ایشان در معرفی کتا های خطی، خود می تواند عنوان پژوهش های آتی باشد. از مهم ترین دغدغه های استاد طی سال ها پژوهش، می توان نخست به شیوه های فهرست نگاری نسخ خطی و سپس به ضرورت بازنویسی تاریخ علم بر مبنای فهرس دقیق و درست اشاره داشت ایشان معتقد بودند که نوشتن فهرست نسخه های خطی نیازمند داشتن شرایط و توانمندی های چندی است از جمله: دانستن زبان نسخه ها، شناختن علوم مندرج در آنها، توان شناختن مؤلفان و یافتن زمان حیات ایشان، مهارت خواندن انواع خطوط، تشخیص نوع کاغذ، جلد و آرای ها و اندازه های آن ها، دریافت آسیب نسخه ها، دقت در متن و حاشیه و علائم موجود در آنها که به اعتقاد ایشان فراهم نمودن و جمع شدن همه این موارد در یک نفر، بسیار سخت و دیرباب است. (طیرانی، ۱۳۹۴: ۱۶۰).

حائری در فهرست نگاری صاحب سبک و ژرف نگر است و بدین سبب، فهرس تالیفی ایشان در میان دیگر فهرس کتابخانه های ایران، مورد تحسین دانشمندان سراسر گیتی واقع گردیده و از این روی به جرات می توان وی را در فن فهرست نگاری، یگانه زمان خود خواند. (مددی، ۱۳۸۰: ۱۵). پیر نسخه شناس ایران، عبدالحسین حائری، مردی بود که وجودش برکتی برای نسخه پژوهان، فهرست نگاران و مصححان نسخ خطی بود و همواره حتی در زمان کهولت و بیماری، علاقه مندان به این عرصه، از محضر استاد کسب علم و تلمذ می کردند.

کسانی که وی را از نزدیک می شناسند به یاد دارند که ایشان با وجود کسالت و نشسته بر ویلچر چگونه در برخی از جلسات شرکت می کردند. حیات این بزرگمرد عالم، ارزش و اهمیت فوق العاده ای داشت تا جایی که اگر کسی در تصحیح، فهرست و یا برای شناخت نسخه ای خطی دچار مشکل می شد، دلگرم و امیدوار بود که می تواند آن مسأله را از استاد حائری پرسیده و پاسخش را به روشنی دریابد و این به دلیل تسلط بی چون و چرای ایشان بر نسخ بود که با یک نگاه اجمالی و یا یک تورق ساده می توانست درباره آن اثر اظهار نظر نماید ازین رو با درگذشت ایشان، جامعه سند پژوهان و نسخه شناسان متوجه فقدان جبران ناپذیر و بزرگی شده است.

حائری از معدود کسانی است که بیش از نیم قرن به صورت مجدّانه و با تلاشی بی وصف، عمر خود را در میان پاره ورق های موربانه خورده نسخ خطی و اسناد دستنویس سپری کرد و در این راه مرارت های بسیاری دید. اهتمام ایشان بر شناخت اهمیت نسخ خطی در ارتقای فرهنگ و علم، بازیابی و واکاوی ارزش های فرهنگی، ادبی، تاریخی، دینی و... از دل نسخ خطی، تلاش برای گردآوری نسخ خطی ارزشمند و حفظ و مرمت کتاب های ارزشمند و نفیس، از مهم ترین دغدغه های وی در طول عمر پربرکتشان بود. بالاخص در زمان مدیریت ایشان بر کتابخانه مجلس شورای اسلامی اقدامات نظام مند و مفیدی درباره این اهداف صورت پذیرفت که امروزه آثار نیک آن به آسانی مشهود است. حضور مستمر و گاه شبانه روزی ایشان در محل کار خود، از وی مردی کتابخانه ای ساخته بود و به جرأت می توان گفت که امروزه قسمت عمده ای از اعتبار نام کتابخانه مجلس شورای اسلامی به خاطر مدیریت ارزشمند بیست ساله ایشان بر این کتابخانه است.

حائری احیای نسخ خطی، شناساندن نسخ ارزشمند و خاک خورده به همگان، ضرورت بازنویسی فهراس نسخ خطی و طبقه بندی علمی اسناد را در اولویت امور کتابخانه ها می دانستند و بارها و بارها بر این مهم تأکید داشتند؛ به اعتقاد ایشان آنچه از بزرگان ما به جا مانده از دل همین نسخ پاره پاره است و مادامی که نسخ خطی تصحیح و معرفی نشود، علوم قدیم و آثار بزرگان ما مهجور و ناشناخته خواهد ماند.

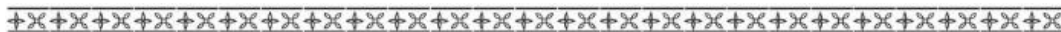
به راستی که اندیشه های ایشان در گردآوری نسخ خطی، همسو و موافق اندیشه های آیت الله مرعشی نجفی و دنبال کننده و رهرو اقدامات مرحوم آقا بزرگ تهرانی در فهرست نویسی آثار بود. علاوه بر این با توجه به اینکه استاد حائری صاحب نظریه «بازنویسی تاریخ علم براساس بازنویسی فهراس نسخ خطی» است، می توان وی را «پدر علم

نسخه شناسی ایران» نامید؛ علاوه بر این افتخار شاگردی استادان عالیقدری چون آیات عظام حاج شیخ مرتضی حائری، حاج شیخ محمد صدوقی، حاج سید محمدرضا گلپایگانی، سید محمدتقی خوانساری، حاج سید صدرالدین صدر، حاج سید محمد حجت و حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی از وی مردی ربّانی ساخته بود که علاوه بر علم، اخلاق نیک ایشان را نیز در برمی گرفت. تسلط ایشان بر رموز کتابت، سبک شناسی و سیر تطور نسخ خطی، خط شناسی و نشانه گذاری، شناخت انواع علوم از جمله فقه، ادبیات، تاریخ، عرفان، علوم غریبه و... همچنین ملاحظه تعداد بی شماری از نسخ خطی سبب شده بود که استاد حائری، دایره المعارف جامعی از نسخ خطی باشند.

نکته قابل توجه و مهمی که پیرامون شخصیت عبدالحسین حائری وجود دارد این است که او هیچگاه غریبانه نزیست و غریبانه نیز از دنیا نرفت. ارزش کار علمی ایشان در زمان حیاتشان بر اهل علم و متخصصان نسخ خطی پوشیده نبود. دوستان، شاگردان و طرفداران ایشان بارها و بارها در همایش های مختلفی با حضور استاد به تجلیل از این شخصیت برجسته و نمونه پرداختند و در نکوداشت های بسیاری از مقام علمی و اندیشه های ایشان تجلیل به عمل آمد. پس از مرگ او نیز بی شک دوستداران و شاگردان وی با قلم خود، به گونه دیگری استاد حائری را به دیگران معرفی خواهند کرد. آرزوی پایان ناپذیر عبدالحسین حائری حفظ ارزش های ملی، از جمله نسخ خطی بود؛ امید که جامعه ایران با تمرکز بر این شناسنامه هویتی و ملی، بتواند چراغ راهی برای آیندگان به جای بگذارد تا این میراث گرانبمایه همواره به عنوان مباهاتی برای ایران و ایرانی بر قله افتخار جهان خوش بدرخشد.

زندگی نامه عبدالحسین حائری

عبدالحسین، فرزند میرزا احمد حائری و نوه دختری آیت الله آقا شیخ عبدالکریم حائری یزدی، به تاریخ ۱۳۰۶ شمسی در شهر قم دیده به جهان گشود. چنان که خود می گفت، هم زمانی تولد با آغاز محرم و ارادت پدر به امامان معصوم (ع) سبب شد نام ایشان عبدالحسین انتخاب شود. سطوح عالی فقه و اصول را تا نوزده سالگی نزد اساتیدی چون آیات عظام حاج شیخ مرتضی حائری، حاج شیخ محمد صدوقی، حاج سید محمدرضا گلپایگانی به پایان رساند. او به درس خارج مراجع عالیقدری چون آیات عظام حاج سید محمدتقی خوانساری، حاج سید صدرالدین صدر، حاج سید محمدحجت و حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی راه یافت، در ۲۴ سالگی به درجه اجتهاد رسید



و از آیات عظام خوانساری، حجت و صدر اجازه اجتهاد یافت. (شجاعی جشوقانی، ۱۳۹۱: ۱۳).

در سال ۱۳۳۰ به تهران مهاجرت کرده، پس از حدود یک سال به عنوان کتاب‌شناس در کتابخانه مجلس مشغول به کار شد. از سال ۱۳۳۵ - ۱۳۴۰ هم‌زمان با لغت‌نامه دهخدا نیز همکاری داشت و بخش نخست حرف «ز» - که از غنی‌ترین مدخل‌های این لغت‌نامه است - را تألیف کرد. از همکاران این دوره ایشان آقایان دکتر دبیرسیاقي، شهاب فردوس و پروین گنابادی بودند. در سال ۱۳۴۳ پس از تأسیس اداره بررسی و تحقیق در کتابخانه، مسئولیت آن را عهده‌دار شد و تا سال ۱۳۴۸ این مسئولیت ادامه داشت. در سال ۱۳۵۴ رئیس کتابخانه مجلس شد و از سال ۱۳۶۳ ریاست کتابخانه شماره ۲ مجلس نیز به ایشان واگذار شد. حائری تنها مدیر ارشد مجلس شورا بود که پیش از انقلاب متصدی ریاست کتابخانه مجلس شد و بعد از انقلاب نیز بر مسئولیت خود باقی ماند. حائری در سال ۱۳۶۸ به عضویت هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور درآمد و منشأ خدمات فراوانی گردید. (طیرانی، ۱۳۹۴: ۱۶۰).

دوران انقلاب را باید از حساس‌ترین برهه‌های کاری حائری در کتابخانه مجلس دانست، چرا که از سویی ماه‌های منجر به پیروزی انقلاب هم‌زمان با درگیری‌های خیابانی بود و امنیت فیزیکی کتابخانه مجلس با آن ذخایر ارزشمند در معرض خطر قرار داشت و از سوی دیگر در ماه‌های پس از پیروزی انقلاب، شور و هیجان غالب بر انقلابیون می‌توانست در تصمیمات جدیدی که درباره جایگاه حقوقی کتابخانه مجلس و منابع آن گرفته می‌شود، تأثیرگذار باشد؛ خوشبختانه درایت استاد حائری و ارتباط نزدیکی که با برخی سران انقلاب همچون شهید مطهری و امام خمینی (ره) داشتند، باعث شد بتوانند آن شرایط دشوار را مدیریت کنند و این کتابخانه غنی را از خطر آسیب‌های احتمالی و نابودی مصون دارند. (طیرانی، ۱۳۹۴: ۱۶۰).

ممانعت از انحلال کتابخانه مجلس سنای سابق از دیگر نقاط برجسته عملکرد استاد حائری در دوران پس از پیروزی انقلاب است، که در آن شرایط به شدت بیم پراکندگی منابع آن می‌رفت. این کتابخانه که از آغاز تأسیس تا سال ۱۳۵۷ ش. تحت عنوان "کتابخانه مجلس سنا" فعالیت داشت، پس از انقلاب اسلامی به پیشنهاد حائری با عنوان "کتابخانه شماره ۲ مجلس شورای اسلامی" ادامه حیات داد. این کتابخانه اکنون نیز با عنوان کتابخانه ایران‌شناسی در مجموعه سازمان "کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی" فعالیت دارد و محل مراجعه پژوهشگران بسیاری است. (طیرانی، ۱۳۹۴: ۱۶۰).

عبدالحسین حائری بیش از نیم قرن (از سال ۱۳۳۱ تا کنون) در کتابخانه مجلس شورای اسلامی مشغول به خدمت بود و نزدیک به ۲۰ سال از این دوران را عهده دار سمت ریاست کتابخانه مجلس بوده است. همچنین وی ۱۷ سال عضو هیات مؤلفان لغت نامه دهخدا بود و بر چاپ چند جلد از آن نیز نظارت داشت. وی صاحب نظریه «بازنویسی تاریخ علم بر اساس بازنویسی فهرس نسخ خطی» است که جایزه ای جهانی را نیز برای وی به ارمغان آورده است. استاد حائری احیای نسخ خطی، شناساندن نسخ ارزشمند و خاک خورده به همگان، ضرورت بازنویسی فهرس نسخ خطی و طبقه بندی علمی اسناد را در اولویت امور کتابخانه ها می دانستند و بارها و بارها بر این مهم تأکید داشتند.

نام عبدالحسین حائری با نسخه های خطی گره خورده و ایشان این میراث مکتوب را منابعی بسیار اصیل و مهم در تدوین تاریخ علوم بشری دانسته است. از مهم ترین دغدغه های استاد طی سال ها پژوهش، می توان نخست به شیوه های فهرست نگاری نسخ خطی و سپس به ضرورت بازنویسی تاریخ علم بر مبنای فهرس دقیق و درست اشاره داشت. ایشان معتقد بودند که نوشتن فهرست نسخه های خطی نیازمند داشتن شرایط و توانمندی های چندی است؛ از جمله: دانستن زبان نسخه ها، شناختن علوم مندرج در آنها، توان شناختن مؤلفان و یافتن زمان حیات ایشان، مهارت خواندن انواع خطوط، تشخیص نوع کاغذ و جلد و آرایه ها و اندازه های آن ها، دریافت آسیب نسخه ها، دقت در متن و حاشیه و علائم موجود در آنها که به اعتقاد ایشان فراهم نمودن و جمع شدن همه این موارد در یک نفر، بسیار سخت و دیرپاب است. (شکراللهی طالقانی، ۱۳۹۴: ۳۲).

عبدالحسین حائری نسخه شناس، فهرست نویس، پژوهشگر و رئیس پیشین کتابخانه مجلس (۱۳۵۴-۱۳۷۴) بامداد یکشنبه، یکم شهریور یک هزار و سیصد و نود و چهار خورشیدی، دارفانی را وداع گفت.

عبدالحسین حائری کتابشناس نسخ خطی

کتابشناسی در دنیای امروز یک علم شناخته شده و مطرح است و عالمان این علم یعنی کتابشناسان از قدیم الایام از مقبولیت و اهمیت خاصی برخوردار بوده اند. بزرگانی چون شیخ طوسی، ابن ندیم، ابن شهر آشوب، آقا بزرگ تهرانی و بسیاری از بزرگان که امروز ما آنها را با نام کتابشناسان عصر خود می شناسیم سهم به سزایی در شکل

گیری تمدن اسلامی ما داشته و دارند .

کتابشناسی گام اولیه شناخت و معرفی آثار منتشر شده و مهمترین رکن برای ورود به علوم مختلف به شمار می رود و امروزه به جهت حج اطلاعات و کتاب ها این علم با توسعه فراوانی که یافته از اهمیتی دو چندان برخوردار است . متأسفانه طی سالیان این علم و عالمان آن ، چنانکه باید محل توجه نبوده و نیستند و امروزه تنها عشق و علاقه قلبی این بزرگان است که موجب استمرار و استنتاج در این حوزه است . (شکراللهی طالقانی، ۱۳۹۴ : ۵) .

بعد از طی مدت طولانی خدمت استاد حائری در کتابخانه مجلس توانست با تالیف هفده مجلد از فهرس خطی کتابخانه مجلس و سرپرستی تالیف چندین مجلد دیگر گام بلندی را در معرفی درست و دقیق میراث علمی و ادبی ایران و اسلام بردارد . طولی نکشید که ایشان با اشرافی که به زبان عربی و علوم اسلامی داشت و با حافظه قوی و دقت و موشکافی که در شناسایی متون به خرج می داد در میان کتابشناسان کشور به عنوان متخصصی توانمند و صاحب سبک معرفی شد . (شکراللهی طالقانی، ۱۳۹۴ : ۱۲) .

انبوهی و تنوع کار کتابشناسی که استاد حائری بنیان آن را برای کتابخانه مجلس ریخته بود منجر شده بود به کندی تنظیم فهرس خطی کتابخانه و به دلیل طولانی شدن زمان فهرست نویسی ، رییس وقت کتابخانه ، هم زمان عده ای از آقایان اساتید را از دانشگاه تهران برای کار فهرست دعوت کرد که عبارت بودند از شادروان ایرج افشار ، محمدتقی دانش پژوه و همچنین آقای احمد منزوی که ایشان مجموعاً هفت جلد از فهرست های مجلس را نوشتند . (شکراللهی طالقانی، ۱۳۹۴ : ۱۵) .

شرح نخستین ماموریتی که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی بر عهده استاد حائری گذاشته شد از زبان خودش شنیدنی است : " اولین کاری که در کتاب خانه به من سپردند شناسایی و معرفی حدود صد جلد کتاب عوالم العلوم و المعارف به خط مولف بود که از یزد هدیه شده و روی دستشان مانده بود و خواندنش برای کسی مقدور نبود . کار روی آنها را به من واگذار کردند و من با منظم کردن آنها که اوراق متفرق داشت ، کارم را شروع کردم . " (تدین پور ، ۱۳۸۰ : ۸) .

فهرست نگاری در منطق عبدالحسین حائری

عبدالحسین حائری در فهرست نویسی نسخ خطی دارای منطق عملی خاص خویش بوده است و در سالیان خدمت خود در این رشته بر نظر و منطق خویش پای می فشارد و بر همان پایه، فهرس را نگاشته و هیچ گاه دامن قلم را به کار بازاری آلوده نکرده است. آنچه پایه نگرش و نظریه خاص ایشان در فهرست نویسی است و باید به نام ایشان ثبت گردد، نظریه بازنویسی تاریخ علم در اسلام به دست مسلمین بر اساس بازشناسی نسخ خطی است. (طباطبایی بهبهانی، ۱۳۸۰: ۱۷).

استاد در فهرست نویسی به غایت دقیق بود و با وسواس خاصی انجام می داد. هیچ مطلبی زائد در فهرست ایشان یافت نمی شد. آنچه در معرفی کتاب خطی لازم بود به خواننده منتقل گردد نه بیش و نه کم. در حقیقت تفصیل کلام در برخی مواضع فهرست استاد در راستای تهیه مواد خام و متقن برای نگارش تاریخ علم بود و نه اطاله کلام.

در دایره کار عبدالحسین حائری هر لفظی معنای خاص خود دارد و نباید به حریم معنایی آن تجاوز کرد. الفاظی مانند گویا، احتمالاً، باید و ظاهراً، هریک بار معنایی و طبقه بندی خاصی دارد و استاد هرگز اهمال و تسامح را در استعمال دلخواه آنها روا نمی دانست. اساساً استاد در تعریف فهرست نویسی می گوید: "اساس کار فهرست، شناختن عنوان کتاب و مولف است و اساساً فهرست کاری جز کشف این دو عنوان ندارد و باقی مسائل ذیل این دو قرار دارد ولی تمام مشقات کار در راستای کشف همین دو عنوان است. ممکن است محقق یک ماه تمام وقت به کار پردازد و حاصل کارش همین دو سطر باشد." (طباطبایی بهبهانی، ۱۳۸۰: ۱۸).

اصولاً بدترین چیزی که در ذهن استاد حائری نسبت به فهرست نویسی وجود دارد این است که وی بدون تحقیق و تأنی لازم نسبت به شناخت کتاب، آن را با عنوان مجهول ثبت کند و رد شود و اصولاً تهیه فهرستی که در اکثر نسخ به عنوان مجهول المؤلف ثبت شده باشد. چه گرهی از کار محقق می گشاید و چه مشکلی را از جامعه علمی حل می کند؟ جز اینکه سیاهه ای از شماره های نسخ و اطلاعات ناقص با اغلاط فراوان دیده می شود. فهرست نگاری در دید استاد حائری یعنی دقت و دقت و دقت.

از دیدگاه حائری، هدف فهرست نویسی نسخ خطی، برای جامعه اهل کتاب خطی، متصدیان و کارکنان کتابخانه‌هایی که کتاب خطی دارند مبین نیست که ما با کتاب خطی چه کار می‌خواهیم بکنیم. همچنین از نظر ایشان، بهترین راه این است که کیفیت کار بالا برده شود نه آنکه تعداد یا سرعت بالا برده شود و این لازمه اش آن است که زندگی آدمی را دارای شرایط است تامین بکنیم البته نه با معیار نمره های دریافتی و با علم های نواری و اینها. (شکراللهی، ۱۳۸۹).

آثار و فهرس عبدالحسین حائری

عبدالحسین حائری خود کمتر می‌نوشت اما نوشتنی‌ها را به دیگران می‌آموخت. در محافل علمی کمتر حاضر می‌شد ولی گفتنی‌ها را به کسانی که در آن مجالس حضور می‌یافتند به خوبی می‌سپرد. راهنمای ده‌ها تن از دانش پژوهان در سطوح مختلف و گاه مربی آنان در مسیر دانش و اخلاق و پژوهش شد بدون اینکه اصراری داشته باشد که آن پژوهش‌ها را به نام خود ثبت کند. اینگونه آنچه از او باقی ماند بیشتر به نام دیگران و کمتر به نام خود اوست. (شکراللهی طالقانی، ۱۳۹۴: ۳۸).

لا اقل از جهت کیفیت کار، برخی از آثار استاد حائری به طور خلاصه عبارتست از:

- ۱- تصحیح تبصره العوام، سید مرتضی داعی رازی، ۲- تصحیح و تحشیه تبصره المتعلمین علامه حلی، ۳- تقریرات کامل مبحث ارث زوجه، از خارج از فقه آیت الله بروجردی، ۴- تقریرات مباحث الفاظ، از خارج فقه اصول آیت الله بروجردی، ۵- هفده مجلد فهرست تخصصی نسخ خطی کتابخانه مجلس (مجلدات ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳)، ۶- نظارت بر ۶ جلد فهرست کتابخانه مجلس (مجلدات تالیفی از سوی فهرست نگاران دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۷- تجدید نظر و اصلاحات و حواشی، بر دو جلد از فهرستهای نوشته شده قبلی کتابخانه مجلس، ۸- چهار جلد از حرف "ز"، لغت‌نامه دهخدا، ۹- اسناد روحانیت و مجلس (جلد ۲۱)، ۱۰- معرفی سفینه تبریز کتابخانه ای بین الدفتین، ۱۱- نظارت بر فهرست مختصر ده هزار عنوان از نسخ خطی کتابخانه مجلس (تالیف سید محمد منصور طباطبایی)، ۱۲- معرفی مفاتیح الابرار تاج الدین محمد بن شهرستانی، ۱۳- معرفی کتاب من لایحضره الفقیه، ۱۴- معرفی منتهی الادراک

فی تقاسیم الافلاک (نسخه‌ای کهن هیأت و گاه شماری از نیمه نخست قرن ششم) ، ۱۵- معرفی یادداشت‌های تاریخی افضل الملک زندی شیرازی ، ۱۶- معرفی جام جهان نما (ترجمه‌ای از التحصیل بهمنیار) ، ۱۷- معرفی میرزا محمد علی حسینی اصفهانی ، ۱۸- آشنایی با چند نسخه از شرح های مثنوی ، ۱۹- معرفی تنویر المطالع و تبصیر المطالع ، ۲۰- معرفی عوالم العلوم و المعارف ، ۲۱- معرفی مدینه الادب عبرت تایینی ، ۲۲- ترجمه و شرح اربعین حدیث خاتون آبادی . (شکراللهی طالقانی، ۱۳۹۴ : ۳۹-۴۰).

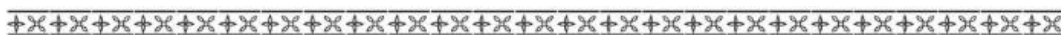
خدمات عبدالحسین حائری در زمینه نسخ خطی

مفاخر علمی و فرهنگی از سرمایه‌های بی‌بدیل کشورند که نه فقط آثارشان که حتی بازخوانی حیات علمی و تجربه زیست آنان نیز منشا اثراتی می‌تواند باشد. حیات عالمانه، زندگی توأم با متانت، اندیشه‌ورزی، صبر، سکوت و مدارای آن مردان و زنان برخاسته از شیوه‌ای دیگر از زیست علمی است که به راستی اینک در زمانه ما اگر نه نایاب که بس کمیاب هستند. (شوهانی، ۱۴۰۰).

عبدالحسین حائری، فهرست‌نویس و مصحح نسخ خطی و رئیس کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، یکی از این سرمایه‌های ملی به شمار می‌رفت که نزدیک به ۶۰ سال عزلت‌نشین بخش نسخ خطی کتابخانه مجلس شورا بود و روزان و شبان خود را با نسخ خطی می‌گذراند و شاید به جرأت بتوان گفت که بیشتر این زمان در سکوت، از هیاهوی مصاحبه‌ها و شهرت‌طلبی‌ها به دور بود و تمامی عمر خویش را در فهرست‌نویسی نسخ خطی، مؤانست با کتب خطی، مصححان و کتاب‌دوستان و تعمق و پژوهش در بازجست و بازشناخت گنجینه ارزشمند نسخ خطی صرف کرد. (شوهانی، ۱۴۰۰).

۱- آموزش نسخه شناسی

علی‌رغم آنکه استاد حائری هرگز داعیه آموزش نسخه شناسی و کتابشناسی را نداشت ، همواره به صورت مستقیم و غیر مستقیم به همه کسانی که به او مراجعه می‌کردند در سطح درک و توانشان ، مسائل و مباحث کتابشناسی و نسخه شناسی را منتقل می‌کرد و از این هزاران نفر طی سالیان دراز خدمت خوشه چیت دانش ایشان بودند . عده ای هم که به عنوان همکار و دستیار برای مدتی کوتاه یا طولانی با ایشان کار می‌کردند از نعمت بهره



مندی از محضر علمی ایشان بیشتر برخوردار می شدند. از جمله آقایان سید محمد منصور طباطبایی، محمود نظری، ابوالفضل حافظیان بابلی، سید جعفر طباطبایی، جواد بشری و خانم منصوره تدین پور و سیمین صیدیه. همچنین در زمانی که خانم نوش آفرین انصاری مسئولیت گروه کتابداری دانشگاه تهران را بر عهده داشت برای نخستین بار طرح برنامه بومی برای دوره کارشناسی ارشد کتابداری مطرح شد و درس آشنایی با نسخ خطی و آثار کمیاب به تصویب رسید که ایشان خود در سخنرانی مورخ هشتم شهریور ۱۳۹۴ به تصریح بیان داشت که تمامی دیگر اساتید این حوزه از پذیرفتن دانشجویان و تدریس به ایشان سر باز زدند، جز استاد عبدالحسین حائری که با سعه صدر و روحیه مشوق و خوبشان این مهم را بر عهده گرفتند. و امروز بسیاری از آن شاگردان، خود استادان این فن به حساب می آیند. (شکراللهی طالقانی، ۱۳۹۴: ۳۰-۳۱).

۲- جلب اعتماد مردم برای واگذاری نسخ خطی به کتابخانه مجلس شورای اسلامی

از جمله مهمترین ویژگی های مخزن نسخ خطی کتابخانه مجلس به نسبت سایر گنجینه های نسخ خطی در کشور این است که نسخه های این مجموعه بسیار گلچین شده و با ارزش و برجسته است. یعنی برای نسخه هایی هزینه صرف می شده که ارزش نگهداری داشته باشد. دیگر اینکه قیمت کارشناسی با دقت و درایت تعیین می شده است تا هر چه بیشتر موجب جلب اعتماد فروشندگان نسخ خطی بشود. به ویژه انتقال اطلاعات کتابشناسی و نسخه شناسی به این فروشندگان برخی از ایشان را به مرور تبدیل به کارشناسان فن می کرد و علاقمندی آنان را تا آنجا بالا می برد که این مهم یعنی انتقال نسخه های خطی از دست مردم به کتابخانه های بزرگ را به عنوان یک حرفه جدی و اصلی می پذیرفتند و سالها در این راستا به فرهنگ کشور کمک می کردند. (شکراللهی طالقانی، ۱۳۹۴: ۳۲-۳۱).

اینگونه خلق خوش و رفتار پسندیده استاد حائری در جلب فروشندگان نسخ خطی موجب جلب اعتماد آنها می شد و این مساله باعث شده بود که نسخ ارزشمند بسیاری در دوران پرافتخار ایشان برای کتابخانه مجلس خریداری و به مخزن خطی افزوده شود و به این ترتیب از خروج میراث گرانسنگ مکتوب ما از کشور تا حد زیادی جلوگیری کرده که خریداری سفینه تبریز از جمله آنهاست.

۳- آسیب شناسی فهرست نویسی نسخ خطی

اما اگر بخواهیم از مهمترین دغدغه استاد حائری طی این سالها بنویسیم باید نخست از مسائل فهرست نگاری نسخ خطی و چگونگی آن بگوییم و سپس از ضرورت بازنویسی تاریخ علم بر مبنای فهارس دقیق و درست بحث شود. وی همواره به این موضوع حساس بوده و بی اغراق در تمام لحظات بیداری با دقتی وسواس گونه آنرا دنبال می کرد. بارها از زبان استاد حائری شنیده می شد که نوشتن فهرست نسخ خطی کار آسانی نیست و نیازمند داشتن شرایط و توانمندی های چندی است. از دانستن زبان نسخه ها تا شناختن علوم مندرج در آنها و توان شناختن مولفان و زمان حیات ایشان و توان خواندن انواع خطوط و تشخیص نوع کاغذ و جلد، آرایه ها و اندازه های آنها و حتی آسیب های نسخه ها و دقت در متن، حاشیه و علائم موجود در آنها و موارد دیگری از این دست که از فراهم نمودن و جمع شدن همه آنها در یک نفر بسیار سخت و دیرپاب است. (شکراللهی طالقانی، ۱۳۹۴: ۳۳).

وی معتقد بود یک نقص دنیای فهرست نویسی این است که همه فهرست نویسان ما شرایط لازم را ندارند یعنی در حقیقت یکی از آن شرایط دانستن زبان عربی است. شرایط دیگر یکی شناختن موضوعات علوم و دانستن و مقید بودن به کتابشناسی و نسخه شناسی است که باید مراقب باشیم بدون احراز این شرایط کسی این وظیفه را به عهده نگیرد. همچنین در باب آسیب شناسی فرایند فهرست نویسی می گوید: " فکر می کنم یکی دیگر از شرایط لازم مساله مادی کسانی است که وارد این جرگه می شوند. ببینید الان طوری است که برخی از فهرست نویس ها آدم هایی هستند که از طرز کارشان پیداست ذوق این کار را هم دارند، حالا سرمایه علمی شان هم در جریان کار بیشتر می شود ولی مساله این است که اکثرا اصرارشان بر این است که در آمد خود را زیاد نکنند و از این راه به زندگی بهتر برسند، این رفاه طلبی با کار فهرست نویسی در آمیخته بنابراین فهرست نویسی تبدیل شده به شغلی که برای افراد درآمدسازی بیشتری دارد و طبعاً چنین فهرست نویسانی عجله دارند کارشان را زود تحویل بدهند تا هر چه زودتر پولشان را تحویل بگیرند. اثر همین شتاب زدگی است که در فهرست ها غلط هایی موجود است. کتاب هایی با عنوان عوضی یا اشخاصی با اسم اشتباهی آنجا هست و نا شناخته ها همچنان نا شناخته مانده اینها باید اصلاح بشود. " (شکراللهی طالقانی، ۱۳۹۴: ص ۳۳).

۴- طرح جدی تر نظریه بازنویسی تاریخ علم

این استاد گرانقدر که در حوزه اسناد و نسخ خطی از چهره های ماندگار ایران زمین به حساب می آید با نظریه بازنویسی تاریخ علم بر اساس بازنویسی فهرست نسخه های خطی جایگاه ویژه و شناخته شده ای در میان اهل پژوهش داشته و در محافل علمی شناخته شده است. این نظریه که بارها در مصاحبه ها، سخنرانی ها و نوشته های استاد بازگو شده، یک بار هم در ایفلائی سال ۲۰۰۴ در بخش مربوط به نسخ خطی به صورت جدی مطرح شد که با استقبال حضار مواجه گردید. طرحتی که خود به اختصار دارای چند مرحله است:

- شناسایی و فهرست کردن نسخ خطی ثبت و معرفی نشده.

- بازنویسی و اصلاح فهرس پیشین.

- تهیه نمایه ها و راهنماهای موضوعی و الفبایی.

- جمع بندی یافته ها، تالیف و بازنویسی تاریخ علم ایران، دنیای اسلام و جهان. (شکراللهی طالقانی، ۱۳۹۴، ۳۵-۳۴).

۵- الگوسازی در کار فراهم آوری نسخ خطی و تنظیم فهرس آنها

طی سالیانی دراز که میراث مکتوب این سرزمین به تاراج می رفت، استاد حائری آنها را با عشق و اخلاص گردآوری و با دقت و وسواس معرفی کرده است و در شیوه شناساندن این آثار، مهارت، حوصله و سلیقه ای کم نظیر به خرج داده، آنچنان که امروز هریک از نمونه کارهایش، الگوی دیگر فهرست نویسان است و معیاری در اعلامی دقت و درایت می باشد. وی هرگز در انجام این کار مهم و ارزشمند، کیفیت را فدای کمیت نکرد و تا ممکن بود در بازنمایی ابعاد کتابشناختی و نسخه شناسی آثار مورد بررسی کنکاشی عالمانه به خرج داده، تا آنجا که بسیاری از مدخل های فهرست های تنظیمی از سوی وی حکم یک مقاله تمام عیار علمی را دارد. برعکس برخی از دیگر فهرس که سیاهه ای مختصر و ابتر از آگاهی های غیرقابل اعتماد و اعتناست. اینگونه ایشان در مقابل اکثریتی که تنها بر کمیت پای می فشردند و تقریباً یک تنه بار کمیتی مثال زدنی را بر دوش می کشیدند و از این رهگذر نیز حرف ها شنیده و دم بر نیآوردند و تنها با امید و ابرام بر مسیر خویش پای فشرد (شکراللهی طالقانی، ۱۳۹۴، ۳۶).

۶- کشف و تشخیص استناد

از نظر عبدالحسین حائری چیزی که در هیچ کدام از فهرست‌ها نمایش داده نمی‌شود مسئله تشخیص استناد است و این مشکل بزرگ کتابشناسی در آن مرحله، هدف غایی فهرست نویسی است یعنی تاریخ علم، خودش را نشان می‌دهد. این استناد مهم است یعنی اینکه کتاب مال چه کسی است، مهم است. در برخی نسخ خطی، اسم عوضی است و این را باید فهرست نویس در بیاورد. می‌تواند شرح و بسط ماجرا را بدهد و این کار خیلی وقت‌گیر است و نباید روی کاغذ بیاید. این استناد فقط شرح کوشش‌هایی است که منجر به پیدا شدن یک مجهول مثل نام مولف می‌شود که قرائن خاصی دارد و فقط کسی که این کار است و قرائن در دستش هست به آن توجه دارد و هرچه تجربه و آگاهی‌های بیشتری داشته باشد سریعتر می‌تواند مجهول را معلوم کند. در این مسیر، سبک‌شناسی و تاریخ‌دانی در خدمت شناخت مولفین به کار می‌آید یعنی حتی سبک‌شناسی فارسی و تاریخ زبان فارسی، تاریخ علم، تاریخ رجال، اینها در خدمت تشخیص کتاب به کار گرفته می‌شود. در عالم کتابشناسی و نسخه‌شناسی، رعایت نکردن این موارد مهم، مشکل بزرگ ماست. از نظر استاد حائری بیشتر فهرست‌هایی که در ایران انجام شده، از دقت، صحت و کمال لازم برخوردار نیستند. (شکراللهی، ۱۳۸۹: ۱۱).

از نظر حائری، کشف استناد یکی از پایه‌های مهم فهرست نویسی است یعنی استناد کتاب به مولف و این امر در کتابشناسی اولویت مطلق دارد. بعد از نظرهای دیگر، هر صفحه‌ای باید نسخه‌برداری شود. به خصوص اگر نسخه‌ای کهن باشد هر صفحه‌اش را باید به عنوان یک سند مطالعه کرد تا شاید چیزی در آن پیدا شود. در حاشیه‌اش، کنارش، وسطش و لازم است توجه کامل به تمام جهات نسخه داشته باشد. نوشته‌ها، یادداشت‌ها، حواشی و غیره. (شکراللهی، ۱۳۸۹: ۱۳).

نتیجه‌گیری

عبدالحسین حائری از آن دست انسانهاست که بزرگترین ویژگی او انتخاب اوست و بر سر این انتخاب، عمر خود را تقدیم کرده است. ایشان سال‌ها در حوزه مقدسه قم با فقه، اصول، فلسفه و اخلاق به سربرد و در تداوم آن به بازشناسی منابع این علوم تغییر مسیر داد. انتخابی چنین بزرگ، او را به بیش از نیم قرن تلاش در کتابخانه مجلس

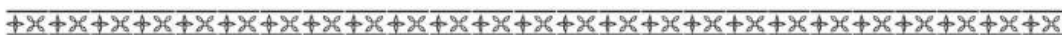


و کتاب پژوهی و نسخه شناسی و تربیت شاگردان رهنمون گردانید. عبدالحسین حائری از همان روزهای نخستین کار در کتابخانه مجلس بیش از هر کار به شناسایی نسخه های خطی ناشناخته پرداخت و این کار را با چنان صبر و حوصله ای ادامه داد که صبر همگان را به سر آورد.

حائری را در سال های پس از انقلاب به ضمت در ارائه کتب خطی به خواستاران و مراجعه کنندگان معرفی کرده اند. سالیان از سال های قبل از انقلاب و حداقل از سال ۱۳۴۹ که به کتابخانه مجلس آمد و شد پیدا کرد. در آن زمان رفتار حائری و طالبان نسخه های خطی همواره توأم با مهربانی و راهنمایی و معرفی نسخه ها بود. در ادوار پس از انقلاب اکثر قریب به اتفاق جویندگان و خواستاران نسخ خطی، محققان و کسانی بودند که با نسخه آشنایی کافی داشته و می دانستند چگونه باید از نسخه مزبور که ارزنده است و ارزش هنری دارد استفاده کرد به گونه ای که به آن آسیب نرسد.

بعد از انقلاب، گروه خواستاران نسخه های خطی سیل وار فزونی یافت. آن هم اکثر کسانی که حتی تا زمان مراجعه به کتابخانه نامی از نسخه خطی نشنیده و صرفاً برای ارائه تکالیف درسی دانشگاهی و تدارک پایان نامه با کمالی عجله قصد استفاده از نسخه ها را داشتند. این سیل خروشان نسخه جویان را وادار کرد در این زمینه سخت گیری کند. حائری به راهنمایی محققان واقعی و دانشجویان جوان علاقه داشت و روش تحقیق و آئین مقاله نویسی و پایان نامه نویسی را به آنان آموزش می داد. وی صاحب نظریه بازنویسی تاریخ علم براساس بازنویسی فهراس نسخ خطی است که جایزه ای جهانی را نیز برای وی به ارمغان آورده است.

بخش زیادی از منابع خطی ارزشمند کتابخانه مجلس با درایت و اهتمام ایشان فراهم آوری، شناسایی و فهرست نویسی شده که به تصدیق اهل فن، فهرست های نگارش یافته توسط آن مرحوم حاوی نکات و مطالب کلیدی و مفیدی است و در واقع شیوه صحیح و درست فهرست نگاری در حوزه نسخ خطی را می آموزاند. ایشان اعتقادی راسخ داشت که کار شناسایی و فهرست نگاری نسخ خطی بویژه نسخ ناشناس و مجهول را نباید سرسری انگاشت و از تعجیل و بی دقتی در انجام این مهم باید احتراز نمود. از دید ایشان تعجیل در کار فهرست نویسی نسخ خطی و بطور کلی در عرصه فعالیت های علمی و فرهنگی آفت کار بوده و مسیر صحیح علمی را به بیراهه می کشاند. از طرفی خصلت ها و فضایل نیکوی وی از جمله بی آلابشی و پاکی، بی ادعایی، صداقت، ساده زیستی، فروتنی، عشق



و علاقه به فرهنگ و اهالی فرهنگ این مرز و بوم و افزون بر همه این ها علم و دانش و تبحرش در نسخ خطی و کتاب شناسی به اعتراف همگان ستودنی و مثال زدنی است .

عبدالحسین حائری ۱۵ عنوان کتاب در حوزه نسخه پژوهی براساس اطلاعات آماری موسسه خانه، کتاب و کتابخانه ملی از خود به یادگار گذاشته است. مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار، اسناد روحانیت، مجلس و مجموعه چند جلدی از فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی از جمله آثار وی است.

نمی توان از میراث کهن اسلامی - ایرانی و نسخ خطی و فهرست نویسی در ایران معاصر سخن گفت، بی آنکه از تلاش های عبدالحسین حائری یاد کرد. استاد حائری زمانی قدم در عرصه نسخه پژوهی گذاشت که فهرست نویسی و نسخه پژوهی رشته ای علمی و دانشگاهی نبود بلکه حرفه ای برآمده از ممارست، تجربه و تکرار بود. حائری، بی آنکه محضر استاد ببیند، هر آنچه در این راه گردآورد به مدد جدیت، ممارست، خواندن و نوشتن های بسیار بود. او نه فقط به فهرست نویسی نسخ خطی و جاهت داد که سال های متمادی کتابخانه مجلس شورا به سبب حضور اثرگذار او به مکانی برای رفت و آمد نسخه پژوهان و اندیشمندان این حوزه از سراسر جهان بدل شد. از این رو در زیست علمی او باوری عمیق می توان یافت. او زندگی خویش را وقف بازخوانی، بازبینی و بررسی میراثی گرانبها کرد تا شاهد بازنویسی تاریخ علم ایرانیان و مسلمانان و تأسیس معهدالمخطوطات باشد؛ هر چند هیچ یک از آرزوهایش، چندان که او عمر خویش را مصروف آنها کرده بود، محقق نشد.

منابع:

- تدین پور، منصوره (۱۳۸۰) استاد عبدالحسین حائری ، معرفی مدیران کتابخانه مجلس شورای اسلامی ، پیام بهارستان ، ش ۷

- شکراللهی طالقانی، احسان الله (۱۳۹۴) عبدالحسین حائری ، تهران : نشر خانه کتاب.

- شکراللهی طالقانی، احسان الله (۱۳۸۹) کمال فهرست نگاری در گفت و گو با استاد عبدالحسین حائری ، کتاب ماه کلیات ، سال سیزدهم ، شماره دوازدهم ، ش ۱۵۶ .

- شوهانی ، سیاوش (۱۴۰۰) عبدالحسین حائری؛ عزلت‌نشین نسخ خطی کتابخانه مجلس ، تهران : انتشارات سوره مهر (وابسته حوزه هنری).
- شجاعی جشوقانی ، مالک (۱۳۹۱) ارج‌نامه استاد عبدالحسین حائری نسخه شناس بر جسته؛ زندگی، زمانه، اندیشه و آثار، به کوشش ، تهران : خانه کتاب .
- طیرانی ، سید علیرضا (۱۳۹۴) احوال، آثار و کتاب شناسی استاد عبدالحسین حائری (به پاس بیش از نیم قرن تلاش پژوهشی و علمی استاد فقید عبدالحسین حائری در کتابخانه مجلس شورای اسلامی)، ضمیمه پیام بهارستان ۲۶ ، دوره دوم، سال هفتم .
- طباطبائی بهبهانی ، سید محمد (۱۳۸۰) فهرست نگاری از دیدگاه استاد عبدالحسین حائری ، پیام بهارستان ، سال اول، شماره هفتم .
- مددی ، سهل علی (۱۳۸۰) حدیث عشق : نکته ها ، گفتگوها و مقالات استاد عبدالحسین حائری ، تهران : کتابخانه ، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی .
- مطلبی ، داریوش (۱۳۸۹) نسخه‌های خطی و آیین بزرگداشت حامیان ، کتاب ماه کلیات ، سال سیزدهم ، شماره یازدهم ، ش ۱۵۵

پوست

پوستروینارهای علمی نخستین همایش ملی تحقیق و تصحیح نسخه های خطی ایران یکم تا سوم آبان ۱۴۰۱

وبینار
ضرورت تصحیح دوباره دیوان جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی
WEBINAR
Scientific CONFERENCE
 The Scientific Association of Manuscript Research and Codicology of IRAN

دانشگاه تهران . دانشگاه اصفهان
 دانشگاه شهید بهشتی . دانشگاه علامه طباطبائی
 انتشارات بین المللی تراث اسلامی



دکتر غلامرضا مستعلی پارسا
 دانشیار زبان و ادبیات فارسی
 دانشگاه علامه طباطبائی
 تهران
 یکشنبه اول آبان ۱۴۰۱
 ساعت ۰۹:۳۰ صبح

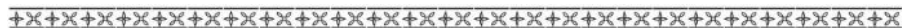


نخستین همایش ملی
 تحقیق و تصحیح نسخه های خطی ایران

Attend the meeting...

WWW.MCONFERENCE.IR

October 2022, 23TH
 09:30 - 10:00



وبینار اهمیت زبان ها و گویشهای ایرانی در تصحیح متون کهن

WEBINAR

Scientific CONFERENCE

دانشگاه تهران . دانشگاه اصفهان
دانشگاه شهید بهشتی . دانشگاه علامه طباطبائی
انتشارات بین المللی تراث اسلامی

The Scientific Association of Manuscript Research and Codicology of IRAN



دکتر تیمور مال میر
استاد زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه کردستان

سنندج

سه شنبه سوم آبان ۱۴۰۱

ساعت ۱۰:۰۰ صبح

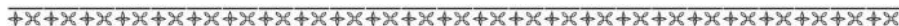


نخستین همایش ملی
تحقیق و تصحیح نسخه های خطی ایران

Attend the meeting...

WWW . MCONFERENCE . IR

October 2022, 25TH
10:00 - 10:30



وبینار
ضرورت بازنگری در بعضی باورها و روشهای تصحیح متن

WEBINAR
Scientific CONFERENCE
The Scientific Association of Manuscript Research and Codicology of IRAN

دانشگاه تهران . دانشگاه اصفهان
دانشگاه شهید بهشتی . دانشگاه علامه طباطبائی
انتشارات بین المللی تراث اسلامی



دکتر سعید شفیعیون
دانشیار زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه اصفهان
تهران
یکشنبه اول آبان ۱۴۰۱
ساعت ۱۰:۳۰ صبح

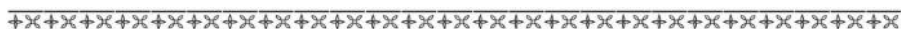


نخستین همایش ملی
تحقیق و تصحیح نسخه های خطی ایران

Attend the meeting...

WWW.MCONFERENCE.IR

October 2022, 23TH
10:30 - 11:00



وبینار نسخه شناسی و تحلیل بن مایه های داستانی منظومه خرم و دیبا

WEBINAR Scientific CONFERENCE

The Scientific Association of Manuscript Research and Codicology of IRAN

دانشگاه تهران . دانشگاه اصفهان
دانشگاه شهید بهشتی . دانشگاه علامه طباطبائی
انتشارات بین المللی تراث اسلامی



دکتر نجمه درّی
دانشیار زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه تربیت مدرس

تهران

سه شنبه سوم آبان ۱۴۰۱

ساعت ۱۰:۳۰ صبح



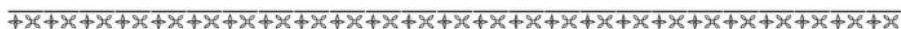
نخستین همایش ملی
تحقیق و تصحیح نسخه های خطی ایران

Attend the meeting...

WWW.MCONFERENCE.IR

October 2022, 25TH

10:30 - 11:00



وبینار

آیین نامه پردازش و پذیرش رساله های دانشگاهی تصحیح متون

WEBINAR

Scientific CONFERENCE

The Scientific Association of Manuscript Research and Codicology of IRAN

دانشگاه تهران . دانشگاه اصفهان
دانشگاه شهید بهشتی . دانشگاه علامه طباطبائی
انتشارات بین المللی تراث اسلامی



دکتر سید محمدرضا ابن الرسول

استاد زبان و ادبیات عربی
دانشگاه اصفهان

اصفهان

یکشنبه اول آبان ۱۴۰۱

ساعت ۱۱:۰۰ صبح

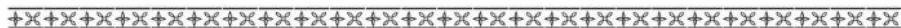


نخستین همایش ملی
تحقیق و تصحیح نسخه های خطی ایران

Attend the meeting...

WWW.MCONFERENCE.IR

October 2022, 23TH
11:00 - 11:30



وبینار

آسیب شناسی خوانداری متون تصحیح شده

WEBINAR

Scientific CONFERENCE

The Scientific Association of Manuscript Research and Codicology of IRAN

دانشگاه تهران . دانشگاه اصفهان
دانشگاه شهید بهشتی . دانشگاه علامه طباطبائی
انتشارات بین المللی تراث اسلامی



دکتر مهرداد چترایی عزیزآبادی

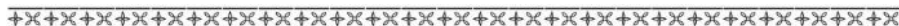
استادیار زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد
اصفهان

یکشنبه اول آبان ۱۴۰۱
ساعت ۱۱:۳۰ صبح

Attend the meeting...

WWW.MCONFERENCE.IR

October 2022, 23TH
11:30 - 12:00



وبینار

نقطه، پیدایش، تطور و کارکرد

WEBINAR

Scientific CONFERENCE

The Scientific Association of Manuscript Research and Codicology of IRAN

دانشگاه تهران . دانشگاه اصفهان
دانشگاه شهید بهشتی . دانشگاه علامه طباطبائی
انتشارات بین المللی تراث اسلامی



امیر منصوری

پژوهشگر دکتری زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه فردوسی خراسان

مشهد

یکشنبه اول آبان ۱۴۰۱

۱۲ ساعت



نخستین همایش ملی
تحقیق و تصحیح نسخه های خطی ایران

Attend the meeting...

WWW.MCONFERENCE.IR

October 2022, 22TH
12:00 - 12:30

وبینار کهن ترین نسخه شناخته شده ترجمه فارسی تورات و رموز نگارشی ویژه آن

WEBINAR

Scientific CONFERENCE

The Scientific Association of Manuscript Research and Codicology of IRAN

دانشگاه تهران - دانشگاه اصفهان
دانشگاه شهید بهشتی - دانشگاه علامه طباطبائی
انتشارات بین المللی تراث اسلامی



دکتر محسن محمدی فشارکی
دانشیار زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه اصفهان

اصفهان

یکشنبه اول آبان ۱۴۰۱

ساعت ۱۲:۳۰ ظهر



نخستین همایش ملی
تحقیق و تصحیح نسخه های خطی ایران

Attend the meeting...

WWW.MCONFERENCE.IR

October 2022, 23TH

12:30 - 13:00

وبینار

مؤلفان بی تألیف و تألیفات بی مؤلف

WEBINAR

Scientific CONFERENCE

The Scientific Association of Manuscript Research and Codicology of IRAN

دانشگاه تهران . دانشگاه اصفهان
دانشگاه شهید بهشتی . دانشگاه علامه طباطبائی
انتشارات بین المللی تراث اسلامی



دکترسید محمد منصور طباطبائی
دانشیار زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه تهران

تهران

دوشنبه دوم آبان ۱۴۰۱

ساعت ۱۳:۰۰ ظهر



نخستین همایش ملی
تحقیق و تصحیح نسخه های خطی ایران

Attend the meeting...

WWW.MCONFERENCE.IR

October 2022, 24TH
13:00 - 13:30

وبینار

چند نکته درباره روش تصحیح علامه قزوینی در تاریخ جهانگشا

WEBINAR

Scientific CONFERENCE

The Scientific Association of Manuscript Research and Codicology of IRAN

دانشگاه تهران . دانشگاه اصفهان
دانشگاه شهید بهشتی . دانشگاه علامه طباطبائی
انتشارات بین المللی تراث اسلامی



دکتر احمد خاتمی
استاد زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه شهید بهشتی

تهران

سه شنبه سوم آبان ۱۴۰۱

ساعت ۱۳:۳۰ ظهر



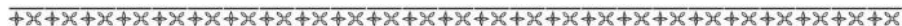
نخستین همایش ملی
تحقیق و تصحیح نسخه های خطی ایران

Attend the meeting...

WWW.MCONFERENCE.IR

October 2022, 25TH

13:30 - 14:00



وبینار

کودیکولوژی

WEBINAR

Scientific CONFERENCE

The Scientific Association of Manuscript Research and Codicology of IRAN

دانشگاه تهران - دانشگاه اصفهان
دانشگاه شهید بهشتی - دانشگاه علامه طباطبائی
انتشارات بین المللی تراث اسلامی



دکتر زهیر طیب
رئیس انجمن علمی تحقیق و تصحیح
نسخه های خطی ایران

تهران

دوشنبه دوم آبان ۱۴۰۱

ساعت ۱۶:۰۰ بعد از ظهر



نخستین همایش ملی
تحقیق و تصحیح نسخه های خطی ایران

Attend the meeting...

WWW.MCONFERENCE.IR

October 2022, 24TH
16:00 - 16:30

وبینار

تصحیح متون و تأثیرگذاری آن بر متون عرفانی

WEBINAR

Scientific CONFERENCE

The Scientific Association of Manuscript Research and Codicology of IRAN

دانشگاه تهران - دانشگاه اصفهان
دانشگاه شهید بهشتی - دانشگاه علامه طباطبائی
انتشارات بین المللی تراث اسلامی



دکتر سید علی اصغر میرباقری

استاد زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه اصفهان
رئیس انجمن علمی ترویج زبان و ادبیات فارسی
اصفهان

سه شنبه سوم آبان ۱۴۰۱
ساعت ۱۷:۰۰

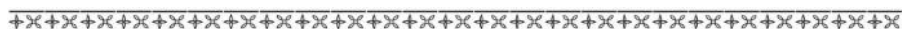


نخستین همایش ملی
تحقیق و تصحیح نسخه های خطی ایران

Attend the meeting...

WWW.MCONFERENCE.IR

October 2022, 24TH
16:30 - 17:00



وبینار
واژگان فارسی در متون کهن و سنگ نوشته های چینی

WEBINAR
Scientific CONFERENCE
The Scientific Association of Manuscript Research and Codicology of IRAN

دانشگاه تهران . دانشگاه اصفهان
دانشگاه شهید بهشتی . دانشگاه علامه طباطبایی
انتشارات بین المللی تراث اسلامی



دکتر محمد امیرجلالی
استادیار زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه علامه طباطبایی
استاد مدعو دانشگاه دولتی پکن

تهران

یکشنبه اول آبان ۱۴۰۱

ساعت ۱۰:۰۰ صبح

Attend the meeting...

WWW.MCONFERENCE.IR

October 2022, 23TH
10:00 - 10:30

